از دیدگاه
اهل سنت

# توضیح المسائل
# فقه حنفی

جلد اول

# عبادات



گردآورنده: مولانا عبدالواحد فقیری هروی
استاد دانشکده الهیات دانشگاه هرات

# توضیح المسائل فقه حنفی

جلد اول

# « عبادات »

گردآورنده: مولانا عبدالواحد فقیری هروی
استاد دانشکده الهیات دانشگاه هرات

سرشناسه : فقیری هروی، عبدالواحد
عنوان و نام پدیدآور : توضیح المسایل فقه حنفی/ مولف عبدالواحد فقیری‌هروی.
مشخصات نشر : تربت جام : شیخ‌الاسلام احمد جام، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۲ج.
شابک : دوره-978-964-247-038-9 : ج.۱ : 978-964-247-037-2 : ج.۲ : 978-964-247-039-6 :
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : ج.۲ (چاپ اول: ۱۳۹۱)(فیپا).
مندرجات : ج.۱ (بخش ۱ و ۲). مسایل وضو، غسل، نماز.- ج.۲ (بخش ۳ و ۴). نکاح و طلاق.
موضوع : فقه حنفی -- رساله عملیه
رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ۹ت۷ف/BP۱۷۴/۵/
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۲۲
شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۲۵۴۵۴





# توضیح المسائل فقه حنفی (بخش ۱ و ۲)


نویسنده : مولوی عبدالواحد فقیری هروی (رح)

ناشر : شیخ الاسلام احمد جام

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۱

چاپخانه : دقت (۶خط) ۳۱۲۵۰۵۲

قیمت : ۸۰۰۰ تومان

قیمت دوره دو جلدی : ۱۵۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۳۷-۲

شابک دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۳۸-۹





تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸

# بخش اول

# وضو، غسل، نماز

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد و الصلوة

از آنجائیکه دین مبین اسلام این قانون الهی و آسمانی متکفل سعادت، حفظ شرافت و متضمن تمام ابعاد زندگی بشریت است، بشریتی که در امواج طوفانهای ضلالت وگمراهی قرار داشت خرافات، مزخرفات و مفاسدی که بر پیکر فضیلت اخلاقی و کرامت انسانی‌اش صدمه و لطمه وارد می‌کرد، جزء رسومات، عنعنات و عادات‌شان به شمار می‌رفت مهلکات را از منجیات فرق و تفاوت نمی‌گذاشت و خواهشات نامشروع نفسانی، خودخواهی و جاه‌طلبی جاهلیت و نادانی بر جامعهٔ آن وقت حاکمیت مطلقه داشت. حرص، آز و غیرت‌های بیجا به اندازهٔ بالا گرفته بود که مرده دلان وکور مغزان آن عصر دختران خویش را زنده بگور می‌کردند. در این اثنا بودکه اثر تلاطم و تموج دریای بیکران و رحمت بی‌پایان ذات اقدس الهی، این دستور پر فیض، ارزنده، انسان ساز و عام المنفعه با جامعیت کامل و با در نظر داشت نیازمندیهای معقول جوامع بشری و کتله‌های انسانی اجلال نزول نموده، پرده را از روی شاهراه حق و حقیقت، مسیر اساسی و نجات بخش عالم انسانیت برداشت. راه را از چاه، سعادت را از شقاوت جدا ساخت تا پیروانش را به اخلاق ستوده و اعمال شایسته رشد و هدایت بخشد و از عذاب سخت الهی نجات دهد. چنانچه آیهٔ وافیهٔ (وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها) شاهد روشن این مدعی است. بنابراین وظیفه و تکلیف شرعی علماء اسلام است که به اقتداء از سلف صالح خویش و با رعایت شرایط و احتیاجات روزمرهٔ مسلمین، برای تشریح ابعاد و جوانب مختلفهٔ ارشادات قدسی آن، به زبانهای مختلف تألیفات و آثارگرانمایهٔ داشته باشند، تا با شد که مورد استفادهٔ قشرها و طبقات مختلف و همگانی قرارگیرد. بنابراین، عالم ربانی و دانشمند گرامی جناب الحاج مولوی عبدالواحد فقیری که یکتن از علماء معروف هرات باستان است جهت اداء مسئولیت ایمانی و وجدانیَ خویش قبول زحمت نموده، فقه حنفی را به طور گلچین از متون، منابع و مأخذ معتبر احناف با رعایت ارجح اقوال به عبارات شیوا و زیبای فارسی برشتهٔ تحریر درآورده و به دسترس علاقه‌مندان قرار داده است. سعی شان مشکور و عمل شان مقبول باد. بالنبی ﷺ و آله الامجاد

انتشارات شیخ الاسلام احمدجام

# تقریظ

اینجانب الحاج سید محمد صمیم به اشارهٔ جناب‌شان این مجموعه را مطالعه و با مآخذ تطبیق نمودم. نقل مطابق اصل بوده و سزاوار است هر چه زودتر به زیور طبع آراسته و در معرض استفاده قرار داده شود. خداوند متعال این عمل نیک‌شان را قبول بارگاه خویش گردانیده و بر موفقیت‌شان بیفزاید.

آمین یا رب العالمین

سید محمد «صمیم»

در چنین آشفته بازاری که همه امکانات‌شان را مخالفین این دین مبین جهت وارونه جلوه دادن و زشت نمایاندن چهره‌ی نورانی و زیبای اسلام بکار گرفته‌اند، با تبلیغات و پروپاگند و ایجاد حوادث کاذب و جعلی می‌خواهند از طرق مختلف این اندیشه‌ی شیطانی را به ذهنیت‌ها القاء نمایند که دوران کارروایی و حاکمیت دینی در زندگی عملی مردم گذشته «نعوذ بالله» احکام و قوانین آن با واقعیت‌های ملموس زندگی امروزی انطباق ندارد و به زبان حوادث بما بفهمانند که یگانه راه رسیدن به رفاه مادی و زندگی سعادتمندانه راهی است که آنها رفته‌اند. پیشقراول این توطئه حربه‌ی زن و حقوق آن است. می‌خواهند هر طوری که شده زن مسلمان را از حجب و حیا و عفت و لباس خلع سلاح نموده، حرمت حریم خانواده‌ی مسلمان را در هم شکسته، اصالت، تقوی و نجابت اخلاقی جامعه اسلامی را نابود سازند و آنگاه بر قله‌ی فتح نشسته به خفت و خواری و بیچارگی اخلاقی و مادی ما جام پیروزی سرکشند «هرگز خشنود نمی‌شوند از تو یهود و نصارا، تا آنکه پیروی کنی کیش و آیین‌شان را» (بقره آیه ۱۲۰)

ملت مسلمان ما مدت بیست سال است که در آتش نمرودیان شرق و غرب می‌سوزند، مزارع و کشتزارهای دهقان فقیر و مظلوم ما به میدان ماین ضد نفر مبدل گردیده روزانه دست و پای چندین نفر از هموطنان قطع گردیده و برای همه عمر معلول و معیوب می‌گردد. مداخلات صریح و آتش‌افروزی بیگانگان امنیت و آسایش ما را به بازی گرفته، روح و روان ملت ما را هر آن می‌آزارد، کلبه گلین و محقر ما بعد از ترمیم باز هم برای چندمین بار ویران می‌شود، فقر و ناامنی و صدها درد و رنج و مصیبت ما در جهان گوش شنوا و وجدان آگاه و با احساسی نمی‌یابد. امّا در همه جای جهان صحبت از ضایع شدن و پامال شدن حقوق زنان در افغانستان است گویا تمام درد و رنج ملت ما به این امر خلاصه می‌شود.

در حالیکه زن مسلمان افغان با عزت و وقار با حفظ شئونات اسلامی و ملی خود موقرانه در جامعه‌اش حضور دارد، از این ناحیه ملت ما هیچگونه کمبود و مشکل را احساس نمی‌کند. ولی عده‌ای می‌خواهند علة العلل همه نابسامانیهای ما را فقط این معرفی نمایند که چون زن مسلمان افغان ملزم به مراعات حجاب و حفظ حیثیت اسلامی‌اش می‌باشد، پس از حقوق انسانی‌اش محروم است. در چنین شرایطی که مه

غلیظی از دسایس و توطئه‌ها آسمان زندگی ما را تیره و تار ساخته است، دانشمند عالیقدر استاد فقیری جهت تسهیل فهم احکام دینی از متون معتبر اسلامی برای عامه‌ی مردم دست به ابتکار قابل قدری در جامعه‌ی فرهنگی ما زدند و توضیح المسائل فقه حنفی را در چهار بخش تألیف فرمودند بالاخص در بخش سوم که مربوط به احکام مشترک بین زوجین می‌باشد و در این بخش تبیین احکام و مقررات، حقوق و وجایب زوجین نسبت به یکدیگر، اشارات ارزنده‌ای درباره‌ی فلسفه و حکمت تعدد زوجات و ضرورت آن در حالات اضطراری و بحرانهای اجتماعی دارند، تا خواهران و برادران مسلمان با فهم همه جانبه قوانین، به حقوق و وجایب‌شان بهتر پی برده و در عرصه‌ی زندگی عملی آگاهانه حرکت نموده و در برابر تلقینات و یاوه‌سرایی‌های بیگانگان اغوا نشده و مسوولیت‌شان را در قبال تحکیم جامعه‌ی اسلامی بطور شایسته ایفا نمایند. توفیقات مزید استاد را در این جهاد بزرگ فکری و فرهنگی از خداوند منان خواهانم. و من اللّه التوفیق و علیه التکلان

قاضی سلیمان «حامد»

یازدهم شعبان المعظم ۱۴۱۹ هـ ق

# تقریظ

در این آوانیکه شعار و داد از تشریع و تدین و تطبیق احکام الهی است و در این زمانی که اکثر مردم در امور و حقوق ازدواج و فروعات آن و معاملات مشروعه کمتر معلومات دارند. کتب فقهی و عربی که اغلب پیچیده و متعسر است نه ساده و عام فهم، و درک و برداشت مسایل و مطالب ضروریه مشکل است و دانشمند فاضل محترم عالم ربانی و شخصیت متقی و استاد لایق و کم نظیر دانشکده شرعیات هرات جناب الحاج مولوی عبدالواحد فقیری درحالیکه اکثر اوقات علیل ومریض‌اند، و در ضمن سایر افادات و دروس توانستند از راه تنظیم و جمع‌آوری احکام راجحه‌ی فقهی به تألیف این کتاب جامع بپردازند و مصدر خدمت عام‌المنفعه به جامعه و طبقه‌ی مسلمان و متدین بشوند. واقعاً این زحمت‌کشی و جان‌فشانی‌شان در این راه یک اثر پُربها، بوده که به مضمون حدیث نبوی ﷺ عمل آنان از طریق علم نافع و خیر جاری و اولاد صالح مستدام و مستمر است. این کتاب‌شان امید است که به صفت صدقه جاریه برای‌شان دوام و استمرار داشته و در جمله‌ی سایر افادات و حسنات‌شان باقی و ابدی باشد. و تا جاییکه اینجانب این گنجینه‌شان را مطالعه کردم، همه‌ی مندرجات آن مسایل راجحه فقهی بوده و تضاد به قانون مدنی و حقوق شرعی اسلام نداشته، بلکه انطباق دارد. بنابراین خیر کثیر و اجر جمیل برای آن جناب از بارگاه ایزدی خواهانم. ضمناً خواستارم تا از افادات‌شان در دیگر رشته‌ها، با تبحر علمی و تخصصی که دارند از راه تألیف همچو آثار جامع مصدر خدمات بیشتری به جامعه و مردم شوند.

چه سود از اینکه پس از مرگ مال و زر ماند      خوشا بر آن که از او در جهان اثر ماند

با احترام

الحاج قاضی عبدالرحمن احراری

۲ محرم الحرام ۱۴۱۹ هـ ق

## پیشگفتار

از آنجائیکه دین مقدس اسلام شامل دو بخش عمدهٔ عقیده و عمل است و تا وقتیکه بندهٔ مؤمن و خداپرست این هر دو بخش را کما حقه نداند دینش کامل و عملش درست نمی‌گردد، علمای کرام کتابهای دینی وگرانقدری را در اصول و فروع اسلام نوشته‌اند. ولی چون بیشتر این کتب به زبان عربی نوشته شده مطالعهٔ آنها برای برادران و خواهران فارسی زبان دشوار بوده و استفادهٔ زیادی از آنها نمیشود و مسلمانان فارسی زبان بـه طـور لازم مسایل دینی و اسلامی خویش را به آسانی نمی‌توانند بدست آورند.

از اینرو برای اینکه این مسلمانان احکام دینی و اسلامی خویش را بهتر بدانند و آسانتر بفهمند، این فقیر بی‌بضاعت در هر دو بخش کتابهائی به زبان دری (فارسی) نوشته است. در بخش اول دو کتاب، یکی به نام «**اصول ضروری دین**» مشتمل بر مسایل ابتدائی عقیده برای اطفال و طلاب و عامهٔ مردم، وکتاب دوم بنام «**یگانگی خدا**» مشتمل بر مسایل عقیده به طرز استدلالی برای دانشمندان که عنقریب دوباره بزیور طبع آراسته خواهد شد.

کتاب اول نیز زیر طبع است و در بخش دوم که مسایل عملی و مـوضوعات فـرعی اسلامی است به توفیق خداوند ﷻ از مسایل طهارت آغاز نموده‌ام که اینک جلد اول آن مشتمل بر مسایل طهارت و نماز، بیاری خداوند ﷻ تمام گردیده است.

موضوعاتی که در این کتاب بیشتر مورد توجه قرارگرفته قرار ذیل است:

۱- برای اثبات هر موضوع از موضوعات مهم دلایل مقرره شرعی ذکر شده است.

۲- در این کتاب کوشش شده مسایل ضروری که غالبا طرف نیاز مردم است جمع آوری گردد.

۳- تا جای ممکن از اختلافات وایراد دلایل برای مسایل خودداری گردیده است.

۴- به قدر توان سعی شده مسایل مفتی به و راجح انتخاب گردد تا سبب تشویش و تردید خوانندگان نشود. حکمت مشروعیت بسیاری از مسایل تذکر داده شده و مسایل به صورت ماده وار به زبان فارسی دری تنظیم و ترتیب گردیده است.

چون انسان از خطا و نسیان خالی نیست به ویژه این طلبهٔ ضعیف و بی بضاعت، از خوانندگان محترم خواهشمند است که خطاهای این کتاب را به قلم دانشمندی و منصفانهٔ خود اصلاح، و این فقیر را معذور دارند.

خدا را شکر گذاریم که انقلاب اسلامی افغانستان عزیز دگرگونی و انقلاب را در همه ابعاد حیات بشری به وجود آورده است. حتی در بعد فرهنگی که محور و ملاک دیگر ابعاد است، انقلاب شایسته به میان آمده است. پیش از انقلاب، ملت متدین افغانستان چنان به فقر فرهنگی مبتلی بودند که ضروری‌ترین موضوعات دینی خویشرا نمیدانستند و نظر بعدم توجه مقامات وقت، در این راه کوچکترین کتاب مطابق به فهم وزبان شان تهیه نشده و ملت عزیز افغانستان خصوصا طبقهٔ جوان و شاگردان مکاتب از احکام و ارشادات دینی اسلام اندک معلومات نداشتند. و در عین حال شاگردان و محصلین در مکاتب (و دبیرستانها) و دانشگاه‌ها (پوهنتون‌ها) به خاطر اشاعه و نشر فرهنگ فرتوت و باطل کمونیستی شرق تحت تاثیر الحاد و افکار بیگانه توسط ایادی مزدوران استکبار قرارگرفته به انحراف و بی دینی و دهریت کشانده شدند که بالاخره موضوع به این حالت فلاکت‌بار و تجاوز استکبار شرق انجامید و عواقب آنرا به طور عموم لمس مینمائیم.

آری! این ماجرا ملت مسلمان و غیور افغان را بیدار ساخته، علماء و نویسندگان مبارز و مسلمان افغانستان برای آگاهی مهاجرین و مجاهدین و دیگر مسلمانان در عین پریشانی و دربدری بنوشتن احکام اسلامی توفیق یافته و در همه مواردکتابهای مفیدی را به دسترس مسلمانان گذاشته‌اند که از آن جمله می‌توان این کتاب را به حساب آورد که به یاری خدأوند جل جلاله و برکت انقلاب اسلامی، به خاطر خدمت به ملت مجاهد و مهاجر زجر کشیدهٔ افغانستان تنظیم و نشرگردید، امید است تهیهٔ این کتاب سبب خوشنودی خداوند کریم ﷻ و اعلاء کلمه الله گردیده جهاد فی سبیل الله محسوب شود.

**با احترام**
**عبدالاحد شفیق فقیری**
**فرزند ارشد مولانا فقیری**

**و ما توفیق الاباالله العلی العظیم**

# زندگینامه الحاج مولانا عبدالواحد «فقیری»

الحاج مولانا عبدالواحد فقیری فرزند فقیرمحمد در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در قریه پهلوان پیری ولسوالی کرخ ولایت هَرات افغانستان در یک خانواده متدین متولد گردید.

موصوف تحصیلات ابتدائی خود را در نزد کاکای (عمو) بزرگوارش مولانا امیر محمد به پایان رسانیده و در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی در مدرسه عالی جامع شریف ولایت هرات جهت ادامه تحصیل شامل گردید.

در سال ۱۳۳۷ شمسی به عنوان محصل ممتاز از آن مدرسه به درجه اول فارغ‌التحصیل شده و به حیث استاد در آن مدرسه شروع به فعالیت نمود. تا سال ۱۳۶۳ به صفت استاد در آن مدرسه عالی تدریس می‌نمود. تبحر وی در تدریس کتب متداوله و حسن سلوک‌شان با اساتید و محصلان، ایشان را به عنوان استاد ممتاز و صاحب‌نظر در مجامع علمی هرات مطرح نمود و شیفته‌گان علم و معرفت از فیض وجودشان مستفید بودند. بحران ناشی از حضور روسها در افغانستان و مظالم جاری درکشور عرصه فعالیت را بر ایشان تنگ نمود و در سال ۱۳۶۳ به اثر فشار و اختناق دولت کمونیستی مجبور به ترک وطن و عزیمت به دیار هجرت گردیدند. در سرزمین هجرت نیز به انزوا و خانه‌نشینی تن نداده و به جهاد فکری و فرهنگی ادامه دادند.

از سال ۱۳۶۵ در مدرسه خواجه عبدالله انصاری (رح) و حضرت علی (رض) که از طرف مهاجرین مقیم تربت‌جام تأسیس گردیده بود به صفت استاد ایفای وظیفه می‌نمودند. همچنان همزمان در مدرسه فخرالمدارس اهل سنت آن شهر نیز مسئولیت استادی را عهده‌دار بودند.

الحاج مولانا فقیری نه تنها به تدریس در مدارس مختلف ایفای وظیفه نموده‌اند بلکه به موازات درس و بحث، در جهاد بر علیه رژیم مزدور وقت سهم فعالانه داشته و در تنظیم و تنویر مجاهدین از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نکرده‌اند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم کمونیستی دوباره به کشور عودت نموده و به صفت معاون پوهنحی (دانشکده) شرعیات در هرات وظایف ارزنده را ایفا نموده‌اند. قابل ذکر است که فکر و انگیزه تأسیس پوهنحی شرعیات در هرات از جمله تلاش‌های گرانبهای این مرد بزرگ می‌باشد.

الحاج مولانا فقیری نه تنها استاد والامقام و شخصیت ارجمندی در کشور بود که جوانان زیادی از فرزندان مسلمین را در طی بیش از ۴۰ سال به جامعه اسلامی تقدیم نموده، بلکه بیش از ۱۳ اثر علمی تراوش اندیشه و قلم ایشان است که اکثراً چاپ گردیده و به مشتاقان فرهنگ اسلامی هدیه شده است. آثار مذکور عبارت‌اند از:

۱- شرح احادیث قدسیه ۲- یگانگی خدا ۳- اصول ضروری دین ۴- توضیح المسائل فقه حنفی در چهار جلد ۵- قرآن کلام خداست ۶- محمد رسول خدا ۷- رفع برده‌گی انسان ۸- تصوف و شریعت ۹- اسلام دین خداست ۱۰- مناسک حج ۱۱- روا و ناروا ۱۲- اسلام و مسیحیت ۱۳- سعادت انسان.

مولانا فقیری نه تنها در تشریح مطالب، بیان مسائل و تحریر آن متبحر و چیره‌دست بوده که تا به درجه علمی پوهاند (پرفسور) ارتقاء یافت، بلکه در عرفان و تصوف نیز نخبه زمان بود. او سلوک طریقت را از نزد مشایخ طریقه نقشبندیه مانند دانشمند بزرگوار و عارف ربانی حضرت مولانا صاحب ضیاءالمشایخ مجددی قلعه جواد کابل به پایان رسانید و از طرف ایشان به تربیت عاشقان خداو علاقمندان عرفان و سلوک مأذون و مجاز گردید که در این راه هم خدمات ارزنده از خود بجاگذاشت. الحاج مولانا فقیری عمر گرانبهایش را در خدمت خالق و مخلوق سپری نمود و سرانجام به اثر مریضی که عاید حال‌شان گردید، بتاریخ ۳ جوزا (خرداد) ۱۳۸۲ به عمر ۷۰ سالگی داعی اجل را لبیک و دار فانی را وداع گفته به لقاء الله پیوست. روحشان شاد و بهشت برین مأوای‌شان باد.

در پایان جا دارد از همهٔ عزیزانی که در قسمت تصحیح، ویرایش، تایپ، بازنگری و چاپ کتاب توضیح‌المسائل فقه حنفی همکاری نموده‌اند، قدردانی و تشکر نمایم. بخصوص از آقایان جناب دانشمند متفکر حاج آقای غریق و عزیزان جناب آقای سلیم و آقای رحمانیار، اساتید محترم دانشگاه هرات و بالاخص حاج آقای سربوزی، مدیر انتشارات شیخ‌الاسلام احمدجام. از خداوند منان توفیق مزید را برای ایشان خواهانم.

## مقدمه

**الحمدالله رب العالمین، و الصلواة و السلام علی سید المرسلین و علی آله و اصحابه اجمعین، اما بعد فقد قال الله تعالی فی القرآن الحمید المجید و من یوت الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً.**

کسیکه باحکام فرعی اسلام آگاهی یافت خیر زیاد و سعادت بزرگ به او ارزانی شده است.

واضح و روشن است که انسان دو زندگانی دارد زندگانی دنیا وزندگانی آخرت، و بر اساس فلسفهٔ ارزشمند اسلام سعادت و رستگاری انسان مربوط به اهتمام هر دو زندگی است. زیرا کسیکه تمام فعالیت‌ها و نیروهای خود را برای تامین حیات دنیا صرف میکند بدون شک بذلت و خواری دنیا و به شرمساری و عذاب آخرت مواجه میگردد وکسیکه دنیا را به یک قلم رها میکند و درگوشهٔ مصروف ریاضت و رهبانیت میشود، او در راه ترقی و تعالی اهداف عالی اسلام و تتمیم و تکمیل مکارم انسانی خدمت شایستهٔ انجام نمی دهد. آری! از نظر حکیمانهٔ اسلام، زندگانی دنیا ناپایدار و زودگذر است و مطلوب ذاتی و واقعی نیست، بلکه سبب و وسیله است برای زندگانی جاوید آخرت و انسان باید برای آبادی حیات دنیا کار کند و اسباب معیشت و زندگانی خود را فراهم سازد، ولی نه برای خوشگذرانی و عیش و عشرت و شهوت رانی و غفلت. بلکه برای این هدف که بتواند عبادت و بندگی مولای خود را انجام دهد و خدمت گذار بندگان او باشد. اگر کسب میکند و یا مصدرکاری می شود برای آنست که رضاء و خوشنودی مولای خود را حاصل کند و در راه تمدن حقیقی و همه جانبه و ترقی و تعالی اسلام عزیز و تکمیل سنن و مکارم اخلاقی فداکاری و جانبازی نماید. این همان انسان است که در دانشگاه قدسی اسلام تربیه شده و همان انسان است که حضرات انبیاء کرام و علی الخصوص پیشوای بزرگ جهان

بشریت سیدالمرسلین ﷺ که متمم مکارم اخلاقی است، برای هدایت و راهنمائی او فرستاده شده است. همان انسان است که از تجمع آن اجتماع سالم و صالح و متعهد در راه تعالی اسلام تشکیل می‌شود. همان انسان است که وارث حقیقی و واقعی خلافت الهی است. پیغمبر برگزیدهٔ اسلام این انسان تربیت شدهٔ مکتب اسلام را چنین معرفی نموده‌اند: «بنده‌ای است که خداوند ﷻ برایش علم و دانشمندی عطا کرده و مال و ثروت زیادی به او ارزانی فرموده است. این بنده در برابر این دو نعمت بزرگ از خداوند ﷻ میترسد وصلهٔ رحم را بجا میکند و حقوق مقررهٔ مالی را طبق علم و معرفت خویش خاص برای رضای پروردگار خود اداء مینماید. یعنی مال و ثروت را وسیلهٔ سعادت و رستگاری اخروی خود فکر نموده آن را یکمرحلهٔ امتحانی در حیات و زندگی خود میداند و همیشه در برابر این نعمت دنیوی خداوند ﷻ را بیاد می‌آورد و تقوی و پرهیزگاری را شعار خود قرار داده حقوق لازمهٔ آنرا اداء مینماید. به اضافه در راه جهاد فی سبیل الله و اعلاء کلمه الله و دیگر وجوه خیرات، صمیمانه و مخلصانه صرف مساعی کریمانه می‌نماید. او همیشه به سوی نیازمند و محتاج ویتیم و بیوه زن دست انفاق دراز می‌کند» این بنده است که پیغمبر برگزیدهٔ اسلام ﷺ در حدیث دیگری بروایت ترمذی درباره‌اش چنین ارشاد فرموده‌اند: «فهذا بافضل المنازل» این بنده است که نه تنها در دنیا دارای بهترین منازل است، بلکه در دنیا و در اجتماع بشری و در آخرت و به حضور پروردگار خود صاحب درجات بس عالی است، درجاتی که حقیقت و عظمت آنها را خداوند ﷻ می داند. خدایا! علم و مالی راکه سبب رفاه اجتماعی و اعلاء کلمهٔ حق و موجب رضاء تو باشد، به همهٔ مسلمین نصیب گردان. خدایا! محبت و دوستی مال دنیا راکه سبب طغیان و سرکشی و انحراف از راه حق و حقیقت گردد، از دلهای همه، مسلمین بیرون گردان. ولی اگر خدا نخواسته انسان زندگی دنیا را هدف اصلی خود قرار داده به خاطر آن کار کند، و درهای خیر و مواسات و احسان وکمک در راه خدا را بر خود مسدود سازد و منظورش تحصیل دنیا و جمع آوری آن باشد و شب و روز به سودای دنیا و متاع دنیا بوده هدفش خودکامی و عیاشی و پیروی از خواشات نفس اماره بالسوء باشد، برای به دست آوردن دنیا از هیچ عملی دریغ نمی‌کند. برای چنین انسانی فرق نمی‌کند که آبروی یک انسان می‌ریزد و یا خانهٔ مظلومی خراب می‌شود و یا انسان بیگناهی کشته و به قتل میرسد. فقط دنیا به دستش آید حکم روائی آن جریان داشته باشد، از حلال است یا حرام، ظلم و ستم است یا مال مردم فرقی ندارد. این ابتلاء است ک انسان را از خداوند غافل و جاهل می سازد و هیچ وقت غظمت و جلال الهی به یاد او نیست. آخرت و قیامت و محاکمهٔ علنی روز حشر را

کاملا فراموش نموده است و شب و روز فریاد می‌زند دنیا، دنیا، دنیا. ذکر و فکر هدف و مقصودش دنیا است و بس. این بندهٔ نادان و جاهل است که بدترین و شقی‌ترین بندگان خداست، پیغمبر برگزیدهٔ اسلام راجع به او چنین ارشاد می‌فرمایند:

**«او عبدرزقه الله مالا و لم یرزقه علما فهو تخبط فی ماله بغیر علم لایتقی فیه ربه و لایصل فیه رحمه و لایعمل فیمه بحق فهداباخبث المنازل»** (رواه الترمذی و قال هذا حدیث صحیح)

یا بنده‌ای است که خداوند به او مال داده است و علم نداده، اما مال خویش را در راه‌های ناروا و خواهشات نفس ناآگاهانه صرف میکند و در صرف آن از پروردگار خود نمی‌ترسد وصلهٔ رحم را در آن به جا نمی‌کند و در آن به حق کار نمی‌نماید، پس این بنده به بدترین جایگاه قرار دارد.

و در رابطه به سرنوشت آخرش در حدیث دیگری به روایت ترمذی چنین فرموده‌اند: در قیامت یکی از اولاد آدم با حالتی حقیرانه و ذلیل به حضور خداوند ﷻ از او می‌پرسد که در دنیا هر نوع نعمت را برایت دادم تو را در برابر این نعمتهای من چه کرده‌ای؟ این آدم بیچاره می‌گوید پروردگارا نعمت‌های تو را جمع نمودم و بر آنها افزودم و از آن مقدار که برایم داده بودی زیادتر در دنیا گذاشتم، مرا به دنیا بازگردان تا همهٔ آنها را بیاورم، خداوند ﷻ میفرماید به من نشان بده چه ذخیرهٔ را برای خود آوردی؟ میگوید: پروردگارا جمع نمودم و بیشتر ساختم و از آنچه داده بودی زیادتر بگذاشتم پس مرا باز بگردان تا همه را بیاورم این بنده‌ایست که هیچ عمل خیر را نیاورده است جزایش اینست که به دوزخ برده شود».

البته این کفران نعمت علتش فقط جهل و نادانی است، طوریکه حدیث مبارک صراحتا آنرا بیان فرمود و البته سبب شکر و سپاسگزاری معرفت و شناخت احکام اسلامی است طوریکه رسول گرامی اسلام ﷺ بطور واضح بیان فرمودند.

پس اساس سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت، آشنایی با علوم اسلامی و احکام دینی است و مدار شقاوت و بدبختی همان جهالت و عدم آشنایی به احکام الهی است. از این حیث قرآن کریم ارشاد میفرماید: «کسیکه حکمت و دانشمندی و فقاهت برایش داده شد البته خیر بسیار بزرگ را به دست آورده است».

لذا برای اینکه عموم برادران مسلمان ما مجاهد و مهاجر و انصار بصیرت بیشتری در احکام دینی و علوم اسلامی حاصل نمایند، مسایل ضروری فقه حنفی جمع آوری شده و به دسترس‌شان برای استفاده گذاشته میشود، تا به اثر آن بینائی و آشنائی شان در امور دینی کاملتر و وسیع‌تر گردد. امید است بسیاری از نارسائیها که به اثر بی خبری در اجتماع عرض وجود نموده از بین رفته و مردم مسلمان ما کما حقه بتقوی و پرهیزگاری و انجام اعمال

صالحهٔ توفیق بیشتری بیابند. چه واضح و آشکار است که نیکبختی دنیا و آخرت مربوط به علم و دانائی است، بدون علم هیچ عملی صحیح و درست انجام نمی‌یابد و تمام انکشافات و پیشرفتهای مادی و معنوی بنور علم و معرفت به میان آمده است. حضرات انبیاء کرام علیهم السلام که امت‌های خویش را از بدبختی‌ها و انواع کفر و الحاد نجات دادند و آنها را به سعادت و نیکبختی دنیا وآخرت فائز گردانیدند و در حیات فردی و اجتماعی بشری توحید و خداپرستی، عدل وقسط و خیرخواهی و رحمت و شفقت و دیگر عواطف انسانی راگسترش دادند و جامعه‌های آلوده به کفر و بی خدائی و الحاد و بت‌پرستی، ظلم و ستم و دیگر جاهلیت‌ها و رذایل بشری را به یک اجتماع سالم و خداپرست و خیر و مبارز و متعهد مبدل نمودند. همهٔ این انقلابات و تغییرات و دگرگونیها در پرتو علم و معرفت صورت گرفته است.

آری صفحات دلهای مردم و جوامع بشری مانند بیابان ظلمانی و تاریک است که اگر آفتاب علم و معرفت از مطلع قدسی در آن نور افشانی کند البته در روشنائی آن منهج الهی و صراط المستقیم حق را شناخته و به اثر پیروی آن به سعادت دنیا وآخرت فایز میگردد. و اگر این نور قدس به اساس گرفتاری آنها به آرزوهای نادرست مادی و نفس اماره بالسوء و سرکش در اینها اثری نگذارد شک نیست که در تاریکستان جهالت و ماده پرستی و حیوانی زیسته، به هلاکت و شقاوت ابدی مبتلی خواهند شد. تاریخ امتها و اجتماع بشری شاهد و گواه این ماجرا است.

آری این نور هدایت شعار و حکم آسا، همان علم است که توسط وحی و الهام از بارگاه غلام الغیوب فیض و ارشاد شده، زیرا او تعالی انسان را آفرید و زندگی دنیا و آخرتش را تقدیر نموده راه سعادت و شقاوت وی را تعیین ساخت. البته آفریدگار اشیاء به نیازمندیها و به اول و آخر و ماهیت و حقیقت آن اشیاء داناست وتنها تکامل و رشد و یا هبوط ونزول او را او میداند و بس.

پس سعادت واقعی جهان بشریت مربوط و موقوف به همان علمیست که از دانشگاه قدسی علیم و حکیم (قرآن محمد «ص») اقتباس و اتخاذ شده است. از اینرو بزرگترین رهنمای سعادت بشریت حضرت رسول کریم ﷺ، اینَ سعات را به دنیای بشریت درس میدهد «من یردالله به خیرا یفقه فی الدین» خداوند ﷻ به کسی که ارادهٔ خیر نماید او را در علوم دینی و اسلامی دانشمند می‌گرداند. و از این رو لقمان حکیم به پسر خود توصیه می‌کند: ای پسرک من با علماء و دانشمندان صحبت کن و به زانوی ادب به محضرشان بنشین و از حضورشان مؤدبانه کسب فیض کن. زیرا خداوند ﷻ به نور علم و حکمت دلها را زنده می‌سازد،

طوریکه زمین را بقطره‌های باران، زنده می‌گرداند.

معاذبن جبل (رض) می‌گوید: علم را بیاموزید زیرا آموختن علم خاص برای رضای خداوند ﷻ خضوع و ترس است و طلب علم عبادت است و مذاکره علم تسبیح و تنزیه است و بحث علم جهاد است و آموختن برای بی سوادان صدقه است و بکار بستن علم به اهل آن سبب قرب بارگاه الهی است. و طوریکه خداوند ﷻ احتیاج بدن انسان را به غذا و خوردن مربوط ساخته حیات دل انسان را به علم خداشناسی و ذکر خدا و التجا به خدا مربوط ساخته است. دلی که در برابر خالق و آفریدگار خود خاشع نبوده و از خدا غافل باشد، آن دل مرده است. مثل بدن انسان که هرگاه از طعام و غذا جدا شود می‌میرد، تهاجم غفلت بر دل و گرفتاری زیاد به کارها و صفات رذیله و نسیان و فراموش کردن عظمت و جلال الهی و شهوت رانی نامشروع از اسبابی است که زندگی قلب را ضعیف می‌سازد.

قلب انسان وقتی غافل میشود و پروردگار خود را فراموش میکند که به فکر و سودای دنیا و آرزوهای مهلک نفسی مبتلی گردد و هرچه در قلبش وارد میشود و رفت و آمد مینماید فقط دنیا و عیش و نوش دنیا باشد. این قلب قلبی است مرده و قلبی است از نظر و از رحمت و لطف الهی دور، قلبی است که روزها و شب‌ها بلکه ماه‌ها و سالها بر او می‌گذرد و بیاد این نمی‌شود که چرا به دنیا آمده و به کجا می‌رود و خالق و آفریدگاری دارد که در برابرش مسئولیت دارد روزی در میدان محاسبه حاضر می‌شود و مورد سوال قرار می‌گیرد، پس باید برای نجات آن روز فکر کند و توشهٔ تهیه نماید.

این قلب قلبی است مرده و صاحب آن نیز مرده است اگر چه به طور حسی و جسمی زنده است، اصحاب این قلوب مرده نهایت بر زندگی دنیا حریص و از مردن ظاهری و جسمی بسیار ترسان‌اند اگر بیماری اندکی برایشان عارض شد نهایت مضطرب و ناآرام می‌شوند و به هر طرف و به هر سوء برای دفع آن اقدام می‌نمایند.

اما انسان بیچاره فکر نمی‌کند که این حیات دنیا بی اعتبار و ناچیز است و به این قدر نمی‌ارزد که تمام وقت و قصد خود را برای آن ضایع بسازد.

حضرت عمر فاروق (رض) می‌فرماید: اگر زندگی دنیا، همه‌اش از اول تا آخر به یک نفر داده میشد و بعد مرگ بسراغ او می‌آمد به منزلهٔ آن بود که خواب خوشی دیده و بعد از بیداری می‌بیند که در دست او هیچ چیزی نیست. علامت مردن قلب اینست که صاحب آن از هیچ چیز روگردان نیست هرچه آمد خوش آمد حلال است، یا حرام، مال غیر است یا نه، ظلم و تجاوز است، غیبت و دروغ است، عدل و عدالت است، راستی و صداقت و نماز هست یا نیست، طاعت می‌کند یا نمی‌کند، همه برایش یکسان است.

از عبدالله ابن مسعود (رض) پرسیدند مرده کیست؟ فرمود: «الذی لایعرف معروفا و لاینکر منکرا» مرده آنست که کارنیک و پسندیده را نمی شناسد و به آن اعتناء نمی‌کند و از هیچ عمل بدی رویگردان نمی‌باشد. این گروه اگر فکری به حال خود نکنند و تائب و پشیمان نشوند، خطر بدبختی دنیا و آخرت آنها را تهدید می‌کند. خداوند ﷻ جهان بشریت را خصوصا مسلمین را از این خطر و ابتلاء نجات دهد و به سوی خود هدایت و رهنمائی نماید و دل زندهٔ به نور معرفت و علم نصیب شان گرداند، تا باشد که در پرتو دانش و بینش به سعادت و سیادت دنیا و آخرت فایز و رستگار شوند. اگر عمیقا فکر شود خوب دانسته می‌شود که بزرگترین سبب مصائب تلخ و ناگوار افغانستان عزیز همانا جاهلیت روز بود که اکثر ملت مسلمان افغانستان به آن گرفتار گردیده بودند. بیشتر مردم ما براساس دسایس و حیله‌های استکبار جهانی خصوصا استکبار شرق به دنیا و مناصب خشک دنیا چشم دوخته و از ارشادات حیات بخش اسلام به کنار رفتند و از علوم اسلام و حقیقت اسلام هیچ آگاهی نداشتند. یک جوان مسلمان بعد از تکمیل دورهٔ تحصیل جزئی‌ترین آگاهی از اسلام نداشته، بلکه چهرهٔ زیبای اسلام به شکل نادرست و نامطلوبی توسط ایادی فاسد و ملحد در قلوب این جوانان پاکدل نقش گردیده بود که از اسلام دل خوشی نداشتند. این نتیجهٔ تلخ جهالت و نادانی و بی‌اعتنائی به علوم اسلامی و دانش الهی است.

خدایا! بما توفیق عنایت فرما تا دلهای خود را به نور معرفت تو منور و روشن نمائیم.

خدایا! به عالم اسلام بینائی کامل عطا فرما تا علوم اسلامی و ارتباطات دینی را اساس حیات مادی و معنوی خود قرار دهند.

خدایا! پیغمبر برگزیدهٔ تو ﷺ گرفتاری نامشروع دنیا را یگانه علت و ذلت امت خویش قرار دادند، بما مرحمت نما تا دنیا را وسیلهٔ پیشرفت و تمدن حقیقی دنیا و آخرت خویش قرار دهیم.

خدایا! ملت‌های مظلوم و مسلمین جهان مخصوصا ملت رنجکشیدهٔ افغانستان را از سیطرهٔ مستکبرین و جباران جهان آزاد گردان.

خدایا! وحدت و محبت واقعی و حقیقی را در بین مسلمین جهان خصوصا در بین ملت مسلمان افغانستان ایجاد فرما!

من یردالله به خیرا یفقهه فی الدین

حدیث شریف

### آموختن علم فرض عین است:

علوم دو نوع است، علمی که فراگیری آن فرض عین است و بر هر مرد و زن مسلمان آموختن آن فرض و لازمی است و با آگاهی عدهٔ از مسلمانان از عهدهٔ دیگران ساقط نمی‌گردد بلکه باید هر مسلمان آنرا بیاموزد ورنه گهنکار شده و در حیات و زندگی مادی و معنوی خود به مشکلات و بلیات زیادی گرفتار خواهد شد (فرض عین همان علم ضروری است که فائده و نفع آن به خود عالم و داننده منظور شده است) مثلاً علم نماز فرض عین است زیرا منظور از ادای نماز اصلاح نمازگذار و سعادت مادی و معنوی او است و برای هر مسلمان لازم است که مسایل نماز را طبق ارشادات دینی بیاموزد و به آموختن بعضی از مسلمانان از عهدهٔ دیگران ساقط نمی‌گردد. و هر مسلمانی که به اندازهٔ لازم و مایحتاج احکام نماز را نداند، نه تنها یک فریضهٔ قطعی الهی را ترک نموده و بزهکار شده است، بلکه نماز را که ستون دین و سبب تزکیهٔ روحی و اخلاقی انسان است به طور شاید و باید اداء کرده نمی‌تواند و این بذات خود ضرریست جبران‌ناپذیر.

فرض کفایه، همان علمی است که ثبات و قوام امور دنیا و تنظیم و تکمیل زندگی دنیوی اجتماعی، موقوف به آن است و بدون آن تمدن و پیشرفت حقیقی حیات دنیا سروصورت نمی‌گیرد. مانند علم طلب (پزشکی)، حساب، نحو، زبان، علم کلام و دیگر علومی که در خدمت علوم قرآن و حدیث قرار دارند و علم اصول صنعت وتکنولوژی و دیگر علومی که در ترقی حیات اجتماعی بشری اثر خاص دارد.

البته آموختن فرض عین به مقداری لازمی است که در اقامهٔ شعائر و مناسک دینی احتیاج دیده می‌شود.

فاضل علامی در کتاب الفصول می‌گوید: آموختن مسایلی که به بنده در برابر بر پا داشتن دین و در خالص گردانیدن عمل خود برای خدا ﷻ و عقاید اسلامی به آنها نیازمند و محتاج است و در معاشرت اجتماعی و حیات مدنی و دینی خویش به آن ضرورت دارد، از فرایض عین اسلامی به شمار می‌رود و بعد از آموختن آن بر هر مرد و زن مکلف فرض است که احکام وضوء، غسل و نماز و روزه را بیاموزد و تعلیم مسایل زکوت برای مالکین نصاب و مسایل حج برای شان فرض است. و دانستن مسایل تجارت برای سوداگران و بازرگانان نیز فرض است و برای پیشه وران و هر صاحب حرفه لازم است که احکام آنرا بفهمد و طبق ارشادات فقه اسلامی بیاموزد، تا به حرام و مکروه و شبه مبتلا نگردد. زیرا در صورتی که احکام بیع را مثلاً طبق دساتیر شرعی نداند حتما مرتکب معاملات نامشروع از قبیل بیع باطل و اجاره فاسد گردیده و فائده که به دست می‌آورد

حرام و یا شبهه ناک و یا مکروه می‌باشد، در نتیجه به خوردن و پوشیدن لقمه و لباس حرام مبتلی می‌گردد که سبب ذلت و شرمساری دنیا و عذاب سخت آخرت و خشم و غضب الهی می شود.

پیغمبر عالیقدر و بزرگوار اسلام فرموده‌اند **«من نبت لحمه من السحت فالنار اولی به»** (رواه البیهقی) کسی که گوشت بدن او از حرام بروید و به حرام نشو و نما نماید، آتش دوزخ به آن گوشت سزاوارتر است.

و آن بدن تا وقتی که از همان گوشت حرام پاک نشود به بهشت نمیرود، زیرا بهشت جای پاکان است پس بی‌احتیاطی و بی باکی در طعام و شراب، که یگانه سبب آن معالات نادرست و غیر شرعی و سودخواری است، باعث خشم و غضب پروردگار و عذاب دردناک الهی می شود.

پیغمبر برگزیدهٔ اسلام ﷺ شب معراج قومی را دیدند که شکمهای آنها مانند خانهٔ است و در داخل شکم آنها مارهای است که از بیرون دیده می شوند، از حضرت رسالت مآب ﷺ روایت شده که فرمود، از جبرئیل (ع) پرسیدم:

**«من هولاء یاجبرئیل قال هولاء آکله الربوا»** این گروه کدام اشخاص‌اند؟ جبرئیل (ع) گفت این گروه سود خوارانند.

و صاحب «تبیین المحارم» می افزاید که دانستن مسایل ربا فرض عین است زیرا رباخوار از ثواب عبادت خویش محروم است.

در حدیث شریف وارد است، در روز قیامت وقتی که مردم بشدائد و سختی‌های آنروز گرفتار میشوند و تجلی قهارانهٔ پروردگار را مشاهده می‌نمایند تمام مردان و زنان مسلمان از خوف خدا ﷻ سر به سجده مینهند و تنها رباخواران، سجده کرده نمیتوانند.

وقتی میخواهند ازمشاهدهٔ عظمت و جلال الهی سر به سجده نهند ستون فقرات آنها (مهره‌های پشت) به صورت تخته‌ای میشود و آنان نمی‌توانند سجده کنند.

از علم‌های که دانستن آنها فرض عین است علم حسد و عجب و خودبینی و دیگر ذمائم بشری است زیرا آنها عمل صالح و طاعات انسان را نابود میسازد و از بین می‌برد مانند آتش که چوب را می سوزاند و محو می سازد.

همچنان دانستن الفاظ و کلمات ناروا و حرام و کلماتی که به استعمال آنها انسان کافر می‌شود نیز فرض عین است.

صاحب تبیین در آخر می‌گوید **«ولعمری هذا من اهم المهمات فی هذا الزمان لانک تسمع کثیرا من العوام یتکلمون بما یکفرو هم عنها غافلون»** قسم به بخشایندهٔ عمر من که تعلیم و آموختن

کلمات حرام و کلماتی که بگفتن آنها انسان کافر می‌شود در این زمان از همهٔ مسایل مقصوده مهم‌تر است، زیرا کلمات بسیاری از مردم عامه و بی خبر شنیده می‌شود که استعمال آن کفر است ولی مردم از اینها غافل و بی‌خبراند.

آری محبت دنیا و گرفتاری به شهوات و آرزوهای مهلک دنیوی اکثرا مسلمین را به جهالت و بی خبری بنحوی کشانده وگرفتار نموده است که جزئی‌ترین معلوماتی از علوم دینی و ارشادات آسمانی ندارند و بیادِ آنها نمی‌باشند و خود را آماده و فارغ برای آموختن آن نمی‌سازند. این غفلت است که زیان دنیا و آخرت در آن نهفته است ولی گرفتاری‌های بیجا و نامشروع آنها را به طاق نیسان گذاشته است.

خدایا! دلی بیدار و چشم بینائی برای ما عطاء فرما تا در پرتو آن از صمیم قلب به آموختن احکام دینی مجدانه بپردازیم تا فلاح و رستگاری دنیا و آخرت نصیب ماگردد.

## مسایل طهارت و حکمت طهارت در نماز

طهارت و نظافت یکی از مسایل برازنده و با ارزش است که در همه ادیان الهی به حیث یک موضوع مهم و ضروری مطرح بوده است و در همهٔ حالات برای بشریت قابل توجه و یکی از امور حیاتی و اجتماعی انسان به شمار می‌آید. دین مقدس اسلام طهارت و نظافت را در همهٔ مراحل حیاتی انسان از بزرگترین اسباب عبودیت و قرب الهی معرفی نموده حتی مسلمانانی راکه طهارت و نظافت را در حیات و زندگی خود نیک مراعات می‌نمایند به حیث دوستان خدا ﷻ معرفی و به مقام عالی عبودیت قرار داده است. البته بندهٔ که او را خداوند ﷻ دوست دارد از همهٔ نعمت‌ها و سعادت‌های مادی و معنوی برخوردار است و این طهارت و نظافت است که مرتبهٔ عالی را برای انسان میسر می‌سازد «والله یحب المطهرین» خصوصا در اوقات راز و نیاز با حق.

هنگامیکه انسان همهٔ علایق غیر خدا را قطع می‌کند و جسمی و روحی به وسیلهٔ نماز به حضور خداوند ﷻ با برادران مسلمان و ملائکه کرام ایستاده میشود، در این حالت طهارت و نظافت همه جانبه، یکی از شرایط اولی حضور این مقام شده است. بنحویکه یک انسان نمازگذار در صورتی که لباس وبدن و یا محل نمازش کاملا پاک نباشد نمی‌تواند به این مقام راز و نیاز و مقدس با بندگان خدا ﷻ حاضر و عبادت بزرگ را انجام دهد. زیرا کسی که میخواهد به حضور پادشاه و یا رئیسی برود طبعا و عادتاً لباس‌های نیکو و پاک را می‌پوشد و خود را از هر نوع ناپاکی وکثافت پاک می‌سازد تا به حضورش در حالت خوبی مشرف شود. پس هرگاه انسان برای ملاقات با مخلوق خود را نهایت پاک و نظیف سازد و

در تمیز کردن خود حتی المقدور بکوشد چگونه باید به بارگاه پروردگار جهان با نمازگذاران بایستد و با کیفیت و حالت خوبی به حضورش حاضر شود و ظاهر و باطنش را پاک و نظیف گرداند؟!

علاوه بر این نماز عبادتی است که به اجتماع ملائکه و انسانها اداء میگردد، از اینرو لازم و ضروری است که نمازگذار از بدبوئی و کثافت‌ها پاک باشد تا سبب اذیت و نفرت حاضرین اعم از ملائکه و نمازگذاران نگردد.

لذا پیغمبر برگزیدهٔ اسلام در این باره ارشاد بس عظیم و مؤکدانه فرمودند «**مفتاح الجنه الصلوة و مفتاح الصلوة الطهور**» نماز کلید جنت و طهارت کلید نماز است.

در این اواخر بعضی از کشورها به اساس تتبع و تجربه‌های فنی خود به این نتیجه رسیده‌اند که چون بدن انسان خصوصا اعضای ظاهر و برهنهٔ او عادتا در معرض کثافات و میکروبها قرار دارد و آنها از طریق انشقاقهای پوستی داخل جسم میشود، شک نیست که شستن اعضاء به طور تکرار از انشقاق و داخل شدن میکروبها در داخل جسم جلوگیری مینماید و بدن انسان از این گونه امراض محفوظ و مصون میگردد. از این حیث بزرگترین طبیب روحانی عالم بشریت و افضل ترین پیامبران خدا ﷺ طهارت را جزء ایمان و مقوم و مکمل آن معرفی فرموده‌اند: «**الطهور شطر الایمان**» (رواه مسلم) طهارت جزء ایمان است.

**تبصره:**

بیان حکمت مشروعیت احکام اسلامی به خاطر آشکار ساختن این مطلب صورت گرفته است که قوانین واحکام ارزشمند اسلام تماما دارای منافع مادی و دنیوی و فوائد روحی است. و مطاعن و نظریات بیجای برخی از دشمنان متعصب و معاند اسلام که نسبت به بعضی از احکام اسلامی اظهار نمودند خالی از حقیقت است. زیرا قانون‌گذار این قوانین حکیم است و حکیم هر قانون را وضع کند بیهوده و عبث نیست، بلکه به خاطر تربیه و تزکیهٔ نفوس بشری است و برای آنست که جهان بشریت در پرتو این قوانین حیات بخش، مراتب انسانیت را تکامل بخشد و بحیث انسان کامل آراسته به مکارم اخلاقی و شایستهٔ مقام بندگی و برخوردار از نعمت آزادی از غیر خدا ﷻ حیات خویش را آبرومندانه و شریفانه به پایان رساند. و این موضوع را نه تنها منابع اسلامی و مسلمانان به گفتار و رفتار خود ثابت نمودند بلکه دانشمندان بیگانه و دور از تعصب به شایستگی احکام اسلامی اقرار و اعتراف کرده‌اند.

آری! حکمت احکام به خاطر آن بیان نشده است که مسلمانان در انجام احکام و امر و نهی الهی این منافع را در نظر داشته باشند زیرا ملاحظهٔ این منافع به اخلاص عمل ناسازگار است بلکه عبادت و طاعت محض برای رضاء خداوند و به جا آوردن فرمایشات او تعالی باید صورت گیرد و دیگر هدفی ملحوظ نباشد ورنه از درجهٔ قبول می‌افتد. «مخلصین له الدین».

# مسائل وضو

## فضیلت طهارت

### مقدمه

**مسئله ۱**- نماز بعد از توحید و تصحیح عقاید بزرگترین رکن اسلام و مهمترین عبادتی است که دارای فواید دنیوی و اخروی است. از این رو فقهای کرام در بیان و تفصیل اداء آن در بیان شرایط و اساس آن توجه فوق العادهٔ بکار برده‌اند که از اهم شرایط آن طهارت است. لذا قبل از همه به تفصیل آن و به تفصیل انواع و اقسام آن پرداخته‌اند و در این کتاب به پیروی از ایشان مسایل طهارت و نماز طبق فقه حنفی ترتیب و تنظیم می یابد.

**مسئله اول:** قال الله تبارک و تعالی «**فیه رجال یحبون ان یتطهرو والله یحب المطهرین**» دراین مسجد (مسجد قبا) مردانی‌اند که دوست دارند خوب پاک شوند و خداوند کسانیکه خود را نیک پاک می‌کنند دوست دارد.

قوله تعالی: «**ما یریدالله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم**» خداوند اراده ندارد که شما را به سختی اندازد ولی میخواهد که شما را نیک پاک سازد.

و قال علیه الصلوة و السلام: «**الطهور شرط الایمان**» (رواه مسلم) پاکیزگی شرط ایمان است «**مفتاح الجنة الصلوة و مفتاح الصلوة الطهور**» (رواه احمد) کلید بهشت نماز و کلید نماز پاکیزگی است.

طهارت از نظر اسلام امری حتمی و لازمی است چنانچه عقلا نیز امری ضروری به شمار می‌آید.

آیات و احادیث در فضل طهارت و نظافت زیاد است و در اینجا به آیات و احادیث فوق اکتفاء میشود، محبت و اعزاز و اکرام الهی برای بنده بهترین مقام و مرتبه است که هیچ مقام از مقامات عبودیت به آن برابری نمی‌کند و این سعادت به بندگان خاص الهی ارزانی شده است.

زیرا وقتی خداوند ﷻ بندهٔ را دوست گرفت او مقبولیت عام و تام وکرامت همه جانبه و جاویدی در عالم علوی و سفلی کسب مینماید و در همهٔ مراحل حیاتی خود دردنیا موفق و محفوظ بوده و هیچ وقت توفیق از اوگرفته نمیشود. بلکه همیشه مورد لطف وکرم خاص الهی قرار دارد و البته این موهبت عظیم الشان و نعمت بس بزرگ که خلاصهٔ عبودیت و روح خداپرستی است نصیب پاکان و مطهرین شده است.

مبارک و جاوید باد این موهبت عظیم و موفق و عزیز باد آن بنده‌گان خاص که در طهارت جسمی و روحی خود همیشه کوشا هستند و از این نعمت بی نظیر برخوردار می‌باشند.

**مسئله ۲**- آب‌های که به آن تطهیر و پاک سازی صحت دارد هفت قسم است:

۱- آب باران ۲- آب دریا ۳- آب چاه ۴- آب برف ۵- آب ژاله ۶- آب جوی ۷- آب چشمه.

**مسئله ۳** - انواع آب از نظر فقه پنج است:

۱-آبی است که پاک و پاک کننده است وهیچ نوع کراهیتی در آن نیست وآن آب مطلق است (آبی که در آن چیزی آمیخته و مخلوط نشده باشد که آن را مقید سازد).

۲-آبی است که پاک کننده است اما مکروه تنزیهی است مثل پسخوردهٔ گربه و مرغان درنده و مانند آن، در صورتیکه اندک باشد.

۳-آبی است که پاک است و پاک کننده نیست، وآن آبی است که شخص بی وضو یا جنب برای دور ساختن حدث (ناپاکی) استعمال مینماید و یا شخص وضوء دارد ولی به نیت ثواب و تقرب دوباره وضوء میکند و آب به مجردی که از بدن جدا شود مستعمل می‌گردد.

**مسئله ۴**- وضو به آب میوه درست نیست و به آب درخت نیز روانیست اگر چه بدون

فشار دادن خودش بیرون شود.

مثلاً درخت انگور در وقت بریدن شاخه‌های آن آب از آن بدون فشار بیرون می شود که بنا به قول اظهر، وضوء با آن روا نیست.

**مسئله ۵**- شخص وضوء دارد اگر جهت سرد شدن اعضای خویش و یا به قصد تعلیم وضوء برای دیگری و یا به غرض دور ساختن گل از دست خود وضو میکند، به اتفاق علماء این آب مستعمل نمیگردد، زیرا هیچکدام از قربت و رفع حدث (دور ساختن ناپاکی) در آن وجود ندارد.

**مسئله ۶**- آبی که به همراه چیز دیگری جوش داده شود و وصف طبیعی‌اش (سیلان و سیراب نمودن و رویانیدن) از آن دورگردد مانند شوربا (آب گوشت) و آب باقلا، وضو به آن روا نیست و اگر چیزی به قصد تنظیف و پاک ساختن به آن خلط کنند و جوش دهند، مانند صابون و اشنان، وضوء به آن جایز است به شرطی که رقت آب باقی باشد.

**مسئله ۷**- آبی که به همراه چیز دیگری مخلوط گردد و جوش داده نشود در صورتیکه وصف طبعی آن از بین برود و غیر آب غالب باشد وضوء به آن درست نیست. اشیاء جامد و سخت که با آب خلط شود وقتی غالب به شمار می‌آید که رقت و سیلان آب از بین برود در این صورت وضوء ساختن به آن جایز نیست. اما اگر رقت و سیلان آب از بین نرود، وضوء به آن جایز است اگر چه اوصافش تغییر یابد مانند زعفران و برگ درخت.

اشیاء مایع صاف است اگر در اوصاف خود مبائن آب باشد و اکثر اوصاف آب را تغییر دهد، آن آب مغلوب به شمار می‌آید و وضوء به آن روانیست، مانند سرکه که در رنگ و بوی و مزه مخالف آب است. اگر دو صفت آب را تغییر دهد وضوء به آن درست نیست و اگر مایع در بعضی اوصاف موافق و در بعضی مبائن آب باشد به تغییر یک صفت آب مغلوب گردیده وضوء به آن روانیست، مثل شیرکه در رنگ و مزه مخالف آب و در عدم

بوی موافق آن است. و اگر مایع در همهٔ اوصاف موافق آب باشد مغلوبیت (کمی) به حسب اجزاء است مثل آب مستعمل.

اگر وزن آب مطلق از وزن آب مستعمل زیادتر باشد به تمام آنها وضوء درست است و اگر برابر و یاکمتر از آب مستعمل بود وضوء درست نیست. مثلاً اگر دوکیلو آب مطلق به یک کیلو آب مستعمل خلط شود، وضوء به آن جایز است.

و اگر یک کیلو آب مستعمل به یک کیلو آب مطلق و یاکمتر خلط شود وضوء به آن جایز نیست.

**مسئله ۸**- آبی که فرض به آن ساقط شود اگر چه حدث (ناپاکی کوچک) به آن دور نگردد مستعمل شمرده می‌شود. مثلاً شخص تنها روی خود را می‌شوید آن آب مستعمل میگردد اگر چه حدث به آن دور نمی‌شود زیرا رفع حدث به کمال وضوء صورت می‌گیرد ولی چون فرض که شستن روی است به آن ساقط میشود حکم استعمال پیدا می‌کند.

**مسئله ۹**- آبی که برای یادآوری عبادت استعمال میگردد مثلاً آب وضوء زن حایض که جهت یادآوری نماز وضوء می‌سازد مستعمل است و برایش مستحب است که وقت هر نماز وضوء سازد و تسبیح و تهلیل (سبحان الله و لاالا الله) بگوید.

**مسئله ۱۰**- فرق بین طهور و طاهر (پاک کننده و پاک):

آب طهور (پاک کننده) در عبادات و عادات (شستشوی بدن و جامه) هر دو به کار برده میشود وضوء و غسل از جنابت و حیض بدان رواست طوریکه تطهیر نجاست و نظافت بدن و جامه از اوساخ (چرک‌ها) ظاهری به آن صورت می‌گیرد.

آب طاهر (پاک) آبی است که استعمال آن در امور عادی صحیح میشود مثل نوشیدن و نظافت بدن و جامه و مانند آن و استعمال آن در عبادت درست نیست مثلاً وضوء و غسل به آن روانیست.

آب نجس آب ایستادهٔ است که از ده در ده گز شرعی کمتر است و در آن نجاست افتد و یا آب جاری که اثر نجاست رنگ و یا بوی و یا مزه بعد از افتادن نجاست در آن ظاهر شود. هرگاه در آب جاری نجاست افتد ورنگ و یا بوی و یا مزهٔ آن تغییر یابد آن آب نجس گردیده به آن وضوء روانیست.

آب جاری آبیست که کاهی را ببرد اگر چه جریان آن پشتوانه هم نداشته باشد مثلاً اگر دهان جوی از بالا بسته شود، ومردی در آخر بند که آب هنوز جریان دارد، وضو کند وضوء آن روا است زیرا آب جریان دارد اگر چه جریانش بدون پشتوانه است.

**مسئله ۱۱**- حوض حمام اگر در آن آب داخل بشود و مردم پیاپی از آن آب بگیرند به نحویکه روی آب از حرکت نماند حکم آب جاری را دارد و تا وقتیکه اثر نجاست (رنگ و یا بوی و یا مزه) در آن ظاهر نگردد نجس نمیشود.

**مسئله ۱۲**-نوع پنجم آب مشکوک آب پسخوردهٔ خر و قاطر است، در طهارت (پاکی) این آب هیچ حرف نیست شکی که هست در طهوریت (پاک کننده بودن) آنست پس اگر خر و یا قاطر از آب اندک بنوشد استعمال آن آب در امور عادیه درست است و نوشیدن و تنظیف جامه و مانند آن بدون کراهیت روا است، ولی شک و تردیدی که هست در وضو، و غسل به آن است.

## مسائل حوض‌های بزرگ

**مسئله ۱۳**- حوض کبیر (بزرگ) حوضی است که ده در ده باشد به گز کرباس (گز شاهی) این حوض بوقوع نجاست نجس نمیگردد مگر وقتیکه اثر نجاست در آن ظاهر شود.

**مسئله ۱۴**- حوض کبیر مربع (چهارکنج) هر طرف آن ده گز شرعی است که هر چهار

طرف آن چهل گز و سطح آب صدگز میشود و حوض کبیر مدور (گرد) دور آن سی و شش گز و قطر آن یازده گز و $\frac{۱}{۵}$ آنست و مساحت سطح آب (۱۰۰) گز میشود. به این طریق که نصف قطر آن ($۵\frac{۱}{۲}$ گز و $\frac{۱}{۱۰}$) بر نصف دور آن (۱۸) ضرب شود (۱۰۰ گز و $\frac{۴}{۵}$ گز میشود. حوض کبیر مثلث (سه ضلع) باید هَر طرف آن پانزده گز و $\frac{۱}{۵}$ باشد تا مساحت آن (۱۰۰) گز شود به این طریق که این عدد به نفس آن ضرب شود $۲۳۱\frac{۱}{۲}$، $\frac{۱}{۲۵}$ گز می شود و سه یک آن (۷۷) گز می شود و ده یک ($\frac{۱}{۱۰}$ آن (۲۳) گز می شود که مجموع (۱۰۰) گز می شود.

**مسئله ۱۵**- عمق (گودالی) حوض کبیر باید طوری باشد که اگر به کف دست از آن آب برداشته شود تحت آن ظاهر نشود.

**مسئله ۱۶**- حوض یک طرف بالای آن ۱۰ در ۱۰ است و طرف پایان آن از ۱۰ در ۱۰ کمتر است وضوء در آن جایز نیست. مثلاً عمق حوض ده متر است (۵) متر بالای آن ۱۰ در ۱۰ است ۵ متر بالای آن وضو صحیح است و (۵) متر پایان آن وضوء صحیح نیست و اگر در قسمت پایان آن نجاست افتد نجس میشود و اگر حوض به عکس آن باشد و در آن نجاست افتاد تا وقتیکه به مساحت ۱۰ در ۱۰ نرسد وضوء روا نیست.

**مسئله ۱۷**- حوض کبیر روی آن یخ بسته است و یکطرف آن سوراخ شده است اگر آب از یخ پایان‌تر بود و به آن چسبیده نباشد وضوء روا است زیرا این حوض مانند حوض سرپوشیده است و اگر آب متصل به یخ باشد به نحویکه آب به حرکت دادن حرکت نکند وضوء در آن جایز نیست زیرا در این صورت حکم کاسه را دارد حتی اگر سگ از آن موضع آب خورد و زبان زند، همان موضع نجس میشود و دیگر جاهای آب نجس نمی شود.

**مسئله ۱۸**- حوض که آبش نجس گردید به محض جریان آب در آن پاک می شود. به این طریق که از یک طرف آب در آن داخل شود و از طرف دیگر در همان زمان از آن خارج

گردد، اگر چه آبی که بیرون میشود اندک بود. حوض حمام و چاه آب نیز همین طور است.

**مسئله ۱۹**- حوض کوچک ۴ در ۴ یا کمتر که از یکطرف آن آب داخل میشود و از جانب دیگر بیرون میرود از هر طرف آن وضوء جایز است مانند چشمهٔ ۵ در ۵ که آب از آن بالا می‌آید وضوء در آن درست است.

**مسئله ۲۰**- اگر بچهٔ دست خود را در ظرف آب داخل نمود و معلوم نبودکه دست او پاک بوده است یا نه احتیاطا «واستحسانا» به آن آب وضوء نشود و اگر کسی به آن آب وضوء کرد جایز است، زیرا آب به شک نجس نمی‌شود.

**مسئله ۲۱**- گز مختار در باب حوض کبیر (۱۰ در ۱۰) گز کرباس است. گز کرباس (۷) قبضه و هر قبضه چهار انگشت بدون قائمه است، که مجموعاً (۲۸) انگشت میشود و هرگاه ۲۸ ضرب در ۱۰۰ شود (۲۸۰۰) انگشت میشودکه آن عبارت است از مساحت سطح حوض و هرگاه ۲۸۰۰ تقسیم بر ۱۰۰ شود ۲۸ می‌شود که مقدار گز کرباس است.

**مسئله ۲۲**- هر پوست خام هرگاه «آش» داده شود پاک میشود آب خوردن از آن ونماز خواندن بر آن جایز است. پوست مار کوچک و پوست موش چون احتمال آش را ندارد پاک نمی‌شود.

اما پیراهن مار هر چند بزرگ باشد پاک است مثانه و شکنبه وروده نیز مانند پوست خام به آش پاک میشود و در بین آنها اگر شیر یا دیگر اشیاءِ خوردنی انداخته شود رواست.

توجه: دباغی (آش دادن) عملی است که بوی فساد مدبوغ (آش داده شده) را دور می‌سازد و آن دو نوع است:

۱- **دباغت حقیقی:** این نوع دباغت توسط بعضی انواع برگ‌های درختان و یا بعضی سبزیجات انجام می‌یابد.

**۲-دباغت حکمی:** این قسم دباغت به اینطور صورت میگرد که پوست خام را در آفتاب می‌نهند ویا به باد می‌گذارند تا خشک شود و یا به آن خاک می‌اندازند تا رطوبت آن از بین برود.

**مسئله ۲۳**- پوست خام هرگاه بَادباغت پاک شود برای استفاده در نماز یا استعمال به عنوان ظرف در وضوء صحیح است، چنانکه قبلا بیان شد اما خوردن آن ممنوع است و نادرست است.

**مسئله ۲۴**- خوک چون تمام اجزاء مرده وزندهٔ آن نجس العین است پوست آن به دباغت پاک نمی‌شود اما پوست آدمی نظر به کرامت و شرافت آن باید آش داده نشود و اگر چنین شود پاک می‌گردد ولی استعمال پوست آدمی احتراما ممنوع است.

**مسئله ۲۵**- حیوان ماکول اللحلم (حلال گوشت) هرگاه به طور شرعی ذبح شود پوست و گوشت آن پاک می‌گردد اما حیوان نجس العین که پوست آن احتمال دباغت را نداشته باشد به ذبح پاک نمیشود و اگر غیر ماکول اللحم بود تنها پوست آن به ذبح پاک می‌شود نه گوشت آن.

(مسئله) پوست‌های که از دار حرب (ممالک اجنبی) آوره شود مانند پوست سنجاب اگر دانسته شودکه به چیز پاکی آش داده شده است پاک است و اگر به چیز نجس دباغت آن انجام یافته باشد نجس است و اگر مشکوک بود شستن آن بهتر است، زیرا درموضع شک عمل به امر معتمد و ثابت بهتر است به شرطی که منجر به حرج نگردد.

از اینرو علمای کرام فرموده‌اند که پوشیدن لباس ذمی و نماز خواندن در آن به غیر ازار و شلوار اشکالی ندارد اما نماز خواندن در ازار و شلوار مکروه است ولی جواز دارد زیرا اصل در اشیاء طهارت است و مسلمانان همیشه به طور توارث در جامه‌های غنیمت پیش از شستن نماز خوانده‌اند.

**مسئله ۲۶**- موی خود مرده و استخوان آن و سم و شاخی که چربی نداشته باشد و چیزیکه حیات و زندگی به آن حلول (پیش آمد) نکند، طاهر است.

**مسئله ۲۷**- موی و استخوان انسان پاک است اما اگر از پوست وگوشت آن باندازهٔ ناخن در آب اندکی افتد آب را فاسد می سازد.

**مسئله ۲۸**- خون ماهی پاک است و مشک و عنبر وزباد طاهر و حلال است و خوردن آنها جایز است.

(مسئله) هرگاه به یقین دانسته شود که دواء (دارو) حرام سبب شفا و معالجهٔ مرض میشود و معالجهٔ آن به دیگر داروئی معلوم نباشد تداوی به آن رخصت است.

## مسائل آب چاه

**مسئله ۲۹**- هرگاه حیوانی به چاه افتد و آماس (ورم) نمود و یا ریزه ریزه گردید و یا موی بدنش ریخت چاه نجس میشود و پس از بیرون نمودن خود مرده باید تمام آب چاه در صورت امکان کشیده شود. اگر امکان کشیدن نداشت دویست دلو به دلو همان چاه کشیده شود وبه کشیدن آب چاه، چاه و دیوار و دلو و ریسمان و دست آب کشنده همه پاک میشود. حکم خوک که به چاه افتد و زنده بیرون گردد همین طور است اما هرگاه آدمی و یا گوسفند و یا سگی، که دهانش به آب نرسیده باشد در چاه افتاده و بمیرد و آماس نکرده و یا ریزه ریزه نشد و موی آن نریخت نیز آب چاه نجس میشود و باید تمام آب چاه کشیده شود و اگر ممکن نبود دوصد دلو از دلو همان چاه کشیده شود و اگر مثل گربه و یا مرغی در چاه بمیرد و قبل از آماس نمودن بیرون گردد آب چاه نجس می شود و باید ۴۰ دلو آب کشیده شود تا پاک گردد.

**مسئله ۳۰**-اگر موشی یا مانند آن در چاه بمرد ولی آماس نکرده بود آب چاه نجس میشود

باید بیست دلو آب کشیده شود تا پاک گردد.

**مسئله ۳۱**- با افتادن پس افگندهٔ شتر، گوسفند و آهو چاه نجس نمیشود مگر به نظر بیننده بسیار باشد و به پس افگندهٔ کبوتر وگنجشک و بمردن حیوان بی خون مانند ماهی و پشه و مگس زنبور و عقرب و غیره و با افتادن آدمی و حیوان حلال گوشت که زنده بیرون شود و به تن آنها نجاست نباشد و با افتادن قاطر، خر (الاغ) و درندگان، مرغان وحشی چاه نجس نمیشود.

**مسئله ۳۲**- هرگاه خود مردهٔ درچاه دیده شود و وقت افتادن آن معلوم نباشد در صورتیکه آماس نکرده باشد یک شبانه روز چاه نجس شمرده شود ورنه سه شبانه روز نجس محسوب گردد.

**مسئله ۳۳**- حیوانی که جثه‌اش ازکبوتر خوردتر و از موش بزرگتر بود حکم موش را دارد چنانچه حیوانی که بین مرغ وگوسفند باشد حکم مرغ را دارد و به کوچکتر ملحق میشود.

**مسئله ۳۴**- دوگربه اگر به چاه افتاد حکم یک گوسفند را دارد و دو موش حکم یک موش را دارد و از سه تا پنج حکم یک گربه را دارد و شش موش حکم یک گوسفند را دارد.

**مسئله ۳۵**- هرگاه کسی در جامهٔ خود منی ویا بول ویا خون یافت از وقت آخرین احتلام وبول و خونریزی نماز را اعاده نماید.

**مسئله ۳۶**- اگر در خم و یا چاه آب موشی خود مرده پیدا شود در صورتیکه سوراخ نداشته باشد از وقتی که نهاده شده اعادهٔ نماز لازم است و اگر خم و یا چاه آب سوراخ داشت و موش آماس نموده بود، سه شبانه روز اعاده شود و اگر آماس نکرده بود یکشبانه

روز اعاده شود.

**مسئله ۳۷**- اگر بول موش و پس افگندهٔ کبوتر و گنجشک و مرغان درنده در چاه افتاد کشیدن آب لازم نیست زیرا محافظت چاه از این امور دشوار است.

**مسئله ۳۸**- چاه آب از چاه حمام (تشناب) و چاه مدفوع باید به اندازه‌ای دور باشد که اثر نجاست (رنگ و یا بوی و یا مزه) در چاه آب ظاهر نشود اگر اثر نجاست ظاهر شد اگر چه مساحت آن ده گز باشد درست نیست.

## مسایل پس خورده

**مسئله ۳۹**- پسخوردهٔ هر حیوان به گوشت آن معتبر است اگر گوشت آن پاک باشد پسخوردهٔ آن پاک است و اگر گوشت آن نجس باشد پسخوردهٔ آن نجس است و اگر گوشت آن مکروه باشد پسخوردهٔ آن مکروه است و اگر گوشت آن مشکوک باشد پسخوردهٔ آن مشکوک است.

**مسئله ۴۰**- پسخوردهٔ هر انسان جنب و کافر و زن حائض و نفساء که دهن شان پاک باشد بدون کراهیت پاک و پاک کننده است اما نوشیدن پسخوردهٔ زن اجنبی به جهت لذت گرفتن و خوشی مکروه است.

**مسئله ۴۱**- پسخوردهٔ حیوان ماکول اللحم (حلال گوشت) و حیوانی که خون روان نداشته باشد، در آب زندگی کند و یا در خشکه، پاک و پاک کننده است به شرطی که دهان آنها پاک باشد.

**مسئله ۴۲-** پسخوردهٔ خوک و سگ و درندگان چهارپا بشمول گربهٔ بیابانی نجس مغلظه است.

**مسئله ۴۳-** پسخوردهٔ شراب خوارَ در حالت شراب خوردن نجس مغلظه است و اگر از نوشیدن شراب مدتی بگذرد و با زبان آب دهانش سه بار بلیسد و بعد سه بار آب دهن خود را فرو برد سپس آب را بنوشد نجس نمیشود به شرطی که اثر شراب (مزه و یا بوی) آن در آب دهان او نباشد و اگر مدتی دراز شراب را بنوشد و در همه دهانش توسط آب دهان پراکنده نشود پسخوردش نجس است، اگر چه پس از مدتی دراز آب بنوشد.

**مسئله ۴۴-** گربه اگر موش را خورد و متصل به آن فورا آب نوشید پسخوردش نجس مغلظه است و اگر مدتی گذشت و بعد دهانش را لیسید پسخوردش مکروه است.

**مسئله ۴۵-** پسخورد گربه و ماکیان و شتر وگاو آزادی که نجاست را میخورند و مرغان درنده و سکونت دارندگان خانه‌ها مانند مار و موش و چلپاسه (کلپاسه) مکروه تنزیهی و پاک است.

نکته: گفته شده که چند چیز نسیان و فراموشی می‌آورد.

۱- پس خورد موش ۲- انداختن شبش زنده در آب ۳- بول کردن در آب ایستاده ۴- قطع قطار ۵- جویدن ساجق یا آدامس ۶- خوردن سیب ترش ۷- گناه کردن ۸- غم واندوه دنیا ۹- گرفتاری بسیار دنیا ۱۰- خوردن گندنا ۱۱- زیاد نظر کردن به سوی دار آویخته ۱۲- حجامت عقب سر ۱۳- گوشت شور ۱۴- نان گرم ۱۵- خوردن از دیگ ۱۶- مزاح بسیار ۱۷- خنده در قبرستان ۱۸- وضو به جای استنجا ۱۹- تکاندادن لباس در مسجد ۲۰- بول کردن در راه و یا زیر درخت میوه دار و یا در خاکستر و غیره ذالک.

**مسئله ۴۶-** نمازگذار به پسخوردهٔ خر و قاطر وضوء کند و تیمم نماید زیرا در پاک کننده

بودن آنها شک است و هرکدام را مقدم سازد صحیح است.

**مسئله ۴۷**- عرق هر حیوان مثل پسخورد آن است پس هرگاه عرق خر(الاغ) در آب افتاد پاکیزگی آن چون پسخورد آن مشکل میشود و باید به آن آب وضوء کند و تیمم نیز بنماید.

**مسئله ۴۸**- چند ظرف آب دارد که بیشتر آنها پاک است وکمترشان نجس و معلوم نیست کدام ظرف پاک است وکدام ناپاک و صاحب آن به وضوء و نوشیدن احتیاج دارد غور و فکر کند تا نزدش ظرف پاک واضح شود پس از آن وضوء کند و بیاشامد و اگر اکثر ظروف نجس بود تنها برای نوشیدن تحری نماید و وضوء نکند و اگر لباس‌های پاک و نجس مخلوط شده بود به هر قسم که باشد بیشتر آن پاک باشد باید عمیقافکر نماید وبعد از فکر و تجری بپوشد و نماز خواند.

**مسئله ۴۹**- اگر لباس انسان به پسخورده مکروه و یا مشکوک آلوده گردید مانع نماز نمیشود هر چند زیاد باشد و اگر به لباس پسخورده نجس رسید و از اندازهٔ یک درهم زیاد بود نماز خواندن به آن لباس جایز نیست.

**مسئله ۵۰**- روغن نجس به پوست بدن رسید و روغن جذب شد، یا شخص دست خود را در روغن نجس داخل نمود، و یا زنی دستهای خود را به حنای نجس رنگین ساخت، و یا لباسی به رنگ نجس رنگین شد و بعداً آنها را سه مرتبه شستند همهٔ آنها پاک میشوند اگر چه اثر روغن و رنگ حنا باقی ماند وآنچه را پوست جذب کرده عفو است.

## مسائل استنجا

**مسئله ۵۱**- استنجا عبارت از دورکردن نجاست است از عضو مخصوص به آب و یا خاک و یا سنگ و یا کلوخ و مانند آنها.

**مسئله ۵۲**- استنجا از خارج (بیرون شونده) معتاد و غیر معتاد مثل مذی و ودی و خون و غیره و از خشک وتر برای بی وضوء و جنب وزن حائض و نفاس سنت مؤکده است و ترک آن مکروه است.

**مسئله ۵۳**- اگر نجاست از موضع معهود از درهم زیاد بود و بدون آن زائد نمی‌گردید در نزد امام محمد (رح) شستن آن فرض است و در نزد شیخین فرض نیست. نظریهٔ امام محمد (رح) را احوط (احتیاط شده‌تر) وراءی شیخین را راجح گفته‌اند...

و اگر نجاست از موضع معهود تجاوز نمود و از اندازهٔ درهم زیاد شد شستن آن فرض است چنانچه به طرف مجری بول (پیش آب) برسد و از مقدار درهم زیادی باشد و یا پیش آب به پوست موضع معهود غیر مختون از اندازهٔ درهم زیادتر رسید شستن آن نیز فرض است.

**مسئله ۵۴**- استنجاء از تنها بول در صورتیکه تجاوز نکرده باشد مستحب است چنانکه استنجا از بیرون شدن نفخ و باد بدعت است.

**مسئله ۵۵**- جنب و حائض نفساء (زنی که تازه ولادت نموده و هنوز پاک نشده) وقتیکه غسل میکنند برایشان فرض است که نجاست مخرج (معهود) را بشویند.

**مسئله ۵۶**- درهم در نجاست جامد و سخت بیست قیراط است و هر قیراطی وزن پنج دانه جو پوست ناشده است پس وزن یکدرهم صد دانه جو پوست ناشده میباشد و در نجاست مایع و روان به اندازهٔ عرض و پهنای کف دست است و به حسب وزن معتبر نمیشود چنانکه در جامد معتبر است بلکه بر اساس مساحت تغییر میگردد.

**مسئله ۵۷**- استبراء یعنی بیرون نمودن بقیهٔ پول از مخرج آن واجب است تا زمانیکه

مطمئن گردد که در موضع مخصوص چیزی باقی نمانده است کسی که ارادهٔ استنجا را دارد استبراء به او لازم است و اگر در انقطاع و بیرون شدن بول شک و تردیدی داشت باید وضوء نکند زیرا در این حالت اگر وضوء میکند و یک قطره بول بیرون میشود وضوء‌اش فایده ندارد و این موضوع به اختلاف طبایع مردم مختلف میشود کسی مطمئن باشد که پاک شده است برایش استنجاء روا است زیرا هر کس به حال خود داناتر است.

بعضی مردم عادت دارند که بعد از رفتن چند قدم و یا برخاستن از محل رفع حاجت بولشان بیرون میشود، تنحنح گلو تازه کردن و یا فشار دادن موضع مخصوص و یا حرکت‌های مقرره برای آن کار نیز در استبراء مفید است.

**مسئله ۵۸**- استنجاء بسنگ ومانند آن در عوض آب صحیح است اگر چه آب موجود باشد اما استعمال آب افضل است و استنجاء بسنگ وآب هر دو از همه بهتر و افضل است و در استنجاء به سنگ پاک نمودن مخرج است و شمارهٔ آن مستحب است اگر نظافت به کمتر از سه سنگ حاصل شود استعمال سه سنگ و یا مانند آب مستحب است واگر به سه سنگ پاک نشود از سه زیاده‌تر استعمال نماید تا پاک شود.

**مسئله ۵۹**- در وقت استنجاء اگر عورت شخص کشف وبرهنه میشد وبا خواهش از نظر مردم بازار پرهیز نمی‌شود و بعورتش نظر می‌نمودند وهیچ مانع و پرده موجود نبود باید استنجاء به آب را ترک نماید اگر چه نجاست از موضع معهود تجاوز کند و از اندازهٔ درهم زیاد باشد و فقط به وسیلهٔ استنجاء به سنگ مواد مدفوع را کم کند و نماز خواند.

**مسئله ۶۰**- استنجاء به استخوان و طعام آدمی و چهارپای و خشت پخته وآجر و سفال و ذغال و شیشه وگچ مکروه است.

**مسئله ۶۱**- استنجاء به چیزهای گرانبها و محترم مکروه است مانند اجزای آدمی مسلمان

و یا کافر و یا پارچهٔ ابریشم و کاغذ نوشته شده به حروف الف باء و به کاغذ سفید و کاغذ نانویس اگر صلاحیت نوشتن را داشته باشد نیز مکروه است اما کاغذ سفیدی که صلاحیت نوشتن را نداشته باشد مثل کاغذ توالت، استنجاء بدون کراهیت به آن روا است. استنجاء به چیز گرانبها وقتی مکروه است که به واسطهٔ استنجاء و شستن قیمت آن از بین برود و یا از قیمت آن کاسته شود اما اگر پس از استنجاء و شستن به حالت اولی بازگردد و در آن نقصان پیدا نشود، کراهیتی ندارد.

**مسئله ۶۲**-کسی که هر دو دست آن شل (فلج) است، استنجاء بکلی از آن ساقط میشود، مثل مرد مریض که زن وکنیزی ندارد وبچه وبرادر دارد و قدرت بر وضوء ساختن ندارد بر بچه و یا برادرش رواست که او را وضوء بدهند و هر نوع استنجاء از آن ساقط می‌شود و زن مریض که قدرت بر وضوء ساختن ندارد و بی‌شوهر است و دختر و یا خواهر دارد دختر و یا خواهرش او را وضوء دهند و استنجاء به آب و سنگ از او ساقط می‌شود.

**مسئله ۶۳**- استنجاء بمال غیر بدون اذن صاحب آن روانیست و به هر چیزی که منتفع باشد و از آن نفع گرفته شود مکروه است خواه منفعت آن برای انسان و مرکب‌های آن و یا برای جنیات و مرکب‌های آنهاست.

استنجاء به اب غیر و یا سنگ غیر و دیوار غیر و دیوار مسجد و دیوار وقف که مالک منفعت آن نباشد مکروه است.

**مسئله ۶۴**- اگر به این چیزهای مکروه استنجاء نمود، روا است و پاک می‌شود اما در چیزهای مضر و منهی عنه مکروه تحریمه است و در چیزهای غیر مضر و غیر منهی عنه، مکروه تنزیهی است.

**مسئله ۶۵**- در واقع رفع ضرورت رو آوردن به طرف قبله و پشت به طرف آن مکروه

تحریمه است اگر چه در تشناب و تعمیر هم باشد.

لیکن اگر از روی بی‌خبری و غفلت رو به قبله نشست و بعد بیادش آمد، مستحب است که رویش را از قبله برگرداند و این روگرداندن سبب آمرزش گناه او می‌شود.

**مسئله ۶۶**- رو و پشت به طرف قبله نمودن در وقت استنجاء ترک ادب است چنانچه دراز نمودن پای عمداً به طرف قبله و یا نزدیکی نمودن با همسر به آن طرف مکروه است.

**مسئله ۶۷**- نگهداشتن زن و یا هر کسی فرزندش را وقت رفع ضرورت به طرف قبله و یا دراز نمودن پای او را به آن طرف مکروه است.

**مسئله ۶۸**- (در حین رفع ضرورت طبیعی) رو آوردن به طرف آفتاب و مهتاب مکروه است زیرا احترام نعم الهی از قواعد اسلامی است و در موضع وزیدن باد و دفع مواد فضله در آب و برکناری جوی و چاه و حوض و چشمه و زیر درخت میوه‌دار و در میان کشت وسبزیجات مفید و در سایه و آفتابی که مردم می‌نشینند و به کنار مسجد و عیدگاه و در قبرستان و بین چهارپایان و در راه و در غار و یا سوراخ موش و یا مار و یا مورچه و در موضع رفت و آمد مردم و یا جای نشست مردم ودر کنار راه و قافله و خیمه و بطرف بلندی در همهٔ این مواضع دفع ضرورت طبیعی مکروه است.

**مسئله ۶۹**- حرف زدن وگلو صاف نمودن، در تشناب (توالت) بدون عذر و ضرورت مکروه است، اگر در تشاب جهت عذری وضوء می‌ساخت، بسم الله و دعاهای وضوء را نخواند.

**مسئله ۷۰**- پیش آب [ادرار] نمودن، ایستاده یا به پهلو یا برهنه و یا در جای وضو و غسل مکروه است.

**مسئله ۷۱**- وقتی کسی میخواهد به تشناب برود بهتر است که پای چپ خود را داخل کند و اعوذبالله را بخواند و در وقت نشستن بر پای چپ تکیه کند و نوشتجات که اسماء معظم و بزرگ در آنها نوشته است با خود نبرد و وقتی از تشناب بیرون میشود پای راست را بیرون کند و بعد این ثناء را بخواند (**الحمدالله الذی اذهب عنی الاذی و عافانی**) ثناء و ستایش خدای را که من را عافیت داد و مرا پاک گردانید.

**مسئله ۷۲**- فروع نجاست در آب جاری افتاد و پرزه‌های آن بجامهٔ رسید اگر رنگ و بوی و مزهٔ آن ظاهر بود نجس میشود و اگر ظاهر نبود نجس نمیشود.

**مسئله ۷۳**- هرگاه موشی در بین ظرف شراب پیدا شد و سپس آنرا بیرون نمودند و شراب را سرکه ساختند در صورتیکه موش آماسیده بود آن سرکه‌ها نجس است و اگر آماس نکرده بود نجس نیست.

**مسئله ۷۴**- گوشت اگر متعفن شود، و بدبوی گردد خوردن آن درست نیست، زیرا خوردنش ضرر دارد گر چه شرعاً به نجاست و حرمت آن حکم نمی‌شود.

**مسئله ۷۵**- آب حمامی که از شیر به حوض می‌ریزد و مردم از حوض بدون وقفه آب می‌گیرند، آن حوض حکم آب جاری را دارد در صورتیکه آب شیر قطع نشود، زیرا در اینصورت آب از جریان می‌ماند، و آب ایستاده میگردد و شخصی که در بین حمام میرود پایش نجس نمیشود مگر اینکه یقین داشته باشد که آب مستعمل موضع پای او نجس است.

گل درست کردن وگل نمودن مسجد و زمین آن به آب نجس که ازچاه کشیده می‌شود مکروه است.

**مسئله ۷۶**- لباس نجس که به آب مستعمل شسته می‌شود و مزه و بوی آن آب تغییر یافته

باشد استعمال آن حرام است مانند بول و اگر تغییر نیافته باشد نوشیدن و پاک نمودن چیزی به آن جایز نیست اما اگر حیوان را به آن آب دهند و یا خاک راگل درست نمایند مانعی ندارد.

## مسائل طهارت و اصطلاحات فقهی

یکی از شرایط نماز طهارت است چون طهارت قبل از نماز انجام می‌یابد و مسایل زیادی را در بر می‌گیرد فقهای گرام مسایل آنرا پیش از مسایل نمای آورده‌اند لذا این بحث در این جا نیز پیش از مسایل نماز آورده می‌شود چنانچه قبلا به آن اشاره شد و برای این‌که آگاهی بیشتری برای مسلمانان حاصل شود بعضی اصطلاحات فقهی که به مسایل فقه ارتباط مبرم دارد بیان می‌شود و این اصطلاحات عبارت از فرض، واجب، سنت، مستحب، مباح، حرام و مکروه است.

توضیح:

دلیل‌های سمعی چهار است. ۱- دلیلی است که ثبوت و دلالت آن هر دو قطعی است مانند نصوص و آیات مفسر و محکم قران مجید و سنت متواتر که معنی آن قطعی باشد.

۲- دلیلی است که ثبوت آن قطعی و دلالت آن ظنی است مانند آیات تاویل شده.

۳- دلیلی است که ثبوت آن ظنی و دلالت آن قطعی است، مثل خبرهای واحد که مفهوم و معنی قطعی دارد.

۴- دلیلی است که ثبوت و دلالت آن هر دو ظنی، مثل خبرهای واحد که معنی آنها ظنی است.

بدلیل اول فرض و حرام ثابت می‌شود، به دلیل دوم و سوم واجب و مکروه تحریمه و به دلیل چهارم سنت و مستحب ثابت می‌گردد.

**فرض:**

**مسئله ۷۷**- فرضیه معنی قطع است و به معنی اندازه‌گیری نیز آمده است و به معنی یقین

نیز می‌آید و به اصطلاح فقهاء همان حکمیست که لزوم آن به قطعی و یقین ثابت بوده منکر آن کافر و تارک آن فاسق وگهنکار می‌شود مانند نمازهای پنجگانه و دیگر فرائض اسلامی.

**واجب:**

**مسئله ۷۸**- واجب به معنی لازم می‌آید و در اصطلاح چنان عملی است که انجام آن در شریعت اسلامی لازم و ضروری است و در عمل مثل فرض است تنها فرق آن از فرض اینست که منکر که کافر نمی‌شود مانند نمازوتر و خواندن فاتحه در نماز و غیره.

**سنت:**

**مسئله ۷۹**- سنت به معنی روش و طریقه است و باصطلاح همان حکمی است که رسول اکرم ﷺ و یا خلفاء بعد از ایشان به طور مواظبت و همیشگی آنرا به کار بسته‌اند مانند نماز جماعت و اذان و غیره.

ترک سنت هدای مکروه تحریمه و تارک آن سیئی و بدکردار و فاعل آن مثیب و نیکوکار است.

**مسئله ۸۰**- مستحب همان فعلی است که علماء سلف و پیشوایان بزرگ اسلام آنرا دوست داشته و رسول اکرم ﷺ بر آن مواظبت نفرموده است، حکم آن کسیکه به مستحب عمل کند برایش ثواب داده میشود و ترک آن گناه و مجازاتی ندارد.

**مسئله ۸۱**- حرام به معنی ناروا است و به اصطلاح عملی است که انجام دادن آن به دلیل قطعی قرآن مجید و رهنمودهای صریح و ثابت شده و بلاشبیهٔ پیامبر ﷺ منع شده باشد مانند شراب، گوشت خوک و حلال دانستن آن کفر و فعل آن گناه کبیره است.

**مسئله ۸۲**- مکروه به معنی ناخوش آیند است ضد محبوب و این بدوگونه است.

۱- مکروه تحریمه و آن عبارت از حکمی است که به دلیل ظنی ممنوع شده است مانند ترک سورهٔ فاتحه در دو رکعت اول نماز.

۲- مکروه تنزیهه که دلیل آن نهی نیست بلکه دلالت بر ترک غیر جازم می‌نماید مثل زدن آب وضوء برروی با قدرت و فشار.

**مسئله ۸۳**- مباح به معنی روا و جایز است و در اصطلاح همان عملی است که فعل و ترک آن گناه و ثواب ندارد، مانند کار کردن، خواب شدن و غیره.

**مسئله ۸۴**- وضوء از وضاء گرفته شده لغتاً به معنی حسن و زیبایی و در اصطلاح شرعی عبارت از شستن و مسح نمودن اعضاء مخصوص است لذا از نظر اسلام وضوء حسن دنیوی و اخروی را در بر دارد. حسن دنیوی آن پاکی و نظافت است که موضوع بسیار مهم و طبیعی و بهداشتی است و حسن اخروی اش نورانی بودن و سفیدی اعضاء می‌باشد که علامهٔ ممیزه این امت مسلمه است.

وضوء برای نماز فرض قطعی است و برای مسح مصحف فرض عملی است و برای طواف واجب است و در وقت خواب سنت است و در سی و چند موضوع مستحب است از آن جمله بعد از دروغ گفتن و غیبت کردن و خندهٔ قهقهه و سرودن شعرهای قبیح و بعد از هر خطا و گناه و جهت بیرون آمدن از اختلاف علماء مانند لمس نمودن زن جوان که به مذهب امام شافعی لمس نمودن آن وضوء را می‌شکند و در مذهب امام ابوحنیفه وضوء را نمی‌شکند و هرگاه مرد همسر خود را به دست لمس نماید برای اینکه وضوءاش باتفاق هر دو مذهب صحیح باشد مستحب است که وضوء سازد.

## حکمت مشروعیت وضوء

**مسئله ۸۵**- وضوء و غسل، بدن را حساً «معنی» پاک و نظیف می سازد زیرا اعضای وضوء

با اشیاء کثیف و ناپاک تماس و برخورد بیشتری دارد، دستهای انسان به اشیای ناپاک زیادتر تماس میگیرد و اکثر کارها بوسیلهٔ دست اجراء میشود و انسان با دست مصاحفه می‌کند و هر چیزی را میگیرد که داخل دهان می‌کند دهان نیز به واسطهٔ غذا خوردن کثیف می‌شود گازها و بخاراتی که از معده بالا می‌آید و بعضی اغذیه‌ها که بین دندانها باقی میماند و برخی چیزهای که از خارج داخل دهن میشود و دهان را کثیف و بدبو می‌سازد.

از این حیث شریعت اسلام به استعمال مسواک سخت توصیه می‌نماید. پاها نیز زیادتر از کثافات و ناپاکی‌ها آلوده میشود و انسان به واسطهٔ پاهای خود که متعفن و بدبو میشود راه می‌رودو آنها را به زمین می‌گذارد و در زمین هر نوع ناپاکی وجود دارد لذا به نظافت زیادتری احتیاج دارد و به واسطهٔ پوشیدن کفشهای ساقدار نیز سخت متعفن و بدبو میگردد و اعضای دیگر وضوء بنوبهٔ خود محل همین عوارض است.

از طرف دیگر این اعضاء زیادتر مصدر خطاها و گناهان و اوساخ معنوی است مثلاً خوردن لقمهٔ حرام و شبهه‌ناک و غیبت و دروغ و سخن چینی دهان را متعفن و بدبو می‌سازد، تعفنی که مسلمانان کامل الایمان و پاک نفس و صاف دل آنرا درک می‌نمایند، نه آنانیکه به آن افعال نادرست و متعفن غالباً مبتلااند، مانند کسی که درگذر دباغی سکونت دائمی دارد و بدبوئی اش را احساس نمی‌کند و در عین زمان چون وضوء مقدمهٔ به حضور رب العالمین و مالک یوم الدین است، بناء انسان متوجه اعمال و خطاهای خود گردیده تائب و نادم می‌شود که این توبه و ندامتش سبب کفارهٔ گناهان و خطاها و رفع بدبوئی‌های معنوی و باطنی وی می‌گردد واو را آمادهٔ راز و نیاز با خدایش می‌گرداند، از این رو رسول کریم ﷺ فرموده‌اند «**من توضأ فاحسن الوضوء خرجت خطایاه من جسده حتی تخرج من تحت اظفاره**» (متفق علیه).

کسی که‌وضوء کامل و شایسته بسازد خطاها و گناهان او از تمام بدن و اعضای آن بیرون می‌آید تا اینکه از زیر ناخن‌هایش خارج می‌گردد.

پس وضوء سبب طهارت ظاهری و باطنی است انسان متوضی بحیث یک بندهٔ کاملا پاک و نظیف در کنار بندگان پاک و نظیف الهی به حضور پروردگار خود به راز و نیاز و

مناجات و عبادت ایستاده میشود و سپس با برادران طاهر و پاکیزهٔ خویش به صحبت‌های برادرانه و دوستانه می‌پردازد.

چون بیاری طهارت ظاهر　　　باطنت نیز حق کند طاهر

## فرضهای وضوء

**مسئله ۸۶**- فرق بین رکن و فرض و شرط فرضهای داخلی نماز مانند قرائت و قیام به نام رکن یاد میشود و فرضهای بیرون از نماز شرط نامیده میشود مثل طهارت مکان و لباس و فرض از هر دو عام‌تر است، رکن شئی جزء حقیقت آنست مثلاً رکوع و سجده رکن نماز است و داخل حقیقت آنست، شرط چیزی است که وجود مشروط موقوف بر آنست و از حقیقت آن بیرون است مثلاً (داخل شدن) وقت از شرایط صحت نماز است اگر قبل از وقت نماز را اداء کند روانیست زیرا وقت که شرط صحت آن است وجود ندارد، ولی وقت از حقیقت نماز بیرون است و جزء وی نمی‌باشد.

**مسئله ۸۷**- فرض‌های وضوء چهار است، ۱- شستن روی از یک نرمهٔ گوش تا نرمهٔ گوش دیگر، و از جای رستن موی سر تا زیر زنخ، ۲- شستن دستها تا آرنج ها، ۳- مسح چهار یک سر (از چهار حصه یک حصه)، ۴- شستن پاها با شتالنگها.

**مسئله ۸۸**- سبب وضوء مباح شدن عمل است که انجام آن بدون وضوء صحیح نباشد مانند نماز و مس مصحف و حکم اخروی آن ثواب آخرتِ است در صورتیکه با نیت وضوء ساخته باشد.

**شرط وجود وضوء**: وضوء وقتی واجب میشود که وضوء کننده عاقل و بالغ و مسلمان و قادر بر استعمال آب کافی باشد و نیز وضوء نداشته باشد وحائض و نفساء نباشد و وقت تنگ بود.

**شرط صحت وضوء:** وضوء وقتی صحت پیدا می‌کند که با آب پاک کننده وضوء کند و به تمام اعضاء وضوء آب برسد حتی اگر مقدار ذرهٔ خشک بماند وضوء درست نیست و عوارض که مانع وضوء است موجود نباشد مانند حیض و نفاس و موانعی که از رسیدن آب به جسد متوضی جلوگیری نماید نیز موجود نباشد مانند پیه (چربی) و شمع و غیره، مثلاً متوضی در پارگی‌های پاهایش شمع و یا پیه خشک بمالد و یا ناخن‌های خود را رنگ ناخن زند بنحویکه پردهٔ ایجاد شود وآب بناخن نرسد وضو صحت ندارد.

**مسئله ۸۹**- ریش اگر موی زیاد داشته باشد به نحویکه پوست روی دیده نشود رساندن آب به پوست روی واجب ولازم نیست و اگر خفیف وکم موی بود به طوری که پوست روی دیده شود رساندن آب به پوست روی واجب است، ریش اگر دراز شود و ازدایره روی بیرون گردد شستن و مسح کردن آن مقدار خارج شده واجب نیست بلکه مسح آن سنت است.

**مسئله ۹۰**- موی ابرو و یا موی بالای لب (سبیل) اگر پوست را نپوشد و خفیف باشد شستن آن پوست واجب است و اگر موی زیاد بود و پوست پوشیده شده باشد شستن پوست لازم نیست بلکه بناء بقول مفتی علیه شستن ظاهر موی بالای لب کافی است اما اگر موی بالای لب به اندازه‌ای دراز بود که سرخی لب را بپوشد خلال نمودن آن واجب است.

**مسئله ۹۱**- در اعضاء بدن که در وضوء باید شسته شود اگر شقوق و ترکیدگی‌های پیدا شد در صورت استطاعت آنرا بشوید و در غیر آن مسح کند و اگر قدرت بر مسح نداشت مسح هم لازم نیست.

**مسئله ۹۲**- اگر شخصی در هر دو طرفش دو دست و دو پای دارد و به هر دو کار را انجام می‌دهد هر دو را بشوید و اگر یکی از آنها کار می‌کند شستن همان فرض است انگشت زاید

چون در محل فرض است شستن آن لازم است.

**مسئله ۹۳**- هرگاه گل یا خمیر به دست و یا به زیر ناخن بچسبد و مانع رسیدن آب شود دور ساختن آنها و رساندن آب به جای آن لازم است و اگر آب نرسد وضوء آن شخص صحیح نیست ناخن اگر باندازهٔ دراز شود که از سرانگشت بیرون گردد شستن تحت آن واجب است.

اما چرک وگرد و خاک زیر ناخن به قول مفتی به ضرر ندارد، رنگ حناء و یا دیگر رنگها اشکال ندارد ولی اگر جرم حناء به طور پردهٔ بردست پیدا شود وضوء درست نمی‌شود زیرا مانع رسیدن آن به دست می‌شود و کسی که، قسمتی از دست او قطع شود حصهٔ باقی مانده را باید بشوید و اگرمحل فرض تماما تا به آرنج قطع شود شستن آن ساقط می‌شود.

**مسئله ۹۴**- چرک بدن و چرک زیر ناخن و پس افگندهٔ (کیک) مانع وضوء نیست،انگشتر اگر تنگ باشد حرکت دادن آن در وقت شستن دست واجب است اعضاء که موی دارد بعد از تراشیدن دوباره مسح و یا شستن آن لازم نیست هرگاه ناخن و یا موی بالای لب را بعد از وضوء کوتاه نمود، شستن آنها لازم نیست.

## سنت‌های وضو

۱- شستن هر دو دست تا مفاصل (بندها) ۲- بسم الله گفتن است و تسمیه (بسم الله) به هر ذکری ادا می‌شود اگر سبحان الله و یا الحمدالله و یا تحلیل (لااله الاالله) و یا تحمید (الحمدالله) بگوید سنت اداء میشود لیکن کمال سنت به آنچه از پیغمبر برگزیدهٔ اسلام روایت شده حاصل می‌گردد.

یعنی بسم الله العظیم و الحمدلله رب العالمین این تسمیه را در ابتداء وضوء باید بگوید، حتی اگر فراموش کرد و بعد از شستن بعضی اعضاء وضوء گفت سنت اداء نمی‌شود و در عین زمان هر وقتی که بیادش آمد بگوید.

تسمیه را پیش از استنجاء و بعد از استنجاء نیز بگوید به شرطی که در حال کشف عورت و محل نجاست نباشد.

**مسئله ۹۵**- مسواک نمودن در وقت وضوء حسن مضمضه (شستن دهان) سنت مؤکده است و اگر در وقت وضوء فراموش شود قبل از نماز مستحب است چنانکه در وقت زرد شدن دندانهاو تغییر نمودن بوی دهان و خواندن قرآن کریم مستحب است.

دندانهای پائین را سه مرتبه مسواک نماید و هر مرتبه مسواک را به آب ترکند و مستحب است که مسواک را به راست بگیرد و طرفی که مسواک میکند ملایم و نرم بشود وطول درازای آن به اندازهٔ یک شبر، و غلظت (لکی) آن به قدر خنصر (انگشت کوچک) باشد.

و مسواک کردن به چوبهای مضر و مسموم مکروه است اگر مسواک نبود برس دندان و یا انگشت به عوض آن استعمال شود مسواک به هر چوب خصوصا چوبهای تلخ درست است ولی افضل آن چوب اراک و زیتون است.

منافع مسواک زیاد است حتی بعضی فقها کرام فوائد آنرا تا سی و چند شمرده‌اند، کمترین فائده آن دور ساختن ضرر وکثافت و بلندترین آن یادآوری کلمهٔ شهادت در وقت مردن است.

**مسئله ۹۶**- شستن دهان سه مرتبه هر مرتبه به آب جدید سنت است شستن بینی بنحوی که آب بحصهٔ آخر نرمی برسد سه مرتبه به آب تازه سنت است این هر دو سنت مؤکده‌اند و تارک آنها بدون عذرگنهکار میشود و غرغره باین طریق که آب را در دهان بگرداند تا همهٔ دهان او را فراگیرد و مبالغه در استنشاق باین طریق که آب را به قسمت سختی بینی برساند این هر دو برای آنکه روزه ندارد سنت است.

**مسئله ۹۷**- خلال کردن ریشی که موی زیاد دارد برای غیر احرام دار بعد از سه بار شستن روی سنت است و خلال را از طرف پایین آغاز نماید.

خلال نمودن انگشت‌های دست و پای سنت است انگشتهای دست را اینگونه خلال نماید که پشت انگشت‌های دست در باطن انگشتهای دست دیگر داخل شود و خلال پاها انگشت خورد دست چپ را با انگشت خورد پای راست از طرف پایین به طرف بالا تماس دهد و مرتبا با انگشت خورد پای چپ ختم نماید و این در صورتی است که آب به داخل انگشتان برسد و اگر انگشتها چسبیده باشد و آب به داخل آنها نرسد خلال آنـها فرض است.

**مسئله ۹۸**- سه بار شستن هر یک از اعضایی که شسته میشود سنت است به این طریق که در هر بار همهٔ عضو شسته میشود و جائی خشک نماند یک بار شستن به طوریکه همهٔ عضو را آب فراگیرد فرض است و دوم و سوم بار هرکدام بنا به قول صحیح سنت مؤکده است پس اگر بار اول عضو را بشوید و تمام عضو آن شسته نگردید در شستن دوم و سوم همهٔ اعضاء را فراگرفت فرض به جا می‌شود ولی سنت اداء نمی‌گردد.

**مسئله ۹۹**- مسح تمام سر سنت مؤکده است اگر به طور همیشه تمام سر را مسح ننماید گنهکار می‌شود.

کیفیت مسح اینگونه است که کفها و انگشتهای هر دو دست را به پیش سر نهد و تا عقب سر بکشاند به طوریکه همهٔ سر را بگیرد و سپس گوشها را مسح نماید ظاهر گوش را به انگشت ابهام و باطن آنها را به انگشت مسبحه مسح کند.

**مسئله ۱۰۰**- مالش اعضاء شسته شده به دست و مانند آن سنت است و پیاپی شستن اعضاء در وقت نبودن عذر سنت است به این طریق که عضو عقب را پیش از خشک کردن عضو جلو در وقت اعتدال هوا بشوید.

**مسئله ۱۰۱**- نیت در وضوء سنت است و قبل از وضوء گرفتن باید بگوید که نیت کردم که

برای نماز وضوء کنم و یا نیت کردم که بی وضوئی وحدث را دور سازم و یا طهارت و روا شدن نماز و یا انجام دادن امر الهی نیت نماید، گفتن نیت بر زبان مستحب است و در وقت شستن روی نیت کند و تصریح شده است که وضوء بدون نیت عبادت نیست مثلاً به قصد سرد شدن بدن و یا جهت دور ساختن چرک آن به آب داخل شد اگر چه اداء نماز به آن وضوء به نیت درست است ولی عبادت شمرده نمیشود و ثواب ندارد و اگر نیت را به طور همیشه بدون عذر ترک نماید گنهکار میشود.

**مسئله ۱۰۲**- ترتیب بنا به قول صحیح، از جملهٔ سنت مؤکده است و طبق ترتیب آیهٔ کریمه انجام یابد به این طریق که اول روی را بشوید دوم دستها را تا آرنجها سوم مسح چهار حصهٔ سر چهارم شستن پاها تا شنالنگ.

و ترک اسراف در وضوء و آهسته زدن آب برروی و پیش شستن دهان بر بینی و شروع کردن مسح از جلو سر و از سر انگشتان دستها و پاها در وقت شستن و مسح کردن سنت است.

## مستحب‌های وضوء

**مسئله ۱۰۳**- نشستن به جای بلندی که جامه‌هایش مستعمل نگردد، رو به قبله نشستن، وضوء نمودن بدون کمک دیگری، ترک کلام دنیائی که ضرور نباشد، نیت را به دل و زبان انجام دادن، خواندن دعاهای روایت شده، بسم الله گفتن در وقت شستن هر عضو، و داخل نمودن انگشت خورد در سوراخ گوشها و حرکت دادن آن، و حرکت دادن انگشتر فراخ وتنگ در صورتیکه آب به باطن آن برسد و اگر نرسد فرض است، شستن دهان وبینی به دست راست و بینی افشردن به دست چپ وضوء گرفتن غیر معذور پیش از دخول وقت و مالش دادن هر عضو در مرتبهٔ اول شستن، گفتن هر دو کلمهٔ شهادت رو به قبله بعد از وضوء و نوشیدن از بقیهٔ آب وضوء وگفتن این دعا بعد از تکمیل وضوء.

(**اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین**) بار خدایا بگردان مرا از زمرهٔ توبه کنندگان و از

جملهٔ پاکان.

شستن دست‌ها و پاها افزون‌تر و بالاتر از اندازهٔ فرض که به نام تحجیل یاد میشود و درود و تحیه بعد از وضوء به رهبر عالم بشریت پیغمبر برگزیدهٔ اسلام ﷺ.

## مکروهات وضوء

**مسئله ۱۰۴**- مکروه دو نوع است ۱- مکروه تحریمه و آن عملی نزدیک به حرام است و به ترک واجب و سنت مؤکده تحقق می‌یابد. ۲- مکروه تنزیهه و آن عملی است که به ترک مستحب و سنت غیر مؤکده صورت می‌گیرد.

**مسئله ۱۰۵**- زدن آب با قدرت و سختی برروی و به دیگر اعضاء وضوء مکروه تنزیهه است، اسراف و زیاده مصرف نمودن آب از اندازهٔ حاجت شرعی مکروه تحریمه است شستن اعضاء وضوء بیش از سه بار مکروه تحریمه است در صورتیکه به سنت بودن آن معتقد باشد و اگر سنت بودن آن را قبول نداشت وبرای رفع شک و اشتباه و یا سردی عضو مثلاً چهار بار و یا پنج بار عضو وضوء را می شوید مکروه تنزیهه است.

کراهت در صورتی است که آب از خود متوضی باشد ویا درکنارهٔ جوئی جاری وضوء کند و اما اگر آب ایستاده بود مانند وضوء خانه‌های که در مساجد ساخته شده اسراف در آن حرام است تقتیر وکم مصرف نمودن آب نیز مکروه است به این طریق که اعضاء وضوء را طوری می‌شوید که چکیدن پی در پی آب ظاهر نمیشود باید در هر سه بار طوری بشوید که تقاطر و چکیدن و سیلان آب ظاهر و واضح باشد و اگر از سه بار عضو راکمتر بشوید نیز مکروه است.

**مسئله ۱۰۶**-صحبت‌کردن به کلام دنیا بدون ضرورت و یاری خواستن از غیر خود بدون عذر و وضوء ساختن به زیادتی آب وضوء آن، و در جای نجس و در مسجد و انداختن آب دهان و بینی افشاندن در بین آب و سه بار مسح نمودن سر و مسح گوشها به آب تازه مکروه است.

# شکننده‌های وضوء

**مسئله ۱۰۷**- بیرون شدن نجاست از متوضی وضوء را می‌شکند خواه عادی باشد مثل مدفوع و بول، ودی، مذی و یا غیر عادی مانند کرم، سنگریزه، خون و زرد آب.

**مسئله ۱۰۸**- اگر هر باری که خون از سر زخم بیرون شود آن را مسح نماید و پاک کند و یا پنبه و مانند آنرا برای جذب خون بگذارد و سه بار این را تکرار نمود و یا هر باری که خون ظاهر شود خاک را بر آن بیندازد و یا خون زخم را همیشه بردارد و یا پارچه را بر زخم بسته کند تا خون را جذب نماید در همهٔ این صورت‌ها اگر در یک مجلس این خون‌ها را چند بار گرفت و خونها به اندازه‌ای بود که اگر گرفته نمی‌شد و جمع میگردید به توان خود سیلان می‌نمود وضوء میشکند و اگر این قدر نشود که خود سیلان کند وضوء را نمی‌شکند و این به اجتهاد و غالب گمان وضوء کننده مربوط است اگر این عمل در دو مجلس و زیادتر انجام گردد وضوء نمیشکند زیر اتحاد مجلس شرط است و این یک توسعه و آسانی بزرگ است برای مجروحین و زخمی ها.

**مسئله ۱۰۹**- اگر خون داخل چشم و یا داخل زخم، و یا داخل مجری بول (در آنجا) سیلان کند و بیرون نشود وضوء نمی‌شکند.

**مسئله ۱۱۰**- بیرون شدن چیزهای که پلید نباشد مانند (غاز و بخار) باد و یا کرم و سنگ ریزه از مخرج مدفوع ویا کرم و سنگ ریزه از مخرج بول مرد و زن و یا بچه بدون خون وضوء را می‌شکند.

**مسئله ۱۱۱**- بیرون شدن باد وسنگ ریزه وکرم جدا شدن گوشت از زخم و یا بینی و یا دهان و بیرون شدن باد از مخرج بول مرد و زن غیر مفضاه وضوء را نمی‌شکند.

**مسئله ۱۱۲**- زن مفضاه آن زنی است که مجرای بول و مدفوع او یکی شده باشد هرگاه باد از این مجرا بیرون شود بعضی وضوء را مستحب دانسته‌اند و از امام محمد (رح) روایت است که وضوء احتیاط واجب است امام ابوحفص این نظریه را اختیارکرد و صاحب فتح این قول را ترجیح داده است.

**مسئله ۱۱۳**- چیزی که از زخم به فشار بیرون کرده شود به نحویکه اگر فشار داده نشود بیرون نگردد وضوء را می‌شکند چنانچه خودش بدون فشار بیرون شود وضوء را می‌شکند و هردو در شکستن وضوء برابر است.

**مسئله ۱۱۴**- قی پوری دهن وضوء را می‌شکند خواه طعام باشد و یا زردآب و سیاهی (مرة السوداء) و یا آب، پوری دهن به اندازه‌ای است که آن را به سختی در دهان نگهدارد.

قی وقتیکه به معده نرسد و از سرخ روده برآید وضوء نمی‌شکند چنانکه ماری و یا کرمی قی کند و یا آب دهان بیرون اید ناقض (شکننده) وضوء نمی‌باشد.

**مسئله ۱۱۵**- قی بلغم خالص (رطوبت چسبان) از هرجای که باشد وضوء را نمی‌شکند اگر مخلوط به اطعام بود غالب معتبر است اگر طعام غالب شود و به تنهائی دهان را پور نماید وضوء را می‌شکند و اگر بلغم غالب بود و به تنهائی دهان را پور سازد ناقص وضوء نمی‌باشد و در صورتیکه هر دو برابر باشد اگر هر کدام دهن را پور سازد وضوء به طعام می‌شکند و اگر هر دو پوری دهان نباشد وضوء نمی‌شکند.

**مسئله ۱۱۶**- اگرکم کم قی نماید درصورتیکه سبب آنها یکی باشد جمع می‌شود و همه حکم یک قی را دارد و هرگاه همهٔ قی‌ها متفرقه به اندازه‌ای باشد که اگر جمع شود دهان پر می‌شود و وضوء می‌شکند، اتحاد سبب عبارت از آنست که مرتبهٔ دوم و سوم که قی می‌نماید غسیان (استفراغ) و شورش و حرکت نفس آن از بین نرفته باشد. بلکه به همان

غسیان (استفراغ) که اول برایش عارض شده بار دوم و سوم قی نماید در این صورت همهٔ قی‌ها حکم قی واحد داشته در صورت پوری دهن ناقص وضوء است.

**مسئله ۱۱۷**- خون روان که بر آب دهن غالب و یا برابر بود خواه از شکم برآید و یا از دهن وضوء را می‌شکند و اگر آب دهان غالب بود وضوء را نمی‌شکند نشانهٔ افزونی و برابر خون سرخی آب دهان است و علامهٔ کمی خون زردی آن است.

**مسئله ۱۱۸**- هر گاه زالو وکنه بزرگ عضوی را چوشید و از خون پر شد وضوء را می‌شکند واگر اینطور نباشد ناقص وضوء نیست اما اگر مگس و پشهٔ عضوی را بگزد وضوء نمی‌شکند و از این مسئله دانسته میشود که در صورتیکه آمپول (پیچکاری) را کار کند وخون را در بین خود جذب نماید، مانند آمپول رگ و یا بعد از کشیدن آمپول خون بیرون شود و تجاوز نماید وضوء میشکند.

**مسئله ۱۱۹**- اگر از سر زخم آماس کرده زردآب و مانند آن ظاهر شد و شستن و مسح موضع آماس ضرر داشت وقتی وضوء می‌شکند که زرد آب از آماس تجاوز کند واگر تجاوز نکرد وضوء نمی‌شکند.

**مسئله ۱۲۰**- اگر بالای زخم پارچه بسته باشد و از آن پارچه‌تر شد و ماده فاسده از آن بیرون گردید، و یا پارچهٔ دولای بود و یک لای آن‌تر شد ونفوذ کرد به نحویکه اگر آن پارچه نمی‌بود سیلان میکرد وضوء می‌شکند.

**مسئله ۱۲۱**- هر شئ که به طور همیشه وضوء را نشکند به بیرون شدن نجس نمی‌باشد مانند قی اندک و خون که سیلان نکند این نزد امام ابویوسف (رح) است و اگر به لباس و یا بدن اصابت کند فتوی به این قول است و در نزد امام محمد (رح) نجس است اگر در بین

اشیاء

مایع و روان بیفتد مثل آب و مانند آن فتوی به قول امام محمد (رح) است.

**تبصره:** در المختار از کتاب جوهره نقل می‌کند که هرگاه آنها در بین مایعات وچیزهای صاف و روان واقع شود فتوی به قول امام محمد (رح) است.

**مسئله ۱۲۲**- خواب که توان نگهداری خوابیده را از بین ببرد و او را سست سازد به نحویکه مقعد او از زمین دور شود وضوء را می‌شکند و این قست خواب به چند حالت صورت می‌گیرد.

۱- خواب یک پهلو.

۲- خواب بر سرین.

۳- خواب بر پشت.

۴- خواب بر روی.

۵- خواب تکیه زده بر چیزی به نحویکه اگر آن چیز دور شود خوابیده بیافتد.

**مسئله ۱۲۳**- اگر متوضی نشسته خواب شد و مقعد او بزمین و یاغیر آن استوار بود وضوء بر او لازم نیست اگر به همین حالت به بالشی تکیه و بالشت برداشته شد و او افتاد و مقعدش از زمین دور شد وضوء او می شکند و اگر بر حال خود باقی ماند و مقعدش از زمین کنده نشد وضوءاش نمی شکند.

**مسئله ۱۲۴**- اگر متورک (بر سرین نشسته) خواب شود به طوری‌که پاها را در یک طرف بیرون کند و ران‌ها را به زمین بچسباند و یا محتبی به این طریق که به رانهای خود بنشیند و زانوها را ایستاده نماید و زانوها را به دستهای خود یا به دیگری چیزی به بدن خود بسته نماید که این نشستن را احتباء می‌نامند و یا درکجاوه و یا زین اسب و یا پالان مرکب خواب

شود وضوء نمی‌شکند.

**مسئله ۱۲۵**- اگر برای متوضی نعاس (پینکی) عارض شود به طوریکه حرف زدن را بشنود و بفهمد وضوء نمی‌شکند به هر هیئت که باشد. و اگر صحبت را نشود وضوءاش می‌شکند.

**مسئله ۱۲۶**- اگر وضوء دارنده نشسته خواب شد و متمایل گردید و پیش از بیداری مقعدش از زمین دور شد وضوء او می‌شکند اگر چه به زمین نیفتد.

**مسئله ۱۲۷**- خواب معذور مانند سلل بول و غیره وضوء را نمی‌شکند.

**مسئله ۱۲۸**- بیهوشی و صرع، دیوانگی و مستی وضوء را می‌شکند، اگر چه به واسطهٔ خوردن شراب و یا حشیش و یا بنگ باشد.

**مسئله ۱۲۹**- خندهٔ نمازگذار بالغ و بیدار در نمازی که رکوع و سجده داشته باشد به قصد و یا به سهو وضوء را می‌شکند اگر نمازگذار در وقت سلام دادن به قصد بیرون شدن از نماز خنده کند، وضویش می‌شکند، و نمازش تمام می‌شود.

**مسئله ۱۳۰**- خندهٔ قهقه در نماز جنازه و سجدهٔ تلاوت وضوء را نمی‌شکند خندهٔ قهقه آنست که همسایه‌ها و اهل مجلس آن را بشنوند این نوع خنده وضوء و نماز را فاسد می‌سازد خندهٔ ضحک آنست که خودش بشنود و همسایه‌اش نشنود این نوع وضوء را نمی‌شکند ولی نماز را فاسد می‌نماید خنده تبسم آنست که آواز قطعاً ندارد بلکه دندان‌هایش ظاهر میشود و این خنده وضوء و نماز را فاسد نمی‌کند.

**مسئله ۱۳۱**- مباشرة فاحشه وضوء را می‌شکند و آن عبارتست از تماس عضو تناسبی بین مرد و زن و یا بین دو مرد و یا بین دو زن وضوء مرد وقتی می‌شکند که آلت تناسلی او انتشار و حرکت داشته باشد و این تملس بدون پرده و حائل بازدارنده حرارت وگرمی بدن باشد.

**مسئله ۱۳۲**- اگر دو مرد برهنه با هم پیوست و ملاصق باشد وضوء آنها نمی‌شکند مگر وقتیکه آلت تناسلی لمس کننده منتشر و به حرکت باشد و این حالت در حمام‌ها حین ازدحام بسیار صورت می‌گیرد.

**مسئله ۱۳۳**- ظاهر شدن خون بدون تجاوز و افتادن پارچهٔ گوشت بدون از سیلان خون و بیرون شدن کرم از زخم وگوش و بینی وقتی که دهان پر نشود و قی بلغم و خواب نمازگذار اگر چه در حالت رکوع و سجده مسنون بود وضوء را نمی‌شکند و اگر رکوع و سجودش طبق سنت نباشد به این طریق که بازوها دور نباشد و شکمش برانهای او چسبیده بود وضویش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۳۴**- کسیکه بواسیر دارد اگر مقعدش بیرون شود و به دست خود او را داخل نماید وضویش می‌شکند و اگر خود آن داخل شود وضوء نمی‌شکند.

تبصره: صاحب «بحر» از «حلوانی» نقل قول می‌کند که اگر بیرون شدن مقعد وی برایش یقین شد وضوء او می‌شکند زیرا خروج نجاست تحقق می‌یابد.

**مسئله ۱۳۵**- خنثی غیر مشکل (نر و ماده) عضو تناسبی دیگر او که زاید است به منزلهٔ زخم است به مجرد بیرون شدن بول تا وقتی که از آن سیلان نکند وضـوء نـمی‌شکند و خنثی مشکل به مجرد ظاهر شدن بول از هر کدام که باشد وضویش باطل می‌شود.

**مسئله ۳۶**- اگر در اثنای وضوء ساختن به شک افتاد که یک عضوی از اعضای وضویش

مانده است و به شک عادت نداشت همان عضو را بشوید و اگر بعد از وضوء به شک افتاد عود لازم نمی‌شود اگر به شک عادت نداشته باشد و اگر شک عادی بود عود عضو شک دانسته شده لازم نیست اگر چه این شک در بین وضوء پیدا شود.

**مسئله ۱۳۷**- اگر به وضوء یقین داشت و در بی وضو شدن به شک بود یا به عکس آن همان امر یقین معتبر است و اگر به هر دو یقین داشت و در سابق از آنها بـه شک بـود وضویش اعتبار دارد.

**مسئله ۱۳۸**-کسیکه در ظرف آب و یا لباس و یا بدن خود شک نمود که نجس شده است یا نه تا وقتیکه یقین نکند پاک است چاه‌ها و حوضها و خم‌های کنار راه‌ها که از آب آنها خورد وکلان، کافر و مسلمان استفاده میکنند و اشیائی که مشرکین و یا مسلمانان نادان آنها را می سازند مثل روغن، نان، خوراکی یا لباس‌ها نیز همین حکم را دارد تـا وقـتیکه بـه نجاست آنها یقین نکند پاک است.

# مسائل غسل

**حکمت وجوب غسل در جنابت و حیض و نفاس:**

**مسئله ۱۳۹**- البته واضح و آشکار است که بول عبارت از آب اضافه است که از غـذا حاصل میشود از این رو بدن از بیرون شدن آن متأثر نمیشود اما منی عبارت از مادهایست که از تمام اجزاء بدن حاصل میشود و بیرون شدن آن تاثیر در کل بدن می‌گذارد و بدن از مصرف زیاد آن به واسطهٔ جماع بسیار ضعیف میگردد.

پیغمبر عالیقدر جهان اسلام ﷺ در یکی از ارشادات گران‌قدر و حکیمانهٔ خویش به این موضوع چنین اشاره فرمودند:

(ما هوالانور عینیک و مخ ساقیک) منی نیست مگر نور چشم تو و مغز ساقهای تو، و نیز به بیرون شدن منی کسالت در بدن پیدا می‌شود که عبادت را بر وجه مطلوب اداء کرده نمیتواند.

حضرت ابوذر (رض) می‌گوید هر گاه من از جنابت غسل می‌کنم گویا از من بارگرانی دور شده است.

این کسالت جسمی و روحی است کسالت جسمی واضح است که بـه سـبب غسـل برطرف می‌شود کسالت روحی نیز از بین میرود زیرا انسان وقتی که از جنابت غسل کردن روحش در حالت خواب به عالم علوی بالا رفته اسرار و عجایب صنع الهی را مشاهده می‌کند و در وقت جنابت و ناپاکی از این نعمت محروم و محجوب است.

زن در این موضوع مثل مرد است ولی در حیض و نفاس از مرد فرق دارد حیض نیز مثل منی است از تمام بدن به وجود می‌آید و غسل بعد از آن نیروی از دست رفته را در بدن باز می‌گرداند و علاوتاً بدبوئی‌ای که برای خودش و هم صحبت‌های او مایهٔ اذیت بود توسط غسل از بین می‌رود، قـرآن مـجید مـی‌فرماید (و یسئلونک عـن المـحیض قـل هـواذی فاعتزلوالنساء فی المحیض و لا تقربوهن حتی یطهرن فاذا تطهرن فاتوهن من حیث امرکم الله ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین) می‌پرسند ترا از حیض بگـو کـه آن اذی و

ناپاکی است پس در حالت حیض خود را از زنها دور نگهدارید و با آنها نزدیک نشوید تا وقت پاکی.

پس در وقت پاکی از جای که خداوند شما را امر کرده بایشان نزدیک شوید البته خداوند توبه کننده‌گان و پاک‌کنندگان را دوست می‌دارد.

غسل از نفاس نیز دارای فوائد جسمی و معنویست فایدهٔ جسمی دور ساختن کثافت و بدبوئی که از خون ولادت (زایمان) پیدا می‌شود فایدهٔ معنوی شکر نعمت نجات از خطر ولادت است.

**مسئله ۱۴۰**- غسل بضم عین لغتاً عبارت از شستن تمام بدن و مالیدن آن است و شرعا عبارت است از استعمال آب پاک کننده بر تمام بدن به طریق خاص.

**اسباب وجوب غسل قرار ذیل است:**

**مسئله ۱۴۱**- ۱- بیرون شدن منی از مرد و یا زن به ظاهر بدن به شرطی که از مقر خود بشهوت و لذت بدون جماع جدا شود.

۲- بواسطهٔ بازی کردن مباشره، بوسه زدن ومعالقه (گردن به گردن نهادن) و نظر کردن و یادآوری کردن و مانند آنها، در همه این احوال غسل واجب می‌شود خواه منی درایـن صورتها همراه لذت بیرون شود و یا بعد از سکون آن ولو حین بیرون شدن شهوت بکلی آرام شده باشد.

**مسئله ۱۴۲**- اگر منی مرد و یا زن از مقر خود یعنی پشت مرد و استخوانهای سینه‌های زن بشهوت جدا شود ودر بین عضو تناسلی مرد و یا در عضو داخلی تناسلی زن باقی ماند و بیرون نیامد غسل واجب نمی‌شود.

**مسئله ۱۴۳**- منی مرد سفید وکثیف است و منی زن زرد و نرم است هرگاه بعد از غسل از

زن منی خارج شد اگر منی خود زن باشد دوباره غسل نماید و نمازش را بازگرداند و اگر منی مرد بود هیچکدام را باز نگرداند بلکه تنها وضوء بر او لازم است.

**مسئله ۱۴۴-** اگر احتلام شد یا به شهوت نظر نمود و عضو تناسلی خود راگرفت تا شهوت آن آرام گردید بعد عضو مذکور را رها کردوانزال شد در نزد امام اعظم (رح) و امام محمد (رح) غسل واجب است و درنزد امام ابویوسف غسل واجب نمیشود زیرا به نزد او دفق (جستن) شهوت در وقت بیرون شدن نیز شرط است.

اگر بقیهٔ منی بعد از غسل پیش از خواب یا بول و یا رفتن زیاد بیرون شود همین اختلاف وجود دارد، اگر بعد از خواب و یا بول و رفتن زیاد منی خارج شد به نزد همهٔ شان غسل واجب نیست زیرا از محل خود بدون شهوت جدا شده است ودروقت خوف تهمت و یا حیا نمودن مهمان به قول امام ابی یوسف (رح) فتوی داده شده است.

**مسئله ۱۴۵-** اگر سر عضو تناسلی (جائیکه ختنه میشود) یا با اندازهٔ آن در صورتیکه مقطوع باشد در فرج (عضو تناسلی زن) و یا مقعد زن و یا مرد (ناپدید شد غسل بر فاعل و مفعول انزال شود یا نشود واجب می‌شود اگر در چارپا و یا مرد و یا دختر خوردی که اصلا صلاحیت جماع را ندارد این کار صورت گیرد تا انزال نشود غسل لازم نمی‌گردد.

**مسئله ۱۴۶-** غسل وقتی واجب میشود که هر دو باغل باشند اگر یکی بالغ و دیگری نباشد، بر بالغ غسل واجب است مثلاً اگر بچه ده ساله به همراه زن بالغه این کار را انجام دهد غسل بر زن واجب است و بر بچه نیست ولی بچِه باید به غسل کردن امر شود تا برایش عادت شود و دختر نابالغ مثل پسر نابالغ است.

**مسئله ۱۴۷-** اگر سر آلت تناسلی در فرج خنثی مشکل داخل شود بر هیچکدام‌شان غسل واجب نمی‌شود چنانکه خنثی مشکل این عمل را در فرج و یا مقعد غیر خود انجام

داد تا انزال نشود بر هیچکدام غسل واجب نمی‌شود اما اگرغیر خنثی این کار را کرد بر هر کدام که بالغ بود غسل واجب می‌شود.

**مسئله ۱۴۸**- اگر بعد از خواب در لباس و یا بدن خودتری را احساس کرد غسل واجب میشود به شرطی که پیش از خواب انتشار آلت برایش نباشد این مسئله طوریکه (در بحرالرائق) تفصیل یافته در دوازده وجه متوصر میشود زیرا یا یقین دارد که این آب منی است یا مذی و یا ودی یا در منی و مذی شک دارد و یا در منی و ودی شک دارد اینها شش صورت است و در هر کدام یا احتلام بیادش هست و یا نیست این دوازده صورت میشود اما در صورتیکه یقین داشت که منی است احتلام بیادش باشد یا نه و یا یقین داشت که منی است و احتلام بیادش بود و یا شک نمود که آیا منی است یا مذی و آیا منی است یا ودی و آیا مذی است و یا ودی ولی در همه این صورتها احتلام بیادش بود در جمیع این صورتها بالاتفاق غسل واجب می‌شود.

اما اگر یقین داشت که ودی است احتلام بیادش نبود و یا یقین داشت که مذی است و احتلام بیادش نبود در این صورتها بالاتفاق غسل واجب نمی‌شود و اگر در شک بود که آیا منی است یا مذی و آیا منی است یا ودی و احتلام بیادش نبود درنزد امام ابوحنیفه (رح) و امام محمد (رح) احتیاطا غسل واجب می‌شود.

**مسئله ۱۴۹**- اگر شخص مست و یا بیهوش به هوش آمد در بدن و یا لباس خود رطوبت وتری را دید وگمان نمود که منی است غسل بر او واجب است و اگر مذی را دید غسل واجب نمی‌شود.

**مسئله ۱۵۰**- مرد و زن بعد از بیداری در بستر خودتری دیدند و معلوم نبود که از کدام‌شان است و هیچ کدام‌شان احتلام را بیاد نداشتند و پیش از آنها دیگری بر آن بستر خواب نشده بود بر هر دو غسل واجب میشود.

**مسئله ۱۵۱**- اگر مرد «حشفه» خود را و یا اندازه آنرا به لباس و یا مانند آن پیچیده و به زن پیش شد احتیاطاً بر هر دو غسل واجب میشود لذا جماع را بداند یا نه.

**مسئله ۱۵۲**- اگر مرد و یا زن احتلام و لذت را بیاد داشتند اما رطوبت وتری را ندیدند غسل بر هر دو واجب نمیشود.

**مسئله ۱۵۳**- در وقت قطع شدن حیض و نفاس غسل واجب است.

**مسئله ۱۵۴**- اگر با زن باکره پیش آمد جنسی شد وبکارتش از بین نرفت هیچیک از مرد و زن انزال نشدند غسل برایشان واجب نمی‌شود مگر در صورتیکه زن حامله دار شود زیرا در این صورت بواسطهٔ انزال غسل بهر دو واجب می‌شود.

**مسئله ۱۵۵**- غسل دادن میت مسلمان که شهید و باغی و خنثی مشکل نباشد فرض کفایه است اما شهید و باغی غسل ندارد و خنثی مشکل تیمم داده میشود.

**مسئله ۱۵۶**- مذی و ودی: مذی آب سفید و نرم است در وقت شهوت بدون خوشی و جستن بیرون می‌شود ودر زنها زیادتر است ودی آب سفید و غلیظ است که بوی ندارد و پس از بول می‌آید.

**مسئله ۱۵۷**- به بیرون شدن مذی و ودی و احتلام بدون‌تری و ولادت بدون خونریزی به قول صحیح و حقنه غسل واجب نمیشود.

**مسئله ۱۵۸**- بداخل نمودن انگشت و آلت تناسلی غیر آدمی و یا خنثی و مرده وبچه که بدون شهوت بود و آلت تناسلی‌های مصنوعی در فرج و یا مقعد غسل واجب نمی‌شود.

**مسئله ۱۵۹**- فرض‌های غسل سه است:

۱- شستن تمام دهان اگر آب را طور نوشید که تمام دهان راگرفت کفایت است اشکالی ندارد و اگر به تمام دهان خود ننوشید و به مکیدن آب را خورد به طوریکهٔ به همهٔ دهان او نرسید غلسش درست نیست.

۲- شستن بینی حتی زیر چرک‌های خشک بینی باید شسته شود اگر آب به زیر آن نرسد درست نیست مانند نان جویده و خمیری که مانع رسیدن آب است.

۳- شستن باقی بدن است.

**مسئله ۱۶۰**- هر عضوی از بدن که شستن آن بدون سختی و حرج ممکن بود شستن آن در غسل فرض است مانند گوش، ناف موی بالای لب (سبیل) ابرو، میان ریش و موی سر و عضو بیرون تناسلی زن.

**مسئله ۱۶۱**- هر عضوی که شستن آن حرج و اشکال داشته باشد شستن آن واجب نیست مانند چشم اگر سرمهٔ ناپاک را به چشم کشید شستن آن هم واجب نمی‌شود.

**مسئله ۱۶۲**- سوراخ گوش بسته شده که شستن آن سخت بود وخود آب داخل آن نمی‌شد شستن آن واجب نیست و اگر سوراخ آن باز بود به هر صورتیکه ممکن باشد به آن رسیده شود.

**مسئله ۱۶۳**- شستن داخل پوست غیر مختون در صورتیکه سختی و حرجی نباشد فرض است.

**مسئله ۱۶۴**- موهای بافتهٔ زن تر شدن بیخ آنها کفایت است اما اگر بافته نبود شستن تمام موها فرض است اگر موهایش طوری بافته شده بود که بیخ موهای او آب نمی‌رسید یا

سخت بالای هم گذاشته بود باز نمودن آنها فرض است اگر موی قبل از شستن کنده شد شستن موضع آن واجب است.

**مسئله ۱۶۵**- در موی مردتر شدن بیخ آنها کافی نیست باید موی را باز کند و بشوید اگر چه مانند علوی‌ها و ترکی‌ها به موی گذاشتن عادی بود زیرا مرد بـه نگـاه داشـتن مـوی ضرورتی ندارد و تراشیدن آن ممکن است اما زن از تراشیدن موی سر شرعا منع است لذا به‌تر شدن بیخ موهای بافتهٔ او اکتفا شده است.

**مسئله ۱۶۶**- اگر بین ناخن‌های غسل کننده چیزهایی بود که رسیدن آب را به پـوست ناخن باز میداشت غسل او درست نیست شهری و دهاتی (روستایی) فرقی ندارد.

**مسئله ۱۶۷**- اگر بین ناخن خاک وگل و مانند آنها رفت غسل درست است.

**مسئله ۱۶۸**- کارگران که همیشه مصروف کـارانـد مـانند خـمیرگرها و رنگ ریـزان بـین ناخن‌های‌شان رنگ جرم دار (تن دار) چسبیده است و دور ساختن آن اشکال دارد غسل آنها به نزد بعضی درست نیست و بعضی می‌گویند چون ضرورتست غسـل آنـها بـاطل نمی‌شود فقهاء قول ثانی را موافق قـوانـین شـرع گـفته‌انـد و ازمسـایل اسـتثنائی شـرعی شمرده‌اند.

**مسئله ۱۶۹**- کسی غسل نمود و در بین دندانهای او و یا در بین دندان میان خالی او طعام باقی ماند غسلش باطل نمی‌شود و فتوی بر این است.

صاحب خلاصهٔ این فتوی را صراحتا تائید نموده است وگفته است آب چیزی باریک و لطیف است غالبا به تحت آن میرسد.

و بعضی گفته‌اند اگر طعام بنحوی جویده شود که اجزاء آن به هم پیوست شود و مانند

خمیر چسبان‌گردد مانع غسل می‌گردد و غسل او درست نیست و هوالاصح در المختار در شرح منیه نیز به آن تصریح شده و صاحب آن چنین‌گفته است: زیرا نفوذ و رسیدن آب را در زیر آن مانع می‌گردد و آب به زیر آن طعام نمی‌رسد ضرورت و تکلیفی هم در پاکی آن نیست.

و صاحب خلاصه گفته است اگر در سوراخ و خالی‌گاههای دندانهای کرسی چیزی رفت رساندن آب به آنجا لازم است.

**مسئله ۱۷۰**-اگر چوری (دست بند)، یا ساعت و یاگوشواره و یا انگشتر تنگی داشت که آب بدون حرکت دادن بزیر آنها نمی‌رسید، واجب است که آنها را حرکت دهد، تا آب به تحت برسد و اگر به حرکت دادن به تحت آنها آب نمیرسید کشیدن آنها واجب است.

**مسئله ۱۷۱**-اگر در سوراخ‌گوش غسل کننده‌گوشواره نبود و در حین غسل آب به داخل سوراخ‌گوشش میرسد اشکال ندارد و اگر آب نمیرسید باید آب را داخل نماید اگر چه به وسیلهٔ انگشت انجام یابد.

## سنتهای غسل

**مسئله ۱۷۲**- سنتهای غسل عبارتند ازگفتن بسم الله الرحمن الرحیم در آغاز و نیت‌کردن و شستن هر دو دست تا به بند و شستن محل مدوع و بول اگر چه نجاستی در آن نباشد و دور ساختن ناپاکی بدن پیش از غسل و شستن هر عضو و مسح سر مانند وضوء نماز ولی اگردر جای غسل آن مستعمل جمع می‌شد مانند طشت، شستن پاها را تاخیر نماید و اگر در جایی بود که آب مستعمل جمع نمیشد به طور مثال بالای سنگی ایستاده بود و یاکفش چوبی داشت شستن پاها را به عقب نیندازد.

ودر غسل استعمال آب رااز سر شروع نماید و آنرا سه بار بشوید و بعد به طرف راست

بدن را سه بار بشوید و سپس طرف چپ بدن را و مالش دادن بدن و پیاپی شستن و هر عملی که در وضوء سنت است در غسل نیز سنت است اما غسل وظیفه و عمل واجبی ندارد.

**مسئله ۱۷۳**- آداب غسل و مکروهات آن مثل آداب و مکروهات وضوء است با این تفاوت که در حین غسل در صورتیکه کاملاً برهنه بود و لنگ و ازار، نداشته باشد به طرف قبله روی نیاورد واما اگر لنگ و ازار، داشت اشکالی ندارد ولی لنگ بستن و پوشیدن عورت در وقت غسل در حمام خصوصی که تنها خود شخص است اولی و افضل است و در میان مردم و حمام‌های عمودی پوشیدن عورت لازم است.

## غسل‌های سنت

**مسئله ۱۷۴**- غسل در چهار موضع سنت است:

۱- برای نماز جمعه.

۲- برای نماز هر دو عید.

۳- برای احرام حج و عمره.

۴- بعد از زوال روز عرفه برای حجاج بین الله الحرام.

## غسل‌های مستحب

**مسئله ۱۷۵**- مستحب است غسل نمودن برای مجنون و بیهوش وقتی که هوشیار شود برای شخص پاکی که مشرف به اسلام شود برای کسی که از نگاه سن و سال بالغ شود، در وقت حجامت و در وقت غسل میت و در شب پانزده شعبان المکرم که به نام شب برات مشهور است و در شب لیلة القدر در صورتیکه آنرا طبق شرعی احیاء نماید و زنده دارد یا

یقیناً آنرا دریابد و به جهت داخل شدن به مدینهٔ منوره و به جهت ایستاد شدن به مزدلفه صبح روز عید و وقت دخول مکهٔ مکرمه و به جهت طواف زیارت و برای نماز کسوف (آفتاب گرفتگی) و خسوف (مهتاب گرفتگی) و طلب باران و در تاریکی شدید و باد بسیار قوی و در وقت رفتن به مجالس و محافل عمومی و برای کسی که از سفر می‌آید وکسی که لباس نو بپوشد وکسی که اعدام می‌شود وکسی که ازگناه توبه می‌کند.

## مسائل تیمم

**مسئله ۱۷۶**- تیمم در لغت به معنی قصد است و در اصطلاح شرع مساس کردن روی و هر دو دست بخاک پاک به طریق مخصوص می‌باشد.

**ثبوت تیمم:**

**مسئله ۱۷۷**- جواز آن به کتاب و سنت و اجماع ثابت شده است قرآن مجید میفرماید: «**و ان کنتم مریضا او علی سفراو جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجد و ماء فیتممو صعیدا طیبا فامسحو بوجوهکم و ایدیکم منه ما یرید الله لیجعل علیکم حرج**» و اگر شما مریض و یا مسافر بودید و یا یکی از شما از قضاء حاجت آمد یا زنها را مساس نمودید و آب نداشتید پس به خاک پاک قصد کنید پس به آن مساس کنید روی‌ها را و دست‌های خود را مسح کنید و خداوند (ج) ارادهٔ مشقت و سختی را بر شما ندارد.

**مسئله ۱۷۸**- اما ثبوت آن به سنت در اثبات تیمم احادیث زیادی روایت شده است از آن جمله حدیثی است که بخاری و مسلم از عمران بن حصین روایت نموده‌اند (ان رسول الله ﷺ **رای رجلا معتزلالم یصل مع القوم فقال ما یمنعک یا فلان ان تصلی فی القوم فقال یا رسول الله اصابتنی جنابة و لاماء فقال علیک بالصعید فانه یکفیک**).

بخاری و مسلم از عمران بن حصین روایت نموده‌اند به تحقیق رسول خدا ﷺ مردی را دید که از

نمازگذاران گوشه گرفت و به همراه شان نماز نخواند رسول اکرم ﷺ فرمودند چه چیز مانع نماز تو با مردم شده است گفت یا رسول الله من جنب و ناپاک شده‌ام و آب هم نیست پس ایشان فرمودند به خاک تیمم کن او ترا کافی است.

**مسئله ۱۷۹**- ثبوت آن به اجماع: تمام مسلمانان اجماع نمودند بر اینکه تیمم به جای وضوء و غسل میباشد ولی در اثبات تیمم و در چیزهای که تیمم بر آن صحت دارد اختلاف نظر دارند.

**حکمت مشروعیت تیمم:**

**مسئله ۱۸۰**- اموری که در عبادت به اجرای آن مأمور شده‌ایم دو نوع است.

۱- در آن فایده و مصلحت واضح و آشکار است مثل غسل و وضوء.

۲- در آن فایده و مصلحت باطنی است که عبارت از پاکسازی قلب است به جای آوردن امر خدا ﷻ البته این امر باطنی سبب منفعت و مصلحت ظاهری میگردد.

زیرا تقوی و ترس پروردگار و فرمانبرداری وی سبب حسن سیرت و روش شایسته فردی و اجتماعی میگردد و انسان باساس این تربیه بحیث عضو مفید اجتماعی مصدر خیر و خدمت حسنه به بنی نوع خویش میگردد خدمتی که از هرگونه شر و فساد پاک است و شک نیست که انجام تیمم فقط به واسطهٔ تواضع و به بارگاه خدا ﷻ و به جا آوردن امر او تعالی است و نتیجهٔ این تواضع و خضوع سعادت کامله است.

حکمت دیگر اینکه منظور از تکالیف شرعی تربیه و تزکیهٔ نفس واز بین بردن طیغان و سرکشی آنست که این طغیان سبب شر و فساد و اوصاف ناپسندیده بشر است و در اجراء تیمم نفس سرکش تعدیل می‌شود و سرکشی آن از بین می‌رود زیرا انسان روی اشرف اعضاء خود را بر اخس و پست‌ترین اشیاء یعنی خاک می‌نهد که این نهایت تواضع در برابر امر خدا است و در مشروعیت تیمم به خاک فضل این امت و سهولت دین اسلام ثابت میگردد زیرا تیمم از خصوصیات این امت است و البته انسان را متوجه اصل و عنصر اولی

وی می‌سازد که آفرینش و پیدایش او از آن شده است و این بزرگترین درسی است در دور ساختن کبر و غرور بیجا و حصول عجز و فروتنی انسانی و مشروع.

**تیمم سه قسم است:**

**مسئله ۱۸۱**- ۱- تیمم فرض: در هر جائی که وضوء و غسل فرض باشد تیمم نیز فرض است.

۲- تیمم واجب: مثل تیمم برای طواف حتی اگر بدون وضوء و تیمم طواف نمود طوافش صحیح است ولی گناه کار میشود.

۳- تیمم مستحب: در هر جائیکه وضوء مستحب است تیمم نیز مستحب است مثلاً اگر خواست که نماز نفل بخواند وآب نبود رواست که تیمم کند و نماز بخواند این تمیم مستحب است مثلی که نمازش مستحب است.

**مسئله ۱۸۲**- شرطهای صحت تیمم هشت است، اول نیت است و وقت آن هنگامی است که دست خود را جهت تیمم به خاک و یا مانند آن میزند.

**مسئله ۱۸۳**- نیت تیمم وقتی صحیح است که مسلمان و اهل تمیز باشد و نیت را بداند.

**مسئله ۱۸۴**- هرگاه جهت اداء نماز تیمم نماید برای صحت نیت آن شرط است که یکی از این سه چیز را نیت نماید: نیت طهارت و پاکی یا نیت روا شدن نماز یا دور ساختن بی‌وضوئی و ناپاکی را نیت عبادت مقصودهٔ که بدون طهارت روا نمیشود.

**مسئله ۱۸۵**- اگر تنها تیمم را قصد نمود و روا شدن نماز و یا دور ساختن بی وضوئی و ناپاکی را نیت نکرد به این تیمم نماز خوانده نمی‌تواند و نمازش صحیح نیست چنانچه اگر قصد چیزی نمود که اصلاً عبادت نیست یا قصد عبادت غیر مقصودهٔ را نمود یا قصد

عبادت مقصوده رانمودکه بدون طهارت درست میشود مثلاً اگر به قصد مساس و به دست گرفتن قرآن مجید تیمم کرده به این تیمم نماز صحت ندارد زیرا مساس قرآن عبادت مقصوده نیست و اگر به نیت اذان و اقامه تیمم نمود به آن نماز درست نیست زیرا اذان و اقامت مقصود نیست بلکه غرض از آنها اعلام و آگاهی نمازگذاران است علاوتاً آنها بدون طهارت درست است.

اگر به نیت خواندن قرآن تیمم نمود و او بی‌وضوء بود به این تیمم نماز درست نیست زیرا خواندن قرآن مجید اگر چه عبادت مقصوده است اما بدون وضوء رواست.

**مسئله ۱۸۶**- شرط دوم عذرهایی که تیمم را روا می‌سازد دو نوع است.

۱- نبودن آب اینگونه که اصلاً آب نباشد یا برای طهارت آن کفایت نکند.

۲- عجز و ناتوانی از استعمال آب و یا احتیاج آن به آب به اینگونه که آب کافی موجود است ولی نمیتوانند آنرا استعمال نماید و یا می‌تواند ولکن به آن محتاج است.

**مسئله ۱۸۷**- از عذرهای که تیمم را جایز می‌سازد دوری آب است به اندازهٔ یک میل اگر متوضی به اندازهٔ یک میل از آب دور بود تیمم برایش درست است اگر چه در شهر باشد.

**مسئله ۱۸۸**- هربرید (منزل‌های پست رسانها) چهار فرسخ است و هر فرسخ سه میل[1] است و هر میل چهار هزار گز است و هرگزی بیست و چهار انگشت است هر انگشت شش جو که پشت یکی بر پشت دیگر نهاده باشد و هر جو شش موی قاطر است.

**مسئله ۱۸۹**- اگر به نمازهای پنج گانه و جمعه و مانند آنها که خلیفه دارد و قضا آورده می‌شود طهارت کرده نمی‌توانست تیمم روا است و اگر در صورت وضوء نمازهایی فوت

---

۱- میل: عبارت است از ۱۶۰۹ متر مربع است. فرهنگ عمید.

میگردید که خلیفه ندارد مانند نماز جنازه، عید، کسوف، سنتهای رواتب و مؤکده تیمم روا است اگر چه وضوء کرده بتواند و عجز و ناتوان شرط نیست.

**مسئله ۱۹۰**- از عذرهایی که تیمم را روا می‌سازد مرض است اگر غالب گمان مریض براین بود که وضوء بیماری‌ام را سخت‌تر و یا درازتر می‌سازد و یا دکتر فهمیده ومسلمان برایش گفت که استعمال آب به صحت‌تان مضر است آنگه تیمم درست است و اگر حرکت مریض سبب شدت و سختی مرض و یا باعث دراز شدن آن میگردید در اینصورت نیز تیمم روا می‌باشد.

**مسئله ۱۹۱**- اگر وضوء سبب شدت مرض و یا طولانی شدن آن نمیگردید ولی مریض وضوء ساخته نمی‌توانست کسی نبود که او را وضوء دهد تیمم جایز است.

**مسئله ۱۹۲**- اگر مریض وضوء کرده نمی‌توانست ولی خادم داشت که اطاعت او بر وی لازم بود مانند غلام، فرزند، مزدور باتفاق علماء تیمم آن درست نیست و اگر اشخاصی بودند که از آنها یاری میخواست و وی را وضوء میدادند ولی همسر او باشد تیمم‌اش بنا به ظاهر مذهب جایز نیست.

**مسئله ۱۹۳**- صاحب منیه از شرح ابی حابی نقل قول می‌کند: شخصی جنبی که تمام بدن یا اکثر آن از نگاه مساحت زخم است و یا بدنش دانه‌های چیچک دارد وی تیمم کند و شستن مواضع سالم بدنش لازم نیست و اگر به تمام اعضاء وضوء و اگر مسح ضرر داشت تختهٔ بسته نماید و بالای آن مسح کند.

**مسئله ۱۹۴**- از عذرهایی که تیمم را روا می‌سازد سرمای شدید است، شخص جنبی که میترسد اگر غسل نماید از شدت مرض هلاک و یا مریض می‌شود و وسایل گرم کننده

برایش میسر نبود و به هیچ وجه توان غسل کردن را ندارد تیمم نماید ولی شخص بی وضوء در سرما شدید وقتی میتواند تیمم کند که ضرر وضوء متحقق باشد.

**مسئله ۱۹۵**- از عذرهایی که تیمم را روا می سازد ترس دشمن است، اگر آب موجود بود ولی طهارت کننده ترسید که در صورت استعمال آب، جان و یا مال و آبروی او به خطر است تیمم کند فرقی ندارد هر دشمن که باشد انسان یا غیر آن.

**مسئله ۱۹۶**- اگر مانع و بازدارندهٔ وضوء از طرف مردم بود مثل اسیر و زندانی که او را از وضوء باز دارند و یا کسی که تهدید به قتل شده است تیمم او درست است و باید بعد از رهائی و زوال مانع نماز را برگرداند و اگر مانع از طرف خدا ﷻ باشد مانند مرض بازگرداندن لازم نیست.

**مسئله ۱۹۷**- صاحب بحر از کتاب مبتغی نقل می‌کند: کارگر و مزدوری آب را کمتراز نصف میل نمی‌یابد تیمم آن درست نیست و اگر صاحب کار او را اجازه نمیداد تیمم کند و نماز بخواند و بعد نماز را بازگرداند و به آن تیمم نماز دیگری خوانده نمی‌تواند.

**مسئله ۱۹۸**- از عذرهایی که تیمم را مباح می سازد تشنگی است اگر آب را به وضوء مصرف مینمود خوف آن بود که تشنگی او را و یا انسان دیگری را و یا حیوانی را که کشتن آن درست نیست در حال و یا در آینده هلاک می سازد و یا سخت اذیتش می‌کند تیمم کند.

**مسئله ۱۹۹**- نمازگذار مقدار آبی دارد که جهت خمیر نمودن و یا دور ساختن نجاست مانع نماز لازم دارد در این صورت آب را به وضوء مصرف نکند بلکه تیمم نماید و اگر آب بود ولی وسایل به دست آوردن آب بنزدش موجود نبود تیمم جایز است.

**مسئله ۲۰۰**- نمازگذار باید برای هر عذری از عذرهای مذکور تیمم جداگانه بنماید حتی اگر به واسطهٔ نبودن آن تیمم کرد و بعد مریض گردید و آب موجود شد به آن تیمم نماز روا نیست زیرا آن تیمم به واسطهٔ نبودن آب بوده و اکنون آب در اختیار او قرار دارد لذا تیمم آن باطل است باید جهت مریضی خودَ تیمم تازه نماید و این قانون در همهٔ عذرها باید مراعات گردد.

**مسئله ۲۰۱**- شرط سوم: تیمم کننده باید به چیز پاکی از جنس زمین تیمم نماید، مثل، خاک، سنگ و ریگ.

جنس پاک همان است که نجاست به آن نرسیده باشد و اگر به آن نجاست و پلیدی رسیده بود تیمم درست نیست اگر چه عین نجاست و اثر آن از بین رفته باشد و تیمم به چوب و نقره و طلا و دیگر اشیاء که از جنس زمین نباشند صحیح نیست.

**مسئله ۲۰۲**- فرق میان جنس زمین و غیر آن: هر شئی که به آتش بسوزد و خاکستر گردد مانند درخت وگیاه و یا بگذارد و ملایم گردد آهن برنج طلا و شیشه و یا زمین آنرا هضم کند از جنس زمین نیست.

**مسئله ۲۰۳**- اگر خاک به دیگر چیزی مانند طلا ونقره خلط شود و یا سبزه‌های زمین بسوزد و خاکستر آن به خاک زمین بیامیزد غالب آن معتبر است اگر خاک زیاد بود تیمم آن درست و اگر غیر آن غالب بود روا نیست.

**مسئله ۲۰۴**- تیمم بر نمک آبی درست نیست و بر نمک کوهی و معدنی درست است.

**مسئله ۲۰۵**- تیمم به آجر مطلق کوبیده و غیر کوبیده (خشت پخته) در نزد امام ابوحنیفه جایز است.

**مسئله ۲۰۶**- تیمم به سنگ نرم آرد شده و یا شسته وگچ و آهک دیوارگلی و یاگچی و گلی که آب بر آن گل غالب نباشد و ظروف و وسایل سفالی خالص صحیح است.

**مسئله ۲۰۷**- شرط چهارم استیعاب (در برگرفتن): در تیمم طوری روی و دستها را مسح نماید که دربرگیرندهٔ تمامروی دستها بوده باشد حتی زیر ابروها بالای چشم رخساره همه را مسح نماید و اگر باندازهٔ موی باقی بماند تیمم درست نیست وانگشتر و چوری (دست بند) را حرکت دهد و یا بیرون نماید.

**مسئله ۲۰۸**- موی‌هایی که در وضوء شستن آن واجب است در تیمم نیز مسح آنها واجب است و آنها موی‌هایی‌اند که برابر رخساره‌هاست اما موهای ریش که از رخساره زیاد است مسح آن واجب نیست.

**مسئله ۲۰۹**- شرط پنجم: تیمم آنست که با تمام دست خود و یا به بیشتر آن مسح نماید حتی اگر به دو انگشت به طور مکرر تمام روی و دستها را مسح کرد صحت ندارد.

**مسئله ۲۱۰**- شرط ششم: تیمم باید به دو ضربه صورت گیرد.

۱-کف دستها را به خاک بزنند و به تمام روی خود بکشد.

۲-کف دستهای خود را به خاک بزنند و دستهای خودرا تا به آرنج بکشد اگر هر دو ضربه در یک موضع صورت گیرد اشکالی ندارد.

**مسئله ۲۱۱**- اگر تیمم کننده دیگری را امر به تیمم نمود وی اورا تیمم داددرست است به شرطی که آمر نیت تیمم را داشته باشد.

**مسئله ۲۱۲**- اگر سر خود را حرکت داد و در جای غبار به نیت تیمم داخل نمود تیمم

درست است زیرا شرط فعل کردن آنست که اگر خاک به بدن آن رسید و به نیت تیمم روی و دستها را مسح نمود به جای هر دو ضربه تیمم می‌ایستد.

**مسئله ۲۱۳**- شرط هفتم: تیمم کننده در اثنای تیمم باید از چیزهایی که منافی تیمم است پاک باشد مانند حیض نفاس، بی وضوءئی مثل ترشح و بیرون شدن بول.

**مسئله ۲۱۴**- شرط هشتم: تیمم وقتی صحیح است که در اعضاء تیمم چیزی که مسح را باز دارد موجود نباشد مانند پیه و شمع و غیره...

**مسئله ۲۱۵**- استباب تیمم و شرطهای وجوب آن مثل اسباب و شرایط وضوء است.

**مسئله ۲۱۶**- فرضهای تیمم مسح روی و هر دو دست است.

طریق پنجم: دستها را بر زمین و یا بر چیزی که از جنس زمین است یکبار بزنند و انگشتها را از هم دور دارد و بعد یکبار و یا دوبار آنها را بیفشاند بعد به آنها روی خود را طوری مسح نماید که چیزی باقی نماند سپس دستها را دوباره به زمین بزند و بیفشاند دست راست را به دست چپ و چپ را به راست از انگشتها تا آرنج ها مسح نماید.

**مسئله ۲۱۷**- سنتهای تیمم: سنتهای تیمم هفت است.

۱- بسم الله گفتن در ابتداء

۲- ترتیب یعنی اول روی را مسح نماید وبعد دستها را.

۳- موالات: پی در پی مسح نمودن مانند وضوء.

۴- پشت و روی کردن دستها.

۵- افشاندن آنها.

۶- گشاده گرفتن انگشتها.

**مسئله ۲۱۸**- اگر به غالب گمان نماگذار این بود که تا پیش از بیرون شدن وقت مستحبه آب را می‌یابد بهتر است که تیمم را تاخیر نماید و اگر کسی برایش آب را وعده کرد تاخیر تیمم واجب است اگر چه خوف بیرون شدن وقت هم باشد.

**مسئله ۲۱۹**- کسی که آب نمی‌یابد اگر در شهر است قبل از تیمم جستجوی آب برایش واجب است خواه گمان آب را در نزدیکی خود داشته باشد یا نه.

**مسئله ۲۲۰**- اگر مسافر به مسافهٔ کمتر از یک میل نزدیک خود گمان آب داشته باشد طلب آب بروی واجب است به شرطی که خطر جان و مال موجود نباشد واگر به نزدیک خود کمتر از یک میل گمان آب نداشت ویا امنیت برقرار نبود طلب آب لازم نیست و طلب آب اگر توسط نفر آن صورت گیرد اشکالی ندارد.

**مسئله ۲۲۱**- اگر در جائی بود که در آب سخت‌گیری نمی‌شد طلب آب از همراهان و رفقایش لازم است.

**مسئله ۲۲۲**- اگر آب به قیمت عادلان روز و یا قدری بیشتر از قیمت روز برایش میسر می‌شد و پولش از نفقه و خرجش زائد بود.

**مسئله ۲۲۳**- اگر آب به قیمت زیادتر یعنی دو چند قیمت عادلانه روز بود و یا آب به قیمت روز میسر بود اما پولش از مصرف خودش بیشتر نبود تیمم کند و نماز بخواند و خریدن آب واجب نیست.

**مسئله ۲۲۴**- به یک تیمم هر نمازی راکه بخواهد از فرض و نفل خوانده می‌تواند و نیز پیش از وقت تیمم صحیح است بلکه بعضی آنرا مستحب گفته‌اند.

**مسئله ۲۲۵**- جمع میان غسل و تیمم روانیست.

**مسئله ۲۲۶**- اگر غالب گمان این بود که در آب سختگیری است و برایش نمیدهند و بدون طلب تیمم کرد و نماز خواند درَست است.

**مسئله ۲۲۷**- اگر پیش از خواستن تیمم نمود و نماز خواند و بعد آب را طلب کرد و به وی دادند و یا غالب گمانش براین بود که برایش آب می دهند اما طلب نکرد و پیش از طلب آب تیمم نمود و نماز خواند و بعد برایش آب داده شد در هر دو صورت بازگردانیدن نماز لازم است.

**مسئله ۲۲۸**- آنکه جای نجس زندانی بود و بیرون آوردن خاک پاک برایش ممکن نبود و یا به واسطهٔ مرض از تیمم و وضوء عاجز شد، نزد صاحبین واجب است که خودش را به نمازگذاران تشبیه نماید و ایستاده اشاره به رکوع و سجده نماید و بعد از رفع عذر نماز را بازگرداند و فتوی به قول یاران[1] است و رجوع امام بوحنیفه به قول‌شان نیز ثابت شده است.

**مسئله ۲۲۹**- آبی که در بیابان برای نوشیدن گذاشته شده است مانع تیمم نیست مگر وقتیکه زیاد باشد و آبی که برای وضوء گذاشته شده باشد نوشیدن از آن درست نیست.

**مسئله ۲۳۰**- هر چیزی که وضوء و غسل را بشکند تیمم را نیز میشکند پس اگر برای جنابت تیمم نمود و بعد بی وضوء گردید وضوء آن می شکند و جنابت آن باز نمی‌گردد.

---

۱- یاران امام ابی یوسف و امام محمد می‌باشند.

**مسئله ۲۳۱**- هرگاه بی آبی کافی دست یافت ولو یکبار و از حاجت اصلی‌اش بیشتر بود تیمم وی می‌شکند.

**مسئله ۲۳۲**- هر شیئی که وجودش تیمم را بازدارد وجود آن تیمم را می‌شکند و هر شئی که در ابتدا مانع تیمم نشود تیمم را نمی‌شکند پس اگر یک میل راه از آب دور بود تیمم نمود و بعد مسافت را طی کرد و از یک میل کمتر باشد تیمم او باطل می‌شود.

**مسئله ۲۳۳**-کسی که پینکی می‌رود و یا خوابست و تیمم او به واسطهٔ جنابت است و یا سبب بی وضوئی است لاکن مقعدش درجایش ثابت است و آب کافی ندارد، بنابر قول یاران تیمم آن باقی است و فتوی بر این است.

**مسئله ۲۳۴**- آنکه دستها و پاهایش قطع شده است و صورتش زخم دارد بدون طهارت نماز بگذارد و بازگرداندن آن لازم نیست.

**مسئله ۲۳۵**- هرگاه کسی درآبادی نبود و به تیمم نماز خواند و یا آب را در منزل‌گاه خود فراموش کرده بود بازگرداندن نماز لازم نیست و اگر به گمانش آب تمام شده بود و یا در گردن و پشت وی بود و یا در جلو مرکبش قرار داشت و خودش سوار بود و یا در عقب آن بود و او رانندهٔ مرکب خویش بود تیمم نمود و نماز خواند بازگرداندن نماز بر او لازم است.

## مسایل مسح بر موزه

**مسئله ۲۳۶**- مسح لغتاً به معنی کشیدن دست بر چیزی است و شرعاً عبارت از رساندن‌تری است بر موزه مخصوص و در زمان مخصوص.

**ثبوت مسح و دلیل آن:**

**مسئله ۲۳۷**- مسح بر موزه‌ها به حدیث‌های زیاد و صحیحی ثابت شده که نزدیک به متواتر است درکتاب «استندکار» وارد است که چهل نفر از صحابهٔ رسول اکرم ﷺ مسح بر موزه را از رسول خدا ﷺ روایت نموده‌اند و حسن بصری (رض) گفته است که هفتاد نفر از اصحاب پیغمبر ﷺ به من حدیث گفته‌اند که پیغمبر خدا ﷺ بر موزه‌ها مسح نموده‌اند و امام محمد سمرقندی درکتاب تحفه گفته است که ثبوت آن به اجماع بلکه بتواتر ثابت است و راوی‌های آن از هشتاد نفر زیادتر است و از جملهٔ شان عشرهٔ مبشره است (رضوان الله علیهم اجمعین).

از احادیث صحیحه مسح خفین حدیث جریرین عبدالله است، این حدیث را امامهای شش گانه حدیث روایت کرده‌اند که جریر بعد از بول (رفع حاجت) وضوء کرد و بر موزه‌ها مسح نمود.

به وی گفته شد آیا مسح میکنی؟ اوگفت بلی من پیغمبر خدا ﷺ را دیدم که بعد از استنجاء وضوء ساختند و بر موزه‌های خود مسح نمودند.

امام بخاری از مغیرةبن‌شعبه روایت کرده است که پیغمبر خدا ﷺ برای رفع حاجت بیرون رفتند مغیرة آفتابهٔ را به عقب‌شان برد وقتی از حاجت خود فارغ شدند او آب را می‌ریخت و آن حضرت ﷺ وضوء کردند و بر موزه‌ها مسح نمودند.

**حکمت مشروعیت:**

**مسئله ۲۳۸**- مسح خفین (موزه‌ها) از رخصت‌های است که شارع حکیم جهت آسانی و سهولت شفقتا بر ما ارزانی فرموده است زیرا شستن پاها به طور تکرار بسا اوقات مظنهٔ اسراف آب و وقت و سبب شدت سرما میگردد و این تکلیف و حرج است که شریعت اسلامی از این امت به لطف وکرم خود برداشته است آری غسل چون زیاد تکرار نمی‌شود مسح خفین در آن مشروع نشده است زیرا در شستن آنها حرج و تکلیفی نیست.

حکم مسح:

**مسئله ۲۳۹**- اصل در مسح جواز است شارع حکیم به مرد و زن اجازه داده است که در حال مسافرت واقامت بر موزه مسح نماید اگر چه بعضی اوقات واجب می شود مثلاً هرگاه متوضی می‌ترسید که اگر موزه‌ها را بکشم و پاها را بشـویم وقت مـی‌گذرد و نـماز قـضا می شود واجب است که مسح کند چنانچه خوف فوت فرض دیگری غیر از نماز متصور بود مسح واجب است به طور مثال اگر موزه‌ها مسح نماید و پاها را نشوید و نیز اگر آب کافی برای شستن پاها نبود در این صورت مسح واجب است و درغیر همچون مواضع مسح رخصت و جایز است و شستن از مسح بهتر است.

**مسئله ۲۴۰**- مسح بر موزه برای مرد وزن از هر حدث که وضوء را واجب گرداند رواست.

**مسئله ۲۴۱**- مسح بر جراب منعل و مجلد روا است مجلد همان جراب است که بالا و پایین آن جلد داشته باشد منعل همان جراب است که تنها اسفل (پایین) آن جلد داشته باشد.

**مسئله ۲۴۲**- مسح بر جرابهای محکم و سخت صحیح است و باید جراب بـه نـحوی سخت باشد که به آنها یک فرسخ و یا بیشتر رفته شود و خود آنها بـرساق بـدون بسـتن بایستد و ما تحت آن دیده نشود و آب را به قدم جذب نـماید هرگاه جرابی دارای ایـن شرایط بود بدون جلد ونعل مانند موزه مسح آن درست است.

**مسئله ۲۳۴**- شرطهای صحت مسح بر موزه هفت است:

۱- اینکه موزه‌ها را بعد از شستن پاها بپوشد اگر چه قبل از تکمیل وضوء بـاشد بـه شرطی که پیش از وجود شکنندهٔ وضوء آنرا تکمیل کند.

۲- موزه‌ها باید هر دوکعب پاها را بپوشاند.

۳- امکان رفتن به پای را داشته باشد پس بر موزه شـیشه‌ای، چـوبی و آهـنی مسـح

صحیح نیست و بر پارچه و یا جراب ضعیف و نازک که امکان رفتن یک فرسخ و یا زودتر را نداشته باشد مسح روا نیست.

**مسئله ۲۳۵**- شرط چهارم هر یک از موزه‌ها باندازهٔ سه انگشت خورد پاره‌گی نداشته باشد.

**مسئله ۲۴۵**- اگر پاره‌گی بالای انگشتها بود اعتبار به همان سه انگشت است که بالای آن پاره شده است اگر چه بزرگ باشد.

**مسئله ۲۴۶**- اگر پاره‌گی در حال رفتن دیده نمی‌شود مانع مسح نمی‌گردد هرچند بسیار باشد مثلاً اگر موزه آستر دار است و روی آن پاره شده وآستر آن سالم باشد مسح درست است.

**مسئله ۲۴۷**- اگر در یک موزه چند جائی پاره بود که هر یک مانع مس نباشد و هرگاه جمع می‌شد باندازهٔ مانع میگردید مسح درست نیست و اگر در دو موزه باشد جمع نمی‌شود و مانع مسح نمی‌گردد بشرطی که مسح در محل پاره‌گی واقع نشود.

**مسئله ۲۴۸**- پاره‌گی زیاد طوریکه ابتداء مسح را باز میدارد پس از مسح نیز آنرا باطل می‌سازد.

**مسئله ۲۴۹**- شرط پنجم: موزه‌ها باید بدون بستن به ساق بایستد. ششم: موزه طوری نباشد که آب از آن به قدم برسد. هفتم: باید جلو قدم آن باندازهٔ سه انگشت کوچک دستها باقی باشد اگر جلو قدم آن شده بود مسح درست نیست اگر چه عقب آن باقی باشد.

**مسئله ۲۵۰**-کسی که یک پایش از کعب (شتالنگ) و یا پایین‌تر قطع گردید شستن موضع قطع فرض است اگر موضع قطع (بریدن) را شکست و موزه‌ها را پوشید و از پشت قدم اندازهٔ سه انگشت و یا بیشتر باقی مانده بود مسح نماید و اگر باقی نباشد هر دو پا را بشوید زیرا شستن پای بریده شده فرض است و پای صحیح را نیز باید بشوید چون جمع بین شستن و مسح درست نیست اگر یک پایش بلندتر از کعب بریده بود پای دیگر را مسح نماید.

**مسئله ۲۵۱**- مقیم یک شبانه روز مسح نماید و مسافر سه شبانه روز ابتداء مسح از وقت بی وضوئی بعد از پوشیدن موزه‌ها است.

مقیم بر موزه‌ها خود مسح نمود و بعد پیش از تمام مدت خود سفر کرد مدت مسافر را (سه شبانه روز) تمام کند.

مسافر اگر بعد از مسح یک شبانه روز مقیم شد موزه‌ها را بکشد و اگر پیش از مسح یکشبانه روز مقیم شد یک شبانه روز را تکمیل (پوره) نماید.

**مسئله ۲۵۲**- فرض است که باندازهٔ سه انگشت خورد دستها بر ظاهر جلو هر پای مسح نماید حتی اگر به یک پای اندازهٔ دو انگشت و به دیگر به قدر پنج انگشت مسح نمود صحیح نیست، در مسح فرقی ندارد که به بفعل مسح کننده صورت گیرد و یا به رسیدن باران مقدار فرض‌تر شود.

**مسئله ۲۵۳**- بر موزهٔ که استعمال آن شرعاً حرام است مانند موزهٔ غصب شده و دزدیده مسح صحیح نیست.

**مسئله ۲۵۴**- اگر یک انگشت را بر موزه کشید تا اینکه مقدار سه انگشت پوره شد مسح صحت ندارد و اگر به سه انگشت مسح کرد و بیخ آنها را دور داشت مسح درست نیست

مگر وقتیکه نهادن سرانگشتها مقدار فرض ازموزه‌تر شود و یا در وقت کشیدن سر انگشتان آب قطره قطره بر موزه فرود آید.

**مسئله ۲۵۵**- سنت است که در حین مسح انگشتان راگشاده دارد و مسح را از سرانگشتان پا شروع کند و به ساق به پایان رساند.

**مسئله ۲۵۶**- شکننده‌های مسح هر شئی که وضوء را بشکند، مسح را نیز میشکند وهرگاه یک موزه راکشید، مسح او باطل میشود اگر اکثر قدم آن به ساق بیرون شد حکم کشیدن را دارد.

**مسئله ۲۵۷**- هرگاه مدت مسح گذشت و به شستن پاها خوف سرمای شدید و متلف آنها نباشد مسح بر موزه‌ها باطل می شود.

**مسئله ۲۵۸**- اگر آب در بین موزه بیشتر قدم را تر نمود، بنا بر قول صحیح مسح می شکند.

**مسئله ۲۵۹**- اگر موزه را کشید و یا بیشتر قدم شخص‌تر شد و یا مدت مسح آن گذشت تنها پاهای خود را بشوید و بازگرداندن بقیهٔ وضوء لازم نیست.

**مسئله ۲۶۰**- پاره‌گی زیاد وبیرون شدن وقت معذور مسح را باطل می سازد.

**مسئله ۲۶۱**- مسح بر عمامهٔ (دستار) وکلاه و روی پوش و دست کش صحیح نیست.

**مسئله ۲۶۲**- مسح بر دستمال سر رگ وزخم و یا تختهٔ شکستگی واجب است به شرطی که خود عضو شسته و یا مسح نشود.

**مسئله ۲۶۳**- اگر در بین دستمال سررگ از جسد چیزی ظاهر بود مسح آن کفایت است.

**مسئله ۲۶۴**- مسح جیره (تختهٔ سر زخم و یا شکستگی) مثل شستن است مدت ندارد و در وقت بستن طهارت شرط نیست.

**مسئله ۲۶۵**- اگر در یک پای تخته سر زخم را بست و پای دیگر سالم بود رواست که بر تخته مسح نماید و پای دیگر را بشوید.

**مسئله ۲۶۶**- اگر تخته سر زخم پیش از صحت افتاد مسح باطل نمی‌شود و اگر بعد از صحت افتاد مسح باطل می‌شود.

**مسئله ۲۶۷**- عوض کردن تختهٔ سرزخم به دیگری جایز است و اعادهٔ مسح واجب نیست و بهتر آنست که مسح را بازگرداند.

**مسئله ۲۶۸**- اگر چشم وضوء کننده آماس نمود و به مرض رمد مبتلا شد و دکتر حاذق مسلمان امر کرد که چشمش شسته نشود و یا ناخنش شکست و بر آن مرهم گذاشتند و برداشتن آن ضرر داشت مسح کند و اگر مسح نیز ضرر داشت مسح ننماید.

**مسئله ۲۶۹**- مسح موزه و جبیره (تخته) و مسح سر محتاج به نیت ندارد.

**مسئله ۲۷۰**- اگر شستن زیر تختهٔ سر زخم ضرر نداشت شستن لازم است اگر آب سرد ضرر داشت و آب گرم ضرر نداشت به آب گرم بشوید و اگر شستن ضرر داشت و مسح زیر تخته ضرر نداشت زیر تخته را مسح نماید واگر مسح زیر تخته ضرر داشت به تخته مسح نماید و اگر مسح تخته نیز مضر بود مسح و شستن هر دو ساقط می‌شود.

# مسایل حیض (عادت ماهانهٔ زن)

**مسئله ۲۷۱**- حیض لغتاً عبارت از روان شدن و سیلان است و در اصطلاح خونی است که از رحم زن بالغه بیرون شود که باردار و آبستن نباشد و به سبب ولادت و مرض بیرون نگردد.

**مسئله ۲۷۲**- رکن آن ظاهر شدن خون است از رحم و شرط آن این است که بعد از مدت طهر صحیح (پانزده روز) آغاز شود و وقت آن بعد از نه سالگی است.

**مسئله ۲۷۳**- مدت کمتر حیض سه شبانه روز و مدت میانهٔ آن پنج و اکثر آن ده شبانه روز است.

**مسئله ۲۷۴**- اگر خون از مدت کمتر حیض (سه شبانه روز) ناقص بود و یا از اکثر آن (ده شبانه روز) اضافه گردید استحاضه است (خون جاری در غیر مدت حیض و نفاس).

**مسئله ۲۷۵**- خون اگر از ایام عادت زن تجاوز کرد و از ده روز در حیض و از چهل روز در نفاس افزون گردید زائد بر عادت او استحاضه است مثلاً عادت زن در هر ماه پنج روز بود و در یک ماه از دوازده روز خون می‌بیند هفت روز آن استحاضه است خون صغیره (خردسال) و آیسه (پیرزنی که از حیض افتاده است) و باردار و استحاضه است، حیض نیست.

**مسئله ۲۷۶**- مدت کمتر پاکی بین دو حیض و یا بین حیض و نفاس پانزده شبانه روز است و اکثر آن اندازه ندارد.

**مسئله ۲۷۷**- زن که ابتداء بلوغ مستحاضه بود و به طور دائم خون میدید، حیض آن ده و طهر آن پانزده، و نفاس آن چهل روز متعین است.

**مسئله ۲۷۸**- هر رنگ که زن حائض ببیند حیض است مگر سفیدی خالص که حیض نیست بلکه علامهٔ پاکی آنست رنگهای حیض شش رنگ است سرخی، سیاهی، زردی، تیرگی، سبزی و خاکی.

**مسئله ۲۷۹**- نهادن (کرسف) پارچهٔ که در دهن رحم گذاشته می‌شود (نوار بهداشتی)، برای دختر در حالت حیض و برای بیوه در همه حال مستحب است.

**مسئله ۲۸۰**- انجام دادن اعمال دینی که برجنب حرام است بر حائض و نفساء نیز حرام است مانند نماز و مس مصحف و خواندن قرآن به قصد تلاوت.

**مسئله ۲۸۱**- زن حائض معلمه میتواند قرآن را به شاگردان کلمه کلمه بدون ترکیب تعلیم دهد.

**مسئله ۲۸۲**- حائض و نفساء باید روزه را قضا بیاورند اما قضاء نماز لازم نیست زیرا در قضاء آن حرج است.

**مسئله ۲۸۳**- اگر زن در حالت پاکی خواب شد و وقتی که بیدار شد حائض گردیده بود از حین بیداری حایض شمرده میشود و اگر وقتی که خواب شد حائض بود و حینی که بیدار شد پاک گردیده بود از وقت خواب پاک شمرده می‌شود حتی در هر دو صورت نماز خفتن را قضاء بیاورد به اینطریق که در وقت خواب شد و نماز را نخواند و بعد از وقت بیدار گردید و از حین بیداری حائض شمرده می‌شود ودر آخر وقت پاک شده قضاء لازم میشود.

**مسئله ۲۸۴**- برای حائض و نفساء مساس آیه از قرآن اگر چه به فارسی نوشته باشد جایز نیست مگر به پوش جداگانه اگر چه در تخته و سکه و یا دیواری نوشته بود ولی تنها مساس محل نوشته ممنوع است اما مصحف مساس جلد و جاهای سفید آن هم درست نیست مساس دیگر کتب آسمانی مانند قرآن است.

**مسئله ۲۸۵**- حائض ونفساء اگر دعاها را بخوانند و یا مساس نمایند و یا بردارند ذکر کنند و تسبیح بگویند بزیارت بروند به عیدگاه داخل شوند گناهی ندارد.

**مسئله ۲۸۶**- حائض و نفساء بعد از شستن دست‌ها می‌توانند چیزی بخورند و بنوشند.

**مسئله ۲۸۷**- داخل شدن حائض و نفساء به مسجد ولو مسجد مدرسه و برای (گاراج) بدون ضرورت درست نیست و اگر دروازۀ خانه‌شان از بین مسجد بود و امکان برگردانیدن نداشت رفتن به آن بعد از تیمم ضرورتاً اشکالی ندارد.

**مسئله ۲۸۸**- زنان حائض و نفساء نمی‌توانند طواف بیت الله الحرام را انجام دهند، اگر چه این معذرت بعد از دخول مسجد و شروع طواف پیدا شود.

**مسئله ۲۸۹**- برای مرد روانیست که در وقت حیض و نفاس زن، به ماتحت ازار یعنی مابین ناف و زانوی او نزدیکی نماید اگر چه بدون شهوت و خوشی باشد و اما نزدیکی کردن به غیر از ماتحت ازار مطلقاً جایز است چه بشهوت و یا بدون آن.

استمتاع و نزدیکی کردن به مابین ناف و زانو در صورتیکه پردۀ در میان باشد و برهنه نباشد باستثناء جماع مباح است حائض ونفساء میتوانند غذا بپزند، خمیر نمایند و هر نوع غذای را تهیه کنند.

**مسئله ۲۹۰**- برای شوهر مناسب نیست که در حالت حیض همسر خویش بستر او راترک کند.

**مسئله ۲۹۱**- پیش آمد جنسی (جماع) بعد از تمام اکثر مدت حیض (ده روز) و اکثر مدت نفاس (چهل روز)، با زن حائض و نفساء بدون غسل اشکالی ندارد ولی مستحب و بهتر بعد از غسل است.

**مسئله ۲۹۲**- اگر خون حائض و نفساء بعد از اقل مدت حیض و نفاس قطع گردید وضوء کند و در آخر وقت مستحبه نماز را اداء نماید ولی پیش آمد جنسی به آنها روانیست مثلاً زن حائض سه روز خون دید و خون قطع شد به آخر وقت مستحبه وضوء کند و نماز را اداء نماید و نزدیکی شوهرش با وی جائز نیست ونفساء نیز همین طوراند.

**مسئله ۲۹۳**- اگر خون حائض و نفساء به کمتر از ده روز بعد از اتمام ایام عادت آن قطع شد و طی (پیش آمد جنسی) آنها جایز نیست مگر بعد از غسل و یا تیمم مباح کنندهٔ نماز با اداء نماز و یا بعد از اینکه نماز بر عهده‌اش دین شود به اینطور که خون قطع شود و کمتر وقت نماز از آخر اوقات خمسه بر آن بگذرد باندازهٔ غسل و پوشیدن لباس و تحریمه و او غسل و تیمم نکند تا وقت بگذرد مثلاً هرگاه قبل از ظهر و یا در اول ظهر و یا آخر ظهر وقتی که از وقت به اندازهٔ مذکور باقی بماند خون قطع شد تا وقتیکه وقت عصر داخل نشود پیش آمد جنسی با او جایز نیست.

**مسئله ۲۹۴**- اگر زن حائض از سه روز زیادتر خون دید و قبل از ایام عادتش خون قطع شود تا عادت او نمی‌گذرد شوهرش با او نزدیکی ننماید اگر چه زن غسل کند مثلاً پنج روز خون دید و در سر پنج روز خون ایستاد و عادت ماهانهٔ آن هفت روز بوده تا هفت روز نگذرد پیش آمد جنسی شوهرش با وی درست نیست هرچند بعد از غسل باشد.

**مسئله ۲۹۵**- پیش آمد جنسی (جماع) قبل از قطع شدن خون با زن حائض حرام است اگر چه به همراه پرده باشد مثل کسی که خدا ناخواسته مرتکب این‌گناه شد فوراً باید توبه و استغفار نماید چنانکه زن حائض در صورت رضاء و موافقت با شوهر گناه‌کار می‌شود مستحب است که شوهر یک دینار و یا نصف آنرا خیرات نماید و این صدقه را به کسی بدهد که زکات به آن روا باشد.

**مسئله ۲۹۶**- جنب پنج چیز را انجام داده نمی‌تواند و بر وی حرام است، ۱- خواندن نماز، ۲- خواندن یک آیه از قرآن، ۲- مساس یک آیه از قرآن بدون پوشش جداگانه، ۴- درآمدن به مسجد، ۵- طواف کعبهٔ شریفه (خانهٔ خدا)

**مسئله ۲۹۷**- شخص بی وضوء سه عبادت را انجام داده نمی‌تواند بر وی حرام است ۱- نماز ۲- طواف بیت الله ۳- مساس مصحف مگر به پوش جداگانه.

**مسئله ۲۹۸**- استحاضه عبارت از جریان خون است در غیر وقت حیض و نفاس هرگاه جریان خون از ده روز (بیشتر مدت حیض) و از چهل روز (اکثر مدت نفاس) زیاده شود و یا از سه روز (اقل مدت حیض) کم گردد استحاضه است.

**مسئله ۲۹۹**- زن باردار و زن آیسه و زن خردسال که از سن بلوغ (نه سالگی) سنش کمتر بود هرگاه خون ببیند استحاضه است.

**مسئله ۳۰۰**- چیزهایی که در حال حیض ونفاس ممنوع و حرام است و در حال استحاضه حرام نیست مانند نماز، روزه، پیش آمد جنسی، خواندن قرآن، در آمدن مسجد، اعتکاف، مساس مصحف و طواف بین الحرام در صورتیکه خوف تلویث و ناپاکی مسجد نباشد.

**مسئله ۳۰۱**- استحاضه در احکام خود مثل جریان خون بینی است.

**مسئله ۳۰۲**- مستحاضه (صاحب خون جاری دوام دار) یا مبتدهٔ است که از حیض و نفاس اول به جریان دائمی خون گرفتار می شود و همیشه خون می‌بیند، حیض آن در هر ماه ده روز و طهر آن بیست روز و نفاس آن چهل روز و طهر آن بیست روز مقدر و معین میگردد و این تعیین و تقدیر را باید به طور همیشه در نظر داشته انجام دهد.

**مسئله ۳۰۳**-زن معتاده که حیض و پاکی او مشخص است و ایام عادت ماهانه خود را به یاد دارد حیض و پاکی آن به طور عادت آن تعیین می شود مگر در صورتیکه عادت پاکی آن شش ماه بود در اینصورت طهر و پای آن برای گذراندن عده یک ساعت کم شش ماه است اما نسبت به غیر عده همان شش ماه کامل است.

**مسئله ۳۰۴**- زن مستحاضه و کسیکه سلسل البول (همیشه بولش می‌چکد) و کسیکه خون بینی دارد وصاحب زحمی که پوست آن پیش نمی‌آید ودیگر معذورین باید در هر وقت نماز وضوء کنند وهر قدر که بخواهند میتوانند نماز فرض و نفل را بخوانند.

**مسئله ۳۰۵**

کسیکه اشک چشمش جاری است (صاحب مرض غمش) و یا همیشه به اشک ریزی مبتلاء است (صاحب مرض عزب) و نیر هر صاحب چیزی که به واسطهٔ علت و مرض از بدن بیرون شود اگر چه ازگوش و یا سینه و ناف باشد مانند مستحاضه صاحبش معذور است باید به هر وقت نماز وضوء کند.

**مسئله ۳۰۶**- زن مستحاضه و دیگر معذورین در ابتداء وجود عذر وقتی معذور شمرده میشوند که عذرشان در تمام مدت وقت فرض موجود باشد یعنی در تمام وقت فرض

بدون عذر وضوء و نماز کرده نتوانند مثلاً از اول وقت پیشین تا عصر عذرش جریان دارد و درین مدت وقتی را نمی‌یابد که در آن بدون عذر وضوء و نماز کند.

**مسئله ۳۰۷**- هرگاه عذر معذورَ در ابتداء در برگیرنده باشد بعداً برای معذور بودن آن هر وقت نماز یکبار عذرش پیدا شود کافی است و به آن معذور شمرده میشود.

**مسئله ۳۰۸**- معذور وقتی عذرش بر طرف می‌شود که در تمام یک وقت نماز عذر او موجود نشود مثلاً زن مستحاضه از اول وقت ظهر (پیشین) تا آخر آن خونریزیش قطع شود در این صورت حکم صحیح را پیدا می‌کند.

**مسئله ۳۰۹**- هرگاه جامهٔ معذور از اندازهٔ درهم زیادتر ناپاک شد اگر تا پیش از اتمام نماز بار دیگر به نجاست آلوده میگردید شستن آن لازم نیست و اگر پیش از فراغت نماز به نجاست آلوده نمی‌شد بنا به قول مختار باید جامعه را بشوید.

**مسئله ۳۱۰**- مریض زخمی زیر پشت او جامهٔ نجس هموار است و هر جامهٔ راکه هموار می‌نمودند فوراً نجس می‌شد به همان طوری که هست نماز بخواند و نیز اگر جامهٔ دوم نجس نمی‌گردید ولی انداختنش سبب شدت مرض آن میگردید می‌تواند به همان حال که هست نماز بخواند وهموار نمودن جامهٔ دیگری لازم نیست.

**مسئله ۳۱۱**- معذور تا زمانیکه وقت نماز باقی است وضوء او باقی است و فقط به بیرون رفتن وقت وضو باطل میگردد.

**مسئله ۳۱۲**- طهارت معذور به دو شرط تا آخر وقت باقی می‌ماند:

۱- جهت عذر خود وضوء کند.

۲- حدث دیگری ناگاه پیدا نشود.

**مسئله ۳۱۳-** اگر برای حدث (بی وضوئی) دیگری ضوء کرد عذر او موجود نبود و بعد جاری‌گردید وضوء او باقی نمی‌ماند مثلاً از یک سوراخ بینی او خون جاری شد وضوء کرد وبعد از وضوء از سوراخ دیگرش که قطع شده بود دوباره خون روان‌گردید باید از نو وضوء کند.

**مسئله ۳۱۴-** معذور جهت عذر خود وضوء کرد بعد از وضوء عذر دیگری برایش پیدا شد مثلاً از یک زخم بدن آن خون جاری بود وضوء کرد بعد از وضوء از زخم دیگری نیز خون روان گردید باید دوباره وضوء کند.

## مسایل انجاس و پلیدی‌ها

**مسئله ۳۱۵-** انجاس جمع نجس، نجس عبارت از هر چیزی است که شرعاً پلید و ناپاک باشد.

**مسئله ۳۱۶-** نجاست حقیقی دو قسم است غلیظه و خفیفه، غلیظه نجاستی است که به دلیل قطعی ثابت شده است یعنی دلیلی که به خلاف آن دلیل دیگری نیامده است و درآن هیچ اختلاف نباشد مانند خون و نجاست خفیفه به خلاف آن است.

**مسئله ۳۱۷-** نجاست غلیظه مانند شراب و خون سیلان کننده وجاری وگوشت خود مرده که خون روان داشته باشد و پوست خود مرده پیش از دباغت (پاک سازی).

**مسئله ۳۱۸-** خون جاری هر حیوان نجاست غلیظه است مگر خون شهید تا وقتی که بر

آن باشد و باقی ماندهٔ خون گوشت لاغر و رگهای قطع شده و جگر و سپرز و دل و خون غیر جاری و خون ماهی اینها همه پاک است.

**مسئله ۳۱۹**- پیشاب حیوانی که گوشت آن خورده نشود نجاست غلیظه است مگر پیشاب شب پره و مدفوع آن.

**مسئله ۳۲۰**- مدفوع هر مرغی که در جو (هوا) دفع ننماید مانند مرغابی خانگی و مرغ خانگی نجاست غلیظه است و هر مرغی که در جو (هوا) پس افگنده خود را بیندازد و گوشت آن خورده شود مانند کبوتر، گنجشک، مدفوع آن پاک است و اگر گوشت آن خورده نشود مانند چرخ و باز مدفوع آنها به نزد ابوحنیفه (رح) نجاست خفیفه است.

**مسئله ۳۲۲**- مدفوع درندگان چهارپا و لعاب آنها نجاست غلیظه است.

**مسئله ۳۲۳**- هر نجاستی که از بدن انسان بیرون شود و وضوء را بشکند، غلیظه است مانند چرخ و بازمدفوع آنها به نزد ابوحنیفه (رح) نجاست خفیفه است.

**مسئله ۳۲۴**- مدفوع حیوان که گوشت آن خورده نشود نجاست غلیظه است ولی از حیواناتی که در راه‌ها رفت و آمد زیاد دارند بخشیده شده است به جهت حرج مانند خر و قاطر.

**مسئله ۳۲۵**-نجاست غلیظه و خفیفه مانند پیشاب آدمی وگوسفند اگر در بدن و یا لباس خلط شود و بیامیزد غلیظه ترجیح دارد و هر دو غلیظه شمرده می‌شود و اگر خلط نشوند وهر دو برابر باشند و یا غلیظه زیاد بود غلیظه ترجیح دارد و اگر خفیفه بیشتر بود خفیفه ترجیح می‌یابد و همه خفیفه حساب می‌شود.

**مسئله ۳۲۶**- نجاست غلیظه به اندازهٔ یک درهم عفو و بخشیده است (بازدارنده) و مانع صحت نماز نیست.

**مسئله ۳۲۷**- نجاست غلیظه اگر کثیف و سخت باشد از حیث وزن یک درهم معتبر است یعنی وزن یک درهم عفو است که عبارت از یک مثقال است و هر مثقال بیست قیراط و هر قیراط پنج جو مجموع یک مثقال وزن صد جو می‌شود و اگر نجاست غلیظه مایع و روان بود درهم از حیث مساحت معتبر است یعنی به اندازهٔ پهنائی وگودی کف دست.

**مسئله ۳۲۸**- نجاست خفیفه کمتر از یک بر چهار کل لباس و یا کمتر از چهاریک کل بدن عفو و بخشیده است.

**مسئله ۳۲۹**- خفیفه بودن نجاست در غیر چیزهای مایع و روان معلوم و آشکار می‌شود و هرگاه در بین چیزهای صاف و روان مانند آب کم که سرکهٔ نجاست افتاد ناپاک و نجس می‌شود کم و زیاد غلیظه و خفیفه ندارد همه یکسان است.

**مسئله ۳۳۰**- پرزهای بول (پیشآب) مثل سر سوزن و یا مثل طرف دیگر آن از هر بولی که باشد عفو و بخشیده است.

**مسئله ۳۳۱**- پرزهای خون که به لباس قصاب می‌رسد مانند پرزهای بول عفو است و نمازش با همان لباس درست است.

**مسئله ۳۳۲**- نتیجه و اثر عفو اندازهٔ درهم در صحت نماز این است که اگر به همراه یک درهم نجاست و یا کمتر نماز بخواند نماز آن صحت دارد ولی مکروه تنزیهه است و در شستن آن تأکید شده است.

**مسئله ۳۳۳**- اگر کسی بر فرش نجس و یا خاک نجس خواب می شود و از عرق آن فرش و خاک‌تر می‌شود و یا بر آنها راه می‌رود و هر دو ازتری قدمش‌تر می‌شوند واثر نجاست در بدن و یا قدم آن ظاهر و آشکار می‌شود قدم و بدنش هر دونجس می‌گردد و اگر اثر نجاست در بدن و قدم آن ظاهر نشود هیچ یَکی از آنها نجس نیست.

**مسئله ۳۳۴**- لباس (پارچه)تری را بر زمین خشک ونجس هموار نمود و زمین از رطوبت آن نمناک شد لباس مذکور نجس نمی‌شود مگر اثر نجاست و پلیدی در آن آشکار شود.

**مسئله ۳۳۵**- اگر بادی بر نجاست وزید سپس آن باد به لباس رسید آن لباس نجس نمی‌شود مگر وقتی که اثر نجاست در آن معلوم باشد.

**مسئله ۳۳۶**- نجاست دونوع است دیده شده و غیر دیده شده، نجاست دیده شده همان است که بعد از خشک شدن دیده شود مانند خون وغیر دیده شده آنست که بعد از خشک شدن دیده نشود مثل پیشآب (بول).

**مسئله ۳۳۷**- هرگاه چیزی به نجاست مرئی (دیده شدنی) نجس گردید پاکی آن بنا به قول صحیح بدور شدن عین نجاست است اگر چه به یک بار نجاست دور شود و در صورتی که تا سه بار عین نجاست دور نشود باید از سه بار زیاد نماید تا پاک شود و اگر اثر نجاست (رنگ و بوی) به آسانی از بین نمی‌رفت و دور ساختن آن به سختی امکان‌پذیر بود دورساختن آن لازم نیست.

**مسئله ۳۳۸**- نجاست که دیده نشود وقتی پاک می‌شودکه سه بار شسته شود و در هر بار فشرده گردد.

**مسئله ۳۳۹**- هرگاه دور ساختن اثر نجاست به آب سرد امکان نداشت لازم نیست که به سختی آنرا به آب گرم و یا صابون و اشنان و غیره دور نماید بلکه سه بار شستن کافی است و بهتر آن است که همین طور بشوید تا آب صاف گردد.

**مسئله ۳۴۰**- هرگاه لباس انسان و یا بدن آن و یا هر ظرف و روغن به نجاست حقیقی آلوده گردیده و نجس شده توسط آب پاک می‌شود ولو مستعمل باشد.

**مسئله ۳۴۱**- لباس و بدن و غیره طوری که به آب پاک می‌شود به هر چیز پاکی که مایع و روان باشد و نجاست را دور سازد نیز پاک میگردد مانند سرکه، گلاب و..

**مسئله ۳۴۲**- مایعاتی که نجاست را دور نسازد مانند شیر، روغن، وزیت به آنها نجاست دور نمی‌شود و شستن با آنها درست نیست.

**مسئله ۳۴۳**- موزه و مانند آن از نجاست دیده شدنی مثل مرداری و خون وقتی پاک می‌شود که به زمین و یا به خاک بمالد تا اثر نجاست از بین برود و اگر نجاست غیر دیدنی بود مانند بول وقتی پاک می‌شود که آنرا سه بار بشوید و به هر بار بگذارد تا چکیدن آن قطع شود اما خشک شدن لازم نیست.

**مسئله ۳۴۴**- شمشیر و آئینه و دیگر چیزهای صاف و صیقلی به کشیدن مانند پارچه به آنها پاک می‌شوند و باید به گونه‌ای کشیده شوند که اثرِ نجاست از بین برود.

**مسئله ۳۴۵**- زمین نجس که اثر نجاست (رنگ، بوی، مزه) آن برود و خشک شود نماز در آن درست است و تیمم روا نیست زیرا در اینصورت زمین پاک می شود و پاک کننده نیست زمین تیمم باید پاک کننده باشد وخشکی زمین فرق ندارد که به آفتاب صورت گیرد و یا به

آتش وباد و غیره.

**مسئله ۳۴۶**- آجر (خشت پخته) خشت خام که در زمین فرش است و درخت وگیاه که در زمین ایستاده‌اند و همه چیزی که از زمین بروید و ثابت باشد به خشک شدن پاک می شود مانند خود زمین.

**مسئله ۳۴۷**- آجر و موزائیک و خشت‌های سیمانی که در زمین گذاشته است و از جائی به جایی انتقال می‌یابد در صورت نجاست باید شسته شود و اگر آجر فرش شده و مانند آن نجس گردید و به واسطهٔ خشک شدن پاک شد و بعد از زمین کنده شد بنا به قول مختار نجاستش باز نمی‌گردد بلکه طاهر و پاک است.

**مسئله ۳۴۸**- هرگاه منی در جائی اصابت نمود و خشک شدن به خراشیدن پاک می شود و شستن لازم ندارد به شرطیکه بعد از بول به آب استنجاء کرده باشد و اگر منی خشک نبود و یا استنجاء به آب نکرده بود و سر عضو مخصوص او پاک نبود باید مانند دیگر ناپاکی‌ها شسته شود.

**مسئله ۳۴۹**- در بین منی مرد و زن در بین لباس و بدن انسان فرق نیست همهٔ آنها بـه خراشیدن دست پاک می شوند.

**مسئله ۳۵۰**- اگر محل منی بعد از مالیدن یا خراشیدن‌تر شد بنابر قول معتمد نجاست آن باز نمیگردد بلکه پاک است و این حکم مخصوص منی نیست بلکه تمام چیزهایی که به غیر مایع شرعاً پاک می شود همین حکم را دارد مانند مالیدن موزه وخشک شدن زمین.

**مسئله ۳۵۱**- اگر روغن زیت نجس گردد به این طریق پاک می شود که آنرا صابون بسازیم و

دیگر روغن‌های ناپاک مانند روغن خود مرده نیز به این طریق پاک می‌شود.

**مسئله ۳۵۲**- اگر در تنوری که گرم و سرخ شد آب نجس بپاشند و یا پارچهٔ نجس و مرطوبی به آن بمالند نان پختن به آن اشکالی ندارد، بشرطی که به آتش خشک شود و اثر نجاست از بین برود.

**مسئله ۳۵۳**- اگر گل ناپاک و نجس را کوزه بسازند و بعد از پختن اثر نجاست در آن ظاهر نشود پاک می‌شود.

**مسئله ۳۵۴**-گل راه‌ها اگر چه مخلوط به نجاست باشد تا عین نجاست دیده نشود بخشیده و عفو است.

**مسئله ۳۵۵**- پرزهای آب غساله (شسته شده) مرده که در حین غسل دادن به بدن غاسل (غسل دهنده) می‌افتد و محل قطره‌های آن در ظرف مشخص که آشکار نباشد بخشیده و عفو است.

**مسئله ۳۵۶**- اگر گرد و غبار سرگین دربین آب ننشیند پاک است آب را نجس نمی‌سازد.

**مسئله ۳۵۷**- هرگاه تمام آب و یا بیشتر آن به نجاست وارد شود آب نجس می‌گردد مثلاً دربین جوی مرداری و ناپاکی است و آب بر آنها وارد می‌شود وکل آنها ویا بیشتر آنها را می‌گیرد آب نجس است و اگر براقل آنها وارد شود نجس نمی‌شود.

**مسئله ۳۵۸**- اگر نجاست برآب اندک وارد شد و آب از آن جداگردید آب نجس می‌گردد.

**مسئله ۳۵۹**- خاکستر پلید مانند خاکستر سرگین گاو و یا گوسفند پاک است.

**مسئله ۳۶۰**- اگر نجاستی به چاه افتاد و لایروبی گردید پاک میشود زیرا حقیقت آن تبدیل می‌گردد.

**مسئله ۳۶۱**- هرگاه گوشهٔ لباس نجس گردید و محل نجاست فراموش شد و یک طرف آن بدون نحری و فکر شسته شد جامه موصوع بنا به قول مختار پاک می‌شود و هرگاه معلوم گردید که نجاست به طرف دیگر لباس بوده است به غیر از نمازیکه در آن حال می‌خواند دیگر نمازها را بازنگرداند.

**مسئله ۳۶۲**- در وقت کوبیدن خرمن گندم خر و یا دیگر حیوان بر آن ادرار می‌کند و بعداً خرمن مذکور تقسیم میشود و یا قسمتی از آن صدقه و یا هبه و یا فروخته میگردد و یا بعضی آن شست می‌شود تمام خرمن پاک میگردد.

**مسئله ۳۶۳**- چیزهایی که فشرده نمی‌شوند مانند ظرفهای سفالین و یا فشردن آن دشوار است مانند فرشهای بزرگ و اجزاء نجاست در داخل آن می‌رود پاکی آنها به اینطریق است که سه بار شسته شود در هر مرتبه بگذارند تا تقاطر آن قطع شود.

**مسئله ۳۶۴**- چیزهایی که نجاست را جذب نمی‌کند و فشرده نمی‌شود مانند سفال‌های کهنه مس و غیره باید سه بار شسته شوند.

تبصره: این طرز شستن و این شرایط در صورتیست که در بین ظروف لباس شوئی صورت گیرد اما اگر در حوض کلان شسته شود و یا آب بسیار بر آنها بریزد و یا آب بالائی آنها جاری شود بنا به قول مختار بدون هیچ شرطی پاک میشود.

**مسئله ۳۶۵-** اگر آهن به آب پلید آب داده شد سه بار به آب پاک آب داده شود پاک میگردد.

**مسئله ۳۶۶-** خوردن پسخورد گربه و لیسیدن آب دست انسان، مکروه است زیرا آب دهن گربه کراهت دارد.

**مسئله ۳۶۷-** اگر روغن و عسل و شیر نجس گردید به این طریق پاک می‌شود هر یک از آنها را در ظرفی که پائین آن سوراخ باشد گذاشته و بعد به اندازهٔ هر یک آب در آن انداخته شود و سپس از پایین ظرف مذکور آب گرفته شود تا سه مرتبه این عمل انجام یابد پاک می‌شوند و یا آب برآنها انداخته شود تا آب بر بالای اینها بایستد و بعد آب را بردارد تا سه مرتبه این عمل تکرار شود.

**مسئله ۳۶۸-** اگر هر یک از روغن و عسل بعد از پلیدی منجمد شود (یخ نماید) در این صورت باید بعد از انداختن آب جوش داده شود تا روغن روان و مایع گردد سپس آب آن سه بار برداشته شود.

**مسئله ۳۶۹-** اگر در بین روغن یخ کرده موش بیفتد و بمیرد وبعد از برداشتن موش اطراف محل آن قطع و برداشته شود باقی روغن پاک می‌شود.

**مسئله ۳۷۰-** پوستهای همه خود مرده‌ها بغیر از پوست آدمی و خوک بدباغت (آش دادن) پاک می‌شوند.

دباغت به دو قسم است:

۱- دباغت حقیقی و آن اینگونه است که پوست بوسیلهٔ ادویه و مواد مخصوص آش داده می‌شود.

۲- دباغت حکمی و آن به این طریق است که بالای پوست خاک می‌اندازند یا پوست را آفتاب می‌گذراند تا خشک شود و رطوبت وتری آن کاملاً از بین برود.

**مسئله ۳۷۱**- حیواناتی که گوشت آنها خورده نشود مانند گرگ و خر و غیره در صورتی که طبق شرعی سربریده شود پوست آنها پاک میگردد بغیر از خوک که نجس العین است.

**مسئله ۳۷۱**- اجزاء و اعضاء بی خون حیوانات خود مرده مانند موی پرهای جدا شدهٔ شاخ و سم و استخوان بی چربی به مردن حیوان نجس نمیگردد.

**مسئله ۳۷۳**- نافهٔ مشک (ماده‌ای که در ناف آهوی مشک جمع میشود) مانند مشک پاک است و خوردن آن روا است. والله اعلم

# مسائل نماز

**مسئله ۳۷۴**-نماز در لغت به معنی دعا به خیر است و به اصطلاح فقهاء عبارت از اقوال و افعالی است که به تکبیر (الله اکبر) آغاز و به تسلیم (السلام علیکم و رحمة الله) تمام می‌شود و شرطهایی خاص و معینی دارد.

**مسئله ۳۷۵**- نمازهای پنج وقت شب معراج یکسال پیش از هجرت در مکه مکرمه در اوقات مشهوره فرض شده است و آنها عبارتند از پیشین (ظهر) عصر، شام، خفتن و صبح است و اول فرضی که پیغمبر بزرگوار اسلام ﷺ خوانده‌اند نماز پیشین است.

**مسئله ۳۷۶**- فرضیت نماز به کتاب و سنت و اجماع ثابت است. کسی که از فرضیت آن منکر شود با تفاق علماء و ائمه دین مرتد می‌شود العیاذبالله.

**مسئله ۳۷۷**- فرضیت نماز پنجگانه قرآن کریم چنین آمده (اقیموالصلوة) بر پا دارید نماز را (و حافظ و علی الصلوات و الصلوة الوسطی) محافظت نمائید بر نمازها و نماز میانه، از این آیت ثابت می‌شود که نمازهای فرض در شبانه روز پنج است زیرا صلوات جمع صلوة است و صلواة وسطی بر آن عطف شده است و عطف دلالت بر مغایرت می‌کند و کمتر جمع که وسطی در آن ممکن است پنج است.

**مسئله ۳۷۸**- دلیل دیگر فرضیت نمازهای پنجگانه: خداوند ﷻ می‌فرماید (ان الصلوة کانت علی المومنین کتابا موقوتا) کتاب به معنی ثبت کرده شده و فرض کرده شده و موقوف عبارت از اینست که به اوقات معلوم و معین تعیین گردیده است و آنها عبارت از همان اوقات است که توسط وحی برای رسول کریم ﷺ معین و ایشان آن اوقات را برای مردم بگفتار و کردار حکیمانه خویش بیان فرموده‌اند.

# اوقات پنجگانه معروفه

**مسئله ۳۷۹**- ثبوت فرضیت نماز پنجگانه به سنت صحیح. در این باره روایات بسیار است حتی بدرجه تواتر رسیده است از آن جمله این حدیث مشهور است که پیغمبر اسلام ﷺ فرمودند:

**(ان الله تعالی فرض علی عباده المومنین فی کل یوم و لیلة خمس صلوات)** البته خداوند ﷻ بر هر مرد و زن مسلمان در شبانه روزی پنج نماز را فرض کرده است. و فرموده‌اند: **(خمس صلوات کتبهن الله تعالی علی العباده فمن اتی بهن و لم یضیع من حقهن استخفافاً بجهتهن کان له عهداعندالله ان ادخله الجنة)** پنج نماز است که خداوند ﷻ بر بندگان خویش فرض نموده است. کسیکه آنها را کما حقه اداء نماید واز حق آنها چیزی به جهت استخفاف ضایع نسازد برایش بنزد خداوند ﷻ عهده و پیمان است که او را به بهشت داخل نماید. و نیز فرموده‌اند **(ارئیتهم لوان نهر بباب احدکم یغتسل فیه کل یوم خمس مرات هل یبق من درنه شئ؟ قالو لایبق من درنه شئ؟ قال فکذالک مثل الصلوات الخمس یمحوالله بهن الخطایا** (رواه البخاری و مسلم و الترمذی و النسائی).

برایم خبر دهید که اگر به دوازده خانه یکی از شما جوی آبی باشد و پنج بار در هر روز در آن غسل نماید آیا از چرک بدن چیزی باقی می‌ماند؟ اصحاب گفتند: از چرک بدن او چیزی نمی‌ماند پیامبر ﷺ فرمودند: پس صفت نمازهای پنجگانه همین طور است خداوند ﷻ خطاها را توسط آنها محو و نابود می‌سازد.

**ثبوت فرضیت نمازهای پنجگانه به اجماع:**

**مسئله ۳۸۰**- البته همه ائمه مسلمین اجماع نمودند که نمازهای فرض پنج است. پیشین، عصر، شام، خفتن، صبح.

# فضیلت و اهمیت نماز

**عن ابن مسعود قال سئلت النبی ﷺ ای الاعمال احب الی الله قال الصلوة لوقتها** (متفق علیه)

از رسول اکرم ﷺ سوال شد که کدام عمل‌ها و عبادتها نزد خدا دوست داشتنی تر است فرمودند نماز به وقت آن و فرمودند ﷺ **فان الصلواة الخمس تذهب الذنوب کما یذهب الماءالدرن** نمازهای پنج وقت

گناهان نمازگذار را به نحوی از بین می‌برد که او را از گناه طوری پاک می‌سازد که آب چرک و ناپاکی را از بدن دور می‌سازد.

البته کسی که شبانه روز پنج مرتبه به آب صاف و پاک غسل نماید از تمام ناپاکی‌های جسمی پاک می شود نمازهای پنجگانه به همان طور نفسهای آلوده به‌گناه را از معاصی پاک می سازد.

**(خطر ترک نماز و بی نمازی)**

**مسئله ۳۸۱**- رسول کریم ﷺ فرمودند **«لاسهم فی الاسلام من لاصلوة له و نیز فرمودند بین العبد و بین الکفر ترک الصلواة»** (رواه مسلم) کسی که نماز نمی‌خواند نصیب وبهره از اسلام نـدارد و کسیکه از اسلام بی بهره شد از او سیاه روزتر و بدبخت‌تر کسی نیست. از این رو پیامبر اسلام ترک نماز را سبب پیوند به کفر وصل شدن به آن معرفی نمودند و اقامهٔ نماز و برپاداشتن آنـرا دلیـل واضح ایمان و نشانهٔ بزرگ اسلام وانمود کردند. احمد، دارمی، و بیهقی از عبدالله ابـن عمروبن العاس حدیثی روایت می‌کنند که ترجمه‌اش اینگونه است روزی پیامبر خدا ﷺ از نمازیادآوری نموده و فرمودند: کسیکه نماز را به طور صحیح اداء نماید و فرایض و سنن و آداب آنرا مراعات کند و همیشه به ادای آن مواظبت نماید این نـمازش نوری است در تاریکی‌های قیامت و حجت واضح و آشکار است به ایـمان وسـبب نـجاتش از عـذاب قیامت است. وکسیکه برآن محافظت ننماید و بر اقامهٔ آن توجه نداشته باشد در صحراء قیامت در شدائد و تاریکیهای آن سرگردان و معذب می‌گردد و دلیل آشکاری برنجات و ایمانش وجود ندارد و در قیامت در صف قارون و فرعون و ابی بن خلف قرار خـواهـد گرفت.

امروز جای بسیار تأسف است که اکثر مسلمانان نماز را نمی دانند و به آن توجه ندارند و خواندن آنرا اهمیت نمی دهند و به فکر آن نـیستند. ایـن مـصیبت بـزرگ است کـه بـاید مسلمانان در برابر آن گریه کنند و آنرا نشان بدبختی خویش بدانند و یگانه سـبب بـزرگ تسلط کفار بر جهان اسلام همین بی اعتنایی و عدم مـواظـبت بـر احکـام اسـلام است.

خصوصا نماز که ملکه خداپرستی و تقوی را در قلوب مسلمین زنده نگاه میدارد. ای کاش مسلمانان نماز را این رابطه الهی و این راز و نیاز با پروردگار و خویش را بحقیقت‌اش می‌شناختند و آنرا به حیث ستون دین ورکن بزرگ ارکان اسلام مورد غمخواری و اهتمام قرار میدادند و اساس فلاح و رستگاری و سعادت دنیا و آخرت می‌دانستند و بر اداء آن مواظبت می‌نمودند تا سیادت وسعادت از دست رفتهٔ خویش را به دست می‌آوردند. **«قد افلح المومنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون»** ای مسلمانان بر نماز خویش مواظب باشید و این را امر سطحی و بی ارزش ندانید.

عبدالله ابن شفیق می‌گویند: اصحاب گرامی پیامبر اسلام ﷺ ترک هیچ عملی را کفر نمی‌دانستند باستثنای نماز که آنرا از بزرگترین گناهان می‌دانستند زیرا که انسان را بکفر می‌کشاند.

حتی بعضی از علماء مالکی، بی‌نمازی که عمداً نماز را نمی‌خواند کافر گفته‌اند. علماء و امرای اسلامی و رؤسای فامیلها و مسئولان اجتماعی مسلمین وظیفه شرعی دارند که در اشاعهٔ نماز و تعلیم و تربیهٔ مسلمین به احکام اسلام خصوصاً نماز و در بر پا نمودن جماعت‌ها در مساجد و تعمیر آن‌ها حتی المقدور بکوشند تا مسلمانان به احکام دینی تربیت یابند و شعائر اسلامی کماحقه در بین مسلمانان جاری و نافذ گردد و ایشان به زیور تقوی و پرهیزگاری آراسته گردیده به سعادت و سیادت مادی ومعنوی نائل آیند.

**ثبوت فرضیت نماز از نظر عقل**

**مسئله ۳۸۲**- واضح و روشن است که فرضیت نماز و وجوب آن فقط بشکرانه نعمت‌های بیکران پروردگار و سپاس گذاری از الطاف بی‌پایان الهی صورت گرفته است نعمتهایی که به حساب و شمار نمی‌آید نعمتهایی که انسان از اداء شکر یکی آنها عاجز است نعمتهایی که انسان به استعداد و صلاحیت خود به آنها دست نیافته است. بلکه فقط به فضل و کرم پرودگار بخشاینده و مهربان به وی داده شده است از آن جمله نعمت خلقت و آفرینش. خداوند ﷻ تشکیل انسان را بشکلی تصویر نموده که از همه شکلها و صورت‌های دیگر

مخلوقات امتیاز فوق العاده دارد و حسن و زیبایی شکل و صورت انسان به درجه است که یکی از انسانها آرزوی تقویم و صورت دیگری را نمی‌نماید و از اینرو قران کریم از این نعمت عالیقدر برای سپاس‌گذاری انسان یادآوری می‌نماید.

**«وصورکم فاحسن صورکم»** و **«لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم»** پس این نعمت عظیم و خلقت زیبا و شایسته را باید در خدمت منعم به کار بیاندازد زیرا شکر نعمت عبارت از بکار انداختن آن است در خدمت نعمت دهنده نماز بلکه تمام عبادتها خدمت پروردگار است و خدمت مولی بر بنده عقلاً و شرعاً فرض است زیرا تبرع از بنده امکان‌پذیر نیست و اصلاً انسان باید در تمام اوقات مصروف خدمت مولای خویش باشد ولی خداوند ﷻ بفضل وکرم خود بنده را اجازه داده است که در بعضی اوقات از این خدمت معاف باشد تا بتواند امور حیاتی خویش را بدون تکلیف و زحمت انجام دهد.

علاوه بر آن نماز انسان را از مصیبت وگناه باز می دارد زیرا وقتی انسان به حضور مولای خویش شبانه روز پنج وقت ایستاده شود و عظمت و جلال ولی را یادآور شود و همیشه از خداوند ﷻ خائف باشد جرئت بر گناه نمی‌کند.

**«ان الصلواة تنهی عن الفحشاء و المنکر»**

انسان در شبانه روز از تقصیر وگناه خالی نیست و نمی‌تواند شکر خداوند ﷻ را به طور شاید و باید به جای آورد و بدون شک محتاج بعمل است، که تقصیرات وگناهان او را کفاره نماید. ازاین حیث نمازهای پنجوقت فرض شده تا تقصیرات و خطاهای او کفاره شود.

### حکمت مشروعیت نماز

**مسئله ۳۸۳-** مقصود و غرض حقیقی از نماز تنبیه قلب و آگاهی دل به عظمت و جلال الهی است البته آفریدگار عالم و جهان شعور و احساس ترس خدا ﷻ را بر دلهای نمازگذاران جای گیر ساخته او را فرمان بردار و متواضع به بارگاه پروردگار خویش می سازد و این بنده آگاه به تمام مکارم اخلاقی و شایسته انسانی آراسته شده در مسیر حیات و زندگی خویش مصدر خیر و سعادت فردی و اجتماعی می‌گردد زیرا هرگاه انسان

نیکوکاری را پیشه خود سازد و از گناه و معصیت بپرهیزد سیره و روش او فقط پرستش پروردگار و خدمت به خلق خدا و منفعت به بندگان او تعالی است البته اجتماعی که از چنان افراد خیر تشکیل شود و تعمیری که بناءش از همچو خشت‌های صاف و راست و برابر ساخته شود بدون شک اجتماَعی است برار خالی از انحراف وگمراهی به همهٔ پیشرفتهای مادی و معنوی نائل می‌شود اجتماعی است که هیچ نوع خرد و ضعیف صوری و معنوی در آن متصور نمی‌گردد اجتماعی است که لیاقت حاکمیت زمین و خلافت بر حق الهی را پیدا می‌کردند. اجتماعی است که می‌تواند سر حلقهٔ جان بشری و رئیس کاروان انسانیت و قافله سالار آن به سوی فلاح و رستگاری دنیا و آخرت گردد این همان انسان نمازخوان است که در مسیر حیات و زندگی خود با خداست و لحظهٔ از آن غافل نیست. آری، نماز این اثر نجات بخش را داردکه با حضور دل و بخشوع و خضوع اداء شود اما نمازی که دل نمازگذار در آن سودای آرزوهای نفس اماره باشد و لذتهای ناچیز دنیا و بفکر زیان‌بخش آن آلوده باشد و از پرودگار خود غافل و بی خبر باشد اگرچه فرض، به نزد بعضی فقهای گرام ازذمهٔ صاحبش ساقط می‌شود. ولی ثمر مطلوب در تزکیه و تهذیب نفس از آن حاصل نمی‌شود و سبب سعادت و رستگاری فردی واجتماعی نمیگردد از این حیث قرآن مجید می‌فرماید **«قد افلح المومنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون»** به تحقیق رستگارند آنانیکه در نماز خود خاشع و متواضع‌اند و نماز را به حضور و با آداب مقرره‌اش اداء می‌نمایند.

**مسئله ۳۸۴**- نمازیکه از نظر دین معتبر و با ارزش است همان نمازی است که به حضور و خشوع و به آداب و فرائض اداء شود این چنین نماز در تهذیب نفس و تثبیت اخلاق حسنه و نیک تاثیر بس نیکوئی دارد. و در هر جزء از اجزاء و ارکان آن یکی از صفات حمیده انسانی برای انسان ثابت و استوار میگردد و اثر هر کدام از این ارکان در تهذیب و اصلاح نفس جداگانه توضیح می‌یابد.

**شرط اول نماز، نیت است.**

**مسئله ۳۸۵**- نیت عبارت از عزم راسخ و تصمیم قطعی است به اداء نماز، اداء که مطابق امر پروردگار و بااخلاص کامل انجام یابد وکسی که در شبانه روز پنج بار این عمل را تکرار کند شک نیست که اخلاص در قلب ونفس او متمرکز می شود و بزرگترین صفت شایسته و نیکو که در زندگی فرد و اجتماع اثر بس ارجمند دارد برایش حاصل میگرددکه عبارت از اخلاص درگفتار وکردار است. البته در حیات اجتماعی انسان از اخلاص درگفتار وکردار صفت نافع‌تری سراغ نمی شود.

اگر مردم در همهٔ مراحل حیاتی خود با هم اخلاص و راستی داشته باشند زندگانی آرام و معاشرت رضایت بخشی را سپری می‌نمایند و به فوز و فلاح حقیقی وکامل فائز می‌گردند.

**شرط دوم نماز ایستادن به حضور الله ﷻ**

**مسئله ۳۸۶**- نمازگذار به روح و بدن خود به حضور پروردگار و آفریدگار خویش قیام نموده با او در حالی راز و نیاز میکند که از رگ گردنش به او نزدیکتر است و راز و نیاز او را میداند و به نیت و قصد او آگاه است و همهٔ افعال و اعمال وی از طاعت و معصیت آشکار وپنهان برایش معلوم و بر ثواب و عقابش قادر و توانا است. کسی که در شبانه روز مکرراً همچنان قیام را انجام دهد و همچنان راز و نیاز را اجراء نماید بدون شک قلبش به خالق و مولایش متاثر گردیده و امر و نهی او را هیچوقت از یاد نمی‌برد بلکه او را صمیمانه به جا می‌آورد و نهی او را جداً ترک می‌کند در نتیجه به نفس و مال و آبروی مردم جزئی‌ترین تجاوزی نمیکند و آزار و اذیتش به کسی نمی‌رسد.

**رکن سوم نماز قرائت است.**

**مسئله ۳۸۷**- نمازگذار باید مقداری از قرآن مجید را در هر رکعت نماز بخواند برای آنکه قرآن مجید بزرگترین رهنمائی سعادت و نیکبختی انسان و تلاوت و تدبر و فهم آیات بینات آن سبب می شود که انسان به همه صفات نیکو از قبیل عدالت و مروت و احسان فضیلت و

دیگر اخلاق نیکو آراسته شود و ازهمه خصلت‌های بد و نادرست از قبیل نافرمانی پروردگار ظلم و ستم بر مخلوقات آزار و اذیت بندگان خدا و غیره نجات یابد. البته این حالت در صورتی حاصل می‌شود که عظمت و بزرگی الهی در قلبش چنان ثابت گردیده که به مجرد شنیدن نام پاک الله ﷻ قلبَش بلرزه و تپش درآید و بترسد «**انما المومنون الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم**» فقط مومنین واقعی آنانی‌اند که وقتیکه نام خدا ﷻ گرفته شود دلهایشان می‌ترسد و صفات مقدسه پروردگار را هرگاه بشنوند از قبیل رحمت و احسان و... میکوشند که خود را به آن صفات مزین و آراسته سازند پس نمازگذار وقتی در شبانه روز چند مرتبه نام پروردگار و صفات مقدس او را در آیات بینات بشنود و در پیرامون معانی پر فیض آنها فکر و تدبر نماید شک نیست به این صفات حسنه موصوف گردیده بحیث انسان نیکو خلق و پاک نفس در اجتماع بشری زندگی می‌کند و اگر نمازگذار آیات را نداند و یا به قلب غافل و مشغول آیات را بخواند این سعادت اخلاقی و روحی نصیبش نمی‌گردد. مسلمانان این موضوع را باید بی‌نهایت جدی بگیرند و به معنای قرآن خود را آشنا سازند اگر همه را نمی‌توانند اقلاً لازم است که معنی چند سوره نماز را بدانند.

## رکن چهارم رکوع و سجده

**مسئله ۳۸۹**- این هر دو نشانه عجز و فروتنی نمازگذار و تعظیم مالک الملوک و آفریدگار آسمانها و زمین است. برای نمازگذار در رکوع و سجود تنها این کافی نیست که کمرش را خم کند و یا سرش را بزمین بگذارد بلکه قلبش آگاه و بیدار باشد. که او یک بنده خوار و ذلیل و محتاج و نیازمند در پیشگاه عظمت و بزرگی خدای قدیر و غالب سر خم می‌کند و سجده می‌نماید الهی که قدرتش بی‌پایان و عظمت بی‌نهایت است.

شک نیست که هرگاه نمازگذار در شبانه روز مراتب زیادی روی اشرف اعضای خود را به خاک پر ازگرد و غبار در برابر عظمت و جلال پروردگار خویش بگذارد و آلوده سازد و بندگی و فروتنی و ذلت خود را اعلام نماید خوف و ترس آفریدگار جهان به قلبش غالب و راسخ گردیده جزئی‌ترین رویه و عملی که به ناخشنودی مولایش منجر شود مرتکب

نمیگردد و بحیث انسان متواضع و فروتن در برابر ارشادات پروردگار خود مسیر حیات خویش را طی می‌نماید **ذالک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم.**

**خشوع در نماز**

**مسئله ۳۹۰**- نفس انسان پیش از اصلاح و تربیهٔ طبعا به کارهای بد و شرارتهای نامرضیه میل دارد و مانند حیوان بی‌تربیه و سرکش است که به سختی تابع و فرمانبردار می‌شود. حیوان اگر مقصود چوپان و خیرخواهی او را می‌دانست البته خواهی نخواهی از او پیروی می‌نمود و خاضع و تابع اوگردیده به خیر و سعادت نائل می‌شد ولی سرکشی و طغیان از عادتهای طبیعی آن است انسان نیز اگر نماز را بخشوع و حضور دل بخواند قلبش کاملاً متوجه مولایش به چشم سر او را می‌بیند و نمازش مقبول بارگاه الهی میگردد و این سعادت ابدی است که انسان قدر و قیمت آنرا نمیداند و قادر بر اداء شکر آن نیست چنانکه پیامبر اسلام ﷺ خشوع و اخلاص را چنین تفسیر نموده‌اند.

«**ان تعبدالله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک**» و از این جا واضح میشود که خشوع و حضور قلب با آرامی اعضاء در نماز علامه ایمان کامل و حقیقی است. برای وصول و دریافت آن تأکیدات زیاد شده است قرآن مجید می‌فرماید. «**اقم الصلوة لذکری**» بر پادار نماز را به یاد من. حضرت بی‌بی عایشه صدیقه (رض) می‌گوید: پیامبر اسلام ﷺ با ما صحبت می‌فرمودند هرگاه وقت نماز می‌شد گویا ما را نمی‌شناختند و ما ایشان را نمی‌شناختیم از نهایت اشتغال‌شان به عظمت و بزرگی خدا ﷻ

پیامبر ﷺ می‌فرماید: نظر نمیکند خداوند ﷻ به نمازی که قلب نمازگذار با بدن او در آن حضور ندارد. و از باطن رسول اکرم ﷺ در نماز آوازگریه بلند می‌شد مانند آواز دیگ که جوش زند سیدناابراهیم (ع) وقتی به نماز می‌ایستادند آوازگریه باطن شان از راه دور شنیده می‌شد و حضرت علی (رض) در وقت نماز ناآرام می‌شدند و رنگ‌شان متغیر میگردید. وقتی از ایشان سوال می‌شد که شما را چه شده است میفرمودند. وقتی امانتی رسیده که خداوند آنرا بر آسمانها و زمین وکوه‌ها پیشنهاد کرد آنها از قبول و تحمل آن

معذرت خواستند. و از آن ترسیدند و من آنرا قبول کردم. علی‌ابن‌حسن (رض) در وقت وضوء رخساره‌شان زرد می‌شد از ایشان سوال می‌شد که چرا در وقت نماز این حالت به شما پیش می‌آید میگفتند آیا میدانید که من به حضور که می‌خواهم ایستاده شوم! سعید تنوخی در نماز چنان گریه می‌نمود که اشک چشم او بر رخساره‌ها و محاسن وی بازی می‌کرد فرمودند «**لوخشع قلب هذا للخشعت جوارحه**» اگر دل این نمازگذار خشوع و حضور میداشت بدون شک اعضای او نیز خاشع می‌بود از حاتم اسم راجع به نماز پرسان شد. در جواب گفت هرگاه وقت نماز شود وضوء خود را کامل میسازم و در جای نماز می‌ایستم و می‌نشینم تا اعضای من آرام شود و بعد به نماز می‌ایستم کعبه را بین ابروهای خود و پل صراط را تحت قدمها و جنت را به طرف راست و دوزخ را به طرف چپ خود قرار می‌دهیم. ملک الموت را به عقب خود و سپس در بین خوف و رجاء ایستاده می‌شوم و تکبیر می‌گویم و قرائت را به تجوید و ترتیل می‌خوانم رکوع و سجده را خاشعانه اداء می‌نمایم و بر سرین چپ می‌نشینم و پای چپ را فرش و پای راست را ایستاده می‌نمایم و نماز را مخلصانه اداء می‌نمایم و بعد نمیدانم که نمازم قبول شده است یا نه؟ حضرت ابن عباس می‌گوید: دو رکعت نماز متوسطه (میانه) به حضور قلب و تفکر بهتر است از قیام یکشب کامل بدون حضور و خشوع.

خداوند بخشنده و مهربان ما را از جمله خاشعین بگرداند تا نماز با به حضور دل و خشوع کامل اداء نمائیم.

ای خدا دل را نمازآموز کن پرورشگاه نیاز و سوز کن

سجده ما سجده پا و سر است سجده دل سجده پیغمبر است

**مسئله ۳۹۱**- بر هر مکلف مسلمان بالغ و هوشیار نماز فرض عین است و بر کافر و دیوانه و بچه فرض نیست.

**مسئله ۳۹۲**- بچه نابالغ به سن هفت سالگی باید به نماز امر شود و هرگاه به ده سالگی

نماز خواند ولی اش او را بزند تا به نماز عادت گیرد انجام این وظیفه درهر دو سن بر اولیاء اطفال (سرپرستان خردسالان) واجب است و اگر غفلت می ورزد و توجه در تربیه اولاد نمی‌کند گناهکار می شود. رسول کریم ﷺ فرمودند **«مرواولادکم بالصلوة و هابناء سبع و اضربو هم علیها و هم ابناء عشر»** امر کنید اولاد خود را به نماز پس هفت سالگی و به سن ده سالگی آنها را به واسطه نماز بزنید روزه نیز به قول صحیح مثل نماز است.

**مسئله ۳۹۳-** منکر نماز کافر می شود و ترک کننده آن فاسق وگناهکار می‌گردد و باید زندانی شود تا نماز بخواند بعضی فقهاء کرام می‌گویند بی‌نماز که به جهت تکاسل و تنبیل نماز نمی خواند شلاق زده شود تا خون از بدنش جاری گردد و در نزد اما مالک و جمهور اصحاب امام احمد حنبل (رح) تارک الصلوة عمداً کافر میگردد و باید کشته شود.

**مسئله ۳۹۴-** سبب وجوب نماز وقت است به مجرد داخل شدن وقت واجب می شود ولی وجوب آن فوری نیست که اگر به اول وقت اداء نکرد گناهکار شود بلکه وقتی گناهکار می شود که نماز را تا زمانی تأخیر کند که گنجایش اداء همهٔ نماز را نداشته باشد.

**نماز چهار قسم است.**

**مسئله ۳۹۵-** ۱- فرض عین است مانند نمازهای پنجگانه ۲- فرض کفایه مانند نماز جنازه ۳- واجب مانند وتر و قضاء نوافل که به آنها شروع نموده و فاسد کرده است ۴- نفل مانند سنتهای مؤکده و باقی نوافل.

**مسئله ۳۹۶-** فرض عین آنست که ادای آن بر هر فردی لازم و واجب است و به ادای بعضی ازگردن دیگران ساقط نمی شود مانند نمازهای پنجگانه و غیره.

فرض کفایه آنست که ادای آن بر همه مسلمانان لازم و ضروری است و به ادای بعضی از ذمهٔ دیگران ساقط می شود مانند نماز جنازه و غیره.

**مسئله ۳۹۷**- چیزهایی که اوقات نماز با آنها شناخته می شوند پنج اند ۱- ساعتهای فلکی منضبط که بر حساب صحیح استوار باشد واینها در شهرها و قریه‌ها زیاداند واوقات شرعی به وسیلهٔ آنها شناخته می شود ۲- بگردیدن خورشید و سایه وقت پیشین و وقت عصر شناخته می شود. ۳- بغروب آفتاب وقت نماز شام و به غائب شدن شفق (سرخی) وقت خفتن دانسته می شود. ۵- سفیدی که در افق وکناره شرقی آسمان آشکار شود بیانگر وقت صبح است البته اوقات باشاره حدیث مذکور اینست «**قال جاء جبریل الی النبی ﷺ حین ذالت الشمس فقال قم یا محمد فصل الظهر حین مالت الشمس ثم مکث حتی اذاکان فیء الرجل مثله جاء للعصر فقال: قم یا محمد فصل العصر ثم مکث حتی اذا غابت الشمس جاءه فقال قم فصل المغرب فقام فصلاها حین غایت الشمس سواء ثم مکث حتی اذاغاب الشفق جاء فقال: قم فصل العشاء فقام فصلاهاثم جاءه حین سطح الفجر فی الصبح فقال: قم یا محمد فصل الصبح**» تا اینجا حدیث شریف اول هر وقت نماز را بیان نموده است و باقی حدیث آخر و نهایت هر وقت را بیان نموده است که معنی آن اینطور است: جبرئیل (ع) در روز دوم آمد و پیامبر عزیز اسلام را وقتی که سایهٔ هر چیز مانند خود آن شد به نماز ظهر امر نمود و وقتی که سایهٔ هر چیز دو برابر آن شد به نماز عصر و در اول وقت مغرب به نماز آن و وقتیکه سه یک شب گذشت به نماز خفتن. وقتیکه صبح به نهایت روشن شد به نماز صبح امر نمود سپس برایش گفت میان این دو وقت وقت نماز است.

**مسئله ۳۹۸**- اوقات نماز پنج است ۱- فجر (بامداد) از طلوع صبح صادق تا طلوع آفتاب ۲- ظهر (پیشین) از گردیدن آفتاب از وسط آسمان تا وقتی که سایهٔ هر چیز بدون سایهٔ اصلی دو چند آن بنا به مذهب امام و یک یا چند آن بنا به مذهب یاران شود.

**طرز شناختن زوال و سایهٔ اصلی**

**مسئله ۳۹۹**- در ساعت ۱۲ قبل از ظهر چوبی را در آفتاب به زمین هموار ایستاده می‌کنیم آن چوب طبعاً سایه دارد و سایهٔ آن کم شده میرود تا وقتیکه اندکی باقی می‌ماند در آن وقت سایهٔ لحظهٔ ایستاده می‌شود و آن وقت استوار است هرگاه سایهٔ به درازای آغاز نمود

آفتاب میل نموده است و همان وقت زوال نامیده میشود و اول وقت ظهر است و وقتی سایهٔ چوب بدون از سایه اصلی دو چند خود چوب شد و یا یک چند آن وقت ظهر تمام می‌شود مثلاً طول چوب ۵۰ سانتی‌متر است و در وقت استواء ۱۰ سانتی‌متر سایه دارد و وقتی نماز پیشین قضاء می‌شود که طول سایه ۱۱۰ یا ۶۰ سانتی متر برسد.

**مسئله ۴۰۰**- صبح صادق روشنی است که پیش از آفتاب از طرف مشرق ظاهر و بنحوی پراکنده می‌شود که تمام افق را می‌گیرد و به طرف آسمان بلند می‌شود. صبح کاذب روشنی و سفیدی است که پراکنده نیست بلکه به شکل مستطیل باریک به طرف آسمان بالا می‌رود و هر دو طرفش تاریک است و بعد تاریک می‌شود.

علامهٔ خلیل کاملی گفته است: (که تفاوت بین هر دو صبح و بین شفق سرخ و سفید سه درجه است) و هر درجه به حساب علم هیئت ۱۵- دقیقه است که مجموع ۴۵ دقیقه می‌شود.

**مسئله ۴۰۱**- وقت عصر از هنگامیکه سایه هر چیز از یک چند و یا دو چند افزود شود تا غروب آفتاب (نماز وسطی که فضایل زیادی دارد مطابق مذهب حنفی نماز عصر است). وقت نماز شام (مغرب) از غروب آفتاب است تا غروب شفق و وقت عشاء (خفتن) و وتر از غروب شفق تا صبح صادق ولی نماز وتر باید بعد از نماز خفتن اداء شود و پیش از آن خوانده نشود.

**مسئله ۴۰۲**- بعد از غروب آفتاب به افق (کناره آسمان) غربی سه حالت پی در پی عارض می‌شود اول سرخی بعد سفیدی و بعد سیاهی شفق بنزد امام عبارت از سفیدی است وقتیکه سفیدی غائب وگم شود و افق سیاه گردد وقت مغرب بیرون می‌شود. و نزد یاران شفق عبارت از سرخی است و ائمه مذاهب دیگر نیز به همین نظراند و از نظر اکثر علماء حنفی همین قول مفتی به است.

**مسئله ۴۰۳**- جمع کردن دو نماز فرض در یک وقت روا نیست. مثلاً نماز عصر و ظهر را در وقت ظهر بخواند صحیح نیست مگر در عرفه که بین ظهر و عصر و در مزدلفه بین مغرب و عشاء جمع می‌شود ظهر و عصر به عرفه وقتی جمع می‌شود که نمازگذار احرام به حج داشته باشد و سلطان یا نائب او موجَود باشد و نماز را به جماعت اداء نماید و در مزدلفه شرط نیست.

**مسئله ۴۰۴**- مستحب است که نماز صبح را به روشنی اداء نماید به این طریق که چهل آیه خوانده شود و در صورت فساد نماز، نمازگذار طهارت کند و نماز را بازگرداند و چهل آیت به تجوید و قرائت بخواند و هنوز وقت باقی باشد. البته حجاج در مزدلفه و زنها از این حکم مستثنی‌اند زیرا افضل و بهتر در حق آنان اداء نماز به تاریکی و در باقی نمازها مستحب است که زنها انتظار بکشند تا جماعت مردان تمام شود.

**مسئله ۴۰۵**- در تابستان مستحب است که نماز پیشین وقتی خوانده شود که هوا قدری سرد شود و تیزی آفتاب بشکند و نمازگذار در سایه دیوارها به مساجد برود.

اما در زمستان و هوای صاف به اول وقت افضل است و در صورت ابر بودن هوا تأخیر مستحب است و اکنون تعامل مساجد در زمستان و تابستان به اول وقت است و خوب است که از امام متابعت شود تا جماعت ترک نشود.

**مسئله ۴۰۶**- تأخیر (دیر خواند) نماز عصر در زمستان و تابستان تا وقتیکه آفتاب تغییر نکند مستحب است و در روزهای ابری تعجیل (زود خواندن) مستحب است. تغییر آفتاب به این طریق که روشنی آن به نحوی کم شود که چشم را خیره نسازد و تأخیر نماز عصر تا این وقت مکروه است.

**مسئله ۴۰۷**- مستحب است که نماز شام (مغرب) را به اول وقت بخوانیم و در روزهای

اندکی تأخیر نمائیم و دیرتر بخوانیم.

**مسئله ۴۰۸**- مستحب است که نماز خفتن را تا سه یک ($\frac{1}{3}$) شب تأخیر نماید و در صورتی که هوا ابری بود تعجیل بهتر است و هرگاه نمازگذار اعتماد داشت که به آخر شب بیدار می‌شود تأخیر وتر تا آخر شب برایش مستحب است و اگر اطمینان نداشت به اول وقت پیش از خواب بخواند.

**مسئله ۴۰۹**-کسی که بعد از دخول وقت خواب می‌شود بیدار نمودن او به اول وقت واجب نیست و به آخر وقت واجب است هنگامیکه وقت تنگ شود.

**مسئله ۴۱۰**- تأخیر نماز خفتن تا بعد از نیمهٔ شب مکروه است و تا نیمه شب مباح است و تأخیر نماز شام بدون عذر تا وقتی که ستاره‌ها زیاد آشکار شود مکروه است.

**در سه وقت نماز صحیح نیست.**

**مسئله ۴۱۱**- ۱- وقت طلوع: تا وقتی که آفتاب به اندازه یک نیزه بالا نرود

۲- وقت استواء: وقت رسیدن آفتاب به میان آسمان تا آفتاب مایل نگردد و میل ننماید.

۳- وقت زردی روز تا غروب آفتاب اما مردم عوام که به اداء نماز سست وکاهل‌اند از خواندن نماز صبح دروقت طلوع جلوگیری نشوند و نماز را بخوانند زیرا اگر در آنوقت منع شوند هیچ نمی‌خوانند.

**مسئله ۴۱۲**- اموریکه در اوقات مکروهه واجب شود اداء آنها در آن اوقات صحت دارد مانند جنازه‌که در آن اوقات حاضر شود و آیت سجده خوانده شود چنانکه عصر همان روز جائز است ولی با کراهیت.

**مسئله ۴۱۳**- نماز نفل بعد از طلوع بامداد و بعد از نماز فرض صبح مکروه است خواندن نفل بعد ازاداء نماز عصر و پیش از نماز شام نیز مکروه است.

**مسئله ۴۱۴**- خواندن نماز قضائی به شمول و ترو اداء سجده تلاوت نماز جنازه بعد از نماز بامداد و بعد از نماز عصر مکروه نیست.

اگر به گمان شب دو رکعت نماز به نیت تجهد خواند و بعد معلوم شد که بعد از طلوع صبح بوده است بنا به قول صحیح این دو رکعت به جای دو رکعت سنت صبح حساب می‌شود. خواندن دو رکعت سنت بعد از آن مکروه است.

**مسئله ۴۱۵**- نماز نفل در هنگام خطبه و در هنگام اقامت نماز جمعه و پیش از نماز عید هر چند در خانه و بعد از نماز عید در مسجد مکروه است.

**مسئله ۴۱۶**- اگر در اثناء نماز بامداد آفتاب برآمد نمازش فاسد می‌شود باید قضاء بیاورد اگر در بین نماز عصر روز غروب کرد (فرو رفت) نماز عصر او فاسد نمی‌شود و آنرا اتمام نماید و قضاء آن لازم نیست.

**مسئله ۴۱۷**- خواندن نماز نفل در بین پیشین و عصر در عرفه (بشرطی که این نمازها را جمع نماید) و در بین شام و خفتن در مزدلفه مکروه است و هنگام تنگی وقت فرض و در وقت احتیاج بقضاء حاجت طبیعی و در وقت حضور طعام و اشتهای آن و در وقت وجود کارهای پریشان کننده قلب بنحوی که حضور را از بین ببرد نماز نفل مکروه است.

**حکمت کراهیت نماز در بعضی اوقات:**

**مسئله ۴۱۸**- واضح و مبرهن است که دین اسلام دین توحید و یکتاپرستی است و از بزرگترین اهداف عالی آن آزاد ساختن انسان از شرکت و عبادت غیر خدا است. مشرکین

در همین اوقات برای آلهه و خدایان باطله و معبودات خویش نماز میخوانند. شارع حکیم برای تادیب و تربیه بندگان خویش در یکتاپرستی و اخلاص نماز را در اوقاتی که مشرکین به عبادت آفتاب و شیطان مصروف‌اند مکروه‌گردانید. تا عبادت‌شان خالصانه و بدون هیچ مشابهتی به مشرکین انجام یابد.

## مسائل اذان

**مسئله ۴۱۹**- اذان در لغت به معنی اعلام (خبر دادن) است و به اصطلاح شرع خبردادن به دخول وقت نماز به کلمات خاص و معین

**دلیل جواز و مشروعیت اذان**

**مسئله ۴۲۰**- اذان به کتاب و سنت و اجماع ثابت شده است.

کتاب «**یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعو الی ذکر الله) (و اذا نادیتم الی الصلوة اتخذوها هزوا و لعبا**»

ترجمۂ ۱- ای مؤمنین وقتی مذاکره شود برای نماز از روز جمعه بشتابید بذکر خدا.

ترجمۂ ۲- وقتیکه به سوی نماز ندا میکردید کافران آنرا به مسخره و بازی می‌گرفتند.

سنت: رسول اکرم ﷺ فرمودند «**اذا حضرت الصلوة فلیؤذن لکم احدکم**» (رواه البخاری و مسلم) هرگاه وقت نماز رسید باید یکی از شما اذان دهد.

**اذان چرا مشروع شد؟**

**مسئله ۴۲۱**- اذان در سال اول هجرت در مدینهٔ منوره مشروع و مقرر شد و از ضروریات و یقینیات دین است کسی که از مشروعیت آن انکار کند کافر می شود.

**سبب مشروعیت اذان**

**مسئله ۴۲۲**- پیامبر اسلام وقتی در مدینهٔ منوره تشریف فرما شدند شناختن اوقات نماز بر مردم مشکل شد. برای شناخت اوقات نماز با هم مشوره نمودند بعضی اشاره به ناقوس (ساز) نمودند. پیامبر ﷺ فرمودند او از انصاری است بعضی بوق را پیشنهاد کردند فرمودند او از یهود است بعضی به دف (دایره) رأی دادند فرمودند این مال روم است بعضی با افروختن آتش نظر دادند فرمودند این شعار آتش پرستان است بعضی برافراشتن بیرق را تعیین نمودند و از آن نیز خوش‌شان نیامد. مجلس به موافقه نرسید و پیامبر اسلام ﷺ غمگین از مجلس برخاستند. عبدالله ابن زید به واسطه غم واندوه پیامبر ﷺ غمگین گردید و به خواب رفت و در خواب دید که ملکی اذان و اقامت را به او تعلیم میدهد موضوع را به محضر رسالت عرض کرده در حالیکه خوابش همزمان با وحی آسمان موافق شد پس پیغمبر ﷺ به اداء هر دو امر و ارشاد فرمودند و این مضمون حدیث است که احمد و ابوداود و ابن ماجه روایت کرده است و یک بخش آنرا ترمذی روایت نموده وگفته است که این حدیث و صحیح و حسن است.

اجماع - از آغاز مشروعیت اذان تا حال تمام مسلمین آن را از سنت‌ها و شعائر اسلامی میدانند وکسی از آن انکار ندارد.

**کلمات اذان**

**مسئله ۴۲۳**- الله اکبر ۴ مرتبه - اشهد ان لااله الله ۲ مرتبه - اشهد ان محمد الرسول الله ۲ مرتبه - حی علی الصلاة ۲ مرتبه - حی علی الفلاح ۲ مرتبه - لااله الا الله ۱ مرتبه. در نماز صبح مستحب است که بعد از حی علی الفلاح دوبار الصلوة خیر من النوم را افزون نماید.

**مسئله ۴۲۴**- ترجیع: علماء حنفی و حنبلی به کلمات اذان که قبلاً تذکر یافت اتفاق دارند.

اما علماء مالکی و شافعی می‌گویند که شهادتین دوبار به آواز آهسته تری که مردم بشنوند و دوبار به آواز بسیار بلند تکرار نمایند بقول آنها هر کدام از شهادتین چهار بارگفته

می شود و این را ترجیع نامیده سنت می دانند.

### حکم اذان.

**مسئله ۴۲۵**- اذان سنت مؤکده کفائی است از اهالی مردم محل و اهل مسجد یکنفر اذان دهد کفایت است اذان اگر چه سنت است اما مانند واجب ترک کننده آن گناهکار می شود اذان در نمازهای پنج وقت ادائی و قضائی به سفر و خانه برای تنها گذار و نماز جماعت سنت است کسی که به خانه نماز میخواند اذان محل برایش کافی است ترک آن کراهت و ضرری ندارد اذان در نماز جنازه، نماز هر دو عید، کسوف، استقاء، تراویح، سنتهای روز و شب سنت نیست. در نماز وتر اگرچه واجب است به اذان خفتن اکتفاء وبسنده شده است.

### حکمت مشروعیت اذان

**مسئله ۴۲۶**- چون انسان طبعاً نیازمند کار وکسب است و غالباً وظایف روزمره انسان را به خود مشغول می سازد و نماز و وقت آنرا زیاد میبرد در نتیجه منجر به فوت نمازو یا جماعت می شود و البته نماز از بزرگترین نعمتهای الهی است زیرا سبب نزدیکی بنده با خالق و مولای وی است و این عین فلاح و رستگاری است، و اذان دعوتگر خیر است که انسان را آگاه می سازد وتنبیه می‌کند که گرفتاریهای دنیوی این نعمت عظیم را از یاد نبرد و فوت نشود. آری اذان مظهر عظمت و شکوه دین مقدس اسلام است، شبانه روز تکرار این شعائر عالیقدر را به کفار اعلان میدارد تا مشرکین متوجه حقانیت اسلام و شأن و شکوه آن گردیده به دین مقدس اسلام مشرف شوند، علاوه بر این اذان روح و خلاصه دین اسلام را هر روز تبلیغ میدارد زیرا اذان مشتمل بر صفات مقدسه الهی و اثبات توحید و رسالت و دعوت بخیر و فلاح است، و شک نیست که انسان هر قدر غافل باشد وقتی این امر بـه معروف ونهی از منکر را مکرراً بشنود حتما آنرا مورد تدبر و تفکر قرار میدهد و تدبر یگانه راه مشرف شدن به اسلام وایمان است.

**مسئله ۴۲۷**- اقامت مثل اذان است فقط بعد از حی علی الفلاح قد قامت الصلوة ۲ بار افزوده می‌شود و در کلمات اذان شتاب و تعجیل نمی‌شود بلکه بعد از دو تکبیر به اندازه درنگ کند که شنونده اجابت نماید و اگر درنگ نکند اعاده اذان مستحب است زیرا اذان بی‌درنگ مکروه است اذان به زبان فارسی و دیگر زبانهای غیر عربی درست نیست.

**مسئله ۴۲۸**- مستحب است مؤذن شخص صالح و پرهیزگار باشد و سنت‌های اذان و وقت‌های معینه آنرا بداند تا ثواب مؤذنین را دریابد و اگر مؤذن به سنت‌ها و اوقات اذان آگاه نباشد ثواب مؤذنین را در نمی‌یابد.

**مسئله ۴۲۹**- مؤذن باید خالصاً لله و به جهت دریافت ثواب و اداء سنت اذان دهد و اگر به جهت حقوق و معاش اذان دهد به نحویکه بدون حقوق و معاش اذان ندهد عملش دنیوی و ریاء گردیده مستحق ثواب نمی‌گردد.

بلی، اگر قصدش رضا خدا باشد و بواسطه وظیفه اذان ازکسب می‌ماند و بی‌معاش و حقوق این وظیفه مقدس و شریف را انجام داده نمی‌توانست در این صورت با دریافت حقوق و معاش اذان را در می‌یابد بلکه دو عبادت را انجام داده است اذان و تأمین معیشت و زندگی و فامیل و عیال. «**انما الاعمال بالنیات**» فقط کارهای انسان به نیت وابسته است.

**مسئله ۴۳۰**- مستحب است که مؤذن با وضوء و روی به طرف قبله اذان دهد و انگشتان مسبحه را بگوشها نهد و به حی علی الصلوة روی خود را به طرف راست و به حی علی الفلاح روی خود را به طرف چپ بگرداند. و اگر در مناره وسیع اذان میداد باید بگردد و سرخود را از مناره بیرون نماید آوازش پخش شود.

**مسئله ۴۳۱**- اگر مؤذن سواره در حالت رفتن روی او به طف قبله نبود اشکالی ندارد و اگر مؤذن کلمات اذان را مقدم و مؤخر نمود، مثلاً فلاح را به صلاه مقدم نمود، فلاح را دوباره

در جایش بگوید و اعاده اذان لازم نیست. بعد از اذان فوراً به نماز شروع نشود بلکه به اندازه‌که نمازگذاران بتوانند به نماز حاضر شوند درک نماید و درعین زمان و وقت مستحب نگذرد. اما در نماز شام توقف ندارد مگر قدر خواندن سه آیت کوتاه و یا برداشتن سه قدم.

**مسئله ۴۳۲**- بعضی کلمان اذان و یا تمام کلمات آن پیش از وقت واقع شود باید هنگام دخول وقت دوباره اذان داده شود و اذان قبل از وقت مکروه تحریمه است.

**مسئله ۴۳۳**- در بین اذان و اقامت در همه نمازها تثویب شود و آن عبارت از دوباره آگاه ساختن مردم است و تفسیر آن به روایت حسن از این قرار است که بعد از اذان قدر بیست آیت درنگ نماید بعد تثویب نماید بعد مقدار بیست آیه درنگ کند بعد اقامت گوید. البته نماز شام از این تفسیر مستثنی است تثویب مطابق عرف و عادت همان شهر و منطقه انجام می‌یابد وکلمات خاصی ندارد بعضی اقامت، اقامت می‌گویند و بعضی الصلوة، الصلوة و اگر کلمات دیگری را اصلاح نمایند اشکالی ندارد.

**مسئله ۴۳۴**- خوش آوازی در اذان هنگامی مکروه است که سبب تغییر کلمات اذان شود و اگر آواز خود را بدون خوشخوانی و تغییر کلمات اذان نیکو سازد عیب ندارد زیرا تحسین (نیکوساختن آواز) در اذان مطلوب است.

**مسئله ۴۳۵**- اذان الجوق: یعنی اذان بیش از یک نفر امام سیوطی گفته است اول کسی که اذان دونفری را پیدا نمود بنی امیه است و صاحب نهایه تصریح نموده است که اذان چند نفری در اذان اول جمعه امر متوارث و منقول است و عرف و عادت مؤذنین چنان بوده است که جماعتی برای اذان حاضر می‌شده‌اند و اذان میداده‌اند تا آوازشان به اطراف شهر جامع برسد و می‌گوید از این اذان چند نفری و جماعت ثابت می‌شود که اذان جماعت و گروهی مکروه نیست زیرا این اذان متوارث ونقل شده است و چیزیکه متوارث و نقل شده

باشد مکروه نیست و اذان پیش روی خطیب همین حکم را دارد و آن بدعت حسنه است. (النهایه فی شرح الهدایه) به طور خلاصه

**مسئله ۴۳۶**- اذان جنب و اقامت او مکروه است و بنا به تصحیح مذهب اقامت بی وضوء نیز مکروه است ولی اذان او مکروه نیست بلکه مستحب است که با وضوء اذان دهد.

**مسئله ۴۳۷**- اذان بچه نادان و دیوانه و مست و زن و فاسق و نشسته مکروه است و مستحب است که اذان آنها عود شود.

**مسئله ۴۳۸**- صحبت کردن در بین اذان و اقامت مکروه است هرگاه مؤذن بین اذان صحبت نمود اگر چه سلام را رد نماید یا عطسه زننده را جواب دهد مستحب است که اذان اعاده شود و اما اقامت اعاده ندارد اذان نیز در صورتی که صحبتش اندک بود اعاده ندارد.

**مسئله ۴۳۹**- هرگاه یک عده نمازگذاران در شهر نماز جمعه را در نیافتند و خواستند هر نماز (پیشین) را به جماعت بخوانند اذان واقامتشان مکروه است مانند جماعت آنان اما در جاهایی که نماز جمعه اداء نشود هیچکدام آنها اشکالی ندارد.

**مسئله ۴۴۰**- مستحب است که نمازگذاران برای نماز قضائی اذان دهند و اقامت گویند در صورت جماعت به آواز بلند و در صورت تنهائی آهسته‌تر و اگر فوتی‌های بسیاری داشت برای اول آنها اذان و اقامت بر پای دارد و در باقی اقامت را انجام دهد وترک آن مکروه است و اگر اذان ندهد عیب ندارد.

**مسئله ۴۴۱**- اگر نماز قضائی را در مسجد بخواند اذان و اقامتی ندارد.

**مسئله ۴۴۲**- اذان بچه هوشیار و نابینا و ولدالزنا و صحرانشین اشکالی ندارد.

**مسئله ۴۴۳**- مسافر اگر چه تنها بود اذان و اقامت را بگوید. و ترک آن مکروه است و در صورت حضور جماعت ترک اقامت مکروه است.

**مسئله ۴۴۴**- نمازگذار اگر در شهر و یا قریه که مسجد داشت نماز را به خانه خواند ترک اذان و اقامت مکروه نیست در صورتیکه در مسجد قریه اذان و اقامت انجام یابد. و اگر اذان و اقامت در مسجد گفته نشود ترک آن مکروه است.

**مسئله ۴۴۵**- اگر مؤذن در هنگام اقامت حاضر بود بهتر است اقامت را خودش بگوید و اگر نبود شخص دیگری.

**مسئله ۴۴۶**- مستحب است نمازگذاران در وقت حی علی الصلاة برخیزند و به قد قامت الصلوة به نماز شروع نمایند.

**مسئله ۴۴۷**- اذان درگوش راست کودک نوزاد و اقامت درگوش چپ او و در وقت حریق، جنگ، عقب مسافر، درگوش غمگین و پریشان و بیهوش مستحب است.

**مسئله ۴۴۸**- هرگاه سامع (شنونده) اذان مسنون را شنید به جواب اذان متوجه شود و هر عملی که به شنیدن و جواب اذان مزاحم باشد آنرا ترک کند وهر کلمه که مؤذن میگوید شنونده آنرا بگوید مگر در هر دو (حی علی) که **لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم** و در **(الصلوة خیر من النوم)** صدقت و سررت را بگوید و بعد این دعای وسیله را بخواند **اللهم رب هذه الدعوة التامه و الصلوة القائمة ان محمده الوسیلة و الفضیلة و ابعثه مقاما محموده الذی و عدته.**

بار خدایا پروردگارا این دعوت کامل و نماز ثابت و حاضر برای پیغمبر خود حضرت محمد ﷺ وسیله و فضیلت را عطا بفرما و او را به مقام ستوده وشایسته بفرست که برایش وعده نمودی و بعد مؤذن و شنونده به روح پرفتوی سرور کائنات درود و صلوات بفرستند و افضل آنست که مؤذن به فرض یادآوری مردم به آواز بلند درود بفرَستند.

**مسئله ۴۴۹**- زن حائض و نفساء وکسیکه خطبه را می‌شوند یا در نماز است و یا در مستراح (توالت) و یا بخوردن غذا و درس و تعلیم معروف است جواب اذان بر آنها لازم نیست اما جنب باید جواب اذان را بدهد قاری وخواننده اگر به تلاوت قرآن مجید مشغول بود و اذان را بشنید به جواب اذان بپردازد.

**مسئله ۴۵۰**- اگر در یک موضع اذان‌های بسیاری از مساجد بلند می شد مناسب است که اذان اول را اجابت کند و اگر همه را در یک وقت می‌شنید بقصد اذان مسجد خویش جواب اذان را بدهد.

**مسئله ۴۵۱**- در اذان‌های جمعه واجب است که به اذان اول به مسجد برود و به اذان پیش روی (دوم) خطیب سکوت کند و جواب اذان را ندهد.

**مسئله ۴۵۲**- شروط جمع شرط لغتاً علامه و به اصطلاح شرع چیزی است که وجود شئی بر آن موقوف است واز حقیقت شئی بیرون است مثلاً وضوء و طهارت شرط نماز است و از ماهیت نماز بیرون است ولی وجود نماز موقوف به آن است.

**مسئله ۴۵۳**-رکن در لغت طرف قوی شئی و در اصطلاح چیزی که ماهیت شئی از آن و از غیر آن مرکب باشد مانند قیام در نماز ماهیت نماز مرکب از آن و از غیر آن.

**مسئله ۴۵۴**- شرط است که نمازگذار از هر دو حدث کوچک (بی وضوئی) و حدث بزرگ (جنابت) پاک باشد و بدون این شرط نماز او درست نیست و نیز شرط است که بدن نمازگذار از نجاست مانعه و نابخشیدنی پاک باشد.

**مسئله ۴۵۵**- شرط است که لباسهای نمازگذار به شمول کلاه و موزه کفش از نجاست مانع نماز پاک باشد حتی دستمال که یک طرف آن بگردن نمازگذار و طرف نجس آن به زمین باشد و به حرکت نمازگذار حرکت نماید نماز او درست نیست. بخلاف فرشی که یکطرف آن نجس است وموضع نمازگذار پاک است نماز در آن اشکالی ندارد.

**مسئله ۴۵۶**- شرط است که جای نماز مصلی و موضع پاها و یکی از آنها در صورتی که یک پا را از زمین بردارد و موضع دستها و زانوها وموضع سجده بنابرقول صحیح پاک باشد.

**مسئله ۴۵۷**- اگر زیر پاهای نمازگذار نجس بود و زیر هر کدام کمتر از یک درهم بود ولی زیر هر دو قدم از درهم زیاد بود نماز او درست نیست.

**مسئله ۴۵۸**- اگر نجاست موضع سجده او را درهم کمتر بود ونجاست زیر قدمهایش نیز از درهم کمتر بود و مجموع آنها از درهم زیاد می‌گردید در اینصورت نمازش صحیح نیست.

**مسئله ۴۵۹**- اگر نمازگذار نماز خواند و با او شیشه بول بود نماز او صحیح نیست.

**مسئله ۴۶۰**- مکلف باید عورت خود را بدون نماز خود و از کسانی که نظر آنها درست نیست بپوشاند و در موارد ضروری کشف آن به قدر ضروری اشکالی ندارد مانند تداوی، استنجا، غسل، رفع حاجت طبیعی و مانند آنها بشرطی که در وقت کشف تنها باشد و دیده نشود.

**مسئله ۴۶۱**- عورت مرد از زیر ناف تا زیر زانو است زانو عورت است و ناف عورت نیست و برابر زیر ناف از همه جوانب بدن عورت است مثلاً از طرف پشت مواضع زیر ناف عورت است اگر کسی لباسی پوشید که در وقت رکوع و یا در وقت کار که خود را خم می‌نماید مواضع زیر ناف او از طرفَ پشت و یا دیگر جوانب کشف شود باید از همچو لباسی بپرهیزد و اگر این کشف به حضور مردم صورت گیرد گناهکار می شود ودر نماز به اندازه که مفسد نماز باشد نمازش فاسد میگردد.

**مسئله ۴۶۲**- اگر در اثنای نماز از یقهٔ پیراهن یا از پایان دامن به صورت خود نظر کند نمازش درست است ولی خلاف ادب است.

**مسئله ۴۶۳**- عورت کنیز مانند عورت مرد است مگر در شکم و پشت که از کنیز عورت است و از مرد نیست.

**مسئله ۴۶۴**- عورت زن: زن آزاد تمام بدن او عورت است بغیر از روی (صورت) وکف دست او حتی موهای زن از گوشهایش تجاوز نماید و درازگردد نیز عورت است و نظر کردن به آنها درست نمی‌باشد.

**مسئله ۴۶۵**- قدمهای زن بنا به قول معتمد واصح عورت نیست آواز زدن در صحبت کردن بنا به قول راجح نیز عورت نمی‌باشد ولی شنیدن آواز او وقت خوف فتنه حرام است اگر آنچه بخواند قرآن باشد.

**مسئله ۴۶۶**- نظر شهوت و خوشی برروی زن وکودک و مرد روا نیست اما بدون قصد شهوت و لذت در صورتیکه خوف فتنه نباشد اشکالی ندارد.

**مسئله ۴۶۷**- پسر و دختر چهار ساله وکمتر از آن عورت نیست مساس نمودن بدن آنان رواست ولی بعد از چهار سالگی تا سن پیش از شهوت تنها عورت غلیظه (فرج و دبر) آنان عورت است و در سن شهوت عورت آنان مانند عورت بالغ است دختر و پسر در نماز و بیرون نماز فرق ندارد و هر چیز که دیدن آن روانباشد مساسش بدون پرده نیز درست نیست اگر چه بدون شهوت باشد.

**مسئله ۴۶۸**- عورت غلیظه از زن و مرد قبل و دبر و اطراف آنهاست و باقی عورت شان خفیفه است بین عورت غلیظه و خفیفه فرقی نیست مگر اینکه نظر به صورت غلیظه و کشف آن سخت‌تر است نسبت بخفیفه مثلاً اگر کسی زانوی خود را برهنه کرد به نرمی او را نهی کند واگر ران خود را برهنه نمود به ترش رویی او را تنبیه نماید و اگر عورت غلیظه را برهنه نمود در صورتیکه عورت را نپوشد او را سرزنش کند و تأدیب نماید.

**مسئله ۴۶۹**- هرگاه در اثناء نماز چهارم حصه $\frac{1}{4}$ عضو از عورت غلیظه و یا خفیفه زن و یا مرد بقدر اداء یک رکن از نماز بدون فعل نمازگذار برهنه گردید نماز او فاسد می‌شود مثلاً وزیدن باد لباس او را دور ساخت و ربع عورت او به مدت اداء یک رکن مانند رکوع برهنه شد.

**مسئله ۴۷۰**- اگر چهارم $\frac{1}{4}$ حصه یک عضو عورت نمازگذار برهنه شد در حال نمازش فاسد می‌شد اگر چه مدت برهنه شدن آن از اداء رکن کمتر بود و اگر چهارم $\frac{1}{4}$ حصه یک عضو پیش از شروع نماز برهنه گردید نمازش از ابتداء منعقد و برگزار نمی‌شود.

**مسئله ۴۷۱**- هرگاه در یک عضو چند جای کم کم برهنه شد اجزاء آن جمع می‌شود مثلاً هشتم $\frac{1}{8}$ حصه ران از یک گوشه و هشتم $\frac{1}{8}$ حصه ازگوشهٔ دیگر آن برهنه شد که مجموع $\frac{1}{4}$ می‌شود نمازش فاسد است و اگر هشتم $\frac{1}{8}$ حصه آن از یکطرف ران و نصف هشتم از طرف

دیگر آن برهنه شد اشکالی ندارد و نمازش صحیح است.

**مسئله ۴۷۲**- عضوهای عورت مرد هشت (۸) است.

۱- آلت تناسلی و اطراف آن ۲- هر دو تخمدان و اطراف آن ۳- محل خروج مدفوع و اطراف آن ۴ و ۵- هر دو سرین او ۶ و ۷- هر دو ران با هر دو زانو ۸- زیر ناف و برابر آن از پشت و پهلو و شکم و اعضای عورت زن ۲۴ است: ۱و ۲- هر دو ساق با هر دو شتالنگ (کعبین) ۳ و ۴- هر دو پستان ۵ و ۶- هر دو گوش ۷ و ۸- هر دو بازو با آرنجها ۹ و ۱۰- گزهای هر دو دست با هر دو بند ۱۱ و ۱۲ سینه و سر ۱۳- موی ۱۴- گردن ۱۵- و ۱۶- هر دو شانه بعلاوه ۸ عضو مرد.

**مسئله ۴۷۳**- لباس که عورت بپوشاند باید ضخیم باشد به نحویکه رنگ پوست بدن زیر آن ظاهر نشود و اگر بنحوی نازک باشد که رنگ بدن معلوم شود درست نیست و اگر لباس بنحوی تنگ بود که جسم و حجم و شکل عورت را نشان میداد نماز درست است ولی پوشیدن آن خوب نیست.

**مسئله ۴۷۴**- کسیکه قادر به پوشیدن عورت خود نشد و هیچ چیزی را نیافت که عورت او را بپوشاند بهتر آنست که نماز را نشسته بخواند و برکوع و سجود اشاره نماید و پاهای خود را به طرف قبله دراز کند.

**مسئله ۴۷۵**

شرط سوم: روی آوردن به طرف قبله است: روی آوردن به طرف قبله شرط صحت نماز است واگر بدون عذر ترک نماید نمازش درست نیست و ثبوت آن به کتاب و سنت و حدیث شده است اما کتاب قرآن مجید می‌فرماید «**فول وجهک شطر المسجد الحرام**» بگردان روی خود را جانب مسجد حرام. اما احادیث در این باره زیاد است از آن جمله حدیث است که

عبدالله ابن عمرو روایت می‌کند «**بینما الناس فی صلوة الصبح بقباء اذجاء هم آت فقال ان رسول الله ﷺ قل انزل علیه اللیلة و قد امر ان یستقبل القبلة فاستقبلوها الی الشام فاستداروا الی الکعبة**» (متفق علیه) در اثنای که مردم در نماز صبح ایستاده بودند ناگاه نفری بنزدشان آمد و گفت که برسول خدا ﷺ دیشب حکم نازل شده و امر فرموده که به طرف قبله روی آورند شما روی آورید و نمازگذران به طرف شام نماز می‌خواندند پس به طرف کعبه روی آوردند.

**مسئله ۴۷۶**- برای مردم کعبه که قبله را می‌بینند روی آوردن به عین قبله فرض است و آنانیکه قبله را نمی‌بینند بنا به قول اصح روی آوردن به جهت آن فرض است اگر چه مکی باشند.

**مسئله ۴۷۷**- اگر اندکی روی او از طرف قبله بگردد اشکالی ندارد زیرا شرط اینست که بخشی از روی مقابل جهت قبله باشد.

**مسئله ۴۷۸**- نمازگذارانی که درشهر و دهکده زندگی می‌کنند و در آنجا محرابهای قدیمی از زمان صحابه گرام و تابعین بنا شده است واجب است که به طرف همان محرابها نماز بخوانند و فکر کردن و پرسش نمودن لازم نیست و محرابهایی که طبق محرابهای صحابه و تابعین گذاشته شده است مثل آنهاست.

**مسئله ۴۷۹**- اگر نمازگذار در جایی بود که محرابهای قدیم وجود نداشت، باید از کسان نزدیک خود پرسان کند تاکه قبله را بداند و اگر نزدیکش کسی حاضر نبود لازم نیست که به خانه‌ها برود وپرسش نماید و پرسان نمودن از یکنفر عادل کافی است. نزدیکی بقدری معتبر است که اگر آواز خود را بلند کند آوازش شنیده شود.

**مسئله ۴۸۰**- اگر محرابهای قدیمی وجود نداشت وشخص فهمیده و معتبری حاضر نبود

که از او پرسش نماید بر وی لازم است در این حالت فکر نماید و به هر طرف که غالب گمان او رفت نماز بخواند.

**مسئله ۴۸۱**- اگر نمازگذار در صحرا، بیابان و دریا مسافر بود قبله را بوسیله ستاره و یا آفتاب و مهتاب معلوم کند و اگر خودش ستاره شناس نبود و یا هوا غبار آلود بود ولی شخص فهمیده و معتبر نزدش حاضر بود باید قبله را از وی پرسان کند و اگر شخص فهمیده حاضر نبود و یا جواب او را نمیداد باید به اندازه توان خود فکر کند و بجهت فکر خود نماز را اداء نماید نمازش صحیح و اعاده آن لازم نیست.

**مسئله ۴۸۲**- معتبر در قبله ساحه و محل بناء خانه است نه خود خانه حتی اگر بناء و تعمیر به جای دیگر برده شود نماز به طرف آن صحت ندارد. بلکه واجب است که به همان میدان و بقعه شریفه در زمین خاکی روی بیآورد.

**مسئله ۴۸۳**- بقعۀ شریفه و عرصه مکرمه خانه کعبه از طبقه هفتم زمین تا به عرش عظیم امتداد دارد یعنی هوا برابر خانه شریفه بطرف بالا تا بعرش و به عمق زمین تا طبق هفتم قبله است حتی اگر کسی بر سرکوه‌های بسیار بلند و یا به کرات و سیارات و یا بجای بسیار عمیق (گود) نماز خواند و به طرف خانه شریفه روی آورد نمازش صحیح است.

**مسئله ۴۸۴**- قطب ستاره کوچک است در (بنات النعس) (هفت برادر کوچک) بین ستاره‌های فرقدین و جدی قرار دارد در هر جای و موضع بوسیله آن قبله معلوم می‌شود نمازگذار در مصر آنرا عقب گوش چپش بگرداند و در عراق و ماوراء النهر و جمهوریهای تاجیکستان، ازبکستان به عقب گوش راستش برابر دارد و در مدینه منوره و قدس شریفه به طرف شانه چپ خود مایل گرداند و در بصره و اصفهان و فارس و کرمان بالای گوش را ست خود قرار دهد.

**مسئله ۴۸۵**- قبلهٔ مردم خاور زمین (مشرق زمین) نزد ما جهت مغرب است. و در امالی الفتاوی بیان شده که حد قبله در شهرهای (سمرقند) میان دو مغرب زمستان و تابستان است.

**مسئله ۴۸۶**- رو آوردن به جانب قبله بدو شرط واجب می‌شود. ۱- قدرت و توان ۲- امنیت. کسی که به واسطه مرض و یا ترس تلف مال و یا افتادن به دست دشمن و یا عذر دیگری نتواند به طرف قبله روی آورد به هر طرف که می‌تواند همان طرف قبلهٔ اوست. مثلاً اگر به مرکب نافرمان بدخوئی سوار بود که اگر پایین می شد بدون همکارسوار شده نمی‌توانست و یا بسیار ضعیف بود که قادر بر سوار شدن آن نبود و به هر طرف که می‌توانست نماز بخواند و اگر توانست مرکب را ایستاده کند و نمازخواند و اگر از قافله جدا می‌شد و به ضررش بود ایستاده کردن مرکب لازم نیست و نماز او صحت دارد زیرا اینها معذرتهای آسمانی است و از جانب بنده نیست، بلی اگر ممانعت و جلوگیری از طرف بنده باشد و نگذارد که به قبله روی آورد در اینصورت در وقت قدرت باید نماز را قضاء آورد.

**مسئله ۴۸۷**- هرگاه بوسیله علامات قبله را نمی‌دانست تحری و فکر نمودن بروی لازم است به طرف که فکر او قرارگرفت به همان طرف روی آورد و نماز بخواند و اگر بعد از نماز معلوم شد، که به طرف قبله نماز نخوانده اعاده نماز لازم نیست و همان نمازش صحیح است.

**مسئله ۴۸۸**- اگر در بین نمازدانست که روی او به طرف قبله نیست و یا به غالب گمان او آمد که قبله به جهت دیگر است فوراً باید برگردد و نمازَش را تکمیل نماید اگر چه در وقت سجده سهو باشد حتی اگر در هر چهار رکعت فکر او به چهار طرف گشت و هر رکعتی را به یک جهت خواند نماز وی صحیح است.

**مسئله ۴۸۹**- اگر قبله را نمی دانست و بی تحری و فکر نماز خواند نمازش صحیح نیست اگر چه بداند که به طرف قبله نماز خوانده است باید دوباره نمازش را اعاده کند.

**مسئله ۴۹۰**- نابینایی شروع به نماز نمود و از حاضرین قبله را جویا نشد و یک رکعت را خواند وبعد کسی اورا به طرف قبله برابر نمود و به او اقتدا کرد نماز هر دو صحیح نیست و اگر به نزد نابینا کسی نبود که از او پرسان کند نماز نابینا درست است ولی از مقتدی روا نیست.

**مسئله ۴۹۱**- اگر نمازگذار از شناختن قبله عاجز بود و بدون تحری و فکر شروع به نماز کرد نمازش صحیح نیست مگر در صورتی که بعد از نماز یقین داشت که به طرف قبله نماز خوانده در اینصورت اعاده کردن نماز لازم نیست.

**مسئله ۴۹۲**-گروهی در شب تاریک قبله را نمی دانستند و به تحری و فکر به نماز شروع کردند وهر یک به طرف تحری و فکر ورأی خود روی آورد و حال امام خود را نمی دانستند نمازشان صحیح است به شرطی که عقب امام باشند.

**مسئله ۴۹۳**- شرط پنجم:

نیت لغتاً عبارت از عزم و اراده قطعی است و شرعاً عبارت از اینست که در ادای فعل قصد فرمانبرداری و نزدیک شدن به خدا ﷻ را داشته باشند. به عبارت دیگر نیت ارادهٔ قطعی است به اینکه نماز را خاص برای خدا ﷻ اداء میکند.

**مسئله ۴۹۴**- نیت معتبر همان است که از قلب و دل صورت گیرد. و به طور واضح و آشکار بدون تأمل بداند که فلان نماز را میخواند و اگر بدون تأمل و فکر نداند که فلان نماز را میخواند نیتش درست نیست. نیت زبانی که مخالف قصد قلب باشد اعتبار ندارد.

**مسئله ۴۹۵**- نیت زبانی در وقت پریشانی قلب و به واسطه خطرات دنیوی به فرض خاطر جمعی و جمع شدن قصد قلب و دفع وسواس کار خوبی است. علماء کرام آنرا نیک شمرده و از جمله بدعتهای حسنه دانسته‌اند. در شرح طحاوی اینطور آمده است بهتر آنست که دل نمازگذار به نیت و زبان او بذکر و تکبیر و دست او به بالا شدن مشغول باشد.

**مسئله ۴۹۶**- نمازگذار اگر پیش از تکبیر افتتاح نیت کرد جایز است بشرطیکه در بین نیت و تکبیر عمل منافی و غیر مناسبی انجام ندهد مانند خوردن ونوشیدن و صحبت کردن که‌این اعمال نماز و نیت را باطل می سازند.

**مسئله ۴۹۷**- اگر عملی که مناسب نماز است وباطل کننده آن نیست در بین نیت و تکبیر واقع شود اشکالی ندارد مثلاً نیت نماز پیشین را نموده و وضوء کرد و به مسجد رفت و به دیگر کار مشغول نشد و به نماز شروع کرد نمازش به همان نیت قبلی صحیح است. ولی به اتفاق علماء کرام حنفی افضل آنست که نیت با تکبیر پیوست باشد.

**مسئله ۴۹۸**- اگر نمازگذار بعد از شروع نماز نیت کرد اعتبار ندارد حتی اگر در وقت گفتن الله پیش از اکبر نیت کرد صحیح نیست زیرا شروع به لفظ مبارک الله صحیح شده. گویا نیت او بعد از تکبیر واقع شده است.

**مسئله ۴۹۹**- نماز نفل و سنت و تراویح بنا به قول معتمد به مطلق نیت صحیح می شود حتی اگر نمازگذار گفت نیت کردم نماز خوانم کافی است ولی بهتر آنست که تعیین کند و بگوید نیت کردم که بخوانم دو رکعت نماز نفل.

**مسئله ۵۰۰**- نماز فرض و واجب مانند نماز وتر و نذر و سجده تلاوت و شکر به نیت معین و مشخص صحیح می شود به این طورکه بگوید مثلاً نیت کردم که بخوانم نماز پیشین

یا عصر را اگر پیشین امروز و یا عصر امروز نگوید هم اشکالی ندارد و تنها نماز پیشین یا عصر بگوید کفایت است و اگر شماره رکعت‌ها را تعیین نکند عیب ندارد ولی افضل تعیین آن است.

**مسئله ۵۰۱**- در نماز فرض قضایی باید اینطور نیت کند:
(نیت کردم که قضاء آورم نماز پیشین امروز و یا دیروز را) تعیین روز در قضای لازم است.

**مسئله ۵۰۲**- هرگاه نمازگذار قضایی زیادی داشت آسانتر آنست که اینطور نیت نماید (نیت کردم قضاء آورم اول قضائی پیشین که بر ذمهٔ من است) و یا نیت کردم که قضاء آورم آخرین قضائی پیشین که بر ذمهٔ من است).

**مسئله ۵۰۳**- مقتدی علاوه بر نیت فرض و تعین آن نیت اقتدا به امام را نیز بنماید و به این طریق نیت نماید (نیت کردم بخوانم چهار رکعت نماز فرض پیشین اقتدا کردم به امام حاضر).

**مسئله ۵۰۴**- اگر نمازگذار گفت نیت کردم به نماز امام شروع کنم و نگفت فرض پیشین صحیح است.

**مسئله ۵۰۵**- اگر مقتدی نماز امام را نیت کرد و نیت اقتدا به امام را ننمود و اینطور نیت کرد:(نیت کردم بخوانم نماز راکه امام میخواند) و اقتدا به امام را قصد نکرد درست نیست.

**مسئله ۵۰۶**- نمازگذار جماعت را دریافت و نمی‌دانست که فرض است یا تراویح باید فرض را نیت کند اگر نماز فرض باشد صحیح است و اگر فرض نباشد نمازش نفل میگردد

ولی از جای نماز تراویح حساب نمی‌شود.

**مسئله ۵۰۷**-کسی که نماز جنازه را اداء می‌نماید باید نماز را برای خدا ﷻ و دعا را برای میت نیت کند. باین طریق (نیت کردم که بگذارم چهار تکبیر نماز جنازه را برای خدا ﷻ و دعا برای این میت صغیر و یا صغیره کبیر یا کبیر).

**مسئله ۵۰۸**- در نماز جنازه باید تعیین نماید که مرد است یا زن کوچک است یا بزرگ و در صورتی که میت را ندانست اینطور نیت کند (نیت کردم که بگذارم نماز جنازه که امام بر او نماز می‌خواند).

**مسئله ۵۰۹**- امام تنها نماز خود را نیت نماید و اگر نیت امامت مقتدی را ننماید اشکالی ندارد و صحت اقتداء مقتدی به نیت امامت امام موقوف نمی‌باشد، بلکه دریافت ثواب جماعت در حین اقتداء مقتدی مشروط به نیت امام مقتدی است مثلاً در حین اقتداء نمازگذاران به امام اگر نیت امامت آنها را داشته باشد امام ثواب جماعت را در می‌یابد، و اگر نیت امامت شان را ننماید او ثواب جماعت را در نمی‌یابد ولی اقتداء نمازگذاران درست است.

**مسئله ۵۱۰**- نمازگذار اگر پیش از وقت شروع به نماز کرد و یا بعقیده او وقت نماز داخل نگردیده بود نماز او صحت ندارد اگر چه در دو صورت اخیر در وقت نماز هم باشد. پس دخول وقت و عقیده (باور) دخول وقت هر دو شرط است.

**مسئله ۵۱۱**- اگر بر نمد و یا لباس نماز خواند که روی آن پاک و آستر آنها نجس بود نمازش درست است بشرطی که روی و آستر با هم دوخته نباشند.

**مسئله ۵۱۲**- اگر لباسی یافت که چهارم حصه آن پاک بود باید به همان لباس نماز بخواند و اگر برهنه نماز خواند صحیح نیست و اگر کمتر از چهارم حصه آن پاک بود مخیر است میخواهد به همان لباس نماز بخواند و رکوع و سجده نماید و میخواهد برهنه بخواند و بنشیند و برکوع و سجده اشاره کند.

**مسئله ۵۱۳**- نمازگذاری که به نزدش آب و یا دیگر پاک کننده نباشد تا نجاست را دور سازد باید به همراه آن نماز بخواند و اعاده آن نماز لازم نیست وکسیکه لباسی را نمی‌یافت که عورت خود را بپوشد اگر چه ابریشم یا برگ درخت یا گل باشد نماز خود را برهنه بخواند و بر او اعاده این نماز لازم نیست.

**مسئله ۵۱۴**- نمازگذار برهنه هر قدر لباسی که دارد در پوشیدن عورت خویش از آن استفاده نماید و اگر تمام عورت او راکفایت نمی‌کرد به اندازه همان لباس عورت خویش را بپوشد و باید عورت غلیظه را در پوشیدن مقدم سازد.

## مسائل فرایض

**مسئله ۵۱۵**- فرض اول تکبیر تحریمه است تکبیر در غیر نماز جنازه بنا به قول مفتی برای کسیکه تکبیر راگفته شرط است و باید در حال ایستادن آنرا بگوید اما در نماز جنازه باتفاق رکن است و از کسیکه قادر به گفتن آن نباشد مانند لال و بیسواد ساقط است.

**مسئله ۵۱۶**- ایستادن در نمازهای فرض وتر و نذر و سنت بامداد فرض است اگر کسی بدون عذر نشسته بخواند صحیح نیست. اما دیگر نمازهای سنت و نفل ایستادن فرض نیست اگر بدون عذر نشسته بخواند صحیح است.

**مسئله ۵۱۷-** اگر نمازگذار توان ایستادن را داشت و سجده نمی‌توانست مستحب است که بنشیند و اشاره نماید.

**مسئله ۵۱۸-** اگر مصلی ایستاده می‌شد از زخم بدن او خون جاری می‌گردید، و یا بولش می‌چکید، یا چهارم حصه عورت او برهنه می‌شد و یا هیچ قرائت خوانده نمی‌توانست نماز را نشسته بخواند.

**مسئله ۵۱۹-** ایستادن به اندازه قرائت مفروضه (یک آیت طویل و یا سه آیت کوتاه فرض است و به اندازه قرائت واجب واجب است و به قدر سنت سنت است.

**فرض سوم قرائت است**

**مسئله ۵۲۰-** قرائت در خواندن قرآن شریف به اندازه یک آیت طویل و یا سه آیت کوتاه فرض است قرائت در دو رکعت از فرض و در جمیع رکعات نفل و وتر فرض است به شرطی که خوانده بتواند.

**فرض چهارم رکوع است.**

**مسئله ۵۲۱-** رکوع عبارت از انحناء و میل کردن است بنحویکه اگر دستها را درازکند بزانو برسد. اما رکوع نشسته به خم نمودن و میل دادن پشت است با اندازه که پیشانی او بجلو زانویش برابر شود.

**فرض ۵ سجده است.**

**مسئله ۵۲۲-** سجده فرض عبارت از این است که اندکی از پیشانی خود را بر چیزی بنهد که سجده بر آن صحیح است ولی نهادن بعضی از بینی بنا به قول راجح بدون عذر درست نیست. نهادن یکدست و یک زانو و بعضی اطراف یکی از پاها ولو یک انگشت ضروری

است و نهادن بیشتر پیشانی واجب است. اما سجده کامل بنهادن تمام دستها و زانوها و اطراف قدمها و پیشانی و بینی حاصل می‌شود. بر هر نمازگذار فرض است که در هر رکعت دو سجده اداء نماید.

**فرض ۶ قعهده اخیر ست.**

**مسئله ۵۲۳**- نشستن بقعده اخیر باندازه خواندن التحیات تا عبده و رسوله، فرض است باین طریق که التحیات را نیز بخواند بشرطیکه الفاظ وکلمات آنرا صحیح اداء نماید.

**مسئله ۵۲۴**- نماز فرض‌های دیگری غیر از فرائض مذکوره دارد که قرار ذیل بیان می‌شود. ۱- دانستن فرضیت نمازهای پنجوقت اگر این نمازها را به وقت آن اداء نمود ولی نمیدانست که فرض است نماز وی صحیح نیست. ۲- اداء قیام پیش از رکوع. ۳- اداء رکوع پیش از سجده. ۴- اداء سجده پیش از قعده اخیر و تاخیر قعده اخیر از فرضهایی که پیش از آنست. ۵- تمام کردن نماز و رفتن از یک رکن به رکن دیگر. ۷- متابعت کردن امام در فرض. ۸- صحیح بودن نماز امام بعقیده مقتدی ۹- ایستادن مقتدی‌ها بدنبال امام ۱۰- بیاد نداشتن نماز قضائی اگر نماز قضائی صاحب تربیت بیادش بود نماز وی پیش از آن بدون عذر درست نیست.

## مسائل واجب

**مسئله ۵۲۵**- واجب فعلی است که به ترک آن نماز فاسد نمی‌شود ولی در صورتیکه بقصد واجبی را ترک کند و یا به سهو سجده سهو ننماید اعاده و دوباره خواندن نماز واجب است و اگر اعاده نکند نمازش صحیح است اما گناهکار می‌شود بخلاف فرض که نماز به ترک آن فاسد می‌شود.

**مسئله ۵۲۶**- هر نمازکه به همراه کراهیت تحریمه اداء شود اعاده کردن آن واجب است و

ترک واجب مکروه تحریمه است.

**مسئله ۵۲۷**- (واجب اول) خواندن فاتحه (الحمدالله) در تمام رکعت‌های نماز نفل و در دو رکعت اول فرض و تقدیم آن بر سوره واجب است. و اگر سوره را سهواً پیش از فاتحه خوانده سجده سهو لازم می‌شود.

**مسئله ۵۲۸**- ۲- پیوست نموده سورهٔ بفاتحه در تمام رکعات نفل و وتر و دو رکعت اول فرض و اگر سوره کوتاه و یا باندازهٔ آن سه آیت کوتاه و یک آیت طویل بخواند واجب به جا می‌آید.

**مسئله ۵۲۹**- ۳- سه آیهٔ مانند (ثم نظر ثم عبس و بسر ثم ادبر و استکبر) اینها ده کلمه و ۳۰ حرف است اگر از یک آیهٔ دراز همین مقدار در هر رکعت بخواند واجب اداء می‌شود مثلاً اگر آیت الکرسی و آیهٔ مدائینه را در دو رکعت بخواند واجب اداء میگردد این تقدیر و اندازه است که نمازگذاران حتی بخواندن نصف یک آیهٔ از عهده قرائت واجب بر می‌آیند و نمازشان از کراهیت تحریم خلاص می‌یابد و بدون شک این سهولت و آسانی مهم است که خداوند ﷻ بر برندگان خود ارزانی فرموده است.

**مسئله ۵۳۰**- خواندن فاتحه و ضم سوره واجب است به شرطی که وقت فراخ باشد اگر میترسید که بخواندن فاتحه و سوره وقت میگذرد و فوت میگردد در هر رکعت اول نمای فرض بنا به قول صحیح مذهب واجب است.

**مسئله ۵۳۱**- تعیین قرائت در دو رکعت اول: تعیین قرائت در دو رکعت اول نماز فرض بنا به قول صحیح مذهب واجب است.

**مسئله ۵۳۲**- تکرار سوره فاتحه: اگر در دو رکعت اول فاتحه را پس از سوره تکرار نمود و دو مرتبه خواند و یا بیشتر فاتحه را خواند باز از سرگرفت سجده سهو لازم است. اما اگر یکبار فاتحه را پیش از سوره یکبار بعد از سوره خواند سجده سهو لازم نمی‌شود.

**مسئله ۵۳۳**- ۷- ترتیب بین قرائت و رکوع: اگر نمازگذار در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی پیش از قرائت رکوع نمود رکوع او درست است ولی در صورتی که این کار سهواً باشد سجده سهو لازم می‌شود.

**مسئله ۵۳۴**- ۸- ترتیب در بین فرائض که تکرار می‌شود: (قاعده و اصل در نزد احناف) فرضهای نماز چهار نوع است اول فرضی است که در کل نماز یکبار فرض است و تکرار نمی‌شود مانند قعده اخیر ۲- فرضی است که در هر رکعت یکبار فرض است و در آن رکعت تکرار نمی‌شود مانند قیام و رکوع ۳- فرضی است که در کل نماز تکرار می‌شود مانند رکعت‌های نماز ۴- فرضی است که در هر رکعت تکرار می‌شود مانند سجده.

ترتیب در بین قسم اول که در کل نماز یکبار فرض است و در بین سه قسم دیگر فرض است مثلاً بعد از قعده پیش از سلام و یا بعد از آن بیادش آمد که یک رکعت و یا سجده و قرائت را ترک نموده باید همان رکعت و یا سجده را و یا قرائت را اداء و قعده را اعاده نماید و سجده سهو بجا آورد. و اگر بیادش آمد که رکوع را اداء ننموده است. باید رکوع و ما بعد آنرا قضاء آورد.

و در بین فرضهای که در هر رکعت یکبار فرض است نیز ترتیب شرط است. مثلاً اگر قیام را اداء نکرد باید کل رکعت را عود نماید. و در بین فرضهای که در یک رکعت تکرار می‌شود ترتیب واجب است. مثلاً اگر سجدهٔ دوم را سهواً ترک کرد ونماز را تمام نمود وبعد بیادش آمد باید همان سجده را اداء نماید وبعد سجده سهو کند و در بین فرضهای که در کل نماز تکرار می‌شود مانند رکعات نماز ترتیب نیز واجب است مثلاً لاحق بعضی نماز امام را دریافت و بعد خواب شد بر او واجب است که اول همان افعال که در آن خواب بوده بجا

آورد بعد متابعت امام را بنماید اگر اول متابعت امام را نمود و بعد افعالی که در آن خواب شده بود. بجا آورد درست است ولی گناهکار می‌شود زیرا واجب را ترک نموده است.

**مسئله ۵۳۵-** ۹- سجده نمودن به پیشانی و بینی واجب است. حتی بدون عذر اگر به بینی اکتفاء نماید به قول صحیح جائز نیست.

**مسئله ۵۳۶-** ۱۰- آرام گرفتن اقلاً به قدر یک تسبیح در رکوع و سجده واجب است اگر یکی از آنها را بدون تعدیل (آرام گرفتن اعضاء) سهواً اداء نمود سجده سهو لازم می‌شود و نیز آرام گرفتن در قومه (بالا شدن از رکوع) و جلسه (نشستن بین دو سجده) واجب است.

**مسئله ۵۳۷-** ۱۱- نشستن در قعده اول.

نشستن در قعدهٔ اول به اندازهٔ التحیات واجب است اگر در قعدهٔ اول سهواً نه نشست و یا از اندازه التحیات بقدر اللهم صل علی محمد زیادتر نشست سجده سهو لازم می‌شود و اگر چه بنا به قول اصح در نماز نفل باشد.

**مسئله ۵۳۸-** ۱۲- خواندن التحیات

خواندن التحیات در قعدهٔ اول و آخر در هر قعدهٔ نماز بنا به قول اصح واجب است اگر تمام التحیات و یا بعضی آنرا سهواً ترک نمود سجده سهو لازم می‌شود.

**مسئله ۵۳۹-** ۱۳- گفتن لفظ سلام دوبار بنا به قول اصح واجب است: و لفظ علیکم واجب نیست و اقتداء به امام بعد از سلام اول بنا به قول مشهور جائز نیست مثلاً وقتی امام السلام گفت و پیش ازعلیکم بعد از سلام کسی به او اقتداء نمود بـه نماز امام داخل نمی‌شود.

**مسئله ۵۴۰**- ۱۴- خواندن دعای قنوت در نماز وتر واجب است و هر دعای بخواند جائز است اما خواندن اللهم انا نستعینک سنت است.

**مسئله ۵۴۱**- ۱۵- هر شش تکبیر نَماز عید و هر کدام آنها به طور جداگانه و تعیین لفظ تکبیرالله اکبر در شروع هر نماز و تکبیر رکوع در رکعت دوم نماز عید واجب است.

**مسئله ۵۴۲**- ۱۶- بلند خواندن امام در نماز بامداد و در دو رکعت اول خفتن و نماز جمعه و هر دو عید، تراویح، وتر در رمضان و آهسته خواندن امام و تنهاگذار در نماز ظهر و نماز عصر و در دو رکعت اخیر خفتن و رکعت سوم شام (مغرب) و در استسقاء وکسوف و در نقل‌های روز واجب است.

**مسئله ۵۴۳**- تنهاگذار در نمازهای که بلند خوانده می‌شود مخیر است. ولی بهتر است در نمازهای جهریه بلند و در نمازهای خفیه آهسته بخواند.

**مسئله ۵۴۴**- مقتدی در پی امام باید قرائت نخواند و سکوتش واجب است.

**مسئله ۵۴۵**- اگر نمازگذار سوره را در دو رکعت اول خفتن و یا یک رکعت مغرب ترک نمود در رکعت‌های اخیر تکرار نکند. و در صورت سهو سجده بجا آورد.

**حکمت بلند خواندن و آهسته خواندن در نماز**

**مسئله ۵۴۶**- انسان در برابر نعمتهای بیکران و عظیم الهی به سپاس‌گذاری و حمد و ثنای مولای خویش می‌پردازد و بزرگی بی همتا و قدرت با عظمت او تعالی را بیان می‌دارد و نماز بزرگترین مظهر این سپاسگذاری و حمد و ثنا است البته گوشها از شنیدن کلام پاک خداوند نظر به حلاوت و شیرینی معنوی و حسن و نیکویی صوری و نظم و ترتیب معجزه

آسای آن بخود می‌پرورد و از استماع و شنیدن حیات بخش آن لذت عظیمی را کمایی می‌نماید و چون روز محل آوازها و سروصداها است صداهایی که گوشها را رنج میدهد و دردناک می‌سازد قرائت و خواندن قرآن کریم در نمازهای روز آهسته مقرر شده تا ندای با حلاوت و مؤثر قرآن به اصوات و آوازهای ناخوش آیند مخلوقات آمیخته نشود زیرا در این صورت تأثیر قلبی و اصلاح باطنی که از تلاوت پر کیف قرآن منظور است حاصل نمی‌شود وآن تربیه و تزکیه‌ای که در حقیقت قرآن نهفته است بدست نمی‌آید. و شب وقت قراری و آرامی و بی سر و صدا است شریعت مقدس اسلام قرائت را در نمازهای شب بلند مقرر فرمود تا آوازهای پست و صحبتهای مخلوقات با کلام مقدس الهی خلط نشود و مزاحم شنیدن و تفکر و تدبر آن نگردد پس ندا و صدای قرآن در شب بی‌نهایت مؤثر و لذیذ و دلپذیر است و همان هدف شایسته که از تلاوت قرآن مطلوب است به طور کامل و صحیح به دست می‌آید و از این رو پیامبر اسلام ﷺ و خلفاء را شدین نماز شب را طولانی و دراز می‌نمودند حتی حضر ابوبکر (رض) سوره بقره و حضرت عمر (رض) سوره نحل و هود را در شب میخواندند و امام نماز را در سکوت شب بلند می‌خواند تا مردم قرآن را صحیح و درست بشنوند و در آن تفکر و تدبر نمایند اما در روز این هدف به طور صحیح حاصل نمی‌شود زیرا در روز در ضمن آوازهای زیاد دلهای مسلمانان به معاملات دنیوی و سودای زندگی مشغول است تامل و تفکر صحیح و برداشت کامل از ارشادات قدسی قرآن مجید به دست نمی‌آید.

## مسائل سنت

**مسئله ۵۴۷**- نماز به ترک سنتی از سنتهایش فاسد نمی‌شود و سجدهٔ سهو لازم نمی‌گردد بلکه موجب و لازم آورندهٔ اسائت (بدی و ملامتی) می‌شود اما اگر سنت مؤکده را مانند سنت‌های نمازهای پنجگانه و جماعت به طور همیشه ترک نماید و به ترک آن (العیاذ بالله تعالی) عادت نماید گناهکار می‌شود اگر سنت را به چشم حقارت و بی اعتباری و سبکی نظر نماید کافر می‌شود زیرا سنت یکی از احکام شرعی است که علماء دین (رح) بر

مشروعیت آن اتفاق دارند هرگاه از چنان سنتی انکار ورزد و او را حقیر شمارد استخفاف و استهانت گفته می‌شود و استخفاف و استهانت در دین کفر است.

**مسئله ۵۴۸**- بالا کردن هر دو دستَ به جهت تکبیر تحریمه سنت است. با این طریق که مرد وکنیز دستها را پیش از تکبیر برابر گوشها و زن آزاد برابر شانه‌ها بالا کند و انگشتها را به حالت عادی بگذارد و سرخود را در حالت تکبیر خم نکند.

**مسئله ۵۴۹**- سنت است که تکبیر مقتدی همزمان با تکبیر امام باشد بشرطی که پیش از امام از تکبیر فارغ نشود.

**مسئله ۵۵۰**- ۳- امام در تکبیرهای نماز و در سمع الله و سلام آواز خود را به قدری بلند کند که نمازگذاران بشنوند و زیاده بر آن مکروه است.

**مسئله ۵۵۱**- امام وقتی تکبیر تحریمه را می‌گوید باید مقصودش از تکبیر احرام شروع نماز و آگاه ساختن نمازگذاران باشد و اگر مقصودش تنها اعلام و آگاهی مقتدی باشد و داخل شدن و احرام نماز را قصد نکند نمازش درست نیست مکبر نیز اگر مقصودش تنها تبلیغ بود و قصد احرام و داخل شدن نماز را نداشته باشد درست نیست و نیز نماز آنانیکه از تبلیغ آن پیروی می‌کنند صحیح نمی‌باشد مکبر باید به تکبیر خود احرام نماز و تبلیغ نمازگذاران را قصد داشته باشد ولی اگر در تکبیرهای رکوع و سجده غیره از تکبیر تحریمه و در سمع الله تنها قصد اعلام را داشته باشد نمازش فاسد نمی‌شود.

**مسئله ۵۵۲**- ۴- مرد دست راستش را در قیام بالای دست چپش زیر ناف بگذارد به این طریق که کف دست راست خود بر پشت دست چپ خود بنهد و انگشت خورد و سر انشگت را به بند دست حلقه کند. وزن دستها را بر سینه بدون حلقه نمودن انگشتها بگذارد.

**مسئله ۵۵۳**- ۵-گفتن سبحانک اللهم، و اعوذبالله جهت قرائت و بسم الله در اول هر رکعت و آمین در ربنالک الحمد، به طور آهسته سنت است.

**مسئله ۵۵۴**- ۹- سنت است که مرد در حال قیام پاها را از یکدیگر به اندازهٔ چهار انگشت دور دارد.

**مسئله ۵۵۵**- ۱۰- سنت است که نمازگذار مقیم در نماز پیشین و بامداد طوال مفصل و در نماز عصر و خفتن اوسط مفصل و در شام قصار مفصل را بخواند. و نمازگذار مسافر هر سوره راکه میخواهد بخواند و نمازگذار فقط در نماز بامداد رکعت اول را بر دوم دراز نماید. اما رکعت دوم باید از رکعت اول درازتر نشود و اگر رکعت دوم بیشتر از دو آیه بر رکعت اول دراز شود آن نماز به اتفاق مکروه می‌شود و در نماز نفل اشکالی ندارد.

**مسئله ۵۵۶**- طوال مفصل از سوره حجرات تا سوره بروج و اوسط مفصل از بروج تا سوره لم یکن و قصار مفصل از لم یکن تا آخر قرآن است.

**مسئله ۵۵۷**- ۱۲ تکبیر رکوع سه بار تسبیح گفتن سبحان ربی العظیم سنت است و این درجه ادنی سنت است و اگر بیشتر بگوید بهتر است وگرفتن هر دو زانو را به دستها، و دور گرفتن مرد انگشتها را و ایستاده نمودن هر دو ساق، و هموار داشتن پشت، و برابر نمودن سر به سرین، بالا شدن از رکوع، و راست ایستادن بعد از رکوع، سنت است.

**مسئله ۵۵۸**- ۲۱-زن انگشتان دستهایش را در رکوع از هم دور ندارد بلکه با هم پیوست نماید.

**مسئله ۵۵۹**- ۲۲-هرگاه از قومه به سجده می‌رود اول زانوها را به زمین نهد و بعد دستها

را سپس روی را و در حین بالا شدن اول روی و بعد دستها و سپس زانوها را بردارد و این ترتیب در صورتی مراعات می‌شود که عذری نباشد و در صورت عذر هر طوری که میتواند جائز است.

**مسئله ۵۶۰**- نمازگذار وقتی به سجده می‌رود و از سجده بالا می‌شود سنت است که تکبیر بگوید و سجده او بین هر دو کف دست او باشد و سه بار تسبیح سبحان ربی الاعلی بگوید و این مرتبه ادنی سنت است و اگر زیادتر بگوید بهتر است به شرطی که طاق باشد و مرد شکمش راااز رانهای خویش و آرنج‌ها را از پهلوها و بازوها را از زمین دور دارد و زن خود را پست گرداند و شکم را به زانوها بچسباند و مرد در بین دو سجده مانند حالت التحیات دستها را بالای ران بگذارد و پای چپ را به زمین فرش و پای راست را ایستاده کند و انگشت‌های آنرا به طرف قبله گرداند و زن بر سرین بنشیند و ران خود را به زمین نهد و پا را از زیر سرین راست بیرون کند.

**مسئله ۵۶۱**- سنت است که نمازگذار سوره فاتحه را در رکعت‌های بعد از دو رکعت اول فرض بخواند و در قعده اخیر درود اللهم صل علی بفرستند و دعاهای که در قرآن مجید آمده و یا دعاهای مسنون و روایت شده را بخواند واز دعاهای که کلام مردم محسوب می‌شود بپرهیزد مثل (اللهم زوجنی فلانة) خدایا فلانی را بنکاح من درآر.

و در هر دو سلام به طرف راست و چپ میل نماید. امام در سلام خویش مقتدی‌ها و ملائکه حفظه نگهبان و جنیات صالح را نیت کند و مقتدی در سلام به اضافه آنها امام را نیز نیت نماید اگر در برابر امام قرار داشت به هر دو طرف نیت وی را داشته باشد و اگر در برابر او نبود به هر طرف که امام است نیت او را داشته باشد و اما سلام ثانی را آهسته‌تر بگوید و سلام مقتدی باید پیوست به سلام امام باشد و سلام را از طرف راست شروع کند. اما مسبوق (کسیکه اول نماز اما را در نیافته) با امام سلام ندهد بلکه انتظار بکشد تا امام از هر دو سلام فارغ شود. و اگر بدون عذر پیش‌تر برخیزد نمازش مکروه می‌شود و تنهاگذار در سلام خود تنها ملائکه را نیت کند.

# مسائل آداب نماز

**مسئله ۵۶۲**- آداب جمع ادب و آن فعلی است که پیغمبر ﷺ آنرا یکبار یا دوبار انجام داده‌اند و بر آن مواظبت نفرمودند مانند زیاد گفتن تسبیحات رکوع و سجود از سه بار و بجای آوردن ادب افضل است و ثواب دارد و ترک آن گناهی ندارد.

**مسئله ۵۶۳**- مستحب است که نمازگذار در حین تکبیر تحریمه کفهای دست خود را از آستین بیرون کند وزن این عمل را انجام ندهد و در حالت قیام به‌جایگاه سجده و در رکوع به پشت (قدم‌ها) در حالت سجده به طرف بینی و در قعده به لباس پیش روی و در وقت سلام به شانه‌های خود نظر کند تا نماز را به‌خشوع اداء نماید.

**مسئله ۵۶۴**- مستحب است که نمازگذار به چیزهای مشغول کننده نماز نظر نکند از فهمیدن نوشته‌های دیوار و مشغول شدن به نقش‌های آن بپرهیزد.

**مسئله ۵۶۵**- مستحب است که نمازگذار تا می‌تواند سرفه را دفع نماید و در نماز سرفه نکند و در حین خمیازه دهان خود را بسته کند و آستین و یا دست خود را بر دهان نهد.

**مسئله ۵۶۶**- مستحب است که امام و مقتدی به حی علی الصلاه مؤذن ایستاده شوند و به قد قامة الصلاة به نماز شروع نماید و این ترتیب در صورتی است که امام نزدیک محراب بود و اگر امام حاضر نبود در برابر هر صفی که می‌رسد آن صف ایستاده شود.

**مسئله ۵۶۷**-کسی که می خواهد از پیش روی نمازگذار بگذرد مستحب است که نمازگذار آهسته به طرف او اشاره کند و اضافه بر آن عملی انجام ندهد.

# ترکیب نماز

در این فصل ترتیب و تنظیم نماز از اول تا آخر طوریکه برای ما به ارث رسیده بیان می‌شود بدون اینکه به میان صفت و افعال نماز از قبیل فرضیت و وجوب و غیره پرداخته شود.

نمازگذار هرگاه که بخواهد نماز بخواند کفهای دست خود را از آستین بیرون کند و آنها را برابر هر دو نرمهٔ گوش و باطن کفها را به طرف قبله بگرداند و انگشت‌ها را به حالت عادی بگذارد نه با هم پیوست نماید و نه از هم دور دارد و زن آزاد دستها را به شانه برابر کند بعد تکبیر (الله اکبر) بگوید. نه به گفتن لفظ (الله) تنها و نه به لفظ (اکبر) تنها نماز شروع نمی‌شود و اگر لفظ (الله) را با امام و (اکبر) را پیش از او گفت و یا امام را به حالت رکوع دریافت (الله) ایستاده گفت و (اکبر) را در رکوع بنا بقول اصح نمازش صحیح نیست. چنانچه اگر لفظ (الله) را پیش از امام بگوید.

**مسئله ۵۶۸**- نمازگذار کوشش کند که در هر دو کلمه (الله اکبر) مد نکشد نه در اول و نه در وسط و نه در آخر خصوصاً در همزهٔ الله اکبر اگر هر کدام از این دو همزه را مد کشید مثلاً الف را بعد از همزه اضافه نمود به این طور (الله یا اکبر) نمازش فاسد می‌شود و اگر با اکبر را مد کشید بنا به قول اصح نیز فاسد می‌گردد نمازگذار تکبیر را باید در حال قیام بگوید. اگر امام را به رکوع دریافت و تکبیر را در حال انحناء گفت یعنی خود را خم نموده اگر به قیام نزدیکتر بود صحیح است. اگر چه نیت تکبیر رکوع را داشته باشد نمازگذار گنگ و خاموش که از تکبیر گفتن عاجز بود تنها نیت برای شان کافی است لازم نیست که زبان خود را حرکت دهند.

اگر به عوض الله اکبر الله الکبیر یا الله الاکبر و یا الله کبیر و یا سبحان الله و یا لااله الاالله و یا الحمدلله و یاذکر خالص دیگر راکه تعظیم حق جل جلاله دلالت می‌نمود مانند الله اجل و یا اعظم و یا الرحمن اگر گفت شروع وی صحیح می‌شود ولی مکروه تحریمه است و اگر به عوض الله اکبر ذکری نمود که حاجتش آمیخته بود مانند اللهم اغفرلی درست

نیست.

شروع نماز به زبان غیر عربی مانند فارسی و ترکیب و... بنا به قول صحیح در نزد امام صحیح است، ولی اگر عاجز ازگفتن عربی نباشد مکروه تحریمه است.

**مسئله ۵۶۹**- بعد از تکبیر افتتاح بلادرنگ دست راست را بالای دست چپ در زیر ناف نهد و با انگشت خورد و سرانگشت بند دست رابگیرد و در حال خواندن سبحانک اللهم را آغاز نماید و به این طریق بخواند: سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لااله غیرک. پروردگار را به پاکی یاد می‌کنم ترا تو از همه صفتهای ناشایسته وناقص پاک و منزه هستی وبزرگ و معظم است نام تو و بلند و عالی است عظمت و بی نیازی تو و نیست دیگر معبود برحقی غیر از تو.

و زن کف دست راستش را بالای کف دست چپ بر سینه خود بنهد. قاعده: هر قیام که در آن ذکر مسنونی درازی باشد گذاشتن دست راست بالای دست چپ سنت است پس درحالت ثنا و درنماز جنازه و دعای قنوت دستها را بسته کند در قومه و بین تکبیرهای عید دستها را رها کند و بسته ننماید هر نمازگذار سبحانک اللهم را بخواند در نماز نفل و فرض مقتدی امام درنمازهای جهریه و درنمازهایی که آهسته خوانده می‌شود و اما مقتدی وقت قرائت امام ثناء را بخواند وبعد از ثناء بلادرنگ اعوذبالله را به جهت قرائت آهسته بخواند.

مقتدی اعوذبالله را نمی‌گوید اما مسبوق وقتی به قضاء باقی نماز خود برخیزد اعوذبالله را بخواند و درنماز عید بعد از تکبیرهای عید انجام یابد و بعد از اعوذباالله بدون وقفه منفرد و امام و هرکسی که قرائت میخواند در هر رکعت پیش از فاتحه بسم الله کند و در بین فاتحه و سوره تسمیه سنت نیست نه در جهریه و در نه خفیه بسم الله آیه است از قرآن به جهت جدایی بین سوره‌ها نازل شده است و بنَا به قول اصح جزء فاتحه نیست و جزء هیچ سوره‌ای نمی‌باشد. جنب، نفساء و حائض اگر به قصد قرائت بخواند جائز نیست. بعد از بسم الله بدون وقفه فاتحه را بخواند و یک سوره و یا سه آیت تلاوت نماید اگر یک آیه و یا دو آیه را خواند که معادل سه آیه کوتاه بود نماز ازکراهیت تحریمه بیرون

می‌شود ولی افضل اینست که در هر رکعت یک سوره بخواند. جامع الفتاوی به راویت حسن از امام ابوحنیفه نقل قول می‌کند که وی گفت در نمازهای فرض دوست ندارم که بعد از فاتحه دو سوره خوانده شود و اگر خواند مکروه نمی‌شود و در نوافل اشکالی ندارد و بعد از فاتحه آهسته (آمین) بگوید و الف را مد بکشد و معنی آن: (پروردگارا قرائت و دعای ما را قبول بفرما) نمازگذار بعد از آمین بدون توقف در حالیکه به رکوع می‌رود تکبیر بگوید و در رکوع باید آرام گیرد و سر و کمرش با هم برابر باشد زانوها را به دست‌های خود بگیرد و انگشت‌ها را از هم دور دارد و تکبیر و رفتن به رکوع را با هم شروع و با هم ختم نماید و کعب (شتالنگ) را به ساقهای پا بچسباند و سه مرتبه سبحان ربی العظیم بگوید و این آخرین درجه سنت است.

سنت در تسبیح رکوع سبحان ربی العظیم است و اگر ظاء را خوب اداء کرده نمی‌توانست به عوض آن سبحان ربی الکریم بگوید زیرا عامهٔ مردم از این بی‌خبراند به عوض ظا، زای پری را اداء می‌نمایند در نتیجه نمازشان فاسد می‌شود اگر امام رکوع را دراز کند تا اینکه نفر شناخته آن رکوع را دریابد مکروه تحریمه است و اگر نمی‌شناخت باکی نیست و اگر رکوع را به قصد عبادت و نزدیکی به خداوند ﷻ دراز نمود به اتفاق علماء مکروه نمی‌شود اگر امام سر خود رااز رکوع و سجده پیش از سه بار تسبیح گفتن بالا نمود و یا مقتدی پیش از سه بار تسبیح امام سرخود رابالا نمود پیروی امام لازم است در صورت اول به همراه امام بالا شود و در صورت دوم به رکوع باز گردد.

اگر مقتدی هنوز التحیات راتمام نکرد که امام به رکعت سوم ایستاد و یا سلام داد مقتدی پیروی امام را ننماید بلکه التحیات را تمام کند و اگر تمام ننمود جائز است ولی مکروه تحریمه است. و اگر امام در حین دعاکردن و یا درودگفتن مقتدی سلام داد مقتدی دعا و درود راترک کند و از امام پیروی کند و همراه امام سلام دهد و بعد از حمد مقتدی تنها ربنالک الحمد بگوید و تنهاگذار هر دو را جمع نماید و راست ایستاده شود بنحوی‌که آرام‌گیرد و بعد به سجده رود و تکبیر را طوری بگوید که با رفتن به سجده شروع (آغاز) و به ختم (پایان رسیدن) آن ختم و تمام‌گردد و در رفتن به سجده اول زانوها و بعد دست‌ها و

سپس روی خود و سپس هر دو کف دستش را بنهد و به پیشانی و بینی سجده نماید بنحوی که آرام گیرد و سه بار سبحان ربی الاعلی بگوید و این درجه پائین سنت است و انگشتان دستهای خود را به هم پیوست نماید و در بالا شدن به عکس آن عمل نماید. نهادن بخش اندکی از پیشانی فرض است و نهادن بیشتر آن واجب است و سجده نمودن به پیشانی و بینی هر دوی آنها واجب و اکتفاء به یکی از آنها مکروه است اما سجده بر پیچ دستار در صورتیکه به پیشانی باشد مکروه است اگر پیچ دستار از پیشانی بلندتر بود و به سر پیچ داده باشد سجده بر آن درست نیست. سجده بر چیزهایی درست است که حجم و سختی زمین را دریابد به این طریق که هر قدر که سر خود را به زمین فشار دهد پائین‌تر نرود. پس سجده بر بوریا و گندم و جو و مانند آنهادرست است و بر برنج و ذرت و مانند آن صحیح نیست سجده بر جامه و بوریا صحیح است زیرا به حدیث صحیح وارد است که پیامبر خدا ﷺ بر بوریای کوچک (خمره) سجده می‌نمودند و حکایت شده که امام ابوحنفیه (رح) در مسجد الحرام بر جامه سجده نمودند و مردی ایشان را منع کرد امام فرمود: تو از کجائی؟ وی گفت از خوارزم امام فرمود تکبیر از عقب من می‌آید یعنی شما از ما می‌آموزید وبعد به ما تعلیم میدهید. آیا شما در شهرهای خود بر بوریا نماز می‌خوانید. گفت: بلی، می‌خوانیم. امام گفت: نماز بر بوریا روا می‌دارید و بر لباس روا نمی‌دارید. خلاصه سجده به هر جای نماز به اجماع علماء اشکالی ندارد ولی بهتر آنست که بر زمین و یا بر چیزی که از زمین می‌روید سجده شود و اگر برروی عبا و یا بالاپوش (پالتو) نماز میخواند طرف شانه‌ها را بر زیر پاها و دامن و پایین آنرا بر سجده گاه خود هموار سازد. سجده نمازگذار در وقت جای تنگی و ازدحام بر پشت نمازگذار دیگری جائز است بشرطی که هر دو یک نماز را بخوانند و اگر دیگر نمازی را می‌خواند بازوهای خود را از پهلو و شکم خود را از آنها دور دارد به شرطی که ازدحام نباشد و نمازگذار انگشتهای دستها و پاها را در سجده به هم پیوست کند و آنها را رو به قبله آورد. اما زن بازوها را از پهلوها دور نسازد و شکم خود را به رانهای خود بچسباند زیرا در این حالت با حجاب‌تر می‌شود.

و در بین هر دو سجده طوری بنشیند که اعضای او آرام گیرد و دستهای خود را بالای

رانها بگذارد و اگر از سجده اول به قدری بلند شد که به نشستن نزدیکتر بود صحیح است و اگر به سجده نزدیکتر بود صحیح نیست ولی متاسفانه بعضی نمازگذاران در حین بلند شدن از سجده اول که حتی سرخود را خوب از زمین برنمیدارند و از این موضوع غافل و بی‌خبراند و بعد از آرام گرفتن در جلسه تکبیر گفته و به سجده دوم برود و سه بار تسبیح بگوید شکم را از رانها و بازوها را از پهلوها دور دارد بعد از تکمیل سجده تکبیر گفته سر خود را بلند نماید و ایستاده شود و در حین بالا شدن دستهای خود را به زمین نگیرد و ننشیند در اینجا یک رکعت تکمیل می‌شود.

رکعت دوم مثل رکعت اول سنت ولی در رکعت دوم سبحانک الله و اعوذبالله را نمی‌خواند. دست بالاکردن در هفت موضع سنت مؤکده است. ۱-تکبیر افتتاح ۲- دعای قنوت ۳- تکبیرهای هر دو عید ۴- مساس (لمس) حجر الاسود ۵- صفا و مروه ۶- وقت ایستادن بعرفه و مزدلفه ۷- نزد جمره اول و دوم.

**مسئله ۵۷۰**- نماز زنان از مردان در ۲۵ چیز فرق دارد:

۱- زن دستها را برابر شانه بالا می‌کند. ۲- دستها را از آستین بیرون نمی‌کند. ۳-کف دست را بالای دست چپ زیر سینه می‌نهد ۴- در رکوع اندکی خود را خم می‌نماید ۵- انگشتها را در رکوع با هم پیوست می‌کند ۶- دستها را بر زانوها می‌گذارد ۷- اعتماد به غیر آنها نمی‌نماید ۸- زانوها رادر رکوع مایل می‌سازد ۹- در رکوع و سجده خود را جمع و فشرده می‌نماید ۱۰- درسجده بازوهای خود را هموار میکند. ۱۱- و در قعده بر سرین خود می‌نشیند ۱۲- دستها را طوری بر بالای رانها می‌گذارد که سر انگشتان او به زانوها برسد ۱۳- انگشتان را در قعده متصل می‌نماید ۱۴- اگر کدام حادثه در نماز رخ دهد دست را بر هم می‌زند ۱۵- تسبیح نمی‌گوید ۱۶- به مردان امامت نمی‌دهد ۱۷- امامت‌شان مکروه است ۱۸- در صورت امامت امام به وسط آنها ایستاده شود. ۱۹- حضورشان به جماعت مردان مکروه است ۲۰- در جماعت مردان به دنبال می‌ایستند ۲۱- جمعه ندارند ولی نماز جمعهٔ آنان صحیح است ۲۲- نماز عید و تکبیر تشریق ندارند

۲۳- نماز صبح را به تاریکی می‌خوانند. ۲۴- و به روشنی خواندشان خلاف مستحب است ۲۵- در نماز جهریه بلند نمی‌خوانند.

بالاکردن دستها هنگام دعا در هر وقت و هر جای مستحب است دستها را برابر سینه به طرف آسمان هموار سازد و قدری آنها را از هم دور دارد و بعد از دعا دستها را برروی خود بکشد و بعد از اینکه از هر دو سجده از رکعت دوم فارغ شد مرد پای چپ خود را بین سرین‌های خود فرض نماید و بربالای آن بنشیند و پای راست خود را ایستاده کند و انگشتهای آن را به طرف قبله بگرداند. دست راست بر ران راست و دست چپ را به ران چپ بنهد و انگشتها را هموار نموده قدری از هم دور دارد و زن بر سرین خود بنشیند و تشهد و التحیات عبدالله ابن مسعود را بخوانند و در قعده اول فرض و وتر و سنتهای مؤکده بر تشهد چیزی افزوده نسازد اگر قصداً افزوده نمود عود نماز واجب است و اگر سهواً افزوده کرد سجده سهو بجا آورد و اگر به قدر اللهم صلی علی محمد افزوده کرد سجده سهو بجا آرد و اگر به قدر اللهم صلی علی محمد افزوده نماید بنا به مذهب مفتی به سجده سهو لازم می‌شود.

مقتدی اگر پیش از امام التحیات را تمام کرد سکوت نماید و چیزی نخواند و مسبوق قرار قرار بخواند تا وقت سلام امام التحیات را تمام نماید و هرگاه از قعده اول فارغ شد در رکعت‌های بعد از دو رکعت اول مخیر است میخواهد سورهٔ فاتحه را بخواند و یا سه بار تسبیح بگوید و یا به قدر آن سکوت کند ولی خواندن فاتحه بهتر است. قعده اخیر مانند قعده اول است مگر در قعدهٔ اخیر بعد از التحیات بر پیامبر اسلام ﷺ درود می‌فرستد و بعد از درود دعا میکند به دعاهایی که مشابه قرآن و سنت است و بعد از دعا به طرف راست و چپ سلام می‌دهد و می‌گوید السلام علیکم و رحمةالله و در سلام همراهان خویش را طبقی که قبلا بیان شد نیت می‌کنند ترتیب و تنظیم نماز دراینجا به پایان رسید. امید است نمازگذاران این ترتیب را جداً مراعات نمایند تا نمازی را اداء کنند که پیغمبر بزرگ اسلام و اصحاب گرامی شان و علماء اسلامی برای ما به ارث رسیده است و در زمینه سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت نصیب شان شود.

**مسئله ۵۷۱**- چگونه بر پیامبر خدا ﷺ صلوات بفرستیم؟ درود فرستادن بر پیامبر خدا ﷺ در عمر یک بار فرض است و در وقت ذکر نام پیامبر اسلام ﷺ علیه من الصلوة افضلها و من التحیات احسنها بیرون از نماز به نزد طحاوی (رح) واجب است هر باری که نام مبارک‌شان ذکر شود بر گوینده و شنونده درودَ فرستادن واجب است و بنا بـه ظـاهر مـذهب درود فرستادن در مجلس واجب کفائی است اگر در مجلس یک نفر درود بفرستد کافی است و بر جمیع اهل مجلس مستحب است و عامه علماء در وقت ذکر نام‌شان مستحب دانسته‌اند صاحب در المختار نظریهٔ امام طحاوی را نظر معتمد در مـذهب شـمرده است و جـمع کثیری از علماء آن را تصحیح نموده‌اند درود فـرستادن بـازرگان در وقت فـروش کـالای تجاری خویش جهت رواج دادن و فروش رساندن آنها حرام است وگناهکار می شوند ونیز در وقت آمدن رئیس یا رهبر و یا عالم تسبیح و یا تکبیر و یا درود فرستادن جهت آگاهی و اعلام آمدن‌شان ممنوع و ناروا است وکسی که این کار را بکند گناهکار می شود و در قعده اخیر نماز و قعده اول نفل ونماز جنازه سنت است و در دیگر اوقات ممکنه مستحب است و علماء کرام بعضی مواقع مستحب را برشمردند و به این طور تشریح نموده‌اند: در شب و روز جمعه، و در روز شنبه و یکشنبه و پنجشنبه و در صبح و شام و در وقت داخل شدن به مسجد وبیرون شدن از آن و در وقت مشرف شدن به روضه مطهر سرورکائنات و در صفا و مروه و در وقت خطبه و بعد از جواب اذان و در وقت اقامت و در اول و میان و آخر دعا و بعد از دعای قنوت و در وقت فارغ شدن از تلبیه و در وقت جمع شدن و جدا شدن و در حین وضوء و در وقت آوازگوش و در وقت فراموش کردن اشیاء و هنگام وعظ و تبلیغ و در ابتداء وانتهای خواندن حدیث و در وقت نوشتن فتوی و تصنیف کتاب و شروع درس و در آغاز اجرای کارهای مهم و بزرگ.

مواضعی که درود فرستادن مکروه است.

درود فرستادن در چند موضع مکروه است در وقت پیش آمد جنسی با هـمسر و در وقت احتیاج انسان و در وقت رواج دادن فروش کالا و در وقت تعجب و سر بریدن حیوان و در وقت عطسه.

# فضیلت درود فرستادن

**مسئله ۵۷۲- و عن ابی هریرة قال قال رسول الله ﷺ من صلی علی واحدة صلی الله علیه عشرا.**
کسیکه بر من یک درود بفرستد خداوند بر وی ده درود (رحمت) می‌فرستد.

**و عن انس قال قال رسول الله ﷺ من صلی علی صلوة واحدة صلی الله علیه عشر صلواة و حطت عنه عشر خطیئات و رفعت له عشر درجات** رواه النسائی.

از حضرت انس (رض) روایت است که پیامبر اسلام فرمودند: کسیکه بر من یک درود بفرستد خداوند ﷻ ده صلوات بر او میفرستد و ده خطا و گناهش را محو می‌سازد و مقام و منزل او را ده درجه بلند میکند.

**و عن ابن مسعود اولی الناس لی یوم القیامة اکثرهم علی صلوة** رواه الترمذی. از ابن مسعود روایت است که رسول کریم فرمودند: نزدیکترین مردم به من و سزاوارترین شما به شفاعت من کسانی هستند که بر من صلوات بیشتری میفرستند.

**و عن ابی هریرة قال قال رسول الله ﷺ ان الله ملائکة سیاحین فی الارض یبلغونی من امتی اسلام** از ابی هریرة روایت است که رسول کریم ﷺ فرمودند گروهی از ملائکه خدا ﷻ وظیفه شان در روی زمین سیاحت و گردش است تا سلامهای امت من را برایم برسانند.

**و عن عمربن الخطاب قال: ان الدعاء موقوف بین السماء و الارض لایصعد منها شیء حتی تصلی علی نبیک** رواه الترمذی از حضرت عمر (رض) روایت است که گفت دعای در بین زمین و آسمان معلق است و قبول نمی‌شود تا بر پیامبر خود درود بفرستد.

**و عن عبدالله ابن عمر قال من صلی علی النبی واحدة صلی الله علیه و ملائکته سبعین صلوة** رواه احمد کسیکه بر پیامبر ﷺ یکبار درود بفرستند خداوند و ملائکه وی هفتاد درود بر او می‌فرستند.

**مسئله ۵۷۳**- حکمت مشروعیت درود و صلوات بر رسول برگزیدهٔ خدا ﷺ:

واضح و مبرهن است که احسان و ترحم به مخلوق خدا و شفقت و خیرخواهی بـه جهانیان به هر درجه و سویه باشد به همان اندازه مورد قبول و محبت اجتماع و جهانی واقع می شود مثلاً استادی برای چند شاگرد و دانش‌آموز علم و فضیلت می‌آموزد و ایشان را از جهل و نادانی نجات می دهد این استاد نظر به احسانی که به شاگردان خویش نموده

همیشه مورد احترام و اکرام شان قرار داشته از وی به نیکی یادآوری و به حق او دعاء خیر می‌نمایند. پدر و مادر اولاد و بچه‌های خود را از خردسالی وکوچکی تربیت و پرستاری و نگهداری می‌نمایند اولادشان نه تنها از نظر عقل و شرع به خدمت گذاری و برآوردن خوشنودی و رضاء خاطرشان آماده‌اند بلکه فطرتاً از صمیم قلب و ته دل از آنها به نیکی یادآوری می‌کنند و خود را تا ابد مرهون احسان شان میدانند و فراموشی و آزارشان را از بزرگترین گناهان به شمار می‌آورند در این راستا لحظه توقف نمی‌نمایند و کارنامهٔ بزرگ پیغمبر برگزیده خدا ﷺ و احسان عمومی و جهانی وی را تحت غور و ملاحظه قرار دهیم و واضح و آشکار می شود که چقدر باید آن رحمت عظیم الهی و آن رهبر و رهنمای راه حق و هدایت را به نیکی و نیکوئی یاد نمود و چقدر بروی صلوات و رحمت فرستاد: رهبر و پیغمبری که به اندک زمان تاریخ سیاه و ظلمت بار همه جانبهٔ بشریت را در همه ابعادش تغییر داد و او را باطل بسوی حق و از ظلم به عدالت و از جهل به دانش و از کینه و عداوت به الفت و محبت و از هرج و مرج به آرامی و اطمینان و از فحشاء و منکر به مکارم و محاسن اخلاقی و از بی نظمی و خودسری به قانون ثابت و منظم... به توفیق خدا ﷻ و توسط وحی حیات بخش الهی و قانون عظیم پروردگار به نحوی تغییر داد و دگرگون ساخت که تا کنون جهان بشریت در پیرامون این تحول معجزه آسا و انقلاب عظیم در حیرت اند چه تحولی جاوید و لایتغیر تحولی که نه تنها بشریت را ازگمراهی و بدبختی نجات داد بلکه همان جهانیان حتی حیوانات در پرتو آن از ظلم و ستم و تجاوز نجات یافته‌اند. از این رو پروردگار عالم و ملائکه کرام به شخصیت برگزیده و رحمتی جهانیان به طور همیشه رحمت میفرستند **ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایهاالذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیا** و وی تعالی مؤمنین را بر تقدیم و عرض صلوات ورحمت بر آن ﷺ امر و ارشاد می‌فرماید یا ایها الذین آمنو صلوا علیه و سلموا تسلیما و از این روکسی یکبار بر وی درود و صلوات بفرستد خداوند ﷻ ده بار بروی رحمت میکند این برگزیده عالم لایق و سزاوار آنست که بیش از چهارده قرن میگذرد و نام‌گرامی شان هر روز بوسیلهٔ میلیونها زبان تکرار می‌شود و هر روز چندین مرتبه هزاران هزار دل از یاد آن به اهتزاز می‌آید و تا روز

رستاخیز این کار افزوده شده خواهد رفت. این منجی عالم بشریت لایق و سزاوار آنست که مؤذنین جهان اسلام در شب و روز پنج وقت مردم را به عبادت و سجده خدا ﷻ و درود و صلوات بروی دعوت می‌کنند و مسلمانان در ضمن هر یک از این نمازهای پنجگانه و دیگر نمازها با تواضع و فروتنی نام محمد ﷺ بنده خدا و پیغمبر او را یاد می‌کنند.

**اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید.**

**مسئله ۵۷۴**- وعید و خطر ترک صلوات در وقت ذکر نام سرور کائنات ﷺ از کعب بن عجره (رض) روایت شده که فرمود رسول خدا ﷺ **احضرو المنبر فحضر نافلما ارتقی درجة قال آمین ثم ارتقی الثانیة و قال آمین ثم ارتقی الثالثة و قال آمین فلما نزل قلنا یا رسول الله قد سمعنا منک شیئا ما کنا تسمعه فقال ان جبرئیل عرض علی فقال بعد من ادرک رمضان فلم یغفر له فقلت آمین فلما رقیت الثانیه قال بعد من ذکرت عنده فلم یصل علیک فقلت آمین فلما رقیت الثالثه قال بعد من ادرک ابویه الکبر عنده فلم یدخلاه الجنة فقلت آمین.**

پیامبر اسلام فرمودند: منبر را بیاورید پس منبر را آوردیم هرگاه بر پله اول منبر بالا شدند فرمودند آمین بعد به پلهٔ دوم بالا شدند فرمودند: آمین پس به پلهٔ سوم بالا شدند فرمودند: آمین پس هرگاه فرود آمدند گفتیم ای رسول خدا چیزی از شما شنیدیم که تا بحال نشنیده‌ایم فرمودند: که جبرئیل بر من ظاهر شد و گفت دورباد کسی که رمضان را دریابد و آمرزیده نشود گفتم آمین به پلهٔ دوم بالا شدم گفت دور باد کسی که تو به نزدش یادشوی و بر تو درود نفرستد پس گفتم آمین هر گاه به پلهٔ سوم بالا شدم گفت دورباد کسی که پدر و مادر سالخوردهٔ خود را دریابد و او را به جنت داخل نسازند پس گفتم: آمین.

و نیز فرموده‌اند **البخیل من ذکرت عنده فلم یصل علی** رواه الترمذی و فرموده‌اند **من الجفا ان اذکر عند رجل فلا یصلی علی** رواه السیوطی فی الجامع الصغیر. فرمود رسول اکرم ﷺ بخیل کسی است که بنزدش یاد شوم و بر من درود نفرستد.

از جفاکاری انسان است که به نزدش نام من گرفته شود و بر من صلوات نفرستد.

**مسئله ۵۷۵-** سنت را بعقب فرض اداء کند و اگر در بین فرض و سنت از اندازه اللهم انت السلام و منک السلام تبارکت یا ذالجلال و الاکرام زیادتر مکث کند مکروه می شود.

**مسئله ۵۷۶-** التحیات و تشهد ابن مسعود که در نماز خوانده می شود عبارت از این است. **التحیات لله و الصلوات و الطیبات السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اشهد ان لااله الاالله و اشهد ان محمداعبده و رسوله.** همهٔ عبادتهای گفتنی و همهٔ عبادتهای بدنی و همهٔ عبادتهای مالی برای خدا است ای پیامبر اسلام و رحمت و برکتهای الهی بر تو باد سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار خدا ﷻ باد، گواهی میدهم که خدا یکی است و حضرت محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست.

### درود نماز در قعده اخیر

**مسئله ۵۷۷- اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید.** خدایا بر سید ما محمد ﷺ و آل شان درود و رحمت بفرست مانند که بر سید ما ابراهیم و آل آن فرستادی هر آئینه تو ستوده شده و بزرگی خدایا بر سید ما حضرت محمد ﷺ و آل شان برکت و فیض عطا بفرما چنانچه بر حضرت ابراهیم و آل شان برکت دادید البته تو ستوده شده و بزرگی.

### دعای نماز در قعده اخیر

**مسئله ۵۷۸-** بعد از درود و صلوات بر نبی کریم ﷺ برای خود و والدین خود و تمام مؤمنین و مؤمنات دعا نماید به دعاهای که در قرآن و سنت یاد شده است. مانند اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار. خدایا پروردگارا حسنه و نیکی دنیا و آخرت را به ما عنایت فرما و ما را از عذاب دوزخ نجات ده.

**و اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا و لایغفر الذنوب الا انت فاغفرلی مغفرة من عندک و ارحمنی انک انت الغفور الرحیم.** خدایا من بر نفس خود ظلم و ستم بسیاری نمودم و تنها تو گناهان مرا

می‌آمرزی به مغفرت و رحمت خاص خود مرا بیامرز و رحمت کن البته تو آمرزگار و بخشاینده‌ای. این دعای حضرت ابوبکر صدیق (رض) است وی می‌گوید که به حضور رسول کریم ﷺ عرض نمودم که به من دعایی بیاموز تا در نماز خود بخوانم فرمود این دعا را بخوان. و در نماز دعای ماثوره و روایت شده بهتر است و در غیر نماز هر دعای که بدلش آمد همان افضل است و به دعاهایی که به کلام مردم مشابهت دارد دعا نکند. و هرچیزی که طلب آن از مردم محال نباشد مشابه کلام مردم است مانند اللهم زوجنی فلانة و اعطنی کذا من الذهب و الفضه و المناصب و هر چیزی که طلب آن از مردم محال بود از کلام مردم محسوب نمی‌شود مانند اللهم اغفرلی زیرا دعاهایی که مشابه کلام مردم است اگر پیش از نشستن به اندازهٔ تشهد بخواند نماز فاسد میگردد و اگر بعد از تشهد پیش از سلام بخواند ترک واجب می‌شود.

**مسئله ۵۷۹**- مستحب است که بعد از نماز سه بار استغفار کند اللهم اغفرلی خدایا بیامرز مرا و بعد آیت الکرسی و قل هوالله احد و هر دو قل اعوذ را بخواند و سی و سه بار تسبیح سبحان الله و سی و سه بار تحمید الحمد لله و سی و سه بار تکبیر الله اکبر و یکبار تهلیل لااله الا الله بگوید و بعد دعا کند و دعاهای خود را به سبحان ربک الخ ختم نماید و به پایان رساند.

**مسئله ۵۸۰**- امام در محل فرض نماز نفل نخواند و در نمازیکه بعد از آن نفل نیست روی به قبله مکث و درنگ ننماید این هر دو کار مکروه است اما مقتدی و تنهاگذار اگر در جای فرض نفل بخواند و یا مکث کنند اشکالی ندارد ولی نیکوتر آنست که در جای دیگری نفل بخوانند و متفرق شوند و صفها را بشکنند بلکه از همه بهتر آنست که نفل را به منزل و خانه خود بخواند به شرطی که خوف و ترس مانع نباشد.

## مسائل قرائت

**مسئله ۵۷۷**- واجب است که امام در دو رکعت اول شام و خفتن و در نماز صبح و در

جمعه و هر دو عید و تراویح و وتر در ماه رمضان قرائت را بلند بخواند، بقدریکه مقتدی بشنود و زیاده بر آن، در صورتیکه سبب مشقت و رنج امام و یا اذیت غیره شود کار خوبی نیست و امام در نماز بامداد و شام و خفتن به اداء و قضا نیز بلند میخواند.

**مسئله ۵۷۸**- اگر تنها گذار فاتحه (سوره حمد) و یا بخشی از آن را آهسته خواند و بعد کسی به او اقتداء نمود، فاتحه را دوباره بلند بخواند.

**مسئله ۵۷۹**- امام در رکعت سوم نماز شام و دو رکعت اخیر خفتن و در تمام رکعتهای پیشین و عصر آهسته بخواند یا چنانکه نفل گذار در روز آهسته می خواند.

**مسئله ۵۸۰**- تنها گذار در نمازهای جهریه مخیر است می خواهد بلند بخواند و می خواهد آهسته بخواند ولی بلند خواندن او به نهایت پایان و پست این بهتر است. زیرا اداء آن به هیئت جماعت صورت میگیرد از این رو اداء آن به اذان و اقامت افضل است در خبر آمده است من صلی الی هیئة الجماعة، صلت بصلاته صفوف من الملائکة کسیکه نماز خود را به هیئت جماعت اداء کند، صفهایی از ملائکه به آن اقتداء می‌نمایند.

**مسئله ۵۸۱**- تنهاگذار در نماز حفیهٔ واجب است که آهسته بخواند، مانند تنهاگذاری که در شب نفل می خواند.

**مسئله ۵۸۲**- تنهاگذار اگر نماز جهریه را در وقت نماز خفیه قضا آورد مثلاً نماز خفتن را قضاء نمود و میخواست بعد از طلوع آفتاب قضا آورد، مخیر است میخواهد بلند بخواند و میخواهد آهسته بخواند.

**مسئله ۵۸۳**- ادنی جهر (درجهٔ پایان بلند خواندن) شنویدن غیر آنست و درجهٔ پایان

آهسته خواندن شنیدن خود قاری وکسی که نزدیک آن است. پس اگر یک نفر و یا دونفر به نزدیک آنرا شنید جهریه گفته نمی شود بلکه بلند خواندن امام عبارت از آنست که کل صف اول آنرا بشنوند و شنیدن تمام نمازگذاران شرط نیست و این قانون در تمام موضوعات مربوط به صحبت و حرف زدن جاری می شود.

**مسئله ۵۸۴**- نمازگذار اگر سورهٔ را در دورکعت اول نماز خفتن به قصد ترک نمود، مستحب است در دو رکعت اخیر به همراه فاتحه بلند بخواند.

**مسئله ۵۸۵**- نمازگذار اگر سوره را نخواند، و به رکوع بیادش آمد به قیام بازگردد، و سورهٔ را بخواند، و رکوع را اعاده (بازگرداند) نماید و اگر رکوع را اعاده ننماید نمازش فاسد می شود.

**مسئله ۵۸۶**- قرائت اگر چه به فرض و واجب و سنت تقسیم می شود. ولی قاری درنماز هر قدر بخواند بعد از قرائت همه فرض می شود و این تقسیم به این معنی است، که مثلاً یک آیه فرض است، اگر از آیه کمتر خواند نمازش فاسد می شود و از مقدار واجب کمتر خواند مکروه می شود و اگر مقدار سنت کمتر خواند مکروه تنزیهه می شود، ولی اگر مقدار فرض و واجب و سنت را خواند همه فرض می گردد.

**مسئله ۵۸۷**- اگر نمازگذار سوره فاتحه را دو رکعت اول نخواند، در دو رکعت اخیر قضا آورده نمی شود، و اگر پیش از رکوع و یا بعد از رکوع بیادش آمد، در صورتی که پیش از رکوع باشد فاتحه را بخواند، و سوره را اعاده نماید، و در صورتی که بعد از رکوع باشد به قیام بازگردد و فاتحه و سوره را بخواند.

**مسئله ۵۸۸**- نمازگذار در سفر سوره فاتحه به همراه هر سوره که میخواهد چه کوتاه و چه

دراز، بخواند ولکن این تخییر در صورتی است که در رفتن عجله و شتاب داشته باشد و اما اگر در حال امن و قرار بود در نماز صبح سوره بروج و اذا السماء الشقت و مانند آنرا بخواند.

**مسئله ۵۸۹**- امام و تنهاگذار مقیم سَنت است که در نماز صبح و پیشین طوال مفصل و در عصر و عشاء اواسط مفصل و در شام قصار مفصل را بخواند یعنی در هر رکعت یک سوره را به همراه فاتحه بخواند، ولی امام باید مراعات قوم را بنماید و سنت قرائت را نیز بدون عذر ترک ننماید مثلاً در نماز بامداد گهگاهی سوره کوتاهی از طوال مفصل بخواند وگاهی سوره دراز و در وقت ضرورت هر قدر که می‌تواند بخواند بنحوی که بر نمازگذران ماندگی و خستگی پیش نشود.

**مسئله ۵۹۰**- قرائت بر چهار قسم است، ۱- فرض، ۲- واجب، سنت، ۴- مکروه، فرض به نزد امام یک آیه است واجب خواندن فاتحه و سه آیهٔ کوتاه و یا یک آیهٔ کلان سنت در حضر (خانه) طوال و قصار و اوسط مفصل و در سفر در حالت امن و قرار مانند سورهٔ بروج و در حالت شتاب و عجله فاتحه و هر سوره که میخواهد. مکروه ترک قرائت واجبهٔ است.

**مسئله ۵۹۱**- مستحب است که امام فقط در نماز صبح رکعت اول را بر ثانی به قدر سوم $\frac{۱}{۳}$ حصه کل هر دو رکعت افزون نماید مثلاً اگر در رکعت ثانی بیست آیه می‌خواند در رکعت اول چهل آیه بخواند و اگر رکعت اول را بر ثانی خیلی افزون نمایداشکالی ندارد مثلاً دررکعت اول ۴۰ آیه و در رکعت دوم سه آیه میخواند. ولی این تطویل و درازکردن در حق امام است. تنهاگذار هر دو رکعت را برابر میخواند.

**مسئله ۵۹۲**- اگر رکعت دوم را بر رکعت اول سه آیهٔ افزون کرد، و آیات هر دو رکعت در کوتاهی و درازی بهم نزدیک بود، مکروه میشود واگر آیات هر دو رکعت از هم فرق داشتند شماره حروف معتبر است مثلاً اگر در رکعت اول نماز بامداد بیست آیه دراز و در رکعت

دوم ۲۰ آیه کوتاه میخواند که کلمات آن بقدر نصف کلمات رکعت اول می شود سنت بجای می‌آید. و اگر عکس نماید مکروه می شود.

**مسئله ۵۹۳**- اگر قرائت رکعت دوم بر رکعت اول کمتر از سه آیه افزوده شد، مکروه نمی‌شود.

**مسئله ۵۹۴**- تعیین نمودن بخش معین از قرآن برای نماز معین مکروه است مثلاً تعیین سوره (آلم السجده و سورهٔ هل اتی در بامداد هر جمعه مکروه است ولی اگر جهت تبرک و پیروی از رسول اکرم ﷺ بعضی اوقات بخواند مستحب است.

**مسئله ۵۹۵**- مقتدی در عقب امام چیزی نخوانده، بلکه سکوت کند و در جایی که بلند خوانده می‌شود، به قرائت امام گوش دهد و خواندن او مکروه تحریمه است.

**مسئله ۵۹۶**- (استماع قرآن و گوش نهادن با آن بیرون از نماز) علماء کرام حنفی در استماع قرآن اختلاف دارند به نزد صاحب و در المختار استماع قرآن در نماز و بیرون از نماز واجب است زیرا آیه انصات (گوش نهادن) اگر چه در نماز وارد شده است ولی لفظ آن عام است و عموم لفظ معتبر است نه خصوص آن البته این حکم درجائی است که معذورات نباشند صاحب «قنیه» می‌گویند، بچه در خانه قرآن میخواند و باقی فامیل بکار مشغول‌اند اگر پیش ازخواندن قرآن به کار شروع کردند معذور می‌باشند و اگرگوش ندهند گناهکار نمی‌شوند و اگر بعد از خواندن قرآن شروع به کار نمودند معذور نیستند.

صاحبت فتح القدیر از خلاصه نقل قول می‌کند، کسی مسائل فقه را می‌نویسد و در کنارش آن دیگری قرآن می خواند و او نمی تواند گوش کند. قاری گناه کاراست بنابر آن قاری بالای بام قرآن بخواند و مردم بخواب‌اند قاری گناه کار می شود زیرا سبب اعراض و روی گرداندن از استماع قرآن و باعث آزار و اذیت آنها می‌گردد در شرح منیه می‌آورد: اصل دین

است که استماع قرآن فرض کفایه است زیرا استماع به جهت محافظت حق قرآن است که به آن توجه داشته باشد و این محافظت به سکوت بعضی حاصل می‌شود. ولی بر قاری واجب است که احترام قرآن را نگهدارد در بازارها و مواضع کار وکسب قرآن را نخواند اگر در همچو مواضع قرآن بخواند خودشَ احترام قرآن را ازبین برده است گناه کار خود اواست نه کارگران و اهل کسبه زیرا استماع و شنیدن برایشان تکلیف و حرج است و حرج در دین نیست. حموی در رساله استاد خود قاضی القضاة یحیی مشهور به منقاری زاده نقل قول می‌کند که استماع قرآن فرض عین است.

**مسئله ۵۹۷**- اگر یک سوره را در دو رکعت تکرار کند اشکالی ندارد و یا در رکعت اول از یک جای و در رکعت دوم از جای دیگر سوره میخواند در صورتیکه در بین آنها دو آیه یا بیشتر باشد مکروه نمی‌شود ونیز اگر در رکعت اول ازبین یک سوره و یا اول آن و در رکعت دوم از بین سوره دیگر و یا اول آن و یا سوره کوتاه بخواند بنا به قول اصح مکروه نمی‌شود ولی بهتر آن است که بدون ضرورت این کار را ننماید.

**مسئله ۵۹۸**- اگر نمازگذار در دو رکعت دو سوره را خواند که در بین اینها سوره‌ای کوتاه بود، مکروه می‌شود مثلاً در رکعت اول سورهٔ ارایت الذی و در رکعت دوم سورهٔ کافرون را خواند اگر در بین هر دو سوره، سورهٔ طویل (دراز) بود مکروه نیست این در صورتی است که در دو رکعت خوانده شود اما در یک رکعت اولی آن است که بین دو سوره در فرض جمع نشود و اگر جمع نمود مکروه نمی‌شود مگر در صورتیکه بین این دو سوره یک سوره یا زیادتر باشد.

**مسئله ۵۹۹**- اگر نمازگذار قرائت را معکوس (از سوره‌های پایان به بالا) خوانده به این طریق که در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم الم ترکیف را خوانده مکروه میشود مگر در وقت ختم قرآن مکروه نمی‌شود به این طریق که در آن وقت در رکعت اول معوذتین را

خواند و رکوع کرد و بعد در رکعت دوم سوره فاتحه و قدری از سوره بقره را خواند و اگر سهواً اینطور خواند مکروه نمی‌شود به این طریق که در رکعت اول قل اعوذبرب الناس را بدون قصد شروع نمود و یک یا دو آیه خواند بعد می‌خواست که آنرا ترک نماید و سوره را که اراده داشت بخواند ترک آن مکروه است باید همان سوره را تکمیل نماید و چون بدون قصد است اشکالی ندارد، چنانکه سهواً دو سوره را در دو رکعت خواند، که در بین آنها سوره کوتاهی باشد.

## لغزش
## مسائل خطای قاری

**مسئله ۶۰۰**- قانون خطای قاری به نزد امام ابوحنیفه (رح) و امام محمد و به نزد امام ابی یوسف یکی نیست در نزد طرفین اگر معنی تغییر نمود به تغییر فاحش نماز فاسد می‌شود و اگر تغییر فاحش ننمود فاسد نمی‌شود خواه آن لفظ در قرآن باشد یا نباشد. و در نزد امام ابی یوسف اگر نظیر آن لفظ در قرآن باشد فاسد نمی‌شود تغییر فاحش به وجود بیاید یا نه، اگر نظیر آن در قرآن باشد فاسد نمی‌شود تغییر فاحش بنماید یا ننماید و به نزد او تغییر حرکات و اعراب اعتبار ندارد. و این اختلاف در صورتی است که خطای قاری به قصد نباشد بلکه به طور خطاء و فراموشی باشد. و اما اگر به قصد بود در صورتی که تغییر فاسدکننده باشد بالاتفاق فاسد می‌شود.

**مسئله ۶۰۱**- تغییر فاحش عبارت از این است که معنی به نحوی تغییر کند که اعتقاد آن کفر باشد، مانند المصور اگر به فتح و او المصور بخواند معنی طوری تغییر می‌نماید که اعتقاد آن کفر است زیرا مصور به معنی آفریننده بهمان صورتی که بخواهد و مصور بمعنی آفریده شده به طوری که آفریده شده است و تغییر فاحش بخلاف آن است.

**مسئله ۶۰۲**- طحطاوی از مضمرات چنین نقل قول می‌کند: در نماز خطاء فاحش خواند

وبعد بازگشت و آن را صحیح خواند نماز او جائز است. ابی مسعود می‌گوید از این عبارت دانسته می‌شود که هر طور خطاء باشد معنی تغییر کند و یا نکند نظیر و مانندی در قرآن داشته باشد یا نداشته باشد نماز فاسد نمی‌شود.

**مسئله ۶۰۳**- خطاء در زبر و زیر و پیش و سکون و سبک خواندن تشدید و یا مشدد خواندن غیر مشدد وکوتاه خواندن ممدود و یا غیر ممدود خواندن و بدون اشمام خواندن مدغم و عکس آن، اگر معنی تغییر نکند بالاتفاق فاسد نمی‌شود، و هرگاه معنی تغییر نمود. مثلاً در آیه «و اذا ابتلی ابراهیم ربه و نصب ربه» خواند بنا به قول صحیح به نزد طرفین فاسد می‌شود و به نزد امام یوسف فاسد نمی‌شود زیرا به نزد او اعراب اعتبار ندارد و فتوی به قول امام یوسف است. و متأخرین مانند محمدبن مقاتل و محمدبن سلام و اسمعیل الزاهد و ابی بکر سعید البلخی و هندوانی و ابی‌الفضل و حلوایی اجماع نموده‌اند که خطاء در اعراب نماز را فاسد نمی‌سازد، اگرچه اعتقاد آن کفر باشد زیرا اکثر مردم بین حرکات فرق کرده نمی‌توانند و اعتبار اعراب سبب حرج و تکلیف مردم می‌شود و حرج در دین نیست؛ صاحب خلاصه به همین نظر است و می‌گوید درکتاب نوازل آمده است که در کل اینها فاسد نمی‌شود و به یفتی.

مناسب است که این قانون در جائی باشد که به خطاء و غلط صورت گرفته و او نمی‌داند و یا به قصد کرده ولی معنی خیلی تغییر نمی‌کند مثل نصب الرحمن در آیه الرحمن علی العرش استوی، اما اگر به قصد تغییر دهد و معنی خیلی تغییر یابد و یا اعتقادش کفر باشد اقل درجه آن فساد است و مفتی به قول امام ابی یوسف است.

**مسئله ۶۰۴**- اگر کلمه مشدد را به تخفیف خواند مثلاً ایاک نعبد یا رب العالمین متأخرین می‌گویند بنا بقول مختار مطلقاً فاسد نمی‌شود، زیرا ترک مد و تشدید به منزلهٔ خطاء در اعراب است قاضی خان، و اصلح این است کما فی المضحرات و در (دخیره) به اصحیت آن نیز تصریح شده است تشدید خوانده مخفف و اظهار مد غم و عکس آن همین حکم را

دارد و همه یک نوع به شمار می‌آید. چنانچه در حلبی آمده است.

**مسئله ۶۰۵**-(وقف و ابتداء در غیر موضع آن) صاحب بزاریه گفته است: ابتداء اگر معنی را تغییر فاحش ندهد نماز فاسد نمی‌شود مانند وقف به شرط پیش از جزاء و ابتداء به جزاء و همچنین وقف بین صفت و موصوف. و اگر معنی تغییر یابد مانند به **«شهدالله انه لا اله»** وقف نماید و بعد به الاهو ابتداء کند به نزد عامه مشایخ فاسد نمی‌شود و اگر به (قالت الیهود) وقف نمود بعد ما بعد آن ابتداء کرد به اجماع علماء فاسد نمی‌شود و در شرح منیه آمده است. که در همه این صورت‌ها بنا به قول صحیح فاسد نمی‌شود.

**مسئله ۶۰۶**- و اگر حرفی را زائد نمود که معنی کلمه را تغییر نمی‌داد در نزد طرفین نماز فاسد نمی‌شود، چنانچه اگر بخواند (و بالنهی عن المنکر) بزیاد الباء و اگر حرف را زائد نمود که معنی را تغییر می‌داد نماز فاسد می‌شود مثل ذرابیب به جای ذرابی مبثوثه و مثانین به جای مثانی.

**مسئله ۶۰۷**- نمازگذار اگر کلمه را افزون نمود این کلمه یا در قرآن است و یا نیست و در هر دو صورت یا معنی به زیادت آن تغییر می‌کند و یا نمی‌کند اگر به زیادت آن معنی آیه تغییر کند نماز فاسد می‌شود مثل (و عمل صالحا وکفر فلهم اجرهم) و مثل (و اما ثمود فهدیناهم و عصیناهم) و اگر معنی آیه تغییر نیابد و کلمه زائده در قرآن باشد نماز فاسد نمی‌شود مانند و(بالوالدین احسانا و برا) و اگر معنی آیه تغییر نکند و کلمه زائده در قرآن نباشد فاسد نمی‌شود مانند فاکهه و نخل و تفاح و رمان و به نزد امام یوسف (رح) فاسد می‌شود زیرا کلمه زائده در قرآن نیست.

**مسئله ۶۰۸**- اگر کلمه را از آیه کم کرد معنی تغییر نمی‌کرد نماز فاسد نمی‌شود مانند (و جزاء سیئه مثلها) به حذف کلمه سیئه و اگر معنی تغییر می‌نمود بنا به قول صحیح نماز

فاسد می شود مثل (فمالهم یومنون) به حذف (لا).

**مسئله ۶۰۹**- اگر قاری یک حرف را از کلمه انداخت و با انداختن آن معنی آیه تغییر می‌نمود نماز فاسد می شود خواه آن حرف از حروف اصلی کلمه باشد و خواه نباشد مانند (خلقنا) به حذف خاء خلقنا و مانند (و ما خلق الذکر و الانثی) به حذف و او پیش از ما خلق و به نزد ابی یوسف فاسد نمی شود و اگر معنی تغییر نمی‌کرد مانند حذف حرف به طریق ترخیم قانونی مثل یامال در یامالک به حذف کاف بالاجماع فاسد نمی شود.

**مسئله ۶۱۰**- اگر یک حرف را در کلمه از جایش پیشتر برد اگر معنی تغییر می‌نمود فاسد می شود مانند (قوسره) در (قسوره) و اگر معنی تغییر نمی‌کرد به نزد امام محمد (رح) نماز فاسد نمی‌شود و به نزد امام ابی یوسف فاسد می‌گردد مانند (انفرجت) عوض (انفجرحت).

**مسئله ۶۱۱**- اگر در یک کلمه حرف را به حرف دیگری عوض نمود در صورتی که معنی تغییر نکند و مثل آن در قرآن باشد نماز فاسد نمی شود مانند (ان المسلمون) به عوض یاء و او را می‌آورد و اگر مثل آن در قرآن نباشد بنزد ابی یوسف فاسد می شود و به نزد طرفین فاسد نمی شود مثل (قیامین بالقسط عوض (قوامین) و اگر معنی تغییر نماید و مثل آن در قرآن نباشد بالاتفاق نماز فاسد می شود مانند اصحاب الشعیر عوض (السعیر).

**مسئله ۶۱۲**- اصل در تبدیل یک حرف، حرف دیگر آن است اگر هر دو قریب المخرج و یا از یک مخرج باشد و ابدال یکی از آن به دیگری صحیح باشد نماز فساد نمی شود مثلاً (فلاتکهر) به جای (فلاتقهر) می خواند و اما اگر به جای ذال ظاء و یا به جای ضاد ظاء و یا بعکس بخواند بنا به قول اکثر ائمه نماز فاسد می‌شود، و از محمدبن صلة روایت شده که فاسد نمی‌شود و در منیه المصلی و در خانیه و خلاصه چنین آمده است اصل در تبدیل

یک حرف به جای حرف دیگر که معنی تغییر نماید اگر بدون زحمت از هم فرق شوند نماز فاسد می‌شود و اگر بدون زحمت و مشقت فرق آنها ممکن نبود به نزد اکثر علماء فاسد نمی‌شود و در خزانت الاکمل از قاضی ابو عاصم چنین نقل قول می‌کند اگر قصداً تبدیل کند نماز فاسد می‌شود و اگر به زبان آن جاری شد و یا فرق هر دو حرف را نمی دانست فاسد نمی‌شود صاحب حلیه این قول را مختار گفته است و صاحب بزازیه این قول از مختار و برابرترین اقوال معرفی نموده است.

و در تاتارخانیه کتاب حاوی از صفار نقل قول می‌کند اگر تبدیل حروف خطاء صورت گرفت فاسد نمی‌شود زیرا در آن بلوی عامه است و اگر بین دو حرف اتحاد و قرب مخرج نباشد مگر در آن بلوی عامه است مانند تبدیل ذال به صاد و یا زای به جای ذال و یا طاء به جای ضاد در نزد بعضی مشایخ فاسد نمی‌شود.

اینها تماماً نظریات متأخرین است و نظریات‌شان بسیار وسیع است و احتیاط در نظریات متقدمین بیشتر است شارح منیه گفته است که محققین فقط نظر متقدمین را صحیح دانسته‌اند و بناء مسائل را بر آن نموده مسائل را به اساس نظرشان حل و فصل نموده‌اند قال فی شرح المیه: «**هو الذی صححه المحققون و فرعوا علیه فاعمل بما تحتای و الاحتیاط اولی سیا فی امر الصلوه التی هی اول ما یحاسب العبد علیها**» پس باید به قول مختار عمل نمائیم و احتیاط بهتر است خصوصاً در موضوع نماز نمازی که بنده مومن در قیامت اول از همه به محاسبه آن احضار می‌گردد. در فتح القدیر چنین تذکر یافته: پس در عدم فساد نماز عدم تغییر معنی معتبر است و در نزد ابی یوسف اگر مثل آن در قرآن موجود بود فاسد نمی‌شود، پس بنا به این اصل و قانون تذکر ابومنصور عراقی اعتبار ندارد ولی گفته: اگر بین دو حرف تمیز سخت بود نماز فاسد نمی‌شود و اگر فرق بین دو حرف اشکالی نداشت فاسد می شود و نه هم قرب مخرج و عدم آن اعتبار ندارد طوری که ابن مقاتل گفته است و حاصل آن این است: اگر تمیز بین حرفین اشکال و سختی نداشت مثل طاء به همراه صاد مثلاً به عوض صالحات طالحات خواند فاسد می‌شود و اگر فرق بین دو حرف سخت و دشوار باشد نماز فاسد نمی شود مانند ظاء و ضاد و مانند صاد و سین و مانند طاء

و تاء و بعضی گفته‌اند که فاسد می‌شود اکثرشان به این نظراند که فاسد نمی‌شود و این حکم بنابر رأی این مشایخ است فروعاتی که از آن اصل شان استنباط می‌شود تحت انضباط صحیح و درست نیست. خلاصه طوری که ذکر شده از ظاهر آن منافات و ضدیت دانسته می‌شود پس نظریه متقدمینَ بهتر و اولی‌تر است.

**مسئله ۶۱۳**- تبدیل یک کلمه به کلمه دیگر به چهار وجه است.

۱- کلمه را به کلمه تبدیل می‌نماید که معنی تغییر می‌یابد و در قرآن مثل آن نیست بالاتفاق نماز فاسد می‌شود مانند فلعنة الله عل الموحدین.

۲- معنی تغییر می‌یابد ولی در قرآن هست مانند (ان الفجار لفی جنات) بنا به قول صحیح نماز فاسد می‌شود ولی صاحب فتح و غیر او فساد را در صورتی دانسته‌اند که در (ان الفجار) وقف ننماید و اگر وقف نمود و بعد گفت لفی جنات فاسد نمی‌شود.

۳- و اگر معنی تغییر نمی‌کرد و در قرآن بود باتفاق فاسد نمی‌شود مانند (الرحمن الکریم) عوض (الرحیم).

۴- و اگر معنی تغییر نمی‌نمود و در قرآن نبود به نزد ابی یوسف فاسد می‌شود مانند (ان المتقین فی البساتین).

## مسائل امامت

**مسئله ۶۱۴**- امامت عبارت از این است که امام در یک جزء از نماز او پیروی کرده شود و به عبارت دیگر امامت این است که انسان نماز خود را به نماز امام نسبت نماید امامی که دارای شرایط امامت باشد، امامت از اذان بهتر است زیرا این وظیفه است که رسول اکرم ﷺ و خلفاء راشیدن (رض) بر آن مواظبت فرموده‌اند.

## مقام و مرتبه جماعت

**مسئله ۶۱۵**- جماعت برای مردان آزاد و آن که عذر نداشته باشند در نمازهای پنجگانه

سنت مؤکده است یعنی در قوت خود مثل واجب است لقوله علیه الصلوه و السلام (الجماعه من سنن الهدای لایتخلف عنها الامنافق) جماعت از سنت‌هایی است که کسی آن را سیرت و روش خود قرار دهد هدایت می‌شود و از آن مخالفت نمی‌ورزد مگر کسی که خصلت و روش او، مانند خصلت و روش منافق بود.

و جماعت در نماز جمعه و عید شرط صحت است و در تراویح سنت کفائی است و در نمازهای نفل و وتر در غیر رمضان مکروه است و در نماز نفل وقتی مکروه است که مقتدی‌ها از سه نفر زیاد باشند و در وتر رمضان بنا به قول ارجح جایز است.

## فضلیت جماعت

**مسئله ۶۱۶**- عن ابن عمر قال: قال رسول الله ﷺ: (صلوه الجماعه تفضل صلوة الفذ بسبع و عشرین درجه) متفق علیه. نماز جماعت بر نماز تنها گذار و منفرد بیست و هفت درجه فضیلت و برتری دارد هرگاه یک نماز جماعت به قدر ۲۷ درجه از نماز تنهاگذار فضیلت و ثواب داشته نماز جماعت در شبانه روز ۱۳۵ درجه نسبت به نماز تنهاگذار فضیلت و ثواب دارد این چه عبادتی است و چه مقام ارجمند و شایسته دارد؟ ترک آن علامه بدبختی و کم سعادتی است. خداوند ما را از جمله ترک کنندگان جماعت محشور نگرداند.

### چرا جماعت در نماز مشروع شده است؟

**مسئله ۶۱۷**- بزرگترین اساس اجتماعی دین مقدس اسلام تحکیم اتحاد و اتفاق مسلمین در همه موارد و ابعاد فردی و اجتماعی است زیرا اتحاد و همبستگی مسلمین سبب سعادت و نیک بختی شان در امور دنیا و آخرت می‌شود و هر پیروزی و کامیابی که در طول تاریخ نصیب مسلمین شده از برکت اتحاد و الفت و دوستی شان بوده است، از این حیث شریعت مطهر اسلام در همهٔ مراحل حیاتی اجتماع و اتحاد را ضرور و حتمی دانسته حتی

در مساجد عبادتگاها در مناسک و در راز و نیاز با پروردگار و در لحظات فارغ از امور زندگی و دنیا جدا در حفظ و تقویه این امر بزرگ و خطیر مسلمانان را توصیه می‌نماید حتی جماعت را در اداء نمازهای پنجگانه از وظایف ضروری و سنن مؤکده نمازگذاران قرار داده است و در بسیاری نمازها مانند جمعه و عید از ارکان و فرائض مقرر شده است. علاوتاً جماعت مظهر عدالت و برابری در بین تمام طبقات بشری است غنی در پهلوی، فقیر آمر در پهلوی مأمور، دانا در پهلوی نادان، ضعیف در پهلوی قوی بدون فرق و امتیاز می ایستد. این به وضاحت بیانگر آن است که همه اقشار مردم به حضور پروردگار خویش برابرند و هیچ گروهی بر دیگری امتیاز و فرق ندارد مگر به تقوی و پرهیزگاری و از جانب دیگر این اجتماع بس عظیم و بزرگی است که مسلمانان شبانه‌روز پنج وقت با طهارت ظاهری و باطنی در پاکیزه‌ترین و بهترین اماکن برای اداء نماز جمع گردیده از احوال یکدیگر با خبر می‌شوند و راجع به مشکلات حیاتی و اخروی خویش مشورت نموده و در راه سعادت و ترقی و تعالی مادی و معنوی خویش به طور دست جمعی اقدام می‌نمایند و از طرف دیگر نماز جماعت نظر به اینکه غالباً اشخاص صالح در آن شرکت دارند بدون شک به بارگاه الهی قبول می‌شود. از این حیث مسلمانان حقیقی و کامل بی‌نهایت کوشا هستند تا تمام وقت نماز را به جماعت اداء نمایند، وکارهای دنیوی مانع حضورشان از مسجد نگردد. سعیدبن مسیب می‌گوید: بیست سال است که مؤذن اذان نداده است مگر این که من در مسجد بودم. حاتم اصم می‌گوید: وقتی جماعت از پیش من فوت گردید، ابواسحاق بخاری به تعزیه من آمد و روایت شده که میمون بن مهران به مسجد آمد؛ به وی گفتند که مردم از نماز فارغ شدند (جماعت خوانده شده است) در جواب گفت (اناالله و اناالیه راجعون) من فضیلت این نماز را از ولایت عراق بهتر دوست داشتم.

**شرطهای صحت اقامت شش است.**

**مسئله ۶۱۸**- شرط اول اسلام است، پس امامت غیر مسلمان درست نیست اگر کسی عقب شخصی که ادعای مسلمانی داشت نماز خواند و بعد معلوم شد که کافر بوده است

نماز مقتدی باطل است و باید قضا آورد.

**مسئله ۶۱۹**- شرط دوم بالغ شدن است اگر شخص بالغ به بچه نابالغ اقتداء نمود درست نیست نه در فرض و نه در نفل بنا به قول صحیح.

**مسئله ۶۲۰**- شرط سوم مرد بودن است پس امامت زنها و خنثی مشکل برای مردان روا نیست، اما اگر مقتدی‌ها زن باشند اقتداء بر آن زن صحیح است ولی امامت او مکروه است.

**مسئله ۶۲۱**- شرط چهارم عقل است امامت دیوانه و مست و معتوه‌ها درست نیست. اما اگر دیوانه گاهی به هوش بود وگاهی بیهوش امامت او در حال هوشیاری صحیح است.

**مسئله ۶۲۲**- شرط پنجم قرائت است امامت امی (ناخوان) برای قاری (خواننده) درست نیست، اما امامت امی به امی مانند او وگنگ صحیح است ولی امامت گنگ برای امی جائز نیست، امی همان است که بقدر صحت نماز از قرآن حفظ نداشته باشد.

**مسئله ۶۲۳**- شرط ششم امام باید معذور نباشد. پس امامت کسی که سلسل بول (چکک پیش آب) و یا خون بینی دائمی و یا مانند آنها دارد امامت او برای تندرست و سالم درست نیست؛ اما امامت هر یک از آنها به مثل آن صحیح است و اگر عذر یکی نباشد و مختلف بود درست نیست، مثلاً امامت سلسل بول برای کسی که خون بینی دارد جائز نیست.

**مسئله ۶۲۴**- شرط است که زبان امام صحیح و سالم باشد در وقت صحبت و حرف زدن از یک حرف به حرف دیگر نگردد، مثلاً راء را به عین و یا ذال را به زاء و یا شین را به سین اداء ننماید پس امامت السع و فافا و تمتام صحیح نیست. فافا کسی است که فاء در کلام او

بسیار تکرار شود السع کسی است که یک حرف را به حرف دیگری اداء می‌نماید و تمتام کسی است که تاء درکلام او بسیار تکرار شود.

پس امامت آنان برای اشخاصی که زبان‌شان سالم است درست نیست و به مثل شان صحیح است.

**مسئله ۶۲۵-** شرط است که امام از حدث و نجاست پاک باشد و عورتش برهنه نباشد. پس امامت بی وضوء و جنب وکسی که آلوده به نجاست و ناپاکی باشد صحیح نیست و نماز او باطل است و مقتدیان اگر ندانند که نماز امام فاسد است نمازشان صحیح است، و اگر اشخاص عادل شهادت دادند که نماز امام باطل است و یا خود امام شخص عادل بود و اطلاع داد نمازشان باطل است، باید اعاده نمایند. اگر امام عادل نبود خبرش مقبول نیست ولی مستحب است که مقتدیان نماز خود را اعاده نمایند و امامت برهنه وکسی که عورت او پوشیده نباشد برای کسی که عورتش پوشیده است درست نیست و هرگاه امام دانست که نمازش فاسد شده بنا به قول مختار لازم است که نمازگذاران را به قدر ممکن اطلاع دهد یا به وسیلهٔ نامه و یا به فرستادن افراد.

**شرط‌های صحت اقتداء**

**مسئله ۶۲۶-** ۱-نیت مقتدی: متابعت امام را به این طریق نیت کند که در این نماز به امام اقتدا نمودم، نیت باید پیوست به تحریمه باشد یا پیش از آن شرطی که عمل منافی در بین پیدا نشود. بنا به قول مختار نیت اقتداء در نماز جمعه و عید شرط نیست. ۲- اقتداء زن‌ها به امام مرد وقتی صحیح می‌شود که امام نیت امامت آنها را داشته باشد.

**مسئله ۶۲۷-** شرط است که عقب پای مقتدی بر عقب پای امام پیش نباشد و اگر برابر بود اشکالی ندارد و در نماز نشسته سرین مقتدی باید از سرین امام پیش نباشد و در نماز اشاره شرط است که سر مقتدی از سر امام پیش نباشد.

**مسئله ۶۲۸-** شرط است که نماز امام از نماز مقتدی پست‌تر و ضعیف‌تر نباشد پس اقتداء فرض‌گذار و اقتداء رکوع‌کننده و سجده‌کننده به اشاره کننده صحیح نیست.

**مسئله ۶۲۹-** شرط است که امام فرض دیگری را غیر فرض مقتدی نخواند اگر مقتدی نماز پیشین را می‌خواند و امام نماز عصر، اقتداء او درست نیست، اگر مقتدی نماز پیشین روز شنبه را می‌خواند و امام پیشین یکشنبه را صحت ندارد و اگر مقتدی نماز پیشین قضائی را می‌خواند و امام وقتی را و یا بالعکس آن صحیح نیست.

**مسئله ۶۳۰-** شرط است که در بین امام و مقتدی صف زنان یا نهر بزرگ و یا جاده عمومی حائل نباشد.

نهر بزرگ آن است که کشتی‌های خورد در آن قرارگیرد. و جاده عمومی آن است که در آن جاده مردمی عجله (گاری) و وسیله‌ای رفته بتواند. و نیز شرط است که در بین امام و مقتدی دیواری نباشد که مقتدی حال امام را به واسطه آن نداند، اما اگر با وجود آن دیوار حال امام را می دانست اقتداء صحیح است.

**مسئله ۶۳۱-** شرط است که جای مقتدی و امام یکی باشد، اگر پیاده به سوار مرکب و یا سوار مرکب به پیاده بود یا سوار مرکب به سوار مرکب دیگر اقتداء نمود صحت ندارد، زیرا مکان‌شان مختلف است، اما اگر هر دو سوار یک مرکب بودند اقتداء صحیح است زیرا مکان آنان یکی است.

**مسئله ۶۳۲-** اگر نمازگذاران در کشتی بودند در صحت اقتداء شرط است که امام و مقتدی در یک کشتی و یا در دو کشتی باشند که بهم نزدیک (پیوست) و مقترن باشند.

پس اگر امام و مقتدی در دو کشتی جداگانه بودند و کشتی‌ها به هم پیوست نبودند اقتداء صحیح نیست، و اگر امام درکشتی ایستاده بود و مقتدی در کنار دریا قرار داشت و

در بین راهی بود و یا به قدر نهر بزرگ فاصله داشت اقتداء صحیح نیست.

**مسئله ۶۳۳-** شرط است که نماز امام به مذهب مقتدی صحیح باشد اگر حنفی به امام شافعی اقتداء نمود که از بدن او خون سیلان کرد و وضو نگرفت و یا شافعی به حنفی اقتداء کرد که زن را مساس نمود و وضو را اعاده نکرد در هر دو صورت نماز مقتدی باطل است، و اگر امام شافعی بعد از جریان خون از بدن او بقدر اعاده کردن وضوء غائب شد و مقتدی حال او را نمی‌دانست بنا به قول صحیح اقتداء او صحیح است ولی این اقتداء از کراهیت خالی نیست.

**مسئله ۶۳۴-** اگر مقتدی وضو داشت و امام تیمم نموده و یا مقتدی اعضاء وضو را شسته بود، و امام مسح کرد، و یا مقتدی ایستاده بود، و امام نشسته، و یا مقتدی ایستاده، و امام کوزه پشت بود، و یا امام و مقتدی هر دو به اشاره نماز می‌خواندند و یا مقتدی نفل می‌خواند، و امام فرض در همه این صورت‌ها اقتداء صحیح است.

**عذرهایی که جماعت را ساقط می‌سازد**

**مسئله ۶۳۵-** اگر باران شدید بود و یا راه بسیار گل داشت و یا هوا بسیار سرد بود و یا به نحوی تاریک بود که راه مسجد دیده نمی‌شد، و یا باد سختی وزیده بود در این صورت‌ها رفتن به جماعت ازذمه نمازگذار ساقط می‌شود. از امام ابی یوسف روایت است ک گفت من از امام ابوحنیفه سئوال نمودم که در راه گل و لای باشد رفتن جماعت چطور است؟ امام فرمود دوست ندارم که در آن حالت جماعت ترک شود.

**مسئله ۶۳۶-** جماعت بر مریض و جای مانده و شل و دست و پا بریده و لنگ که رفته نتواند و ملفوج و پیری ناتوان و نابینا واجب نیست.

**مسئله ۶۳۷-** نمازگذار می‌ترسید که اگر به مسجد بروم مال من دزدیده می‌شود، یا به طریق دیگری هلاک می‌گردد و یا از قرض‌دار خود خوف داشت و قدرت به اداء قرض او را نداشت، یا از ظالم و متجاوز حذر می‌نمود، یا مسافر می‌ترسید که اگر به جماعت بروم قافله و یا ماشین می‌رود، یا پرستار مریض بود که اگر به جماعت می‌رفت مریض به زحمت و یا به وحشت می‌افتاد و یا غذا و طعام حاضر بود و نفسش به آن اشتیاق و اشتهاء کامل داشت درین صورت‌ها همه رفتن به جماعت مسجد از ذمه او ساقط می‌شود.

## حق دارتر بر امامت کیست

**مسئله ۶۳۸-** هرگاه جماعتی در یک جای جمع شدند و صاحب خانه و امام موظف و صاحب سلطان و حکم (امیر و قاضی) حاضر بود احق با امامت صاحب حکم و بعد امام مسجد و صاحب خانه است؛ امام مسجد می‌تواند دیگری را اجازه دهد و یا خودش امام شود ولی مستحب است که صاحب خانه به شخص افضل و اولی اجازه دهد تا امام شود. اما در صورتی که اینها حاضر نبودند حق دارتر به امامت بلکه به وظیفه امامت کسی است که به احکام نماز داناتر بود و به قدر سنت قرائت از قرآن حفظ داشته باشد و از فواحش و گناه‌های پرهیز نماید؛ اگرچه در دیگر علوم دانایی کاملی نداشته باشد و اگر از نگاه علم و دانایی برابر بودند کسی که قرائت بهتری دارد و به احکام تجوید و کیفیت اداء حروف و وقف و غیره عالم‌تر است حق تقدم دارد و اگر نظر قرائت برابر بودند، کسی که صاحب ورع است و از شبهات پرهیز کند حق اولویت دارد. فرق بین تقوی و ورع تقوی ترک محرمات است و ورع ترک شبهات است. اگر در این امر برابر بودند کلان سال‌ترشان حقدارتر است. و بعد خلق خوشترشان و بعد نیکروی‌ترشان و بعد ذی نسب‌ترشان و بعد خوش آوازترشان و بعد پاکیزه ترشان. اگر در این امور برابر بودند در بین‌شان قرعه‌کشی شود و یا مردم یکی را به امامت انتخاب نمایند و اگر نمازگذاران در انتخاب امام اختلاف نظر داشتند نظر اکثرشان معتبر است و اگر لایق‌تری را به امامت انتخاب نکردند کار خوبی نیست.

**مسئله ۶۳۹**- اگر نمازگذاران به امامت امام راضی نبودند، امامت او مکروه تحریمه است به شرطی که ناراضی بودن‌شان به واسطه فساد و نقصان و یا به واسطه بهتری امامت خودشان بوده باشد و اگر امام به امامت اولی و احق بود عمل خودشان مکروه است.

**مسئله ۶۴۰**- امامت بادیه‌نشین عرب و عجم و امامت غلام و امامت ولدالزنا نادان مکروه است.

**مسئله ۶۴۱**- امامت نابینا و ضعیف البصر (کم دید) مکروه است به شرط این که از نمازگذاران داناتر نباشد و اما اگر نابینا از باقی قوم افضل و اعلم بود امامت او اشکالی ندارد.

**مسئله ۶۴۲**- امامت فاسق (گناه کار) و مبتدع (پیدا کننده امر تازه به دین) مکروه است فاسق کسی است که گناه کبیره را انجام دهد مثل نوشیدن شراب زنا و سود خوردن و غیره مناسب آن است که به غیر از جمعه به فاسق اقتداء نشود، و در جمعه در صورتی اقتدا گردد که یکجا خوانده شود؛ اما اگر نماز جمعه در مواضع متعددی در شهر ادا می‌شد بهتر آن است که به امام غیر فاسق اقتدا نماید. مبتدع آن است که چیزی را تازه پیدا نماید که مخالف حق باشد، حق که از پیغمبر اسلام ﷺ تلقی و اخذ شده است ولی این مخالفت از نگاه عناد و دشمنی اتخاذ نگردیده بلکه بر وی شبهه و نیک دانستن آن صورت گرفته به نحوی که حتی آن را برای خود دین ثابت و صراط مستقیم قرار داده است.

اما اگر از بعضی ضروریات دین انکا ورزد کافر می‌شود و اقتداء به او قطعاً جواز ندارد؛ مثلاً می‌گوید العیاد بالله (خداوند جسم است مانند اجسام) و یا از صحابت (صحابه بودن) ابوبکر صدیق (رض) انکار نماید.

**مسئله ۶۴۳**- نماز پشت سر امام فاسق از تنها خواندن بهتر است و ثواب جماعت را در

می‌یابد، ولی آن ثوابی که پشت سر امام متقی و پرهیزگار در می‌یابد، برایش حاصل نمی‌شود.

**مسئله ۶۴۴-** امام اگر نماز را از اندازه سنت در قرائت و رکوع و سجده و دعاها درازتر نماید مکروه تحریمه است خواه نمازگذاران به آن راضی باشند و یا نباشند.

**مسئله ۶۴۵-** جماعت زنها در همه زنها مکروه تحریمه است به غیر از نماز جنازه و اگر در عین حال جماعت کردند باید امام در میان‌شان ایستاده شود و بر نمازگذاران مقدم نشود و اگر بر نمازگذاران پیش شود گناهکار می‌شود، مانند نمازگذاران برهنه جماعت‌شان مکروه است و بهتر است که آنها تنها تنها نشسته بخوانند و اگر جماعت کردند امام باید به وسط‌شان ایستاده شود، و در صورتی که امام به وسط‌شان ایستاده شود جماعت‌شان نیز مکروه است، ولی کراهت آن نسبت به پیش ایستادن امام کمتر است، اما در نماز جنازه جماعت زنها واجب است به شرطی که مرد نباشد.

**مسئله ۶۴۶-** امامت مرد برای زنان بیگانه نامحرم مکروه است به شرطی که در آنجا مرد دیگری و یا زن محرم امام نباشد اما اگر یکی از آنها به همراه زنان حاضر بود و یا امام در مسجد امامت می‌داد مکروه نمی‌شود.

**(طریق تنظیم صفوف نمازگذاران)**

**مسئله ۶۴۸-** مقتدی اگر یک نفر بود به طرف راست امام و اگر دو نفر یا زیادتر بود به عقب (پشت سر) امام ایستاده شود مردان در صف اول ایستاده شوند بعد بچه‌ها بعد افراد خنثی (نر و ماده) و بعد زنان.

**مسئله ۶۴۹-** امام نمازگذاران را امر نماید که صف خود را برابر سازند و پیوست ایستاده

شوند پاها و شانه‌های‌شان با هم برابر باشد، سنت است که خود امام در برابر محراب ایستاده شود تا هر دو طرف او برابر باشد و اگر یک طرف صف ایستاده شود مکروه است.

**مسئله ۶۵۰**- بهترین صفهای مردان صف اول است زیرا در اخبار آمده: خداوند ﷻ وقتی رحمت را بر جماعت نمازگذاران فرود آورد، اول بر امام نازل می‌شود و بعد برکسی که برابر امام در صف اول باشد و بعد به طرف راست و بعد به طرف چپ و سپس به صف دوم، و به همین ترتیب تا صف آخر این فضیلت در صورتی است که صف اول را بدون اذیت نمازگذاران دریابد، اما در صورتی که خوف اذیت نمازگذاران بود بهتر و افضل آن است که در صف آخر بایستد مزد و ثواب صف اول را در می‌یابد، اما در نماز جنازه افضل صف آخر است و بعد صف اقبل از آن تا صف اول که پشت امام است.

**مسئله ۶۵۱**- اگر کسی به صف اول رفت و بعد از آن عالمی و یا بزرگسالی آمد مناسب است که او را به جای خود جای دهد و خودش به صف بعدی بنشیند.

**مسئله ۶۵۲**- اگر در صف ایستاد و صف پیش از او خالی بود نمازش مکروه می‌شود؛ اما اگر نمازگذار در حالی آمد که امام به رکوع رفته بود ایستادن به صف آخر جهت دریافت رکعت بهتر است از این که به صف اول برود و رکعت را در نیابد، ولی تنها ایستادن مکروه است باید خود رابه صف برساند اگرچه رکعت را در نیابد.

**مسئله ۶۵۳**- اگر پسربچه نمازگذار یک نفر بود به صف مردان داخل شود و اگر یک پسر بچه و یک مرد بود پس هر دو پشت امام صف زنند و اگر یک زن بود به عقب ایستاده شود.

**تکرار جماعت در مسجد**

**مسئله ۶۵۴**- تکرار جماعت در مسجد در بعضی حالات و شرایط مکروه است و در

بعضی حالات و شرایط مکروه نیست صاحب ردالمختار این مسئله را به طور تفصیل بیان نموده است قسمتی از آن که در توضیح مسئله ارتباط دارد نقل قول می‌شود.

**«قوله و یکره‌ای تحریما لقول الکافی لایجوز و المجمع لایباح و شرح الجامع الصغیر انه بدعة کما فی رساله الهندی - قوله باذان و اقامه الخ عباره فی الخزائن اجمع مماهنا و نصها (یکره تکرار الجماعة فی مسجد المحلة باذان و اقامه الا اذاصلی بهما فیه اولا غیر اهله او اهله لکن المنحافة الاذان و لوکرر اهله بدونهما او کان مسجد طریق جاز اجماعا کما فی مسجد لیس له امام و لاموذن و یصلی الناس فیه فوجا فان الافضل ان یصلی کل فریق باذان و اقامه علاحدة کما فی امالی قاضیحان)**

**و نحوه فی‌الدررف المراد بمسجد المحلة ماله امام و جماعة معلومون کما فی‌الدرر و غیرها قال فی المنیع و التقید بالمسجد المختص بالمحلة احتراز عن الشارع و بالاذان الثانی احتراز عما اذا صلی فی مسجد المحلة جماعة بغیر اذان حیث یباح اجماعا.**

**ثم قال فی الاستدلال علی الامام النافی للکراهة مانصه: و لنا انه علیه الصلوة و السلام کان خرج لیصلح بین قوم فعاد الی المسجد و قد صلی اهل المسجد فرجع الی منزله فجمع اهله و صلی و لوجاز ذالک لما اختار الصلوة فی بیته علی الجماعة فی المسجد و لان فی الاطلاق هکذا تقلیل الجماعة معنی فانهم لا یجتمعون اذا عملوا انها لا تفوتهم و اما مسجد الشارع فاالناس فیه سواء لا اختصاص له بفریق دون فریق، اه و مثله فی البدایع و غیرها و مقتضی هذا الاستدلال کراهة التکرار فی مسجد المحلة و لو بدون اذان و یویده ما فی الظهیریه لودخل جماعة المسجد بعد ما صلی فیه اهله یصلون وحدانا و هو ظاهر الروایه و هذا مخالف لحایة الاجماع المارهة.** و بعد از نقل قول از علماء راجع به کراهت به جماعت متعدده در حرمین چنین می‌نگارد.

**هذا و قدمنا فی باب الاذان عن آخر شرح المنیه عن ابی یوسف انه اذالم تکن الجماعة علی الهیة الاولی لاتکره و الاتکره و هو الصحیح و بالعدول عن المحراب تختلف الهیئة کذا فی البزازیه انتهی و فی التاتار خانیه عن الواجیه و به ناخذ.**

یعنی تکرار جماعت به اذان و اقامت در مسجد محله در مسجد سر راه و مسجدی که امام و موذن نداشته باشد مکروه تحریمه است بنا به قول صاحب کافی که گفته است جائز

نیست و قول صاحب مجمع که می‌گوید مباح نیست و صاحب جامع الصغیر که آن را بدعت گفته است چنان که در رساله هندی است.

قوله (به اذان و اقامة) عبارت شارح در کتاب خزائن از عبارت این‌جا جامع‌تر است و عبارت خزائن به این طور است: تکرار جماعت در مسجد محله به اذان و اقامت مکروه است، مگر آن که غیر اهل مسجد، اول نماز را به اذان و اقامت در آن بخوانند و یا اهل مسجد به اذان آهسته جماعت نمایند. اگر اهل مسجد جماعت را بدون اذان و اقامت تکرار نمودند، و یا مسجد سر راه بود تکرار جماعت به اتفاق جائز است، مانند مسجدی که امام و مؤذن ندارد و مردم دسته دسته نماز می‌خوانند برای‌شان افضل آن است که هر دسته وگروه به اذان و اقامت علاحده نماز را به جماعت اداء نمایند؛ چنان که در امالی قاضیخان مذکور است. انتهی. و در کتاب درر مثل آن آمده است. در کتاب درر و غیر آن مذکور است که مراد از مسجد محله مسجدی است که امام و مؤذن موظف و معین داشته باشد. صاحب مجمع گفته است: که مسجد مقید به محله به خاطر آن شده است که احتراز از مسجد شارع و خیابان بشود و به اذان دوم از آن جهت شده است که احتراز از آن صورتی شود که نماز را در مسجد محل بدون اذان به جماعت اداء نمایند، زیرا این جماعت به اجماع جایز است. انتهی.

و سپس در رد قول شافعی (رح) که تکرار جماعت را مکروه نمی داند چنین گفته است. دلیل ما این است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم برای اصلاح قوم بیرون تشریف فرما شدند وقتی به مسجد تشریف آوردند که اهل مسجد نماز را اداء کرده بودند، وی ﷺ به خانه بازگشتند و اهل خود را جمع نمودند و با ایشان نماز خواندند و نیز در صورتیکه تکرار جماعت مطلقاً جایز بود در معنی منجر به کمی و قلت جماعت می‌شود، زیرا وقتی نمازگذاران بدانند که جماعت فوت نمی‌شود به جماعت اول جمع نمی‌شوند. اما در مسجد راه و خیابان مردم همه برابرند به یک گروه معین اختصاص ندارد. در بدایع و غیره مثل آن مذکور است.

و مقتضی این استدلال این است که تکرار جماعت در مسجد محله ولو بدون اذان

مکروه است در کتاب ظهیریه این را تایید نموده گفته است:

اگر جماعت بعد از این‌که اهل آن نماز را خواندند به مسجد داخل شد تنها تنها نماز را بخوانند ظاهر روایت این است انتهای.

و این حکم مخالف اجماع است که قبلا بیان شد.

صاحب در المختار و بعد از نقل قول نظریات علمایی که در موسم حج به حرمین شریفین رفته‌اند و جماعت متعدده حرمین را مکروه گفته‌اند و رداقوال‌شان در اخیر چنین می‌نگارد، و ما قبلا در باب اذان از آخر شرح منیه نقل نمودیم که، امام ابی یوسف می‌گوید: اگر جماعت دوم بر هیئت جماعت اول نباشد مکروه نمی‌شود و اگر بر هیئت جماعت اول بود مکروه است و این را تصحیح نموده است و جماعت ثانی هرگاه از محراب کنار برود هیئت آن مخالف جماعت اول می‌شود، کذا فی البزازیه. در تاتار خانیه از والواجیه نقل قول می‌کند که به این قول عمل می‌کنیم و آن را می‌گیریم.

از تحقیق صاحب رد المختار چنین ظاهر می‌شود که صاحب در المختار در کتاب مذکور و در کتاب خزائن و قاضی خان در امالی خود و صاحب درالمختار، تکرار جماعت را وقتی مکروه دانسته‌اند که در مسجد محله یعنی مسجدی که امام و موذن معین و مقرر داشته باشد و جماعت بعدی به اذان و اقامت علاحده اداء بشود، اگر غیر اهل مسجد نماز را اول به اذان و اقامت بخوانند و یا اهل مسجد به اذان آهسته بخوانند تکرار جماعت مکروه نیست و اگر اهل مسجد جماعت را بدون اذان و اقامت تکرار نمودند و یا مسجد سر راه و خیابان بود تکرار جماعت به اتفاق مکروه نیست. مانند مسجدی که امام و مؤذن ندارد مردم دسته دسته‌شان نماز می‌خوانند افضل آن است که به جماعت علاحده اداء نمایند و صاحب منبع گفته است که در مسجد سر راه و خیابان و مسجد محله‌ای که جماعت را بدون اذان تکرار نمایند به اجماع جائز است. فقط صاحب ظهیریه گفته است که اگر جماعتی بعد از این‌که اهل مسجد نماز خواندند به مسجد داخل شد تنها تنها نماز را بخوانند و این را ظاهر الروایه گفته است.

و صاحب رد المختار می‌گوید، که این حکم ظهیریه مخالف اجماع گذشته است. اما بنا

به قول امام ابی یوسف اگر جماعت بعدی به هیئت جماعت اول اداء نشود مطلقا مکروه نیست به مجردی که امام ثانی از محراب کنار برود هیئت مختلف می شود وکراهیت از بین می‌رود. شارح منیه و صاحب بزازیه این را تصحیح نموده و هوالصحیح گفته است و در بزازیه چنین آمده است و تاتارخانیهَ از ولواجیه نقل قول می‌کند که ما به این قول عمل می‌کنیم (و به نأخذ).

طبق قوانین رسم المفتی گفته ظهیریه مخالف اجماع واقع شده، عمل به اجماع اولی است در رسم المفتی ردالمختار آمده است (**و هذا بخلاف ماذا و جدالتصحیح فی کتاب آخرللروایه الاخری فان الاول الاکدمنهما او المتفق علیه علی الخلاف المار**).

و کتاب فقه مذاهب اربعه که عادتا اقوال راجح را جمع نموده چنین می‌نگارد (**الحنفیه قالوا لایکره تکرار الجماعه فی مساجد الطرق و هی ما لیس لها امام و جماعة متعینون، اما مساجد المحلة و هی لها امامة و جماعة معینون فلا یکره تکرار الجماعة فیها ایضا ان کانت علی غیر الهیئة الاولی فلو صلیت الاولی فی المحراب و الثانی صلیت بعد ذالک.**

علماء حنفی گفته‌اند: تکرار جماعت در مساجد سر راه و خیابان مکروه نیست مسجد راه همان مسجد است که امام و جماعت معینی نداشته باشد، اما مسجدهای محله و آنها مساجدی است که برای آنها امام و جماعت معینی است، تکرار جماعت در آنها نیز مکروه نیست، اگر بر غیر هیئت جماعت اول باشد، پس اگر جماعت اول در محراب خوانده شد جماعت ثانی بعد از آن خوانده شود. از این عبارت واضح می شود که به نزد صاحب فقه مذاهب قول امام ابی یوسف ترجیح یافته و فقط آن را به جای نظریه علماء حنفی می‌آورد طوری که تاتارخانیه و ولواجیه آن را اختیار و شارح منیه آن را تصحیح نموده است. و الله اعلم.

در صورتی که متن و ظاهر الروایه یک چیز باشد، قول امام یوسف بناء به اساس قواعد رسمی المفتی ترجیح دارد، زیرا قول او به صراحت تصحیح شده است. در صفحه ۶۳ مقدمه کتاب ردالمختار می‌آورد: **اما لوذکرت مسئلة فی المتون و لم یصرحوا بتصحیها بل صرحوا بتصحیح مقابلها نقد افاد العلامة قاسم ترجیح الثانی لانه تصحیح صریح و ما فی المتون تصریح التزامی و التصحیح الصریح مقدم علی التصحیح الاالتزامی ای التزام المتون ذکر ماهو**

الصحیح فی المذهب).

**مسئله ۶۵۵**- محاذات برابر ایستادن زن با مرد تحت شرایط مقرره نماز مرد را فاسد می‌سازد. اگر امام نیت امامت او را داشته باشد و اگر امام نیت امامت او را نکند نماز زن فاسد می‌شود.

شرایط مقرره قرار ذیل است.

۱-زن در حال و یاگذشته محل اشتها و خواهش باشد و فرقی ندارد که زن اجنبیه و یا محرمه و یا زن خود مرد و صغیره مشتهاته و یا عجوزه باشد.

۲-نماز مطلق یعنی دارای رکوع و سجده باشد برابر شدن مرد و زن در نماز جنازه نماز را فاسد نمی‌کند.

۳-زن با مرد در تحریمه و اداء به نماز شریک باشند و این شرکت در صورتی است که هر دو یک فرض را اداء نمایند و یا زن نفل گذار و مرد نفل گذار و یا فرض گذار است و اگر محاذات به مسبوق صورت گیرد نماز فاسد نمی‌شود زیرا مسبوق در اداء باقی مانده نماز شریک نمی‌باشد بلکه تنهاگذار است.

۴- امام قصد امامت زن را بنماید اگر امام نیت امامت زن را نداشت نماز زن فاسد نمی‌شود.

۵- جای نمازشان یکی باشد حتی اگر مرد در جای بلندی بقدر قامت خود و زن بر زمین و یا بعکس باشد نماز فاسد نمی‌شود.

۶- در بین مرد و زن پرده و حائل نباشد حتی اگر موضع مرد و زن یکی باشد لاکن در بین ستون (پایه) حائل است و یا دیگر چیزی به اندازه دنباله جهاز اشتر و یاگشاده‌گی و فاصله است به اندازه قیام یک مرد نماز او فاسد نمی‌شود.

۷-زن و مرد هر دو به یک جهت روی آورد حتی در داخل کعبه برابر نماز خواندند ولی جهت‌شان مختلف بود نماز مرد فاسد نمی‌شود و یا در شب تاریک به تحری نماز خواندند و جهت آنها مختلف بود نیز نماز مرد فاسد نمی‌شود.

۸-زن با مرد مکلف (عاقل و بالغ) محاذی شود، پس نماز بچه نابالغ فاسد نمی‌شود، یک زن در محاذات نماز سه مرد را فاسد می‌سازد یکی از طرف راست و دیگری از طرف چپ و سوم از پشت سر و دو زن که کنار هم‌اند. نماز چهار مرد را باطل می‌سازند یکی از طرف راست و دیگری از جانب چپ و دو نفر از پشت سر و اگر سه زن پهلوی هم باشند نماز یک مرد از طرف راست و دیگری از طرف چپ و سه نفر را از پشت سر فاسد می‌سازد، و تا صف آخر این حکم جریان دارد و معتبر در محاذات قدم زن است به این طریق که قدم زن به هر عضوی از اعضاء مرد برابر و محاذی شود نماز مرد فاسد می‌شود.

**مسئله ۶۵۶**- مقتدی بر چهار قسم است -۱ مدرک - ۲-لاحق فقط - ۳- مسبوق فقط - ۴-لاحق و مسبوق (مدرک کسی است که نماز را کاملا با امام خوانده است).

**مسئله ۶۵۷**- لاحق فقط آن است که از اول نماز به امام اقتداء نموده است و بعد به واسطه عارضی مانند خواب یا بی‌وضوئی کل نمازش یا بعضی از آن فوت شده، لاحق مانند مقتدی است قرائت و سجده ندارد و فرض او به نیت اقامت تغییر نمی‌یابد و اول به قضاء نماز فوت شده خود می‌پردازد و بعد پیروی امام خود را می‌نماید، اگر می‌توانست و اگر امکان دریافت امام نبود بقضاء فوتی نپردازد، بلکه متابعت امام را بنماید و بعد آن چه فوت شده را قضاء آورد.

**مسئله ۶۵۸**- لاحق مسبوق آن است که در اثناء نماز اقتدا به امام می‌کند و بعد خواب می‌رود. مثلاً در رکعت دوم به امام اقتداء می‌کند و بعد به خواب می‌رود و قسمتی از نماز او در حالت خواب فوت می‌شود. لاحق مسبوق باید وقتی از خواب بیدار می‌شود اول بخش نمازی که در خواب فوت شده آن را بخواند و بعد در قسمتی که امام را دریافت، متابعت نماید، سپس به قضاء آنچه از اول نماز درنیافته است بپردازد.

**مسئله ۶۵۹**- مسبوق آن است که وقتی امام را دریافته که وی نماز و یا بعضی آن را خوانده است و او در قضاء فائة تنهاگذار است، سبحانک اللهم را می‌خواند اعوذ بالله می‌گوید و بعد از پیروی امام در آن چه با امام دریافت در قضاء آن چه فوت شده قرائت می‌خواند ولی در چهار چیز تنهاگذار نمی‌باشد. ۱- اقتداء به او درست نیست. ۲- اقتدای وی به دیگری نیز صحیح نمی‌باشد. ۳- تکبیرات تشریق را انجام می‌دهد. ۴- اگر برای قضاء نماز برخواست و امام سجده سهو نمود، اگر یک رکعت نخوانده بود باید به همراه امام سجده کند و اگر سجده نکرد در آخر نماز سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۶۶۰**- اگر امام پیش از این که مقتدی التحیات را تمام کند سلام داد مقتدی التحیات را تمام کند و سلام دهد.

**مسئله ۶۶۱**- اگر امام از رکوع و یا از سجده بالا شد و مقتدی هنوز سه بار تسبیح را نگفته بود، بنا به قول صحیح متابعت امام را بنماید.

**مسئله ۶۶۲**- اگر امام سهواً یک سجده را افزود نمود و یا بعد از قعده اخیر برخواست مقتدی او را متابعت نکند بلکه سبحان الله بگوید تا آگاه شود، اگر امام رکعت افزوده را مقید به سجده نمود. مقتدی تنها سلام دهد و در انتظار امام ننشیند.

**مسئله ۶۶۳**- اگر امام سهواً پیش از قعده اخیر برخواست مقتدی او را فتحه دهد و انتظار بکشد تا امام بازگردد و با او سلام دهد، اگر امام رکعت زائده (افزوده) را هنوز مقید به سجده نکرده که مقتدی سلام داد فرض او باطل می‌شود.

**مسئله ۶۶۴**- سلام دادن مقتدی بعد از التحیات امام و پیش از سلام او مکروه است.

**مسئله ۶۵۵**- اگر نماز فرض بعد از خود سنت داشت طریق مسنون در اداء سنت این طور است: که سنت را متصل به فرض اداء نماید و بیشتر از اندازه (اللهم انت السلام و منک السلام و الیک یرجع السلام تبارکت یا ذالجلال و الاکرام) مکث ننماید و درنگ نمودن به اندازه آن مستحب است.

**مسئله ۶۶۶**- مستحب است که امام بعد از فرض یا بعد از فرض و سنت در صورتی که بعد از آن سنت باشد به طرف مردم روی آورد و ایشان سه بار استغفرالله بگویند و آیة الکرسی و سوره اخلاص و هر دو قل اعوذ را بخوانند و بعد ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمدلله و ۳۳ بار الله اکبر بگویند و در آخر لا اله الا الله وحده لاشریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر را به آنها ضمیمه نمایند که مجموع صد می‌شود و بعد دستها را برابر سینه بلند نموده برای خود و دیگر مسلمانان جهان دعا نمایند و بعد دستها را بروی خود بکشند.

## مسائل فاسدکننده‌های نماز

**مسئله ۶۶۷**- درجه آخر که نام کلام بر آن برده می‌شود کلمه است که مرکب از دو حرف و یا از یک حرف باشد که از آن معنی فهمیده شود مانند (ع) و (ق) این هر دو حرف صیغه امر مخاطب است و از هر کدام آنها معنی فهمیده می‌شود.

هرگاه نمازگذار عمداً و یا سهواً و خطاء و یا در خواب و در حالت نادانی و یا مجبوری در بین نماز صحبت نمود و حرف زد، نمازش فاسد می‌شود.

**مسئله ۶۶۸**- اگر نمازگذار دعائی نمود که مشابه کلام مردم بود نمازش فاسد می‌شود، آن دعائی است که طلب آن از بنده ممکن است؛ مانند (اللهم اطعمنی او اقض دینی) خدایا به من طعام و غذا بده و دین مرا اداء گردان و آن دعای که طلب آن از بنده (ممکن نباشد) کلام النلس گفته نمی‌شود. مانند اللهم اغفرلی و ارزقنی و دعا به همچون کلام‌ها نماز را فاسد نمی‌سازد.

**مسئله ۶۹۹**- سلام گفتن در نماز برای تحیه انسان است یا برای تحلیل و فارغ شدن از نماز و در هر دو صورت یا به قصد سلام می دهد و یا به سهو سلام نمودن به انسان به قصد و به سهو نماز را باطل می‌نماید و سلام بیرون شدن از نماز اگر قصدا بود و یا در نماز خفتن به گمان نماز تراویح در سر دو رکعت سلام می دهد و یا در غیر نماز جنازه ایستاده سلام دهد نماز او باطل می شود اگرچه تنها (السلام) بگوید (علیکم) را نگوید و اگر قبل از تمام شدن نماز بگمان تمام شدن نماز سهواً سلام داد نماز او فاسد نمی شود.

**مسئله ۶۷۰**- اگر کسی نمازگذار را سلام نمود و او جواب سلام به زبان خود گفت نمازش فاسد می شود خواه سهواً جواب دهد و یا عمداً و اگر جواب سلام او را به مصافحه داد به این طریق که به نیت سلام با او دست داده نیز نمازش فاسد می شود و اگر جواب سلام را به دست خود داد بنا به قول معتمد مکروه می شود فاسد نمی‌گردد.

**مسئله ۶۷۱**- در چند موضوع سلام کردن مکروه است: سلام کردن بر کسی که به ذکر خدا ﷻ مشغول است خواه وعظ و تبلیغ می‌کند و یا دیگر ذکری را انجام می‌دهد. و بر خطیب هر خطبه را که بخواند و بر کسی که وعظ و تبلیغ و با ذکر و یا خطبه را استماع می‌نماید.

**مسئله ۶۷۲**- کسی که درس فقه را تکرار می‌کند، بر مؤذن در اثناء اذان، بر عالمی که مشغول درس است، سلام نمودن مکروه است.

**مسئله ۶۷۳**- سلام کردن بر این اشخاص مکروه است: زن بیگانه، جوان شطرنج باز، قمارباز، شراب‌خوار، غیبت‌گر، کبوترباز، مطرب (نوازنده) فاسق آشکارا، دروغ‌گوی بیهوده گوی، دشنام‌دهنده، نظرکننده به روی زن اجنبی، (برهنه کننده عورت)، و کسی که بر قضاء حاجت طبیعی مصروف است.

**مواضع که رد سلام واجب نیست**

**مسئله ۶۷۴**- رد سلام واجب است مگر بر نمازگذار وکسی که مشغول صرف غذا و آب و نان است، یا قرآن تلاوت می‌نماید، یا ذکر و دعا می‌کند، یا خطبه و تلبیه می خواند، یا مصروف اذان و یا اقامت است، یا بَدیع حاجت انسانی اشتغال دارد، یا طفل خردسالی است، یا مست و دیوانه است، یا زن جوان است در حالت خوف فتنه، یا فاسق، یا خوابیده است، یا قاضی در حالت قضاء در حمام (گرمابه)، یا استاد در حالت درس، یا کسی که سائلی او را سلام داده است. اگر کسی هر کدام از این اشخاص را سلام کند بر آنها جواب سلامش واجب نیست و اگر جواب دهد گناهکار نمی شود.

**مسئله ۶۷۵**- اگر مصلی در بین نمازکار بسیاری (عمل کثیر) را انجام داد از جنس نماز و برای اصلاح آن نباشد نمازش فاسد می شود، مانند راه رفتن زیاد بدون ضرورت عمل کثیر (کار زیاد) آن است که کسی کننده را در حین انجام آن عمل ببیند گمان کند که بیرون از نماز است، و عمل قلیل (کار اندک) آن است که کسی او را ببیند گمان کند که بیرون نماز نیست.

**مسئله ۶۷۶**- اگر نمازگذار سینه خود را بدون عذر از قبله برگرداند نمازش فاسد می شود، خواه زیاد بگرداند و یاکم؛ اما اگر بی وضوء شد و برای وضوء از مسجد بیرون رفت و سینه خود را گرداند نمازش فاسد نمی‌شود، اگر تمام روی خود را و یا بخشی از آن را از قبله گرداند بنا به قول معتمد نمازش مکروه می‌گردد.

**مسئله ۶۷۷**- نمازگذار اگر گمان کرد که بی وضوء است و از قبله گشت، و هنوز از مسجد بیرون نشده دانست که وضوء دارد، نماز او فاسد نمی شود و اگر از مسجد بیرون شد و بعد دانست که وضوء دارد، نمازش فاسد می شود.

**مسئله ۶۷۸**- خوردن و نوشیدن به قصد و یا به سهو، زیاد یا کم ولو به قدر کنجد نماز را

فاسد می‌کند و این در صورتی است که از بیرون داخل دهان او شود، اما اگر طعام بین دندان‌های خود را خورد و از اندازه نخود کمتر بود فاسد نمی‌شود و اگر به قدر نخود باشد فاسد می‌گردد.

**مسئله ۶۷۹**- اگر نمازگذار بدون ضرورت و عذر در بین نماز تنحنح (اَح یا اُح) نماید نمازش فاسد می‌شود؛ و اگر به غرض اصلاح آواز و تحسین صوت و یا دفع (رطوبت گلو) یا رهنمای امام به صواب و حق و یا برای آگاه نمودن این‌که من در نمازم تنحنح (اح اح)گلو صاف کرد نمازش فاسد نمی‌شود.

**مسئله ۶۸۰**- نمازگذار در بین نماز (اَه) یا (اَوه) یا (اُه) یا (آه) (اَف یا تف) بگوید و یا به آواز،گریه نماید در صورتی که از درد و یا از مصیبت و غم بود نماز فاسد می‌شود؛ اما اگر گریه از ذکر بهشت و یا دوزخ باشد نماز او فاسد نمی‌شود. اما مریض که خود را از شدت مرض از انین و تأوه نتوانست نگهدارد نمازش باطل نمی‌شود؛ چنان چه به عطسه و سرفه و آروغ وفاژه نماز فاسد نمی‌گردد اگرچه با تحصیل حرف باشد. به شرطی که حروف خلاف طبیعی را به تکلیف و قصد زائد نسازد.

**مسئله ۶۸۱**- اگر نمازگذار جواب عطسه زننده حاضر را داد نمازش باطل می‌شود خواهد یرحمک الله (رحم کننده ترا خدا) و یا یرحمه الله (رحمت کند خداوند ﷻ او را) بگوید؛ اما اگر خود نمازگذار عطسه زد، و برای خود گفت یرحمنی الله، و یا خطاب به نفس خود گفت (یرحمک الله) نماز او باطل نمی‌گردد.

**مسئله ۶۸۲**- اگر خبر خوش را به (الحمدلله) و خبر بد را به استرجاع (انالله و انا الیه راجعون) و سوال سائل را (اله مع الله) به (لا اله الا الله) و خبر تعجب آور را به سبحان الله جواب داد، نمازش باطل می‌گردد. و نیز هر کلامی که به آن قصد جواب داشته باشد

نمازش فاسد می‌شود، مثلاً کسی خارج از نماز پرسان می‌کند (ما‌مالک) مال تو چیست و نمازگذار در بین نماز می‌گوید الخیل و البغال و الحمیر (اسب و قاطر و خر) نمازش فاسد می‌گردد.

**مسئله ۶۸۳**- اگر نمازگذار در وقت ذکر نام خدا ﷻ ثناگوید، مثل جل جلاله یا در حین فارغ شدن قاری از قرائت (صدق الله العظیم)گوید، و یا مثل مؤذن کلمات اذان را بگوید، در همه این صورت‌ها اگر قصد جواب داشته و یا هیچ قصدی نداشته نمازش، فاسد می‌شود، اگر مقصودش تنها ثناء و ذکر و تلاوت باشد نمازش فاس نمی‌گردد.

اگر مریض به خاطر سختی مرض خود یا رب و یا (بسم الله) گفت نمازش فاسد نمی‌شود.

**مسئله ۶۸۴**- شتاب نمودن مقتدی به فتحه دادن امام مکروه است، چنان چه مجبور ساختن امام مقتدی را به فتحه دادن مکروه است بلکه مناسب آن است که امام انتظار فتحه رانکشد و از سوره دیگری به اندازه لازم بخواند و یا اگر مقدار فرض و واجب خوانده بود به رکوع برود و هرگاه امام آیه را فراموش کرد، مثلاً حصر شد و یا آیه را تکرار می‌نمود برای مقتدی‌اش جائز است که او را فتح دهد لاکن به قصد رهنمای امام نه به قصد تلاوت زیرا تلاوت قرآن پشت سر امام مکروه تحریمه است و به هیچ وجه نماز فاتح (فتحه دهنده) (فتحه گیرنده) و اخذ فاسد نمی‌شود. خواه مقدار جواز نماز خوانده باشد و یا نخوانده باشد و یا به آیه دیگری انتقال نماید و یا فتحه را تکرار کند یا نکند.

اما اگر مقتدی فتحه را از نفری خارج از نماز خود شنید و امام خود را به آن فتحه داد نماز همه نمازگذاران فاسد می‌شود، زیرا این تلقین از خارج و بیرون است نماز را فاسد می‌کند.

**مسئله ۶۸۵**- اگر مقتدی بر غیر امام خود بر مقتدی دیگری یا بر امام غیر امام خود و یا بر

تنهاگذار و یا بر غیر نمازگذار فتحه دهد نمازش باطل می‌شود. مگر در صورتی که آیه را به قصد تلاوت بخواند به نیت فتحه دادن بدان صورت نمازش فاسد نمی‌شود و لکن خواندنش مکروه است.

**مسئله ۶۸۶**- نمازگذار اگر فتحه غیر راگرفت نمازش باطل می‌شود مقتدی و یا تنهاگذار فراموش کرد دیگری او را فتحه داد نمازشان باطل می‌شود، مگر در صورتی که از نزد خود به خواند و از فتحه فاتح پیروی نکند و همان طورکه پیروی امر غیر در قرائت نماز را فاسد می‌کند، در افعال نماز نیز پیروی غیر فاسد کننده نماز است؛ مثلاً در صف جای یک نفر است دیگری نمازگذار را امر می‌کند که فرجه و جای خالی را پر کند و امر او را به جا نمود نمازش باطل می‌گردد بلکه در این صورت مناسب آن است که لحظه درنگ کند و از نزد خود جای خالی را پر کند به قصد پیروی امر او.

**مسئله ۶۸۷**- آموختن نمازگذار یک آیت را و یافتن برهنه عورت پوش را و قادر شدن اشاره کننده به رکوع و سجود، و یاد آمدن نماز فوتی برای صاحب ترتیب، و خلیفه نمودن کسی که صلاحیت امامت را ندارد، طلوع آفتاب در نماز صبح،گردیدن آفتاب در نمازهای عید، دخول وقت عصر در جمعه، و افتادن تخته سرزخم از صحتمندی و دور شدن عذر معذور، خود را بی وضو ساختن به قصد (برگ زدن) دیوانگی، بیهوشی، جنابت نظر نمودن بشهوت، و احتلام شدن، وکشف عورت کسی که در نماز بی وضو شده است، به همه این‌ها نماز فاسد می‌شود به شرطی که پیش از نشستن در قعده اخیر به اندازه التحیات صورت گیرد.

**مسئله ۶۸۸**- مصلی اگر به خطی (نامه) نظر کرد و فهمید و یا طعام بین دندان‌های خود را که از نخود کمتر بود بدون عمل کثیر خورد نمازش فاسد نمی‌گردد، اگرچه مکروه است؛ اما اگر بدون قصد نظرش به نوشته افتاد و فهمید نمازش مکروه نمی‌شود.

**مسئله ۶۸۹**- اگر مقتدی یک رکن نماز را پیش از امام بدون شرکت او اداء نمود نمازش فاسد می‌گردد مثلاً پیش از امام رکوع نمود و سر خود را از رکوع برداشت و با امام و یا بعد از وی عود نکرده و به همراه امام سلام داده. اگر نمازگذار خطی به اندازه سه کلمه نوشت، و حرف آن آشکار بود نمازش فاسدِ می شود، وکمتر از سه کلمه فاسد نمی شود اگر حروف آن آشکار نبود مثلاً بر آب نوشت، نماز او فاسد نمی شود.

**مسئله ۶۹۰**-گذشتن از پیش روی نمازگذار بدون عذر حرام است چنان که اگر نمازگذار به جایی نمازگذارد که عبور و مرور (رفت و آمد) مردم زیاد است این عمل‌اش نیز حرام است، اگر در این چنین موضع بدون پرده (نیزه) نمازگذارد گناهکار می شود اگر نمازگذار در موضع رفت و آمد مردم بدون ستره نمازگذارد و مردم رفت و آمد می‌نمودند هر دو گناهکار می‌شوند و اگر کسی رفت و آمد نکرد هیچ کدام‌شان نه نمازگذار و نه مرور کننده گناهکار نمی شود و اگر نمازگذار در جای (رفت و آمد) نماز نمی‌گذارد و مرورکننده مجبور به رفتن از پیش روی او نبود و مرور نمود مرور کننده گناهکار می شود و اگر در جای رفت و آمد نماز گذارد و مرور کننده بگذشتن مجبور بود نمازگذار گناهکار می شود به مرور کننده.

**مسئله ۶۹۱**- نمازگذار اگر در مسجد بزرگ و یا صحراء نماز می خواند مرور نمودن و گذاشتن از جای پای نمازگذار و تا موضع سجده او حرام است، و اگر در مسجد کوچک و یا خانه و حیاط نماز می خواند از موضع قدم‌اش تا دیوار قبله حرام است مسجد صغیر (کوچک) بنا به قول مختار آن است که از چهل گز کمتر بود و چهل و مافوق آن کبیر (بزرگ) محسوب می شود.

**مسئله ۶۹۲**- اگر نمازگذار در جای بلندی مثلاً بالای تخت و یا پشت بام و یا دوکان (مغازه) نماز می‌گذارد و مرور کننده از برابرش گذشت گناهکار می شود به شرطی که بعضی اعضاء او به بعضی اعضای نمازگذار برابر شود و بلندی او از قامت مرور کننده کمتر بود.

**مسئله ۶۹۳**- اگر داخل مسجد فارغ و خالی بود و نمازگذاران در صف‌های اخیر نشستند مرورکننده می‌تواند از بالای سر آنها بگذرد و جای خالی را بگیرد و صف‌های مقدم را تکمیل نماید ولی نمازگذاران باید صف‌های اول را تکمیل نمایند و تا صف‌های اول تکمیل نمی‌شود در صف‌های آخر ته نشیند و در داخل کعبه و عقب مقام ابراهیم و طرف محل طواف اگر از پیش روی نمازگذار بگذرند گناهی ندارد.

**مسئله ۶۹۴**-گذشتن از پیش روی نمازگذار گناه است و بسیار مهم است ولی اکثر نمازگذاران محترم این موضوع را آسان و سطحی وکوچک می‌دانند وبدون توجه از پیش روی نمازگذاران می‌گذرند پیغمبر برگزیده خدا ﷺ می‌فرمایند (**لو یعلم المار بین یدی المصلی ماذا علیه لکان ان یقف اربعین خیر اله من ان یمر بین یدیه**).

اگر مرور کننده از پیش روی نمازگذار بداند که گناه است بر روی هر آئینه چهل ایستادن بهتر بود برایش از این که از پیش روی نمازگذار بگذرد. ابونصر که یکی از راویان حدیث است می‌گوید که من نمی‌دانم ۴۰ روز است یا چهل سال است و یا چهل ماه و به روایتی چهل هزار سال است.

البته چهل سال در یک جای ایستادن ظاهرا امکان ندارد وکنایه از هلاکت است یعنی هلاکت برایش از این عمل آسان‌تر و بهتر است.

**مسئله ۶۹۵**- مستحب است که امام و تنهاگذار در جایی که خوف رفت و آمد مردم است ستره (پرده) را حداقل به طول یک ذرع نصب و ایستاده کنند و به اندازه سه گز از قدم نمازگذار دور نصب گردد، و برابر یکی از دو ابروی نمازگذار برپا شود. ولی به طرف راست افضل است و اگر نمازگذار با خود کتاب و یا جامه داشت هر یکی از آنها کافی است که پیش روی خود بنهد به شرطی که پرده موجود نباشد، وَ اگر جامه را هموار نماید و بالای آن نماز خواند نیز از عوض پرده اشکالی ندارد.

**مسئله ۶۹۶**- اگر نمازگذار ستره داشت ولی به واسطه سختی زمین نصب نمی‌گردید او را

به پیش روی خود به طول و عرض بگذارد ولی به عرض بهتر است و اگر نمازگذار چیزی نیافت که ستره گرداند صحیح است که پیش روی خود هلالی را () بکشد و خط راست و کج نیز درست است ولی شکل اول بهتر است.

اگر پیش روی نمازگذار شخص نشسته بود می‌تواند به پشت سر او نماز خواند و او را ستره قرار دهد. به شرطی که آن شخص کافر و یا زن بیگانه نباشد. پرده امام برای مقتدی‌ها کافی است و اگر رفت و آمد نبود و به طرف راه نماز نمی‌خواند ترک پرده اشکالی ندارد ولی نصب آن اولی است.

**مسئله ۶۹۷**- نمازگذار رخصت است که مرورکننده را به تسبیح و یا به اشاره سر و یا چشمک دفع نماید و باز دارد، در دفع او دیگر عمل را انجام ندهد و به این‌ها نیز رخصت است و اولی ترک آن است و زن دست به هم زند به این طریق که کف دست راست خود را بالای پشت دست چپ خود یکبار و یا دوبار بزند اگر غیر نمازگذار دیگری مرور کننده را دفع نماید اشکالی ندارد.

**مکروهات نماز**

**مسئله ۶۹۸**- ترک واجب و سنت به قصد مکروه است مانند بازی نمازگذار به لباس و بدن.

**مسئله ۶۹۹**- نمازگذار اگر بدون دور ساختن سنگریزه از موضع سجده نمی‌توانست سجده کند دور ساختن آن واجب است، و اگر سجده تام و مسنون بدون آن امکان نداشت یک بار می‌تواند که سنگریزه را از سجده گاه خود دور سازد، اگر بدون آن می‌توانست سجده تام بنماید، دور ساختن آن مکروه است کشیدن انگشتان و یا داخل نمودن انگشتان یک دست در بین انگشتان دست دیگر و دست به کمر زدن (تهی گاه) مکروه است کشیدن انگشتان و یا داخل نمودن انگشتان یک دست در بین انگشتان دست دیگر و دست به کمر زدن (تهی گاه) مکروه است. اما کشیدن انگشتان بیرون از نماز در صورت احتیاج جائز

است و دست به کمر زدن بیرون از نماز مکروه تنزیه است.

**مسئله ۷۰۰**- التفات در نماز سه قسم است ۱- مکروه است و آن میل نمودن به روی و گردن است. ۲- مباح است و آن التفات به گوشه چشم است بدون میل دادن روی ۳- فاسد کننده است و آن عبارت از گردانیدن سینه است به اندازه اداء یک رکن بدون عذر.

**مسئله ۷۰۱**- اقعاء به سرین نشستن، مانند اقعاء سگ مکروه است و آن این طور است که سرین را به زمین بنهد و زانوها را ایستاده نموده و به سینه خود پیوست کند و دست‌ها را به زمین بگذارد.

**مسئله ۷۰۲**- بالا بردن آستین‌ها از بازوی و نماز خواندن با شلوار (تنبان) بدون پیراهن با قادر بودن به پوشیدن پیراهن مکروه است.

لباس مستحب در نماز برای مرد سه لباس است شلوار پیراهن عمامة (دستار) برای زن پیراهن چادر و مقنعه. سلام به اشاره و چهارزانو نشستن بدون عذر و بستن موی بر پس سر و یا پیچیدن موی بگرد سر و اعتجار بستن سر به دستمال و یا بر پیچ دستار و برهنه نمودن وسط آن و جمع نمودن لباس در حین سجده مکروه است.

**مسئله ۷۰۳**- سدل (رها کردن) لباس در نماز مکروه است. سدل عبارت از آن است که جامه را بر سر و یا شانه‌ها بنهد و اطراف آن را رها کند، پس پوشیدن طیلسان در صورتی که به گردن خود دور ندهد و انداختن شال و یا دستمال بر سر و شانه‌ها و رها نمودن اطراف آنها، پوشیدن قباء و انداختن آستین آن به پشت و بیرون نمودن دست‌ها از سوراخ زیر بغل مکروه است.

پوشیدن عباء و پالتو و چوخه و نمد و پوستین بدون داخل نمودن دست‌ها به آستین بنا به قول صحیح مکروه است زیرا سدل ثوب است.

**مسئله ۷۰۴**- نهادن جامه زیر بغل راست و انداختنش هر دو طرفش به شانه چپ و یا عکس آن و خواندن قرآن در غیر قیام، دراز نمودن رکعت اول بر دوم در نماز نفل و دراز نمودن رکعت دوم بر اول به اندازه سه آیه یا زیادتر در همه نمازها و تکرار سوره در یک رکعت فرض و خواندن سوره فوق سوره رکعت اول در رکعت دوم. به این طریق که در رکعت اول اخلاص (قل هو الله) و در دوم (تبت) را بخواند و خواندن دو سوره در دو رکعت و ترک یک سوره کوتاه بین آنها و باد زدن به جامه و یا باد زدن یک بار و یا دو بار و گردانیدن انگشتان دست و پا از قبله در سجده و غیر آن و ترک نهادن دست‌ها بر زانوها در رکوع، و خمیازه کشیدن و پوشیدن چشمها و بالا نمودن آنها به طرف آسمان و خمیازه کردن گرفتن وکشتن شپش و پوشیدن دهان و بینی، نهادن چیزی در دهان به نحوی که به اندازه مسنون خواندن نتواند و سجده بر پیچ دستار (عمامه) و اکتفاء نمودن بر پیشانی در سجده بدون عذر و به بینی و نماز خواندن در بین راه و حمام و توالت و قبرستان و زمین غیر بدون رضا او و نزدیک نجاست و در حالت غلبه بول و مدفوع و یا باد شکم و به همراه نجاست غیر مانعه در صورتی که ترس فوت وقت و یا جماعت باشد و شماره کردن تسبیح به دست و ایستادن امام در محراب بدون ضرورت و یا تنها ایستادن امام در جای بلند و یا در زمین بدون عذر و ایستادن به عقب خالی و یا پیش روی تنور و یا دیگدان آتش و یا جماعت خوابیده و عمل اندک غیر منافی نماز همه این‌ها در نماز مکروه است.

**مسئله ۷۰۵**- شمردن تسبیح در خارج نماز با انگشت و یا به مسبحه اشکال ندارد گرفتن سبحه (تسبیح) (دانه‌های از چوب و یا سنگ منظم به رشته در می‌آرند)، در صورتی که برای ریاء نباشد اشکالی ندارد، چنانچه استعمال آن از متصوفین عالی‌قدر و علماء کرام ثابت شده است و برای اثبات جواز آن حدیث وارد شده است و درکتب مطولات مذکور است.

**مسئله ۷۰۶**- نمازگذاردن بجامه‌های مستعمل در خانه و لباس‌های کار مکروه است لباس‌هایی که به خانه آن را می‌پوشد و در نزد بزرگان و در مجالس نمی‌پوشد. و به دهان

گرفتن در هم (پول فلزی) مکروه است به شرطی که نمازگذار را از قرائت باز ندارد.

**مسئله ۷۰۷**- نمازگذاردن در جای عکس و تمثال مکروه است خواه بالا سر نمازگذار است و یا پیش روی او و یا برابر او به طرف راست و یا چپ و یا در سجده‌گاه او و لو در بالش نهاده شده باشد. و در پشت سر او نیز بنا به قول اظهر مکروه است ولی کراهت آن کمتر است، زیرا علماء گفته‌اند تمثال پیش روی نمازگذار کراهت آن بسیار زیاد است. و بعد تمثال بالای سر وی و بعد به طرف راست و چپ و بعد بر پشت سر او و به طرف صلیب نصاری مکروه است. تمثال و عکس اگر زیر پای نمازگذار و یا در جای نشستن او و یا در فرش و بالش تکیه و یا به دست او نقش شده باشد و یا به سر انگشتر به نحوی که شخص ایستاده اعضاء آن را در صورتی که به زمین نهاده باشد نبیند، و یا در کیسه و همیان پوشیده بود و یا تمثال خورد وکوچک بود که از دور دیده نشود و یا سر و یا روی آن بریده باشد و یا عضو از آن محو شده باشد که بدون آن زندگی نتواند و یا از غیر ذوی الروح بود، در همه این صورت‌ها نماز مکروه نمی‌شود.

فرق بین تمثال و عکس و صورت این است که، تمثال مختص بذوی الروح و زنده جان است و عکس و صورت در ذوی الروح و غیر ذوی الروح اطلاق می‌شود پوشیدن لباس که در آن عکس و یا صورت باشد مکروه است، فرق ندارد که در آن نماز بخواند یا نه.

**مسئله ۷۰۸**- صاحب الرائق می‌گوید از ظاهر کلام نووی در شرح مسلم دانسته می‌شود که تصویر (گرفتن عکس) حیوان به اجماع حرام است، خواه برای اهانت و بی احترامی آن تصویر شود و یا به غیر آن و خواه در جامه و فرش و یا در درهم و ظرف و دیوار باشد و یا در غیر آنها.

**مسئله ۷۰۹**- برهنه نمودن سر در نماز بر سه قسم است.

۱- به جهت تکاسل به این طور که پوشیدن سر بر او دشوار می‌آید و در نماز مهم

نمی داند و عادت به پوشیدن آن ندارد نماز خواندن سر برهنه به این جهت مکروه است.

۲- به جهت تذلل و فروتنی و اظهار خشوع و نیازمندی به حضور پروردگار اگر سر خود را به این جهت برهنه کند عیبی ندارد، بلکه کار نیکویی است.

۳- به خاطر استخفاف و اهانت به نماز و بی‌ارزش دانستن و حقیر شمردن آن برهنه نمودن سر به این جهت کفر است. العیاذ بالله.

**مسئله ۷۱۰**

بستن تهی‌گاه یعنی (کمر) و قلاده کردن شمشیر در صورتی که او را مشغول نسازد و نماز خواندن به طرف مصحف، شمشیر، شمع، چراغ، آتش افروخته، بر فرش عکس‌دار در صورتی که بالای عکس سجده نکند، به طرف پشت شخص نشسته که سخن می‌زند، کشتن مار و عقرب ولو به عمل زیاد در وقت خوف خود آنها مکروه نیست.

**مسئله ۷۱۱**- افشاندن جامه از گرد و غبار به عمل اندک، مسح پیشانی از خاک بعد از نماز، پیش از فارغ شدن در صورت ضرر، مشغولیت و نظر کردن به گوشه چشم و نماز خواندن بر فرش، مباط نمد اشکالی ندارد، ولی نماز خواندن بر زمین و یا چیزی که از جنس زمین باشد اولی و افضل است.

**مسئله ۷۱۲**- قطع کردن نماز به سه قسم است ۱- مباح است و آن جهت کشتن مار و گریختن دابه و ترس گرگ بر گوسفند و ضایع شدن مال که قیمت به یک درهم برسد.

۲- مستحب است در وقت ضرورت قضاء حاجت طبیعی و بیرون و در نزد بعضی مانع نماز است، به جهت بیرون شدن از اختلاف نماز را قطع می‌نماید و نجاست را دور می سازد در صورتی که خوف فوت وقت و یا جماعت نباشد.

۳- واجب است در وقتی که مظلومی را ظالم گرفته است و یا کسی در آب افتاده و یا حیوان بر او حمله نموده و یا خوف افتادن نابینا در چاه است و مانند آنها واجب است که

نمازگذار نماز را رها کند و به کمک و نجات آنها بشتابد، به شرطی که درخواست کمک بنمایند، دایه (شیر دهنده طفل) می‌ترسید که اگر به نماز مشغول شود طفل او و یا عضوی از اعضاء او تلف می‌شود، یا مسافر از دزد و رهزنان می‌ترسید، برای‌شان روا است که نماز را تأخیر نمایند. اما به ندا و آواز پدر و مادر در صورتی که درخواست کمک نکنند رها کردن نماز واجب نیست.

**مسئله ۷۱۳**- در وقت دفع حاجت طبیعی روی آوردن به طرف قبله، و پشت گردانیدن مکروه است ولو که در تشبابها (توالت) باشد، طوری که برای شخص بالغ مکروه است، که طفل را به طرف قبله نگهدارد تا دفع حاجت طبیعی نماید و نیز دراز کردن پاها قصداً در حالت خواب یا بیداری به طرف قبله، و به طرف مصحف و کتاب‌های شرعی مکروه است، مگر در صورتی که آنها به جای بلندی نهاده باشند.

## مسائل مساجد

**مسئله ۷۱۴**- مسجد را بدون عذر راه ساختن مکروه است و در صورت عذر جائز است. نماز تحیه مسجد در هر روز یک بار کافی است اگرچه رفت و آمد شخص در مسجد زیاد باشد رفت و آمد بدون عذرگناه است، اگر کسی رفتن زیاد را برای خود بدون عذر در مسجد عادت می‌سازد، فاسق (گناهکار) می‌گردد و یک بار و یا دوبار اشکالی ندارد و اگر به نیت اعتکاف داخل گردد فاسق نمی‌شود.

**مسئله ۷۱۵**- خواب شدن در مسجد مکروه است، مگر برای کسی که از خانه خود دور و یا معتکف باشد و کسی که می‌خواهد خواب شود نیت اعتکاف کند و هر طاعتی را که می‌خواهد، اداء نماید و بعد اگر خواب شود اشکالی ندارد.

**مسئله ۷۱۶**- خوردن اشیاء که بد بو نباشند در مسجد مکروه تنزیههٔ است، اما خوردن چیزهای بد بوی، مانند سیر پیازگندنهٔ مکروه تحریمهٔ است وکسی که این اشیاء را بخورد، از آمدن به مسجد جلوگیری شود. وکسی که دهان اوبد بوی است، یا زخم بد بوی دارد، و یا بد زبان است، مردم را به بدگوئی آزار می دهد، مانند غیبت‌گر و سخن‌چین از آمدن به مسجد منع شود.

### بلند آوازی در مسجد

**مسئله ۷۱۷**- ذکر کردن به آواز بلند در مسجد وقتی مکروه است، که سبب پریشانی نمازگذاران، یا بیداری مردم از خواب گردد والا مکروه نیست، بلکه اگر سبب بیداری قلب ذکر کننده و نشاط و دفع خواب از او شود بهتر است، اما بلند نمودن آواز به سخن‌های ناجائز دنیا مکروه تحریمه است و اگر صحبت‌های مشروع بود و سبب پریشانی نمازگذاران و یا بیداری و یا بیداری مردم از خواب و یا مانند آنها نگردد اشکالی ندارد والا مکروه است. این صحبت‌ها وقتی روا است، که صحبت کننده به قصد عبادت به مسجد می‌آید، اما اگر به غرض صحبت و جلسه به مسجد آمد مطلق مکروه است.

### خرید و فروش در مسجد

**مسئله ۷۱۸**- معامله کردن در مسجد مکروه است مانند خرید و فروش اجاره و غیره ولی هبه و بخشش نمودن در مسجد مکروه نیست، بلکه عقد نکاح در آن مستحب است معاملات معتکف و معاملات شخصی اولاد او بدون حاضر نمودن کالا و متاع جائز است. و اگر برای تجارت عقد نماید مکروه است.

**مسئله ۷۱۹**- نقاشی کردن محراب مسجد و دیوار قبله آن به گچ و یا آب طلا از مال، حلال مکروه است و از مال حرام و یا مال وقف حرام است؛ اما نقاشی سقف مسجد و باقی دیوارهای آن به مال حلال و مملوک مباح است و به غیر آن حرام است، اگر خوف تلف

مال وقف توسط ظلمه بود و یا نقاشی بناء را محکم می ساخت و یا خود واقف آن را از مال وقف نقاشی کرد نیز اشکالی ندارد بلکه مباح است.

**مسئله ۷۲۰**- داخل نمودن نجاست به مسجد و یا شیء که آلوده به نجاست باشد و یا روشن نمودن چراغ مسجد به روغن ناپاک، و بنا کردن آن به مصالح نجس مکروه تحریمهٔ است.

**مسئله ۷۲۱**- اگر بنا به غالب گمان دیوانه و طفل سبب تلویث و ناپاکی می‌شدند داخل نمودن آنها به مسجد، مکروه تحریمه است و اگر این گمان نمی‌رفت مکروه تنزیهه است.

**مسئله ۷۲۲**- انداختن آب دهان و یا بینی و یا بلغ در مسجد مکروه تحریمه است. واجب و ضرور است که مساجد مقدس از این بی‌نظافتی‌ها همیشه پاک باشد، زمین مسجد دیوار آن فرش و زیر فرش آن تمام مواضع آن اگر خطاء و یا سهواً همچو عملی صورت گرفت نظافت آن واجب است.

**مسئله ۷۲۳**- هرگاه از کسی مال تلف شود و یا مفقود، سوال نمودن آن در مسجد مکروه است. پیغمبر برگزیده اسلام فرمودند: هرگاه شما کسی را دیدید که در مسجد از گم شده‌ای پرسان می‌کند، بگوئید که خداوند آن را بر تو باز نگدارند. و فی الحدیث (اذا رایتم من ینشد ظالة فی المسجد فقولوا لاردها الله علیک) ردالمحتار.

**مسئله ۷۲۴**- سرودن شعر بر سه قسم است ۱- شعر است که مشتمل بر وعظ و نصیحت و حکمت و یادآوری نعمت‌های الهی و بیان اوصاف متقین و پرهیزگاران است، سرود آن کار نیک است. ۲- شعر است که در آن از وقایع تاریخ و احوال امت‌های گذشته یادآوری می‌شود، سرودن آن مباح است. ۳- شعر است، در آن توهین و هجو و عیب‌جوی و ذم و

شتم است، سرود آن حرام است. سرودن شعرهای عشقی که مشتمل بر بیان رخساره و قد و زلف موی و غیره است در صورتی که محرک شهوت نباشد مکروه است و اگر شهوت را به حرکت آورد حرام است؛ قسم اول شعر در صورتی جائز است که مسجد کانون شعر قرار نگیرد، و احیاناً در آن سروده شود.

**مسئله ۷۲۵**- سوال در مسجد حرام است و دادن خیرات و زکات به سائل مکروه است؛ بعضی گفته‌اند در صورتی که سائل از بالای گردن‌های نمازگذاران نگذرد جائز است.

**مسئله ۷۲۶**- آموختن علم و تلاوت قرآن و موعظه در مسجد جائز است ولی طوری انجام یابد که سبب پریشانی نمازگذاران نگردد. نوشتن بر دیوار مسجد مناسب نیست زیرا اگر این نوشته‌ها بشکنند زیر پاها می‌شود و مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد.

**مسئله ۷۲۷**- بستن دروازۀ مسجد در غیر وقت نماز مکروه است مگر در صورتی که خوف سرقت و تلف متاع آن باشد. وضو کردن در مسجد مکروه است، مگر در جایی که برای وضو آماده شده است نهال شانی در مسجد مکروه است، مگر در صورتی که برای مسجد مفید باشد مثلاً زمین مسجد مرطوب است و نشاندن نهال رطوبت آن را جذب و پایه‌هایش را ثابت و محکم می‌سازد.

**تفضیل (برتری) بعضی مسجدها بر بعضی دیگر.**

**مسئله ۷۲۸**- بهترین مساجد مسجدالحرام است و بعد مسجد نبوی (علی صاحبه افضل الصلواة) بعد مسجد اقصی (قدس) بعد مسجد قبا به مدینه، بعد مسجدی که قدامت آن زیاد باد شد، بعد مسجد بزرگتر، بعد مسجد نزدیکتر به نمازگذار؛ اما نماز به مسجدی که در آن جا درس‌های دینی و اسلامی انجام می‌یابد از مسجد قدیم بهتر است، نماز در مسجد محل از مسجد پرنفوس و دارای مقتدی زیاد بهتر افضل است.

توجه. مسجد اصلی نبوی (علیه صاحبه الصلوة و السلام) ۱۰۰ در ۱۰۰ متر است ملحقات و زیادات که در آن شده است در فضیلت حکم مسجد اصلی را دارد ولی جستجوی مسجد اصلی اولی است. در مکه مکرمه بنا به قول مشهور تمام مکه مکرمه بلکه تمام زمین حرام را شامل است و زیادت ثواب مختص به نماز فرض است.

**مسئله ۷۲۹**- هر سه رکعت نماز وتر واجب است و در هر رکعت الحمد و سورة را می‌خوانند و بعد از دو رکعت به قصده می‌نشیند و تنها التحیات را می‌خوانند و وقتی برای رکعت سوم برمی‌خیزد سبحانک را نمی‌خواند و در رکعت سوم بعد از سورة دست‌ها را برابر گوش‌ها بلند نموده تکبیر می‌گوید و دعا قنوت را پیش از رکوع می‌خوانند، و سنت آن است که در رکعت اول سوره (سبح اسم) و در رکعت دوم (قل یا ایهال الکافرون) و در رکعت سوم (قل هو الله احد) بخواند ولی احیاناً ترک نماید تاگمان نشود که خواندن این سوره‌ها واجب است.

## دعاء قنوت

**الهم انا نستعینک و نستغفرک و نومن بک و نتوکل علیک و نشنی علیک الخیر کله نشکرک و لاتکفرک و نخلع و نترک من یفجرک اللهم ایاک نعبد و لک نصلی و نسجد و الیک نسعی و نحفد و نرجوا رحمتک و نخشی عذابک ان عذابک بالکفار ملحق. و بهتر آن است که این دعاء را نیز بخواند اللهم اهدنی فیمن هدایت و عافنی فیمن عافیت و تولنا فیمن تولیت و بارک لنا فیما اعطیت و قنا شر ما قضیت انک تقضی و لایقضی انه لایذل من و الیت و لایعز من عادیت تبارکت ربنا و تعالیت نستغفر و نتوب الیک و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین،** و کسی که دعاء قنوت را خوب یاد نداشته باشد سه بار (اللهم اغفرنی) و یا یک بار (ربنا آتنا) و یا سه بار (یا رب یا رب) و بعد از دعاء درود بفرستد وقت آن از غروب شفق تا طلوع صبح است اگر قصداً و یا سهواً وتر را ترک نمود قضاء آن واجب است. واجب است که آن را بعد از نماز خفتن اداء نماید خواندن آن بدون عذر نشسته صحیح نیست و سنت است که امام

و مقتدی و منفرد دعا قنوت را آهسته بخوانند اگر نمازگذار دعا قنوت را فراموش کرد و در رکوع بیادش آمد و در رکوع دعا قنوت را نخواند و به قیام بازنگردد و بعد از سلام سجده سهو نماید، و اگر به قیام بازگشت و دعا قنوت را خواند و رکوع را عود نکرد نمازش فاسد نمی‌شود، و اگر پیش از فارغ شدنَ مقتدی به رکوع رفت و یا پیش از شروع او مقتدی می‌ترسید که اگر دعا قنوت را بخوانم رکوع فوت می‌شود پیروی امام را بنماید و دعا قنوت را ترک کند. و اگر امام به دعا قنوت را ترک نمود و مقتدی او را به رکوع در می‌یافت قنوت را بخواند و اگر در نمی‌یافت قنوت را ترک نمود و مقتدی او را به رکوع در می‌یافت قنوت را بخواند و اگر در نمی‌یافت قنوت را ترک نماید. دعاء قنوت در غیر نماز وتر خوانده نمی‌شود، مگر در وقت وقوع حوادث شدید مانند طاعون، تهاجم کفار، قحط سالی شدید؛ پس سنت است که امام بنا به قول معتمد در نماز صبح قنوت نازله را بعد از بالا شدن از رکوع بخواند و سنت است که امام قنوت نوازل را بخواند و مقتدی از آن پیروی نماید مگر وقتی که امام بلند بخواند مقتدی آمین بگوید نماز وتر تنها در رمضان به جماعت ادا می‌شود و در غیر رمضان جماعت در آن مکروه است و اگر نمازگذار امام را به رکعت سوم در رکوع دریافت دعا قنوت را دریافته است در قضاء ماسبق (باقی نماز) قنوت را نخواند.

اگر نمازگذار در نماز بامداد به کسی اقتداء نمود که دعاء قنوت را در نماز بامداد می‌خواند به همراه امام ایستاده شود، اما دست‌ها را به پهلوی خود رها کرده است سکوت نماید و قنوت نخواند؛ و اگر در وتر به کسی اقتدا نمود که قنوت را بعد از رکوع می‌خواند مثلاً به شافعی مذهب اقتدا نمود او نیز دعا قنوت خود را بخواند.

ترجمه دعا قنوت: خدایا ما در طاعت و فرمانبرداری تو از تو مدد می‌خواهیم و طلب آمرزش می‌نمائیم و باز می‌گردیم به سوی تو و توبه می‌کنیم و ایمان داریم به تو و توکل می‌نمائیم به ذات پاک تو و تمام امور خود را به تو می‌سپاریم و بهر خیر و نیکی تو را ستایش می‌نمائیم و به نعمت‌های تو سپاس گذاریم و ناسپاسی و ناشکری نمی‌نمائیم و به دور می‌اندازیم و ترک می‌نمائیم منکرین و ناسپاسان را، خدایا خاص تو را عبادت می‌نمائیم و خاص برای تو نماز می‌گذاریم و سجده می‌کنیم و به عبادت و بندگی تو

کوشش و سعی می‌نمائیم و به عبادت و بزرگی تو از صمیم قلب آغاز می‌کنیم و از عذاب تو می‌ترسیم البته عذاب تو به کفار تماس کننده است.

خدایا ما را به همراه هدایت شده‌گان هدایت بنما و به همراه عافیت داده‌شدگان عافیت عنایت بفرما و به همراه عنایت شده‌گان عنایت بنما و برای ما به همراه برکت داده شده‌گان برکت و خیر ارزانی کن و از شر قضاء خویش ما را محفوظ بدار به تحقیق تو حکم می‌نمائی و بر تو کسی حکم کرده نمی‌تواند وکسی راکه دوست گرفتی خوار نمی‌شود و کسی راکه دشمن گردانیدی عزیز و محترم نمی‌گردد و تو منزه و مقدس هستی.

## مسائل سنت و نفل

**مسئله ۷۳۰**- دو رکعت پیش از فرض صبح و دو رکعت بعد از پیشین و دو رکعت بعد از شام و دو رکعت بعد از خفتن و چهار رکعت پیش از ظهر و جمعه و چهار رکعت بعد از جمعه که مجموعه بیست رکعت می‌شود سنت مؤکده است. مؤکده‌تر از همه دو رکعت سنت بامداد است، حتی بعضی فقهاء آن را واجب دانسته‌اند و اداء آن نشسته و سواره صحیح نمی‌شود؛ سنت در آن است که در رکعت اول سوره کافرون در رکعت دوم سوره اخلاص خوانده شود و در اول وقت هنگام طلوع صبح اداء گردد حدیث به روایت مسلم وارد است (رکعتا الفجر خیر من الدنیا و ما فیها) دو رکعت صبح از دنیا و آن چه در آن است بهتر است، و بنا به قول صحیح در درجه دوم چهار رکعت پیش از ظهر است زیرا پیغمبر بزرگوار اسلام فرموده‌اند (من ترکها لم تنله شفاعتی) کسی که چهار رکعت سنت پیش از ظهر را ترک کند از شفاعت خاص من محروم است. و دیگر سنت‌ها به درجه خود برابرند و سنت بامداد تا قبل از ظهر به همراه فرض قضاء آورده می‌شود و دیگر سنت‌ها قضاء ندارد، طریقه مسنون در سنت بامداد آن است که نمازگذار آن را به صف نماز اداء نکند و او را در خانه و یا درنزد دروازه مسجد اداء نماید و اگر امکان نداشت به بیرون مسجد بخواند و اگر مسجد یکی بود پشت پایه و یا مانند آن بخواند. و این ترتیب در صورتی است که نماز

فرض شروع شده باشد و اگر شروع نشده بود به هر جای که بخواند فرق ندارد.

**مسئله ۷۳۱**- ۴ رکعت پیش از عصر و ۴ رکعت پیش از خفتن و ۴ رکعت بعد از آن و ۶ رکعت بعد از شام مستحب است.

در سنت‌های مؤکده ۴ رکعتی در قعده اول درود و دعا نخواند بلکه تنها التحیات را بخواند و به رکعت سوم (سبحانک) را نیز نخواند و در نمازهای نفل در ابتداء از چهار رکعت در یک سلام و در شب از ۸ رکعت سلام مکروه است و افضل در شب و روز چهار رکعت به یک سلام است.

نماز شب از نماز روز افضل و دراز نمودن قیام از دراز کردن سجده و رکوع دوست داشته شده‌تر است. به این طریق که در وقت وسیع و فراخ قیام را دراز کند و قرآن را زیاد بخواند و نه رکوع و سجده را.

**دلیل سنت بودن سنت‌های موکده**

**مسئله ۷۳۲**- سنت‌های مذکوره مؤکده است زیرا پیغمبر گرامی اسلام ﷺ بر خواندن آنها مواظبت فرمودند و همیشه آنها را اداء می‌فرمودند و در بعضی اوقات بسیار کمی آنها را ترک نمودند.

و فضیلت آنها: (**عن عائشة رضی الله عنها قالت رسول الله ﷺ من صابر علی سنتی عشرة رکعة من السنة بنی الله له بیتا فی الجنة اربع رکعات قبل الظهر و رکعتین بعدها و رکعتین بعد المغرب و رکعتین بعد العشاء و رکعتین قبل الفجر** – رواه الترمذی و ابن ماجة. از حضرت بی بی عائشة روایت است که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند کسی که مواظبت کند بر دوازده رکعت سنت من، خدا ﷻ برایش خانه در جنت بناء می‌کند. ۴ رکعت پیش از ظهر، دو رکعت بعد آن، دو رکعت بعد از مغرب، دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت قبل از نماز صبح.

## حکمت مشروعیت سنت و نفل

مشروعیت نماز نفل حکمت‌های زیادی دارد

۱- انسان اگر همیشه یک نوع غذا و طعام را بخورد اگرچه لذیذ باشد از آن طبعاً دلسرد می شود، و اگر گاه‌گاه از غذای دیگری استفاده نماید از آن ملول نمی‌گردد. البته نماز که راز و نیاز با پروردگار انسان است بهترین غذاهای روحی به شمار می‌آید. شارع حکیم نماز نفل را پیش از فرض و بعد از آن مشروع ساخت تا این که نمازگذار همیشه تنها فرض را اداء نکند بلکه از فرض به سنت و نفل انتقال نموده فرض را بسیار به خوشی و انشراح صدر و بدون هیچ ملالتی اداء نماید.

۲- سنت بعد از فرض برای این مشروع شده است، که در روز آخرت اگر نقصانی در فرض سهواً بود به جهت معذرتی واقع شده باشد سنت بعدی آن را جبران نموده (تمام کننده) متمم آن گردد؛ اما نسبت به پیغمبر برگزیده اسلام ﷺ برای زیادت رفع درجات است.

و سنت قبلی جهت قطع طمع شیطان مشروع گردیده است، زیرا شیطان می‌کوشد که انسان را از نماز جلوگیری کند هرگاه نمازگذار سنت را قبل از فرض بخواند شیطان می‌گوید وقتی این بنده سنت را بخواند که بر وی فرض نیست آیا چطور نماز فرض را ترک می‌نماید و طمع او از اغواء وگمراه ساختن این نمازگذار قطع می شود.

۳- نماز فرض به صورت مؤثر وقتی در دل می‌نشیند که تمام خیالات و فکرها و وسوسه دنیایی از آن بیرون رود و قلب از همه فکرهای غیر خدا ﷻ پاک شود نماز نفل پیش از فرض به منزله صیقل است که فکرهای بیگانه و سوداهای مادی و دنیوی را از زمین قلب محو می‌سازد، تا نماز فرض به صورت صحیح و درست در روی آن ثبت شود و با ادای نماز فرض لذّت و شوق فوق العاده‌ای برای نمازگذار حاصل شود؛ نماز نفل بعد از فرض مقرر شده تا این لذّت بزرگ و این رحمت ارزشمند قطع نشود و تا اندازه دوام پیدا کند و انسان مدت زیادتری از مقام قرب الهی بهره‌مند و به راز و نیاز و مناجات پروردگار خود لذّت حاصل نماید این فضل و نعمت است تا که را رسد؟

## نماز تحیه مسجد

**مسئله ۷۳۳**- دو رکعت نماز تحیه وقتی که به مسجد داخل می‌شود سنت است و اگر چهار رکعت بخواند بهتر است و از چهار رکعت به نیت تحیه افزوده نکند، و اداء نماز فرض و هر نمازکه بخواند بدون نیت تحیه هنگام دخول مسجد از جای نماز تحیه مسجد کافی است و نیز داخل شدن به مسجد به نیت فرض و یا اقتداء کردن به نماز فرض و اداء آن به جای تحیه مسجد قرار می‌گیرد.

بهتر آن است که نمازگذار به مجرد داخل شدن به مسجد پیش از نشستن تحیه را اداء نماید وبعد از نشستن نیز اشکالی ندارد وبه نشستن ازگردن او ساقط نمی‌شود. اما اگر بعد از ادای نماز عصر و یا صبح داخل گردید به عوض نماز تسبیح و تحلیل بگوید و صلوات بفرستد حق مسجد اداء می‌گردد؛ تحیه مسجد در روز یکبار کافی است اگرچه چند بار به مسجد داخل شود.

در مسجد الحرام کسی به قصد طواف داخل شود طواف او تحیه است و اگر به نیت طواف داخل نشد تحیه مسجد را بخواند، مگر در وقت مکروه. وکسی که داخل مسجد شد وبه واسطه معذرتی نتواست تحیه بخواند مثلاً وضو نداشت مستحب است که (۴ بار سبحان الله و الحمدلله و لا اله الاالله و الله اکبر) بگوید اگر نمازگذار در وقت شروع خطبه جمعه و هر دو عید و مانند آنها داخل شد تحیه را نخواند.

**مسئله ۷۳۴**- اگر در بین فرض و سنت سخن زد (صحبت نمود) و یا زائد بر (اللهم انت السلام دعا) خواند و یا عمل منافی تحریمه نماز انجام داد، بنا به قول اصح سنت باطل نمی‌گردد ولی ثواب آن کم می‌شود.

**مسئله ۷۳۵**- اگر به خوردن، نوشیدن و خرید و فروش مشغول گردید، سنت را اعاده نماید و به یک لقمه و یک بار نوشیدن سنت باطل نمی‌گردد. اگر به اداء سنت مشغول

می‌شد مزه طعام از بین می‌رفت و یا کم می‌گردید، در صورتی که خوف فوت وقت نباشد طعام را مقدم نماید و نه سنت را قبل از طعام بخواند، و اگر سنت را به آخر وقت بدون عذر تأخیر نمود سنت اداء نمی‌شود.

**مسئله ۷۳۶**- در نماز افضل آن است که به خانه اداء نشود مگر وقتی که ترس مشغول شدن او به دیگر عمل و یا از بین رفتن خشوع در نماز خانه باشد؛ در این صورت به مسجد بهتر است ولی اداء همه نوافل به خانه فضیلت ندارد بلکه (نُه) نماز را به مسجد افضل دانسته‌اند ۱- تراویح ۲-کسوف ۳- تحیه ۴- سنت احرام ۵- طواف به کعبه ۶- نفل اعتکاف ۷- قدوم آوردن مسافر ۸- در حین خوف فوت سنت ۹- سنت قبل از جمعه.

**مسئله ۷۳۷**- نماز شکرانه وضو مستحب است که بعد از وضو و غسل پیش از خشک شدن اعضا دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم اخلاص را بخواند، اگر دیگر نمازی بخواند مانند تحیه مسجد از جای آن کافی است.

**مسئله ۷۳۸**- نماز چاشت (ضحی) مستحب است که چهار رکعت یا بیشتر در وقت چاشت بخواند وقت آن بعد از طلوع آفتاب تا گردیدن آن است و وقت مختار هنگامی که چهارم حصه روز بگذرد.

**مسئله ۷۳۹**- نماز رفتن به سفر و آمدن از سفر مستحب است، که در حین رفتن به سفر دو رکعت نماز بگذارد. طبرانی روایت کرده است پیغمبر خدا ﷺ فرموده‌اند (**ما خلف احد عند اهله افضل من رکعتین یرکعهما عند هم حین یرید سفرا**) هیچ کس خلیفه (جای نشین) بهتر از دو رکعت نماز نگذاشته است دو رکعتی که در حین اراده سفر به نزد اهل خود بخواند و در حین آمدن از سفر نیز دو رکعت نماز به مسجد مستحب است، زیرا کعب بن مالک می‌گوید: (**کان رسول الله ﷺ لایقدم من السفر الانهارا فی الضحی فاذا قدم بداء بالمسجد**

**فصلی رفیه رکعتین ثم جلس فیه)** (رواه مسلم) رسول کریم ﷺ از سفر نمی‌آمدند مگر در چاشت روز وقتی تشریف می‌آوردند ابتدا به مسجد می‌رفتند و دو رکعت نماز می‌خواندند و بعد در مسجد می‌نشستند.

**نماز شب (تهجد)**

**مسئله ۷۴۰**- نماز تهجد سنت است، زیرا پیغمبر اسلام به آن مواظبت فرموده‌اند درجه ادنی تهجد دو رکعت است و اواسط آن چهار رکعت و افزون‌تر آن هشت رکعت است. کسی که به نماز تهجد عادت داشت ترک آن بدون عذر مکروه است، زیرا پیغمبر خداﷺ برای عبدالله بن عمر، فرموده‌اند: **(یا عبدالله لاتکن مثل فلان کان یقوم اللیل ثم ترکه)** (متفق علیه) یا عبدالله مثل فلانی مباش که قیام شب می‌کرد و بعد آن را ترک نمود. پس انسان عمل را اختیار نماید که به قدر طاقت‌اش باشد و آن را دوام داده بتواند (وقت آن) اگر شب را دو نصف کند نصف اخیر و اگر سه ثلث کند ثلث وسط افضل است و قیام شب فضائل زیادی دارد و احادیث زیادی در فضل آن وارد شده است؛ از آن جمله حدیث طبرانی است **(لابد من صلوة بلیل بعد ولو حلب شاة افضل الصلاة بعد الفریضة صلوة اللیل)** (رواه مسلم).

از نماز شب چاره نیست و لو بقدر دوشیدن گوسفند باشد -۲- بهترین نماز بعد از فرض نماز شب است.

و حدیث ابی هریرة قال رسول الله ﷺ **(ینزل ربنا تبارک و تعالی کل لیلة الی السماء الدنیا حین یبق ثلث الیل الاخیر یقول من یدعونی فاستجب له من یسألنی فاعطیه من یستغفرنی فاغفرله)** (متفق علیه). رسول خدا ﷺ فرمودند: هر شب پروردگار ما که بزرگ و عالی است به آسمان دنیا (بلاکیف) نزول می‌کند و یا رحمت آن به آسمان دنیا فرود می‌آید) هنگامی که $\frac{1}{3}$ شب باقی می‌ماند می‌فرماید: کیست، بخواند مرا تا اجابت کنم دعای او را و کیست؟ که از من حاجتی بخواهد تا برایش بدهم و کیست؟ که طلب آمرزش کند تا بیامرزم او را.

**نماز استخاره**

**مسئله ۷۴۱**- هرگاه انسان قصد کاری را دارد مستحب است که دو رکعت نماز نفل را بخواند، در رکعت اول بعد از فاتحه سوره کافرون و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره

اخلاص را تلاوت کند و تا هفت بار تکرار نماز را مناسب دانسته‌اند و بعد از نماز این دعا را بخواند (**اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرک و اسألک من فضلک العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیرلی فی دینی و معاشی و عاقبة امری اوقال عاجل امری و اجله فاقدره لی و یسره لی ثم بارک لی فیه و ان کنت تعلم ان هذا الامر شرلی فی دینی و معاشی و عاقبة امری او قال فی عاجل امری و اجله فاصرفه عنی واصرفنی عنه و اقدرلی الخیر حیث کان ثم ارضنی به قال و یسمی حاجته**) (رواه الجماعت الامسلما شرح المنیه) مستحب است که شروع این دعا و ختم آن را به حمد و صلوة بنماید و اگر خواندن نماز متعذر بود تنها به دعا استخاره کند و در شرع الشرعة گفته است از مشایخ شنیده شده است که باید بعد از خواندن دعا با وضو روی به قبله خواب شود و اگر در خواب سفیدی و یا سبزی را دید آن کارش خیر است و اگر سیاهی و یا سرخی (قرمز) را دید آن کارش شر است، از آن پرهیز کند.

ترجمه دعا «خدایا هر آئینه من طلب خیر می‌کنم به علم و دانایی تو و طلب توانایی می‌کنم بقدرت تو و از فضل عظیم و بی‌پایان تو می‌خواهم زیرا تو قادر و توانایی و من قدرت و توانایی ندارم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو بسیار دان چیزهای غائب و پنهان هستی. خدایا اگر می‌دانی که این کار برای من خیر و بهتر است در دین من در زندگی من و در آخر کار من و یا گفته است در کار حاضر من و کار آینده من، مقدر کن تو آن را برای من و او را بر من آسان گردان و بعد در آن برکت بفرما و اگر می‌دانی که این کار برای من بد است در دین من و در زندگی من و در دنیای من و در آخرت من و یا در کار حاضر و آینده من پس آن را از من بگردان و من را از آن دور دار و خیر را برای من مقدر بفرما هر جای که هست پس مرا به آن راضی گردان. و هر حاجت که دارد معین سازد».

### نماز حاجت

**مسئله ۷۴۲**- کسی که حاجت مشروع و روائی دارد مستحب است که وضوی کاملی بسازد و بعد دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز حمد و ثناء پروردگار و درود و صلوات بر رسول کریم ﷺ به اخلاص اداء نماید و بعد این دعا را به حضور قلب بخواند (**لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمدلله رب العالمین، اسئلک موجبات رحمتک و**

**عزائم مغفرتک و الغنیمة من کل بر و السلامة من کل اثم. لاتدع ذنبا الاغفرته و لاهما الافرجته و لا حاجة هی لی رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین)** (رواه الترمذی).

«نیست خدای مگر خدای حلیم (بردبار) و کریم (صاحب کرم) پاک است خدای که پروردگار عرش بزرگ است ثنا و ستایش برای خدا که پرورش دهنده جهانیان است. طلب می‌کنم از تو چیزهای که سبب رحمت و مغفرت تو می‌گردد و طلب می‌کنم از بارگاه تو غنیمت را از هر کار نیکی و سلامتی را از هر گناه مگذار هیچ گناهی را مگر بیامرزی او را و نه غمی را مگر این که دورسازی آن را و نه حاجتی که به آن خوشنودم مگر برآری او را یا ارحم الراحمین».

### صلواة التسبیح

**مسئله ۷۳۴**- نماز تسبیح در اوقات غیر مکروه و یا در شبانه‌روز یک بار اداء می شود و اگر نمی‌توانست در هفته یا جمعه یک بار و یا ماه یک بار و یا در عمر یکبار بخواند ثواب بس بزرگی دارد. طریق ادای آن چهار رکعت به یک سلام خوانده می شود و در هر رکعت ۷۵ بار این تسبیح را می خواند که جمله تسبیحات در چهار رکعت سیصد مرتبه می شود بعد از سبحانک اللهم (۱۵) بار بعد از قرائت (۱۰) بار در رکوع ۱۰ بار در قومه ۱۰ بار در سجده اول (۱۰) بار در جلسه (۱۰) بار در سجده دوم (۱۰) بار در یک رکعت تسبیحات مجموع ۷۵ مرتبه می‌شود و در هر چهار رکعت همین طور تسبیح بخواند مجموع ۳۰۰ تسبیح می شود تسبیح (سبحان الله و الحمدالله و لا اله الا الله و الله اکبر) از ابن عباس سئوال شد که آیا نماز تسبیح سوره مخصوص دارد فرمود (سوره تکاثر و العصر و الکافرون و الاخلاص) از ابن مبارک سئوال شد که اگر نمازگذار سهو شود آیا در سجده سهو تسبیح را بگوید فرمود خیر این تسبیح ۳۰۰ بار است. اگر از تسبیح می شود در محل نزدیک آن به جا آورد مثلاً در قومه ده بار تسبیح را سهواً نمی‌گوید و در سجده بجا آورد و این تسبیح را در رکوع و سجود بعد از تسبیح رکوع و سجده بگوید و اگر در رکوع نخواند در قومه بجا نیارد بلکه در سجده بجا آورد و تسبیح سجده اول را در جلسه بجا آورد و این تسبیح را در رکوع و سجود بعد از تسبیح رکوع و سجده اول را در جلسه بجا نیاورد بلکه در سجده دوم

بخواند زیرا وقت قومه و جلسه کم است. تسبیحات را با انگشتها شماره نکند اگر می‌تواند بدل خود حفظ نماید و الا انگشت را فشار دهد.

**مسئله ۷۴۴**- مستحب است که شب‌های اخیر دهه رمضان و شب‌های عید و دهه شب اول ذوالحجة و شب نصف شعبان را زنده نگهدارد. ولی احیاء این شب‌ها اجتماع نمودن به مساجد مکروه است.

**مسئله ۷۴۵**- خواندن نماز نفل نشسته برای کسی که ایستاده بتواند جائز است لکن ثواب آن نصف می‌شود، مگر در صورتی که معذور باشد ایستاده نتواند ثواب آن ناقص نمی‌گردد و مانند نشستن التحیات بنشیند.

**مسئله ۷۴۶**- اگر نمازگذار به نماز نفل ایستاده شروع نمود و بعد نشست و نماز خود را نشسته تمام نمود بنا به قول اصح اشکالی ندارد.

**مسئله ۷۴۷**- خواندن نماز نفل به اشاره در بیرون از آبادی شهر بر بالای دابه (چهار پا) صحیح است، و به هر طرف که دابه او رو آورد به همان طرف بخواند و اگر به غیر جهت دابه خود نماز خواند درست نیست، اگر بر دابه و یا بر زمین و یا رکاب‌های آن نجاستی باشد به نماز ضرری ندارد و نماز شخص پیاده در حالت رفتن به اجماع ائمه حنفی درست نیست.

**مسئله ۷۴۸**- نفل گذار اگر خسته شود جائز است که به چیزی تکیه زند و در صورتی که عذر نباشد تکیه کردن مکروه و خلاف ادب است.

### نماز برکشتی و مانند آن

**مسئله ۷۴۹**- نماز فرض بر بالای دابه (چهارپا) بدون عذر درست نیست اگرچه آن را

کامل اداء نماید خواه دابه ایستاده باشد و یا برود، مگر در بالای کجاوه که پایه‌های آن به زمین محکم بود. اما در حالت عذر به هر طریق که قدرت دارد و می‌تواند به اشاره درست است و اگر دابه را ایستاده کرده می‌توانست نماز او در حالت رفتار صحیح نیست.

**مسئله ۷۵۰**- اگر کسی بخواهد در کشتی نماز فرض و یا نفل را اداء نماید در صورت قدرت و توان باید به قبله روی بیآورد و به دیگر جهتی درست نیست و هر باری که کشتی دور زند باید اثنای نماز به طرف قبله روی آورد.

اگر نمی‌توانست که به طرف قبله روی آورد و رکوع و سجده نماید، به هرجهتی که می‌تواند روی آورده و به اشاره بخواند به شرطی که معذور باشد دوران سر داشته باشد و بیرون شده نتواند و یا عذر دیگری و این نماز وقتی جائز است که می‌ترسید پیش از رسیدن کشتی به محل اداء کامل نماز بیرون می‌شود.

## مسائل نماز تراویح

**مسئله ۷۵۱**- نماز تراویح برای مرد و زن سنت مؤکده است و وقت آن بعد از نماز خفتن تا بامداد است و بنا به قول اصح پیش از وتر و بعد از آن درست است، پس اگر بعض نماز تراویح از نمازگذار فوت شد و امام به نماز وتر ایستاد به همراه امام وتر را بخواند بعد باقی نماز تراویح خود را اداء نماید. جماعت؛ در تراویح سنت کفایه است اگر اهل یک مسجد جماعت تراویح را ترک نمایند همه گناه کار می‌شوند و اگر بعضی ترک نمودند اشکالی ندارد و هر نماز که به جماعت شروع شده اداء آن به مسجد بهتر است نماز تراویح ۲۰ رکعت است به ده سلام به هر دو رکعت سلام می‌دهد. مستحب است که بعد از هر ۴ رکعت به قدر آن بنشیند و مخیر است که در این جلسه تسبیح می‌گوید یا قرآن و حدیث می‌خواند و یا سکوت می‌نماید و یا تنها نماز می‌خواند.

**مسئله ۷۵۲**- ختم قرآن در نماز تراویح یک بار سنت و دو بار فضیلت و سه بار بهتر است و بعضی علماء ختم را در شب ۲۷ مستحب دانسته‌اند به امید اینکه شب قدر را دریابند، زیرا اخبار شب قدر در ۲۷ رمضان بسیار وارد شده است. امام حسن بن زیاد (رح) از امام ابوحنیفه روایت می‌کند که در هر رکعت ده آیه خوانده شود، زیرا سنت یک ختم است و به این طریق ختم به آسانی و سبکی حاصل می‌شود، زیرا عدد رکعات تراویح در ماه ۶۰۰ رکعت است و شماره آیت‌های قرآن کریم شش هزار و اندکی است پس به هر رکعت تخمیناً ده آیه می‌رسد.

و این در صورتی است که سبب نفرت مردم و تعطیلی مساجد نشود و بنا به قول صاحب بحرالراتق از نظر مذهب تصحیح شده که ختم سنت است ولکن از این لازم نمی‌باید که در وقت نفرت مردم و تعطیلی بسیاری از مساجد ختم ترک نشود خصوص در دهات پس به حسب ظاهر مختار همان نماز است که سبک‌تر و آسان‌تر باشد.

**مسئله ۷۵۳**- در شروع هر دو رکعت امام و مقتدی سبحانک اللهم و در آخر به آنها امام دعا و درود را بخواند، اما در صورتی که خواندن دعاها سبب بی رغبتی و ماندگی مردم می‌گردید؛ دعاها را ترک کند و بعد از التحیات به (اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد) اکتفاء نماید.

**مسئله ۷۵۴**- خواندن تراویح نشسته بدون عذر مکروه است چنان چه تأخیر کردن مقتدی در قیام تا وقت رکوع امام مکروه است.

**مسئله ۷۵۵**- اگر نمازگذاران فرض را به جماعت اداء نکردند نماز تراویح را به جماعت نخوانند، اما کسی فرض را به جماعت درنیافت و فرض را تنها خواند می‌تواند تراویح را به همراه امام به جماعت بخواند. و اگر تراویح را به همراه امام نخواند و یا به همراه غیر امام خواند می‌تواند وتر را به همراه امام بخواند.

و اگر همهٔ نمازگذاران جماعت تراویح را ترک نمودند وتر نیز به جماعت خوانده نمی‌شود خواندن نماز وتر و نفل در غیر رمضان به جماعت مکروه است. نماز تراویح اگر فوت گردید قضا آورده نمی‌شود نه تنها و نه در جماعت.

**ثبوت نماز تراویح**

**مسئله ۷۵۶**- سنت بودن نماز تراویح به جماعت به فعل نبی کریم ﷺ ثابت شده است. بنا بر روایت شیخین پیغمبر خدا ﷺ. سه شب متفرقه از شب‌های رمضان ۲۲ و ۲۵ و ۲۷ بیرون شدند و به همراه مردم هشت رکعت نماز تراویح را به مسجد خواندند و باقی را مردم به خانه خود تکمیل نمودند، به طوری که آواز خواندن‌شان مثل آواز زنبور شنیده می شد) و از این مضمون حدیث ثابت می شود که آن حضرت ﷺ تراویح و جماعت آن را برایشان سنت گذاشته‌اند ولی با ایشان ۲۰ رکعت نخواندند، طوری که از زمان صحابه تا به حال این تعامل جریان دارد و ایشان بیست رکعت را به طور همیشه به جماعت اداء نموده‌اند و بعد از این سه شب دیگر رسول کریم ﷺ به نزد مردم بیرون نشدند تا مبدا بر آنان فرض شود.

نیز واضح می‌شود که شماره رکعات تراویح منحصر به هشت رکعت نبوده است، زیرا صحابه آن را به خانه‌های خود تکمیل می‌نمودند و عمل حضرت عمر (رض) بیانگر آن است که شماره تراویح ۲۰ رکعت بوده است، زیرا ایشان مردم را به مسجد فرا خواندند و مردم تراویح را ۲۰ رکعت به جماعت ادا نمودند و صاحبه کرام با این عمل شان موافقت نمودند و خلفاء راشدین بعد از ایشان از طرز عمل شان مخالفت نکردند بلکه آن را سنت و سیره خویش قرار دادند. پیغمبر برگزیده اسلام فرموده‌اند (علیکم بسنتی و سنة خلفاء الراشدین المهدیین عضو اعلیها بالنواجد) رواه ابو داود.

ترجمه: به شما لازم است که به سنت من و سنت خلیفه‌های بحق و هدایت شده من عمل کنید و آنها را به دندان‌های کرسی محکم نگهدارید.

**فضلیت قیام در شب‌های رمضان و نماز تراویح**

**مسئله ۷۵۷**- رسول کریم ﷺ فرموده است: (من قام رمضان ایمانا و احتسابا غفرله ما تقدم من ذنبه) (رواه مسلم) کسی که شب‌های ماه رمضان را به نماز قیام نماید گناهان صغیره گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.

در فضیلت قیام رمضان و نماز تراویح همین ارشاد پیغمبر برگزیده اسلام کافی است زیرا قیام رمضان و نماز در شب‌های آن سبب طهارت و پاکی نمازگذار از معاصی وگناهان است البته مقصود مهم، از دین تزکیه و طهارت انسان است.

## حکمت مشروعیت نماز تراویح

واضح و آشکار است که روزه‌دار در تمام روز از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها پرهیز می‌نماید و در وقت افطار (روزه‌گشادن) از طعام‌های لذیذ و خوشگواری که در روز ممنوع بوده است استفاده اعظمی می‌کند و هرچه می‌خواهد می‌خورد و می‌نوشد و این غذا خوردن سبب سستی و سنگینی و کسالت او می‌گردد به نحوی که حرکت و رفتن بر آن بسیار سخت می‌آید تا وقتی که نماز خفتن تراویح را اداء می‌نماید نمازی که دارای رکوع و سجده ایستادن و نشستن و دیگر حرکات است وقتی که نماز شب را اداء می‌نماید گویا اعضاء او از بند و زنجیر رها گردیده همان سنگینی و کسالت از آن دور می‌شود و به یک حالت خوشحالی و بدون خستگی باقی شب را سپری می‌نماید.

بسیاری از پزشکان غربی گفته‌اند: نماز شب که مسلمانان روزه‌دار بعد از خفتن عادت دارند بسیاری از مرض‌هایشان را معالجه می‌کند.

مستر (ادوارد لینی) می‌گوید روزی در ماه رمضان به خانه یکی از بازرگانان (تجار) مسلمان به افطار دعوت شدم و در آنجا بسیاری از روزه‌دارها را دیدم که به قوت و میل کاملی به طعام روی آوردند حتی یقین نمودم که به زودی همه آنها به مرض معده گرفتار می‌شوند و چون وقت نماز عشاء فرا رسید به نماز و تراویح شروع کردند، یقین نمودم که این حرکات سبب نشاط و قوت آنها گردیده و از همان مرض‌های که عن‌قریب به آنها مبتلی

می‌شدند نجات می‌یابند. و اعتماد کامل نمودم که واقعاً دیل اسلام تشریع و احکام حکیمانه دارد. از طرف دیگر این قیام شبانه دارای فایده حیاتی معنوی و روحی بس بزرگی است، زیرا در این شبهای مبارک که دروازه‌های رحمت الهی بر وی بندگان مؤمن باز است و پروردگارشان به لطف و کرم بی‌پایان خویش این ماه را ماه آمرزش، ماه رحمت، خودسازی و شادمانی، ماه آزادی از دوزخ و ماه اجابت دعای قرار داده و پیغمبر عالی مقام و والا شأن اسلام ﷺ فرمودند: (**من قام رمضان ایمانا و احتساباً غفرله ما تقدم من ذنبیه**) (متفق علیه) توجه کسی که شب‌های ماه رمضان را از روی ایمان و به خاطر خوشنودی خدا ﷻ و طلب ثواب و اطاعت و عبادت بگذرانند گناه گذشته‌اش بخشوده می‌شود. البته همچنان این شب‌های شایان آن است مسلمانان آنها را غنیمت شمارند و از دست ندهند و به غفلت و گناه مگذرانند. بلکه آنها را به راز و نیاز با خدا ﷻ سپری نموده و نمازهای بیشتری اداء و اظهار عجز و فروتنی و نیازمندی افزون‌تری به بارگاه الهی عرض نمایند، تا این قیام شبانه و مخلصانه شب تزکیه نفس و تصفیه و پاکی روح و حصول مقام قرب الهی گردد که یگانه هدف آفرینش انسان است.

## نماز به داخل و بر سطح کعبه شریف

نماز فرض و نفل در داخل (درون) خانه کعبه صحیح است، اما به فوق آن نیز صحیح است و لو بدون ستره باشد ولی مکروه است زیرا خلاف ادب است.

اگر نمازگذار در داخل و در سطح خانه کعبه پشت خود را به طرف امام برگردانید نمازش صحیح است و اگر پشت خود را به طرف روی امام نمود نمازش فاسد است.

**مسئله ۷۵۸**- اگر امام داخل خانه‌ای است و مقتدی‌ها از بیرون اقتداء می‌نمایند اقتداءشان صحیح است، به شرطی که حال امام پوشیده نباشد.

**مسئله ۷۵۹**- و اگر نمازگذاران گرداگرد خانه کعبه حلقه زدند و امام بیرون خانه است نمازشان صحیح است مگر نمازی که به جهت امام است و به خانه نزدیک‌تر است.

## مسائل نماز مسافر

**دلیل کوتاه شدن:**

**مسئله ۷۶۰**-کوتاه شدن نماز به کتاب و سنت و اجماع ثابت است. کتاب قال تعالی **(و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا)** ترجمه: وقتی شما سفر نمودید بر شما گناه نیست که کوتاه سازید نماز را همچنین اگر می‌ترسید که کفار شما را بفتنه می‌اندازند.

این آیه دلالت دارد بر این که کوتاه ساختن نماز در حال ترس جائز است؛ ولی از احادیث و اجماع قصر (کوتاهی) نماز در حال امن و قرار نیز ثابت می‌شود، **یعلی بن امیة** روایت می‌کند که برای حضرت عمر (رض) گفتم! که چرا در این حال ما نماز را کوتاه می‌خوانیم؟ حضرت عمر (رض) فرمود: از پیغمبر ﷺ پرسیدم فرمودند صدقه است که خداوند بر شما تصدق نموده است صدقه وی را قبول نمائید. **(صدقة تصدق الله بها علیکم فاقبلوا صدقته)** (رواه مسلم).

همه امت اسلامی اجماع و اتفاق دارند که نماز در سفر در حال ترس و امن کوتاه خوانده می‌شود.

## حکمت قصر نماز در سفر

**مسئله ۷۶۱**- نمازهای چهار رکعتی در سفر دو رکعت است و این قصر و کوتاه نمودن بدون شک رحمت الهی است بر بندگانش زیرا انسان در سفر به مشقت و زحمت‌های گوناگونی رو به رو است مشقت غربت، مشقت راه، مشقت عجلت و شتابی، مشقت تهیه مسکن و اطاق، مشقت طعام و غذا و دیگر زحمت‌ها و سختی‌هایی که برای مسافرین معلوم است حتی گفته‌اند که (ان السفر قطعة من العذاب) لذا خداوند حکیم و بخشاینده و

مهربان برای کم شدن مشقت و زحمت بندگان خویش نماز را کوتاه ساخت تا از مشقات و گرفتاری‌های آنها کاسته شود.

و این صدقه بس عظیم است که پروردگار عالم به بندگان خویش تصدق نموده است.

**مسئله ۷۶۲**- کمترین مدت سفری که احکام به آن تغییر می‌یابد و نماز کوتاه خوانده می‌شود، رفتن سه روزه است از کوتاه‌ترین روزهای سال به رفتار میانه و استراحت معینه و عادی، شرط نیست که هر روز را تا شب برود، بلکه تا زوال آفتاب کافی است رفتار میانه در خشکه زمین پیاده و اشتر است و در کوه به قدری که مناسب به آن است و در دریا در حال معتدل بودن باد است.

رفتار اسب و پسته‌رسان تیز است و رفتار گاو که گاری می‌کشد آهسته است هر دو معتبر نیست.

**مسئله ۷۶۳**- اگر سه روز مسافت را به رفتار اسب یا پسته‌رسان به دو روز و یا به ماشین و قطار و هواپیما به اندک مدتی رفت نماز را کوتاه نماید.

**مسئله ۷۶۴**- اگر یک منطقه دو راه داشت از یک راه مدتی سفر بود و از راه دیگر مدت سفر نبود از راه اول نماز را کوتاه بخواند و در دوم تمام کند.

**مسئله ۷۶۵**- مسافری که سفر کرد و از خانه‌های موضع خود و از فناء آن بیرون شد و تجاوز کرد، نماز فرض ۴ رکعتی را دو رکعت بخواند، اگرچه سفرش نامشروع و گناه باشد مانند دزدی و راه‌گیری.

**مسئله ۷۶۶**- فناء شهر موضع است که برای مصالح و نیازمندی‌های اهل شهر آمده شده است مانند قبرستان، خاک‌انداز (محل آشغال) و میدان اسب دوانی.

**مسئله ۷۶۷**- فناء شهر اگر متصل و پیوست شهر باشد بیرون شدن از آن شرط است و اگر در بین شهر و فناء آن زمین زراعتی (کشاورزی) و یا صحرا به مسافت ۴۰۰ گز حائل بود تجاوز نمودن از آن شرط نیست مانند باغ‌های اطراف شهر زیرا آنها از جمله آبادی‌ها به حساب نمی‌آید.

**مسئله ۷۶۸**- کوتاه نمودن نماز مسافر واجب است و اگر تمام کند و بقعده اول بنشیند نمازش صحیح است ولی چون ترک واجب نموده خودش گناهکار و نمازش مکروه تحریمه می‌گردد.

**مسئله ۷۶۹**- نماز وتر، سنت‌ها و نمازهای فرض دو رکعتی و سه رکعتی قصر (کوتاه) نمی‌شود اگر سفرش سفر امن و قرار و در حال نزول بود (فرود آمدن) سنت‌ها را بخواند و اگر در حالت عجله و رفتار و خوف بود سنت بنا به قول مختار اداء نمی‌شود.

**مسئله ۷۷۰**- نیت سفر به سه شرط صحیح می‌شود ۱- در حکم خود مستقل باشد و تابع دیگری نباشد ۲- بالغ باشد ۳- مدت سفرش از ۳ روز کم نباشد. پس کسی که تابع دیگر است اگر متبوع و اختیاردارش نیت سفر را نکند او نماز را کوتاه خوانده نمی‌تواند، مانند زن با شوهر سرباز به همراه سرلشکر و قوماندان و بچه که بالغ نشده است نیت او صحیح نیست و اگر مدت سفر سه روز نباشد نمازش کوتاه نمی‌شود و در نیت سفر و اقامت نیت متبوع اعتبار دارد نه تابع ولی باید بداند که متبوع نیت سفر و یا اقامت را نموده است.

**مسئله ۷۷۱**- مسافر همیشه نماز را کوتاه می‌خواند تا وقتی که به شهر خود داخل شود و یا پانزده روز به شهر و یا دهکده نیت اقامت کند در این وقت نماز را کامل می‌خواند.

**مسئله ۷۷۲**- اگر از پانزده روز کمتر نیت کرده، و یا نیت سفر نکرد، نماز را کوتاه بخواند

اگرچه سال‌ها بماند و به تمام روی زمین برود.

**مسئله ۷۷۳**- نیت اقامت به دو شهر که گذرانیدن شب را به یکی از دو تعیین ننماید صحیح نیست مثلاً اگر حاجی در ده ذوالحجة به مکه مکرمه داخل شد و نیت اقامت نمود نیت او صحیح نیست، زیرا او به منا و عرفه می‌رود و پانزده شب را به مکه نمی‌ماند.

**مسئله ۷۷۴**- خیمه نشینان اگر در صحرا و بیابان نیت اقامت کنند بنا به قول اصح نیت‌شان صحیح است، به شرطی که همین قدر آب و علف باشد که در مدت اقامت ایشان را کفایت نماید و اگر قصد سفر را به موضع دیگری نمودند و در بین مدت سفر بود نماز را کوتاه بخواند و اگر نیت سفر را نکردند نماز را کامل بخوانند.

**مسئله ۷۷۵**- عسکر (لشگر) مسلمانان به دار حرب وکفر به غرض جهاد داخل شدند و یا قلعه را در دولت کفر و یا اهل بغی را (سرکشان بر امام و رئیس مسلمانان) در دار اسلام محاصره نمودند، نماز را کوتاه بخوانند، اگرچه نیت اقامت ننمایند.

**مسئله ۷۷۶**- اگر مسافر به مقیم اقتداء نمود چهار رکعت را کامل بخواند و بعد از وقت صحیح نیست زیرا در قعده اول اقتداء فرض گذار به نفل‌گذار می‌شود و اگر مقیم به مسافر اقتداء نمود در وقت و بعد از آن صحیح است.

**مسئله ۷۷۷**- مسافر اگر امام شود مستحب است مقتدی‌ها را خبر کند که من مسافرم شما نماز خود را تمام کنید و مناسب آن است که این خبر را پیش از شروع نماز بگوید؛ مقیم هرگاه به تمام کردن نماز خود برخاست بنا به قول اصح قرائت نخواند.

**مسئله ۷۷۸**- فوتی‌های سفر دو رکعت و فوتی‌های خانه چهار رکعت قضا آورده می‌شود

و معتبر آخر وقت است اگر آخر وقت مقیم بود چهار رکعت و اگر مسافر بود دو رکعت قضا آورد.

**مسئله ۷۷۹**- وطن اصلی تنها به وطن اصلی باطل می‌شود، مثلاً از یک شهر نقل مکان می‌کند و به شهر دیگری جایگزین می‌شود هرگاه به وطن اولی خود برود مسافر است وطن اقامت به وطن اقامت و به سفر نمودن به وطن اصلی باطل می‌شود.

**مسئله ۷۸۰**- وطن اصلی موضعی است که در آن جا به دنیا آمده است و یا ازدواج نموده (زن گرفته است) و یا قصد زندگی را در آن نموده است. وطن اقامت موضعی است که اقلاً پانزده روز نیت اقامت (ماندن) را در آن نموده است.

**مسئله ۷۸۱**- اگر شخصی در دو شهر خانه داشت به هر شهری که برود مقیم است، اگر در یک شهر زن (همسر) مشخص و خانه و زمین داشت بعضی گفته‌اند که مسافر است مانند کسی که در یک شهر متأهل می‌شود و در آن مستقر می‌گردد وطن اصلی‌اش محسوب می‌شود، اگرچه حیاط (خانه) (سرای) و زمین هم نداشته باشد.

**مسئله ۷۸۲**- جمع کردن بین دو نماز در یک وقت نه در خانه و نه در سفر به هیچ عذری از عذرها صحیح نیست مگر در دو حالت ۱- جمع کردن نماز ظهر در وقت ظهر به چهار شرط ۱- روز عرفه ۲- احرام به حج ۳- نماز پشت سر امام مسلمانان؛ حالت دوم جمع نمودن نماز مغرب و خفتن در وقت خفتن (عشاء) به دو شرط. شرط اول احرام به حج دوم موزلفه قال عبدالله بن مسعود **(و الذی لا اله غیره ما صلی رسول الله ﷺ صلواة قط الالوقتها الاصلوتین جمع بین الظهر و العصر به عرفه و بین المغرب و العشاء به جمع)** (رواه الشیخان). عبدالله بن مسعود گفته قسم به خدای که غیر او دیگر خدایی نیست رسول خدا ﷺ هیچ نماز را هرگز به غیر وقت آن نخواندند، مگر دو نماز به عرفه در بین ظهر و عصر و بمزدلفه در بین

شام و خفتن جمع نمودند. (مسائل نماز مریض)

### حکمت نماز مریض

**مسئله ۷۸۳**- واضح و روشن است که نماز برای دین مانند عمود و ستونی است که در وسط نصب (ایستاده) شده است و اگر این عمود کشیده شود خیمه فرو می‌نشیند. اگر مسلمان العیاذ بالله نماز نخواند دین‌اش فرو می‌نشیند و خراب می‌گردد، از این حیث خداوند علیم و حکیم ما را در همه اوقات و همه احوال به نماز امر و ارشاد فرموده است، حتی در سخت‌ترین حالات انسان حالت مقابله با دشمن، حالت خوف، تلف شدن نفس، تلف مال، تلف اعضاء، تلف آبرو و اعتبار و در حالت شدت الم و درد و مریضی و ناتوانی، زیرا نماز راز و نیاز با پروردگار است نماز سبب قرب و نزدیکی به بارگاه الهی است و سبب الطاف و عنایت بی‌منتهای خداوند تعالی است، از این حیث تا زنده است و به طوری که می‌تواند باید نماز بخواند حتی به اشاره سر ولی این عبادت بزرگ در هر حالت به قدر توان و طاقت نمازگذار مقرر شده است؛ مثلاً اگر نمازگذار نماز ایستاده می‌تواند، ایستاده بخواند و اگر نمی‌تواند نشسته و اگر نمی‌تواند به پهلو یا بر پشت و به رکوع و سجود اشاره نماید علاوتاً هرگاه مریض تا آخرین لحظات زندگی نماز را اداء نماید گناهان او آمرزیده می‌گردد و ازگناه و معصیت پاک شده به حیث یک بنده پاک و بری ازگناه و بنده مقبول و مورد لطف و عنایت الهی به حضور پروردگار خود ملاقی می‌شود (قد افلح المومنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون) ترجمه: همانا نیکبخت و رستگار مسلمانانی هستند که در نماز خویش خاضع و فروتن‌اند.

**مسئله ۷۸۴**- مریضی که ایستادن بر او دشوار بود و یا از افزوده شدن مرض و یا از عقب افتادن صحت خود و یا از دوران سر و یا سخت شدن درد می‌ترسد، نماز را نشسته به رکوع و سجده بخواند و نیز اگر ایستاده نماز می‌گذارد سلسل بول (چک چک ادرار) برایش عارض می‌شد و یا روزه گرفته بر او دشوار می‌شد نماز را به رکوع و سجده نشسته به هر

طورکه بر وی آسانتر است بخواند.

**مسئله ۷۸۵**- اگر مریض تکیه کرده قدری به قیام ایستاده می‌توانست لازم است به همان اندازه که می‌تواند ایستاده شود ولو به اندازه یک آیه و یا تکبیر باشد.

**مسئله ۷۸۶**- اگر رکوع و سجده و یا سجده تنها بر او دشوار بود نماز را نشسته بخواند و به رکوع و سجده اشاره کند و سجده را از رکوع پایین‌تر نماید ونشسته خواندن از ایستادن و به رکوع و سجده اشاره نمودن بهتر است.

**مسئله ۷۸۷**- به طرف روی مریض چیزی بالاکرده نشود تا بران سجده کند و این عمل مکروه تحریمه است در صورتی که آنچه بر زمین نهاده نباشد و اگر به زمین نهاده بود مکروه نمی‌شود، اگر بالاکرده شد و مریض سر خود را پایان نمود نمازش صحیح است و اگر سر خود را پایان نکرد و یا در رکوع و سجده برابر پایان نمود (فرود آمد) صحیح نیست.

**مسئله ۷۸۸**- اگر نشستن مریض دشوار بود او را بر پشت بگذارند و زیر سر او بالشت را بنهند تا رویش به قبله شود اگر می‌توانست پاهای خود را ایستاده کند تا به طرف قبله دراز نشود و به رکوع و سجده اشاره کند و یا مریض را به پهلو بگذارند پهلوی راست افضل است و روی او را به طرف قبله بگردانند و او به رکوع و سجده اشاره کند نهادن مریض بر پشت ازگذاردن او به پهلو افضل است.

**مسئله ۷۸۹**- اگر مریض به سر خود اشاره نمی‌توانست نمازش تأخیر می‌شود. اما قضاء نمازهایش در وقت صحت به چهار وجه است ۱- اگر عجزش تا به ۶ نماز دوام کرد و او هوشیار بود به عبارت دیگر وقت ۶ نماز بر اوگذشت و او نماز خوانده نمی‌توانست، با جماع قضاء بر او لازم نیست. ۲- و اگر ناتوانی اوکمتر از شش نماز شد و او هوشیار بود به

اجماع قضاء بر او لازم است، اگر تا شش نماز دوام نمود و او هوشیار بود بنا به قول اکثر علماء قضا لازم نمی‌شود. و از شش نماز کمتر بود و او نمی‌دانست در این دو صورت اختلاف است. و صاحب فتح القدیر می‌گوید: از بعض مشایخ نظری را دیدم که می‌گوید: اگر فوتی‌ها از یک شبانه روز افزوده شود قضا لازم و واجب نمی‌شود و اگر از یک شبانه روز کمتر باشد قضا واجب می‌گردد، گفته است همین نظریه صحیح است انتهی.

**مسئله ۷۹۰**- اشاره به چشم و دل و ابرو درست نیست و اگر در اثناء نماز مریض گردید به هر طریق که می‌تواند نماز خود را تمام کند و لو به اشاره.

**مسئله ۷۹۱**- اگر مریض نشسته به رکوع و سجده نماز می‌خواند و در بین نماز صحت یافت نماز خود را ایستاده تمام کند و اگر به اشاره نماز می‌خواند و صحت یافت نماز او صحیح نیست نماز را از نو اداء نماید. مگر در صورتی که پیش از اشاره به رکوع و سجده صحت یافته باشد، اگر بر پهلو اشاره می‌کرد و به نشستن قادر شد باید نماز را از سر بخواند و بناءش صحیح نیست.

**مسئله ۷۹۲**- کسی که در پنج نماز دیوانه و بیهوش گردید قضاء لازم است و اگر از پنج نماز افزوده شد قضاء ندارد.

**مسئله ۷۹۳**- اگر به واسطه نوشیدن شراب و یا خوردن بنگ عقلش را از دست داد و نمی‌دانست، قضاء بر وی لازم می‌شود اگرچه مدت زیادی طول کشد.

**مسئله ۷۹۴**- اگر مریض فوت شد و به اشاره نماز خوانده نمی‌توانست وصیت بر وی لازم نیست و اگر مسافر و مریض روزه خوردند و پیش از این که مسافر مقیم شود و مریض صحت یابد فوت گردیدند وصیت برایشان لازم نیست.

**مسئله ۷۹۵**- اگر نماز و روزه بر ذمهٔ مریض باقی بود و بر اداء آن قدرت یافت و اداء ننمود لازم است که وصیت نماید تا ولی آن از (ثلث) مالش فدیه دهد، به این طریق که از هر روز روزه و از هر نماز بشمول نماز وتر، نیم صاع ازگندم و یا قیمت آن را به فقراء بدهد، اگر میت وصیت نکرد و ولی‌اش به طور نیکوکاری و تبرع اداء نمود جائز است و دادن فدیه چند نماز و چند روزه برای یک فقیر اشکالی ندارد.

**مسئله ۷۹۶**- ولی میت و یا دیگری نمی‌تواند نمازها و روزهٔ قضا شده میت را از جایش به جا آورد.

## مسائل قضاء آوردن نمازهای فوتی

**مسئله ۷۹۷**- اداء نمازهای فرض در اوقات معینه آنها واجب است، مسلمانی که بدون عذر نماز را از وقت آن تأخیر کند گناهکار می‌شود به گناه عظیم و بزرگی که قضاء آوردن آن گناه از بین نمی‌رود بلکه به توبه و یا به حج کفاره خواهد شد. اما تأخیر نمودن نماز از وقتش، بواسطه عذر گناه ندارد.

از عذرهایی که تأخیر نماز را روا می دارد ترس از دشمن است و ترس قابله از مردن طفل نوزاد اگر قابله در اثناء ولادت می‌ترسید که اگر من به نماز مشغول شوم طفل زن در حین ولادت تلف می‌شود و می‌میرد، تأخیر نماز برایش مباح است.

**مسئله ۷۹۸**- ترتیب در بین نمازهای فوتی و بین فوتی و وقتی لازم است، به طور مثال اداء نماز وقتی ظهر پیش از قضاء آوردن فوتی صبح و قضاء آوردن فوتی ظهر پیش از قضاء فوتی صبح جائز نیست.

**مسئله ۷۹۹**- ترتیب بین نماز وتر و نمازهای فرض لازم است اداء نماز صبح پیش از قضاء

آوردن وتر جائز نیست طوری که اداء وتر پیش از اداء خفتن (عشاء) روا نیست.

**مسئله ۸۰۰**- ترتیب وقتی لازم است که فوتی‌هایش بدون وتر به شش نماز نرسد اگر فوتی‌هایش، از شش نماز کمتر بود و می‌خواست آنها را قضاء آورد باید به این ترتیب قضاء آورد: نماز صبح را پیش از ظهر و ظهر را پیش از عصر و همچنین اگر پیشین (ظهر) را مثلاً پیش از صبح قضاء آورد نماز پیشین آن فاسد است و اعاده آن بعد از قضاء آوردن صبح واجب است.

**مسئله ۸۰۱**- اگر نمازهای فوتی‌اش، از شش نماز کمتر بود و می‌خواست به همراه وقتی قضاء بیاورد لازم است که آنها را به ترتیب پیش از وقتی قضاء آورد و بعد از وقتی اداء نماید.

**مسئله ۸۰۲**-کسی که یک نماز از او فوت شد و در وقت اداء نماز وقتی نماز فوتی بیادش آمد نمازش فاسد می‌شود و به فساد موقوفی، سوم را اگر خواند هم فساد می‌شود و چهار و پنج نیز فاسد می‌شود و به فساد موقوفی و هرگاه وقت نماز پنجم بیرون شد و فوتی اول را قضاء نیاورد همه نمازهای او صحیح می‌شود و تنها فوتی اول را قضاء آورد.

اما اگر پیش از بیرون شدن وقت پنجم فوتی را قضا آورد همه نمازهایش، نفل می‌گردد و قضاء همه آنها لازم است.

مثلاً اگر نماز صبح او فوت شد و بعد نماز ظهر را خواند و بیادش بود که نماز صبح فوت شده است نماز ظهراش، فاسد می‌شود به فساد موقوفی اگر عصر را پیش از قضاء صبح خواند نماز عصر آن نیز فاسد می‌شود به فساد موقوفی و همچنین تا بیرون شدن وقت نماز صبح روز دوم. پس اگر نماز صبح روز اول را پیش از بیرون شدن وقت صبح روز دوم قضاء آورد تمام نمازهای آن نفل می‌گردد و فرضیت آنها باطل می‌شود و قضاء همه آنها لازم است و اگر نماز صبح روز اول را قضاء نیاورد تا وقتی که صبح روز دوم بیرون شد همه

نمازهایش، صحیح است و تنها قضاء نماز صبح روز اول لازم است.

**مسئله ۸۰۳**- اگر در اثناء اداء نماز وقتی، فوتی وی بیادش آمد نمازش نفل می‌گردد دو رکعت تمام کند بعد فوتی خود را با مراعات ترتیب قضا آورد.

**مسئله ۸۰۴**- ترتیب به سه چیز ساقط می‌شود ۱- وقتی که فوتی‌هااش، به ۶ برسد. ۲- وقت تنگ شود گنجایش وقتی و قضائی را نداشته باشد. ۳- وقت اداء نماز وقتی، فوتی را فراموش نماید.

**مسئله ۸۰۵**- هرگاه فوتی‌اش، زیاد شد باید هر نماز که قضا می‌آورد تعیین شود و راه آسان‌تر برای تعیین و راه آسان‌تر برای تعیین آن است که این طور نیت نماید. مثلاً اگر می‌خواست نماز ظهر را قضاء آورد بگوید: نیت کردم قضا آورم اول نماز ظهر که بر ذمهٔ من است و یا آخر نماز پیش که بر ذمه من است.

**مسئله ۸۰۶**- هرگاه ترتیب به واسطه زیاد شدن فوتی‌ها ساقط شد و او بعضی فوتی‌ها را قضا آورد و فوتی‌هایش کمتر از شش نماز شد ترتیبش باز نمی‌گردد، اما اگر کل فوتی‌ها را قضا آورد دوباره صاحب ترتیب می‌گردد.

**مسئله ۸۰۷**- کسی که نمازش قضا شد باید دیگری را بر قضاء کردن نماز آگاه نسازد زیرا تأخیر نمازگناه است باید آشکار نشود و آشکار ساختن گناه، گناه است.

## مسائل دریافتن جماعت

**مسئله ۸۰۸**- نمازگذار تنها شروع به نماز فرض نمود و بعد جماعت شروع شد، اگر

سجده نکرده بود و یا در غیر نماز چهاررکعتی سجده نموده بود نماز را قطع کند و به امام اقتداء نماید. اگر در نماز چهار رکعتی سجده نموده بود رکعت دوم را ختم نماید و بر دو رکعتی سلام دهد و به جماعت بپیوندد و آن دو رکعت نفل می‌شود.

اگر از نماز چهاررکعتی سه رکعت را خوانده چهار رکعت را تمام کند و به امام اقتداء نماید و نفل بخواند به غیر از عصر که بعد از آن نفل مکروه است اقتداء نکند.

اگر نمازگذار به رکعت سوم برخاسته بود و پیش از سجده‌اش، جماعت شروع شد بنا به قول اصح ایستاده به یک طرف سلام دهد و به امام اقتداء نماید.

**مسئله ۸۰۹**- اگر به سنت جمعه شروع نمود و بعد امام به خطبه خواندن بیرون شد و یا به سنت ظهر شروع کرد جماعت بر پا گردید (بهتر) اوجه آن است که به سر دو رکعتی سلام دهد و بعد از فرض سنت را قضا آورد. این در صورتی است که به رکعت سوم شروع نکرده باشد و اگر به رکعت سوم شروع نموده بود سنت را تمام نماید.

**مسئله ۸۱۰**- نمازگذار وقتی آمد که جماعت شروع شد سنت را ترک کند و به امام اقتداء نماید مگر در سنت بامداد سنت را بخواند به شرطی که جماعت فوت نشود اگرچه در قعده آن را دریابد؛ اگر می‌ترسید که تا سنت را بخواند جماعت فوت شود سنت را ترک نماید و به امام اقتداء نماید. و سنت را به نزد دروازه مسجد و اگر امکان نداشت عقب ستونی از ستون‌های مسجد بخواند و خواندن سنت در سر صف سخت مکروه است و عقب صف متصل به آن نیز مکروه است ولی کراهیت آن نسبت به سر صف کمتر است.

**مسئله ۸۱۱**- سنت صبح قضاء آورده نمی‌شود، مگر به همراه فرض اگر تا قبل از زوال آفتاب فرض را قضا آورد سنت نیز قضاء آورده می‌شود و بعد از زوال به همراه فرض هم قضاء آورده نمی‌شود.

**مسئله ۸۱۲**- نمازگذار اگر می‌ترسید که تا سنت قبل از ظهر را بخوانم امام یک رکعت را از فرض می‌خواند سنت را ترک کند و به فرض اقتداء نماید و بعد پیش از دو رکعت در وقت ظهر اداء نماید و بعد از وقت قضاء آورده نمی‌شود نه تنها و نه به همراه فرض، اگر تا سنت را می‌خواند رکعت اول فرض فوت نمی‌گردید سنت را بخواند و بعد به فرض اقتداء نماید و از این که متون فقه صراحتاً تنها سنت ظهر را ذکر کرده‌اند دانسته می‌شود که سنت جمعه بعد از جمعه قضاء آورده نمی‌شود.

**مسئله ۸۱۳**-کسی که یک رکعت و یا دو رکعت و یا سه رکعت را از فرض چهار رکعتی به جماعت خواند نماز را به جماعت نخوانده است و در نماز دو رکعتی اگر یک رکعت را به جماعت خواند نیز نماز را به جماعت نخوانده است بلکه فضل و ثواب آن را دریافته است ولی ثواب آن نسبت به کسی که تمام نماز را به جماعت اداء کرده کمتر است و لاحق در ثواب حکم مدرک را دارد.

**مسئله ۸۱۴**- نمازگذار اگر از فوت شدن وقت ایمن بود خوف نداشت و وقت باقی بود پیش از فرض هر قدر نفل بخواند اشکالی ندارد و اگر از فوت وقت ایمن نبود نفل خواندنش، جائز نیست اما سنت را در صورتی که خواندن آن ممکن بود باید بخواند و در خواندن آن مخیر نیست خواه فرض را به جماعت اداء کند و یا تنها، مگر در صورتی که می‌ترسید تا سنت را بخوانم وقت فرض بیرون می‌شود در این صورت فرض را بخواند و سنت را ترک نماید زیرا اداء فرض در وقت واجب است.

**مسئله ۸۱۵**- نمازگذار امام را به رکوع دریافت و تکبیر گفت و ایستاده شد تا امام از رکوع بلند شد این رکعت را درنیافته است و اگر امام را به قیام دریافت و ایستاد تا امام به رکوع رفت و از رکوع بلند شد بعد رکوع رفت نمازش صحیح است. ولی این کارش مکروه تحریمه است.

**مسئله ۸۱۶**- اگر امام به قدر فرض قرائت را خواند بعد مقتدی پیش از امام به رکوع رفت و امام او را به رکوع دریافت نمازش صحیح است، اگر امام او را به رکوع درنیافت و یا مقتدی پیش از خواندن امام به قدر فرض قرائت به رکوع رفت رکوع او درست نیست، باید دوباره رکوع کند و اگر رکوع عود نکند نمازش باطل می‌شود.

**مسئله ۸۱۷**- بیرون شدن از مسجد بعد از دخول وقت بدون اداء نماز مکروه تحریمه است، خواه در آن مسجد اذان داده شده باشد و یا در غیر آن.

مگر برای امام و یا مؤذن و یا دیگری که تنظیم و اقامت جماعت به او موقوف است بیرون شدن آنها پیش از اداء نماز مکروه نیست.

**مسئله ۸۱۸**- بیرون شدن از مسجد پیش از نماز بعد از دخول وقت به مسجد محله خود یا به مسجد استاد خود به جهت درس و یا به جهت شنیدن وعظ و تبلیغ و یا به جهت ضرورتی جائز است به شرطی که قصد بازگشتن را بعد از انجام ضروت داشته باشد. و اگر نماز را تنها اداء نمود و به جماعت صبر نکرد بیرون شدنش مکروه نیست، مگر در نماز ظهر و خفتن در حین اقامت نماز بیرون شدن مکروه است، بلکه باید به جماعت شرکت نماید و نفل بخواند و در دیگر نمازها بیرون شود، زیرا بعد از صبح و عصر نفل مکروه است و بعد از شام نفل سه رکعتی نیز مشروع نیست.

**مسئله ۸۱۹**- اگر کسی بعد از اذان از مسجد بیرون نشد ولی به جماعت شرکت نکرد چنان چه از بعضی مردم بی باک و لاابالی در این زمان مشاهده می‌شود این عملش مکروه است، زیرا منظور از بیرون شدن جماعت است، خواه بیرون شود و یا به مسجد بماند و جماعت شرکت نکند اگر جماعت تا وقت مستحبه تأخیر شد و نمازگذار بعد از اذان بیرون شد و تا وقت جماعت بازگشت و جماعت را اداء کرد مناسب است که بیرون شدن او مکروه نباشد.

## مسائل سجده سهو

**مسئله ۸۲۰**- سجده سهو عبارت از این است که نمازگذار بعد از سلام به طرف راست دو سجده به جا آورد و بعد از دو سجده التحیات و دعا بخواند و بعد سلام دهد؛ سجده سهو به ترک واجبی از واجب‌های نماز لازم می‌شود اگر یک واجب و یا دو واجب یا همه واجبات نماز را سهواً ترک نمود، یک سجده سهو واجب می شود؛ مثلاً در قعده اول سهواً بعد از التحیات (اللهم صلی علی محمد ﷺ) می‌گوید سجده سهو لازم می‌شود. در مناقب آمده است که امام ابوحنیفه (رح) پیغمبر خدا ﷺ را به خواب دید و فرمودند چگونه بر کسی که به من صلوات (درود) بفرستد سجده سهواً را واجب نمودید. امام در جواب عرض کرد! زیرا او بر شما سهواً صلوت فرستاده است و آن حضرت ﷺ امام را تحسین نموده‌اند.

**مسئله ۸۲۱**- اگر واجبی را به قصد ترک نمود، مثلاً سوره فاتحه را قصداً نخواند گناهکار می‌شود و واجب است که نماز را اعاده نماید ولی سجده سهو ندارد.

**سبب اول:**

**مسئله ۸۲۲**- اسباب سجده سهو: ۱- نمازگذار در نماز خود یک رکعت یا زیادتر کم می‌کند و یا زیاد می‌نماید، هرگاه یقین نمود که در نماز یک رکعت افزوده نموده است سجده سهو به جا آورد. مثلاً نماز ظهر چهار رکعت خواند و به رکعت پنجم برخواست و بعد از ایستادن به رکعت پنجم معلوم شد که رکعت پنجم است در حال بنشیند و سلام دهد و سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۸۲۳**- اگر نمازگذار یقین کرد که یک رکعت را کم نموده است مثلاً نماز ظهر را سه رکعت خوانده و به قعده نشست بعد بیادش آمد که سه رکعت خواندم لازم است، رکعت دیگر را بخواند و سجده سهو را طبق مقرر به جا آورد.

**مسئله ۸۲۴**- نمازگذار اگر به شک افتاد و نمی‌دانست چند رکعت خوانده اگر به شک عادت نداشت و به طور ندرت بعضی اوقات برایش پیش می‌شده باید نماز را قطع نماید و از سر بگیرد به این طریق که بنشیند و سلام دهد و اگر در حالت قیام سلام دهد روا است ولی اولی و بهتر آن است که بنشیند و سلام دهد. اگر به شک عادت داشت و بسیار برایش عارض می‌گردد نماز را قطع بنماید بلکه به غالب گمان خود عمل نماید. مثلاً در نماز ظهر به رکعت سوم به شک افتاد که سوم است یا چهارم در این جا به غالب گمان خود عمل نماید اگر به غالب گمانش آمد که رکعت چهارم است واجب است که بنشیند، و طبق معمول سجده سهو را به جا آورد، اگر به غالب گمانش آن بود که رکعت سوم است رکعت چهارم را بخواند و بعد التحیات و درود را خوانده سلام دهد و سجده سهو را اداء نماید.

**مسئله ۸۲۵**- اگر امام در نماز شک نمود و مقتدی‌ها نیز تأیید نمایند باید نماز را نظر بگفته آنها اعاده نماید؛ اگر در بین امام و مقتدی اختلاف نظر بود مثلاً همه مقتدی‌ها می‌گفتند که سه رکعت شده است و امام می‌گفت که من یقین دارم که چهار رکعت شده است؛ امام نماز را اعاده نکند و به یقین خود عمل نماید.

**مسئله ۸۲۶**- و اگر امام شک کرد و بعضی نمازگذاران به تمام شدن نماز یقین داشتند و بعضی به ناقص بودن آن فقط کسی که شک دارد نماز را باید اعاده نماید.

**مسئله ۸۲۷**- اگر امام یقین داشت که نماز تمام نشده و ناقص است باید نماز را اعاده نمایند، مگر در صورتی که مقتدی‌ها به تمام شدن نماز یقین داشتند اگر یکی از مقتدی‌ها یقین داشت که نماز تمام نشده امام و دیگر نمازگذاران شک داشتند، اگر در وقت نماز بود احتیاطاً نماز را اعاده نمایند و اگر بعد از وقت بود اعاده لازم نیست.

**مسئله ۸۲۸**- اگر بعد از نماز یک نفر عادل و لو از غیر نمازگذاران گفت که امام سه رکعت

را خوانده است و امام در راست و دروغ بودن خبرش شک افتاد احتیاطاً نماز را اعاده نماید؛ اگر دو نفر عادل خبر دادند اعاده نماز لازم می‌شود و اگر خبر دهنده عادل نبود سخنش اعتبار ندارد.

**مسئله ۸۲۹**- نمازگذار اگر در نیت و یا تکبیر تحریمه و یا در بین نماز به شک افتاد که بی وضو بوده است و یا لباسش پاک نیست، اگر این شک اول بار برایش عارض شده باشد، نماز را قطع نماید، و شک خود را رفع سازد و دوباره بخواند و اگر به شک عادت داشت، اعتبار ندارد نماز خود را بی غم بخواند و اگر بعد از نماز شک افتاد ضرری ندارد.

## سبب دوم:

### سهو از قعده اخیر است

**مسئله ۸۳۰**- اگر در قعده اخیر که فرض است ننشست و برخواست، باید پس بنشیند، التحیات را بخواند و بعد سلام دهد و سجده سهو به جا آورد و اگر برخواست و رکعت پنجم را خواند به مجردی که سرخود را از سجده پنجم بالا کند نمازش نفل می‌شود و یک رکعت دیگر را ختم نماید که شش رکعت شود و سجده سهو بنا به قول اصح لازم نیست. و نماز فرض خود را باید دوباره بخواند.

## سبب سوم:

**مسئله ۸۳۱**- نمازگذار اگر از قعده اول نماز فرض سهو شد و بر سر دو رکعتی ننشست و قصد برخواستن را نمود اگر پیش از ایستادن بیادش آمد و دوباره نشست نمازش صحیح است و سجده سهو لازم نیست، اما اگر راست ایستاد و بعد بیادش آمد به التحیات بازنگردد ولی سجده سهو بر او لازم می‌شود.

## سبب چهارم:

**مسئله ۸۳۲**- یک رکن را بر رکن دیگر مقدم می‌سازد و یا یک رکن را بر واجبی تقدیم می‌نماید. مثال مقدم نمودن رکن بر رکن عبارت از این است نمازگذار رکوع را بر قرائت مقدم می‌سازد به این طریق تکبیر تحریمه می‌گوید و سبحانک اللهم را می‌خواند بعد سهواً به رکوع می‌رود، اگر در رکوع به یادش آمد واجب است که بازگردد به قیام و قرائت را بخواند و بعد دوباره رکوع نماید و سجده سهو را به قرار معروف به جا آورد، اگر بیادش نیامد این رکعت باطل است باید یک رکعت را پیش از سلام دادن بخواند بعد سلام دهد و سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۸۳۳**- اگر رکن را بر واجب مقدم نمود مثلاً رکوع را بر خواندن سوره مقدم نمود اگر در اثناء رکوع بیادش آمد برگردد سوره را بخواند و دوباره رکوع کند و اگر بیادش نیامد بعد از سلام سجده سهو به جا آورد.

## سبب پنجم:

**ترک واجبی است از واجبات**

**مسئله ۸۳۴**- ۱- خواندن سوره فاتحه واجب است اگر سوره را تماماً و یا اکثر آن را در دو رکعت اول نماز فرض ترک نمود سجده سهو واجب می‌شود. اگر کمتر آن را ترک نمود سجده نمی‌شود، امام و تنهاگذار فرق ندارد. و نیز اگر تمام سوره فاتحه و یا اکثر آن را در هر رکعتی از نفل و یا وتر ترک نمود سجده سهو لازم می‌شود.

**مسئله ۸۳۵**- ۲- ختم سوره یا سه آیت کوتاه و یا یک آیت دراز اگر بعد از فاتحه چیزی نخواند و یا آیه کوتاه خواند سجده سهو لازم می‌شود و اگر دو آیت کوتاه خواند سجده ندارد.

**مسئله ۸۳۶**- اگر خواندن فاتحه و یا خواندن سوره را فراموش کرد و به رکوع رفت و در رکوع بیادش آمد بازگردد و آنچه را فراموش نموده بخواند، اگر فاتحه را فراموش کرده بود آن را دوباره بخواند و سوره را بعد از آن بخواند و رکوع را اعاده نماید سپس سجده سهو بجا آورد.

**مسئله ۸۳۷**- اگر دعا قنوت وتر را فراموش نمود و به رکوع رفت و بعد بیادش آمد به خواندن دعا قنوت بازنگردد و سجده سهو را به جا آورد و اگر بازگشت و دعا قنوت را خواند رکوعش باطل نمی‌شود و در این صورت نیز سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۸۳۸**- اگر سوره فاتحه را سهواً دوبار خواند سجده سهو لازم می‌شود زیرا سوره را از جای آن دور کرده است.

**مسئله ۸۳۹**- اگر در رکعت اول سوره ضحی و در رکعت دوم سبح اسم را خواند سجده سهو لازم نمی‌شود.

۳-(تعیین قرائت در دو رکعت اول فرض)

اگر قرائت را در دو رکعت اخیر و یا در دوم و سوم خواند سجده سهو لازم می‌شود.

۴- رعایت (نگاهداشتن) ترتیب در فعل که در یک رکعت تکرار می‌شود (سجده). اگر سهواً یک سجده نمود بعد به رکعت دوم برخواست و آن را به هر دو سجده آن اداء کرده و بعد سجده رکعت اول را به جا آورد نمازش صحیح است و سجده سهو لازم می‌شود.

**مسئله ۸۴۰**- اگر ترتیب را در افعال که مکروه نمی‌شود مراعات ننماید، مثلاً تکبیر تحریمه را گفت و به رکوع رفت و بعد به قیام ایستاد و فاتحه و سوره را خواند رکوعش بی‌اعتبار و ملغی قرار داده می‌شود باید بعد از قرائت رکوع را اعاده نماید و سجده سهو به جا آورد زیرا رکوع اول را زیاد نموده است.

۵- طمانینه (آرام گرفتن) در رکوع و سجده -کسی که آن را در رکوع و سجده سهواً ترک نماید بنا به قول صحیح سجده سهو لازم می‌شود.

۶-(قعده اول) کسی که از قعده اول سهو شد و به رکعت بعدی برخواست نماز خود را تمام کند و سجده سهو بجا آورد زیرا قعده واجبی را ترک نموده است.

۷- خواندن التحیات در قعهده اول و دوم.

اگر کسی سهواً آن را ترک نمود در قعده اول و یا اخیر سجده سهو بجا آورد زیرا خواندن التحیات واجب است.

۸- دعا قنوت در وتر کسی که به رکوع رفت و قنوت را سهواً نخواند سجده سهو به جا آورد.

۹- تکبیر رکوع رکعت دوم نماز عید به ترک آن سهواً سجده سهو لازم می‌شود، زیرا واجب است.

۱۰- بلند خواندن و آهسته خواندن در محل آنها اگر در جای بلند قرائت را آهسته خواند یا در جای آهسته بلند خواند سجده سهو لازم است، اما در دعا و ثناء سجده سهو لازم نمی‌شود. نماز فرض و نفل در احکام مذکوره فرق ندارد.

**مسئله ۸۴۱**- نمازگذار که سجده سهو بر او لازم است سلام داد و پیش از سجده نمازگذار دیگری بر او اقتداء نمود؛ اگر امام سجده سهو را به جا آورد اقتداء او صحیح است و اگر سجده را به جا نیاورد اقتداء به او صحیح نیست.

**مسئله ۸۴۲**-کسی که سجده سهو بر او لازم است اگر سلام قطع نماز را قصداً داد تا وقتی که از قبله نگردد و یا سخن نزند واجب است که سجده سهو را به جا آورد.

**مسئله ۸۴۳**- نمازگذار چهار رکعت و یا سه رکعت شروع نمود و خواند و به گمانش آمد که نماز را تمام نموده است و بعد دانست که دو رکعت خوانده است نماز را تمام کند و

سجده سهو بجا آورد. و هرگاه فکر نمود و سلام نداد تا یقینش حاصل شد و تفکرش به اندازه یک رکن طول کشید سجده سهو لازم می‌شود و اگر به اندازه یک رکن طول نکشید سجده سهو لازم نمی‌شود.

**مسئله ۸۴۴**- سجده سهو بنا به قول صحیح واجب است با ترک آن گناهکار می‌شود ولی نمازش باطل نمی‌گردد و سجده وقتی واجب می‌شود که وقت صلاحیت نماز را داشته باشد. اگر بعد از فارغ شدن از نماز صبح آفتاب طلوع نمود و یا در نماز عصر آفتاب نزدیک به غروب شد و یا بعد از سلام فعل را انجام داد که مانع نماز بود، مثلاً سخن زد و یا بعد از سلام از مسجد بیرون شد سجده سهو ساقط می‌شود.

**مسئله ۸۴۵**- سجده سهو بر امام و تنهاگذار واجب می‌شود، اما اگر مقتدی در حال اقتداء و به سهو امام و سجده او مقتدی سجده لازم می‌شود و در نماز جمعه و عید در صورتی که جماعت زیاد بود بهتر آن است که امام سجده سهو را ترک نماید.

## مسائل سجده تلاوت

**الف: دلیل مشروعیت آن (حدیث)**

**مسئله ۸۴۶**- در صحیحین وارد است که ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: کان النبی ﷺ (**یقراء القرآن فیقرء السوره فیها سجده و سجده معه حتی ما نجد بعضا موضعا بمکان جبهة. و قال ﷺ اذا قراء ابن آدم السجدة فسجد اعتزل الشیطان یبکی یقول: یا ویلة امر ابن آدم بالسجود فسجد فله الجنة و امرت بالسجود فعصیت فلی النار**) (رواه مسلم).

پیغمبر خدا ﷺ قرآن را می‌خواندند و ما سوره که در آن سجده بود می‌خواندیم و با وی ﷺ سجده می‌نمودیم حتی بعضی از ما جای برای پیشانی خود نمی‌یافت. وی ﷺ فرموده است وقتی ابن آدم سجده را بخواند و سجده کند شیطان گوشه می‌شود وگریه می‌کند و

می‌گوید ای هلاکت باد بر من، پسر آدم، امر به سجده شد سجده نمود پس جنت از برای اوست و من به سجده امر کرده شده‌ام و نافرمانی کردم پس برای من دوزخ است.

ب: (اجماع) تمام امت مسلمه اجماع دارند که در وقت خواندن موضع مخصوصی از قرآن سجده مشروع شده است.

## حکمت مشروعیت سجده تلاوت

واضح و روشن است که انسان هر قدر امر خدا را زیادتر انجام دهد به خداوند ﷻ نزدیکتر می‌شود خداوند می‌فرماید: (واسجد و اقترب) «سجده کن و نزدیک شو» قرب الهی، سبب فتح وگشایش تمام دروازه‌های خیر و سعادت دنیا و آخرت می‌شود، و بدون شک سجده تلاوت که از جانب خدا ﷻ به آن مأمور شدیم دارای فروتنی و تذلل و نیازمندی است که در دیگر عبادات کمتر مشاهده می‌شود، پس سجده بزرگترین اسباب قرب کامل به بارگاه الهی است که مقصود اصلی خلقت انسان است. علاوتاً سجده مخالفت با شیطان رجیم است زیرا او جانب خدا به سجده امر شد و نافرمانی کرد و از بارگاه او تعالی رانده و مرجوم گردید، لذا اخبار وارد است هرباری که انسان سر سجده می‌گذارد شیطان از خشم و غم به گریه شروع می‌کند و نوحه می‌نماید، زیرا رحمت‌های پیاپی خدا ﷻ را برای سجده کنندگان مشاهده می‌کند و خود را از آن لطف وکرم الهی بی‌نصیب و محروم می‌بیند.

## حکم سجده تلاوت

**مسئله ۸۴۷**- سجده تلاوت بر خواننده و شنونده واجب است اگر هر کدام از آنها سجده را اداء ننمایند گناهکار می‌شوند. (سجده تلاوت دو نوع است).

۱- سجده در نماز: هرگاه قاری آیت سجده را در نماز بخواند فوراً باید سجده را اداء نماید و اندازه فور آن است که در بین خواندن آیه سجده و سجده زیاده‌تر از وقت خواندن

بیش از سه آیت نگذارد و اگر همین قدر وقت گذشت و سجده نکرد فوریت آن باطل می‌شود و تأخیر آن گناه و به جا آوردن آن قضا است.

۲- سجده بیرون از نماز: هرگاه شخصی آیه سجده را بیرون از نماز تلاوت نماید، بر قاری و شنونده ادای سجده تلاوت واجب است.

**مسئله ۸۴۸**- آیه سجده در وسط سوره است و یا در آخر اگر در وسط باشد افضل آن است که عقب خواندن آیه سجده پیش از تمام کردن سوره سجده نماید و بعد برخیزد و سوره را تا آخر بخواند و رکوع نماید. اگر سجده نکرد و فوراً رکوع نمود و به رکوع سجده تلاوت را نیت کرد این رکوع از جای سجده تلاوتش کافی است چنان که سجده صلوتی که فوری سجده نماید به جای سجده تلاوتش ایستاده می‌شود اگرچه نیت سجده تلاوت را نداشته باشد.

**مسئله ۸۴۹**- نمازگذار آیه سجده را در نماز خواند و فوراً سجده نکرد به رکوع و سجده نماز، ازگردنش ساقط نمی‌شود و باید سجده مخصوصی تا وقتی که به نماز است قضاء آورد و بعداً قضا آورده نمی‌شود، زیرا وقت آن گذشته است. مگر در صورتی که سلام دهد و عملی که منافی نماز باشد انجام نداده باشد در این صورت عقب سلام قضاء آورد.

**مسئله ۸۵۰**- اگر آیه سجده به آخر سوره بود بهتر آن است که به رکوع سجده تلاوت را نیت کند، اگر سجده مخصوصی نمود و رکوع نکرد بعد از سجده ایستاده شود و مستحب است که از سوره بعدی چند آیه بخواند و رکوع کند و نماز خود را تمام نماید.

**مسئله ۸۵۱**- اگر آیه سجده را به زبان غیر عربی خواند، سجده تلاوت به قاری لازم می‌شود و شنونده اگر آن را فهمید، بر او سجده لازم می‌شود و اگر نفهمید، لازم نمی‌شود.

## شرطهای سجده تلاوت

**مسئله ۸۵۲-** هر شرطی که برای نماز است در سجده تلاوت نیز شرط است به غیر از تکبیر تحریمه و نیت تعیین وقت و شرطهای وجوب نماز در سجده تلاوت نیز شرط است و آنها عبارت از مسلمان بودن، بالغ شدن و هوشیار بودن و پاک بودن از حیض و نفاس می‌باشد. پس بر کافر و بچه که بالغ نباشد و بر دیوانه و زن حائض و نفساء اگر بخوانند و یا بشنوند سجده تلاوت واجب نمی‌شود؛ اما اگر کسی از این‌ها بشنود و اهل وجوب سجده به طور اداء و یا قضاء باشد بر او واجب می‌شود، اگر مست به غیر از دیوانه و بچه که تمیز نتواند و یا جنب از آنها بشنود سجده برایشان واجب می‌شود. سامع خواه قصد سماع را داشته باشد یا نداشته به شنیدن آن سجده بر وی واجب می‌شود.

**مسئله ۸۵۳-** کسی که از دیوانه یا بچه که تمیز نتواند، قرآن را بشنود سجده تلاوت بر او واجب نمی‌شود و اگر تلاوت قرآن را از مرغ و یا انعکاس آواز مانند کسی که در کوه یا صحرا آواز کند مثل آواز خود را می‌شنود به آنها نیز سجده تلاوت واجب نمی‌شود.

## اسباب سجده تلاوت سه چیز است:

**مسئله ۸۵۴-** سبب اول خواندن قرآن، سجده تلاوت بر خواننده واجب می‌شود اگرچه که خودش نشنود.

**مسئله ۸۵۵-** اگر خواننده بیرون نماز باشد، و یا در بین نماز امام باشد یا تنهاگذار، بر او سجده لازم می‌شود، اما اگر مقتدی آیه سجده را خواند سجده بر وی و بر امامش و بر مقتدیان آنها واجب نمی‌شود. آری بر کسانی که به نماز مقتدی شرکت ندارند سجده واجب می‌شود. خواه امام باشد و یا مقتدی و یا تنهاگذار و یا اصلاً نماز نمی‌خوانند.

**مسئله ۸۵۶**- اگر خطیب آیه سجده را در روز جمعه به منبر خواند بر خودش و بر شنونده آن سجده واجب می‌شود و باید از منبر فرود آید و سجده نماید و مردم نیز سجده نمایند ولی خواندن آیه سجده را در منبر مکروه است. و در نماز اشکالی ندارد به شرطی که در ظمن رکوع و سجده نماز اداء نماید، اگر به سجده، علیحده اداء بنماید مکروه است زیرا سبب تشویش و پریشانی مردم می‌شود.

## سبب دوم

**مسئله ۸۵۷**- اگر نمازگذار امام و یا تنهاگذار آیه سجده را در اثناء نماز شنیدند واجب است که سجده تلاوت را بیرون نماز اداء نمایند، مگر در صورتی که از مقتدی بشنوند بنا به قول صحیح سجده واجب نمی‌شود.

**مسئله ۸۵۸**- مقتدی اگر آیه سجده را از غیر امام خود شنید بیرون نماز باید سجده را به جا آرد و اگر از امام خود شنید و نماز را از اول با امام دریافته بود واجب است که با امام سجده را اداء نماید.

**مسئله ۸۵۹**- مسبوق آیه را از امام شنید اگر امام را پیش از اداء سجده تلاوت دریافت با امام سجده نماید، اگر او را بعد از اداء سجده تلاوت در همان رکعت که آیه سجده تلاوت شده دریافت اصلاً سجده ننماید، زیرا حکماً سجده کرده است و اگر در رکعت بعدی او را دریافت بعد از نماز سجده نماید.

**مسئله ۸۶۰**- اگر در خارج از نماز آیه را خواند و سجده نمود و بعد به نماز شروع کرد و در نماز همان آیه را خواند سجده دیگر را اداء نماید و اگر اول سجده نکرده بود سجده نماز کافی است. اگر در نماز سجده نکرد بنا به قول اصح هر دو ساقط می‌شود ولی گناهکار می‌گردد.

## سبب سوم

**مسئله ۸۶۱**- اگر امام آیه سجده را خواند سجده تلاوت بر مقتدی واجب می‌شود اگرچه آیه را نشنود.

**مسئله ۸۶۲**- اگر دو آیت را در یک مجلس یا یک آیت را در دو مجلس خواند دو سجده می‌شود. هرگاه آیه و مجلسش یکی باشد سجده مکرر نمی‌شود. اگر آیه را خواند و باز شنید یا شنید و بازخواند یا آیه را تکرار نمود و یا از چند نفر شنید و بازخواند یک سجده می‌شود زیرا آیه و مجلس یکی است.

## تعریف سجده تلاوت

**مسئله ۸۶۳**- سجده تلاوت عبارت از این است که در بین دو تکبیر یک سجده نماید، تکبیر اول در موقع نهادن پیشانی به زمین برای سجده، تکبیر دوم در وقت برداشتن پیشانی از سجده التحیات و سلام ندارد هر دو تکبیر سنت است، اگر بدون تکبیر سجده نماید صحیح است ولی مکروه می‌شود. سجده تلاوت یک فرض دارد و آن عبارت از نهادن پیشانی بر زمین یا قائم (جانشین) مقام آن از رکوع و سجده با اشاره برای مریض و یا مسافر که بالای چهارپا است.

**مسئله ۸۶۴**- در سجده سه بار (سبحان ربی الاعلی) بگوید و یا این دعای مأمور را بخواند (**اللهم اکتب لی عندک اجرا وضع عنی وزرا و اجعلها لی عندک ذخرا و تقبلها منی کما تقبلتها من عبدک داود**).

ترجمه: «خدایا برای من مزدی به نزد خود بنویس و از من گناه را بردار و آن را به نزد خود ذخیره نما و از من قبول کن چنان چه از بنده خود داوود (ع) قبول کردی». کسی که نشسته است مستحب این است که ایستاده شود و سجده نماید

**مسئله ۸۶۵**- کسی که در یک مجلس یک آیه سجده را تکرار نماید، یک سجده لازم می‌شود، اگر مجلس مختلف شد، سجده مکرر می‌شود، مثلاً به دو جای آیه سجده را تلاوت کرد، دو سجده به جا آورد و به چند موضع خواند، به همان اندازه سجده نماید.

**مسئله ۸۶۶**- اگر از یک شاخه درخت به شاخه دیگری رفت، و یا در جوی و یا حوض شناوری (آب بازی) نمود مجلس مختلف می‌شود.

**مسئله ۸۶۷**- اگر قاری در یک گوشه خانه یا مسجد اگرچه بزرگ هم باشد آیه سجده را خواند و به گوشه دیگر رفت و باز خواند، و درکشتی در حال رفتن آیه سجده را خواند، یا در یک رکعت و یا دو رکعت تکرار نمود و یا آیه را خواند، آب نوشید و یا یک لقمه و دو لقمه نان خورد، و یا دو قدم رفت، باز آیه را تکرار نمود یک مجلس می‌شود.

**مسئله ۸۶۸**- اگر قاری آیه سجده را خواند، و بعد عملی که به حسب عرف قطع کننده عمل ماقبل خود است، انجام داد، مثلاً بعد از خواندن آیه سجده، غذای بسیار خورد و یا به پهلو خواب شد، و یا زن طفل خود را شیر داد، و یا قاری خرید و فروش نمود و یا عقد نکاح کرد، و بعد آیه سجده را تکرار نمود، دو سجده می‌شود، زیرا با انجام دادن این‌ها حکما مختلف شده است.

**مسئله ۸۶۹**- اگر آیه سجده تلاوت را در نماز خواند و سجده را در نماز اداء نکرد خارج از نماز قضاء آورده نمی‌شود و در نماز فوراً باید اداء نماید حتی اگر خواندن را بعد از تلاوت آیه سجده ادامه داد و دراز نمود سجده تلاوت قضاء می‌شود. بجا آوردن آن بعد از خواندن بسیار قضاء گفته می‌شود و به واسطه تأخیر آن گناه کار است و یا در رکعت دیگر سجده را ادا نمود نیز قضاء گفته می‌شود و گناه کار است.

**مسئله ۸۷۰**- شنونده اگر مجلس خود را تغییر داد، و خواننده بر جای خود بود، و آیه سجده را تکرار نمود، و شنونده در چند جای آیه را شنید، چند سجده بر شنونده واجب می‌شود و اگر قاری مجلس خود را تغییر داد و در دو مجلس مثل آیه را تکرار نمود، و شنونده بر جای خود هر دو تلاوت را شنید بنا به قول اصح بر سامع یک سجده می‌شود.

**مسئله ۸۷۱**- اگر قاری تمام سوره را بخواند، و آیه سجده را نخواند، مکروه می‌شود و اگر تنها آیه سجده را خواند، و بقیه سوره را نخواند اشکالی ندارد ولی مستحب است، که یک و یا دو آیه را به آیه و سجده ضم نماید.

**مسئله ۸۷۲**- اگر قاری به حضور جماعتی تلاوت می‌نموده و آنها برای سجده آمادگی داشتند، مثلاً وضو داشتند یا سجده برای‌شان سخت نبوده مناسب است که قاری آیه سجده را بلند بخواند. اگر مردم بی‌وضو بودند، و یا قاری می‌دانست که سجده کردن برای‌شان سخت است و یا حال‌شان به او معلوم نبود، مناسب است که آیه سجده را آهسته بخواند.

**مسئله ۸۷۳**- آیه‌ای سجده چهارده آیه است ۱- در اعراف در نزد یسجدن ۲- در رعد در نزد الاصال ۳- در نحل در نزد یؤمرون ۴- در اسراء در نیزد خشوعا ۵- در مریم در نزد بکیا ۶- در حج در نزد یشاء ۷- در فرقان در نزد تلاوت نفورا ۸- در نمل در نزدالعظیم ۹- در حم سجده در نزد لایسأمون ۱۰- در نجم در نزد تلاوت واعبدوا ۱۱- در شقت در نزد لایسجدون ۱۲- در سجده در نزد یستکبرون ۱۳- در ص در نزد وحسن مآب ۱۴- در اقراء در نزد واقترب

### سجده شکر

**مسئله ۸۷۴**- بنا به قول مفتی به مستحب است برای کسی که خداوند ﷻ نعمتی و یا مال

و فرزندی روزی دهد و یا سختی و عذاب را از او دور سازد، مستحب است که روی به قبله سجده نماید و در آن حمد و ثناء الهی را به جا آورد و سبحان ربی الاعلی العظیم را سه بار بخواند و تکبیر گوید و سر خود را از سجده بردارد مانند سجده تلاوت.

(فایده مهم) کسی که تمام آیه‌های سجده را در یک جای بخواند و به هر کدام سجده علی‌حده به جای آورد به این طریق که اول همه آیه‌های سجده را می‌خواند و بعد سجده‌ها را به جای می‌آورد هر حاجتی و مشکلی که داشته باشد و از اخلاص بخواهد خداوند ﷻ به لطف و کرم خود حل می‌نماید و روا می‌دارد.

## مسائل نماز جمعه (حکم نماز جمعه)

**مسئله ۷۸۵**- نماز جمعه فرض عین و مستقل است و از نماز ظهر مؤکدتر است و عوض ندارد و منکر آن کافر می‌شود.

**ثبوت فرضیت آن**

فرض بودن نماز جمعه به کتاب و سنت و اجماع ثابت شده است. اما کتاب: (**یا ایهاالذین آمنو اذا نودی للصلواة من یوم الجمعة فاسعو الی ذکرالله و ذروالبیع...**) «ای مؤمنین هرگاه برای نماز جمعه ندا، کرده شود به ذکر خدا ﷻ بشتابید و بیع را ترک کنید».

سنت: فرموده پیغمبر بزرگوار اسلام (**لقد هممت ان آمر رجلا یصلی بالناس ثم احرق علی رجال یتخلفون عن الجمعه بیوتهم**) (رواه سلم). (**من ترک الجمعة ثلاث مرأت من غیر ضرورة طبع الله علی قلبه**) (رواه احمد و الحاکم و صححه). بتحقیق قصد نمودم که امر کنم مردی را به مردم نماز خواند بعد خانه‌های کسانی که به جمعه نمی‌آیند و مخالفت می ورزند بسوزانم (کسی که نماز جمعه را سه بار بدون ضرورت ترک کند خداوند بر دلش مهر غفلت را می‌نهد).

**اجماع:** به اجماع ثابت شده است بر این که جمعه فرض عین است.

## فضیلت نماز جمعه

رسول اکرم ﷺ در این باره چنین ارشاد فرموده‌اند (عن ابی هریرة قال، قال رسول الله ﷺ **اذا کان یوم الجمعة کان علی کل باب من ابواب المسجد ملئکة یکتبون الاول فالاول فاذا جلس الامام طوو و الصحف و جالسوا یستمعون الذکر و مثل البحر کمثل الذی یهدی البدنة ثم کاالذی یهدی بقرة ثم کالذی یهدی الکبس ثم کاالذی یهدی الدجاجة ثم کاالذی یهدی البیضة**) (رواه مسلم). «هرگاه روز جمعه شود در هر دروازه از دروازه‌های مسجد ملائکه‌هایی هستند که ترتیب نمازگذاران را منظم می‌سازند و اول و دوم و سوم و... را می‌نویسند سپس وقتی که امام به خطبه نشست دفترهای خود را جمع می‌نمایند (می‌پیچند) به شنیدن خطبه مصروف می‌شوند. کسی که اول به مسجد می‌آید مانند آن است که شتری را برای خدا ﷻ صدقه و خیرات کرده است و کسی که بعد از آن می‌آید مانند آن است که گاوی را در راه خدا صدقه و خیرات کرده است و کسی که بعد از آن می‌آید مانند آن است که گاوی را در راه خدا صدقه داده است و نفری که بعد از آن می‌آید مانند آن است که قوچی را در راه خدا صدقه نموده است و آن دیگری که بعد از آن می‌آید مانند آن است که مرغی را در راه خدا هدیه نموده است و آن‌که بعد می‌آید مانند آن است که تخم‌مرغی را در راه خدا هدیه کرده است».

عن ابی هریرة عن النبی ﷺ قال (**من اغتسل ثم اتی الجمعة فصلی ما قدر له ثم انصت حتی یفرغ من خطبته ثم یصلی معه غفر له ما بینه بین الجمعة الاخری و فضل ثلاثة ایام**) (رواه مسلم).

«کسی که غسل کند و بعد به نماز جمعه برود و به قدر نصیب خود نماز خواند و بعد سکوت نماید تا امام از خطبه فارغ شود بعد با امام نماز جمعه را اداء کند گناهان صغیره مابین جمعه و جمعه دیگر و سه روز زیادتر آمرزیده می‌شود».

## حکمت مشروعیت نماز جمعه

خداوند حکیم ﷻ نماز جمعه را فرض گردانیده و بر اداء آن ترغیب فوق العاده نموده است. به واسطه این که کلیه مسلمانان متحد شوند و الفت و محبت در بینشان ثابت و محکم بماند، زیرا مسلمانان در این روز وظایف و کارهای دنیوی خود را ترک نموده در مساجد جهت اداء نماز و استماع خطبه و تبلیغ جمع می‌شوند و به نصایح و اندرزهای

حکیمانه دعوت‌گران اسلام گوش می دهند، احکام دین و ارشادات اسلامی خود را در این روز از منابر اسلامی و تبلیغات علمای دینی فراگیرند و آنها را در عمل پیاده می‌نمایند و این خود علامه سعادت و سیادت دنیوی و اخروی‌شان است. چون همه ملتها بشمول عرب و عجم هفته را یکی از معیارهای زمانی خود قرار داده‌اند و هر کدام روزی را برای عبادت و دعوت و تبلیغ خود تعیین نموده‌اند و روز جمعه نظر به برتری آن از دیگر روزها وقت اجتماع و مشوره مسلمین قرار داده شد. **عن ابی هریره ان النبی ﷺ قال (غیر یوم طلعت علیه الشمس یوم الجمعة فیه خلق آدم و فیه ادخل الجنة و فیه اخرج منها و لاتقوم الساعة الایوم الجمعة)** (رواه مسلم). «روز جمعه بهترین روز است که آفتاب بر آن طلوع نموده است در آن روز حضرت آدم (ع) آفریده شد و به جنت داخل گردید و از جنت بیرون شد و قیامت برپا نمی‌شود مگر در روز جمعه».

در روز جمعه مسلمانان درگوشه و کنار شهر از قریه‌ها و دهکده‌ها برای ادای نماز جمعه در مساجد جمع می شوند، نه در همه روزها تا مردم به تکلیف نشوند و طبعا انسان در اصلاح امور دنیا و آخرت به تعلیم و تربیت دینی و اسلامی نیازمند است زیرا عالم بشری طبعا به هوای نفس وکارهای مضر و نادرست نسبت به عمل‌های خیر بیشتر میل و علاقه دارند. در این روز پیش از اداء نماز جمعه خطبه مقرر شد تا مسلمانان مصالح و برنامه‌های مفید دنیوی و اخروی خود توسط رهنمائی و تبلیغ خطباء و امام جمعه‌ها و واعظان آگاه شوند و برای بهتر ساختن موضوعات مادی و معنوی خویش و بلند بردن سطح زندگی و ترقی قوانین اسلامی از راه مشورت در این اجتماعی عظیم تصمیمات قاطع و نافع‌تری اتخاذ نمایند و الله اعلم.

## وقت نماز جمعه

**مسئله ۸۷۶**- وقت نماز جمعه وقت نماز ظهر است نماز جمعه قبل از وقت پیشین و بعد از آن صحیح نیست.

**مسئله ۸۷۷**- اگر پیش از تمام شدن نماز جمعه وقت بیرون شد نمازشان باطل می‌شود اگرچه بعد از نشستن به قدر التحیات باشد.

**مسئله ۸۷۸**- به اذان اول که در مؤذن خانه‌ها داده می‌شود رفتن به نماز جمعه واجب است و بیع و شراء و دیگر کارهای که انسان را از سعی کردن و رفتن به نماز جمعه باز دارد روا نیست، اما اشخاصی که جمعه برایشان واجب نیست سعی کردن و رفتن نیز برایشان واجب نیست و بیع و شراءشان حرام نمی‌باشد، بلکه رواست اگر بر یکی از متعاقدین (فروشنده و خریدار) سعی واجب بود و بر دیگری سعی واجب نبود بیع‌شان حرام است.

## شرط‌های نماز جمعه

**مسئله ۸۷۹**-نماز جمعه دو شرط دارد ۱- شرط وجوب ۲- شرط اداء شرط‌های وجوب شش شرط‌اند. ۱- مرد بودن است پس بر زن‌ها نماز جمعه واجب نیست اما اگر حاضر شدند و خواندند از جای نماز ظهرشان درست است. شرط ۲: آزادی است بر غلام واجب نمی‌شود و اگر حاضر شد و نماز جمعه را اداء نمود صحیح است بر کارگر و اجیر نماز جمه واجب است، مستأجر و صاحب کار باید او را منع نکند و اگر مسجد جامع از آن دور باشد به حساب ساعت از مزدوری او کم شود. مثلاً اگر رفتن به نماز جمعه ۱۴ حصهٔ روز را می‌گرفت به همان اندازه از مزدش کم شود و اگر مسافه نزدیک بود از مزدش کم نمی‌شود.

**مسئله ۸۸۰**- شرط ۳- تندرستی و صحت است، بر مریض و بیماری که پیاده رفتن به نماز جمعه برایش ضرر داشته باشد واجب نیست، اما بر نابینای که راه مسجد را بداند و بدون عصاکش و زحمت رفته بتواند سعی واجب است.

**مسئله ۸۸۱**- بر کسی که پرستار مریض است به نحوی که اگر مریض را تنها بگذارد و

خودش نماز جمعه برود مریض ضایع می‌گردد. بر پیرمرد ضعیف و ناتوانی که شیخ فانی است جمعه واجب نیست.

شرط ۴- مقیم بودن در موضع که نماز جمعه خوانده شود و یا در محل که متصل به آن است) کسی که از موضع (برپاشدن) اقامه نماز جمعه دور بود نماز جمعه بـر او واجب نیست، مسافه‌دوری را بنا به قول مختار برای فتوی یک فرسخ تعیین نموده‌اند هر فرسخ برابر با پنج کیلومتر و چهل متر است و نماز جمعه بر نمازگذارانی که در فناء شهراند نیز واجب است زیرا در فناء شهر جمعه برپا می‌شود.

شرط ۵- هوشیاری است بر مجنون (دیوانه) وکسی که در حکم آن است نماز جمعه واجب نیست.

۶- بالغ بودن است بربچه غیر بالغ جمعه واجب نیست.

۷- نمازگذار به نماز رفته بتواند بر جای مانده (مقعد) واجب نمی‌شود و بر یکپای و لنگ که بتواند به نماز جمعه حاضر شود جمعه واجب است.

۸- برقرض‌دار زندانی که نتواند دین را اداء نماید و بر کسـی کـه از دزد و یـا پـادشاه می‌ترسد و یا مفلسی که اگر به نماز برود زندانی می‌شود و در وقت باران وگل ولای و برف شدید نماز جمعه واجب نمی‌شود.

### شرطهای صحت نماز جمعه

**مسئله ۸۸۲**- ۱- شهر است، بر کسی که به قریه و قلعه زنـدگی مـی‌کند جـمعه واجب نیست، شهر بنا به فتوی اکثر فقهاء حنفی موضع است که نمازگذاران مکلف آن موضع، در مسجد کلان همان موضع جای نشوند و آن مسجد بـزرگ گـنجایش هـمه نـمازگذاران را نداشته باشد به شرطی که همه به تمام حاضر شوند.

**مسئله ۸۸۳**- در فناء مصر و شهر اداء نماز جمعه صحیح است؛ فناء شهر موضع است که برای مصالح وکارهای آن شهر آماده شده است، مانند دفن مرده‌گان اسپ دوانی تیراندازی

و غیره.

۲- اجازه پادشاه (رئیس جمهور) و یا نائب آن اگر رئیس جمهور و امام مسلمانان خطیب را مقرر نمود او می‌تواند خطیب دیگر را مقرر نماید و نماز جمعه را بخواند و خطیب دوم دیگری را اجازه دهد و فقط اذن سلطان در اول بار شرط است.

**مسئله ۸۸۴**- هرگاه سلطان و یا نائبش، و یا دیگر مأمورین مأذون به نصب خطیب موجود نبودند و یا سلطان اهل شهر را به جهت عناد و ضرر رسانی از اداء جمعه منع نمود، مردمان شهر شرعا می‌توانند خطیب و امام جمعه تعیین کنند و نماز جمعه را اداء نمایند.

**مسئله ۸۸۵**- شهرهای مسلمین که به دست کفار است شهرهای اسلامی به شمار می‌روند نه شهرهای کفر، زیرا آنها احکام کفر را در آنجا نافذ ساخته نتوانستند قاضی‌ها والی‌ها مسلمانند و هر شهری که والی از طرف آنها بود می‌تواند اقامه جمعه و عید را بنماید و قاضی‌ها را مقرر سازد.

و اگر والی‌ها مسلمان نبودند، بلکه از خود کفار مقرر شدند جائز است که مسلمانان اقامه جمعه را بنمایند و امام جمعه را برضاء خود تعیین کنند و برضاء و تعیین‌شان قاضی مقرر می‌شود ولی واجب است که والی مسلمان را برای خود درخواست نمایند.

**مسئله ۸۸۶**- در یک شهر خواندن نماز جمعه به چند جا بنا به قول مفتی علیه و صحیح مذهب جائز است تا مسلمانان به تکلیف و حرج گرفتار نشوند.

**مسئله ۸۸۷**- اداء چهار رکعت نماز آخر ظهر در جاهای که نماز جمعه به چند موضع اداء شود اشکالی ندارد ولی اگر نمازگذار به یقین دانست که نمازگذاران دیگر مساجد اذان بیشتر جمعه را اداء نمودند باید چهار رکعت به یک سلام به نیت آخر ظهر بخواند و بهتر آن است که به خانه خود اداء نماید تا مردم عقیده به فرضیت آن ننمایند و اگر یقین نداشت و

مردد بود، اولی آن است که چهار رکعت را بخواند و در هر رکعت سوره‌ای را بخواند و این چهار رکعت را بعد از چهار رکعت سنت و پیش از دو رکعت بخواند.

**مسئله ۸۸۸**- شرط سوم وقت ظهر است: نماز جمعه تا وقتی که وقت ظهر داخل نشود صحیح نیست و اگر پیش از تمام نماز جمعه، وقت ظهر بیرون شد نمازشان باطل است و این بعد از نشستن به قدر التحیات باشد.

شرط چهارم: خطبه است.

شرط پنجم خطبه باید پیش از نماز و بعد از دخول وقت ظهر باشد و به حضور جماعتی از مردم خوانده شود جماعتی که نماز جمعه به آنها منعقد و صحیح شود اگرچه خواب و یا دور باشند زیرا حضورشان شرط است نه شنیدن.

شرط ششم جماعت است: اقل جماعت بدون امام سه نفر است از کسانی که صلاحیت و اهلیت امامت جمعه را داشته باشند و لو مسافر و یا مریض و یا غلام باشند اما تنها از زن‌ها و بچه‌های غیر بالغ صحیح نمی‌شود زیرا این‌ها اهلیت امامت جمعه را داشته باشند و لومسافر و یا مریض و یا غلام باشند، اما تنها از زن‌ها و بچه‌های غیر بالغ صحیح نمی‌شودزیرا این‌ها اهلیت امامت جمعه را ندارند و اگر به همراه دو مرد یک زن و یا یک بچه بود صحیح است و شرط است که سجده اول را با امام بنمایند اگر بعد از سجده رفتند امام جمعه را تکمیل نماید و اگر پیش از سجده رفتند نماز جمعه باطل می‌شود باید نماز ظهر را بخوانند.

**مسئله ۸۸۹**- اقامت نماز جمعه به منی در موسم (وقت) حج برای خلیفه مسلمین و با امیر حجاز صحیح است.

**مسئله ۸۹۰**- شرط هفتم اجازه عمومی و همگانی است، به این طریق که دروازه مسجد جامع بر روی اشخاصی که به نماز جمعه می‌آیند گشاده باشد و اگر دروازه قلعه را به واسطه ترس دشمن بسته نمایند اشکالی ندارد ولی بهتر آن است که باز باشد.

اگر امیر به قصر خود به همراه عمله و خدمتکاران خود نماز جمعه را بخواند و دروازه قصر را بسته نمود و به کسی اجازه داخل شدن نمی داد صحیح نیست و اگر دروازه گشاده و به مردم اجازه عام داد صحیح است ولی بی کراهت نیست.

**مسئله ۸۹۱**- خواندن غیر معذور نماز ظهر را پیش از جمعه در شهر، حرام است، اگر بعد از اداء نماز ظهر به نماز جمعه رفت و سعی نمود و امام در نماز جمعه بود نماز ظهراش به مجرد بیرون شدن از دروازه (منزل) حیاط باطل می شود، اگرچه نماز جمعه را درنیابد. اما برای معذور مستحب است که نماز ظهر را تا فارغ شدن امام از نماز جمعه تأخیر نماید. و اگر تأخیر ننماید مکروه می شود.

**مسئله ۸۹۲**- اداء کردن نماز ظهر به جماعت برای معذورین و زندانی ها و غیر آنها در ظهر پیش از جمعه و بعد از آن مکروه است، اما در قریه‌ها و قلعه‌ها اشکالی ندارد، و نمازگذاران شهری که به نماز جمعه نرسیدند مستحب آن است که نماز ظهر را تنها تنها بدون جماعت و اذان و اقامت بخوانند.

**مسئله ۸۹۳**- اگر مقتدی امام جمعه را در التحیات و یا سجده سهو دریافت نماز جمعه را تمام کند و باید نیت جمعه را بنماید و اگر نماز ظهر را نیت نمود اقتدایش صحیح نیست.

**مسئله ۸۹۴**

خطبه یک رکن و یک فرض دارد که آن عبارت از مطلق ذکر است، کم یا زیاد و فقط به گفتن یک تحمید (الحمدالله) و یا (سبحان الله) و (یا لا اله الا الله) فرض خطبه اداء می شود ولی اقتضاء و اکتفاء به آن مکروه است و شرط خطبه اول است و تکرار آن سنت است.

**مسئله ۸۹۵**- خطبه خواندن به غیر لفظ عربی جائز است، اگرچه عربی را یاد داشته باشد نمازگذاران عرب باشند یا عجم فرقی ندارد.

**سنت‌های خطبه**

**مسئله ۸۹۶**- چند چیز در خطبه سنت است بعضی برای خطیب و بعضی به خود خطبه سنت است که خطیب بی وضوء و جنب نباشد و اگر وی بی وضوء و جنب خطبه خواند صحیح است ولی مکروه است و مستحب است که خطبه جنب اعاده شود به شرطی که فاصله زیاد ایجاد نشود، و سنت است که خطیب پیش از شروع خطبه به منبر بنشیند و خطبه را ایستاده بخواند و اگر نشسته و یا به پهلو خواند مکروه می‌شود.

در شهرهای که به زور و قهر فتح شده است سنت است که شمشیر را به دست چپ گرفته به آن تکیه نماید، و در شهرهای که به مصالحه فتح شده بدون شمشیر خطبه خوانده شود و در حین خطبه به طرف مردم روی آورد و به راست و چپ روی خود را نگرداند و دو خطبه بخواند، یکی سنت و دیگر شرط صحت جمعه است و به اندازه سه آیت بین خطبتین بنشیند. در خطبه اول اعوذبالله را آهسته بگوید و بعد حمد و ثنای خدا و شهادتین و درود و سلام بر نبی کریم ﷺ را به آواز بنلد اداء کند و مردم را پند و موعظه نماید و از افعال و اعمالی که موجب خشم و غضب الهی می‌شود ایشان را برحذر دارد، سیرت و روشی که باعث نجات بشریت است برای مردم به طور فشرده و خلاصه بیان کند و یک آیه را تلاوت نماید.

خطبه دوم را به حمد و ثنا درود و سلام آغاز نماید و برای همه مسلمانان دعا و آمرزش بخواهد، اما دعای صرف و توفیق برای ولی امر مسلمانان کار نیک و مستحب است، زیرا ابوموسی اشعری در خطبه خود برای حضرت عمر (رض) دعا می‌نمود و هیچ یک از صحابه از آن انکار و جلوگیری نکردند. سنت است که خطیب در حجره مخصوص خود بنشیند و به وقت خطبه از آن بیرون شود، سلام کردن بر مقتدی‌ها و نماز خواندن او قبل از خطبه به محراب و سخن زدن به غیر از امر به معروف و نهی از منکر مکروه است.

خطبه را طوری بخواند که مقتدی‌ها بشنوند و هر دو خطبه را به قدری کوتاه نماید که از اندازه یک سوره از طوال افزود نشود و دراز نمودن آن از اندازه مذکور مکروه است. بنا به قول اصح سعی نمودن و رفتن به نماز جمعه به اذن اول واجب است و مستحب است که خطیب خلفاء راشدین (رضی الله عنهم) و هر دو عموی پیغمبر برگزیده اسلام ﷺ را در خطبه یاد کند.

**مسئله ۸۹۷**- هرگاه امام از محل مخصوص خود برای خطبه خواندن بیرون شد و یا از صف برخاست هیچ نمازی خوانده نمی‌شود نه سنت و نه تحیه مسجد، مگر قضائی در صورتی که نمازگذار صاحب ترتیب بود باید قضائی را بخواند تا جمعه او صحیح شود و هیچ صحبت کرده نشود، جواب سلام، جواب عطسه داده نشود تا وقتی که امام از نماز فارغ می‌شود.

**مسئله ۸۹۸**- هر عملی که در نماز حرام بود در اثناء خطبه نیز حرام است خوردن و نوشیدن و کار بیهوده انجام دادن در حین خطبه درست نیست، بلکه بر نمازگذاران واجب است که سکوت باشند و متوجه خطبه شوند خواه نزدیک باشند و یا دور.

**مسئله ۸۹۹**- اگر در وقت خطبه نمازگذار کسی را دید که نزدیک است به چاه افتد و یا عقرب و دیگر موذی او را بگزد و بدون کلام و صحبت کردن آگاه و خبر نمی‌شود، در این صورت برایش رواست که او را به کلام خود آگاه سازد. و در همه خطبه‌ها استماع واجب است؛ مانند خطبه نکاح و عید و ختم قرآن، اگر در وقت خطبه امر منکر و نامشروع را مشاهده نمود و به اشاره سر و یا به دست خود او را منع نماید اشکالی ندارد. و در وقت شندین نام نامی رسول الله ﷺ آهسته درود و صلوات بفرستد.

**رضی الله عنه گفتن**

**مسئله ۹۰۰**- رضی الله عنه گفتن شنوندگان به آواز بلند هنگام شنیدن نام صحابه کلام در خطبه و دعاکردن‌شان به آواز بلند در حین شنیدن نام رئیس جمهور (پادشاه) و صلوات فرستادن به آواز بلند بر نبی کریم ﷺ هنگام بالا شدن خطیب به منبر مکروه است.

**مسئله ۹۰۱**- بیرون شدن از شهر پیش از زوال مکروه نیست و بعد از اذان اول جمعه تا وقتی که نماز را نخواند مکروه است، مگر برای کسی که جمعه بر او واجب نباشد.

کسی که جمعه بر وی واجب نیست اگر نماز جمعه را خواند از جای نماز پیشین او درست است.

**مسئله ۹۰۲**- پیش از شروع امام به خطبه به داخل صف‌ها رفتن در صورتی که کسی اذیت نشود و جامه نمازگذار و یا خودش پای مال نگرد اشکالی ندارد، اما قدم برداشتن به داخل صف‌ها و گذشتن از بالای سر نمازگذاران در حال خطبه کار حرام است و نیز اذیت نمازگذاران روا نیست پیغمبر برگزیده اسلام خطاب به کسی که از بالای سر مردم می‌گذشت و می‌گفت جای را فراخ سازید تا بنشینم فرموده‌اند (تو اذیت نمودی) از معاذ بن انس روایت شده که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند (من تخطی رقاب الناس یوم الجمعة اتخذ جسرا الی جهنم) کسی بالای گردن‌های مردم در روز جمعه قدم بگذارد پلی را به سوی دوزخ برای خود گرفته است. اما اگر در مسجد بدون از پیش رویش جای نبود به جهت ضرورت روا است که نمازگذار آن فرجه و گشادگی را پر نماید.

**(سئوال در مسجد)**

**مسئله ۹۰۳**- اگر سائل از پیش روی نمازگذار نگذرد و از بالای گردن‌های مردم نرود و در سئوال کوشش و الحاح ننماید بلکه از نگاه ناچاری و ضرورت سئوال می‌کند سئوال و دادن صدقه گناهی ندارد. و اگر به این طریق نباشد دادن صدقه به سائل روا نیست بلکه،

امام خلف‌بن ایوب می‌گوید: اگر من قاضی می‌بودم شهادت کسی که به سائل روا نیست بلکه امام خلف بن ایوب می‌گوید: اگر من قاضی می‌بودم شهادت کسی که بسائلین مسجد صدقه دهد قبول نمی‌کردم و کسی قوت روز خود را بالفعل و یا بالقوه داشته باشد مانند شخص تندرست و کارگر سئوال بر وی حرام است و کسی که به او صدقه دهد و او را بشناسد گناه کار می‌شود زیرا او را بر فعل حرام کمک می‌نماید.

## فضائل و خصائص روز جمعه

گرفتن ناخن و کوتاه کردن بروت (سبیل) پیش از نماز جمعه (متصل به نماز) مکروه است، زیرا جمعه حکم حج را دارد و این‌ها پیش از فارغ شدن از حج مکروه است.

ساعت اجابت در روز جمعه (**ثبت فی الصحیحن و غیرهما عنه ﷺ فیه ساعة لایوافقها عبد مسلم و هو قائم یصلی یسئل الله تعالی شیئا الا اعطاه ایاه**) از رسول کریم ﷺ روایت شده که در روز جمعه ساعت است که بنده مسلمان در حال نماز به آن ساعت از خداوند حاجات خود را درخواست نمی‌نماید، مگر این که حاجات او روا می‌شود و دعای او مستجاب می‌گردد. در تعیین این ساعت نظریات زیادی است و دو نظریه را صحیح گفته‌اند.

۱- ساعات که امام به منبر می‌نشیند تا وقتی که از نماز فارغ می‌گردد. ۲- ساعت آخر روز جمعه و این ساعات در این دو وقت به گردش است؛ پس در هر دو وقت دعا کرده شود و این ساعات نهایت لطیف است نسبت به خطیب و هر شهر فرق می‌کند، زیرا در یک وقت یک جا شب است و یک جا روز و نسبت به اهل هر شهر و هر خطیب آن ساعت اعتبار دارد.

**مسئله ۹۰۴**- از خصائص روز جمعه خواندن سوره کهف است و این روز بهترین ایام هفته است و روز عید است و در آن ساعت اجابت است و ارواح در آن روز جمع می‌شوند و به زیارت قبور می‌روند و در آن روز میت از عذاب قبر خلاص است و کسی که در آن روز و یا

در شب آن بمیرد از فته و عذاب قبر ایمن می‌شود و در آن روز دوزخ افروخته نمی‌شود، حضرت آدم(ع) در آن روز خلق شده از جنت بیرون گردیده است و اهل جنت و مسلمانان بهتشی در آن روز به حضور پروردگار و به دیدار با عظمت او تعالی مشرف می‌شوند، عذاب کافر در روز جمعه و ماه رمضان برطرف می‌شود، فشار قبر و عذاب آن از مسلمانان گنهکار در روز و شب جمعه برداشته می‌شود.

**مسئله ۹۰۵**- مستحب است که در روز جمعه هیئت و ظاهر خود را نیکو سازد ناخن‌ها را بگیرد و بروت‌ها را کوتاه نماید و موی زیر بغل را بکند و خوشبوی را استعمال نماید و غسل کند و درود و صلوات زیاد بفرستد و دعا بسیار نماید و به مسجد جامع برود.

## مسائل نماز هر دو عید

**مسئله ۹۰۶**- نماز عید بنا به قول اصح واجب است و برکسی که نماز جمعه واجب است نماز عید نیز واجب است و شرط‌های وجوب و صحت نماز جمعه در نماز عید نیز شرط است به غیر از خطبه که در نماز جمعه شرط است، پیش از نماز خوانده می‌شود. اما در نماز عید سنت است و بعد از نماز خوانده می‌شود و اگر در نماز عید خطبه ترک شود یا پیش از نماز خوانده شود نماز صحیح است و جماعت در عید واجب است به ترک آن گنهکار می‌شود و نماز صحیح است و در جمعه شرط است بدون جماعت صحیح نمی‌شود و جماعت در نماز عید به یک نفر متحقق می‌شود و به جمعه باید بدون امام جماعتی باشد.

### دلیل مشروعیت نماز عید و وجوب آن

**مسئله ۹۰۷**- نماز عید در سال اول هجرت مشروع گردید چنان چه ابوداود از انس (رض) روایت می‌کند (قدم رسول الله ﷺ المدینة و لهم یومان یلعبون فیهما فقال ما هذاالیومان

قالو اکنا نلعب فیهما فی الجاهلیة فقال رسول الله ﷺ: ان الله قد أبدلکما خیرا منهما یوم الاضحی و یوم الفطر).

پیغمبر خدا ﷺ به مدینه منور تشریف آوردند و مردم مدینه دو روز را جشن گرفته برای بازی و سرور خویش تعیین نموده بودند، رسول کریم ﷺ فرمودند: این دو روز چیست؟ گفتند ما در زمان جاهلیت در این دو روز بازی و سرگرمی می‌نمودیم. رسول کریم ﷺ فرمودند: به تحقیق خداوند ﷻ این روزها را به روزهای بهتری از آنها عوض نموده روز عید فطر و عید قربان.

وجوب آن: نماز عید واجب است، زیرا پیامبر برگزیده اسلام ﷺ بر آن مواظبت همیشگی نموده و هرگز ترک نکردند.

## حکمت مشروعیت نماز عید

واضح و ثابت است که ترقی و پیشرفت هر جمعیت به اتحاد و اتفاق افرادش، وابسته است و هرقدر وحدت کلمه دربین‌شان محکم‌تر باشد موفقیت‌شان در همه امور مادی و معنوی کامل‌تر است، لذا دین اسلام درباره وحدت پیروان خویش توصیه‌های فوق‌العاده و موکدی نموده است حتی اداء اکثر عبادات قبول آنها را به اتحاد و اجتماع موقوف نموده است، نماز جمعه و عید را به تنهایی باطل و نمازهای پنجگانه را ناقص معرفی نموده فرموده است که نماز جماعت بر نماز تنهایی ۲۷ درجه مزیت و برتری دارد، چون نماز جماعت اجتماع و اتحاد مسلمین را مستحکم ساخته مسلمانان در این اجتماعات خود راجع به موضوعات مادی و معنوی و به عبارت دیگری دنیوی و اخروی با هم مشورت و تبادل افکار نموده راهی را اتخاذ می‌نمایند که سبب تقویه و رشد بیشتر مسلمین شود. البته اتحاد و اجتماع هرقدر زیادتر بود راه مفیدتر و عمومی‌تر سنجیده می‌شود لهذا در جمعه و عید جماعت حتمی قرار داده شده تا مسلمانان یک محل هفته یک بار و مسلمانان یک شهر در سال دوبارگرد هم جمع شوند و بعد از اداء فرضیه الهی راجع به اعتلاء و ترقی

اسلام و مسلمین تبادل افکار نمایند، البته تا وقتی که مسلمین این قانون الهی راکماحقه در عمل پیاده کنند پیشرفت و سعادت نصیب‌شان خواهد بود و علاوتا این عبادت‌شان شکوه مسلمین و وحدت کلمه و قوت و قدرت‌شان را در برابر دشمنان‌شان نمایان‌تر می‌سازد و این به ذات خود سبب غلبه و پیروزی مسلمانان و خوف و ترس دشمنان‌شان است و در عین حال در بین طبقات غنی و فقیر به واسطه کمک و مواسات اغنیاء بر فقراء الفت و محبت مستحکم وحدت‌شان را فشرده‌تر می‌سازد، زیرا این روزها روزهای احسان و مواسات اغنیاء است که دست کرم را به فرمان و امر خداوند به طرف فقراء و نیازمندان دراز می‌کنند.

## وقت نماز عیدین

**مسئله ۹۰۸**- وقت نماز عیدین از زمانی که نماز نفل روا می‌شود تا بگردیدن آفتاب است، اگر در بین نماز آفتاب زوال نمود نماز فاسد می‌شود اگرچه پیش از نشستن به قعده بود. در عید قربان مستحب تعجیل (زود خواندن) نماز عید است به واسطه که زودتر به کشتن قربانی اقدام نمایند و در عید فطر تأخیر آن (دیر خواندن) مستحب است، تا بتوانند صدقه فطر را پیش از نماز اداء نمایند.

**مسئله ۹۰۹**- نمازگذاران وقتی می‌خواهند به نماز عیدین شروع کنند به این طریق شروع نمایند: به دل خود اداء نماز عید را نیت کنند و به زبان بگویند نیت کردم بخوانم نماز عید فطر یا قربان را خالصالله تعالی تا به آخر نیت. مقتدی نیت متابعت امام را نیز بنماید بعد تکبیر تحریمه راگفته دست‌ها به زیر ناف طبق معروف بگذارد و بعد امام و مقتدی «سبحانک الله» را می‌خوانند و بعد امام تکبیرهای عید را به آواز بلند می‌گویند و مقتدی‌ها نیز به همراه امام تکبیر می‌گویند و تکبیرهای «زائده» عید بدون از تکبیر تحریمه و تکبیر رکوع سه تکبیر است وبعد از هر تکبیر به قدر سه تکبیر سکوت می‌نماید و در بین تکبیرها ذکر مسنون نیست و اگر سبحان الله و الحمدالله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوید اشکالی

ندارد.

و سنت است که در وقت تکبیرهای زوائد امام و مقتدی دست‌ها را بلند نمایند. امام بعد از تکبرهای عید اعوذ بالله و بسم الله را آهسته می‌گوید و سوره فاتحه و سوره دیگری به همراه آن به آواز بلند می خواند و مستحب است که سوره «سبح اسم ربک الاعلی» را بخواند بعد رکوع می‌رود و رکعت را تمام می‌کند و هرگاه به رکعت دوم برخواست اول بسم الله را آهسته و بعد سوره فاتحه و سوره دیگر را با آن می خواند و خواندن سوره «هل اتاک» مستحب است. بعد از خواندن سوره امام و مقتدی سه تکبیر زوائد را می‌گویند و در نزد هر تکبیر دست‌ها را بلند می‌کنند. بعد نماز را تمام می‌نمایند.

**مسئله ۹۱۰**- اداء نماز عید به این طریق افزون نمودن تکبیرها از سه تکبیر و مقدم نمودن تکبیرها را در رکعت دوم بر قرائت بهتر است و اگر مقدم نماید جائز است.

**مسئله ۹۱۱**- اگر امام تکبیرهای زوائد را از سه تکبیر زیاد نمود تا ۱۶ تکبیر واجب است که مقتدی‌ها متابعت امام را بنمایند و بعد لازم نیست.

**مسئله ۹۱۲**- اگر امام تکبیرها را قبل از مقتدی گفت و مقتدی او را به قیام دریافت مقتدی تکبیرها را تنها ایستاده بگوید. و اگر به رکعت دوم به امام اقتداء نمود بعد از فراغ امام برای تکمیل نماز ایستاده می‌شود قرائت را اول می خواند و بعد تکبیرهای زوائد را می‌گوید و بعد به رکوع می‌رود.

**مسئله ۹۱۳**- نمازگذار امام را در حالت رکوع دریافت اگر اطمینان داشت که امام را در رکوع در می‌یابد تکبیر تحریمه و تکبیرات زوائد را در حالت قیام بگوید و اگر می‌ترسید که تا تکبیرات زوائد را بگوید امام از رکوع بلند می‌شود تکبیر تحریمه را ایتساده بگوید و به رکوع رود و تکبیرات زوائد را در رکوع بدون بالا نمودن دست‌ها بگوید و در قضاء تکبیرات به

فارغ شدن امام از نماز صبر نکندزیرا ذکر که فوت شود پیش از فراغ امام قضاء آورده می‌شود.

**مسئله ۹۱۴**- اگر پیش از تمام نمودن مقتدی تکبیرات زوائد را، امام از رکوع بالا شد باقی مانده تکبیرات از ذمهٔ آن ساقط می‌شود باید متابعت امام را بنماید زیرا متابعت امام واجب است.

**مسئله ۹۱۵**- اگر مقتدی امام را بعد از بالا شدن از رکوع دریافت تکبیرات زوائد را به جا نیارد بلکه رکعت فوتی خود را با تکبیرات بعد از فراغ امام قضاء آورد.

**مسئله ۹۱۶**- جماعت در عید مانند جمعه شرط صحت است اگر نماز عید را به همراه امام نخواند مکلف به قضای آن نیست اگر قضاء آن را به تنهایی دوست دارد چهار رکعت بخواند بدون تکبیرهای زوائد در رکعت اول بعد از فاتحه سبح اسم ربک و در دوم سوره ضحی و در سوم الم نشرح و در چهارم والتین را بخواند.

## سنت‌ها و مستحبات عید

**مسئله ۹۱۷**- خطبه‌های نماز عیدین و غسل کردن به جهت عید استعمال خوشبوئی و زینت نمودن در روز عید و پوشیدن لباس‌های خوب سنت است.

مستحب است که در عید فطر پیش از بیرون شدن به نماز چند دانه خرما سه یا پنج عدد طاق یا چیزی دیگری بخورد اما در عید قربان خوردن را تا بعد از نماز معطل نماید و اگر قربانی داشته باشد از قربانی خود بخورد و اگر قربانی نمی‌کرد مخیر است می‌خواهد بیش از نماز غذا بخورد می‌خواهد بعد از نماز. مستحب آن است که مقتدی‌ها بعد از نماز صبح به مصلی (عید گاه) بشتابند اما امام بیرون شدن را تا زمانی پس بیندازد که وقتی بعیدگاه رسد نماز بخواند و انتظار نکشد و مستحب است که وضع و هیئت خود را نیکو

سازد ناخن‌ها را بگیرد خود را نظیف و پاک گرداند و پیاده به عیدگاه برود و در عید فطر از خانه تا به عیدگاه همه مسلمانان تکبیر را به آواز بلند بگویند و در بازگشتن از نماز از راه دیگری بازگردند و با مسلمانان به پیشانی گشاده و خوشوقتی برخورد نمایند و به قدر توان خود خیرات دهند و صدقه فطر را در صورتی که بر او واجب باشد پیش از نماز عید اداء نمایند.

## مکروهات نماز عید

**مسئله ۹۱۸**- خواندن نماز نفل پیش از نماز عید در عیدگاه و غیر آن مکروه است و بعد از نماز عید در عیدگاه مکروه است و در خانه اشکالی ندارد.

**مسئله ۹۱۹**- نشستن امام پیش از شروع به خطبه اول مکروه است بلکه وقتی به منبر بالا شد بلاوقفه به خطبه شروع نماید نماز عید اذان و اقامت ندارد بلکه مستحب است که به این طریق اعلان نماید (الصلوة جامعة): نماز جمع کننده است.

**مسئله ۹۲۰**- بیرون شدن به عیدگاه سنت است اگرچه مسجد جامع گنجایش نمازگذاران را داشته باشد و بناء منبر در عیدگاه اشکالی ندارد.

**مسئله ۹۲۱**- نماز عید فطر در صورتی که عذر باشد بروز دوم تأخیر می‌شود و باران شدید و عدم حضور امام و مانند آنها عذر گفته می‌شود و بدون عذر تأخیر آن صحیح نیست اما تأخیر نماز عید قربان تا روز سوم بدون عذر مکروه است و با وجود عذر جائز است.

## خطبهٔ نماز عیدین

**مسئله ۹۲۲**- در خطبه نماز عید شرط است که یک نفر جهت شنیدن خطبه حاضر باشد

از اشخاصی که جمعه به آنها منعقد و صحیح می‌شود اگرچه دور بود و یا کر باشد که خطبه را نشنود.

**مسئله ۹۲۳**- در نماز عیدین هر دو خطبه سنت است و بعد از نماز خوانده می‌شود و اگر پیش از نماز خوانده شد و یا خطبه را ترک نمود نماز صحیح است ولی ترک سنت می‌شود.

**مسئله ۹۲۴**- هر چیزی که در خطبه جمعه سنت و یا مکروه است در خطبه عیدین نیز سنت و مکروه است مگر تکبیر و شروع نمودن به خطبه بدون نشستن پیش از شروع در عید سنت است و در جمعه نیست.

**مسئله ۹۲۵**- خطبه‌های مشروعه ده خطبه است در پنج خطبه اول به حمد و ثناء شروع می‌شود: ۱- جمعه ۲- استسقاء ۳- نکاح ۴- ختم قرآن ۵- کسوف. و در پنج خطبه شروع به تکبیر می‌شود ۱ و ۲- خطبه‌های عیدین و سه دیگر در حج است ۱- در مکه مکرمه ۲- در عرفات ۳- در منی روز یازدهم ذوالحجه.

**مسئله ۹۲۶**- مستحب است که خطبه اول را به سه تکبیر پیاپی و خطبه دوم را با هفت تکبیر مرتب شروع نماید و در وقت فرود آمدن از منبر ۱۴ تکبیر متوالی بگوید که مجموع ۳۰ تکبیر می‌شود.

**مسئله ۹۲۷**- مستحب است که در خطبه، احکام صدقه فطر و دیگر احکام ضروری روز توضیح داده شود. زیرا خطبه برای تشریع و تعلیم احکام مقرر شده است و در جمعه قبل از عید، مناسب است که احکام صدقه فطر و دیگر موضوعات ضروری بیان شود تا مردم آنها را در محل آنها عملی نمایند.

**مسئله ۹۲۸**- در خطبه عید قربان خطیب احکام قربانی و تکبیرهای تشریق را توضیح دهد و در جمعه پیش از عید تکبیرهای تشریق و قربانی و دیگر احکام لازمه تعلیم داده شود.

**مسئله ۹۲۹**- تکبیر تشریق بعد از نماز فرض بدون فاصله تا آخر عصر روز پنجم آخر روزهای تشریق بر تنهاگذار، مسافر، زن، امام و مقتدی واجب است. اگر امام تکبیر را ترک نمود واجب است که مقتدی‌ها آن را بگویند و مسبوق بعد از تمام و قضاء نماز خود تکبیر را بگوید.

**مسئله ۹۳۰**- امام اول سجده سهو را به جا آورد و بعد تکبیر و سپس تلبیه را بگوید. گفتن تلبیه در صورتی است که امام محرم باشد.

**مسئله ۹۳۱**- تکبیر تشریق عبارت از این کلمه است «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد» خدا بزرگ است، خدا ﷻ بزرگ است، نیست دیگر معبود برحق مگر خدا خدا بزرگ است خدا بزرگ است و برای خدا است حمد و ثناء. و این تکبیر از حضرت ابراهیم خلیل روایت شده است زیرا حضرت ابراهیم خلیل وقتی که به قربانی پسر خود اسماعیل مأمور شد و می‌خواست او را ذبح کند خداوند ﷻ عوض پسرش توسط حضرت جبرئیل قربانی فرستاد و حضرت جبرئیل ترسید که مبادا تا رسیدن فدا (قربان) ابراهیم (ع) پسر خود را ذبح کند گفت (الله اکبر) الله اکبر و حضرت ابراهیم (ع) وقتی او را دید فرمود (لا اله الا الله و الله اکبر) و چون حضرت اسماعیل به فداء خود آگاه شد گفت الله اکبر و لله الحمد، و این قصه به نزد محدثین به نوبت نرسیده ولی فقهاء کرام آن را ذکر نموده‌اند. و اما تکبیر به ترتیب مذکور با احادیث وارد شده است و بنا به قول مختار و صحیح ذبیح حضرت اسماعیل (ع) بوده، نه حضرت اسحق «علیه السلام».

## مسائل نماز کسوف

نماز کسوف اقلاً دو رکعت است مانند نماز نفل اداء می‌شود اگر چهار رکعت یا زیادتر

بخواند اشکالی ندارد بهتر آن است که چهار رکعت به یک سلام و یا به دو سلام بخواند.

درازکردن قرائت در رکعت اول به اندازهٔ سورهٔ بقره و در رکعت دوم به اندازه سوره آل عمران سنت است و اگر امام نماز را سبک بخواند و دعا را دراز کند هم سنت به جا می‌شود زیرا سنت آن است که تا وقت روشن شدن آفتاب نماز و دعا ادامه یابد اگر یکی کوتاه می‌شود دیگر آن باید دراز شود تا آفتاب به امر خدا ﷻ روشن شود و دراز نمودن رکوع و سجده نیز در نمازکسوف سنت است.

## حکم نمازکسوف (آفتاب‌گرفتگی)

**مسئله ۹۳۲**- نماز آفتاب‌گرفتگی (کسوف) سنت مؤکده است و دلیلش این حدیث شریف است **«ان الشمس و القمر آیتان من آیات الله لاینکسفان لموت احد و لحیاته فاذا رئیتم ذالک فصلوا و ادعو حتی ینکشف ما بکم»** (رواه الشیخان).

البته آفتاب و مهتاب دو آیه و نشانه‌اند از آیات خدا ﷻ این‌ها به‌واسطه مردن و یا زنده شدن کسی تاریک نمی‌شوند پس هرگاه شما این را دیدید. نماز بخوانید و دعا نمائید تا تاریکی آنها دور شود (و آنچه بر شما است از بین برود).

واضح و ثابت است که رسول کریم ﷺ به جهت آفتاب گرفتگی نماز خواندند چنان چه در وقت خسوف (مهتاب گرفتگی) نماز خوانده‌اند.

## حکمت مشروعیت آن

واضح و آشکار است که آفتاب از بزرگترین نعمت‌های الهی ﷻ است نعمتی که طبق قانون مقرره کائنات و حیات و بقاء کائنات موقوف و مربوط بر آن است. اگر حرکت و سیر مقرره آن معطل گردد و نظم و ترتیب حرکت آن مختل شود نظام زندگی به هم می‌ریزد و تمام انواع نباتات و زنده جان‌ها قوه مولده خود را از دست می‌دهند. نه سبزه می‌روید و نه

درخت میوه می دهد و نه حیوانی متولد می شود. خداوند قادر و توانا قدرت دارد که به یک لحظه نظام این جهان را دگرگون سازد و این نسل را از بین ببرد و مخلوق تازه در زمین جایگزین آن نماید و خداوند بندگان خود را در کسوف و خسوف هشدار می دهد که گرفتن نعمت و تغییر حال شما به نزد خداوند حکیم و قدیر بسیار آسان است طوری که کسوف آفتاب و خسوف مهتاب را به چشم سر مشاهده می‌نمائید پس عملی را در زندگی خود انجام ندهید که سبب زوال نعمت و نزول عذاب الهی گردد. البته نماز در این حالت توسل و بازگشت و توبه است به حضور پروردگار قهار و توانا تا این که انسان را از تمام بدی‌ها و ذلت‌ها و ضررها محفوظ بدارد و انسان فروتنی و نیاز خود را به بارگاه‌اش اعلان و یقین خود را اظهار می دارد که پروردگار عالم هرچه بخواهد آن کند (فعال لما یرید).

## وقت نماز کسوف

وقت نماز کسوف از ابتداء گرفتن آفتاب تا وقت روشن شدن آن است در صورتی که به اوقات مکروهه واقع نشود و اگر کسوف به اوقات مکروهه واقع شد تنها به دعاء اکتفا شود و نماز خوانده نمی شود.

## اما نماز کسوف

نماز کسوف را امام جمعه می خواند و یا کسی که از طرف اولی الامر مأذون شود. این نماز اذان، اقامت، بلند خواندن و خطبه ندارد، بلکه به این کلمات اعلان می شود «الصلواة جامعة» نماز جمع کننده است و اگر امام نماز کسوف موجود نبود مردم تنها تنها نماز خوانند تا آفتاب روشن شود مانند نماز خسوف،تاریکی ترسناک، باد شدید.

## طریق دعا در نماز کسوف

بعد از نماز امام به طرف قبله روی آورد و نشسته دعا کند و اگر می خواهد ایستاده شود و روی خود را به طرف مردم بگرداند و دعا کند و مردم آمین بگویند تا آفتاب روشن شود و

این طریق افضل است.

## مسائل نماز خسوف و تاریکی شدید در روز و دیگر حوادث

**مسئله ۹۳۳**- نماز خسوف (مهتاب گرفتگی) مثل نماز کسوف است مگر این که نماز خسوف مستحب است و جماعت در آن مشروع نشده است و در مسجد جامع اداء نمی‌شود بلکه در منازل و خانه‌ها به طور تنها تنها اداء می‌شود. در وقت ترس شدید، وزیدن باد سخت، در وقت زلزله و صاعقه و انتشار ستاره‌ها و روشنی مخوف در شب و برف و باران دوام‌دار، ترس زیاد از دشمن و دیگر شداید و سختی‌های تهدید کننده مستحب است که دو رکعت نماز به خانه‌ها تنها تنها خوانده شود؛ زیرا این‌ها نشانه‌ها، علامه‌ها و آیات هشدار دهنده است که خداوند بندگان خود را هشدار می دهد و آنها را از خواب غفلت بیدار و از گرفتاری دنیا و ارتکاب گناه می‌ترساند تا گناه را ترک کنند و به طاعت و فرمانبرداری خدا ﷻ بازگردند. در نزد وقوع همچو حوادث عظیم مسلمانان به خداوند ﷻ رجوع کنند و توبه نمایند و به عبادت و نماز که سعادت دنیا و آخرت مربوط به آن است توسل جویند. تا باشد پروردگار بخشاینده و مهربان به لطف عمیم و کرم و عظیم خود بلاها را دور سازد و بندگان خود را مورد عفو و مغفرت قرار دهد. نسأل الله من فضله العفو و العافية بجاه سيدنا محمد صلى الله عليه و آله و سلم.

## مسائل استسقاء

**مسئله ۹۳۴**- استسقاء لغتاً به معنی طلب آب و در اصطلاح درخواست عاجزانه بنده است در وقت نیازمندی باران از بارگاه الهی. مثلاً در موضع زندگی می‌نمایند که در آن جا جوی و چاه و غیره نباشد تا خودشان از آب آنها استفاده نمایند و کشت و کار و مواشی و مال‌های خود را آب دهند و یا آب کافی نداشته باشند.

## چگونگی نماز استسقاء

نماز استسقاء بنا به قول راجح مستحب است که امام دو رکعت نماز مانند دو رکعت نماز عید بخواند و در نماز استسقاء تکبیرات زوائد گفته نمی‌شود وبعد از نماز امام یا نائب او دو خطبه مانند عید می‌خواند ولی به زمین ایستاده می‌شود و به دست خود قوس یا شمشیر و یا عصار را می‌گیرد.

## حکم نماز استسقاء

نماز استسقاء بنا به قول راجح مندوب است و استسقاء به کتاب و سنت و اجماع ثابت شده است. اما کتاب، این فرموده خداوند است «**و قل استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا**» و بگو ای پیامبر طلب آمرزش کنید پروردگار خود را البته او بسیار آمرزنده است می‌فرستد بر شما باران فراوان.

سنت، در بسیاری از آثار ثابت شده که رسول کریم ﷺ و خلفاء‌شان (رض) استسقاء کرده‌اند.

اجماع، امت مسلمه بر مشروعیت استسقاء بدون انکار اجماع نموده‌اند.

## وقت نماز استسقاء

وقت نماز استسقاء وقتی است ک نفل در آن وقت جائز است و اگر نزول باران به تأخیر افتاد مستحب است که تا سه بار نماز استسقاء تکرار شود.

در سن خوردسالی به ذات شریف مبارک رسول کریم ﷺ استسقاء صورت گرفته است به روایت ابن عساکر عرفطه بن الحباب الازدی می‌گوید که من به مکه آمدم و مردم مکه به قحط سالی گرفتار بودند طائفه قریش خطاب به اباطالب گفتند این وادی به قحط و فامیل‌های ما به گرسنگی مبتلی است بیا طلب آب نما ابوطالب بیرون می‌شود در حالی که با او پسری همراه بود که گویا آفتاب است... ابوطالب او را گرفت و پشت او را به کعبه چسباند و آن پسر به انگشت خود به طرف آسمان اشاره نمود در حالی که آسمان صاف

بود، ابر از هر طرف روی آورد. وادی از آب روان گردید و شهری و صحرائی به فراوانی و فراخ سالی نائل گردیدند.

## وظیفه امام پیش از بیرون شدن به نماز استسقاء

چند چیز برای امام مستحب است که پیش از بیرون شدن انجام دهد.

۱- مردم را امر نماید که از گناهها و خطاهای خویش قلباً توبه نمایند. صدقه و خیرات دهند و حقوق واجبه مردم را اداء نمایند.

۲- مردم را به اصلاح ذات البین و آشتی با دشمنان و مخاصمین توصیه کند.

۳- مردم را امر نماید که سه روز روزه بگیرند و به قدر توان نماز بخوانند.

۴- و اگر پیش از بیرون شدن به نماز باران فرود آمد بشکرانه این نعمت عظمی مستحب است که نماز را اداء نمایند.

۵- به جامه‌های کهنه و پاک و پینه خورده در حالت شکستگی و فروتنی و عجز و تواضح بیرون شوند سرهای خود را از خجالت و شرمساری گناه به پایین اندازند و هر روز توبه علیحده بنمایند و برای مسلمانان از پروردگار آمرزنده و غفار آمرزش بخواهند.

۶- مستحب است که حیوانات و چهارپایان را با اولاد آنها بیرون برند، به این طریق که اولادها را از مادرهایشان جدا سازند تا فریادها و آوازهای شان بلند شود و با داد و فریاد انسان‌ها پیوست گردد و بچه‌ها و دخترهای خورد را از مادرشان جدا سازند تا گریه زاید شود. ابن ماجه از حضرت عمر (رض) روایت می کند «**لم ینقص قوم المکیال و المیزان الا اخذ و اباالسنین و شدة المؤنة و جور السلطان و لولا البهائم لم یمطروا**» «هیچ قومی در ترازو و پیمانه کم نمی‌دهند مگر این که به قحط سالی و دشواری زندگی و ستم پادشاه (صاحب قدرت) گرفتار می‌شوند و اگر به واسطه مهربانی و رحم و حیوانات نمی‌بود باران برای‌شان نمی‌بارید».

۷- اشخاص ضعیف و سالخورده و اطفال را بیرون نمایند زیرا به سبب آنها رحمت نازل می شود. رسول کریم ﷺ فرموده‌اند «**هل ترزقون و تنصرون الا بضعفائکم**» (رواه البخاری) و در خبر ضعیفی آمده است «**لولا شباب خشع و بهائم رتع و شیوخ رکع و اطفال رضع**

**لصب علیکم العذاب صبا»** و در خبر صحیح وارد است «**ان نبیا من الانبیاء خرج یستسق فاذا نملة دافعة بعض قوائمها الی السماء فقال ارجعوا فقد استجیب لکم من اجل شأن النمله**».

۱- شما روزی و نصرت داده نمی‌شوید مگر به آبروی بیچاره‌گان و ناتوانان خویش.

۲- اگر جوانان خاضع و فروتن و چهارپایان چرنده و پیرمردان نمازگذار و طفلان شیرخواره نمی‌بود هر آئینه عذاب بر شما به شدت نازل می‌شد.

۳- پیغمبری از پیغمبران (ع) جهت استسقاء (درخواست باران) بیرون شده ناگاه مورچه را دید که بعضی پاهای خود را به طرف آسمان بلند نموده. فرمود بازگردید به واسطه این مورچه خواسته شما قبول شده است.

## محل نماز استسقاء

محل نماز استسقاء صحرا است مگر در مکه مکرمه و مدینه منوره و بیت المقدس که نماز استسقاء در مساجد متبرکه این مواضع اداء می‌شود.

## حکمت مشروعیت استسقاء

هرگاه به انسان حادثه و مصیبت رخ دهد گاهی وسائل رفع و دور ساختن برخی از آن مصائب به نزدش آمده است و بعضی مصیبت‌ها و بلاهایی است که به هیچ وسیله دفع و دورساختن آن امکان‌پذیر نیست، اگرچه از انس و جن و هر صاحب قوت و قدرتی یاری و کمک بخواهد. از جمله این بلیات و مصائب شدیده قحطی است به واسطه قطع باران. بارانی که سبب حیات و زندگانی هر ذی روح و زنده جان است. بارانی که به سبب آن علاوه بر منفعت‌های اخروی و معنوی غذاهای بسیار و رنگارنگی و میوه‌جات مختلف و متنوعی حاصل می‌شود.

چون آب بزرگترین نعمت الهی است از بین رفتن و قطع شدن آن از بلیات و مصائب بزرگ است. انسان مصیبت زده هرگاه کسی او را از مهلکه و مصیبت نجات دهد در برابرش، به نهایت متواضع و فروتن و فرمانبردار می‌باشد و اگر از او مزدی بخواهد هرچه داشته

باشد از او دریغ نمی‌کند.

پس در برابر پروردگار عالم و جهان که از آن چیزی نمی‌خواهد تواضع و فروتنی‌اش به کدام درجه خواهد بود شک نیست تذلل و فروتنی و عجز و انکسار نهائی خود را به بارگاه‌اش از صمیم قلب تقدیم می‌نماید.

از این حیث خداوند حکیم و توانا نماز استسقاء را به جهت درخواست رحمت و فریادرسی به نزول باران موقوف نمود بارانی که حیات و زندگی زنده جان‌ها به آن مربوط است. پس مسلمانان به محل وسیعی بیرون از شهر جمع شوند و نماز بخوانند و زاری و تضرع نمایند.

## طریق دعا در استسقاء

در حین دعا امام روی به طرف قبله ایستاده شود و دست‌های خود را بلند نماید و سنت در بلند نمودن دعا در وقت خواستن حاجات این است که بطون کف‌های دست را به طرف آسمان بلند نمایند ولی در دعا به دفع بلاء مانند استسقاء و قحطی پشت دست را به طرف آسمان و بطن کف دست را به طرف زمین بگردان. و دست‌ها را به نهایت بلند نماید تا سفیدی بغل‌های او دیده شود.

و مردم رو به قبله نشسته آمین بگویند و از دعاهای که پیغمبر خدا ﷺ در استسقاء خواندند تبرکا و امتثالا بخواند و از جمله این دعا است (**اللهم استعناغیثا مغیثا هنیئا مدئیا مریعا عذقا مجللا طبقا دائما**.

در وقت درخواست دور شدن باران از آبادی‌ها و اماکن این دعا را بخواند «**اللهم حوالینا و لاعلینا اللهم علی الاکام و الضراب و بطون الاودیة و منابت الشجر**» ترجمه دعاء اول خدایا به ما باران نجات دهنده از سختی و پریشانی عطاء فرما باران فایده‌مند و کامل و زیاد و دارای خیر و برکت و پوشاننده و دربرگیرنده آسمان و زمین و وسیع و همیشه.

۲- خدایا باران را در اطراف ما بر مواضع که باران در آن جا ضرر ندارد نازل بگردان خدایا باران را بر پشته‌های خاکی وکوهها و شیله‌ها و جنگل‌های فرود آور.

# مسائل نماز خوف

حکم نماز خوف در وقت حضور دشمن یا ترس غرق شدن به آب سیل و یا سوختن به آتش جائز است.

## طریق خواندن نماز خوف

اگر نزاع و اختلاف در خواندن نماز پشت سر یک امام نباشد افضل و بهتر آن است که به هر طائفه یک امام جداگانه نماز بخواند. مثل زمان آرامی و امنیت و در صورت جنگ امام نمازگذاران را دو بخش (گروه) سازد، یک عده را به برابر دشمن بفرستد و به گروه دیگر از نماز دو رکعتی یک رکعت از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی دو رکعت را بخواند و این گروه پیاده به مقابل دشمن بروند وگروه دیگر از مقابل دشمن بیایند و امام به ایشان باقی مانده نماز خود را بخواند و تنها سلام دهد و این گروه بروند به مقابل دشمن گروه اول می آیند و نماز خود را بدون قرائت تمام می‌کنند و سلام می دهند و می‌روند در برابر دشمن بعد گروه دیگر می‌آید باقی مانده نماز خود را به قرائت می‌خوانند و تمام می‌نمایند و اگر ترس و خوف شدید غالب شد نماز را به اشاره به هر طرف که می‌توانند سواره بخوانند...

نماز خوف بدون حضور دشمن جائز نیست و مستحب است که در وقت نماز مسلح باشند و سلاح را بر زمین نگذارند. نماز خوف به کسی که به سفر معصیت است و به یاغیان و سرکشان بر امام حق، درست نیست.

## ثبوت مشروعیت نماز خوف

در **کتاب**، خداوند ﷻ در قرآن کریم می‌فرمایند: «**و اذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلاة فلتقم طائفة منهم معک و لياخذ و اسلحتهم فاذا سجدوا و فليكونوا امن و رائكم و لتات طائفة اخرى لم يصلوا فليصوا معک**» وقتی تو در بین‌شان بودی و نماز را برپا می‌نمودی باید یک طائفه را از ایشان با خود ایستاده نمائید و سلاح خود را با خود بگیرند و هرگاه سجده نمودند باید آنها به عقب بروند در برابر دشمن و

طائفه دیگری که نماز نخواندند بیآیند با تو نماز بخوانند. در **سنت**، بنا به روایت ابی داود عبدالله ابن مسعود روایت می‌کند که پیغمبر ﷺ نماز خوف را به ترتیب فوق الذکر خوانده‌اند.

## حکمت مشروعیت نماز خوف

واضح و روشن است که انسان در وقت نماز از تمام اوقات، به مولی و پروردگار خویش نزدیکتر است. زیرا در نماز رابطه‌اش از غیر خدا ﷻ قطع می‌شود و به حالت عجز و فروتنی اشرف اعضاء خود را به خاک ذلت و نیاز به حضور مولی خود می‌گذارد و به تسبیح و تقدیس او می‌پردازد. البته این گونه نماز دل را آرام و ثابت و توکل انسان را به مولایش قوی می‌گرداند و از غیر او تعالی باکی ندارد و به قلب قوی در برابر دشمن، ثابت می‌ایستد.

آری: انسان در حالت خوف به پناه‌گاه که او را نصرت دهد و از شدائد و سختی‌ها و ترس‌ها حمایت و حفاظت کند زیادتر محتاج و نیازمند است. در اینجا برای انسان چیز نافع‌تری از نماز نیست و به واسطه خوف آن را باید ترک ننماید تا این که به پروردگار خود نزدیک‌تر باشد. پروردگاری که تنها او می‌تواند انسان را حمایت کند و از شر دشمن بسیار قوی و ناگهانی نجات دهد و نصرت و یاری‌اش نماید، تا به فضاء آرام و قرارگاه امن و خاطر جمعی برسد و انسان در این حالت به زبان رکوع و سجده چنین می‌گوید و دعا می‌نماید: **«یارب لاعون لی الا عنایتک و لطفک بی فاعنی بحق قوتک و ضعفی علی هذا العد و وقنی شره و ارحمنی من هذاالخطر»**.

پروردگارا! نیست یاری مگر به لطف و مهربانی تو، پس مرا یاری کن به حق توانائی خود و ناتوانی من بر این دشمن و از شر این دشمن خطرناک و سیاه روز نگهدار.

و شکی نیست که لزوم اداء نماز در وقت مقابله با دشمن و عدم سقوط آن اشارت است به این که بعد از توحید، نماز بزرگترین ارکان اسلام است و از لوازم سعادت دنیا و آخرت انسان و مربی و پاک کننده تمام ذمائم (بدی‌ها) است. حتی در این حالت اضطرابی باید اداء نمود. ای مسلمانان به خود آیید حال ما چطور خواهد شد و مسلمانی ما به کجا

خواهد رسید. که در حال امن و آرامی و در حالت غرق نعمت‌های الهی خدا را فراموش داریم و ماه‌ها و سال‌ها می‌گذرد، مسجد را نمی‌بینیم و به نماز توجه نداریم. پروردگارا! این غفلت را از بین مسلمانان به لطف وکرم خود دور دار و عالم اسلام را به نور ایمان آگاهی بخش تا ذات مقدس ترا در همه مراحل حیات خود فراموش ننمایند و از این بدبختی و ذلت بدتر و سخت‌تری نخواهد بود.

## مسائل جنازه‌ها

کسی که وفاتش نزدیک شد سنت است که رویش به طرف قبله شود به این طریق که او را به پهلو راست گذاشته و روی او را به طرف قبله بگردانند و اگر به نهادن پهلو تکلیف بود او را به پشت بنهند و پاهای او را به طرف قبله دراز نمایند و سر او را اندکی بلند کنند تا رویش به قبله شود. و مستحب است که کلمه شهادت را به وی تلقین دهند به این طریق که به نزد وی کلمه شهادت را بگویند تا او نیز بگوید پیغمبر بزرگوار اسلام ﷺ مـی‌فرمایند: «**لقنوا موتاکم لا اله الا الله فانه لیس مسلم یقولها عند الموت الا الجنة من النار**» (رواه ابوحفص بن شاهین). و فرموده «**من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة) ای مع الفائزین**». به مرده‌گان خود کلمه لا اله الا الله را تلقین نمائید زیرا نیست مسلمانی که در وقت مردن این کلمه را بگوید مگر این که او را از آتش دوزخ نجات می‌دهد. کسی که آخر سخن‌اش لا اله الا الله باشد داخل جنت می‌شود. و محتضر را به گفتن کلمه شهادت امر نکنند و در تلقین بسیار کوشش و الحاح ننمایند.

**مسئله ۹۳۵**- مستحب است که حین نزع روح و احتضار بهترین و نیکوترین اهل و فامیل و دوستان و یاران و همسایگان به نزدش، جمع شوند و برای وی و سائر حاشرین بسیار دعا کنند.

**مسئله ۹۳۶**- مستحب است زن‌های حائض و نفساء و جنب و هرچیزی که ملائکه از آن

بد می‌برند مانند آلت لهو از نزدش، دور شوند و اشیاء خوش بوی به نزدش، بنهند و سوره مبارکه «یس» را آهسته بخوانند زیرا در حدیث وارد است **«ما من مریض بقرأ عنده لیس الامات ریان و ادخل قبره و حشر یوم القیامة ریان»** (رواه ابو داود). نیست هیچ مریضی که بنزدش سوره یس خوانده شود مگر این که سیرآب می‌میرد و سیر آب به قبر گذاشته می‌شود و در روز قیامت سیر آب حشر می‌شود.

و مستحب است که محتضر (کسی که در حالت جان دادن است) نیت نیکی به خداوند ﷻ داشته و به عفو و مغفرت‌اش، به غالب گمان امیدوار باشد.

## میت پیش از غسل

**مسئله ۹۳۷**- هرگاه محتضر فوت گردید سنت است که هر دو چشم آن را پت نمایند و در حین پوشیدن چشمان میت این کلمات با بگویند! **«بسم الله و علی ملة رسول الله اللهم اغفرله و ارفع درجته فی المهدیین و اخلفه فی عقبه فی الغابرین اللهم یسرعلیه امره و سهل علیه ما بعده و اسعده بلقاءک و اجعل ما خرج الیه خیرا مما خرج عنه»**. بنام خدا و بر ملت رسول الله ﷺ خدایا بیامرز او را و درجه او را از بین هدایت شده‌گان بلند گردان و به عقب‌اش خلیفه بگردان. خدایا کار را بر او آسان ساز و ما بعد وی را بر آن آسان‌نما. و او را به دیدار و لقاء خود شاد و نیکبخت گردان و منزل که به طرف آن روان است از منزل که از آن بیرون آمده بهتر گردان. و سنت است بر بالای شکمش چیز سنگینی بگذارند تا شکمش باد نکند و دست‌های او را به پهلوی‌اش بگذارند و بر سینه‌اش نگذارند.

**مسئله ۹۳۸**- اعلان مرگ مرده اشکال ندارد و در صورتی که عالم و یا زاهد بود اعلان فوت او در بازارها جائز است. و خواندن قرآن به آواز بلند به نزد میت پیش از غسل مکروه است در صورتی که قاری به او نزدیک باشد اما اگر قاری از میت دور بود و یا تمام بدنش، به جامه پاک پوشیده بود اشکالی ندارد.

**مسئله ۹۳۹**- هرگاه مردن میت به یقین ثابت شد فورا به تجهیز و تکفین او اقدام شود. به مجردی که فوت گردید بر تخته معطر و خوشبویی نهاده شود و هر طوری که آسان‌تر است میت را در تخته بگذارند و عورت او را به پوشانند و تخته را پیش از نهادن میت از یک بار تا هفت مرتبه به طور طاق به بخار و دوٗد چوب عود و مانند آن خوشبوی سازند.

**مسئله ۹۴۰**-کسانی که در قبر سئوال کرده نمی‌شوند مستحب است که تلقین داده نشوند مانند شهیدان فی سبیل الله، مرابط وکسی که به مرض طاعون (وباء) بمیرد و یا در زمان طاعون به دیگر مریضی بمیرد، در صورتی که صابر بود، و صدیقین و اطفال مؤمنین وکسی که بروز جمعه و یا شب آن بمیرد، وکسی که هر شب سوره تبارک (ملک) را بخواند، و کسی که در مرض موت سوره اخلاص را تلاوت کند. البته حضرات انبیاء کرام علیهم الصلواة و السلام به طریق اولی در آرامگاه خویش سئوال و جوابی ندارند.

## غسل میت

**مسئله ۹۴۱**- غسل میت فرض کفایه است. هرگاه بعضی به آن رسیدگی نمایند از ذمه دیگران ساقط می‌شود. فرض غسل یک بار شستن تمام بدن است اما تکرار غسل به طور طاق سنت است.

## شرط‌های غسل

**مسئله ۹۴۲**- غسل میت براساس شرایط جداگانه فرض می‌شود: ۱-شرط است که میت مسلمان بود. غسل کافر فرض نیست بلکه جائز هم نمی‌باشد. ۲- میت ناتمام سقط نشده باشد و اگر طفل ناقص و مرده سقط شود و اعضاءاش کامل نباشد غسل داده نشود. بلکه بر آن آب بریزند و بخرقه (پارچه) بپیچند. اما اگر زنده متولد گردد و آواز و یا حرکت‌اش مشاهده شود غسل‌اش واجب است، مدت حمل تمام بود یا نه و اگر مرده متولد شود و

اعضاءاش تکمیل بود نیز غسل داده شود ولی به هرحال طفل نام نهاده شود زیرا در قیامت حشر می‌شود.

۳- شرط است که اکثر (بیشتر) بدن میت یا نصفش به همراه سر موجود باشد در غیر آن فرض نیست.

۴- شرط است که میت شهید نبود زیرا شهید فی سبیل الله غسل داده نمی‌شود. شهید فی سبیل الله آن است که فقط به جهت بلند ساختن و غالب نمودن دین اسلام و اعلاء کلمة الله به همراه دشمنان اسلام جهاد می‌کند و شهید می‌شود. اللهم اجعلنا من الشهداء.

**مسئله ۹۴۳**- هرگاه آب میسر نشود و یا غسل دشوار بود مثلاً میت سوخته بود به نحوی که اگر غسل داده شود و بدن او مالش شود و یا آب ریخته شود بدن‌اش از هم جدا شود و بپاشد در این صورت تیمم داده شود. و اگر به ریختن آب بدون مالش از هم نمی‌پاشید تیمم درست نیست بلکه غسل داده شود و آب بر آن بریزند ولی مالش ندهند.

## نظر در عورت میت

**مسئله ۹۴۴**- پوشیدن عورت میت واجب است. نظر کردن به عورت میت و مساس آن برای غاسل و غیر آن درست نیست. غاسل باید دستکش و یا پارچه را به دست خود بپچید و عورت میت را بشوید اما غسل باقی بدن میت بدون دستکش اشکالی ندارد.

**مسئله ۹۴۵**- غسل دادن مردان زنان را و غسل دادن زنان مردان را صحیح نیست. زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد اگرچه در عده طلاق رجعی باشد و در عده طلاق به آن می‌تواند و اگر زن فوت شود شوهر نمی‌تواند او را غسل دهد زیرا شوهر بیگانه می‌شود.

**مسئله ۹۴۶**- اگر زنی فوت گردید و به همراه وی زنی نبود که او را غسل دهد و مرد محرمش با او بود او را به دست خود تا آرنج تیمم دهد. و اگر به همراه‌اش مرد اجنبی بود

پارچه را به دست نهند و او را تیمم دهد به شرطی که چشم خود را از نظر در بازوهایش، بپوشد. شوهر مثل بیگانه است و زن پیر و جوان فرقی ندارد و اگر مردی بین زنان فوت گردید و دربین آنها مرد و یا همسر میت نبود به دختر قاصره (نابالغ) غسل را تعلیم دهند تا او را غسل دهد و اگر نبود میت را تا آرنج‌ها تیمم دهند و چشم خود را از عورتش بپوشند.
و اگر میت به غیر این شرایط غسل داده شود غسل صحیح است ولی گناه دارد.

**مسئله ۹۴۷**- اگر میت طفل صغیر بود زن‌ها نمی‌توانند او را غسل دهند و اگر دختر صغیره بود مردها او را غسل داده می‌توانند و این عمل تا وقتی صحیح است که مشتهاته نگردد.

**مسئله ۹۴۸**- خنثی مشکل مکلف و یا نزدیک بلوغ نمی‌تواند مرد و یا زن را غسل دهد و مرد و یا زن نیز او را غسل داده نمی‌تواند بلکه با پارچه تیمم داده شود.

## مستحب‌های غسل میت

**مسئله ۹۴۹**- سنت است که میت سه بار شسته شود به نحوی که هر بار کل بدن او را در برگیرد. مرتبه اول فرض و دوم و سوم سنت است.
و هرگاه به سه مرتبه بدن میت پاک شود افزون از آن مکروه است و اگر به کمتر از سه بار پاک نشود باید سه بار شستن را تکمیل نماید و اگر تکمیل نکند مکروه می‌شود.
اگر بدن میت به سه بار پاک نشود مستحب است که شستن را زیاد نمایند تا پاک شود ولی افزون نمودن شستن طاق باشد.

## خلط نمودن خوشبویی به آب غسل

**مسئله ۹۵۰**- مستحب است که در مرتبه اخیر غسل در بین آب غسل کافور و یا مانند آن را بیاندازند ولی کافور بهتر است. اما در اول و دوم به آب سدر و یا اشنان و صابون غسل

دهند و اگر این‌ها موجود نبود به آب خالص غسل دهند و آب گرم از آب سرد بهتر است.

**مسئله ۹۵۱**- مستحب است که سر و ریش میت بعد از غسل خوشبویی و به اعضاء سجده‌اش کافور زده شود. احرام‌دار و غیر آن فرقی ندارد و در حین غسل به غیر از جامه عورت پوش دیگر لباس‌ها را از بدن میت بیرون کنند.

مستحب است که میت وضو داده شود مانند وضو شخص زنده در وقت غسل جنابت، به غیر از داخل نمودن آب در بینی و دهان، که این‌ها در وضوء میت به کار برده نمی‌شود ولی مستحب است که غاسل پارچه را بر انگشت سبابه و ابهام خود بپیچد و به آب‌تر نماید به دندان‌ها و بیخ آنها و داخل بینی‌اش بکشد و این کار قائم مقام (جانشین) مضمضمه و استنشاق است.

**مسئله ۹۵۲**- نجاستی که از بدن میت بیرون می‌شود ضرر ندارد، خواه به بدن و خواه به جامه‌اش برسد ولی پیش از غسل به جهت نظافت شسته می‌شود و بعد از کفن کردن شستن لازم نیست زیرا در شستن او حرج است.

## صفت غاسل میت

**مسئله ۹۵۳**- مستحب است که غاسل شخص معتبر و ثقه باشد تا غسل را به طور صحیح وکامل انجام دهد و آثار و علامه‌های نیکی که از میت می‌بیند بیان نماید مثل نورانی بودن روی میت و خوشبویی او. و اگر چیزهای ناخوشایندی مشاهده کند آنها را بپوشاند مانند بدبویی و یا غبارآلود بودن روی میت. و مستحب است که بعد از غسل بدن میت را خشک کند تا کفن‌تر نشود.

**مسئله ۹۵۴**- شانه کردن موی سر و ریش وگرفتن ناخن و موی و بر وتهای (سبیل) میت و

دور ساختن موی زیر بغل و زیر ناف مکروه است. زیرا میت باید به تمام اعضاء و اجزاء که بر آن فوت گردیده دفن شود.

## چگونگی غسل میت

**مسئله ۹۵۵**- وقتی بخواهند میت را غسل دهند میت را بالای تخته بگذارند و خوشبویی (عود سوز) را از سه تا هفت بار درگرداگرد تخت دور دهند (بچرخانند) و تبخیر نمایند و بعد به غیر از عورت پوش باقی جامه‌های او را بیرون کنند. و مستحب است که به غیر از غاسل و همکارانش، دیگری به نزد میت حاضر نباشد. بعد غاسل پارچه را به دست خود بپیچد و او را استنجاء دهد و بعد او را وضو دهد و اول به شستن رویش آغاز نماید و بعد سر وریش او را در صورتی که موی داشته باشد به صابون و یا خطمی و مانند آنها بشوید و گرنه لازم نیست. بعد میت را به پهلوی چپ بنهند و به طرف راستش از سر تا به پا سه مرتبه آب بریزند تا آب به طرف پایین برسد و میت را بر روی نیندازند بلکه طرف (پهلو) او را حرکت دهند تا آب به تمام بدنش برسد. و این غسل مرتبه اول است و به این غسل فرض ادا می‌شود. و سنت است که دوبار دیگر او را غسل دهند به این طریق که میت را به پهلوی راست بگردانند و آب را به پهلوی چپ آن چنان که گذشت بریزند. بعد غاسل میت را بنشاند و به خود تکیه دهد و شکم او را به نرمی مساس نماید و چیزی که خارج می‌شود آن را بشوید، این غسل دوم است. و بعد او را به پهلوی چپ بگذراند و آب را بر پهلوی راست مثل سابق بریزند و این غسل سوم است. دو غسل اول به آب گرم و صابون یا اشنان و یا سدر، غسل سوم به آب کافور وگرم استعمال شود و بعد بدن میت خشک شود و طوری که بیان شد برآن خوشبویی بزنند. غاسل در حین غسل این دعا را بخواند و تکرار نماید «غفرانک یا رحمن» غسل میت بدون نیت صحیح است ولی برای دریافت ثواب نیت اداء فرض کفایه بنماید تا غاسلین (غسل دهندگان) به ثواب غسل میت نائل گردند.

**مسئله ۹۵۶**- اگر در کشور اسلامی کسی مرد و معلوم نبود که مسلمان است یا کافر و

علامت شناخت و ممیزه هم وجود نداشت غسل داده شود و بر آن نماز خوانند. و اگر در کشور اسلامی نبود غسل و نماز ندارد و اگر علامه شناخت موجود بود به آن عمل شود. علامت شناخت مسلمانان سه است ۱- ختنه کردن ۲- رنگ بستن موی ۳- تراشیدن موی زیر ناف. و در صورتی که مردگان مسلمانان با کفار خلط شود و علامه شناختن هم نباشد اکثریت معتبر است. اگر مسلمانان زیادتر بودند به اتفاق برایشان نماز خوانند و اگر برابر بودند و یا تعداد کفار زیاد بود بنا به قول ارجح مناسب است که بر آنها نیز نماز خوانده شود و در حال نیت‌شان در دعا و نماز مسلمانان باشد نه کافران.

## کفن کردن میت

**مسئله ۹۵۷**- کفن کردن میت فرض کفایه است به اجراء بعضی مسلمانان ازگردن دیگران ساقط می‌شود. کمترین اندازه کفن آن است که تمام بدن میت را بگیرد فرق ندارد که میت مرد است یا زن. و در کمتر از این اندازه فرض کفایه از ذمهٔ مسلمین اداء نمی‌گردد.

واجب است که کفن میت از مال خالص و شخصی خودش، تهیه شود مالی که حق دیگری به آن تعلق نداشته باشد. و اگر میت مال شخصی نداشت کفنش بر ذمهٔ آنانی است که نفقهٔ وی در حال حیات به گردنشان است.

کفن زن به ذمهٔ شوهر آن است اگرچه از زن مالی مانده باشد. اگر بعد از میت این چنین کسی نبود از بیت المال مسلمین کفن کرده شود، در صورتی که بیت المال باشد و درگرفتن آن اشکالی نباشد. و اگر بیت المال چیزی نداشت و یا بدون موجب و ظلماً نمی‌دادند کفنش بر ذمهٔ مسلمانان است. مسلمانانی که بتوانند آن را تهیه نمایند.

کسی که به حال میت آگاه بود و خودش قدرت به تهیه کفن نداشت واجب است از اشخاص دارا و قدرتمند کفن را مطالبه و درخواست نماید.

باقی تکالیف ضروری و مصارف لازمه میت مثل کفن است مانند بردن میت تا قبرستان و دفن او و غیره.

**مسئله ۹۵۸**- بهترین و محبوب‌ترین کفن‌ها پارچه سفید است نو یا کهنه. و هر لباسی که در حال حیات پوشیدن آن برای مردان روا باشد بعد از فوت به کفن نیز درست است و هر لباسی که در حال زندگی درست نباشد کفن نمودن به آن مکروه است. کفن ابریشم و رنگین به زعفران و مانند آن برای مردان مکروه است، مگر در صورتی که غیر آنها موجود نشود و برای زنان اشکالی ندارد.

کفن مرد از جنس جامه‌ای باشد که در روزهای هر دو عید می‌پوشد وکفن زن از جنس جامه باشد که در وقت رفتن به دیدن پدر و مادر خود آن را می‌پوشد.

**مسئله ۹۵۹**- کفن سه قسم است: ۱-کفن سنت ۲-کفن کفایت ۳-کفن ضرورت کفن. سنت مردان وزنان یک پیراهن و ازار و لفافه است. پیراهن از بیخ گردن تا قدم است و ازار از بالای سر تا قدم و لفافه مانند آن است و یک سینه‌بند و چادری که روی بپوشد به کفن زن افزوده می‌شود. و لفافه قدری درازتر بود تا امکان بستن طرف سر و پای آن را داشته باشد و اگر خوف پراکنده شدن کفن می‌رفت به رشته از خود کفن بسته شود، پیراهن‌اش آستین و تلیز و یخن ندارد.

کفن کفایت مرد ازار و لفافه است وکفن ضرورت مرد هرچه موجود شود ولو به اندازه عورت پوش بود و اگر موجود نبود از اذخر (فرز) کار گرفته شود و بر قبرش نماز خوانده شود. کفن کفایت زن سه جامه است: ۱- خمار (چادر) ۲- لفافه (سرتاپا) ۳- ازار. و کفن ضرورت زن مثل کفن ضروت مرد است. گیسوهای زن در بین پیراهن و ازار بر سینه‌اش نهاده شود و مستحب است که کفن را خوشبوی نمایند. و اگر میت مال اندکی و میراث‌برهای زیادی داشت و یا قرض‌دار بود به کفن کفایت اکتفاء شود.

## کیفیت و چگونگی پیچیدن کفن

کفن مرد: اول لفافه را هموار نماید، بعد بر روی آن ازار را بنهد، سپس میت را بر روی ازار بگذارد و پیراهن را به جان آن بپوشاند و بعد ازار را از طرف چپ بر آن بپیچد و بعد از

طرف راست. اما زن: اول لفافه و بر روی آن ازار را هموار سازند و بعد میت را بر روی آن بنهند و پیراهن او را بپوشانند و موی‌های وی را دوگیسو نموده، بالای پیراهن بر سینه‌اش بگذارند و بعد چادر را بالای آن هموار سازند، سپس ازار و لفافه را بپیچانند، در آخر خرقه را بالای کفن و قدم‌هایش بسته نمایند.

**مسئله ۹۶۰**-کفن خنثی مشکل مانند کفن زن است وکفن احرام‌دار مانند کفن حلال است وکفن طفل که نزدیک بلوغ است (مراهق) مانند مرد (مراهقه) مانند زن است.

**مسئله ۹۶۱**- بچه که به حد شهوت نرسیده بهتر آن است که مانند بالغ کفن شود و اگر به یک جامه کفن شود اشکالی ندارد. و اما صغیره دختر نابالغ اگر بدو جامه کفن شود باکی نیست. اگر قطعه و طرفی از انسان و یا نصف شقه (بدن)اش به درازی و یا پهنائی پیدا شد در پارچه پیچیده شود و اگر به همراه آن سر میت نیز بود باید کفن کرده شود.

## مسائل نماز جنازه

## حکم نماز جنازه

نماز جنازه فرض کفایه است. هرگاه بعضی آن را اداء کنند از ذمهٔ دیگران ساقط می‌شود، اگرچه یک نفر بود و همه مکلف به اداء آن نیستند. ولی ثواب آن را کسی درمی‌یابد که نماز را اداء نماید.

## ثبوت آن

ثبوت نماز جنازه به کتاب و اجماع و سنت شده است.

کتاب: فرموده خداوند ﷻ: **«صل علیهم»** نماز خوان برایشان.

حدیث: ارشاد رسول کریم ﷺ: **«صلوا علی کل برٍّ و فاجرٍ»** بر هر نیکوکار و بدکار نماز نمایید.

اجماع: تمام امت مسلمه اجماع و اتفاق دارند که نماز جنازه امر مشروع و ثابت است.

## فرض‌های نماز جنازه

فرض‌های نماز جنازه دو است: ۱- تکبیرهای چهارگانه ۲- ایستادن. پس بدون عذر اگر ایستاده نشود نمازش درست نیست و اگر از مرکب پایان آمدن دشوار بود به واسطه گل و غیره نمازش سواره صحیح است.

**شرط‌های آن** ۱- مسلمان بودن میت است اگرچه به تبع مملکت (دولت) و یا تبع پدر و یا مادر باشد.

۲- میت باید حاضر باشد تمام آن یا اکثر آن، مانند نصف میت به همراه سر آن. اما نماز رسول کریم ﷺ بر نجاشی که جنازه‌اش حاضر نبود از خصوصیات‌شان بوده است.

۳- پاکی میت است، پس نماز بر میت پیش از غسل و یا تیمم صحیح نیست و اگر نجاست حقیقی بر بدن میت باشد نیز نماز صحیح نیست. پاکی کفن در ابتداء شرط است و اگر به نجاست و ناپاکی خود میت کفنش آلوده گردید ضرر ندارد. مکان میت نیز باید پاک بود زیرا او مانند امام است. و اگر میت بدون غسل دفن گردید و بر بالای او خاک ریختند، بر قبرش تا پیش از فاسد شدن و ریزه ریزه شدن نماز خوانده شود و اگر خاک بر بالایش نینداخته بودند از قبر بیرون نمایند و غسل دهند و نماز خوانند.

۴- میت باید پیش روی نمازگذاران باشد. اگر پشت سرشان نهاده بود نماز صحیح نیست.

۵- میت در وقت نماز بالای مرکب (الاغ و غیره) و بر روی دستهای مردم یا گردن‌های‌شان نباشد.

۶- نماز بر بچه سقط شده وقتی واجب است که غسلش واجب باشد و شرط‌های نمازگذار همان شرط‌های نماز است.

## سنت‌های نماز جنازه

سنت است بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم بخواند و بعد از تکبیر دوم درود و صلواة بفرستد. بعد از تکبیر سوم برای خود و میت و تمام مسلمانان به دعاهای مأثوره دعا نماید.

امام برابر سینه میت ایستاده شود. افضل آن است که صفهای نمازگذاران سه صف باشد حتی اگر نمازگذاران هفت نفر باشند یک نفر امام شود و سه نفر به عقب‌اش و بعد دو نفر و بعد یک نفر. زیرا پیغمبر برگزیده اسلام فرمودند **«من صلی علیه ثلاثة صفوف غفر له»** کسی که بر او سه صف نماز خوانند آمرزیده می‌شود.

**مسئله ۹۶۲**- دست‌ها را به غیر از تکبیر اول به دیگر تکبیرها بلند ننماید و بعد از تکبیر چهارم بدون از دعا سلام دهد و اگر امام تکبیر پنجم راگفت مقتدی نگوید بلکه سلام امام را انتظار بکشد. و به مجنون و بچه طلب آمرزش ننماید بلکه این دعا را بخواند **«اللهم اجعله لنا فرطا و اجعله لنا اجرا و ذخرا و اجعله لنا شافعا و مشفعاً)** خدایا بگردان او را برای ما پیش رو و بگردان او را مزد و ذخیره و بگردان او را برای ما شفاعت کننده و قبول شده شفاعت.

وبرای میت مکلف خواندن هر دعای که مربوط به آخرت بود اشکالی ندارد ولی افضل آن است که دعای مائوره (روایت شده) را بخواند و از جمله مأثوره این دعا است **«اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانا. اللهم من احییته منا فاحییه علی الاسلام و من توفیته منا فتوفه علی الایمان»**.

خدایا بیامرز زندگان ما را و مردگان ما را و حاضرین و غائبین ما را و خردسالان و بزرگان و مردان و زنان ما را. خدایا کسی راکه تو از ما زنده نمودی بر اسلام زنده‌دار و کسی راکه ما از فوت نمودی بر اسلام فوت گردان.

**مسئله ۹۶۳**- مسبوق وقتی آمد که امام بعضی تکبیرها راگفته بود تکبیرهای فوت شده خود را اول نگوید بلکه به تکبیر امام انتظار بکشد و تکبیر تحریمه را با وی بگوید و بعد از نماز تکبیرهای فوت شده خود را بدون دعا مرتب بگوید.

**مسئله ۹۶۴**- هرگاه چند جنازه جمع شد افضل آن است که بهر کدام تنها تنها نماز بخواند و هرکدام عالم‌تر و فاضل‌تر بود اول برای او نماز بخواند و بعد الافضل فالافضل را مراعات نموده به هر کدام جداگانه نماز بخواند. و اگر به همه یک نماز بخواند هم اشکالی ندارد. و

جنازه‌ها به این ترتیب نهاده شود: اول مردان را به نزد یک امام بعد بچه‌ها و بعد خنثی‌ها و بعد زن‌ها و اما ترتیب گذاردن چند میت به یک قبر در وقت ضرورت برعکس است بهتر را به طرف قبله بگذارد ثم و ثم.

## حکمت مشروعیت نماز جنازه

**مسئله ۹۶۵**- میت وقتی فوت می‌شود تحت محاسبه قرار می‌گیرد و اعمال که در دنیا انجام داده همه حساب می‌شود خواه خیر است و خواه شر. و البته انسان اکثرا بی‌گناه نمی‌باشد و هیچ شفاعت‌گری بدون عمل نیکو برایش نیست و وقت عمل از دست رفته و گذشته است. بدون اینکه خداوند آمرزنده و مهربان او را مورد رحمت و لطف بی پایان خویش قرار دهد دیگر چاره‌ای نیست. مسلمانان به حضور پروردگار غفار و رحمن خود ایستاده می شوند وزبان دعا و تضرع را به حضورش می‌گشایند، تا خداوند ﷻ به آنان رحم کند وگناهان و تقصیرات‌شان را مورد عفو و مغفرت قرار دهد. حکمت دیگر، چون انسان در زندگی مصروف کارهای دنیوی است و به امور حیاتی اشتغال دارد ماجرای مردن و آخرت و قیامت از یادش می‌رود و این سبب سستی وی در امور عبادی و طاعت‌اش می‌شود. لذا برای یادآوردن از مردن و قطع امید دراز زندگی نماز جنازه و دفن میت به طور جماعت مشروع گردیده تا مسلمانان از مشاهده مردن برادران و خواهران دینی و اسلامی خود به فکر مردن و حساب وکتاب آخرت بشوند و آرزوهای طولانی مادی و دنیوی را از دل بیرون نمایند، زیرا مرگ بهترین واعظ خاموش و ساکتی است.

## حق دارتر به نماز میت (مرده)

سلطان (رئیس جمهور) به شرط حضور حق دارتر است به پیش نمازی نماز جنازه و بعد نائبش وبعد قاضی وبعد قوماندان (فرمانده) امنیه وبعد امام محل به شرطی که از وی افضل باشد وبعد ولی میت به ترتیب عصبه وبه این طریق پسر میت حق دارتر است وبعد

پسر پسرش هرچه که پایان برود و بعد پدر و پدرکلان و هر قدر که بالا برود. بعد برادر پدری و مادری و بعد برادر پدر و بعد برادرزاده حقیقی و بعد هر کدام که نزدیک‌تر بود. پدر بر پسر در موضوع امامت جنازه مقدم است. در حین حضور پدر و پسر میت، حق تقدم و پیش شدن از پدر میت است و اگر ولی نداشت شوهر میت پیش شود و بعد همسایگانش و کسی که حق پیش دشن داشته باشد می‌تواند دیگری را پیش نماید. وضعیت میت به غسل دادن و نماز خواندن به شخص معین و وصیتش به کفن مخصوص و دفنش در موضوع مخصوص اعتبار ندارد.

**مسئله ۹۶۶**- اگر نماز جنازه را غیر ولی خواند که حق امامت را نداشت و ولی متابعت او را نکرد ولی می‌تواند نماز را عود نماید. و اگر کسی که حق تقدم را داشت ونماز را خواند و ولی از آن متابعت نمود ولی حق عود کردن نماز را ندارد. و اگر ولی نماز جنازه را مطابق حق خود اداء نمود و کسانی که بر ولی مقدم بودند حاضر نبودند ایشان حق اعاده نماز را ندارند.

**مسئله ۹۶۷**- اگر میت بدون نماز دفن گردید و بر آن خاک ریخته شد بر قبرش نماز خوانده شود ولو غسل داده نباشد و اگر بر بالای‌اش خاک نریخته بودند میت را از قبر بیرون کنند و غسل دهند تا وقتی که از هم نپاشیده باشد و اگر اعضایش فاسد و از هم پاشیده بود قطعا نماز خوانده نمی‌شود.

**مسئله ۹۶۸**- خواندن نماز جنازه در مسجد جماعت مکروه است، مانند داخل نمودن میت به مسجد خواه میت داخل بود و یا با بعضی مردم خارج بود فرقی ندارد. کسی که تولد گردید و آواز نمود نام نهاده و غسل داده شود و بر وی نماز بخوانند و اگر آواز نکرد بنا به قول مختار غسل داده شود و در یکپارچه پیچیده دفن گردد و بر او نماز خوانده نشود.

**مسئله ۹۶۹**- تشییع (رفتن به همراه جنازه) برای مردان سنت است. گریه کردن بر میت به آواز بلند حرام است اما ریختن اشک بدون آواز مباح است. زدن به روی و تخریش و زخم نمودن آن و پاره کردن یقه و مبالغه نمودن در مدح و خوبی میت روا نیست بلکه از رسوم جاهلیت است.

**مسئله ۹۷۰**- نماز جنازه بر نماز عید و جمعه و دیگر فرائض و بنا به قول مختار و مفتی علیه بر سنت مغرب و جمعه مقدم نشود ولی بر خطبه نماز عید مقدم شود.

**مسئله ۹۷۱**- تکرار نماز جنازه بر میت در صورتی که نماز اول به جماعت خوانده شده باشد مکروه است و اگر اول بدون جماعت اداء گردیده مستحب است که دوباره به جماعت خوانده شود.

## برداشتن میت و دفن آن

**مسئله ۹۷۲**- سنت است که جنازه را چهار نفر مرد به طور تعاقب یکی بعد دیگری بردارند به این طریق که هر کدام از هر طرفی ده قدم بردارند و اما سنت به این طریق کامل‌تر می‌شود که طرف راست جلو جنازه را بر شانه راست خود ده قدم بنهد بعد برود به طرف راست عقب (دنبال) و او را ده قدم به شانه راست خود بنهد بعد به طرف چپ جلو میت را به شانه چپ خود ده قدم بنهد و بعد طرف چپ عقب جنازه را بر شانه چپ خود ده قدم بنهد که مجموع چهل قدم می‌شود برداشتن به این ترتیب سبب کفاره چهل گناه حامل آن می‌شود زیرا رسول کریم ﷺ فرموده‌اند (**من حمل جنازة اربعین خطوط کفرت عنه اربعین کبیرة**) رواه ابوبکر النجار - کسی که چهل قدم جنازه را بردارد ۴۰ گناه کبیره آن عفو می‌شود.

برداشتن جنازه اول بار به شانه مکروه است بلکه سنت آن است که دست تابوت را اول به دست خود بگیرد بعد بر شانه خود بنهد جنازه بین دو عمود توسط دو نفر که یکی طرف مقدم و دیگری عقب آن را بردارد بدون ضرورت مکروه است.

**مسئله ۹۷۳**- برداشتن طفل (کودک) شیرخواره به این طریق است که یک نفر او را بر روی دست خود بردارد و مردم دست به دست او را بر روی دست‌های خود ببرند اگر او را سواره بر روی دست‌های خود بگیرد اشکالی ندارد برداشتن میت کبیر (بزرگ) بر بالای چهارپای آن بدون ضرورت مکروه است.

مستحب است که جنازه را به سرعت و شتاب ببرند نه به اندازه‌ای که میت بلرزد و حرکت شود. جنازه زن مستحب است که پوشیده شود چنان که قبرش تا وقتی که از دفن فارغ شوند پوشیده و پرده زده می شود زیرا زن سر تا پا عورت است رفتن در پی جنازه بهتر است از رفتن پیش روی آن مانند فضیلت نماز فرض بر نفل بلند نمودن آواز به ذکر و خواندن قرآن پیش از نهادن میت مکروه است.

**مسئله ۹۷۴**- بیرون شدن زن‌ها به همراه جنازه مکروه است و ازکوچه کردن زنان به عقب جنازه شدیدا منع شده است و از طرف راست و چپ میت رفته نشود و اگر بر میت پیاده پیش شوند اشکالی ندارد. مگر به نحوی پیش روند که از میت دور شوند و تنها به شمار آیند و یا همه مردم از میت جلو روند که این گونه جلو رفتن مکروه است.

## دفن میت

**مسئله ۹۷۵**- قبر قبلاً به اندازه نصف قد کنده شود و تا اندازه قد و قامت بهتر است درازای آن به قدر درازی میت و پهنای آن به قدر نصف درازی آن اندازه شود مقصود جلوگیری از بالا شدن بوی و سوراخ نمودن درندگان است. و سنت است که به طرف قبله لحد بزنند و شق نمودن در زمین‌های سفت و سخت مکروه است اما در زمین‌های سست و شل که امکان لحد زدن ندارد مکروه نیست و اگر در وقت ضرورت میت را به صندوق دفن کنند اشکالی ندارد.

میت به طرف قبله قبر گذاشته شود و کسی که او را می‌گیرد رویش به قبله باشد و در

حین نهادن میت این کلمات را بگوید (بسم الله و علی ملة رسول الله) و روی او را به طرف قبله کند و لحد را به خشت خام و یا نی بسته کنند و به خشت پخته (آجر) و چوب مکروه است و در حین دفن زن قبرش پرده کشیده شود و بعد از بستن لحد مستحب است که هر یک از حاضرین دفن سه بار هر دو دست خود را از خاک پر سازند و بر قبر بریزند و از طرف سر میت شروع نمایند و بعد بروند خاک بریزند تا قبرش تکمیل شود و به قدر یک شب از زمین خاک را مانند کهان شتر بلند نمایند و قبر را چهارگوش (مربع) نسازند.

**مسئله ۹۷۶**- بعد از فارغ شدن از دفن مستحب است که چند دقیقه برسر قبر توقف کرده و دعا و استغفار نمایند. زیرا در حدیث ابی داود (رض) وارد است (**کان النبی ﷺ اذا فرغ من دفن المیت وقف علی قبره و قال استغفرو لاخیکم و اسئلو الله له التثبیت فانه الآن یسئل**) نبی کریم ﷺ وقتی از دفن میت فارغ می‌شدند بر قبر ایستاده می‌شدند و می‌فرمودند برای برادر خود آمرزش بخواهید و از خداوند بخواهید که او را در قبر بر ایمان ثابت نگهدارد زیرا او الآن مورد سئوال قرار می‌گیرد.

و عبدالله بن عمر مستحب می دانست که بر سر قبر بعد از دفن اول و آخر سوره بقره خوانده شود.

**مسئله ۹۷۷**- بناء کردن بر سر قبر بعد از دفن به جهت زینت و تفاخر حرام و به حیث محکم ساختن مکروه است و اگر در داخل بناء که قبل از دفن ساخته شده میت را دفن نمایند اشکالی ندارد.

نوشتن بر سر قبر در وقت حاجت به واسطه که علامت آن از بین نرود پایمال نگردد گناه ندارد.

**مسئله ۹۷۸**- دفن کردن میت به خانه و مدفن خاص بدون ضرورت مکروه است زیرا این کار مخصوص حضرات انبیاء گرامی ﷺ است دفن کردن چند میت در یک قبر در وقت ضرورت جائز است و بین هر دو میت خاک بیندازند تا پرده دربین حاصل شود اگر میت از

بین برود و خاک بشود دفن میت دیگری در قبر آن روا است. بعد از ریختن خاک بر قبر میت بیرون نمودن او از قبر درست نیست مگر به واسطه حق آدمی، مثلاً به زمین مغصوبه (گرفته شده به زور) دفن شده است و یا زمین به شفع گرفته شده مالک اختیار دارد می خواهد میت را بیرون کند و می خواهد قبر را هموار نماید و زمین سازد.

**مسئله ۹۷۹**- مستحب است که میت در موضع فوت خود دفن شود و اگر پیش از دفن او را به دیگر شهری نقل دهند جائز است به شرطی که از تغییر بوی آن خاطر جمع باشند. اما بعد از دفن بیرون کردن میت و نقل آن صحیح نیست مگر در صورتی که زمین غصب بود و یا به شفع گرفته شده باشد.

**مسئله ۹۸۰**-کسی که در کشتی فوت شد و خشکه دور بود و یا ترس تغییر خوردن میت بود غسل وکفن شود و بر آن نماز بخوانند و بعد از نماز او را به دریا بیندازند. و اگر خشکی نزدیک بود و یا خطر تغییر یافتن میت نبود و بیرون کردنش ممکن بود میت به دریا انداخته نشود.

## تعزیه (دعا صبر بر اهل مصیبت و غم)

تعزیه صاحب مصیبت و غم مستحب است وقت آن از حین فوت میت تا سه روز و بعد از آن مکروه است مگر در صورتی که صاحب تعزیه و یا تعزیه دهنده حاضر نباشد در این صورت بعد از سه روز مکروه نیست. اولی آن است که تعزیه بعد از دفن باشد مگر در صورتی که وحشت و ناآرامی و جزع اهل مصیبت بسیار باشد قبل از دفن بهتر است نشستن اهل مصیبت برای تعزیه در منزلشان و یا جای دیگر خلاف اولی است تعزیه بر سر قبر و یا به دروازه خانه همراه می‌کند و بر سر راه ایستاده می شوند بسیار قبیح است دوبار به تعزیه رفتن و نشستن برای تعزیه در مسجد مکروه است کسی که به تعزیه می‌رود برای صاحب تعزیه این طور بگوید (**اعظم الله اجرک و احسن عزائک و غفر میتک**) خداوند برای

تو مزد بسیاری دهد و صبر تو را نیک بگرداند و میت تو را بیامرزد و این تعزیه مستحسنه ثواب زیاد دارد رسول کریم ﷺ آن مرهم کننده دل‌های غمدیده و رنج کشیده می‌فرماید (**من عزی اخاه بمصیبة کساه الله من حلل الکرامة یوم القیامه**) رواه این ماجه و (**من عزی مصابا فله اجرا مثله**) رواه الترمذی و ابن ماجه / کسی که تعزیه نماید برادر خود را در وقت غم و مصیبت خداوند او را در روز قیامت از حله‌ها و لباس‌های کرامت و غیره می‌پوشاند ۲- کسی که غمدیده را به صبر توصیه و او را تسلی نماید خداوند ﷻ برای او مثل مزد آن را می‌دهد.

## حکمت مشروعیت تعزیه

تعزیه مواسات و نیکوکاری است برای اقرباء و نزدیکان میت در وقت بسیار سخت و طاقت فرسا وقتی که عقل دانشمندان و حکمت فیلسوفان از بین می‌رود واضح است که همه مصیبت‌ها کم کم و تدریجی واقع می‌شود مگر مرگ مصیبتی است بس بزرگ و دفعی و ناگهانی واقع می‌شود ولی خداوند ﷻ به حکمت بالغه خود صبر و شکیبایی را پیش از مرگ برای مصیبت زده‌گان عطاء می‌فرماید در این وقت وحشت و غم و پریشانی که انسان یکی از دوستان و مونس‌های چند ساله خود را از دست می‌دهد اگر برادران مسلمان برای کم ساختن غم و اندوه و دلداری و تسکین خاطرش او را دعوت به صبر و تسلی می‌کنند و برایش دعا می‌نمایند که خداوند مزد بزرگ و صبر جمیل برای تو بدهد و مرحوم و مغفور ترا بیامرزد، کاری عاقلانه و خردمندانه است و موضوعی است که در اتحاد و محبت ذات البینی مسلمین تأثیر زیادی دارد. و اگر در این وقت برادران مسلمان خصوصا همسایگان و خویشاوندان میت به تهیه طعام و غذا و دیگر امورات زندگی به قدر وسع و توان خود اهل میت را یاری دهند عین جود وکرم و مواسات با غم‌زدگان خواهد بود لذا رسول اکرم ﷺ در چنین موارد هنگامی که به آل جعفر مصیبت رخ داد می‌فرمایند (**اصنعو الال جعفر طعاما فقد اتاهم ما یشغلهم**) برای آل جعفر غذایی را تهیه کنید زیرا به ایشان مصیبتی برخورده که به این کار رسیدگی نمی‌توانند.

## تهیه طعام برای خانواده میت

**مسئله ۹۸۱**- مستحب است که همسایگان و خویشاوندان اهل بیت میت در شب و روز مصیبت طعام برای‌شان تهیه کنند وکوشش نمایند که غذا بخورند زیرا غم و اندوه ایشان را از طعام خوردن باز می دارد و این سبب ضعف و ناتوانی آنها می‌گردد اما مهمان نمودن اهل بیت مصیبت دیدگان را تا سه روز مکروه است زیرا ضیافت و مهمانی در وقت خوش‌وقتی و سرور است نه در وقت ناخوشی و شرور و این بدعت قبیح و بدی است. به روایت امام احمد و ابن ماجه از جریربن عبدالله می‌گوید ما جمع شدن اهل امیت و تهیه نمودن طعام ایشان را از جمله نوحه گری محسوب می‌نمودیم خصوصاً در صورتی که در بین ورثه صغیر و یا غائب (ناپدیدی) بوده باشد. ولی در فتاوی بزازیه بعد از این که دعوت اهـل بـیت مصیبت را مکروه بیان نموده درکتاب احساب می‌گوید اگر اهل بیت میت طعام را برای فقراء تهیه نمایند کار نیکی است و درکتاب استحسان خانیه آمده (اگر ولی میت برای فقراء طعام را تهیه کند کار نیکی است مگر در صورتی که در بین ورثه صغیر باشد در این صورت نباید از ترکه مصرف نماید).

## رفتن به زیارت

**مسئله ۹۸۲**- زیارت قبرستان به جهت پند گرفتن و یاد آخرت کار نیکی است افضل و بهتر آن است که در روز جمعه و شنبه و ۲ شنبه و ۵ شنبه به زیارت برود و مناسب است که زیارت کننده به دعا و تضرع و عبرت و پند گرفتن از مرده‌گان و خواندن قرآن برای میت اقدام نماید و از کلماتی که وارد شده در حین رفتن به زیارت این کلمات است (**السـلام علیکم دار قوم مؤمنین و انا انشاء الله بکم لاحقون اسئل الله لی و لکم العافیة**) سلام بر شما باد ای گروه مؤمن به تحقیق ما اگر خداوند ﷻ بخواهد به شما خواهیم پیوست از خداوند ﷻ برای خود و برای شما عافیت و سلامتی را خواستاریم.

**مسئله ۹۸۳**- زیارت دور و نزدیک فرقی ندارد بلکه سفر نمودن به زیارت مردگان خصوصاً آرامگاه صالحین و نیکوکاران مستحب است اما مشرف شدن به روضه مطهر سرور انبیاء علیه من الصلواة افضلها و من التحیات اکملها از بزرگترین قربت‌ها است. زیارت برای زن‌های سالخورده و عجوز (پیرزن) که به رفتن آنها ترس فتنه و فساد نیست مستحب است به شرطی که نوحه وگریه به آواز بلند ننمایند و نه حرام است و اما زن‌هایی که به رفتن آنها به زیارت خوف فتنه است و از رفتن آنها به زیارت معاصی و فسادهای زیادی پیدا می‌شود بیرون شدن آنها به زیارت حرام است. و رفتن به زیارت مناسب است که مطابق شرع باشد زائرین به دور قبر طواف نکنند سنگ‌ها و چوب‌ها و چهارچوب‌های دروازه را بوسه و مماس ننمایند.

**مسئله ۹۸۴**- نشستن و خواب شدن بر بالای قبر مکروه تنزیهه است و دفع ضرورت طبیعی و مانند آن مکروه تحریمه است و قطع کردن علف سبز و درخت سبز از قبرستان مکروه است زیرا تا وقتی که سبز و تر و تازه باشد تسبیح می‌گوید قطع نمودن وزدن درخت و علف خشک باکی ندارد.

## آداب رفتن به زیارت

زیارت کنندگان باید به نیت پاکی و خالص به زیارت بروند مقصودشان تلاوت قرآن و دعا و رضای پروردگار و اصلاح قلب و پند و عبرت و نفع رساندن به اهل قبور باشد قبر را مساس نکنند بوسه نزنند زیرا این کارها عادت اهل کتاب است و طریق مسنون آن است که به طرف قبله میت ایستاده شود و روی خود را به طرف قبر بگرداند و سلام مأثور راکه قبلا ذکرگردید ایستاده دعاکند نشستن در قبرستان نیز جائز است ولی همان‌طوری که در حال زندگی میت به نزد او دور و یا نزدیک می‌نشست در سر قبرش همان طور بنشیند.

و مستحب است که در زیارت سوره (یس) را بخواند زیرا در حدیث شریف به روایت انس وارد است (من دخل المقابر فقرأ سورة یس حفظ الله عنهم یومئذ وکان له بعدد من فیها حسنات) کسی که به قبرستان در آیند و سوره یس را بخواند خداوند عذاب‌شان را در

آن روز سبک می‌سازد و به شماره اهل قبرستان به روی خواننده ثواب می‌دهد. و در شرح اللباب آمده است که زیارت کننده هرچه از قرآن یاد دارد بخواند سوره فاتحه (الحمد شریف) اول سوره بقره تا مفلحون و آیة الکرسی، آمن الرسول، سوره یس، تبارک، تکاثر، و سوره اخلاص یازده بار یا دوازده یا هفت و یا نه مرتبه بخواند بعد بگوید خداوندا ثواب تلاوت آیات را به فلان و یا به اهل قبرستان برسان و در وقت تلاوت قرآن و سوره (یس) مستحب است که بنشیند و به سکینه و وقار و تدبر در معانی آیات بینات به طوری که معنی آیات را بفهمد و یا به عقیده پاک خاص برای رضاء خداوند تلاوت نماید.

## هدیه فرستادن ثواب عمل برای دیگری

علماء ما در باب حج از غیر صراحتا بیان نمودند که انسان می‌تواند ثواب نماز، روز، صدقه، خود و غیره را برای دیگری ببخشد بلکه تاتارخانیه از محیط نقل قول می‌کند که کسی که خیرات نفل می‌دهد افضل آن است که تمام مردان و زنان مسلمان را در صدقه نافله خود نیت داشته باشد در این صورت ثواب صدقه‌اش به تمام‌شان می‌رسد و از مزد آن چیزی کم نمی‌شود این فتوی مطابق مذهب اهل سنت و جماعت است.

## هدیه ثواب به نبی کریم ﷺ

**مسئله ۹۸۵**- هدیه فرستادن ثواب خواندن قرآن و دیگر اعمال خیر برای نبی کریم ﷺ نه تنها صحیح است بلکه سبب قبول بارگاه الهی می‌گردد زیرا حضرت عبدالله بن عمر بعد از رحلت آن حضرت ﷺ عمره‌های زیادی به جا می‌آورد و ثواب آن را برای رسول کریم ﷺ می‌بخشید و علی بن مؤفق هفتاد حج از جای آن حضرت ﷺ نموده است و ابن سراج هزارها ختم و قربانی‌های زیادی را برای ایشان کرده است ابن عقیل حنبلی (رح) می‌گوید که اهداء و بخشیدن ثواب اعمال خیر برای رسول اکرم ﷺ مستحب است.

## مسائل شهید

**مسئله ۹۸۶**- شهید یا به معنی حاضر شونده به نزد پروردگار خود حاضر می‌گردد و رزق

داده می‌شود و یا به واسطه این که خون و زخم بدنش در قیامت به شهادتش گواهی می دهد و یا سبب این که روح آن هنگام شهادت در دارالسلام (جنة) حاضر می شود و روح غیر او به دارالسلام نمی‌رود مگر در قیامت و یا به سبب ثابت بودن آن به شهادت حق در حین کشته شدن و یا به واسطه این که در حین نزع روح مقام شایسته و مرتبه نهایت کرامت شهادت را به چشم خود مشاهده می‌کند. و یا شهید به معنی مفعول یعنی شهادت داده شده زیرا به رفتن شهید در جنت شهادت داده شده است و یا در حین شهادت به جهت احترام و اکرامش ملائکه به نزدش حاضر می‌شوند. و اگر همهٔ این فضائل مراد شود هم اشکالی نخواهد داشت زیرا شهادت در راه خدا ﷻ و برای اعلاء کلمه حق و گسترش دین خدا در روی زمین مقام بس عالی و ارجمند است که در این مختصر گنجایش بیان فضائل آن را ندارد. و همین قدر در فضیلت و مقام عالی شهید کافی است که پیغمبر برگزیده حق و سرور پیغمبران و سردار رسولان علیهم السلام به همان عظمت و عزت و کرامت و بزرگی منصب رسالت و نبوت آرزوی شهادت را نموده می‌فرمودند **(والذی نفسی بیده لودت ان اقتل فی سبیل الله ثم احی ثم اقتل ثم احیی ثم اقتل)** متفق علیه. قسم بذاتی که نفس من بید بلا کیف اوست دوست دارم که در راه خدا کشته (شهید) شوم بعد زنده شوم پس شهید شوم و باز زنده شوم و بعد شهید شوم.

## شهید به اصطلاح شرع

شهید کسی است که به ناحق و ظلم کشته شود و یا برای اعلاء کلمة الله جهاد نماید تا شهید گردد خواه در جنگ و خواه او را انسان سرکش (یاغی) از امام حق یا حربی و یا راه‌گیر (قاطع الطریق) و یا دزد بکشد اگرچه مستقیما خود آنها مرتکب قتل و کشتن نباشد بلکه به وسائل تخریبی و کشنده او را شهید نمایند مثلاً ماشین یا تانک و یا اسب آنها مسلمانان را شهید کردند و یا خانه مسلمانان را آتش زدند و سوختند. و باگلوله‌های توپ و موشک خانه‌ها را تخریب و ویران سازد و اهل آن شهید شوند شهید سه قسم است ۱- شهید کامل و آن شهید دنیا و آخرت است. ۲- شهید آخرت. ۳- شهید دنیا... شهید کامل آن است که احکام شهادت در دنیا و آخرت برایش ثابت است در دنیا غسل داده نمی شود

و در جامه‌اش کفن می‌شود و بر او نماز جنازه می‌خوانند و به خون و جامه‌اش دفن می‌گردد و در آخرت اجر و ثواب و کرامت شهداء را در می‌یابد.

و این شهادت دارای ۶ شرط است ۱- عقل است ۲- بالغ بودن ۳- مسلمان بودن ۴- پاک بودن از جنابت و حیض و نفاس ۵- به مجرد رسیدن ضربه شهید شود به طوری که چیزی نخورد و نیاشامد و خواب نشود و تداوی نگردد و زنده به خیمه و یا خانه نقل داده نشود و وقت یک نماز بر بالای آن نگذرد. ۶- به کشتن او قصاص واجب گردد اگرچه به کدام سبب قصاص نشود و اگر به قتل خطاء کشته شود شهید کامل نمی‌باشد زیرا به قتل آن قصاص واجب نمی‌شود بلکه دیت لازم می‌گردد و کسی که در حال دفاع از مال و یا نفس خود و یا از مسلمین و یا ذمی کشته شود به جمله شهید کامل محسوب می‌گردد به شرطی که به تیزی کشته شود.

قسم دوم شهید آخرت است و آن شهیدی است که یکی از شرایط سابقه در آن موجود نباشد به این طریق که به غیر حق و در جنگ جهت اعلاء کلمة الله کشته شده ولی او جنب و یا حائض و یا نفساء بوده است و یا به مجرد اصابت و رسیدن ضربه کشته نشده و یا صغیر و یا دیوانه بوده و یا به قتل خطاء کشته شده است و یا به کشتن‌اش دیت لازم شده است این‌ها شهید کامل نیستند آری این‌ها شهید آخرتند مزد و ثواب شهداء را در قیامت درمی‌یابند ولی شهید دنیا نیستند غسل و کفن می‌شوند و نماز برایشان خوانده می‌شود مانند دیگران.

کسی که به آب غرق شود و یا به آتش بسوزد و یا دیوار بر بالایش بیفتد و یا در غریبی بمیرد و یا به مرض ویا فوت گردد و یا به استقساء (شکم روانی) ذات الجنب، نفاس، سل، بیهوشی، تب، گزیدن عقرب و دیگر گزنده‌ها یا در طلب علم یا در شب جمعه و... و... و... و اینها نیز شهید آخرتند غسل و کفن می‌شوند نماز بر آنها خوانده می‌شود ولی ثواب شهداء را در آخرت در می‌یابند.

قسم سوم شهید دنیا آن است که جهت دنیا و اغراض مادی جهاد می‌کنند مثلاً جهت شهرت یا به دست آوردن غنیمت و یا به واسطه قومیت و عصبیت و یا دیگر غرض از اغراض

دنیا. یا منافق که در صف مسلمانان کشته می‌شود اینها شهید دنیا هستند غسل و کفن نمی‌شوند و نماز بر آنها خوانده می‌شود زیرا ظاهرا در برابر کفار جهاد کرده‌اند و کشته شدند ولی در آخرت از مقام و مرتبه شهداء بهره ندارند زیرا این‌ها شهید دنیا هستند نه شهید آخرت.

**مسئله ۹۸۷**- کسی که کتابی راجع به علوم اسلامی بنویسد و یا درس دهد ولو در روز یک درس باشد و یا بیاموزد و یا در مجلس درس حاضر شود شهید آخرت است.

**مسئله ۹۸۸**- کسی که در شهر کشته شد و معلوم نبود که به غیر حق کشته شده و یا به قصاص و باید او را غسل دهند و بر وی نماز خوانند.

## مسائل نماز در کعبه

**مسئله ۹۸۹**- نماز فرض و نفل در داخل خانه کعبه مکرمه و در بالای آن صحیح است زیرا قبله به نزد ما عرصه و محل خانه است تا به آسمان نه بناء آن حتی اگر بناء خانه به جای دیگری برده شود نماز به طرف آن درست نیست و اگر بالای کوه ابی قبیس نماز خوانده شود به اجماع درست است در حالی که متوجه بناء کعبه نمی‌شود بلکه از آن بلندتر است ولی به فوق کعبه مکروه است زیرا ترک تعظیم و خلاف ادب است.

نماز در کعبه تنها و به جماعت صحیح است اگرچه روی نمازگذاران به یک جهت نباشد مگر در صورتی که پشت مقتدی به طرف روی امام باشد در این صورت نماز مقتدی صحیح نیست و نماز خواندن روبروی امام بدون پرده مکروه است.

**مسئله ۹۹۰**- اگر مقتدی‌ها بیرون کعبه و امام داخل آن باشند و دروازه خانه گشاده باشد اقتداء صحیح است زیرا خانه به منزله محراب می‌گردد.

**والله اعلم بالصواب.**

# بخش دوم

# روزه، زکات، حج

**بسم الله الرحمن الرحیم**

## پیشگفتار

از آنجایی که مسائل فقهی، مورد نیاز مبرم عموم مسلمانان است و هر کس در ادای وظایف دینی و اسلامی خویش به آن‌ها نیاز دارد و نظر به تقاضای دوستان، این طالب العلم بی‌بضاعت به ترتیب و تنظیم مسائل فقهی به زبان فارسی پرداخته و به توفیق پروردگار علیم و حکیم جلد اول آن که محتوی بر مسائل طهارت و نماز است، تکمیل و نشر گردیده و در مدت کمی نسخه‌های آن که به نام توضیح المسائل حنفی نام‌گذاری شده بود، نایاب گردید و علاقه‌مندان مسلمان تألیف جزء دوم توضیح المسائل را از این فقیر مطالبه نمودند و اینک به یاری خداوند جلد دوم که شامل بخش روزه و زکات و حج است تنظیم و تألیف گردیده خدمت شما سروران گرامی تقدیم می‌گردد.

در این کتاب همان اصول و ضوابطی که در جلد اوّل مراعات شده بود نیز رعایت گردیده است:

۱- کوشش شده است که مسائل مهم آن با استدلال بیان شود.

۲- حکم و فضیلت احکام مطرح گردیده.

۳- از اختلاف جدّاً خودداری شده است.

۴- تا جایی که ممکن بوده قول مفتی به وراجح اختیار و ایراد شده است.

۵- مسئله زکات و سیستم‌های زنده‌ی اقتصادی دنیا، در آن به طور فشرده و مختصر بیان شده است.

از بارگاه الهی امیدوارم به زودی مورد استفاده علاقه‌مندان علم و دانش قرارگیرد و ما توفیقی الأباللّه علیه توکلت و الیه انیب.

**عبدالواحد فقیری هروی**

# مسائل روزه

## روزه (رکن سوم اسلام)

**مسئله ۱**- برای شناخت بهتر روزه، باید چند موضوع را مطرح و مورد بحث قرار دهیم:
۱- معنی روزه ۲- سبب روزه و فرضیت آن ۳- شرط روزه ۴- حکم روزه ۵- رکن آن ۶- حکمت مشروعیت آن ۷- فضیلت آن ۸- وقت فرضیت آن ۹- اقسام روزه و...

**معنای روزه:**

**مسئله ۲**- روزه در لغت به معنی نگهداری و خودداری است. هرگاه کسی از سخن گفتن و یا غذا خوردن خودداری نمود و سخن نگفت و غذا نخورد اهل لغت او را روزه دار و صائم می‌نامند. در اصطلاح فقه روزه عبارت از آن است که شخص روزه دار، از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب با رعایت شرایطش خود را از شکننده‌های روزه باز دارد.

**سبب روزه:**

**مسئله ۳**- سبب فرض شدن روزه رمضان در یافتن جزئی است از هر روز که وجود و تحقق روزه در آن ممکن باشد. یعنی از طلوع صبح صادق تا چاشت بزرگ (پیش از زوال). اما شب یا روز بعد از زوال آفتاب بنا به قول مفتی به، سبب روزه نمی‌شود حتی اگر دیوانه در

آخر روز رمضان بعد از زوال هوشیار شد، قضا بر او لازم نیست. و هر روزی از رمضان سبب وجوب ادای همان روز است. کسی که در اثنای ماه رمضان بالغ شود و یا مسلمان گردد؛ از همان روز به بعد روزه بر وی لازم می‌شود و پیش از آن لازم نیست.

**فرضیت روزه:**

**مسئله ۴** – روزه‌ی رمضان بر هر شخص مکلّف که بتواند روزه بگیرد فرض عین است. و فرضیت آن به کتاب، سنّت و اجماع ثابت شده است.

۱- کتاب: **يَا اَيُّهاالَّذِيْنَ آمَنُو كُتِبَ عَلَيْكم الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلى الَّذِيْنَ مِنْ قبلِكُم لَعَلَّكُم تَتَّقُونَ**[1] ترجمه: ای مؤمنین روزه [رمضان] بر شما فرض شده است. چنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند، فرض شده بود تا این‌که بترسید و پرهیزگار شوید. (**فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُم الشَّهْرَ فَلْيَصمه**) پس کسی از شما ماه [رمضان] را دریافت باید روزه بگیرد.

۲- سنت: (**بُنِيَ الاِسْلامُ عَلى خَمسٍ شَهادَة اَنْ لااِلَهَ اِلاّ اللّه و اَنَّ مُحَمداً رَسُولُ اللّهِ وَ اِقامِ الصَّلوةِ وَ اِيتاءِ الزَّكوةِ وَالحَجَّ وَ صَوْمِ رَمَضانَ** (رواه البخاری و مسلم)

دین اسلام بر پنج رکن بنا شده است. ۱-گواهی دادن بر این‌که خدا یکی است و محمّد ﷺ فرستاده‌ی خدا است. ۲- بر پا داشتن نماز ۳- دادن زکات ۴- ادای حج ۵- روزه‌ی رمضان.

۳- اجماع امت: امت مسلمه و پیروان دین اسلام اتفاق دارند که روزه‌ی رمضان بر هر مسلمانی که واجد شرایط روزه باشد، فرض عین است و روزه از مسائل ضروری و قطعی دین اسلام است. کسی که منکر آن شود کافر می‌شود. مانند: منکر نماز و زکات و حج.

**شرایط روزه:**

**مسئله ۵** – شروط روزه سه گونه است. ۱- شرط‌های وجوب، هرگاه این شرایط موجود

---

۱- بقره آیه ۱۸۳.

باشد روزه برگردن وی واجب و بر ذمّه‌اش لازم می‌گردد.

**شرطهای وجوب:**

**مسئله ۶** - شرطهای وجوب چهار است:

شرط اول: مسلمان بودن؛ بر کافر روزه واجب نیست زیرا به احکام فرعی اسلام مکلّف نمی‌باشد. و نیّت روزه‌ی او درست نمی‌شود. لذا اگر کافر روزه گیرد درست نمی‌باشد. پس مسلمان بودن شرط وجوب و صحّت روزه است.

شرط دوم: هوشیاری و عقل است. بنابراین روزه بر دیوانه در حال دیوانگی‌اش واجب نیست، دیوانه اگر نصف ماه دیوانه بود و بعد هوشیار شد باید نصف باقی مانده را روزه بگیرد و نصف گذشته را قضا آورد، اما اگر تمام ماه دیوانه بود و بعد از رمضان به هوش آمد، قضا بر وی واجب نیست.

شرط سوم: بالغ بودن است، روزه بر کودک نابالغ واجب نمی‌باشد اگر چه به سنّ تشخیص باشد. اما باید در هفت سالگی به روزه‌گرفتن امر شود و در ده سالگی در صورتی که بتواند و روزه نگیرد باید زده شود تا روزه را به جا آورد.

شرط چهارم: کسی که در کشور کفر مسلمان می‌شود، زمانی روزه بر او واجب است که به واجب بودن آن آگاه شود و یا در کشور اسلامی باشد، اگرچه نداند که روزه بر وی واجب است.

**شرطهای وجوب ادا:**

**مسئله ۷** - وجوب ادا (فارغ ساختن ذمّه‌ی مکلّف در وقت آن) که دو شرط دارد. ۱- صحّت تندرستی، پس بر مریض و زنی که به مرض عادت ماهانه (حیض) و یا مرض (زایمان) مبتلا است ادای روزه واجب نمی‌باشد ولی بعد از صحت و تندرستی مکلّف است که روزه را قضا آورد.

شرط دوم: اقامت است (به خانه بودن). پس بر مسافر روزه واجب نیست ولی قضاء آوردن روزه بر وی واجب است.

### شرطهای صحّت اداء

**مسئله ۸** - روزه وقتی صحیح است که شرطهای صحت آن موجود باشد و آنها دو شرط است: ۱- پاک بودن از حیض و نفاس. زن حائضه و نفساء، روزه‌شان صحیح نیست ولی بر عهده‌ی‌شان واجب است تا بعد از پاکی قضا آورند.

شرط دوم، نیّت است. روزه بدون نیّت صحیح نمی‌شود تا عبادت از عادت جدا شود. در نیّت همین قدر کافی است که بداند فلان روزه را می‌گیرد ولی به زبان نیّت کردن سنّت است و وقت نیّت بعد از غروب و افول آفتاب تا پیش از نیم روز است تا در بیشتر روز نیّت داشته باشد. اگر در شب نیّت نکرد در روز تا پیش از نیمه روز می‌تواند نیّت کند و غذای سحری نیّت محسوب می‌شود، مگر در صورتی که غذای سحری را بخورد و نیّت خورن روزه را داشته باشد.

### رکن روزه و حقیقت آن

**مسئله ۹**- حقیقت روزه عبارت است از: امساک و باز داشتن روزه‌دار از خوردن و نوشیدن و آمیزش جنسی (جماع) و دیگر اموری که این حکم را دارد، مانند استعمال دارو.

### حکم روزه

**مسئله ۱۰**- قصد کردن و به جا آوردن آنچه ادایش بر ذمّه‌ی مکلّف لازم و ضروری است و ثواب آن در آخرت، به لطف و کرم الهی داده می‌شود نه به طور وجوب و لزوم.

### اقسام روزه

**مسئله ۱۱**- روزه هفت قسم است. اول: فرض معینی که وقت مخصوصی دارد، مانند: ادای روزه‌ی رمضان و نذر معین که روز معینی را برای روزه گرفتن بر خود لازم می‌داند. دوم: فرض که معین نمی‌باشد و وقت مخصوصی ندارد، مانند: قضاء آوردن روزه‌ی رمضان و نذر غیر معین. سوم: روزه‌ی نفل بعد از شروع، مثلاً کسی می‌خواهد روز پنجشنبه را روزه نفل بگیرد و به آن شروع هم می‌کند. واجب است آن روزه را تمام کند و اگر تمام نکند و

چیزی بخورد گنهکار می‌شود و قضا آوردن آن نیز بر وی واجب است. چهارم: روزه‌ی مکروه تحریمه، مانند: روزه‌ی ایام عید، پنجم: روزه‌ی سنت، مانند: روزه‌ی دهم یا نهم محرم. ششم: روزه‌ی مستحب، مانند: روزه‌ی روزهای بیض (۱۳-۱۴-۱۵ هر ماه) هفتم: روزه نفل، مانند: روزه که بجز این اقسام بوده باشد و مکروه هم نباشد. هشتم: روزه‌ی مکروه تنزیهی، مانند: روز عاشورا تنها و روز شنبه تنها، زیرا به یهود تشبیه می‌شود و روز نوروز، اول میزان (مهرگان) و روزه‌ی همیشگی و روزه‌ی وصال که افطار نکند و بدون افطار روز، بعد آن را روزه گیرد و روزه‌ای که در آن سخن نگوید.

**حکمت مشروع شدن روزه.**

**مسئله ۱۲**- روزه یکی از ارکان اساسی اسلام و عبادتی بسیار مفید و ارزشمند است که منافع بسیار عالی در بر دارد. از این رو در همه‌ی ادیان، ملّیت‌ها و گروهای بشری از آغاز پیدایش انسان، از اهمّیت خاصّی برخوردار بوده است.

خداوند می‌فرماید: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**[۱].

(ای مسلمانان روزه واجب شده است بر شما چنانکه بر امّت‌های پیشین فرض شده بود تا شما پرهیزگار شوید).

روزه در همه ابعاد زندگی عبادی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی، بهداشتی و سیاسی انسان سودمند است.

**حکمت عبادی:**

**مسئله ۱۳**-روزه عبادت پوشیده و پنهانی است که فقط به خود انسان ارتباط دارد و بجز از خداوند، مراقب و نگهبانی ندارد و سری است بین خداوند و بنده که دیگری آن را نمی‌داند. هرگاه انسان تنها به گوشه‌ای برود و چیزی بخورد بجز خدا کسی دیگر از خوردن

---

۱- بقره آیه ۱۸۳.

او آگه نمی‌شود و این انسان در حالی که غذاهای لذیذ و خوشمزه و آب‌های سرد و گوارا و... پیش رویش جلوه‌گر می‌گردد و آنها را می‌بیند و نفس سرکش و بدکارش به او می‌گوید: چرا از این غذای خوب و آشامیدنی گوارا و مطبوع استفاده نمی‌کنی؟ و خود را به زحمت و مشقت وگرسنگی و تشنگی از بین می‌بری؟ کسی نزد تو نیست، این غذا و شراب را بخور کسی نمی‌داند که تو روزه را خورده‌ای.

این مسلمان روزه‌دار فقط به خاطر این که می‌داند خداوند بر احوال او آگاه است و مراقب و حافظ کارهای اوست و روزه خوردن او را می‌داند و این عمل سبب خشم و ناخرسندی و مخالفت از فرمان خداوند تعالی است، مشقّت و رنج گرسنگی و تشنگی و خودداری از دیگر آرزوها را خاص برای رضای او تعالی متحمّل می‌شود. و در برابر تلاطم خواهش‌های نفسانی خویش به مبارزه بر می‌خیزد. و این ماجرا در هر روز برای روزه دار چندین بار تکرار می‌شود. بدون شک از تکرار این موضوع ملکه‌ی خدا ترسی و تعظیم و بزرگداشت فرمان الهی در دل وی ثابت و محکم می‌شود و همیشه به یاد خداوند زندگی می‌نماید و خداوند را مراقب حال خویش می‌داند و از این که نافرمانی خداوند را بکند ترسان و هراسان است. آری! این ملکه‌ی خدا ترسی است که انسان را می‌سازد و تربیت می‌نماید تا برای سعادت دنیا و آخرت ساخته شود و جز نیکوکاری و پرهیزگاری و خدمت به خلق الله فطرتاً کار دیگری انجام ندهد و از همه‌ی مفاسد پرهیز و اجتناب نماید. آیه‌ی کریمه‌ی **(لعلکم تتقون)** بیانگر همین حکمت و فلسفه است. و علاوه بر آن، روزه به ما می‌آموزد که باید امانت دار باشیم و امانتی که خداوند بر ذمّه‌ی بندگان خویش قرار می‌دهد آن را ضایع نگردانیم و در حفظ و ادای آن کوشا و جدّی باشیم و در آن تقصیر و کوتاهی ننماییم. شکی نیست که فرمان روزه امانتی است از جانب الهی بر ذمّه‌ی بندگانش و باید در محافظت آن اگر چه متحمّل زحمت و مشقّت و رنج زیاد می‌شود، ثابت و استوار باشد.

**حکمت اجتماعی و اخلاقی:**

**مسئله ۱۴**- نفس انسان هرگاه از غذاهای لذیذ و بر آوردن آرزوها و شهوت رانی‌های بیش

از اندازه‌ی لازم استفاده کند و گرفتار خوشگذرانی و عیاشی‌ها گردد، طبعاً سرکش و خودسر می‌شود.

(إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ)[1]؛ البته هرگاه انسان بی نیازی و غنا را ببیند به طغیان و سرکشی مبتلا می‌شود و در این صورت به هر شرارت و فسادی دست می‌زند و جز خودکامگی هدف دیگری را دنبال نمی‌کند، و هرگاه در بر آوردن آرزوهای نفسانی نادرست و بیجا از حد نگذرد و نفس را از بهره‌مندی از خوردنی‌ها و آشامیدنی و شهوات باز دارد، از طغیان و سرکشی دور می‌شود و به سوی پروردگارش باز می‌گردد و از فرمایش خدای متعال پیروی می‌نماید. و در اجتماع مصدر کارهای نیک و خیر می‌گردد. بدون شک روزه این فایده را دارد و به واسطه‌ی آن، نفس از طغیان و سرکشی بازگشته و به فرمان برداری پروردگار خویش بیشتر روی می‌آورد. به فقرا و نیازمندان کمک و با خویشاوندان و همسایگان با رفتار نیکو و به جا آوردن حقوق مشروع و نیک با هم اقدام می‌کند و می‌کوشد هر خیر و سعادتی چه فردی و چه اجتماعی را به کار بگیرد. ما این نیکوکاری و شایستگی را در روزه داران حقیقی و واقعی مشاهده می‌نماییم، و اجتماعی که از چنین اشخاصی تربیت یافته و نیکو تشکیل گردیده، به سعادت و سیادت دنیا و آخرت نایل می‌گردد.

اینان با یکدیگر همکار و همیاراند تا نیازمندی‌های اجتماعی و کاستی‌های ذات البینی خود را بخاطر خشنودی پروردگار خویش بر آورده سازند و جهان بشریت را به اخلاق شایسته‌ی انسانی و مکارم و محاسن اخلاقی آراسته گردانند. مکارمی که عمده‌ترین هدف بعثت و رسالت پیغمبر عالیقدر اسلام ﷺ را تشکیل می‌دهد.

**جنبه‌ی تندرستی و بهداشتی**

**مسئله ۱۵**- یکی از قوانین طبی که پزشکان و طبیبانْ به آن اشاره کرده‌اند، آن است که خوردن زیاد بالای سیری و بدون اشتها و میل، معده را به مرض‌ها و بیماری‌های صعب

---

۱- سوره علق، آیات ۷-٦.

العلاج گرفتار می سازد. چنانکه در آثار آمده است (اَلْمِعْدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ وَ الْحِمْيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ وَاَعْطِ كُلَّ بَدَنٍ مَا عَوَّدْتَهُ) معده خانه‌ی مرض و بیماری است و پرهیز، بهترین داروست و به هر بدن آنچه را عادت دارد، بدهید.

تفسیر نسفی در ذیل آیه‌ی (كُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَ لاَ تُسْرِفُوْا)[1] چنین می نگارد: هارون الرشید طبیب نصرانی حاذقی داشت که به علی بن حسن بن واقد گفت: علم دوتاست: علم بدن و علم دین. آیا در کتاب شما (قرآن) راجع به طب چیزی آمده است؟ علی در جوابش گفت: خداوند حکیم همه‌ی علم طب و پزشکی را در نصف آیه‌ی کریمه گرد آورده است و آن آیه‌ی (**کلو واشربوا و لا تسرفوا**) می‌باشد. طبیب نصرانی گفت:پیامبر شما درباره‌ی طب و پزشکی چه فرمایش دارند. علی گفت: پیغمبر ﷺ تمام طب را در گفتاری بسیار کوتاه و آسان جمع نموده است که فرموده (**المعدة بيت الداء و الحمية رأس كل دواء و اعط كل بدن ما عودته**). نصرانی در پاسخ می‌گوید: کتاب و پیغمبر شما برای جالینوس، طبابت را باقی نگذاشته‌اند. پزشکان و طبیبانی را می‌بینیم که هرگاه بخواهند به مریض و بیمار دارویی بدهند، ابتدا او را از خوردن پرهیز می دهند و آنگاه درمان بیماری او را آغاز می‌نمایند. سپس غذایی خفیف و سبک مانند شیر برای او تجویز می‌کنند و پس از آن روزه که ترک خوردنی و آشامیدنی می‌باشد. چه این کار سبب صحت و سلامتی بدن می شود.

روزه از بزرگترین عوامل صحت و تندرستی و تقویت انسان است. روزه هر بیماری را معالجه می‌کند، آنجا که همه‌ی وسائل و اسباب از علاج آنها عاجز شوند. زیرا بدن انسان هرگاه خوردنی و آشامیدنی را نیابد طبعاً به چیزهای بیماری‌زا و سمی که از پر خوری در بدن جمع شده و انسان را بیمار ساخته روی می‌آورد و آنها را از بین می‌برد. خصوصاً امراضی که از چاقی پیدا می‌شود به واسطه‌ی روزه بهتر معالجه می شود و نیز دستگاه گوارشی و هاضمه غذا طوری که به کار و فعالیت نیاز دارد به استراحت نیز محتاج است، البته این کار و استراحت از امور طبعی و فطری جانداران به شمار می‌رود و تنها به انسان

---

۱- سوره اعراف، آیه ۳۱.

اختصاص ندارد. آری! روزه یک پدیده‌ی تازه نیست بلکه طوری که قرآن کریم به آن اشاره می‌کند از عبادت‌های همگانی و قدیمی به شمار می‌آید. چنانکه کتب دیگر الهی به آن تصریح نموده‌اند و ملتهای گذشته تنها روزه را یک امر دینی به حساب نمی‌آوردند، بلکه از سقراط و افلاطون نقل قول شده است که آنها در هر چند ماه ده روز روزه می داشتند و ابن سینا طبیب و فیلسوف مشهور اسلامی در بسیاری حالات، در بیماری خویش سه هفته روزه می‌گرفت و روزه را علاج مهمی برای امراض سرخکان (جلدی) و زهری می دانست.

طب جدید نیز در علاج بعضی امراض از روزه استفاده نموده است و دکتر (الان) سکر و مستی را با روزه معالجه می‌نمود. دکتر (کارلسون) روزه را وسیله‌ی بازگردانیدن جوانی می دانست. دکتر (خنجر) در بسیاری حالات بیماری روزه را مفید می دانست و (ویرنار مکفادن) رئیس دانشگاه تربیت بدنی آمریکا می‌گوید! من عقیده دارم که روزه بیماری راکه وسائل دیگر از علاج آن عاجز آیند، معالجه می کند.

**در بعد اقتصادی:**

**مسئله ۱۶**- شک نیست که روزه عبارت از ترک خوردن و نوشیدن در زمانی معین است. هرگاه یک انسان دوازده ساعت یا بیشتر خوردن و نوشیدن و آمیزش جنسی را ترک نماید، در بعد اقتصادی نیز تأثیر بارزی می‌گذارد. زیرا مصارف نوشیدن و خوردن و غیره در صورت بودن روزه به واسطه‌ی روزه برایش ذخیره می شود. به شرطی که افطار و سحری را طبق مقررات شرعی به کار بندد و از اسراف نامشروع طوری که بعضی مردم در رمضان عادت دارند، خود داری نماید در مدت یکماه پس انداز مشخصی برایش تهیّه می شود.

هرگاه روزه دار یک ماه را در خوردن و نوشیدن در آن صورت صرفه جویی نماید این صرفه جویی برایش عادت می‌شود و در یازده ماه دیگر نیز با صرفه جویی و اقتصاد مصرف می‌نماید و این شیوه ی اقتصادی عامل مهمی است تا مسلمانان را از احتیاج به اجانب و بیگانگان نجات دهد و مسلمانان دست نیاز را به طرف کفار دراز نکنند، زیرا روزه علاوه بر این که انسان را بر تحمل گرسنگی و تشنگی و... عادت می دهد در تقویت

اقتصادی تأثیر بارزی دارد و این هر دو در جهاد ضروری است. و مسلمانان هرگاه به قحط سالی و ضعف اقتصادی مبتلا می شدند، روزه می‌گرفتند.

**در بعد سیاسی:**

**مسئله ۱۷**- واضح و مبرهن است که یکی از اسرار و حکمت‌های روزه پاک سازی نفس و فرونشاندن سرکشی شهوت و غضب و ارتقای روح است به آخرین مرتبه‌ی کمال آن، و این مقام است که انسان را به سعادت دنیا و آخرت نایل می‌گرداند و اتحاد و احقاق حریت و آزادی از غیر خدا را به ارمغان می‌آورد و حس استقلال‌طلبی را در مسلمان تقویت می‌نماید. تاریخ روایت می‌کند که اقوام عرب پیش از اسلام، زبان و رسم و رسوم‌شان یکی بود لکن در بین یکدیگرشان وحدت کلمه وجود نداشته و با هم در افتاده بودند. دلهای‌شان با هم الفت نداشت و نیات و آرزوهایشان مختلف بود.

به اندک کاری بر افروخته می‌شدند و به جوش می‌آمدند و همدیگر را می‌کشتند. استکبار جهانی وقت (دولت فارس و روم) نظر به اختلافشان بر ایشان مسلط شده بود و بر آنان حکمرانی می‌کرد. وقتی که آفتاب جهان تاب اسلام بر ایشان طلوع نمود و روشنی انداخت همه شان زیر بیرق توحید (لا اله الا الله) جمع شدند و در میان دل‌هایشان الفت و محبت بر قرار گردید. عادت و ننگ جاهلیت از دل‌هایشان به شرافت روزه بیرون رفت و غضب و خشم از میانشان رخت بر بست.

خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید! «همه‌ی کارهای ابن آدم برای خود او است مگر روزه که آن برای من است و من پاداش آن را می دهم و روزه سپر است. وقتی که یکی از شما روزه باشد، بلند آوازی نکند، سخن بیجا نگوید، اگر کسی او را دشنام دهد باید بگوید که من روزه دارم، و یادآوری روزه در وقت خشم و غضب و مخاصمه سپری است که او را از پیروی هوای نفس باز می دارد، و غضب او را فرو می‌نشاند. و قوه غضبی و شهوانی او تحت فرمان عقل قرار می‌گیرد.

این اثرات، ثمره‌ی روزه است که خداوند حکیم بر همه مسلمان‌ها فرض گردانیده، بر

فقیر و ثروتمندشان، و این مطلب جزء حدیثی است که آن را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند. (**و الصیام جنة فاذا کان یوم صوم احدکم فلا یرفث و لا یصخب فان سابه احدٌ فلیقل انی صائمٌ**) بر آمر و مأمور بر عالم و جاهل بر شریف و وضیع بر مرد و زن برابر بدون فرق، فرض شده است و همه را در روزه گرفتن و ادای این فریضه یکسان و برابر گردانیده و همه‌شان یک هدف و یک تصور و یک طبیعت دارند و در رسیدن به هدف، شایسته‌ی انسانیت مخلصانه کار می‌کنند و آن هدف مقدس عبارت از حاکمیت قانون و شریعت خدا در زمین خدا است تا به زندگی آزاد و آرام و برابر نایل گردیده بر استکبار جهانی غالب آمده، بیرق پر فیض اسلام و آزادی را به توفیق و مشیت پروردگار به اهتزاز در آورند.

**فضایل و خوبی‌های روزه:**

روزه از مهم‌ترین شعایر اسلامی و از بزرگترین عبادات الهی به شمار می‌آید، زیرا آن سری است بین بنده و پروردگارش و ریا و تظاهر در آن راه ندارد.

انسان یک ماه آرزوهای نفس و چیزهای لذیذ و خوشگوار را خاص برای خدا ترک می‌کند. دیگر رقیب و نگهبان ندارد و فقط به این جهت که خداوند بر آشکار و نهان او دانا است، حیا و شرم می‌کند که به حضورش در حال دانایی او تعالی گناه کند و یا مصدر ظلم شود و یا تملق و چرب زبانی نماید، منافقت ورزد و از ترس غیر خدا حق را بپوشد. هرگاه روزه آن چنان اثری و آن چنان خصلت فردی و اجتماعی و سازندگی و تربیت داشته باشد، شک نیست که پاداش آن را جز خداوند دیگری نمی‌داند و نمی‌دهد.

از این رو رسول الله ﷺ در فضیلت روزه می‌فرماید!

«**کل عمل ابن آدم یضاعف الحسنة بعشر امثالها الی سبعمائة ضعف. قال الله تعالی الا الصوم فانه لی و انا اجزی به یدع شهوته و طعامه من اجلی. للصائم فرحتان فرحة عند فطره و فرحة عند لقاء ربه و لخلوف فم الصائم اطیب عند الله من ریح المسک، و الصیام جنة و اذاکان یوم صوم احدکم فلا یرفث و لا یصخب فان سابه احدٌ او قاتله فلیقل انی امرؤو صائمٌ**» (رواه شیخان)

جزای هر کار و عمل خیر بنی آدم افزوده می‌شود و کار نیک و عمل شایسته ده برابر تا هفتصد برابر افزون

می‌شود. خداوند می‌فرماید! مگر روزه زیرا روزه خاص برای من است و فقط من پاداش آن را می‌دهم. روزه دار میل و آرزوی خود را و طعام مقرر خویش را به واسطه‌ی من ترک می‌کند و از آن خودداری می‌نماید، روزه دار دو خوشی دارد یک خوشی و مسرت در حین افطار و گشادن روزه و یک خوشی در لحظه‌ی مشرف شدن به لقای پروردگار. البته بوی دهان روزه دار نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است و روزه سپر است، و هرگاه روز روزه‌ی یکی از شما باشد، سخن زشت و نادرست نگوید، و آواز خود را به بیهودگی بلند نکند. و اگر کسی او را دشنام دهد و یا با او جنگ نماید در جواب بگوید من روزه دارم.

همچنین عبدالله بن عمرو روایت می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند!

**«الصیام و القرآن یشفعان للعبد یقول الصیام: ای رب انی منعته الطعام و الشهوات بالنهار فشفعنی فیه و یقول القرآن منعته النوم باللیل فشفعنی فیه فیشفعان»** «رواة البیهقی فی منتخب الایمان»

روزه و قرآن شفاعت می‌کنند بنده روزه دار و قرآن خوان را. روزه می‌گوید! پروردگارا من این بنده را از خوردن و نوشیدن در روز باز داشتم، شفاعت من را نسبت به او قبول بفرما. قرآن عرض می‌کند: پروردگارا من این بنده‌ی شب زنده دار را از خوابیدن در شب باز داشتم، شفاعت من را نسبت به او بپذیر! سپس شفاعت هر دو قبول می‌شود و بنده از اهل نجات و اکرام می‌گردد.

اگر اندکی پیرامون این احادیث شریفه غور و تعمق گردد واضح و روشن می‌شود که روزه چگونه عبادتی است و نزد خداوند دارای چه قدر و قیمتی و در تزکیه‌ی نفس و اخلاق اجتماعی چه تأثیری دارد.

آری روزه عبادت بسیار مفید و فضایل بس عالی دارد. زیرا ثواب همه‌ی عبادات معین گردیده و توسط ملائکه کرام به صاحبانش عرض می‌شود و از ده تا هفتصد برابر زیاد می‌شود ولی روزه عبادتی است که ثواب و مقدار آن را نه پیغمبر و نه ملائکه و نه... نمی‌دانند بلکه طوری که روزه برای خدا است ثواب آن را تنها خدا می‌داند و بشر نمی‌تواند راجع به ثواب روزه و قدر آن و انواع و درجات روزه آگاهی یابد و نظری اظهار بدارد. زیرا ثواب روزه از سنجش بشر بلندتر و عالی‌تر است.

روزه به انسان روزه دار بزرگ‌ترین نعمت الهی را در جنت که عبارت از مشرف شدن به

لقاء الهی است، میسر می‌سازد و این نعمت عظمی و فرصت بی منتها را به انسان می‌دهد. روزه انسان را چنان از معصیت وگناه پاک ساخته و اورا به مقام تزکیه و تصفیه می‌رساند که بوی پاکی و صفا و عطر خداپرستی روزه دار از بوی مشک خوشتر است.

روزه انسان را در اجتماع چنان می‌سازد و به محاسن اخلاقی و خلق نیکو آراسته می‌کند که خشم و غضب، و نزاع را به یکباره بیرون می‌اندازد و با مردم با پیشانی باز و خلق نیکو برخورد می‌کند و اگر کسی با او خشونت کند، در جوابش با صبر و حوصله و برخورد نیک می‌گوید. برادر! من روزه‌ام معذرت می‌خواهم. البته چنین روزه‌ای می‌تواند در قیامت صاحب خود را به حضور پروردگارش شفاعت کند تا شفاعتش از جانب خداوند بخشنده و مهربان پذیرفته شود، و روزه دار از اهل نجات و بخشیده شدگان الهی گردیده و به جنت پروردگار وارد شود.

بارالها! به ما توفیق عنایت فرما تا روزه را به پیشگاه تو چنان تقدیم کنیم که ما را به لقاء تو برساند. خداوندا! به ما مرحمت نما تا به وسیله‌ی روزه، مقام عالی تقوا و اجتناب از گناهان را حاصل بنماییم: خدایا، به ما لطف وکرم فرما تا روزه را چنان به جا آوریم که در قیامت شفیع ماگردد. بمنک وکرمک یا اللّٰه

**فضیلت ماه رمضان و علت تعیین روزه در آن.**

**مسئله ۱۹** - خداوند حکیم یک ماه روزه را فرض گردانید و این ماه بر اساس ماه‌های قمری که ضبط و حساب آنها آسان‌تر است، معین گردید و تعیین آن توسط وحی آسمانی صورت گرفت تا مسلمانان در اداء این عبادت بزرگ و سازنده با هم متحد و هماهنگ باشند و همه‌ی آنها در یک ماه و در یک وقت روزه بگیرند و افطار نمایند و اختلاف در تعیین آن واقع نشود، به این ترتیب روزه یکی از عوامل وحدت کلمه‌ی مسلمین است که از بزرگترین مسائل اساسی اسلام عزیز به شمار می‌آید، زیرا عزت و سعادت و سیادت مسلمانان در وحدت کلمه و اتحاد مسلمین نهفته است. از این رو اکثر عبادات در اسلام در یک وقت بر همه فرض شده: نماز، روزه، حج، همه در یک زمان فرض شده است تا بر الفت و وحدت

مسلمین بیفزاید.

اما این ماه همانا ماه رمضان تعیین شده است و شک نیست که این ماه بزرگ این ارزش و لیاقت را دارد. زیرا همه‌ی کتابهای آسمانی که اساس هدایت و سعادت بشر و راهگشای مردم به سوی حق و پروردگارشان‌اند، در همین ماه مبارک نازل گردیده است. چرا این ماه را مسلمانان روزه نگیرند در حالی که در این ماه بهترین کتاب الهی، قرآن بر اشرف انبیا حضرت محمد ﷺ نازل گردیده و در این ماه رابطه‌ی پیغمبر علیه الصلوات و التحیات به عالم امر و دنیای قدس برقرارگردیده و برای فراگیری دستور حیات بخش الهی به راز و نیاز پروردگار خویش پرداخت تا رسول کریم در حال پاکی از خوردن و نوشیدن به نازل کننده وحی تناسب داشته باشد. بدین سبب وقتی که حضرت موسی علیه السلام برای راز و نیاز به کوه طور می‌رود باید چهل روز، روزه بگیرد.

در این ماه شبی است که از هزار ماه بهتر و از برکات و فیوضات ویژه‌ای برخوردار است و آن شبی است که سرنوشت سالانه‌ی جهان به مدت یک سال در آن به طور خاص تعیین می‌گردد و بسیار مناسب است که مسلمان در این ماه سرنوشت ساز روز به صیام و شب به قیام بگذراند. تا در سرنوشت خویش مورد توفیقات و الطافات بیکران الهی بگردد. از این رو پیغمبر عالی مقام اسلام می‌فرمایند:

**من صام رمضان ایمانا و احتسابا غفرله ما تقدم من ذنبه، و من قام رمضان ایمانا و احتساباً غفرله ما تقدم من ذنبه، و من قام لیلة القدر ایمانا و احتسابا غفرله ما تقدم من ذنبه** (رواه الشیخان)

از آنجایی که این ماه مأوای نزول قرآن و دیگر کتب الهی گردیده، خیر و برکت و توفیق و هدایت و تنزه و دوری ازگناه در این ماه زیاد است و حتی در این عصر مشاهده می‌شود که مردم زیادتر به طاعت و عبادت و صدقات و مواسات با فقرا علاقه دارند. مساجد از نمازگزاران پر می‌شود، شیاطین نمی‌توانند مردم را زیاد فریب دهند و به گناه بکشانند، درهای پر فیض آسمانی بر روی مردم باز و رحمت الهی بندگان خاصش را فرا می‌گیرد. از این رو رسول اکرم ﷺ در روز آخر شعبان فرموده است:

**یا ایهاالناس قد اظلکم شهر عظیمٌ شهر مبارک. فیه لیلة خیر من الف شهر. جعل الله صیامه**

فریضة و قیام لیله تطوعا من تقرب فیه بخصلة من الخیر کان کمن ادی فریضة فیما سواء و من ادی فریضة فیه کان کمن ادی سبعین فریضة فیما سوا. و هو شهر الصبر و الصبر ثوابه الجنة و شهر المواساة و شهر یزاد فیه رزق المؤمن. من فطر فیه صائماکان له مغفرة من ذنوبه و عتق رقبته من النار و کان له اجره من غیر ان ینقص من اجره شی؛ قلنا یا رسول الله: لیس کلنا نجد ما نفطر به الصائم؟ فقال رسول الله ﷺ یعطی الله هذا الثواب لمن فطر الصائم علی مذقة لبن او تمرة او شربة ماء و من اشبع صائما سقاه الله من حوضی شربة لا یظمأ حتی یدخل الجنة و هو شهرٌ اوله رحمة و اوسطه مغفرة و آخره عتق من النار، و من خفف عن مملوکه فیه غفره الله و اعتقه من النار»

«رواه البیهقی فی شعب الایمان عن سلمان الفارسی»

«ای مردم! ماه بزرگی فرا رسیده و به شما نزدیک شده است، ماه با برکت و فیض، و در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است. خداوند روزه‌ی آن را فرض و قیام شب آن را نفل گردانیده است. کسی که در این ماه کار خیر و عمل نیکی از عبادت نافله انجام دهد، مانند کسی است که فرض را در غیر این ماه ادا کند و کسی که فرض را در این ماه ادا نماید، مانند کسی است که هفتاد فرض را در دیگر ماه ادا نموده است. و این ماه صبر و بردباری است و ثواب و مزد صبر جنت است، ماه احسان و کمک کردن است. ماهی است که روزی مسلمانان در آن افزوده می‌شود و از آتش دوزخ آزاد می‌گردد. و برایش نیز مثل مزد روزه دار پاداش هست به غیر این که از مزد آن روزه دار کاسته شود. ما گفتیم یا رسول الله ﷺ همه‌ی ما چیزی نداریم که روزه‌ی روزه داری را بگشاییم؟ رسول الله ﷺ فرمودند! این ثواب را خداوند به کسی می‌دهد که به قطره‌ی شیری یا خرمایی و یا کمی آب روزه‌ی روزه دار را بگشاید. اما کسی که روزه داری را سیر کند، خداوند او را از حوض من آبی می‌دهد که تا وارد جنت شود، تشنه نمی‌شود. و این ماهی است که اولش رحمت و وسطش آمرزش و آخرش آزادی از دوزخ است، و کسی که کاری را در این ماه از غلام و یا زیر دست خود کم نماید، خداوند او را می‌آمرزد و از دوزخ نجات می‌دهد.

**اهمیت رمضان و تأثیر آن در پاک سازی انسان**

**مسئله ۲۰**- روزه‌ی ماه مبارک رمضان، نظر به فوائدی که قبلاً تشریح گردید، از اهمیت خاصی بر خوردار است و ارزش فوق العاده‌ای دارد حتی برای معذورین مانند: مسافر و

مریض و غیره نیز در بین روزه داران اجازه‌ی خوردن نمی‌باشد و باید به گوشه‌ای تنها بخورد تا عظمت و شوکت روزه از بین نرود و در اتحاد و اتفاق روزه داران خلل پیدا نشود. اما اگر کسی قصداً یک روز روزه را بدون عذر بعد از نیت بخورد، باید آن روزه را قضا آورد وکفاره دهد وکفاره‌ی آن دو ماه پیاپی روزه بگیرد و یا شصت مسکین را طعام دهد. در عین حال فضیلت آن روز را در نمی‌یابد. رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند! **(من افطر یوما من رمضان من غیر رخصة و لا مرض لم یقض عنه صوم الدهر کله و ان صامه)**

«کسی که یک روز از رمضان رابدون رخصت و بیماری بخورد. اگر تمام عمر خود را روزه گیرد فضیلت آن روز را در نمی‌یابد. اگرچه قضای آن، یک روز است».[1]

از این رو باید روزه را با در نظر داشت شرایط و آداب آن ادا نماید و از افعال وکارهایی که به روزه و به اعتبار آن زیان وارد می‌کند، خودداری و پرهیز نماید. دروغ، غیبت، سخن‌چینی، قسم ناحق، ظلم و تجاوز به مال و آبرو و جان مسلمانان ننماید وگرنه روزه‌اش به بارگاه الهی قبول نمی‌شود و ثواب و مزدی ندارد. رسول الله ﷺ فرموده‌اند! **(من لم یدع قول الزور و العمل به فلیس لله حاجة فی ان یدع طعامه و شرا به)** (رواه البخاری) «کسی که از سخن‌های باطل مانند دروغ، غیبت، بهتان، دشنام، و لعنت و از کارهای ناروا پرهیز نکند، خداوند بر روزه‌ی او نظری نمی‌کند و آن را نمی‌پذیرد و قبول نمی‌کند و به آن احتیاج ندارد که وی چیزی نخورد و نیاشامد».

و به غیر از زحمت گرسنگی و تشنگی برای چنین روزه‌داری مزد و ثوابی نمی‌باشد، اگر چه روزه ازگردنش اداء می‌شود ولی این روزه‌دار مستحق ثواب نمی‌گردد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: **«کم من صائم لیس له من صیامه الا الظمأ، و کم من قائم لیس له من قیامه اله السهر»** (رواه الدارمی)

«بسیاری از روزه داران به غیر از تشنگی، دیگر مزد و ثوابی از روزه‌ی خود ندارند، و بسیاری از شب زنده داران جز بیدار خوابی، دیگر حاصلی از شب خیزی‌شان نیست»

بلی: روزه داری که خاص برای خدا روزه نگیرد و در روزه‌ی خود اخلاص نداشته باشد و

---

۱- این حدیث را احمد، ترمذی، ابوداوود، ابن ماجه و بخاری روایت کرده‌اند.

به ریا و تظاهر روزه بدارد و یا در وقت روزه ازگناه نپرهیزد، جز از رنج و مشقت گرسنگی و تشنگی ثوابی برایش نمی‌باشد، و نیز نمازگزاری که شب، نماز تهجد می‌خواند اگر خاص برای خدا نماز نخواند، و یا ازگناه پرهیز نکند، جز زحمت بیدار خوابی حاصلی ندارد؛ و هر عبادتی همین حکم را دارد.

پروردگارا! به ما توفیق عنایت بفرما تا همه عبادات خویش را خاص برای تو و بدون گناه و معصیت ادا نماییم.

خدایا، مرحمت فرما تا روزه‌ای را ادا نماییم که به بارگاه تو قبول شود.

الهی، به ما لطف وکرم نما تا نماز شب بخوانیم، که سبب خشنودی و رضای توگردد. بمنک وکرمک.

**شرطهای باطنی و معنوی روزه:**

**مسئله ۲۱**- روزه، دارای سه درجه است: ۱- روزه‌ی عموم مردم (عوام الناس) ۲- روزه‌ی خواص (اهل علم و تقوا) ۳- خاص الخاص.

در هر سه صورت فرض ادا می‌شود، ولی فرقی هست در بین این درجه‌ها که از نگاه قبول شدن به نزد خدا و ثواب آخرت در بین آنها است. چون که قبلاً اشاره شد، (فلسفه و هدف روزه از بین بردن سرکشی‌های نفس است تا از شهوات و آرزوها باز آمده، تابع و مطیع احکام شریعت گردد و در صفا و پاکی به فرشتگان اقتدا نماید). و روزه‌ای که دارای چنین صفاتی باشد، شایسته است در پیشگاه خداوند قبول شود ورنه ثواب زیادی ندارد. روزه به سه درجه تقسیم می‌شود:

اول: روزه‌ای است که روزه دار فقط از خوردن و نوشیدن و آمیزش جنسی پرهیز می‌نماید. اکثر مردم یعنی کسانی که به زیور تقوا و پرهیزگاری آراسته نمی‌باشند، روزه‌ی آنها چنین است. دوم: روزه‌ای است که علاوه بر نخوردن و نیاشامیدن و آمیزش جنسی، گوش و چشم و دست و پا و بقیه‌ی اعضای بدن او نیز از پرهیزگاران است. سوم: روزه‌ای است که دل انسان از خطورات و تصورات غیر خدا روزه داشته باشد و هیچ گاه در دلش

فکر و یادی غیر از حق نباشد و قلب خود را از ذکر و فکر دنیا باز دارد، مگر دنیایی که منظور از آن خدا باشد. زیرا چنین دنیایی جزء توشه‌ی آخرت به حساب می‌آید. این هر سه نوع روزه هر یک مقام و مرتبه و پاداش و حساب خاصی به نزد خداوند دارد ولی جزا و حساب روزه را به جز خدا دیگری نمی‌داند. درجه‌ی اول: روزه با خوردن و نوشیدن و آمیزش جنسی باطل می‌شود و دوم: به گناه کردن از بین می‌رود و سوم: به تفکر غیر خدا می‌شکند و از مقام و مرتبه‌ی خود می‌افتد و ثواب آن مرتبه را در نمی‌یابد.

**مسئله ۲۲**- روزه‌ی دوم: روزه‌ی صالحان است و آن عبارت است از: از بازداشتن اعضای بدن از گناه و این روزه، با رعایت کردن شش چیز کامل می‌شود:

اول: محافظت چشم از چیزهای ناجائز و ناشایستی که انسان را از یاد خدا باز مـی دارد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

**(النظرة سهم مسموم من سهام ابلیس لعنه الله فمن ترکها خوفا من الله عزوجل ایمانا یجد حلاوته فی قلبه)** (رواه الحاکم عن حذیفة بن الیمان)

«نظر بر نامحرم تیر زهر آلودی است از تیرهای ابلیس (شیطان). پس کسی که آن را از ترس خدا ترک کند، خداوند عزوجل به او ایمانی عطا می‌کند که حلاوت و لذت آن را در دلش می‌یابد».

**مسئله ۲۳**- نگه داشتن زبان از سخنان بیهوده، غیبت، دروغ، سخن چینی، فحش گفتن و... و خاموش بودن و مشغول نمودن آن به ذکر خداوند و تلاوت قرآن. این است عبارت از: روزه‌ی زبان.

لیث از مجاهد روایت می‌کند که دو خصلت روزه را باطل نموده و از درجه‌ی قبول ساقط می‌سازد، دروغ و غیبت. و در خبر آمده است که در زمان رسول اکرم ﷺ دو زن روزه داشتند و در آخر روزه بسیار گرسنه و تشنه شدند حتی نزدیک بود که تلف شوند به خدمت رسول کریم ﷺ فرستادند تا به آنها اجازه‌ی خوردن دهند. رسول اکرم ﷺ ظرفی فرستادند و فرمودند: به آنها بگویید هر چه را خورده‌اید در این ظرف استفراغ کنید چنانچه یکی خون

بسته وگوشت پاره قی نمود که نصف ظرف راگرفت و زن دیگر هم مانند آن قی نمود تا این که ظرف پر شد، مردم از این کار تعجب نمودند.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: اینها از چیزهایی که خداوند برایشان حلال نموده بود روزه گرفتند و چیزهایی راکه حرام نموده بود خورده‌اند. یکی کنار دیگری نشسته غیبت مردم را می‌نمودند، و این ریزه‌های گوشت‌های مردم است که خورده‌اند و (رواه احمد عن عبید مولی النبی علیه السلام)

**مسئله ۲۴**- سوم: باز داشتن گوش است از شنیدن هر سخن بد و ناخوشایند زیرا هر سخنی که گفتنش حرام و نادرست است، گوش دادن به آن نیز حرام است. از این رو خداوند شنونده‌ی دروغ و حرام خوار را یکسان و برابر معرفی نموده است (**سماعون للكذب اكّالون للسحت**) و در نتیجه سکوت و خاموشی در برابر غیبت حرام است. رسول کریم ﷺ می‌فرماید: (**المغتاب و المستمع شريكان فى الاثم**) (هذا حدیث غریب)

(غیبت کننده و شنونده هر دو در گناه شریک‌اند.)

**مسئله ۲۵**- چهارم: نگهداشتن بقیه‌ی اعضای بدن مانند دست و پا از گناه و باز داشتن شکم از لقمه‌های شبهه‌دار در حین افطار، که در حین افطار روزه‌ی خود را به غیبت و خوردن گوشت مردم و از غذایی که به کسب حرام به دست آمده است، نگشاید. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: (**كم من صائم ليس من صومه الا الجوع و العطش**) «رواه نسایی و ابن ماجة»

چه بسیاراند از روزه دارانی که روزه‌ی‌شان به غیر از گرسنگی و تشنگی سود دیگری ندارد).

مراد همان روزه دارانی اند که اعضای بدن خود را از گناه محافظت ننمایند.

**مسئله ۲۶**- پنجم: هنگام افطار زیاد غذا نخورد که شکمش پر شود. زیرا در این صورت شهوتی که در روز خاموش بود بر انگیخته شده حرکت می‌کند، و نیز منظور از روزه ضعیف

ساختن قوا و نیروهایی است که ابزار و وسیله‌ی گمراه ساختن شیطان انسان را است و این هدف فقط با کم خوردن صورت می‌گیرد.

**مسئله ۲۷**- ششم: دل روزه‌دار باید بعد از افطار بین خوف و رجاء (ترس و امید) باشد. زیرا نمی‌داند که روزه‌اش قبول شده یا خیر؟

**بحث اقسام روزه**

**مسئله ۲۸**- روزه دارای سیزده نوع است. هفت نوع آن پیاپی ادا می‌شود از شروع تا پایان، در بین چنین روزه‌ای یک روز را هم نباید بخورد که عبارتند از: ۱- روزه‌ی ماه رمضان ۲- کفاره‌ی ظهار ۳- کفاره‌ی قتل (کشتن) ۴- کفاره‌ی قسم (سوگند) ۵- کفاره‌ی روزه خوردن ۶- نذر معین ۷- اعتکاف واجب.

شش نوع دیگر در ادای آن مخیر است. دلش می‌خواهد پیاپی ادا نماید و یا به طور پراکنده بگیرد که عبارتند از: ۱- روزه‌ی نفل ۲- قضای رمضان ۳- روزه‌ی حاجی تمتع و قران در صورتی که قادر به قربانی نباشد. ۴- روزه فدیه‌ی تراشیدن سر ۵- فدیه‌ی جزاء در کشتن شکار ۶- روزه‌ی نذر مطلق.

**مسئله ۲۹**- روزه از لحاظ نیت به دو نوع تقسیم می‌شود: یک نوع روزه آن است که باید از شب نیت شود و تعیین گردد. یعنی، نیت از شب و تعیین در آن شرط است: ۲- نوع دیگر آن است که نیت شب و تعیین در آن شرط نمی‌باشد، مانند روزه‌ی رمضان- و نذر معین و نفل. اینها به نیت کردن در شب پیش از روز روزه تا قبل از نصف نهار شرعی صحیح می‌شود؛ یعنی بعد از غروب آفتاب روز قبل تا نصف نهار روزی که می‌خواهد روزه بگیرد در هر لحظه‌ای که نیت کرد درست است. زیرا نیت در بیشتر روزه معتبر است و در صورتی که پیش از نصف النهار شرعی نیت کند در بیشتر روز نیت موجود می‌باشد و روزه‌اش صحیح است، اما هنگام غروب روز قبل و پیش از غروب آن روز درست نیست.

**مسئله ۳۰**- روز شرعی از صبح صادق (پراکنده شدن سفیدی در طرف شرق) تا غروب آفتاب است و در بیشتر این روز نیت کافی است ولی اگر در روز نیت کرد باید نیت روزه را از اول آن روز بنماید حتی اگر پیش از نصف النهار شرعی (ساعت ۱۰ قبل از ظهر مثلاً) این طور نیت کند که من از همین ساعت روزه دارم صحیح نیست. باید در این وقت این طور نیت کند که من از اول این روز تا آخر این روز روزه دارم.

**مسئله ۳۱**- اگر در روزه‌ی رمضان و نذر معین و نفل این طور نیت کند: نیت کردم روزه بگیرم، روزه رمضان و یا نفل و یا نذر معین اما مقید نساخت نیتش صحیح است و یا در رمضان و نذر معین این طور نیت کرد: نیت کردم روزه‌ی نفل بگیرم این نیتش هم صحیح است. زیرا در ماه رمضان روزه معین است که عبارت از روزه‌ی رمضان است. پس اگر نیت نفل کرد باز هم از جای همان روزه‌ی معینش واقع می‌شود. مثلاً در ماه رمضان یا در نذر معین بگوید: نیت کردم روزه‌ی نفل بگیرم نیتش صحیح و روزه‌ی فرضش درست است ولی افضل آن است که از شب نیت کند و روزه را معین سازد.

**مسئله ۳۲**- اگر روزه داری در ماه رمضان روزه‌ی نذر یا قضایی یا نفل نیت کند، به جای روزه‌ی رمضان واقع می‌شود؛ به عبارت دیگر اگر روزه دار در ماه رمضان روزه‌ی دیگری را غیر از روزه‌ی رمضان نیت کرد نیتش از رمضان صحیح می‌شود مگر در صورتی که مسافر باشد و واجب دیگری را نیت کند، مانند قضای رمضان که از همان واجب دیگرش می‌شود. زیرا خوردن در سفر برایش جائز و روا است. پس می‌تواند واجب دیگری را از ذمّه‌ی خویش ساقط نماید اما مقیم و تندرست هر نیتی را بنماید از روزه‌ی رمضان واقع می‌شود، زیرا روزه‌ی رمضان در حق او معین و مخصوص است.

**مسئله ۳۳**- مریض دو قسم است:

۱- مریضی که روزه برایش ضرر دارد. این مریض زمانی اجازه‌ی خوردن روزه را دارد که

ترس زیاد شدن بیماری‌اش در حالت روزه باشد که در این صورت مانند مسافری است که هر روزه‌ای را که نیت کند همان واقع می‌شود. ۲- مریضی است که روزه برایش ضرر ندارد مانند مرض فاسد شدن هضم غذا و بد هضمی که در این صورت زمانی برایش خوردن روزه جائز است که حقیقتاً ازگرفتن روزه عاجر باشد ونتواند روزه را بگیرد و اگر این مریض روزه را گرفت به جای فرض واقع می‌شود. زیرا با روزه گرفتنش واضح می‌شود که وی عاجز نبوده و قدرت روزه را داشته است لذا اجازه‌ی خوردن روزه را نداشته است.

صاحب شرح تحریر، این تفصیل را حصول توفیق بین گفته‌ی فخرالاسلام که روزه مریض به جای رمضانش پذیرفته می‌شود و این در حق مریضی است که روزه برایش مضر نباشد وگفته‌ی صاحب هدایه که مریض هر روزه‌ی را نیت کند همان می‌شود این در حق مریضی است که روزه برایش ضرر دارد، دانسته که بر اساس این تأویل اختلاف از بین فقها کرام از بین می‌رود و الله اعلم. صاحب کشف و صاحب تحریر این توفیق و تأویل را اختیار نمودند و صاحب رد المختار نیز می‌گوید که این توفیق برایم ظاهر و آشکارا شده است.

**مسئله ۳۴**- روزه‌ی نذر معین به نیت واجب دیگری صحیح نمی‌شود بلکه از همان واجبی که نیت کرده واقع می‌شود. مثلاً: روز پنجشنبه را نذر نمود که روزه می‌گیرم بعداً در همان روز، قضای رمضان یا کفاره‌ی را نیت کرد- هر روزه‌ای که نیت کرده همان واقع می‌شود، و در این مسئله تندرست و بیمار، مقیم و مسافر یکسان است و به قول اصح باید روزه‌ی نذر معینش را قضا آورد.

**مسئله ۳۵**- شخص مقیم در ماه رمضان نمی‌داند که ماه رمضان است و روزه‌ی دیگری را غیر از روزه‌ی رمضان نیت می‌کند روزه‌اش روزه‌ی رمضان می‌شود و روزه‌ای که نیت کرده درست نمی‌شود. زیرا رسول کریم ﷺ می‌فرماید!

**(اذا جاء رمضان فلا صوم الا عن رمضان)**

«هرگاه ماه رمضان آمد بغیر از روزه‌ی رمضان دیگر روزه‌ی صحیح نیست».

**مسئله ۳۶**- کسی که ماه رمضان را نمی داند مانند اشخاصی که درکشورهای کفر اسیراند و فکر می‌کنند و بر اساس تحری و فکر خود سالی یک ماه را روزه می‌گیرند و بعد معلوم می شود که در هر سال پیش از ماه رمضان روزه گرفته‌اند در صورتی که به هم نیت کرده باشد و تعیین روزه‌ی سال معینی را نکرده باشد از قضایی رمضان درست است و اگر تعیین نماید ونیت رمضان سال دوم را مثلاً در سال سوم نموده باشد، صحیح نمی شود. این فتوی را صاحب کتاب محیط تصحیح کرده است.

**مسئله ۳۷**- در هر روز از روزهای ماه رمضان باید جداگانه نیت کند و در تمام ماه مبارک رمضان یک نیت کفایت نمی‌کند تا عبادت از عادت جدا شود و تمییز یابد، که در این مسئله مقیم و مسافر فرقی ندارند.

**مسئله ۳۸**- در روزه‌ی قضای رمضان و نذر مطلق و قضا و نذر معین و قضای نفل فاسد شده و روزه‌ی کفاره قتل (کشتن)، سوگند، ظهار، کفاره‌ی روزه خوردن، روزه‌ی تمتع و قران و دیگر روزه‌هایی که به وقت تعلّق ندارد و به ذمّه‌ی روزه دار ثابت است، باید در شب نیت شود و معین گردد و مثلاً چنین نیت کند: من فردا روزه‌ی قضایی رمضان را می‌گیرم. زیرا در همه‌ی این روزه‌ها وقت معین نشده است و باید از ابتدا آن را تعیین کند.

**مسئله ۳۹**- اگر در روزهای هر دو عید و روزهای تشریق ۱۱-۱۲-۱۳-(ذی الحجه) ماه عید قربان روزه گرفت روزه‌اش صحیح ولی گرفتن روزه در این ایام حرام است، و اگر روزه این روزها را نذر کرد، نذرش درست است، اما باید در آن روزه نگیرد و قضا بر وی در وقت دیگری لازم می شود و اگر در همین روزها قضا کند صحیح است ولی گنهکار می شود.

**مسئله ۴۰**- در روزه‌هایی که تعیین لازم است، مانند قضای رمضان؛ شرط است تا روزه دار به دل خود بداند که قضای رمضان را می‌گیرد. اما در روزه هایی که تعیین لازم نیست مانند

روزه‌ی رمضان همین قدر کافی است که بداند روزه می‌گیرد و سنت و عادت علما و مشایخ در نیت آن است که به زبان بگوید: نیت کردم فردا روزه گیرم و اگر در روز نیت کند، بگوید: نیت کردم امروز روزه‌ی رمضان را برای رضای خدا بگیرم.

**مسئله ۴۱**- اگر در نیت ان شاءالله را اضافه کند، نیتش بنا به قول صحیح درست است مثلاً این طور نیت کند، فردا ان شاء الله یا اگر خدا بخواهد روزه می‌گیرم. زیرا منظورش از ان شاء الله طلب توفیق و یاری از خدا است و نفی حقیقی آن را اراده ندارد، چنانچه حقیقت آن را قصد داشته باشد نیت او صحیح نمی‌شود.

**مسئله ۴۲**- روزه داری در شب نیت روزه نمود و بعد در همان شب پیشمان شد و از قصد روزه باز آمد سپس فردای همان شب بدون نیت تازه روزه گرفت. روزه‌ی وی صحیح نیست.

**مسئله ۴۳**- روزه دار اگر در بین نماز در دل خود نیت روزه کرد و به زبان نگفت روزه و نمازش صحیح است، فاسد نمی‌گردد.

**مسئله ۴۴**- طلب ماه در شب سی‌ام شعبان واجب کفایی است و در غروب آفتاب شب سی‌ام شعبان واجب است تا چند نفری برای دیدن ماه در محلی که دیدن ماه ممکن است، آن را جستجو کنند و این واجب کفایه است و از ذمه‌ی دیگران ساقط می‌شود و اگر هیچ کس ماه را جستجو نکرد همه گنهکار می‌شوند و در هنگام دیدن ماه به آن اشاره نشود. زیرا اشاره کردن از عادات جاهلیت است. طلب ماه از این جهت واجب است که ماه گاهی ناقص دیده می‌شود.

**مسئله ۴۵**- ماه رمضان به دو طریق ثابت می‌شود: اول به دیدن ماه در صورتی که آسمان

صاف باشد و ابر و دود و غبار نباشد، که در این صورت فقط با دیدن ماه، روزه‌ی رمضان ثابت می‌شود و روزه، مربوط به دیدن ماه می‌شود و تا ماه دیده نشود روزه درست نیست.

دوم: به کامل نمودن سی روز ماه شعبان، و این در آن صورت است که آسمان از گرد و غبار و دیگر موانع پاک نباشد، که در این حال مدار اعتبار فقط تکمیل نمودن سی روز شعبان است و بعد از تکمیل سی روز شعبان، رمضان به طور یقین ثابت می‌شود. رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

**«صوموا لرؤيته وافطروا لرؤيته فان غُمَّ عليكم فاكملوا عدة شعبان ثلاثين»**

رواه البخاری

هرگاه ماه را دیدید روزه بگیرید و با دیدن آن (ماه شوال) بخورید و اگر نظر به موانع، ماه دیده نشد سی روز ماه شبعان را کامل سازید».

**مسئله ۴۶**- اگر آسمان صاف بود باید جماعت وگروه بزرگی ماه را ببینند که به خبرشان یقین حاصل شود، این گروه شماره‌ی معیّنی ندارد، بلکه به قول راجح به امام یا نائب امام مربوط است و اشخاصی که در این حالت شهادت می دهند، شرط است که لفظ (اشهد) را ادا نمایند و شهادت اشخاصی که به خبرشان علم یقین حاصل نشود، در این حالت قبول نمی‌شود. زیرا غلط بودن خبرشان ظاهر است و در این مسئله، شهری و روستایی فرقی ندارند و این شرایط در ثبوت رمضان و عید و غیره تفاوتی ندارد و در همه لازم است.

**مسئله ۴۷**- اگر در آسمان گرد و غبار و یا ابر بود، شهادت یک نفر عادل، هوشیار و بالغ با لفظ (اشهد) کفایت می‌کند. حکم قاضی مجلس قضا شرط نیست و این شاهد مرد باشد یا زن غلام باشد یا کنیز یا آزاد فرقی ندارد و دیدن یک گروه لازم نیست، زیرا در چنین حالتی دیدن ماه سخت و دشوار است.

**مسئله ۴۸**- اگر مردم یک شهر، ماه شعبان را بیست و هشت روز تکمیل نمودند و بعداً

روزه‌ی رمضان را بدون دیدن ماه رمضان گرفتند و سپس ماه شوّال را دیدند، اگر شعبان را از دیدن ماه تکمیل نموده بودند و ماه رمضان را ندیده بودند، یک روز را قضا می‌کنند؛ زیرا شعبان ناقص بوده است و اگر شعبان را بدون دیدن ماه شعبان تکمیل نموده بودند احتیاطاً دو روز را قضا می‌کنند.

**مسئله ۴۹**- شخصی که شهادت او درست است (از اهل شهادت است) ماه را دید و به دیگری از اهل شهادت خبر داد و نفر دوم به نزد قاضی رفته و بر شهادت اول شهادت داد قاضی می‌تواند شهادت وی را بپذیرد. زیرا کسی که حالش معلوم نیست، که عادل است یا نه بنا به قول اصح شهادت او نیز در این شهادت مانند عادل است.

**مسئله ۵۰**- شخص مقبول الشهاده هرگاه ماه را دید اگر در شهر باشد، واجب و ضروری است که فوراً در همان شب نزد قاضی برود و ادای شهادت نماید و اگر در دهکده باشد در مسجد پیش مردم در همان شب ادای شهادت نماید اگرچه زن با حجاب و مستوره باشد.

**مسئله ۵۱**- بر کسی که ماه رمضان را دید و بر کسی که خبر او را تصدیق نمود روزه واجب می‌شود ولو قاضی شهادتشان را رد کند ولی اگر آنان بعد از رد شهادتشان روزه را خوردند، بر ایشان تنها قضا لازم می‌شود نه کفاره.

**مسئله ۵۲**- در ماه (شوال) عید فطر اگر آسمان صاف نباشد اضافه بر عدالت شاهدها نصاب شهادت دو مرد و یا یک مرد و دو زن و اینکه شاهدان حد قذف نخورده باشند، نیز شرط است.

**مسئله ۵۳**- اگر مردم در شهر و قریه‌ای بودند که در آن قاضی و یا والی وجود نداشت و آسمان هم صاف نبود، روزه را به گفته‌ی یک نفر عادل و معتبر لازم است که بگیرند و به

خبر او عید نمایند. زیرا چون حاکم وجود ندارد که نزدش ادای شهادت نمایند ضرورتاً در هر دو مسئله به قول‌شان اکتفا می‌شود.

**مسئله ۵۴**- در شب که احتمال ماه رمضان را دارد، مردم قریه‌ها آواز فیر توپ را از شهر شنیدند و یا روشنی قندیل‌هایی که عادتاً در چنین شب هایی روشن می‌شود، از شهر ظاهر گردید، روزه برایشان لازم می‌شود زیرا این‌ها علائم ظاهری است که به ظن غالب رمضان را ثابت و روزه را واجب می‌گرداند.

**مسئله ۵۵**- اگر ستاره‌شناسی بر اساس حساب خود، اول ماه را تعیین‌کرد به قول آنها روزه ثابت نمی‌شود. لذا بر خودشان و بر کسی که به گفتارشان اعتماد کند، روزه واجب نمی‌شود. زیرا شارع روزه را بر علائم و دلائلی مربوط ساخته که هرگز قابل تغییر نمی‌باشد و آن عبارت از دیدن ماه و یا کامل نمودن سی روز ماه شعبان است. گفته‌ی منجّمین اگر مطابق با قانون دقیق نباشد معتبر نیست بلکه نظریات منجّمین مختلف است، بدین خاطر گفته‌ی‌شان اعتبار ندارد.

**مسئله ۵۶**- هرگاه دیدن ماه رمضان به شهادت یک نفر ثابت شد و سی روز را روزه گرفتند، ماه (شوال) عید دیده نشد و آسمان صاف بود خوردن روزه صحیح نیست باید روز بعد را روزه بگیرند و اگر آسمان صاف نبود و ابری بود به اتّفاق علما خوردن روزه درست است و اگر به شهادت دو نفر عادل رمضان را سی روز تکمیل نمودند و ماه عید فطر (ماه شوال) دیده نشد، خوردن روزه جایز است و عید ثابت می‌شود.

**مسئله ۵۷**- ماه عید قربان مانند ماه عید فطر است در صورتی که آسمان صاف نباشد، نصاب شهادت شرط است و در صورتی که آسمان صاف باشد باید جماعت بزرگی ماه را ببینند ماههای دیگر نیز مانند عید فطر است.

**مسئله ۵۸**- روز شک (یوم الشک) آخرین روز ماه شعبان است، احتمال دارد که این روز از رمضان باشد، یعنی، روز بیست و نه شعبان غروب کرد ولی آسمان صاف نبود ماه هم دیده نشد، روز فردا احتمال شعبان و رمضان هر دو را دارد و شک و تردید پیدا شد که آیا روز سی از ماه شعبان است یا اول رمضان و یا قاضی شهادت شاهدان را رد نمود یا مردم از دیدن ماه صحبت می‌کردند ولی دیدن ماه ثابت نشده بود، روزه گرفتن در این روز در صورتی که بطور قطعی نیت رمضان را بنماید، مکروه تحریمه است و اگر نیت نذر کند، مکروه تنزیهی است. اما اگر نیت را متردد سازد، بین فرض و واجب دیگری و این چنین بگوید: نیت کردم که فردا اگر رمضان باشد روزه‌ی رمضان بگیرم و اگر نباشد واجب دیگری بگیرم و یا بین فرض و نفل متردّد سازد و بگوید: اگر فردا رمضان شد روزه‌ی رمضان نیت کردم و اگر نشد نفل نیت کردم، نیز مکروه تنزیهی است.

**مسئله ۵۹**- اگر روز شک را نفل نیت کرد و موافق به روزی شد که آن روز را عادتاً روزه می‌گرفت و سه روز یا بیشتر از شعبان را روزه گرفته بود، روزه آن نفل است. اگر به روز عادتش موافق نشد و سه روز یا بیشتر از شعبان را هم روزه نگرفته بود در این صورت مردم خواص، آنانی که نیت روزه این روز را می دانند، روزه بگیرند و باقی مردم تا وقت زوال انتظار کشند و در صورتی که روزه ثابت نشد، بعد از زوال بخورند و هرگاه ثابت شد که روز شک از رمضان بوده روزه‌اش صحیح است اگر چه طبق نیتش مکروه تحریمه یا تنزیه یا مستحب می شود.

**مسئله ۶۰**- در اختلاف مطالع (طلوع گاهها) اعتباری نیست زیرا گاهی دو شهر از یکدیگر به اندازه‌ای دور می‌باشند که ماه در یک شهر در فلان شب طلوع می‌کند و دیده می شود اما در شهر دیگر طلوع نمی‌کند ولی این اختلاف بنابر ظاهر هر مذهب و به قول اکثر مشایخ که بران فتوا هم هست اعتباری ندارد، بلکه هر شهر و هر کشوی که جلوتر ماه را ببیند بر همه‌ی شهرها و کشورها واجب است که به آن عمل کنند، حتی اگر در مشرق ماه را شب جمعه

دیدند و در مغرب شب شنبه بر اهل مغرب لازم است که از اهل مشرق پیروی کنند و به این نظریه و فتوا سه مذهب از مذاهب اهل سنت اتفاق دارند و تنها نظریه‌ی مذهب شافعی مخالف است و اختلاف مطالع را معتبر می داند.

**مسئله ۶۱**- اگر ماه پیش از زوال یا بعد از زوال دیده شد. بنا به قول صحیح و مُفتٰی به اعتبار ندارد و از شب آینده حساب می شود.

**مسئله ۶۲**- اگر دو نفر شاهد نزد قاضی یک شهر (مثلاً شهر هرات) شهادت دادند که دو نفر نزد قاضی فلان شهر (مثلاً شهر مدینه‌ی منورة) شهادت دادند که ماه را در فلان شب دیدیم و قاضی به ثبوت ماه حکم نمود. در این صورت قاضی شهر هرات می‌تواند بر اساس شهادت این دو شاهد به ثبوت ماه حکم نماید زیرا حکم قاضی حجت است و اما اگر به دیدن مردم شهدت دادند درست نیست، مگر در صورتی که دیدن ماه در شهری که دیده شده مشهور و شایع شده باشد که در این صورت بنا به قول صحیح مذهب بر این شهر نیز لازم می‌شود زیرا این خبر به منزله‌ی خبر متواتر است و ثابت شده که فلان شهر فلان روز را روزه گرفتند و عادتاً روزه‌ی‌شان بنا به حکم قاضی آن شهر صورت گرفته است.

**مسئله ۶۳**- اگر جمع کثیری یعنی بسیاری از مردم ماه را دیدند، مسلمان بودنشان شرط نیست. زیرا در خبر متواتر، کفر خبر دهندگان ضرری ندارد.

**روزه مکروه**

**مسئله ۶۴**- روزه گرفتن در هر دو روز عید (عید فطر و عید قربان) روزهای ۱۱-۱۲-۱۳ ذی الحجّه (ایّام تشریق) در غیر حج و روزه گرفتن زن روزه‌ی نفل را بدون اجازه شوهرش، مکروه تحریمه است.

**مسئله ۶۵**- روزه (۸) قسم است:

۱- فرض معین، مانند ادای روزه‌ی رمضان

۲- فرض غیر معین، مانند روزه‌ی قضای رمضان

۳- واجب معین، مانند نذر معین مثلاً می‌گوید: من این روز پنجشنبه را روزه می‌گیرم.

۴- واجب غیر معین، مانند نذر روزه‌ی یک روزی. اگر روزه‌ی نفل را باطل کرد. چنانکه روزه‌ی اعتکاف نیز واجب است.

۵- روزه‌ی سنت مانند روزه‌ی عاشورا به همراه یک روز بعد از آن یا پیش از آن.

۶- روزه‌ی مستحب مانند روزه‌ی روزهای ۱۳-۱۴-۱۵-که به نام ایّام بِیْض مشهوراند و روزه‌ی روز جمعه و عرفه برای غیر حاجی و اگر حاجی ضعیف نشود نیز اشکالی ندارد.

۷- مکروه تحریمی: مانند روزهای هر دو عید و ایّام تشریق

۸- روزه‌ی مکروه تنزیهی مانند روزه‌ی روز عاشورا تنها و یا روز شنبه تنها.

**مسئله ۶۶**- روزه‌های مستحب، روزه‌ی عرفه برای غیر حاجی، روزهای دوشنبه و پنجشنبه در هر هفته، شش روز از ماه شوّال، صوم داوود یعنی یک روز روزه و روز دیگر افطار؛ سه روز یا پنجشنبه- جمعه- شنبه از ماههای حرام: ذی القعده- ذی الحجة- محرّم - رجب.

**مسئله ۶۷**- روزه‌ی مکروه دو قسم است: اول مکروه تحریمه مانند روزه‌ی روزهای عید و تشریق. در این روزها اگر روزه گرفت، روزه‌اش منعقد می‌شود ولی گنهکار است. اگر در این روزها روزه را شروع کرد و بعداً باطل نمود قضا لازم نمی‌شود. دوم مکروه تنزیهی: که به حلال نزدیک است مانند روزه گرفتن تنها روز عاشورا و نوروز و مهرگان را روزه گرفتن، در صورتی که با روزهای معمولش همزمان نباشد.

روزه‌ی تمام عمر و روزه وصال که تمام سال را بگیرد و روزه‌ی خاموشی که روزه بگیرد و سخن نگوید و روزه‌ی زن بدون اجازه‌ی شوهر مگر در صورتی که شوهرش مریض یا

روزه دار و یا احرام دار باشد و روزه‌ی مسافر که باعث ضعف و زحمت وی شود.

**چیزهایی که روزه را نمی‌شکند.**

**مسئله ۶۸**- اگر روزه دار به فراموشی، چیزی خورد یا نوشید یا همخوابی کرد و یا به شرمگاه زن نظر کرد و انزال شد و فکر کرد اگر چه نظر و فکر کردنش دوام یافت تا انزال شد و یا بدن خود را چرب کرد و یا در چشم خود سرمه کرد، و یا مشک وگل را بوی کرد و یا بروت‌ها (سبیل ها) را چرب نمود و یا در چشم خود شیر و یا دوا را با روغن نهاد مزه‌ی آن را در حلق خود یافت و یا دانه‌ی انگوری را مثلاً به نخ بست و فرو برد و بعد او را بیرون نمود.

**مسئله ۶۹**- جماع (آمیزش جنسی) مثل خوردن و نوشیدن است، که به فراموشی روزه را نمی شکند. اگر در حین جماع یادش از روزه آمد، باید فوراً این عمل را قطع کند و اگر لحظه‌ای درنگ کرد روزه‌اش باطل می شود و اگر نفس (آلت تناسلی) خود را یا خارج نکرد و یا بعد از خارج کردن دوباره این فعل را انجام داد، کفاره بر وی لازم می شود، اگر از ترس طلوع صبح صادق بیرون کرد و بعد از قطع جماع و طلوع صبح انزال شد، ضرری ندارد و بر آن چیزی لازم نمی شود.

**مسئله ۷۰**- اگر به فراموشی خورد و دیگری وی را دید که روزه می خورد، اگر روزه دار قوی بود و بدون زحمت می‌توانست روزه را تمام کند کسی که او را می‌بیند باید به یادش دهد که روزه است و بنا به قول مختار نگفتن و تذکر ندادن وی مکروه تحریمی است و اگر به یادش آورد ولی او خوردن را ترک نکرد بلکه آن را ادامه داد و بعد یاد آور شد. بنا به قول مختار قضا لازم می‌شود، و اگر نیروی تمام کردن روزه را نداشت بهتر آن است که به یادش ندهد.

**مسئله ۷۱**- دو زن هرگاه آلت تناسلی خود را با هم مالش دادند، در صورتی که انزال

نشوند روزه باطل نمی‌شود. و در صورت انزال شدن باطل می‌شود. اگر در بدن و یا در حلقش غبار و یا مگس و یا دود رفت روزه‌اش باطل نمی‌شود ولی اگر دود را خودش به حلق خود داخل نمود روزه‌اش باطل می‌شود، اگرچه دود غنبر و عود و یا خوشبویی دیگری باشد. زیرا پرهیز از آن ممکن است به خلاف صورت اول.

**مسئله ۷۲**- اگر روزه‌دار بوسه زد ولی انزال نشد و یا بعد از آب در دهان کردن، تری در حلقش باقی ماند و یا با آب دهان خود آن را فرو برد یا مزه‌ی دوا را در حین کوبیدن دوا (دارو) حس نمود و یا دوا را جوید و آب دهانش به حلق رسید، ولی چیزی از دوا به شکمش نرفت و یا آب داخل گوشش شد و یا طعام بین دندان‌های خود را فرو برد که از نخود کمتر بود و یا خون از بین دندان هایش بیرون آمد و داخل حلقش گردید ولی به معده‌اش نرسید، روزه‌ی وی باطل نمی‌شود.

**مسئله ۷۳**- اگر گلوله خورد و در شکمش باقی ماند و یا سنگریزه از سوراخ شکمش به داخل آن انداخته شد و یاگلوله از طرف دیگر بیرون شد و یا چوبی در مقعدش داخل شد و یک طرف آن بیرون بود و یا انگشت خشک خود را داخل مقعد یا فرج نمود، روزه‌اش باطل نمی‌شود ولی اگر تر باشد می‌شکند و اگر پنبه را داخل فرج نمود و ناپدید شد می‌شکند و اگر یک طرفش بیرون بود باطل نمی‌شود.
تبصره: فاسد شدن روزه مربوط به دو چیز است: اول این‌که به فعل خود روزه دار صورت گیرد. و دوم: به صلاح بدنش باشد و در شکمش قرارگیرد.

**مسئله ۷۴**- اگر زخم مقعدش بیرون شد و او را شست و پیش از خشک نمودنش آن را جابه جا نمود روزه‌اش می‌شکند. اما اگر بعد از خشک کردن جابه جای نمود باطل نمی‌شود. زیرا در این صورت رطوبت آب از بین رفته به باطن نرسیده است. اگر در استنجا به نحوی کوشش نمود که به موضع سر آلت اماله رسید روزه‌اش می‌شکند. همچنان اگر

لقمه را به دهان نموده روزه به یادش آمد و یا صبح طلوع کرد و او آن را فوراً بیرون انداخت، روزه‌اش باطل نمی‌شود. اگر پیش از بیرون نمودن آن را فرو برد بر وی قضا و کفاره لازم می‌شود و اگر لقمه را از دهان بیرون کرد و بعداً خورد کفاره لازم نمی‌شود و تنها قضا لازم است.

**مسئله ۷۵**- اگر در غیر شرمگاه زن جماع کرد مانند ران و ناف و انزال نشد و یا به کف دست می‌خواست خود را انزال نماید ولی منی‌اش بیرون نگردید روزه‌اش باطل نمی‌شود و اگر منی بیرون شد قضا لازم می‌شود و یا با حیوان و یا مرده نزدیکی «پیش‌آمد جنسی» نمود و انزال نشد و یا فرج حیوان را لمس نمود یا بوسه زد و انزال شد و یا مرد در آلت تناسلی خود آب و یا روغن را چکانید روزه‌اش باطل نمی‌شود و اگر زن این کار را کرد روزه‌اش باطل و قضا لازم می‌شود.

**مسئله ۷۶**- روزه دار اگر در روز جنب بود و یا غیبت کرد، و یا آب بینی‌اش داخل بینی وی گردید و او را جذب نمود و به حلقش داخل شد و یا آب دهانش را در حین صحبت نمودن به لبهای وی رسید و ترگردید و آن را فرو برده و خورد و یا آب دهانش روان گردید تا به زنخش رسید و ترگردید و بعد آن را جذب کرد و فروبرد اگر چه به قصد این عمل را انجام داد ولی احتیاط آن است که آنرا نخورد و یا به دهان خود چیزی را چشید بدون غرط و یا نخی را چند بار به آب دهان تر نمود و تاب داد روزه‌اش نمی‌شکند. در صورتی که نخ رنگی باشد و آب دهانش را رنگ نماید و آن را فرو برد روزه‌اش می‌شکند.

**مسئله ۷۷**- اگر وارد آب شد و آب داخل گوشش گردید و یا درگوش خود چوبی را داخل و ازگوشش چرک بیرون آمد و بعد چوب را چند بار داخل گوش نمود و یا قصداً قی نمود و دهانش پر نشد و یا چیزی را به اندازه کنجد در دهان جوید و در دهانش پراکنده شد و مزه‌ی آن را ندانست روزه‌اش باطل نمی‌شود.

تبصره: در جویدن چیزهای اندک قاعده کلی آن است که اگر مزه‌ی آن را در حلقش احساس نکرد روزه‌اش باطل نمی‌شود و اگر مزه‌ی آن را در حلق خود بیابد، باطل می‌شود.

**چیزهایی که قضا را لازم می‌سازد و کفاره ندارد.**

**مسئله ۷۸**- سه چیز است که از انجام دادن آنها قضا لازم می‌شود نه کفاره.

اول: این‌که روزه دار چیزی را می‌خورد که در آن غذا یا طعم آن نیست اما آنچه که در آن غذا وجود دارد آن است که طبیعت انسان به خوردن آن میل دارد و خواهش و میل شکم به آن حاصل می‌شود و آنچه در آن معنای غذا هست مانند دوا (دارو) است.

دوم: در صورتی که غذا و یا دوا را به جهت عذر شرعی استعمال کند مانند مرض، سفر و خطا مثلاً در حینی که آب را در دهان بنماید بدون اراده‌اش داخل شکمش می‌شود.

سوم: این‌که آرزو و شهوت جنسی را به صورت ناقص انجام می‌دهد.

روزه‌دار برنج خام یا خمیر و آرد که به چیزی مانند روغن، عسل و غیره که عادتاً خورده می‌شود، مخلوط نباشد یا به یکبار نمک زیادی بخورد، یا هستهٔ خرما، یا پنبه یا یک قطعه از پوست حیوان، یا میوه‌ی که پیش از رسیدن خورده نمی‌شود مانند به، که نمک زده و یا پخته نباشد، یا سنگریزه و یا آهن و یا پول فلزی و یا قدری خاک و مانند آن، یا به واسطه اماله آب و یا دوا از راه بینی داخل شکمش گردید، یا زن را بوسه زد، یا در گوشش روغن چکانید، یا به دهانش برف یا باران داخل شد و بدون صنع وی به شکمش فرو رفت یا قصداً قی را که به قدر پری دهان بود از شکم خویش بیرون کرد، یا به زور بیرون نمود و به فعل خود دوباره آن را بازگردانید و روزه به یادش بود و نیز به قول صحیح قی که با پری دهان نباشد، یا طعام بین دندان خود را که به اندازه نخود باشد بخورد، یا آب دهان خود را که به رنگ سرخ، یا سبز آمیخته بود خورد، یا در حین کار ابریشم یا مانند آن، یا کاغذ و مانند آن به چیزهایی که عادتاً خورده نمی‌شود خورد، یا در حالت خواب و یا به زور چیزی در حلق آن ریخته شد، یا زخم شکم را دوا زد و دوا به شکم و دماغ وی رسید، یا به زور روزه را خورد، یا با همسر خود به فراموشی جماع کرد، یا زن به زور آماده‌ی جماع شد، یا

زن به گمان این که اگر روزه بگیرم به واسطه‌ی خدمت مریض می‌شوم، یا در حالت خواب به دهانش آب ریختند، یا خودش نوشید و یا به فراموشی جماع کرد و بعداً قصداً روزه را خورد، یا در روز نیت روزه‌ای را نمود و بعداً خورد و یا نوشید و یا جماع کرد، یا شب نیت روزه کرد در اول صبح مسافر شد و نیت اقامت نمود و بعد روزه را خورد، یا شب نیت روزه نمود و در اول صبح مقیم بود و بعد سفر نمود و روزه را خورد و یا جماع نمود، یا یک روز کامل را بدون نیت گرفت، یا سحری نمود و یا جماع کرد و در طلوع صبح شک داشت در حالی که صبح طلوع کرده بود، یا به غالب گمانش آفتاب غروب کرده بود و روزه را خورد ولی آفتاب باقی بود، یا با خود مرده و یا حیوان آمیزش جنسی نمود و انزال شد، یا به ران زن و یا شکمش شبی نزدیکی نمود و انزال شد، یا بوسه زد و یا استمنا نمود و انزال شد، یا روزه‌ی غیر ماه رمضان را باطل کرد، یا با زن در حالت خواب و یا بعد از عارض شدن دیوانگی آمیزش شد و در شب نیت روزه کرده بود، یا داخل مقعد و یا در فرج خود دوا چکانید، یا انگشت که به آب و یا روغن تر شده بود داخل مقعد و یا فرج نمود، یا عمداً طلب قی نمود اگرچه به پوری دهان نباشد، یا به قصد ، طلب قی نمود ولو به بزاق دهان نباشد به ظاهر روایت. و یا قی بزاق دهان که خودش بر آمد و باز او را فرو برد، یا طعامی را خورد که از غذای سحری بین داندانهایش مانده بود و به اندازه‌ی نخود بود، یا به فراموشی پیش از نیت روزه را خورد و بعد نیت روزه نمود، یا بیهوش گردید اگر چه تمام ماه را در بر گیرد به غیر از روز اول بیهوشی که قضا ندارد، یا دیوانه شد ولی تمام ماه را فرانگرفت و اگر دیوانگی بود که تمام ماه را فراگرفت قضا ندارد و یا در تمام ماه روزه هیچ نیت نکرد و روزه هم داشت و یا روزه غیر رمضان و یا قضای رمضان را باطل گردانید، در همه این صورت‌ها فقط قضا لازم می‌شود نه کفاره.

**کارهایی که قضا و کفاره را واجب می‌گرداند:**

**مسئله ۷۹**- قاعده: دو چیز سبب کفاره می‌شود. اول: این که روزه دار غذا یا چیزی که در حکم آن است بدون عذر شرعی استعمال نماید مانند خوردن و نوشیدن به نحوی که

طبیعت به آن میل و رغبت داشته باشد و خواهش و میل شکم به آن حاصل شود.

دوم: شهوت فرج به طور کامل حاصل شود. با این دو چیز کفاره زمانی لازم می‌شود که شرائط چهارگانه‌ی آن نیز موجود باشد.

اول: این که روزه دار در روزه‌ی رمضان باید از شب نیت کرده باشد، اگر در شب نیت نکرده بود کفاره لازم نمی‌شود. در غیر ادای روزه‌ی رمضان مانند قضای رمضان یا روزه‌ی دیگری اگر چه در شب نیت کرده باشد کفاره لازم نمی‌شود.

دوم: چیزهایی که خوردن را روا می‌سازد برایش عارض نشود مانند مرض و سفر پیش از خوردن.

سوم: روزه دار در خوردن روزه مجبور نباشد بلکه آن را به رضای خود بخورد.

چهارم: روزه را به قصد بخورد اگر به خطا و یا فراموشی خورد کفاره ندارد.

**حکمت مشروعیت کفاره در بعضی انواع روزه خوردن**

**مسئله ۸۰**- چون روزه از ارکان بزرگ اسلام بوده دارای فوائدی بسیار است طوری که در بیان حکمت مشروعیت روزه توضیح داده شد خداوند برای اصلاح همه جانبه‌ی انسان، روزه را فرض و ضروری گردانیده البته کسی که بدون عذر و به اختیار خویش در برابر این فرمان الهی که تطبیق آن کاملاً به صلاح خود بنده است بی اعتنایی می‌کند، جنایتی بزرگ و گناه عظیمی به شمار می‌رود. از طرفی روزه گرفتن مخالف خواهش‌های نفس امارة بالسوء است، و اگر کیفر بزرگی برای جنایت مقرر نمی‌شد انزجاز و جلوگیری از این عمل به میان نمی‌آمد. لذا خداوند حکیم و علیم در برابر یک روز خوردن که شرائط کفاره موجود باشد، این کفاره را مقرر فرمود تا از خوردن روزه جداً جلوگیری شده و در برابر رکن بزرگ اسلامی بی توجهی نگردد.

**مسئله ۸۱**- در جماع کردن به پیش یا پس آدمی زنده بر فاعل و مفعول کفاره لازم می‌شود اگر چه انزال نشود و منی خارج نگردد و با خوردن و نوشیدن غذا یا دوا نیز کفاره لازم

می شود، اما اگر با چهار پا یا جنّی یا دختر خردسال که محل اشتها نباشد آمیزش نمود کفاره لازم نمی شود.

**مسئله ۸۲**- زن اگر با پسر خردسالی و یا دیوانه آمیزش نمود بر او کفاره لازم می شود. با استعمال دود تنباکو، خوردن تریاک، حشیش و مانند آنها کفاره لازم می شود. در فرو بردن آب دهان همسر و دوست جهت لذت و خوشی و فرو بردن دانه‌ی گندم و کنجد از خارج دهان کفاره لازم می شود، مگر در صورتی که آنها را بجود و در دهانش متلاشی و پراکنده شود و به شکم نرسد. در خوردن گل و یا گل‌هایی که به خوردن آن عادی باشند و در خوردن نمک و در خوردن قصدی بعد از غیبت و بعد از حجامت یا بعد از مساس و بوسه به شهوت بدون انزال به گمان اینکه روزه‌اش به اینها شکسته است کفاره لازم می شود. همچنین اگر بدن و یا سبیل خود را روغن مالید و به گمان این که روزه‌اش باطل شده روزه را خورد، کفاره لازم می شود.

**مسئله ۸۳**- اگر برگ نازک و تازه‌ی تاک و یا پوست تازه خربزه را که خوردن آنها عادی می‌باشد و یا مشک وکافور را خورد، کفاره لازم می شود. اگر برگ تاک ضخیم وکلفت شده بود کفاره لازم نمی آید زیرا عادتاً آن را نمی خورند. اگر باران و برف و ژاله را که به دهانش داخل شده فرو برد و یا گوشت خام را ولو خود مرده باشد خورد، کفاره لازم می شود، مگر در صورتی که کرم زده باشد. در خوردن پی (چربی) مرطوب بنا به قول مختار و به گوشت خشک کرده نیز کفاره لازم می‌شود. اگر بادام تر را فرو برد و یا بادام و یا گردوی تر و یا خشک را جوید و فرو برد کفاره لازم می شود.

**مسئله ۸۴**- به خوردن جو جوش داده و یا جو تازه که از خوشه بیرون شده کفاره لازم می‌شود. اگر مرد مجبور گردید که با زن جماع کند و زن با جماع وی راضی شد و با وی آمیزش نمود بر زن کفاره لازم می‌شود. مانند زنی که می داند صبح طلوع کرده است و

شوهرش نمی‌داند با آمیزش وی با وی موافقت می‌کند بر آن زن نیز کفاره لازم می‌شود.

**چیزهایی که کفاره را بعد از واجب شدن ساقط می‌سازد**

**مسئله ۸۵**-کسی که به قصد روزه را خورد و بر وی کفاره لازم گردید در همان روز برای زن عادت ماهانه وی (حیض) یا مرض ولادت یا مرض بدون فعل وی برایش عارض گردید، کفاره ساقط می‌شود.

قاعده‌ی کلی نزد ما این است که: «اگر در آخر روز برای روزه دار حالتی رخ داد که اگر در اول روز پیدا می‌شد برایش خوردن روزه روا می‌شد کفاره از او ساقط است».

اگر مرض به فعل خودش پیدا شد مثلاً خود را مجروح ساخت و یا از کوه و یا بام خود را انداخت، کفاره ساقط نمی‌شود. اما اگر جبراً و یا اختیاراً سفر کرد و پیش از سفر روزه را خورد کفاره ساقط نمی‌شود و مجاهدی که به یقین جهاد را با دشمن می‌دانست و روزه را خورد بنا به قول معتمد کفاره نمی‌شود. روزه‌دار اگر کار بسیار کرد به نحوی که تشنگی بر او غلبه نمود و به زحمت افتاد و روزه را خورد کفاره لازم می‌شود. کسی را در روز ماه رمضان برای اعدام آوردند و او آب خواست دیگری به او آب داد آب را نوشید و بعد بخشیده شد و از اعدام خلاصی یافت کفاره بر وی لازم می‌شود.

**مسئله ۸۶**-زن اگر در روز رمضان حیض و یا نفاس شد روزه را بخورد و قضا بیاورد. مسافر اگر در ماه رمضان مقیم شد و یا زن حائض و نفاس پاک شد بقیه را باید بگیرد. قضای رمضان را اگر می‌خواهد به طور پراکنده و بدون پیاپی قضا آورد و اگر هم خواست به طور پیاپی و پیوست قضا بیاورد ولی مستحب پیاپی است و اگر قضای رمضان را تا رمضان دیگر تأخیر نمود و قضا نیاورد رمضان دوم را بگیرد و قضا رمضان اول را بعد از ادای رمضان دوم قضا کند و فدیه هم لازم نمی‌شود.

**کفاره روزه خوردن**

**مسئله ۸۷**- اول: آزاد ساختن یک بنده است و اگر قدرت به آزاد ساختن نداشت دو ماه

پیاپی روزه بگیرد. اگر در روزهای آخر روزه، به آزاد ساختن قدرت پیداکرد باید بنده را آزاد سازد و آن روز را به طور مستحب بگیرد و اگر در ما بین روزه گرفتن یک روز را خورد باید روزه کفاره را از سر بگیرد. زن به غیر از ایام حیض باید پیوسته روزه را بگیرد. اگر به مجردی که از حیض پاک شود باید روزه را بدون وقفه بگیرد. اگر یک روز را از روزهای پاکی خود خورد باید از سر بگیرد و روزهایی که گرفته است، حساب نمی‌شود.

و اگر نمی‌توانست روزه را بگیرد به واسطه‌ی مریضی یا بزرگ سالی شصت مسکین را طعام دهد و جمع شدن مساکین شرط نیست و شرط است که صبح و شام و یا دو صبح از دو روز و یا دو شام از دو شب و یا یک شام و یک سحر طعام دهد به شرطی که گروهی که بار دوم طعام داده است، همان گروه اول باشد حتی اگر شصت مسکین را چاشت طعام داد و شصت مسکین دیگر را شب طعام داد، درست نیست باید یکی از آن دو گروه را دوبار طعام دهد و اگر یک مسکین را شصت روز طعام داد صحیح است و باید طعام را که نزد مسکین می‌آورد بگذارد تا سیر شود اگر چه به نان گندم بی نان خورش باشد و اگر نان جو می‌دهد باید با آن نان خورش باشد و اگر طعام را برای شخص سیری آورد درست نیست اگرچه به اندازه گرسنه بخورد.

**مسئله ۸۸**- اگر برای هر فقیر نصف صاع که تقریباً دوکیلو می‌شود گندم یا آرد گندم و یا یک صاع خرما و یا جو و یاکشمش و یا قیمت یکی از آنها را بدهد، درست است اگرچه در اوقات متفرقه بدهد.

اگر تمام طعام کفاره را در یک روز نزد یک مسکین آورد به جای یک روز وی حساب می‌شود. طعام را باید به مسکینی بدهد که نفقه‌اش بر ذمّه‌ی وی واجب نباشد مانند: پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ هر چقدر که بالا رود و به فروع وی و همسرش.

در همه کفارات حال کفاره دهنده به وقت ادا اعتبار دارد نه وقت وجوب مثلاً در اول سال کفاره واجب شد و ادای آن را بعد از مدتی انجام داد ولی در حینی که واجب شده بود غنی بود و در حین ادا فقیر گردید روزه به جای کفاره او صحیح است و بالعکس درست نیست.

**مسئله ۸۹**- اگر در یک ماه رمضان چندبار آمیزش جنسی نمود وکفاره نداد، برگردن وی یک کفاره واجب می‌شود و اگر آمیزش جنسی نمود وکفاره داد و باز آمیزش نمود، کفاره دیگری واجب می‌شود.

**مسئله ۹۰**- اگر در یک ماه رمضان با همسر خویش آمیزش جنسی نمود وکفاره نداد و در رمضان دوم نیز آمیزش نمود، بنا به قول ظاهرالروایة باید در هر آمیزش کفاره جداگانه بدهد. بر پادشاه (رئیس جمهور) اگر کفاره لازم شد و از خود مال حلال داشت و حقوق مردم بر ذمّه‌ی وی نبود باید درکفاره خود یک برده آزاد سازد.

**مسئله ۹۱**- روزه‌های فرض سیزده‌تا می‌باشد در هفت‌تای آنها پی در پی گرفتن لازم است.

۱- روزه‌ی رمضان ۲-کفاره قتل ۳-کفاره ظهار ۴-کفاره قسم ۵-کفاره‌ی افطار رمضان ۶-نذر معین، و در شش تای دیگر پیاپی لازم نیست.

۱- قضای رمضان ۲- روزه‌ی حاجی تمتع ۳- روزه‌ی تراشیدن موی ۴- روزه‌ی جزای شکار ۵- روزه‌ی نذر مطلق ۶- روزه‌ی قسم مطلق، مثلاً قسم می‌خورد که یک ماه روزه می‌گیرد.

**مکروهات روزه**

**مسئله ۹۲**- ۱-روزه‌دار اگر چیزی را بدون ضرورت بچشد مکروه است، مثلاً در صورتی که شوهر زن بد خلق نباشد غذا را مزه کند مکروه است و اگر شوهرش بد خلق باشد رواست که مزه‌ی غذا را بچشد. آشپز اجیر نیز مانند زن است اگر صاحب طعام بد خُلق باشد رواست که طعام را بچشد ورنه مکروه است.

۲- جویدن چیزی بدون عذر جائز نیست، اگر عذری باشد اشکالی ندارد. مثلاً زن طعام را جهت بچه‌ی خود می‌جود و روزه خوار نیست که طعام را بجود. جویدن آدامس نیز مکروه

است، در صورتی که از آن چیزی به شکمش نرسد.

۳- بوسه زدن و مساس کردن زن و مرد یکدیگر را ولو لبهای یکدیگر را بمکند و مباشره‌ی آشکار به این طریق که مرد برهنه آلت تناسلی خود را بر آلت زن می‌نهد بنا به قول صحیح مکروه است چه از انزال و جماع ایمن باشند یا نباشند.

۴- جمع کردن آب دهان در دهان و فرو بردن آن.

۵- انجام دادن کاری که به گمانش او را از روزه گرفتن ضعیف می سازد مانند حجامت و رگ زدن اما اگر به گمانش او را ضعیف نمی ساخت، اشکالی ندارد.

**چیزهای مباح در روزه:**

**مسئله ۹۳**- ۱- بوسه زدن و مساس کردن و مباشره در حالت ایمن بودن از انزال و جماع.

۲- چرب نمودن موی لب.

۳- سرمه کشیدن بر چشم.

۴- حجامت و رگ زدن که او را ضعیف نسازد.

۵- مسواک کردن در تمام روز اگر چه مسواک تازه و یاتر باشد.

۶- آب در دهان و بینی کردن.

۷- غسل کردن و لباس خیس را بر بدن پیچیدن.

**مستحبّات روزه:**

**مسئله ۹۴**- ۱- سحری کردن یعنی خوردن و نوشیدن چیزی در وقت سحر. زیرا در سحری کردن برکت است. «قال رسول اللّه ﷺ»:

**«السحور بركة فلا تدعوه ولو ان يجرع احدكم جرعة ماء فان الله و ملائكة يصلون على المسحرين»** رواه احمد

سحری کردن دارای برکت است آن را ترک نکنید اگرچه یکی از شما جرعه‌ی آبی را بنوشد. زیرا خداوند بر سحری کنندگان رحمت و ملائکه طلب مغفرت می‌نمایند.

۲- افطار نمودن در اول وقت به شتاب در روز ابری و باید تا آشکار شدن ستاره‌ها تأخیر نشود و سنت است که در حین افطار این دعا را بخواند:

**اللهم لک صمتُ و بک آمنت و علیک توکلت و علی رزقک افطرت.**

«خدایا برای تو روزه گرفتم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم و با روزی تو افطار نمودم».

۳- تأخیر نمودن سحری تا وقتی که در شب شک و تردیدی برایش پیدا نشود.

۴- مستحب است که از سخن‌های غیر ضروری، حرف زدن زیاد بپرهیزد. اما غیبت و سخن چینی و دروغ در هر وقت حرام است و در رمضان حرمت آنها قوی‌تر و مؤکدتر است. همچنین مستحب است که صدقه و احسان به اقرباء، فقرا و مساکین و به مذاکره‌ی علم و خواندن قرآن در این ماه افزوده نماید. و به درود فرستادن بر پیغمبر اسلام در شب و روز و هر وقتی که برایش میسر شود، بپردازد و اعتکاف نیز از مستحبات این ماه است.

**مسئله ۹۵**- نانوا این قدر نان نپزد که او را ضعیف سازد بلکه نصف روز را نان بپزد و نصف روز را استراحت کند (اگر ادعا کند که نان پختن نصف روز برایم کافی نیست صحیح نیست. زیرا در زمستان روزها کوتاه است و او راکفایت می‌کند.) پیشه وری که محتاج به نفقه است و می‌داند که اگر مشغول کسب و پیشه خود شود ضرری برایش پیدا می‌شود که روزه خوردن را مباح می‌سازد، تا مریض نشود خوردن روزه برایش حرام است.

**معذرت روزه خوردن**

**مسئله ۹۶**-مریض می‌ترسید اگر روزه بگیرد مرض‌اش افزوده و یا مدت آن دراز می‌شود و یا ترس آن را داشت که خودش هلاک و یا یکی از اعضای بدنش معیوب گردد، روا است که روزه را بخورد و در حین صحت قضا آورد. این عوارض تنها به مجرد وهم و گمان ثابت نمی‌شود بلکه مریض از طریق علامت و نشانه و یا تجربه بداند در صورتی که روزه گیرد این عوارض برای وی پیدا می‌شود و یا دکتر و پزشک که فسقش آشکارا نباشد به او بگوید که اگر روزه بگیری این عوارض برایت پیدا می‌شود.

**مسئله ۹۷**- مجاهد مقیم اگر به یقین و یا به غالب گمان می دانست که من امروز در برابر دشمن قرار می‌گیرم و می‌ترسم که در صورت روزه گرفتن ضعیف شوم و مقاومت نکنم جائز است که روزه را بخورد.

کسی که تب نوبتی داشت و یا عادت حیضش بود و به گمانش آنها در این روز عارض می شود و روزه را خورد، اما این عوارض پیدا نشد یعنی تب نیامد و حیض نشد بنا به قول صحیح کفاره لازم نمی شود و تنها قضا دارد.

مردمان ده و روستا اگر در روز، طبل یا توپ و یا تفنگ امیر شهر را شنیدند و عادتاً آنها در روزه عید زده می شد بنابراین روزه را خوردند و بعداً معلوم شد که اینها برای اعلان عید نبوده بلکه به هدف دیگری زده شده بود کفاره ندارد بلکه قضا لازم می شود.

**مسئله ۹۸**-زن باردار و یا شیرده که می ترسید اگر روزه بگیرد عقلش کم می شود و یا خود و یا بچه‌اش از بین می‌رود و یا مریض می شود، جائز است که روزه را بخورد و در وقتی که مانع نباشد قضا کند. شیر دهنده فرقی نمی‌کند که مادر باشد یا دایه. اگر طفل شیر دهنده اسهال بود و اسهالش از راهی دیگر معالجه نمی شد و طبیب معتبر القول به مادرش داروی خوردنی داد وگفت: که این دوا از اسهال طفلشان جلوگیری می‌نماید، برایش خوردن روزه جائز است.

**مسئله ۹۹**-روزه داری که بسیار تشنه وگرسنه می شود که احتمال هلاک وی و یا نقصان و تلف برخی از حواسش می‌باشد، جائز است که روزه را بخورد و قضا کند و اگر خودش نفس خود را به زحمت و مشقت انداخته باشد وکار سخت را متحمل شده باشد کفاره نیز لازم می شود.

**مسئله ۱۰۰**- مسافری که پیش از طلوع بامداد سفر آغاز نماید در بین خوردن روزه و گرفتن آن مخیر است، ولی بهتر،گرفتن آن است. مگر در صورتی که در روزه ترس هلاک

شدن وی باشد، که در این وقت خوردن روزه واجب است. اما اگر بعد از طلوع صبح سفر آغاز نمود، خوردن روزه جائز نیست. برتری روزه خوردن وقتی است که همسفرانش روزه داشته باشند و در خرج با وی شریک نباشند، اگر مسافرین در خرج با وی شریک باشند و روزه را بخورند، خوردن وی بهتر است.

**فدیه روزه:**

**مسئله ۱۰۱**- مسافر و مریض پیش از اقامت و صحت فوت می شوند، وصیت به کفاره در ایامی که روزه را خورده‌اند واجب نیست. اگر مریض صحت یافت و یا مسافر مقیم شد باید هر اندازه که قدرت پیدا کردند، روزه را قضا آورد؛ مگر در روزهای که روزه گرفتن جائز نیست و اگر قضا نیاوردند لازم است به اندازه‌ای که مسافر مقیم و مریض تندرست شده و عذرشان از بین رفته به کفاره وصیت نمایند. مثلاً اگر ده روز روزه‌شان فوت گردید و بر پنج روز قدرت پیدا کردند بر ولی وی بعد از وصیتش واجب است که از پنج روز دیگر فدیه بدهند و اگر وصیت نکرده بود و ولی وی فدیه را به طور تبرع و احسان اداکرد روا است و ثواب آن به میت می‌رسد ولی وی نمی‌تواند در عوض او روزه بگیرد و یا نماز بخواند.

**مسئله ۱۰۲**- شیخ فانی (پیرمرد سالخورده و ضعیف) و پیرزن ضعیف و سالخورده که هر روز رو به ضعف و ناتوانی می‌رود و نمی‌تواند روزه بگیرد، روزه را بخورد و در برابر هر روز، یک مسکین را طعام و غذا بدهد و ولی مخیر است که فدیه را در اول ماه روزه همه را به یک بار بدهد و یا همه را در آخر رمضان بدهد.

**مسئله ۱۰۳**- قاعده فقهی: هر روزه کفاره که خودش به ذات خود اصل باشد و بدل از غیر نباشد هرگاه از ادای آن روزه ناامید شد می تواند در عوض آن روزه، طعام بدهد. مانند کفاره ظهار، کفاره‌ی روزه رمضان. هرگاه از روزه گرفتن به واسطه پیری عاجز شد رواست که در عوض آن طعام بدهد.

هر روزه که اصل نباشد، بلکه به عوض چیز دیگری باشد هرگاه از ادای آن ناامید گردید در عوض آن طعام دادن درست نیست، مانند کفاره قسم و قتل که واجب، ابتدا آزاد ساختن برده است و روزه بدل آن است.

**مسئله ۱۰۴**- اگر در هنگام ادای روزه‌ی رمضان، روزه‌اش باطل شد واجب و لازم است که باقی مانده روزه را به جهت بزرگذاشت رمضان بگیرد. هرگاه شخص با همسر خود مثلاً بغل کشی نمود و یا او را بوسه داد و انزال شد روزه‌اش باطل می‌شود. باید بقیه روز را بگیرد و خوردن وی جائز نیست. اما اگر کسی روزه‌ی غیر رمضان را باطل کرد مانند نذر، کفاره، قضای رمضان و نفل گرفتن، باقی روزه لازم نیست. نوجوانی که در ماه رمضان بالغ شد یا کافری مسلمان شد در همان حال باید مانند روزه داران امساک نماید.

**مسئله ۱۰۵**- ولی میت اگر تبرع نماید و فدیه‌ی نماز و روزه میت را در صورتی که وصیت هم نکرده باشد بدهد، جائز است و فدیه‌ی هر نماز به شمول نماز وتر مانند فدیه یک روز روزه است. زیرا در عبادت‌های بدنی ولی می‌تواند از هر واجب طعام بدهد و در عبادت‌های مالی مانند زکات هر قدرکه واجب است آن را بدهد. و در عبادتهایی که مرکب از بدنی و مالی است، از مال میت می‌تواند نفری را به حج بفرستد تا در عوض میت حج نماید.

**مسئله ۱۰۶**- ادای فدیه به دو طریق انجام می‌یابد:

۱- به طور تملیک که فدیه را برای مسکین بدهد و او فدیه را قبض کند و تسلیم شود.

۲- به طور اباحت که روزی دو مرتبه صبح و شام، فدیه دهنده طعام را نزد مسکین می‌گذارد و مسکین غذا می‌خورد و سیر می‌شود. اما در صدقه‌ی فطر و زکات، اباحت درست نیست، فقط باید صدقه و زکات را تملیک نماید و به مسکین تسلیم کند و مسکین آن را قبض کند، زیرا هر چیزی که به لفظ اطعام و یا طعام مشروع شده است اباحت و

تملیک هر دو در آن جائز است و هر چیزی که به لفظ ایتاء و ادا مشروع شده است مانند ایتاءالزکوٰة در آن تملیک شرط است و اباحت درست نمی‌شود.

**خوردن روزه‌ی نفل:**

**مسئله ۱۰۷**- خوردن روزه‌ی نفل بدون عذر بنا به قول ظاهر الروایة روا نیست و مهمانی برای مهمان و مهمان دار تا قبل از زوال، عذر به شمار می‌رود به شرطی که مهمان دار تنها به آمدن مهمان و بدون خوردن غذا خوشحال نشود و آزرده گردد و روزه دار اطمینان به نفس خود داشته باشد که قضا می‌کند. اما بعد از زوال، مهمانی عذر گفته نمی‌شود مگر در صورتی که اگر روزه را نخورد با مخالفت پدر و مادرش روبه رو و سبب آزردگی آنها شود در این صورت بعد از زوال تا هنگام عصر می‌توانند بخورد و بعد از دخول وقت عصر نمی‌تواند بخورد و خوردنش جائز نیست.

**مسئله ۱۰۸**- شخصی روزه‌ی نفل گرفت و بعد به خانه‌ی یکی از برادران و دوستان خود رفت و صاحب خانه از او خواست که روزه‌ی خود را بخورد، اگر خورد اشکالی ندارد. کسی که روزه‌ی نفل را خورد بر وی قضا آن واجب می‌شود به هر شکل باشد به عذر باشد و یا غیر عذر قصداً آن را باطل کرده باشد یا بدون قصد. مگر در پنج روز: دو روز عید فطر و قربان و سه روز ایام التشریق که بنا به قول ظاهر الروایة قضا ندارد.

**مسئله ۱۰۹**- زن بدون اجازه‌ی شوهر خود روزه‌ی نفل نذر و یمین را نگیرد و اگر روزه گرفت می‌تواند آن را بشکند زیرا معذورگفته می‌شود، مگر در صورتی که روزه‌گرفتن وی به شوهرش ضرری نرساند. یا به طریقی که شوهرش مریض و یا مسافر و یا احرام دار است در این صورت شوهر، او را از روزه گرفتن منع نمی‌تواند بکند و اگر او را منع کرد، می‌تواند روزه را بگیرد زیرا روزه‌اش به شوهرش ضرری ندارد.

اگر روزه را خورد قضا بر وی لازم می‌شود به شرطی که شوهرش اجازه دهد یا بعد از طلاق

«باین» قضا آورد.

**مسئله ۱۱۰**- اگر مسافری مقیم گردید و پیش از زوال که وقت نیت است، قصد روزه نمود روزه‌ی وی صحیح است، در ماه رمضان روزه بر وی واجب می‌شود در صورتی که منافی روزه موجود نباشد مانند حائض که پاک شده است. همچنین اگر مقیم در ماه رمضان سفر کند، واجب است که روزه‌ی همان روز را تمام کند ولی در این هر دو صورت اگر روزه را خوردند کفاره لازم نمی‌شود.

**مسئله ۱۱۱**- دیوانه اگر در بین ماه رمضان به هوش آمد روزهایی که دیوانه بوده قضا کند و اگر دیوانگی‌اش همه‌ی ماه را در برگرفت، قضا ندارد. اگر یک روز را در تمام ماه رمضان به هوش آید باید همه را قضا کند.

بعد از غروب روز دیوانه شد یا بیهوش گردید و چند روز همان طور باقی ماند، روز همان شب را قضا نکند مگر در صورتی که روزه خوار بود و به روزه عادت نداشت باید همان روز را قضا کند زیرا واضح است که او نیت روزه را نداشته است. اگر دیوانه در (لحظه‌ای) از ماه به هوش آمد بنا به قول ظاهر الروایة و معتمد قضا لازم می‌شود.

**مسئله ۱۱۲**- کسی که قضای روزه رمضان بر وی واجب شد باید بدل روزه هایی که خورده است، در زمانی که روزه نفل مباح است قضا کند. در ایام منهی عنه- روزهای عید -روزهای تشریق- وروزهای رمضان جائز نیست. اما در روزهای نذر اگر قضایی گرفت روزه‌اش از قضای رمضان صحیح می‌شود و روزه‌های نذر خود را در روزهای دیگر قضایی آورد.

**نذر و وجوب آن:**

**مسئله ۱۱۳**- کسی که چیزی مشروع و مباح را نذر کرد، ادا و وفای آن بر وی واجب می‌شود زیرا خداوند فرموده: «**ولیوفوا نذورهم**» باید به نذرهای خود وفا نمایند و رسول

اکرم ﷺ فرموده‌اند:

**«من نذر ان یطع الله فلیطعه و من نذر ان یعصی الله فلا یعصه»** رواه البخاری

«کسی که نذر کرد اطاعت خدا را بنماید باید او را فرمان برداری کند و کسی که نذر کرد نافرمان برداری خدا را کند، نافرمان برداری وی را ننماید».

امت مسلمه همگی بر وجوب وفای به نذر اجماع دارند

**شرط‌های صحت نذر**

**مسئله ۱۱۴**- نذر وقتی صحیح می‌شود که شرطهای صحت آن موجود باشد. ۱- این که از جنس منذور واجب شرعی بوده باشد، اگر چه اصلاً واجب باشد مانند روزه‌ی روز عید که به اصل خود واجب شرعی است اگرچه به واسطه‌ی اعراض و روی گردانیدن ضیافة الله نامشروع است. پس اگر کسی نذر کرد که به عیادت و دیدن مریض می‌روم، نذرش صحیح نیست زیرا از جنس آن واجب شرعی نیست و واجب گردانیدن بنده به واجب ساختن خداوند اعتباری پیدا می‌کند. اگر از جنس نذر بنده عبادتی باشد که خداوند آن را واجب گردانیده باشد، صحیح می‌شود وگرنه صحیح نمی‌شود.

۲- این که منذور مقصود لذاته باشد و وسیله نباشد، پس نذر به وضو و سجده تلاوت صحیح نیست زیرا وضو وسیله‌ی نماز و سجده به واسطه‌ی تلاوت مشروع شده است، و مقصود لذاته نیست.

۳- این که پیش از نذر از جانب شرع واجب نباشد. پس اگر نمازهای پنجگانه وتر را نذر کرد صحیح نیست زیرا پیش از نذر اینها واجب بوده است.

۴- این که نذور معصیت و گناه نباشد پس اگر نذر کرد که شراب بنوشد نذرش صحیح نیست، زیرا نوشیدن شراب گناه است.

۵- این که وجودش محال نباشد پس اگر نذر کرد که روز گذشته را روزه می‌گیرم، نذرش صحیح نیست، زیرا محال است.

**مسئله ۱۱۵**- اگر روزه‌ی روزهای منهیه یا روزه‌ی این سال را نذر نمود، نذر وی صحیح است ولی در روزهای ایام منهیه (که در آن روزها روزه صحیح نیست) باید بخورد و قضا آورد و اگر آن روزه را گرفت از ذمّه‌ی وی ساقط می‌شود ولی فعل نامشروع را انجام داده است. اگر بعد از ایام منهیه نذرکرده باقی سال را روزه گیرد، روزه‌ی آن ایام لازم نمی‌شود.

**مسئله ۱۱۶**- اگر یک سال غیر معین را نذرکرد و یا پیاپی را شرط نمود این روزها را بخورد و متصل روزه سال آنها را قضا کند و اگر یک روز را خورد باید همه روزهای پیش از آن را قضا آورد. اگر سال غیر معین را نذرکرد و پی در پی بودن را شرط نمود سی و پنج روز را قضا کند پنج روز ایام منهیه و سی روز ماه رمضان در این صورت اگر روزهـای مـنهیه را گرفت، صحیح نمی‌شود باید پنج روز دیگر را بگیرد.

**مسئله ۱۱۷**- اگر نذرکننده روزه را نذرکرد و به نذر خود چیزی را نیت نداشت یا تنها نذر را نیت کرد نه یمین و قسم را و یا نیت نذر راکرد و نیت عدم قسم را هم نمود در هر سه صورت سخنش تنها نذر می‌شود نه یمین و اگر تنها نیت قسم را نمود و این که نذر نباشد، در این صورت تنها یمین می‌شود. اگر روزه را خورد باید کفاره‌ی یمین بدهد و اگر نذر و یمین هر دو را نیت کرد و یا نیت یمین را نمود و نذر را نفی ننمود در این هر در صورت نذر و یمین (قسم) هر دو لازم می‌شود. حتی اگر روزه را خورد قضا به واسطه نذر و کفاره به واسطهٔ یمین بر وی لازم می‌شود. این احتمالات بواسطه آن است که صیغه (لفظ) نذر (لله علی صوم کذا) احتمال یمین را نیز دارد لذا این مسائل ششگانه متصور می‌شود. اگر گفت یک ماه روزه پیاپی بر من نذر باشد، پس از آن یک روز را خورد باید روزه را دوباره شروع کند، اگرچه روز منهیه را خورده باشد.

**مسئله ۱۱۸**- در نذر، روزه، اعتکاف، حج، نماز، تعیین زمان، موضع مکان، تعیین پول و فقیر اعتبار ندارد مثلاً اگر روزه‌ی ماه شعبان را نذرکرد و ماه رجب راگرفت و یا دو رکعت

نماز را به مکه‌ی مکرمه نذرکرد و در شهری دیگر ادا نمود و یا برای زید فقیر نذر نمود و به فقیر دیگری داد یا نذرکرد که این پول معین را به فقیر می دهم، اما پول دیگری را داد یا نذر کرد در این سال به حج می‌روم و سال دیگر حج نمود و یا در دهه‌ی اخیر این ماه به اعتکاف می‌نشینم و دهه‌ی دیگر را به اعتکاف نشست. در همه‌ی این صورت‌ها نذر وی ادا و صحیح می شود. اما اگر نذر معلق شرط نمود به این صورت که گفت: اگر احمد پسرم از سفر آمد برای خداوند نذر است که صد هزار صدقه دهم تا وقتی که پسرش نیاید نذر وی ادا نمی شود. اگر پیش از آمدن پسرش صدقه را داد درست نیست، باید بعد از آمدن پسرش دوباره بدهد.

**مسئله ۱۱۹**- اگر زن روزه یک سال معین را نذرکرد، روزهای حیض را باید قضا آورد اگر نذر کرد که زمانه را روزه می‌گیرم به طور غیر معین شش ماه باید روزه بگیرد و اگر دهر و زمانه‌ی معین را نذرکرد باید عمر خود را روزه بگیرد و اگر روزه‌ی یک ماه را نذرکرد و پیش از گذشتن ماه بمرد روزه‌ی یک ماه بر وی لازم می شود و لازم است تا وصیت نماید که در هر روز نصف صاع گندم فدیه بدهند. مریض اگر یک ماه روزه را نذرکرد و پیش از تندرستی مرد، بر وی چیزی لازم نمی شود و اگر یک روز صحت پیدا کرد باید به تمام ماه وصیت نماید و اگر قصد کرد که یک روز را نذر کند و به زبانش یک ماه آمد، روزه‌ی یک ماه بر وی لازم می شود زیرا در نذر قصد و عدم قصد یکسان است.

**مسئله ۱۲۰**- اگر قضای روزه را تأخیر کرد تا زمانی که پیر می شود یا روزه‌ی همیشه را نذر نمود و از آن عاجز شد یا به امور زندگی مشغول و وظیفه را انجام می داد روا است که روزه را بخورد و در برابر هر روز یک مسکین را طعام دهد و اگر فقیر بود و قدرت به طعام نداشت از خداوند طلب آمرزش نماید. (**إنه هو الغفور الرحیم**)

**مسئله ۱۲۱**- اگر یک ماه غیر معین را نذرکرد، سی روز باید روزه بگیرد. اگر گفت که همین

ماه را روزه می‌گیرم باید بقیه همین ماه را در حین نذر روزه بگیرد. اگر نیت یک ماه کامل را داشت، یک ماه لازم می‌شود. اگر روز جمعه را نذرکرد یک هفته را باید روزه بگیرد مگر در صورتی که یک روز را نیت داشته باشد. اگر روز شنبه روزه‌ی را نذر کرد دوشنبه را روزه بگیرد.

**نذر برای مردگان** نقل ازکتاب ردالمختار

نذری که از بسیاری مردم عوام برای مردگان صورت می‌گیرد به این طریق که پول و شمع و روغن و مانند آنها را به مزار اولیای کرام می‌برند و به ایشان تقّرب می جویند. مثلاً این طور می‌گویند: یا خواجه‌ی انصار، یا سید مختار و یا فلان و فلان اگر مسافر من آمد و یا مریض من شفا یافت و یا حاجت من حاصل شد به تو این قدر پول یا غذا یا شمع و یا روغن می دهم به اجماع علما این کار باطل و حرام است. در صورتی که منظورشان مصرف برای فقرای و مساکین نباشد این ابتلای بزرگ است که مردم به آن گرفتار شدند، خصوصاً در این وقت و زمان، که حرمت و ناروا بودن این عمل از چند وجه است:

**اول:** این که این نذر برای مخلوق است و نذر برای مخلوق جائز نیست زیرا نذر عبادت است و عبادت برای مخلوق روا نیست بلکه محض برای خداوند است.

**دوم:** این که کسی که برایش نذر می‌کنند مرده است و مرده نمی‌تواند مالک چیزی باشد.

**سوم:** این شخص اگر به این گمان باشد که متصرف کارها همین است نه خداوند قادر و توانا، این عقیده کفر است. و این کاری است که هیچ راهی و هیچ تأویلی و هیچ جوازی ندارد مگر در صورتی که این طور بگوید: خدایا اگر مریض مرا شفا دهی و یا مسافر مرا برگردانی و یا حاجت مرا روا کنی من نذر برای تو کردم که به فقرای مزار خواجه‌ی انصار مثلاً یا به طلبه‌ی مسجد فلان عالم، پول یا نان یا دیگر صدقات دهم یا فرش یا سوختی به مسجدشان خیرات کنم که این کار نذر برای خدا و صدقه برای فقرا است و نام خواجه انصار را محض به خاطر این می‌گیرد، که به فقرای مزار یا مسجد وی صدقه می دهد بنابراین جائز می‌گردد. صرف و خرج آن برای غنی، دنیادار، شریف، اشخاص معتبر و یا

ذی‌نسب، خانه‌دانی و یا عالم دانشمند در صورتی که فقیر نباشند درست نیست. در شریعت ثابت نشده است که دادن نذر برای اغنیا روا باشد. زیرا اجماع بر آن است که نذر برای مخلوق حرام است این نذر درست نمی‌شود و ذمّه وی به آن مشغول و مصروف نمی‌گردد، زیرا این نذر حرام است. برای خادم، متولّی و شیخ گرفتن آن درست نیست مگر در صورتی که فقیر باشد یا اهل عیالش فقیر و عاجز باشند، که آن را به طور صدقه ابتدایی بگیرند. در صورتی که نذر کننده مقصودش نزدیکی و تقرّب به بارگاه الهی نباشد و نیت مصرف برای فقرا را نداشته باشد و از نذر شیخ صرف نظر نکند، گرفتن آن نیز مکروه است. البته ضرورت است که چیزی که به آن نذر می‌شود از جنس چیزهایی باشد که نذر به آن صحیح است مانند صدقه به پول نقد و امثال آن. اما اگر روغن را که برای روشن ساختن قندیل بالای قبر شیخ یا چراغ مناره‌ی طوری که زنها عادت دارند که روغن را برای حضرت شیخ عبدالقادر نذر می‌کنند و مناره سمت شرق را به آن روشن می سازند، این عمل باطل و نادرست است.

**اعتکاف:**

## مسئله ۱۲۲

اعتکاف لغتاً به معنی درنگ کردن و در اصطلاح شریعت بنا به قول مختار عبارت است از: درنگ کردن مرد به همراه نیت در مسجد جماعت که مؤذّن و امام داشته باشد و جماعت بر پا باشد و یا عبارت است از: درنگ کردن زن در مسجد خانه‌ی خویش.

**اقسام اعتکاف**

**مسئله ۱۲۳**- اعتکاف سه قسم است:

۱- واجب، که عبارت از اعتکافی است که بر خود نذر کرده باشد.

۲- سنّت مؤکده وکفایه، و آن اعتکاف دهه‌ی آخر ماه رمضان است. زیرا نبی کریم ﷺ از وقتی که به مدینه‌ی منوّره تشریف فرما شدند تا وقتی که دنیا را وداع فرمودند این اعتکاف

را بجا می‌آوردند و بعد از ایشان، از واج مطهرات بر آن مواظبت نمودند و آن را استمرار بخشیدند و چون بر کسانی که ترک نمودند ایراد نگرفتند دلیل کفایه بودن است.
۳- مستحب، و آن اعتکافی است که نذر و در دهه‌ی اخیر رمضان نباشد و یا به عبارت دیگر غیر این دو اعتکاف، مستحب است.

**شرط‌های اعتکاف:**

**مسئله ۱۲۴**- ۱- نیت است، حتی اگر بدون نیت به اعتکاف نشست، صحیح نیست.
۲- مسجد جماعت، از این رو، در هر مسجدی که دارای اذان و اقامت باشد اعتکاف درست است ولی از همه‌ی مساجد اعتکاف در مسجدالحرام و بعد مسجد النبی و بعد بیت المقدس و بعد در مسجد جامع و بعد در مسجدی که جماعتش زیادتر باشد.

زن، در مسجد خانه‌ی خود به اعتکاف بنشیند وگوشه‌ی خانه‌اش به منزله‌ی مسجد است و در حکم مسجد جماعت است و به غیر از وقت احتیاج باید از آن بیرون نرود. اعتکاف زن در مسجد جماعت مکروه است و در صورتی که در خانه‌اش مسجد نباشد می‌تواند، موضع دیگری از خانه‌ی خود را مسجد قرار داده و برای اعتکاف تعیین نماید.
۳- روزه است، روزه در اعتکاف واجب و سنت شرط است، اما در اعتکاف مستحب شرط نیست و اعتکاف نفل مدت معینی ندارد حتی اگر وارد مسجد شود تا وقتی که بیرون می‌رود، نیت اعتکاف نماید، صحیح است.

در اعتکاف واجب، روزه شرط است حتی اگر کسی نذر کند وبگوید (**لله علی ان اعتکف شهرا بغیر صوم**) باید با روزه اعتکاف را به جا آورد.

در اعتکاف مسنون نیز روزه شرط است حتی اگر مریض مثلاً در دهه‌ی آخر رمضان به اعتکاف بنشیند وروزه را بخورد از ذمّه‌ی مردم ادا نمی‌شود و اعتکاف سنت ادا نمی‌شود. پس در اعتکاف روزه واجب و شرط است خواه به نذر اعتکاف واجب شده باشد یا به غیر از آن. حتی اگر اعتکاف ماه روزه را نذر نمود بر وی لازم می‌شود و روزه‌ی رمضان به جای روزه‌ی نذرش قرار می‌گیرد زیرا روزه‌ی رمضان روزه‌ی واجب است. اگر از اول روز، روزه‌ی

نفل گرفت بعد اعتکاف همان روز را نذر کرد صحیح نمی‌شود زیرا در اول واجب نبوده، پس نذر نمی‌تواند واجب شود.

**مسئله ۱۲۵**- اگر اعتکاف رمضان معینی را نذر نمود و در همان ماه به اعتکاف ننشست، اعتکاف را در ماه دیگری با روزه‌ی جداگانه‌ی و مقصودی قضا آورد و اگر در ماه روزه‌ی دیگری به اعتکاف نشست، درست نیست. ولی اگر روزه دار همان رمضان را نگرفته بود و پی در پی آن را قضا آورد و به اعتکاف نشست، صحیح است.

**مسئله ۱۲۶**-کمترین مدت اعتکاف نفل یک ساعت (جزئی از زمان) است از شب باشد یا روز، و اگر به اعتکاف نفل شروع و بعد آن را قطع کرد و دوام نداد قضای آن لازم نمی‌شود. زیرا در اعتکاف نفل روزه شرط نیست.

**مسئله ۱۲۷**- اگر اعتکاف شبی را نذر کرد، صحیح نمی‌شود ولو روزه همراه آن نیت داشته باشد اما اگر در نذر خود شب و روز را هر دو ذکر نمود، نذرش صحیح است. زیرا شب اگر چه محل روزه نیست ولی به تبع روز داخل نذر می‌شود و اقل اعتکاف واجب یک روز است و بیشتر آن حدّی ندارد.

**بیرون رفتن معتکف**

**مسئله ۱۲۸**- بیرون رفتن معتکف از مسجد در اعتکاف واجب که سنت و نذر را نیز شامل می‌شود، مطلقاً صحیح نیست نه در شب و نه در روز و نه قصداً و نه سهواً وکسی که بیرون رود اعتکافش باطل می‌شود مگر در صورتی که معذور باشد.

معذوریت‌هایی که برای معتکف بیرون رفتن را مباح می‌سازد، سه قسم است:

اول: معذرت طبیعی مانند ادرار و مدفوع طبعی و ناپاک شدن به واسطه‌ی احتلام در صورتی که امکان غسل در مسجد نباشد به شرطی که به زودی به محض انجام این

ضروریات به محل اعتکاف خود برگردد. اما اگر در مسجد، حمام یا حوض و غیره وجود داشته باشد یا ظرف بزرگی باشد که در آن غسل کند و آب مستعمل در مسجد نریزد، غسل کردن اشکالی ندارد و اگر مسجد به آب مستعمل آلوده می شد، غسل درست نیست. ولی، اگر این وسائل در مسجد وجود داشت و به واسطه‌ی غسل بیرون شد، اعتکافش باطل می شود.

دوم عذرهای شرعی: مانند بیرون رفتن برای نماز جمعه در صورتی که در آن مسجد جمعه خوانده نشود و بیرون رفتن همین قدر جائز است که مقدار چهار رکعت پیش از اذان دریابد و بعد از نماز از اندازه‌ی (۴) یا (۶) رکعت بیشتر درنگ نکند اگر بیشتر توقّف نمود اعتکافش باطل نمی‌گردد ولی مکروه تنزیهی می شود.

سوم: عذرهای ضرروی مانند ترس بر جان و یا مال خویش در صورتی که در آن مسجد بماند، یا اینکه احتمال ویران شدن مسجد در میان باشد به شرطی که فوراً به نیت اعتکاف به مسجد دیگری برود. اما در اعتکاف نفل بیرون رفتن اشکالی ندارد اگرچه عذری هم نباشد. زیرا اعتکاف نفل وقت معینی ندارد که به بیرون رفتن تمام شود، بلکه ولو یک دقیقه و یک ساعت به اعتکاف نشسته، باطل نمی شود. اگر دوباره به نیت اعتکاف به مسجد برگردد صاحب ثواب می شود به خلاف اعتکاف واجب که اگر بدون عذر در آن از مسجد بیرون شود گنهکار می شود و اعتکافش باطل می‌گردد.

**مسئله ۱۲۹**- مسلمان بودن و هوشیاری و پاک بودن از حیض و نفاس و جنابت شرط است؛ اما بالغ بودن و مرد بودن شرط نیست وکودک هوشیار و زن می‌توانند به اعتکاف بنشینند ولی زن در صورتی که شوهر داشته باشد، اعتکافش بدون اجازه‌ی شوهرش صحیح نمی شود. اگر شوهرش اجازه داد بعد نمی‌تواند او را منع کند و اگر شوهرش یک ماه غیر معین اجازه‌ی اعتکاف داد و زن می خواست پی در پی بگیرد، شوهر حق دارد که او را به اعتکاف جدا جدا امر کند. اگر یک ماه معین اجازه داد از تتابع و پی در پی شدن آن نمی‌تواند منع کند. اما پاک بودن از جنابت شرط حلال بودن اعتکاف است اگر جنب به

اعتکاف نشست اعتکافش صحیح، ولی حرام است. به خلاف حیض و نفاس که پاکی از اینها شرط صحت اعتکاف واجب و سنّت است و اعتکاف آنها صحّت ندارد. زیرا در اعتکاف غیر نفل روزه شرط است و روزه‌ی اینها صحیح نیست، و اگر در اثنای اعتکاف واجب، حیض و یا نفاس پیدا شود، اعتکافش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۳۰**- جماع (آمیزش جنسی) بوسه، مباشرت، مساس کردن زن، در بغل گرفتن و جماع در غیر محل تناسلی زن در شب و یا روز همه اینها اعتکاف را باطل می‌سازد. اما جماع به قصد و یا سهو به شب و یا روز انزال یا به غیر انزال اعتکاف را باطل می‌سازد و در غیر آنها در صورتی که با نظر کردن و یا تفکر نمودن انزال شد، اعتکافش باطل نیست و اگر به واسطه‌ی نظر کردن و یا تفکر نمودن انزال شد اعتکافش باطل نمی‌شود ولکن برای معتکف چنین افعالی در حالت اعتکاف روا نیست بلکه حرام است.

**مسئله ۱۳۱**- مرتد شدن (از دین اسلام بیرون شدن) العیاذ بالله اعتکاف را باطل می‌سازد، و اگر مرتد تائب شود و به دین اسلام بازگردد، قضا بر وی لازم نمی‌شود.

**مسئله ۱۳۲**- بیهوشی و دیوانگی، هرگاه چند روز دوام نماید، اعتکاف را باطل می‌سازد مگر روز اول که صحیح است و قضا ندارد، بقیه روزها را بعد از دور شدن بیهوشی و دیوانگی قضا آورد ولو دیوانگی‌اش طولانی شود.

**مکروهات اعتکاف**

**مسئله ۱۳۳**- چند چیز در اعتکاف مکروه تحریمه است:

۱- ساکت بودن که آن را عبادت بداند، اما اگر به عبادت بودن آن عقیده نداشت مکروه نیست و خاموشی از گناهان زبان، از بزرگترین عبادات به شمار می‌رود.

۲- حاضر کردن اجناس در مسجد جهت خرید و فروش مکروه است اما خرید و فروش

چیزهایی که برای خود و خانواده خود ضرورت دارد مکروه نیست به خلاف تجارت که درست نیست. ازدواج کردن و رجوع نمودن به زن بعد از طلاق رجعی و خوشبوئی زدن و پوشیدن لباس و استعمال روغنیات اشکالی ندارد.

### مستحبّات اعتکاف

**مسئله ۱۳۴**- معتکف باید مواظب امور خیر باشد مانند تلاوت قرآن مجید، ذکر خداوند و خواندن حدیث و مذاکره‌ی علم و درس آن و بحث روش و سیرت پیغمبر برگزیده‌ی اسلام ﷺ و داستانهای انبیای کرام و حکایت‌های صالحین و نوشتن مسائل دین. اما صحبت کردن سخن هایی که خیر نباشد، برای کسی که معتکف باشد، درست نیست و سخن‌های مباح نیز مکروه است و حسنات وکارهای نیک انسان را چنان می‌خورد و محو می‌سازد، مانند خوردن آتش چوب را.

### فضیلت اعتکاف و حکمت آن

**مسئله ۱۳۵**- انسان چون در امور معیشت وزندگی سرگرم است طبعاً قلبش به وساوس و خطرات دنیوی مبتلا است و سودای حیات و زندگی، نورانیت سطح دل وی را کم رنگ می‌نماید و در نتیجه انسان از یاد حق تعالی غافل می‌شود که این خود مصیبت بسیار بزرگی است.

اعتکاف صیقلی است که قلب مؤمن را از این گرد و غبار مادی و تاریکی تصورات دنیوی پاک و صاف نموده، به نور ایمان و تجلیات عظیم الهی فائز می‌گرداند. زیرا اعتکاف واقعی عبارت است از نسیان و فراموشی دنیا و ما سوای الله و فارغ ساختن قلب است از امور مادی. معتکف فقط وظیفه‌اش عبادت و روی آوردن به سوی حق تعالی و سپردن و توکل و تفویض همه جانبه‌ی انسان به خدا می‌باشد. البته انسان در چنان حالت که متحصن بارگاه الهی می‌گردد ازکید و مکر دشمنان (نفس و شیطان) مصون و محفوظ می‌شود. زیرا هرگاه بنده در حصن حصین الهی قرارگرفت و پناه‌گزین شد در قرارگاه قدسیّت سلطان و

جبروت الهی و در مقام عزّت و عظمت وی مقیم گردید، دشمنان انسان (نفس و شیطان) در دل، این قدسیت گاه عظیم، هیچ راه ندارد و هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. لذا اعتکاف از بزرگترین عبادات و بهترین سدی در برابر اغواگران مادی و معنوی است. عارفی می‌گوید: معتکف با زبان حال چنین رازی با خدا دارد:

پروردگارا! به بارگاه کبریایی تو ایستاده‌ام و از این درگاه نمی‌روم و امیدوارم که تمام حاجات من برآورده و همه‌ی مشکلات من حل و همه‌ی گناهان من آمرزیده شود، گناهانی که سبب دوری از مقام قرب و علّت نزول مصائب برای من گردیده است، و امیدوارم مورد لطف بی انتها، و کرم بی پایان تو قرار گیرم، چون تو آمرزگار و بخشاینده هستی و از بخشایندگی خویش کسی را از بارگاه خود نا امید و رد نمی سازی. **انه اهل التقوی و اهل المغفرة**

**لیلةالقدر:**

**مسئله ۱۳۶**- چنانکه قبلاً اشاره شد اعتکاف مسنون کفایی در دهه‌ی اخیر رمضان است؛ چون نبی اکرم ﷺ تا وقت حیات درخشان خویش به طور مرتب در آن دهه در اعتکاف بودند و بعد امهات المؤمنین این اعتکاف را انجام می دادند. زیرا وقتی رسول کریم ﷺ در وسط رمضان به اعتکاف نشستند، جبرئیل آمد وگفت: چیزی که تو در جستجوی آن هستی؛ یعنی شب قدر در دهه‌ی اخیر است. از این حدیث اکثر علما بر این باوراند که لیلةالقدر در دهه‌ی آخر است بعضی در (۲۱) وبعضی در (۲۷) گفته‌اند، که این قول جمهور و اکثر است. اما نزد امام ابوحنیفه (رح) و یاران‌شان دایر در ماه رمضان است. در نزد امام، شب آن معین نیست پس و پیش می‌شود در نزد یاران وی شب معینی از رمضان می‌باشد.

**نزول قرآن مجید در شب قدر**

بنا به قول صاحب روح البیان، حضرت جبرئیل قرآن مجید را در شب قدر بطور کامل از لوح محفوظ به بیت العزة در آسمان دنیا فرود آورد و بر ملائکه آسمان املا نمود بعد

حسب مصالح نجماً نجماً، کم کم بر پیغمبر خدا نازل می‌شد، که ابتدای نزول آن نیز در شب قدر بوده است.

صاحب تفسیر المراغی که از محقّقین و مفّسرین به شمار می‌رود، راجع به تعیین ابتدای نزول قرآن مجید چنین می‌گوید، که من ترجمه‌ی آن را نقل می‌کنم.

در چهار موضع از کتاب کریم الهی به زمان نزول قرآن اشاره شده است:

۱- در سوره‌ی قدر: **انا انزلنه فی لیلة القدر** [۱]

۲- در سوره‌ی دخان: (**انا انزلنه فی لیلة مبارکة اناکنا منذرین. فیها یفرق کل امر حکیم.**

۳- در سوره‌ی بقره: **شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان.** [۲]

۴- در سوره‌ی انفال: **و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شی قدیر.** [۳]

آیه‌ی قدر به صراحت بیان می‌کند که نزول قرآن در شب قدر است و آیه دخان به تأکید آن بیان می‌دارد که انزال قرآن در شب مبارکی است و آیه‌ی بقره ارشاد می‌نماید که نزول قرآن در ماه رمضان است و آیه‌ی انفال اذعان می‌کند که نزول قرآن در شب و روزی صورت گرفته که مطابق بروز روبرو شدن دوگروه و صف کشیدن در برابر یکدیگر در غزوه‌ی بدر است و در این آیات واضح می‌شود که این شب، شب جمعه ۱۷ ماه رمضان بوده است و این نظریه را صاحب تاریخ التشریع الاسلامی اختیار نموده و تاریخ طبری آن را قول اکثر جماعت خوانده است.

وقتی این نظریات را ملاحظه می‌نماییم، واضح می‌شود که تناقضی در بین این اقوال نیست. زیرا شب قدر در یک وقت معیّن نیست بلکه دائر در کل سال و یا در رمضان است و نزول قرآن مجید به دو طریق است: اول نزول کل قرآن کریم از لوح محفوظ به آسمان دنیا

---

۱- سوره قدر، آیه ۱.

۲- سوره بقره، آیه ۱۸۰.

۳- سوره انفال، آیه ۴۱.

دوم: نزول ابتدای آن: امکان دارد که ابتدای نزول آن در (۱۷) رمضان که در آن سال شب قدر بوده است ونزول کل قرآن در دهه‌ی اخیر و روزهای فرد و به قول اکثر در (۲۷) رمضان صورت گرفته باشد.

**فضیلت لیلة‌القدر:**

**مسئله ۱۳۷**- شب قدر از هزار ماهی که در آن شب قدر نبا شد، بهتر است. زیرا نور هدایت الهی در این شب تجلّی و ظهور نموده و شریعت تازه‌ای برای خیر و سعادت بشر نازل شده است. شبی است که در آن اساس دین الهی گذاشته شده است؛ دینی که آخرین ادیان آسمانی است و در هر عصر و زمان و هر منطقه و مکان به خیر و صلاح بشر است و همه نیازمندی‌های مادی و معنوی‌شان را در همه ابعادش جوابده بوده با همه خواسته‌های معقول و شایسته‌ی‌شان سازگاری دارد.

شب قدر از هزار ماهی از ماه‌های جاهلیّت آن زمان که مردم در ظلمت سرای شرک و منزلگاه گمراهی، بت پرستی الحاد سرگردان بوده با هدف مندی صحیح گام بر نمی داشتند و از اضطراب و نگرانی و تشویش لحظه‌ای آرام نداشتند بهتر است. این شب بهترین شبی است که در آن نور معارف الهی بر دل پاک و مطهّر رسول الله ﷺ متجلی شد و نور افشانی نمود تا بندگان خویش را در شعاع آن نور تابناک که دل رسول الله ﷺ را درخشان ساخته بود، به شعف وکرم و حکمت بالغه خویش به صراط المستقیم و راه حق و خیر و سعادت راهنمایی کند و آنان را ازگمراهی و تحیر و دهشت و سرگردانی نجات بخشد. شکی نیست که این شب از هزار شب تاریک و ظلمانی، عالی‌تر و برتر است.

کدام رفعت و منزلت از رفعت و منزلت شبی که نزول نور قرآن و بزرگترین هدایت نامه‌ی الهی بر قومی و ملّتی که قرنهای متوالی در بت پرستی فرو رفته بودند، آغاز می‌یابد، بالاتر است.

البته حق مسلم و ثابت است بر مسلمانان که این شب، متبرّک و مبدأ سعادت بشر را جشن و عید بگیرند. شبی که آغاز و مبدأ فرود آمدن دستور آسمانی الهی است که برای

مسلمین دستوری به ارمغان آورد که جامع منافع مادی و معنوی‌شان است، دستوری آسمانی که انسان را در پیشگاه پروردگارشان به شکرانه‌ی این نعمت‌های بیکران الهی و الطاف بی پایانش فداکار و متعهد می‌سازد. از این رو رسول اکرم ﷺ به شکرانه‌ی نعمت عظیم الهی امت خویش را به کلمات جامع و گهربار خویش در جستجو و زنده داری آن شب چنین ترغیب و تشویق می‌فرمایند (**من قام لیلة القدر ایمانا و احتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه**) متفق علیه «آنانی که شب شرافت و کرامت بشر و یا شب تقدیر و تدبیر و سرنوشت کائنات را محض از روی ایمان و خلوصیت زنده بدارند و به شکرانه‌ی نعمت‌های الهی به راز و نیاز در حضور پروردگارشان بپردازند، گناه صغیره گذشته‌ی‌شان آمرزیده می‌شود». و کسی که به دریافت این شب با فیض فائز می‌گردد، این دعا را با حضور قلب و با اخلاص دل تکرار نماید: (**اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ عَفوٌّ تُحِبُّ اَلْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّی**).

# مسائل زکات

### زکات

**مسئله ۱۳۸**- زکات رکنی از ارکان پنجگانه‌ی اسلام بوده و بر هر مسلمانی که واجد شرائط آن باشد، فرض عین است. زکات در سال دوم هجرت فرض شده است. در اینجا از معنی ثبوت فرضیّت و حکم آن و شرائط وجوب و ادای آن و از فضیلت و حکمت مشروعیت و ضرر منع آن و از انواع و اقسام آن بحث می‌شود.

### تعریف زکات

**مسئله ۱۳۹**- زکات در لغت به معنی پاک ساختن و افزودن است. خداوند فرموده: (**قد افلح من زکها**)[۱] به تحقیق که رستگار شد کسی که نفس را از گناهان پاک ساخت و عرب‌ها می‌گویند (زکاالزرع) کشت نماکرد و افزوده شده و در اصطلاح شرعی: دادن مال مخصوص با شرائط خاص است به مستحق آن.

**مسئله ۱۴۰**- زکات از فرض‌های ضرروی و بدیهی دین اسلام است، که به کتاب و سنت و اجماع ثابت شده است.

۱- کتاب الله: «**و آتواالزکوة**»[۲] و بدهید زکات را.

۲- سنت: رسول کریم ﷺ در حدیث صحیح فرموده‌اند: «بنی الاسلام علی خمس» (اسلام بر پنج چیز بنا شده است) از جمله‌ی آنها یکی زکات است. در حدیث دیگری به روایت ترمذی از ابی امامه رسول خدا ﷺ در خطبه‌ی حجةالوداع چنین ارشاد فرموده‌اند:

---

۱- سوره شمس، آیه ۹.
۲- سوره بقره، آیه ۷۹.

«اتقواالله و صلوا خمسکم و صوموا شهرکم وادوا زکوة اموالکم و اطیعوا ذا امرکم تدخلوا جنة ربکم» حسنٌ صحیحٌ

از خدا بترسید و نماز پنجگانه را بخوانید و ماه روزه‌ی خود را روزه بگیرید و زکات مالهای خود را بدهید و ولی امر خود را فرمان برداری نمایید به جنت پروردگار خود داخل می‌شوید.

۳- اجماع: تمام امت اسلامی متفق اند بر این که زکات با شرائط خاص خود یکی از ارکان پنجگانه اسلام است.

**شرط‌های فرضیت زکات:**

**مسئله ۱۴۱**- زکات بر شخص بالغ و هوشیار واجب و فرض است، که عقل و بلوغ از شرائط وجوب آن است. پس بر دیوانه وکودک فرض نمی‌باشد، زیرا زکات عبادت محض است و آنها بر آن مکلّف نمی‌باشند. اما نفقه و غرامات مالی چون از حقوق عباد است بر آنها واجب می‌شود و عشر و صدقه‌ی فطر چون در آن‌ها معنی مؤنة و سرپرستی است نیز بر آنها واجب است.

از دیوانه وقتی زکات ساقط می‌شود که در تمام سال دیوانه باشد اما اگر بعد از داشتن نصاب در یک مدّت از سال هوشیار شد و در اول و آخر سال مالک نصاب بود زکات واجب می‌شود. البته این حکم در دیوانگی عارضی است. اما دیوانگی اصلی که پیش از بلوغ باشد و دیوانه بالغ گردید ابتدا سال در نزد امام از وقت به هوش آمدن معتبر است. بچه هرگاه بالغ شود ابتدای سال از وقت بالغ شدنش اعتبار دارد، ولی بیهوش اگرچه بیهوشی وی یک سال کامل باشد زکات بر آن واجب است. معتوه مانند کودک است که در مالش زکات نیست، مگر در صورتی که یک سال را در بر نگیرد.

**مسئله ۱۴۲**- از شرایط وجوب زکات آزادی است. بر غلام وکنیز اگرچه اجازه‌ی تجارت داشته باشند. و مدبر وام ولد و مکاتب وکسی که در خلاصی و آزادی خود سعی می‌کند، زکات واجب نمی‌شود.

**مسئله ۱۴۳**- مسلمان بودن شرط وجوب زکات است. پس بر کافر زکات واجب نمی‌شود. خواه کافر اصلی باشد یا مرتد. اگر مرتد مسلمان شود در مدتی که مرتد بوده بر وی چیزی واجب نمی‌شود، و مسلمان بودن همان طوری که شرط وجوب زکات است شرط باقی ماندن زکات نیز هست حتی اگر العیاذ بالله بعد از واجب شدن زکات مرتد شود زکات از وی ساقط می‌شود.

**مسئله ۱۴۴**- دانستن فرضیت زکات شرط وجوب زکات است. اگرچه دانستن حکمی باشد، مانند این که در دار اسلام باشد.

پس اگر حربی در دار حرب مسلمان شد و در آنجا سال‌ها زندگی نمود و پول وگاو و گوسفند و شتر زکاتی داشت ولی نمی‌دانست که به آنها زکات تعلّق می‌گیرد، زکات آنها بر وی واجب نمی‌شود.

اگر به دار اسلام آمد، ادای زکات سالهای گذشته که به دار حرب بوده واجب نمی‌شود و دولت حق ندارد از آن بگیرد و اگر می‌دانست که زکات واجب است باید زکات را بدهد. اما اگر ذمی در دار اسلام ایمان آورد و مسلمان شد، زکات بر وی واجب است بداند که زکات واجب است یا خیر، زیرا علم حکمی دارد.

**مسئله ۱۴۵**- از شرایط وجوب زکات مالک بودن یک نصاب مال است که یک سال قمری بر آن بگذرد. حیوانات بحری، اموال وقف و اسب‌های جهادی بیت المال و مالی که به نصاب نرسد، زکات ندارد.

زکات وقتی واجب می‌شود که در اول و آخر سال مالک نصاب باشد اگرچه در بین سال باقی نماند. پس کسی که در اول سال مالک نصاب شد و بعد در بین سال مال دیگری را به دست آورد. این مالش به اصل مال ضم گردید؛ در صورتی که یک جنس باشد و مجموع به نصاب برسد، زکات واجب می‌شود.

**مسئله ۱۴۶**- از شرط‌های واجب شدن زکات ملک کامل و تام است. ملک تام آن است که به دست مالک و به تصرّف وی بوده و عین آن را مالک باشد، پس مالی که گم شده باشد و یا به دریا افتد و یا از آن به زور گرفته شده و شاهدی بر آن ندارد و یا در بیابان دفن شده و جایش معلوم نباشد و یا برای تجارت می‌خرد و قبض نمی‌کند و می‌فروشد. این مال‌ها اگر بعداً به دستش آمد، در سالهایی که به دستش آمده زکات دارد، اما در سالهایی که به دستش نبوده زکات ندارد؛ زیرا رقبه‌ی آن را مالک نبوده و ملکیتش تمام نمی‌باشد. مال مکاتب و قرضدار به اندازۀ قرض وی زکات ندارد زیرا رقبه آنرا مالک نمی‌باشد.

**مسئله ۱۴۷**- شرط است که نصاب مال از حاجت اصلی فارغ و زائد باشد. پس بر این چیزها زکات نیست: خانه‌ی نشیمن، لباس ضروری، اثاثیه‌ی خانه، وسائل دفاع، اسباب و سامان کسب و پیشه، وسیله‌ی سواری، مالی که برای خرج و نفقه‌ی خود و خانواده‌اش تهیه نموده، ظروف تجملی و زینتی غیر طلا و نقره، به شرطی که برای تجارت نباشد. جواهرات و اشیای نفیسه مانند یاقوت، زمرّد، مروارید در صورتی که برای تجارت نباشد و کتابهای علمی که برای تجارت نباشد و غلام خدمتی و وسائل که برای استفاده خریداری شده و اثرش باقی نماند مانند. صابون و شامپو، اما اگر اثرش باقی ماند و سال بر آن بگذرد و به نصاب برسد زکات بر آن لازم می‌شود. مانند رنگ که برای رنگریزی تهیه می‌نماید.

نکته: حاجت اصلی آن است که انسان را از هلاکت نجات دهد، خواه این نجات بگونه‌ی حقیقی باشد مانند لباس، خانه و غیره. یا تقدیری باشد مانند قرض. زیرا قرضدار محتاج بصرف نصاب مال خویش به ادای دین می‌باشد تا حبس و زندانی شدن که مانند هلاکت است از او دفع شود.

**دین و وام (قرض) در رابطه به زکات سه قسم است:**

**مسئله ۱۴۸**- اول: وامی است که خالص حق العبدی است، مانند قرض قیمت مال خریده شده. دوم: وامی که حق الله است، اما از طرف بنده مطالبه و تحصیل می‌شود مانند

زکات که امام مسلمان (رئیس جمهور) یا نائب وی آن را تحصیل می‌نماید. در مالهای زکاتی ظاهری مانند: حیوانات، عشر و خراج؛ امام آنها را تحصیل و جمع آوری می‌نماید و در مالهای زکاتی پوشیده که مال التجار است مانند طلا و نقره، مالک مال که نائب امام است آن را تحصیل می‌نماید. زیرا تا زمان حضرت عثمان ﷺ زکات این مال‌ها نیز از طرف امام تحصیل می‌گردید و حضرت عثمان این وظیفه را به صاحب مال سپرد که خودش زکات مال خود را بدهد.

سوم: دینی است، خالص حق الله و از طرف بنده مطالبه نمی‌شود مانند: کفاره‌ها صدقه‌ی فطر، مصارف حج.

دو قسم اول دین، زکات را منع می‌نماید. مالک نصابی که از این دو قسم قرضدار باشد بر وی زکات واجب نمی‌شود. مثلاً: شخصی دویست درهم داشت و سال بر آن گذشت و زکات آن را نداد در سال دوم زکات واجب نمی‌شود زیرا دین، مال زکات سال اول او را از نصاب انداخته است.

این دین مانع همه‌ی انواع زکات می‌شود مگر زکات محصول کشت، میوه؛ عشر و خراج اما بخش سوم دین مانع وجوب زکات نمی‌گردد. صاحب نصاب اگرچه از این نوع قرضدار باشد باید زکات مال خود را بدهد.

**مسئله ۱۴۹**- مهر مؤجل که در حین جدا شدن مرد و زن لازم می‌شود. نفقه‌ی زن (همسر) و نفقه‌ی نزدیکان در صورتی که به حکم قاضی و یا با رضای طرف بوده باشد به اندازه‌ی آنها زکات ساقط می‌شود. ولی در نفقه‌ی نزدیکان در صورتی دَیْن می‌شود که مدتش از یک ماه کمتر باشد و یا به حکم قاضی قرض گرفته باشد. اما دین مؤجّل که قصد دادن آن را ندارد مانع زکات نمی‌گردد. زیرا در این صورت عادتاً مطالبه نمی‌گردد.

**مسئله ۱۵۰**- کسی از شخص فقیری قرض می‌خواهد و آن قرض را به جای زکات مال که از شخص دیگری قرض می‌خواهد و یا از جای نصاب مال خود به فقیر مذکور می‌بخشد

صحیح نیست. زیرا عَین از دَین بهتر است و دَین احتمال دارد که عین و مال شود پس این ادای ناقص از کامل است، و درست نیست. اگر شخص، زکات مال خود را قبل از وقت آن به شهر دیگری ببرد اشکالی ندارد. اما بعد از گردش سال و بعد از خارج نمودن زکات انتقالش به شهر دیگری صحیح نیست.

**مسئله ۱۵۱**- اگر شخصی مالک چند نصاب بود: پول داشت، طلا و نقره و مالهای تجارتی و حیوانات زکاتی و نصاب هر کدام آنها کامل بود و قرض هم داشت. اول باید دین و قرض خود را به نصاب نقدهای خود صرف کند به پول و طلا و نقره، و اگر از اینها زیادتر شد به مال‌های تجارتش صرف نماید و بعد به حیوانات زکاتی. اگر حیوانات انواع مختلف بود هر کدام را که می‌خواهد صرف نماید و این ترتیب در صورتی است که زکات گیرنده حاضر باشد و زکات را بگیرد و اگر حاضر نبود صاحب مال اختیار دارد به هر نصابی که دین را صرف کند، اشکالی ندارد.

**مسئله ۱۵۲**- از شرط‌های زکات نامی بودن مال است. مال نامی دو قسم است، یک نوع آن است که حقیقتاً نما دارد و افزوده می‌شود، مانند:گاو،گوسفند، شتر که به زائیدن افزوده می‌گردد و یا به تجارت که مال را معامله و از آن فائده به دست می‌آورد. یا خلقتاً برای تجارت آفریده شده. مانند: طلا و نقره که از اینها در رفع احتیاج شخصی استفاده نمی‌شود، بلکه وسیله برای به دست آوردن مایحتاج زندگی است. در این قسم زکات واجب می‌شود؛ خواه نیت تجارت داشته باشد یا نداشته باشد. یا نیت نفقه و صرف آنها را داشته باشد و یا خلقتاً برای تجارت نیست بلکه در صورتی که به کارگرفته شود، نشو و نما پیدا می‌کند و در این قسم وقتی زکات واجب می‌شود که نیت تجارت داشته باشد مانند عروض و مال التجارة و در مواشی نیت اسامت (چریدن در دشت و صحرا) و سریله بودن را داشته باشد.

**مسئله ۱۵۳**- نیت تجارت دو قسم است:
اول: صریح، عبارت از آن است که در عقد و خرید و فروش در حالی که خرید و فروش می‌نماید نیت تجارت را داشته باشد.
دوم: نیت دلالتی، و آن این طور است که مال را به کالای تجارتی می‌خرد و این کالا مال التجارة گفته می‌شود، اگرچه صراحتاً نیت تجارت را نکرده باشد. اما اگر خانه و منزلی که برای تجارت است به کالا و مالی اجاره می‌دهد بنا به تصحیح مشایخ بلخ، نیت صریحی در آن شرط است و باید صراحتاً بگوید که این کالائی که در بدل اجاره وکرایه منزل می‌گیرم، برای تجارت است. ولی مضاربه کننده، مال راکه می‌خرد نیت تجارت در آن شرط نیست بلکه اگر نیت تجارت را نداشته باشد باز هم زکات واجب می‌شود، زیرا به هر نیتی که بخرد مال التجاره گفته می‌شود.

**مسئله ۱۵۴**- مالی راکه بدون عوض مالی، مالک می‌شود و در آن مبادله نمی‌باشد مانند: بخشش و وصیّت صدقه یا مبادله مال به غیر مال مانند مهر (پیشکش)، بدل خلع و بدل صلح از قتل عمد، بنا به قول راجح نیت تجارت در اینها درست نمی‌باشد و زکات ندارد. در میراث و عروض اگر ورثه نیت تجارت را داشته باشند صحیح می‌شود و زکات لازم می‌گردد اما در مواشی ای که خود در بیابان و دشت و صحرا می چرند، بعد از گذشت سال زکات لازم می‌شود. خواه نیت سائمه بودن را داشته و یا نداشته باشد.
در زمین عشری که دهقان آن را به عاریت یا اجاره می‌گیرد وکشت می‌نماید چون عشر بر ذمّه دهقان مستعیر و مستأجر است نیت تجارت درست نمی‌شود و زکات ندارد. اما در زمین خراجی چون خراج (مالیات) بر ذمّه‌ی صاحب زمین است اگر مستعیر (عاریت گیرنده) یا مستأجر (اجاره کننده) نیت تجارت را بنماید مال التجاره گفته می‌شود و زکات لازم می‌شود. زیرا در این صورت دو حق نمی دهد به خلاف زمین عشری که اگر زکات هم بدهد دو حق لازم می‌شود و در حقوق الله یک حق لازم می‌شود نه دو حق.

**مسئله ۱۵۵**- شرط صحت ادای زکات نیت است که همراه با دادن زکات باشد و هنگامی که زکات را به مستحق می دهد نیت زکات داشته باشد و مقارنت حکمی در زکات نیز کافی است. مانند این که مال زکات را به مستحق آن می دهد و نیت زکات را در حین دادن ندارد و بعد از دادن مال تا وقتی که مال زکات در ملک مستحق باشد نیتش صحیح است. اگر فقیر مال زکات را خرج کرد و یا هلاک شد بعد زکات دهنده نیت زکات را نمود درست نمی شود. اگر مال زکات را به وکیل خود می دهد و در حین دادن به وکیل به نیت زکات می دهد یا برای کافر ذمّی می دهد که به فقرا بدهد و در حین دادن به ذمّی نیت زکات را دارد، زکاتش صحیح است. اگر چه وکیل نیت زکات را نداشته باشد و در صورت ذمّی بودن مذکور، نیت زکات دهنده‌ی که آمر است اعتبار دارد. زکات لازم نیست که فقیر بداند پول زکات است حتی اگر به طور مثال به نام بخشش داد و نیت زکات را داشت بنا به قول اصح صحیح است.

**مسئله ۱۵۶**- چند نفر مال زکات را به دیگری دادند و او را وکیل نمودند که آن مال را برای فقرا زکات دهد و وکیل مال‌های اشخاص مذکور را بهم آمیخت و به فقراء داد. وکیل ضامن آن مال می‌گردد و از زکات مؤکلین حساب نمی شود مگر در صورتی که او را فقرا وکیل کنند.

**مسئله ۱۵۷**- وکیل به دادن زکات می‌تواند که به کودک فقیر خود و به همسر فقیر خود زکات مؤکل را بدهد و برای خود نمی‌تواند بدهد مگر در صورتی که مؤکل وی این طور به او گفته باشد: که به هر جای که می خواهید زکات را بدهید. اگر وکیل از پول خود به نیت اینکه به اندازهٔ آن از پول زکات مؤکل به عوض آن بر می دارد داد و پول مؤکل هم موجود باشد صحیح است، اما اگر پول مؤکل را خرج نمود و بعد از مال خود به جای آن زکات مؤکل را داد صحیح نیست. وکیل دفع زکات می‌تواند دیگری را بدون اذن مؤکل به دادن زکات وی وکیل نماید.

**مسئله ۱۵۸**- اگر در حین ادا، نیت زکات را نداشت ولی در وقت جدا کردن پول زکات از بین پولها نیت زکات را نمود صحیح است. اما در این صورت از عهده‌ی زکات وقتی بیرون می‌شود که به فقرا بدهد. به مجرد جدا نمودن از عهدهٔ آن بیرون نمی‌شود. چنانکه اگر آن سهم که برای زکات جدا نموده هلاک شد زکات ساقط نمی‌شود و یا خودش پیش از دادن به فقرا بمیرد آن سهم میراث می‌شود. ولی اگر در دست ساعی هلاک شود زکات صاحب پول صحیح می‌شود. اگر کل پول خود را صدقه داد زکات ساقط می‌شود، و اگر یک مبلغ از آن را صدقه داده، زکاتش ساقط نمی‌شود. در دین نیز همین حکم است حتی اگر از نصاب پولی که از فقیر می‌خواست به او ابراء نمود (بخشید) صحیح است و زکاتش ساقط می‌شود.

**مسئله ۱۵۹**- زکات بنا به قول مختار علی الفور واجب می‌شود و اگر کسی بدون عذر تأخیر کند گنهکار می‌شود. زیرا امر به زکات جهت رفع حاجت و نیازمندی فقرا است و نیازمندی‌اش فوری و در حال است و اگر زکات فوراً واجب نباشد هدف ایجاب زکات به طور کامل و تمام حاصل نمی‌شود. از این رو ادای زکات باید فوراً انجام یابد.

**مسئله ۱۶۰**- زکات یکی از مبانی اسلام است، اگرچه زکات وظیفه‌ی مالی است ولی به خاطر چند جهت این مقام را کسب نموده است.

۱- مسلمانی که به کلمه‌ی شهادة (**اشهدان لا اله الاالله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله**) اقرار نمود، این‌گواهی است به این‌که من بنده‌ی یک معبود هستم، سر تعظیم به پیشگاه دیگری غیر از او خم نمی‌کنم و این توحید وقتی کامل می‌شود که بنده به غیر ذات پروردگار محبوب دیگری نداشته باشد. ولی انسان طبعاً مال را دوست دارد. زیرا در دنیا مال وسیله‌ی آسایش و سبب راحت و آسودگی وی است و به واسطه‌ی آن انس و الفت به زندگی و جهان پیدا می‌کند.

خداوند بندگان خود را در ادعای محبت و دوستی با وی مورد آزمایش و امتحان قرار

داده، حقوق مالی خصوصاً زکات را فرض گردانیده تا واضح شود که از محبّت محبوب و دوست طبعی خود به واسطه محبّت پروردگار خویش چقدر عقب نشینی می‌کند و دوستی او را از صفحه‌ی دل خود بیرون می‌نماید. قرآن مجید می‌فرماید:

**(ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة)**[۱] «خداوند از مسلمانانی که نفس و مال خود را در راه رضای او تعالی در جهاد فی سبیل الله و به خاطر شوق و محبت به لقای الله فدا می‌کنند مال و جان‌شان را از ایشان می‌خرد و بهای آن را جنّت و لقای خویش قرار داده است». پس خوشا به حال بنده‌ای که چنین معامله‌ای را انجام می‌دهد که مشتری و خریدار آن الله جل جلاله است و سفیر و میانجی رسول گرامی وی ﷺ است ثمن آن جنت و دیدار او تعالی است که بزرگترین نعمت‌های جنت است.

خدایا به ما توفیق عنایت بفرما تا این معامله و تجارت را در پیشگاه قدسی تو انجام دهیم. اهل این نعمت اشخاصی‌اند که محبت نفس و مال را در برابر محبت معبود و محبوب خویش از دل بیرون نموده، هر دو را فدای رضا و خشنودی محبوب خویش می‌سازند.

**مسئله ۱۶۱**- مردم در صدقه دادن و صرف مال در راه حق به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱-گروهی است که در توحید خویش صادق و مخلص‌اند و به عهد و پیمان خود وفا نموده‌اند و تمام ثروت و مال خویش را در راه حق صدقه داده‌اند. دینار و درهم ذخیره نکرده‌اند و نخواستند که واجب الزکات شوند. حتی از بعضی‌شان سوال شد که در دویست درهم چند درهم زکات واجب می‌شود؟ در جواب می‌گوید: اما بر عوام پنج درهم و بر ما همه مال و دارائی‌مان. از این حیث حضرت ابوبکر الصدیق (رض) همه مال و ثروت خود را صدقه داده و حضرت عمر (رض) نصف مال خویش را در راه حق صدقه نموده است.

وقتی رسول اکرم ﷺ از حضرت عمر پرسید **(ما ابقیت لأهلک)** برای فامیل خود چقدر

---

۱- سوره توبه، آیه ۱۱۱.

گذاشتی؟ در جواب می‌گوید: (مثله) به اندازه آن مال که صدقه دادم و از حضرت صدیق پرسیدند (ما بقیت لاهلک) قال (الله و رسوله). در این معامله حضرت صدیق به صدق کامل خویش وفا نمود و جز محبوب خویش که خدا و رسول او است دیگر محبوبی برای خود باقی نگذاشت.

قسم دوم: درجه‌ی‌شان از قسم اول فروتر است و آنها اشخاصی‌اند که مال و ثروت خود را نگه می‌دارند و در اوقات نیازمندی به نیازمندان و محتاجان به قدر حاجت‌شان کمک می‌کنند و صدقه می‌دهند و زائد از اندازه‌ی نیاز خویش را به وجوه خیر و راههای عام‌المنفعة صرف می‌نمایند. این گروه تنها به دادن زکات اکتفاء نمی‌کنند بلکه اضافه بر آن در وجوه خیر و دفع حاجت حاجتمندان نیز می‌دهند. قسم سوم، گروهی است که فقط به دادن زکات واجبه اکتفا می‌کنند و از آن زیاد وکم نمی‌کنند. که این گروه در درجه‌ی آخر قرار دارند. که در این درجه اکثر مردم، محبت زیادی به مال و دنیا دارند و محبت آخرتشان نسبتاً ضعیف است و این درجه اکثر مردم عوام است که بر ادای واجب بسنده می‌نمایند.

جهت دوم سپاس و شکر در برابر نعمت عظیم الهی است. خداوند جل جلاله نعمت بدن و نعمت مال را به وجه شایسته و زیادی برای انسان ارزانی فرموده، عبادت بدنی شکر نعمت بدن است و عبادت مالی شکر و سپاس در برابر نعمت مال است، و چقدر بخل و امساک است که فقیر محتاج وگرسنه را ببینند وبا او مواساة و معاونت و دستگیری ننماید و از این نعمت که خداوند او را از گدائی و تکدی بی نیاز ساخته و دیگری را به زکات او محتاج ساخته است شکر و سپاسگذاری ننماید.

### حکمت مشروعیت زکات از نظر اسلام

**مسئله ۱۶۲** - حکمت اقتصادی زکات: مشکل اقتصادی در جهان از همه مشکلات مهم‌تر است و در دنیا سر و صدای زیادی بلند نموده و دنیای کنونی را به خود مشغول ساخته است و سیستم‌های اقتصادی دولت‌های غربی به خاطر عجز و ناتوانی در رفع نیازمندی‌های بشری به مشکلات بسیار سختی مواجه شده است.

آری! مسئله اقتصاد طبقه فئودال و کارگر را به نزاع و کشمکش دائمی کشانیده است. سیستم اقتصادی سوسیالیستی مدت زیاد و سالیان درازی سبب مشکلات و نابسامانی‌های فراوانی گردیده که به حمدالله بعد از تهاجم و لشکرکشی بی رحمانه و تجاوزکارانه اتحاد شوروی سابق به افغانستان مسلمان و دلیر و مقاومت دلیرانه‌ی ملت مسلمان و شجاع افغانستان به نحوی فرو پاشید که علاوه بر ایالتهای اتحاد شوروی دیگر کشورها و ملیت هایی که در بند اسارت آن بودند آزاد گردیدند. ملت افغانستان فقط به نیروی ایمان و دست خالی ابر قدرت شرق را که می‌خواست نظام باطل و عاطل کمونیستی را در جهان به زور سر نیزه بقبولاند شکست داده و از بین برد. البته اینکه از بشارتهای معجزه آسای قرآن است که یک گروه اندک با ایمان قوی و به یاری نصرت الهی بر گروه کثیر و دارای قدرت فوق العاده مادی غالب می‌شود. «**كَم مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فئةً كَثِيرَةً بِاِذْنِ اللّه وَ اللّه مَعَ الصَّابِرِين**»[1] و این ملت غیور و خداپرست نه تنها اتحاد شوروی را به یاری الهی تار و مار نمود بلکه دنیای مادیت را خصوصاً آمریکا را چنان هراسان و مضطرب ساخت که برای جلوگیری از رشد و انکشاف این ملت مؤمن از هر نوع توطئه و دسیسه دریغ نمی‌کنند.

ولی طوری که دسائس روسها در برابر این ملت نتوانست کاری انجام دهد و سبب از بین رفتن خودش گردید مکاید و حیله گری‌های مستکبرین دیگر ان شاءالله محو و نابود می‌گردد و مانند اتحاد شوروی سابق آنها نیز فرو می‌پاشند زیرا این ملت با خدا است و هر ملتی که با خدا باشد خداوند با اوست و هر ملتی که خداوند با او باشد غالب و کامیاب است.

چون اسلام یگانه هدفش ریشه کن کردن استعمار و جلوگیری از سیطره‌ی حکومت و نفوذ استعمارگران است، (چرچیل) اشاره به این واقعیت نموده گفته است. «نیروهایی که در شرق در مقام مبارزه و پیکار با ما است همانا اسلام است و هرگاه بخواهیم مناطق شرق

---

۱- سوره یس، آیه ۲۴۹.

را تحت حفاظت خود درآوریم و بر آنها مسلط شویم باید شوکت و عظمت اسلام را در هم کوبیم».[۱]

گلادستون نخست وزیر (صدر اعظم) انگلستان در جلسه پارلمان بریتانیا چنین اعلام می‌کند «تا زمانی که این قرآن موجود باشد هرگز اروپا قدرت تسلط بر شرق را پیدا نخواهد کرد و خود اروپا هم در امان نمی‌باشد»[۲]. از این حیث امریکا در عهد (چان فاستر داس) وزیر امور خارجه ملیونها دلار را برای مبارزه با اسلام ذخیره کرده بود و به منظور در هم کوبیدن اسلام نقشه‌های بیهوده‌ای را طرح ریزی کرد.

**مکتب اسلام آرام بخش جوامع بشری در سراسر جهان**

**مسئله ۱۶۳**- تنها مکتب اسلام است که می‌تواند استقرار و امنیت و آرامش فردی و اجتماعی را بر قرار سازد و وحشت و نگرانی که سبب دشمنی، کینه توزی بین جوامع بشری گردیده برطرف سازد و جوامع بشری را به پیشرفتهای معقول و مشروع نائل گرداند. آری سیستم اقتصادی اسلام دارای خصوصیات و امتیازاتی است که در دیگر مکاتب جهان دیده نمی‌شود.

باید برای این که حقیقت واضح شود پیش از تشریح مزایای اقتصاد اسلام اگرچه از موضوع اصلی کتاب قدری دور برویم به سیستم‌های مشهور جهان (کاپیتالیزم و سوسیالیزم) به طور فشرده اشاره کنیم تا از راه مقایسه و موازنه برتری سیستم اقتصادی اسلام واضح تر گردد.

**نظام اقتصادی کاپیتالیزم (سرمایه داری)**

**مسئله ۱۶۴**-رژیم اقتصادی سرمایه داری در بین جوامع بشری پدیدار شد و برای هر فرد آزادی مطلق وکامل را در همه جنبه‌های توسعه مالی ضمانت کرد و به اسباب و بازاری که

---

۱-النظام السیاسی فی السلام.

۲-النظام السیاسی فی السلام، صفحه ۱۲.

باعث افزایش سود و ربح فردی است عقیده و اتکا نمود.

از این رو احتکار و ربا و سود و دیگر مسائلی را که به هدف توسعه‌طلبی مالی‌اش کمک نماید و آن را تثبیت کند، به طور قطع و حتمی پذیرفت و این نظریه‌اش به این نتایج ناگوار و آثار بد و مضر منجر گردید.

۱- محروم شدن اجتماع و متحمل شدن اکثر جامعه به مشکل فقر و بیماری.

۲- جمع شدن ثروت و تراکم آن در نزد گروه اندک و اقلیّت ناچیز.

۳- زور آوری سرمایه دار در عالم و شعله ور ساختن آتش جنگ به واسطه‌ی منافع مادی چنانچه یگانه سبب برانگیختن جنگ جهانی اول و دوم را می‌توان در همین امر وانمود ساخت. زیرا کاپیتالها و سرمایه داران صنایع بزرگ نظامی، این جنگها را فقط برای به فروش رساندن کالاها و سلاح‌های انبار شده خودها به راه انداختند تا به این وسیله آنها را به فروش برسانند.

۴- ایجاد نابسامانی‌های فراوان در غرب. نظام کاپیتالیزم نتوانست نیازمندی‌های زندگی تازه را تأمین نماید. سرانجام نزاع و کشمکش دائمی بین کارفرما و کارگر به نحوی شدت یافت که کارگران دست به انقلاب و شورش زدند و کارخانجات را در هم ریختند و به آتش کشیده، تلفات و ضررهای زیادی را به سرمایه داران وارد ساختند. زیرا آنها به این نتیجه رسیدند که منشأ فقر و تهی دستی‌شان سرمایه داری است و به نفع سیستم اقتصادی اشتراکی قیام نموده و شعار دادند.

۵- بی بند و باری‌های اخلاقی و اشاعه منکرات و فحشا به میزانی که تحت کنترل و سنجش نمی‌آید که این به ذات خود صدمه‌ی بزرگی است بر پیکر انسانیّت اشرف مخلوقات و پائین آوردن آن است به درجه و مرتبه‌ای به مراتب فروتر از حیوانات.

### نظام اقتصادی سوسیالیسم

**مسئله ۱۶۵**- این سیستم اقتصادی در بین جامعه‌ی بشری آشکارا گردید و مالکیت اجتماعی را برگزید و نظام مالکیت فردی را ملغی قرار داده، تمام سرمایه‌ها و املاک

ثروتمندان و فئودالها و سرمایه داران را دولت مصادره نمود و ملک دولت قرار داد. در این نظام قاطبه‌ی ملت هیچ مالکیت ندارند بلکه همه کارگر دولت می‌باشند و بر اساس حجم کار و ارزش عمل خود مزد می‌گیرند و توزیع و تقسیم کالا بر میزان نیازشان صورت می‌گیرد و به گمان آنها با این کار، بی عدالتی‌های اقتصادی، دشمنی، کینه توزی، حسادت و بد خواهی از بین جامعه رخت بر می‌بندد و مردم با هم برادر و برابر و همکار شده با آرامش و آسایش زندگی می‌کنند. اما این تفکّرشان فقط خیال خامی است که بشر را به صدها بدبختی و مصیبت گرفتار نموده و این آثار سوء را به دنبال آورد:

۱- سرکوب کردن غریزه‌ی ملکیت که از بزرگترین غرائز فطری بشر است.

۲- مبارزه با آزادی‌های طبیعی و مشروع انسان.

۳- توهین به شرافتها و کرامتهای انسانی و باطل جلوه دادن مقدّسات.

۴- تجاوز دولت از وظائف خصوصی خود زیرا، وظیفه‌ی مهم دولت تنظیم و تنسیق و آشکار ساختن عدالت و بر طرف نمودن ظلم است و هرگاه دولت به نحوی تجاوز کند که بر املاک مردم مسلّط شود و آنها را تحت قبضه‌ی خود در آورد، خودش تجاوز نموده و اساس ظلم را پایه گذاری کرده است.

۵- هرگاه نظر به قوانین سوسیالیستی همه‌ی مردم اجیر و بیکار باشند، بزرگترین نیروها و استعدادهای بشری ضائع می‌شود. زیرا واضح و آشکار است که اجیر به آن خلوصیت و جدیت که برای خودکار می‌کند و هنر می‌آموزد برای دیگری نمی‌نماید.

۶- هرگاه تمام قوای مادی به دست دولت باشد انسان یک غلام بی اختیاری بیش نیست و هرگاه مظلوم واقع شود مظلومیت خود را نمی‌تواند ثابت کند. زیرا مظلومیّت خود را به کدام عدالتگاه مقتدری عرض نماید. در صورتی که کسی که بر علیه وی احتجاج می‌کند همانی است که بر او ظلم کرده و این ظلم را بر آن تقدیر نموده است.

۷- دولت چگونه می‌تواند ملّت اجیر و مزدور خود را در پیشبرد عملشان کنترل کند؟ زیرا این کار، کارمندان زیادی را ایجاب می‌کند تا کارهای کارگران را کنترل و مراقبت نمایند و این کارمندان بر اجیران مسلّط می‌شوند. امکان دارد از آنها رشوه بگیرند و یا در وظیفه

سستی کنند و یا بر آنها ظلم و تجاوز نمایند که همه‌ی اینها سبب بدبختی و بیچارگی محض است.

در این نظام قانونی نیست که خواستهای فطری اجتماع را در برداشته باشد و به غریزه‌ی آزادی او لبّیک بگوید و به این سبب خود «لنین» این حقیقت را صراحتاً بیان نموده می‌گوید: «بسیاری از مردم دچار اشتباه فاحش اند و عقیده دارند که قوانین باید از آزادی‌های فردی حمایت کند و ما در مقام رد این سبک مغزان و احمقان می‌گوییم: قوانین به منظور حمایت و پشتیبانی از آزادی‌های فردی وضع نگردیده بلکه قوانین به خاطر حمایت از دولت است.[۱] «مسیمو» راجع به آزادی در سایه حکومت کمونیستی چنین می‌گوید:

«در نزد کمونیستها نه آزادی بیان وجود دارد و نه آزادی عملی که ملیّون بتوانند هرگونه نظارتی را بر سیاستهای کشور بنمایند وکنفرانس هایی که نمایانگر رأی شخص باشد نوعی از انتقاد سیاسی نزد کمونیستها تلقّی می شود».[۲]

این توضیحات دلیل بر این است که در رژیم کمونیستی حقوق و ارزشهای بشری بی اعتبار است و بردگی کارگران در نظام سرمایه داری در سیستم کمونیستی به شکل دیگری به وجود آمده که عبارت از کاپیتالیسم دولتی است. که همه ملت‌ها غلام و برده‌ی حاکمان‌اند. بنابراین تا هنگامی که مشکل اقتصادی حل نشود، آرامشی هم در جهان مقرّر نخواهد شد و واضح و ثابت شد که سیستم‌های (کاپیتالیسم و سوسیالیسم) مشکل اقتصادی را از اجتماع برطرف نساختند و ارزشهای انسانی و اخلاقی را لگد مال کرده و آنها را رد نمودند.

**سیستم اقتصادی اسلام**

**مسئله ۱۶۶**- سیستم اقتصادی اسلام در میان سیستم‌های شرق و غرب همانندی ندارد و

---

۱- النظام الشیوعی، ص ۲۸.

۲- مذهب الاحرار، ۵۹.

حیات اقتصادی بشر را به طور شایسته تأمین می‌کند، زیرا محاسنی که در سیستم اقتصادی شرق و غرب موجود نیست در آن به وجه احسن وجود دارد و در عین حال از جنبه‌های منفی و مضرّ آن مبرّا و پاک است. زیرا اولین موضوعی که در اسلام مقرّر است مسئله‌ی احترام به مالکیت فردی است ولی با تراکم ثروت در دست گروه اندکی و تمرکز آن نزد عده‌ی قلیلی از مردم نیز شدیداً مخالف است و با آن مبارزه می‌کند. زیرا تراکم و جمع شدن سرمایه در دست اندکی از مردم، یگانه عامل فقر و تهی دستی در میان جامعه بشری است که اساس حکیمانه‌ی اسلام آن را محکوم نموده، راه‌های گوناگونی را برای توزیع ثروت و رفع فقر و بینوایی بشر وضع و اساس‌گذاری نموده است. قبل از این‌که به موضوع تنظیم اقتصادی اسلام به طور مختصر بپردازیم سه مسئله‌ی بدیهی و واضح را باید پیش چشم داشته باشیم.

۱- مساوات و برابری کامل و تام در مسائل تملک و مالکیت امری است محال و غیر ممکن، و ما این مسئله را ضمن یک مثالی توضیح می دهیم.

به یک شهر می‌رویم و مساوات و برابری مطلق را در آنجا می‌خواهیم بر قرار سازیم، از آغاز کار ناتوانی و عجز ما ثابت می‌شود. زیرا در شهر کوچک و بزرگ وجود دارد و اگر به همه به طور مساوی بدهیم یک نوع نابرابری است و فرضاً این کار را انجام دهیم و یک سال آنها را بگذاریم که هر کدام به قدر مال و عقل و قوت و تلاش و جدّیت خویش کار کنند آیا بعد از یک سال مساوات بین‌شان باقی می‌ماند؟ جواب حتماً منفی است.

اگر ما قصد کنیم بار دیگر مساوات و برابری را در بین‌شان بازگردانیم به این طریق که کسی که مال بیشتر را به دست آورده از مال اضافه او بگیریم و به کسی که کمتر دارد بدهیم چه کار خواهد شد؟ البته نتیجه این می‌شود که آن شخصی که به خاطر جدّیت مال زیادی اندوخته و به دست آورده دیگر آن جدّیت و سعی را در تحصیل مال نمی‌کند.

زیرا می‌بیند که از آن استفاده نکرده است و آن که سعی و تلاش را به خرج نداده، بیکارگی و تنبلی او زیاد می‌شود، زیرا می‌بیند که مال او بدون زحمت و کار آمده است. اگر بخواهیم از راه مراقبت کارها را به جایش بگذاریم هم فائده‌ی ندارد زیرا مراقبین و نگهبانان

زیادی را اگر وظیفه دهیم جز از مراقبت و نگرانی کار دیگری نمی‌کنند و در این صورت یک بخش بزرگ از کار مولّد باز می‌ماند و مراقبت به طور دائم هم میسّر نمی‌شود.

پس این فکر و نظریه از ریشه و اساس خطا و بی فائده است و از این رو خداوند در قرآن مجید ارشاد می‌فرماید: زندگی بشر مستقیم و درست نمی‌شود مگر به برتری مردم در روزی و رزق زیرا قانون اقتصادی پروردگار است: (**و الله فضّل بعضكم على بعض في الرزق**).[1]

۲- هیچ عقلی این را نمی‌پذیرد که قضیه‌ی تملک و مالکیت تنظیم و قوانین نداشته باشد. زیرا معنای آن این است که کارها بی نظم، بی سرپرست و بی اداره باشد. در این صورت قوی ضعیف را می‌خورد و مال مردم بحق و باطل صرف می‌شود و قانون ظلم و ستم قائم و ثابت می‌شود و میزان عدل و عدالت ملغی و باطل می‌گردد. پس باید تنظیم عادل، کامل، مضبوط برای قضایا و مسائل مالکیت موجود باشد.

۳- راه صحیح و درست این نیست که دولت مالک همه چیز باشد و همه مردم به نزدش مزدور و اجیر باشند زیرا این وضع، دولت را از وظیفه‌ی اساسی آن خارج می‌کند که عبارت از تنظیم برنامه‌های عمرانی و امور رفاهی و آموزش عمومی و ثابت کردن عدل و دفع ظلم است.

الف: هرگاه دولت بر املاک مردم مسلّط شود خودش مرتکب ظلم می‌شود در حالی که وی حامی عدالت و رافع ظلم باید بوده باشد.

ب: هرگاه همه‌ی ملّت اجیر و مزدور باشند بخشی بزرگ از نیروی کار صنایع معطّل می‌شود. زیرا اجیر و مزدور به آن صداقت و اخلاصی و دلسوزی که برای خود کار می‌کنند برای دیگری این طور عمل نمی‌کنند.

ج: اگر تمام مردم به نزد دولت مزدور و اجیر باشند و تمام نیرو و قوتهای مادی به اختیار دولت باشد انسان‌ها همه برده و غلام می‌شوند هرگاه مظلوم واقع شوند از خود دفاع کرده

---

۱- سوره نحل، آیه ۷۱.

نمی‌توانند و در رفع مظلومیت خود به نزد چه کسی مراجعه کنند؟ زیرا کسی که قدرت رفع ظلم را از وی دارد ظالم خود او است و ظلم را بر وی مقرّر و تحمیل کرده است.

د: دولت هرگاه طرز کار ملت اجیر را تنظیم و اداره نماید در جریان این کار به کارمندان بسیاری نیازمند است تا اداره و انضباط مزدوران خود را تنظیم کند و این کارمندان بار دوش این اجیران می‌شوند، رشوت می‌گیرند، ظلم می‌نمایند و در وظیفه خود سستی و از حد معین تجاوز می‌نمایند که اینها همه بدبختی و ضرری بزرگ است.

بعد از بیان و توضیح این سه موضوع ضروری و بدیهی که قبلاً نیز به آنها اشاره شد می‌پردازیم به این که تنها اسلام است که طریق تملّک و مالکیت (چیزداری) و قیود و حقوق و نتیجه و مآل آن را به نحو کاملی با در نظر داشت عدالت و هماهنگی با فطرت و طبیعت بشری تنظیم و ترتیب نموده است. تنظیمی که خیر و صلاح همه اقشار مردم را تحقق می‌بخشد و با هدف صحی انسان منسجم و متفق است.

تنظیمی که با شخصیت سالم و با زندگی صحیح اقتصادی انسان و با حقی که ظلم و جور در آن نباشد و با انصاف بدون از تعصب وکجی کامل موافقت دارد و بزرگترین قانون اقتصادی آن زکات است که یکی از ارکان اساسی اسلام به شمار می‌رود که در این کتاب به تفصیل از آن بحث می‌شود.

چرا این طور نباشد در حالی که این قانون را خداوندی که آفریدگار انسان و به تمام نیازمندی هایش دانا است وضع کرده است؟ و رنگی است که خداوند آن را ریخته است **(و من احسن من الله صبغة)**[1] ولی ما نمی‌خواهیم نظام اقتصادی اسلام و سیستم تملک آن را در اینجا به تفصیل بیاوریم زیرا تفصیل این مسأله جای دیگری دارد و در علم دیگری تشریح شده است. فقط یک اشاره‌ی مختصری به جامعیت سیستم اقتصادی اسلام و به این که تنها نظام الهی است که جوابگوی صحیح وکامل نیازمندی‌های بشر است و روزی می‌رسد که بشر نه تنها به واسطه نجات و سعادت آخرت خود به آن رو بیاود، بلکه به

---

۱- سوره بقره، آیه ۱۳۸.

واسطه‌ی اصلاح حیات و تأمین زندگی به وجه شایسته و مطابق فطرت خویش به آن متمسّک می‌شود و اکنون ما علائم و نشانه‌های قویِ آن را به چشم سر مشاهده می‌کنیم.

**اولین راهی که اسلام برای توزیع ثروت و رفع نیازمندی‌های بشر وضع نموده زکات است**

**مسئله ۱۶۷**- اسلام مسئله‌ی زکات را بر ثروتمندان و مالکان نصاب به عنوان یک فریضه‌ی قطعی مقرّر نموده به نحوی که یکی از ضروریّات اولیه اسلام به شمار می‌آید و در بسیاری آیات بیّنات با فریضه نماز که ستون دین و رکن دوم اسلام است یک جا ذکر گردیده است و مسائل آن به طور مفصّل و طرز تنظیم و ترتیب آن با بیان مسائل جزئی جداگانه تفصیل خواهد یافت.

**فایده‌ی اجتماعی زکات**

**مسئله ۱۶۸**- زکات امنیّت را در جامعه بشری بر قرار نموده آن را مستحکم می سازد. زیرا هرگاه زکات مال از طرف ثروتمندان به فقرا و متسحقین کما حقه داده شود احتیاج و نیازمندی از جامعه برداشته می‌شود و همه‌ی طبقات جامعه در زندگی خویش آرام گردیده و حیات خود را به امن و آرامی و با الفت و محبت سپری می‌نمایند. تمام مفاسد اجتماعی از قبیل سرقت و غارت و چپاول و... از بین مردم دور می‌شود. زیرا یگانه علت این مفاسد، احتیاج و نیازمندی وکینه توزی و بخل و حسد می‌باشد که توسط ادای زکات از بین می‌رود.

بنابراین ادای زکات سبب پیدایش الفت و محبت در بین طبقه نیازمند و ثروتمند گردیده تمام افراد جامعه به یک روحیه وحدت و الفت زندگی نموده، نزاع و خصومت دیگری به وجود نمی‌آید.

آری: فریضه‌ی زکات یک نظام اجتماعی است که توازن و تعاون را بین طبقات امّت حفظ می‌کند و دین اسلام اولین مکتبی است که قانون زکات را وضع نموده است. هنگامی که دولت‌های اروپائی به فکر وضع مالیات بر سرمایه دار نشده بودند اگر حکومتهای اسلامی به عنوان انجام وظیفه‌ی دینی فریضه‌ی زکات را جمع می‌نمودند هیچ نیازمندی در اجتماع باقی نمی‌ماند و در همه شهرهای اسلامی به عنوان نمونه یک نفر پیدا نمی‌شد

که از فقر و تنگ دستی بنالد و شاهد وگواه این مطلب به طور مثال زمان خلافت صحیح و درست عمربن عبدالعزیز می‌باشد که در آن زمان به اساس تطبیق کامل قانون اقتصادی اسلام کسی پیدا نمی شد که زکات را قبول کند.

**سبب زندانی شدن زندانیان**

**مسئله ۱۶۹**- ما اگر در زندآنهاداخل شویم و از زندانیان و محبوسانی که محکوم به حبس و زندان شده‌اند و حریّت و آزادی‌شان از بین رفته، از خانواده و وطن و دوستان خویش جدا شده‌اند سبب زندانی شدن آنها را بپرسیم البتّه می‌گویند: ما که مرتکب این جنایات ناشایسته و زشت گردیدیم علتش فقر وگرسنگی است و ما را فقر مادی و معنوی به این جنایات گرفتار نموده است. اگر به تاریخ مراجعه کنیم، خصوصاً تاریخ جاهلیت عرب را ورق زنیم در می‌یابیم که جنگهای خانمانسوز داخلی که منجر به خونریزی و تلف شدن مال و دارائی می‌گردید، در اکثر و اغلب موارد علّتش فقر و تهیدستی بوده است. حتی گرسنگی شان به درجه‌ای رسیده بود که از ترس گرسنگی و فقر دختران خود را می‌کشتند. از این رو قرآن کریم از این عمل غیر انسانی آنها را باز می دارد و می فرماید:

**(و لا تقتلوا اولادکم خشیة املاق)**[1] «شما اولاد خود را از ترس گرسنگی نکشید.»

البتّه چیزی که در رفع و از بین بردن این فاجعه تأثیر دارد همانا تبلیغ و مواعظ مبلغین و واعظان مسلمین است که در جلسات، منابر و نشریات خود به وعظ و تبلیغ بپردازند و طبقه ثروتمند و دارا را نصیحت کنند و آنها را آگاه سازند تا دست کرم و سخاوت را به طرف فقرا و مساکین دراز نمایند و حقوق مالی خود را از قبیل زکات، صدقه‌ی فطر، قربانی و غیره به مستحقین برسانند. اضافه بر آن آنها را از خیرات و تبرعات بهره‌مند سازند تا باشد امنیت کامل که فوق همه نعمت‌های الهی است در بین جامعه بشری ثابت گردیده و مفاسد اخلاقی که سبب بد امنی و ناآرامی مخلوق است از بین برود.

---

۱- سوره اسراء، آیه ۳۱.

**فقر و گرسنگی بزرگترین عامل سرقت و دیگر مفاسد اخلاقی**

**مسئله ۱۷۰**- انسانی که به فقر وگرسنگی مبتلا شد و چاره‌ی بدون دزدی مثلاً نداشت و مرتکب دزدی گردید این عمل به واسطه‌ی فقر و تهیدستی برایش حرفه و عادت می‌شود و این عادت و روش به اولادش سرایت نموده راه و روش پدر خود را اختیار می‌نمایند و به همان خصلت تربیت می‌یابند. به نحوی که به اعمال ناشایسته مانند کشتن، غارت اموال، دزدی و بر هم زدن آرامش افتخار می‌نمایند و این را برای خود شجاعت و مردانگی می‌دانند و این موضوعی است که در دهکده‌ها و شهرهای کوچک و حتّی در پایتخت کشورها مشاهده می‌شود. ناامنی مردم را تهدید می‌نماید، طبقه‌ی ثروتمند در آن خواب راحتی ندارند و همیشه پریشان می‌باشند. راه علاج این کار فقط مبارزه با فقر فرهنگی و مادی با نشر علوم اسلامی و دادن زکات و دیگر وجایب مالی است که سبب از بین رفتن فقر و مستحکم شدن امنیت و آرامی همه مردم است.

**فایده‌ی مشروعیت زکات برای گیرنده‌ی آن**

**مسئله ۱۷۱**- زکات و صدقه طوری که قبلاً تشریح شد فوائد و منافع بسیاری دارد؛ برای دهنده و برای اجتماع و برای گیرنده. اما فایده‌ای که برای گیرنده‌ی زکات می‌باشد تنها به این خلاصه نمی‌شود که ازگرسنگی، برهنگی و... او را نجات دهد. بلکه فایده‌ی بزرگتری دارد که عبارت از دور ساختن ذّلت و خواری و فروتنی در برابر ثروتمند و غنی و ریختن آبرو در برابرشان و دراز نمودن دست مذلّت و خواری است. خصوصاً در صورتی که دنیادار بخیل و ممسک باشد که هیچ نوع رحمت و شفقت در دلش نیست بلکه دلش از سنگ سخت‌تر است. زیرا ذلّت سؤال (گدایی) سخت‌ترین مصیبت است برای انسان در زندگی دنیا.

البتّه دنیاداری که مروّت و رحم ندارد و به یاد همسایه‌ی فقیر خود نیست غالباً دنیاداری است که اصلاً فقیر بوده بعداً به ثروت رسیده است و او فکر می‌کند که اگر من صدقه بدهم به اندک زمانی فقیر می‌شوم و چقدر زیبا است ارشاد گهربار رسول اکرم ﷺ که در این باره چنین

درّفشانی نموده‌اند: «البتّه اگر دست خود را تا به آرنج به دهان ماری بنمایید و آن را بگزد بهتر است از این که از کسی سؤال کنید که چیزی نداشته و صاحب مال شده است.»

**ایثار و کرم را از اهل بیت رسول الله ﷺ بیاموزید**

**مسئله ۱۷۲**- روایت شده که حضرت امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما مریض و بیمار شدند. رسول اکرم ﷺ با جماعتی به دیدنشان آمدند و به حضرت علی فرمودند که برای شفای فرزندان خود نذر بنمایید. حضرت علی و بی‌بی فاطمه و کنیزشان نذر نمودند که اگر فرزندان‌مان را خدا شفا دهد سه روز روزه می‌گیریم و این نور چشمان شفا یافتند و درخانه‌ی‌شان غذا موجود نبود.

حضرت علی ﷺ سه پیمانه (صاع) جو، قرض نمودند و بی‌بی فاطمه ﷺ یک پیمانه را آرد نمود و پنج قرص نان پخت و وقت افطار پیش روی خود نهادند تا افطار نمایند. سائلی ایستاد وگفت: یا اهل بیت محمّد! مسکینی از مساکین مسلمانم به من غذا دهید؛ خداوند از مائده‌های جنّت شما را غذا دهد. هر پنج قرص نان را به سائل دادند و به آب افطار نمودند. فردا روز، روزه گرفتند و در شام روز دیگر طعامی را به نزد خود به جهت افطار حاضر نمودند، یتیمی به دروازه‌ی‌شان ایستاد و آن طعام را به وی دادند و در روز سوم نیز اسیر و بندی (زندانی) آمد و آن قرص‌ها را به او دادند و در این سه روز به غیر از آب چیز دیگری نچشیدند.

صبح روز چهارم حضرت علی دست امام حسن و امام حسین را در حالی می‌گیرد که از گرسنگی زیاد می‌لرزند و به نزد رسول کریم ﷺ با ایشان می‌رود. رسول کریم ﷺ به همراه شان به نزد حضرت فاطمه ﷺ می‌روند و او را می‌بینند که در جای نماز خود نماز می‌خواند و گرسنگی او را ضعیف ساخته است. در این وقت است که این آیات بینات نازل می‌شود:

**(یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا. و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و**

**اسیرا. انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا)**[۱]
طعام و غذا را در حالی که آن را دوست دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند و می‌گویند: ما این طعام را به شما می‌دهیم به جهت رضا و دوستی خدا از شما مزد و سپاسی نمی‌خواهیم.»

**مسئله ۱۷۳**- آری دادن زکات حکمت بزرگ دیگری را در بر دارد و آن عبارت از این است: کفار فقیر و مسکین وقتی حالت مسلمین را پیش از اسلام مشاهده کنند که به حالت بسیار بد و بینوائی و زندگی سختی گرفتار بودند و بعد از مشرف شدن به دین اسلام آن حالت به یک زندگی آرام و آبرومندانه و معیشت شایسته تبدیل گردید، بدون شک به دین اسلام علاقه‌مند می شوند تا از ذلّت فقر و مسکنت نجات یابند و در پرتو عظمت و جلال دین مقدّس اسلام زندگی نمایند.

**گناه و ضرر منع زکات**

**مسئله ۱۷۴**- زکات یکی از مبانی اسلام بوده و قرآن مجید آن را در ردیف نماز که از بلندترین نشانه‌های دین است قرار داده است (**و اقیمواالصلوٰة و اتوالزکوٰة**)[۲]. از این رو خداوند آنانی را که زکات نمی دهند و در ادای آن کوتاهی می‌نمایند، سخت مورد سؤال و نکوهش قرار داده می‌فرماید:

(**والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشر هم بعذاب الیم**)[۳] «آنانی که طلا و نقره را ذخیره و گنج می‌نمایند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند پس آنها را به عذاب دردناک مژده ده».

ابوهریره ﷺ به روایت مسلم از پیغمبر ﷺ روایت می‌کند که فرموده‌اند: «هیچ صاحب طلا و نقره‌ی نیست که حق آن را ادا نمی‌کند، مگر اینکه طلا و نقره و دینار و درهم وی قطعه‌ها و صفحه‌های هموار آتشین می‌گردد و در آتش دوزخ سخت داغ می‌شود و پهلو و

---

۱- سوره انسان، آیات ۹-۷.
۲- سوره بقره، آیه ۴۳.
۳- سوره توبه، آیه ۳۴.

پیشانی و پشت این دنیا دار و صاحب طلا و نقره که زکات و دیگر حقوق واجب آن را ادا نکرده به آنها داغ می شود و هرگاه آن صفحه‌ها برآورده شود باز به مواضع مذکور آن شخص برگردانیده می شود و داغ می‌گردد و این عذاب پنجاه هزار سال روز قیامت دوام دارد و بعداً یا راه خود را به سوی جنّت و بهشت می‌بیند و یا به سوی دوزخ».

همچنین ابوذر به روایت شیخین می‌گوید: من به حضور رسول الله ﷺ رسیدم که در سایه‌ی خانه‌ی کعبه نشسته بودند و هر لحظه‌ای که مرا می دیدند می‌فرمودند: «قسم به رب کعبه ایشان هلاک شونده و زیان کاراند». من گفتم آنها کیستند؟ فرمودند: «آنانی که مال بسیار دارند مگر کسی که از پیش روی و از عقب و از طرف راست و چپ صدقه کند و این گروه که زیاد صدقه و خیرات دهند کم می‌باشند».

هیچ شتردار وگاودار وگوسفند داری نیست که زکات آنها را نداده مگر در قیامت گاو و گوسفند و شتر وی بزرگتر و چاق‌تر گردیده صاحب خود را شاخ می‌زند و لگد مال می‌کند. هر بار یک گروه از آنها او را بزنند به عقب آن گله‌ی دیگر او را بلافاصله می‌زنند و این عذاب همیشه و دوام دار است تا وقتی که حساب مردم معلوم شود و فرمان الهی در بین مردم صادر گردد.»

عزیزان ثروتمند پیرامون این ارشادات قرآن و احادیث نبوی علیه السلام لحظه‌ای تفکّر و غور نمایند. البتّه برای‌شان واضح خواهد شد که یک لحظه این عذاب به حضور اهل محشر این قدر مشکل و دشوار است که تمام ثروت‌های دنیا و نعمات و خورد و نوشها و عیاشی های آن به این لحظه‌ی عذاب برابر نمی‌شود و شاید این ثروتمند در آن لحظه فریاد کند که ای کاش همچو دنیایی نمی داشتم و یا ای کاش زکات مال خود را در دنیا می دادم که با این ذلّت و شرمساری در این مجمع بشری گرفتار نمی شدم، و این فریادها به حالش فائده ندارد. پروردگارا! ما را به دادن چنان ثروت و دارائی امتحان منما و برای ما به لطف و کرم خود چنین دارایی را مده!

حدیث صحیح دیگری به روایت امام بخاری چنین ارشاد می‌فرماید: «کسی که خداوند برایش مال و دارایی داد و زکات آن را ادا نکرد در قیامت مال وی به صورت ماری می شود

که از بسیاری زهرش موی سرش رفته و دو نقطه‌ی سیاه (خال) بالای چشمان او است و هر دو طرف رخساره را به دهان خود می‌گیرد. و خطاب به صاحب مال می‌گوید من مال تو هستم و من گنج ذخیره شده‌ی توام». رسول کریم ﷺ بعد از آن این آیه‌ی کریمه را برای تأیید و تصدیق این مطلب تلاوت فرمودند:

**(و لا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیراً لهم بل هو شرلهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة)**[1]. «گمان نکنند آنانی که بخل و امساک می‌نمایند به چیزی که خداوند از فضل خود به آنها داده که آن به خیرشان است بلکه او برایشان بد است. زود است که آنچه به او بخل نمودند در روز قیامت طوق گردنشان شود.

**فضیلت و ارزش صدقه و زکات**

**مسئله ۱۷۵**- واضح و روشن است که در زکات دو مصلحت و خیر رعایت شده است:

۱- مصلحتی است که به نفع و فائده نفس مزکی ارتباط می‌گیرد و زکات، نفس زکات دهنده را از خصلت مهلک شح (آز) و بخل نجات می دهد. بخلی که بدترین و زشت‌ترین اخلاق و سبب بدبختی و هلاکت در آخرت است. زیرا بخیل هرگاه بمیرد در حالی جان می سپارد که دلش گرفتار دنیاست و وساوس و افکار مال و متاع قلبش را احاطه نموده و به گونه‌ای دلش را تاریک ساخته که نور ایمان در آن چندان تأثیر و فعالیت ندارد. از این رو، بعد از مردن موردخشم و غضب پروردگار و عذاب سخت او تعالی قرار می‌گیرد.

آری: کسی که بر ادای زکات خلق و عادت گیرد و امساک و بخل را از خود دور سازد، به سعادت و رستگاری فائز می‌گردد. و بزرگترین و نافع‌ترین اخلاق و خصال حمیده بعد از تواضع و فروتنی به بارگاه پروردگار سخاوت وکرم است. زیرا سخاوت، نفس را از حالت خسیس دنیوی بیرون نموده صبغه و رنگ ملکوتی و روحانی برای آن می دهد و غریزه‌ی بهیمیت و حیوانی را مغلوب ساخته و تحت فرمان قوه‌ی ملکی و روحانی می‌گرداند.

---

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۸۰.

نتیجه‌ی این تزکیه ایثار- عفو از مظالم، صبر و شکیبائی بر شدائد و مصائب دنیا و دیگر مکارم اخلاقی می باشد.

۲- مصلحت و فائده‌ی اجتماعی است. زیرا در اجتماع فقر و مسکنت درگردش و دوران است یکی یک روز فقیر و فردا غنی می شود و به عکس آن. اگر در بین اجتماع مواسات و دستگیری ذات البینی نباشد، مردم از گرسنگی و تنگ دستی هلاک می شوند.

آیات کریمه و احادیث شریفه راجع به فضیلت و ثواب صدقه و زکات زیاد است ولی به طور نمونه به چند آیه و حدیث اکتفا می شود.

۱- **(و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه)**(۱) «هر چه را خرج کنید از هر جنسی که باشد پس او (خداوند) عوض آن را می‌دهد.»

**(مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء)**(۲) «صفت مال آنانی که در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه را می‌رویاند و در هر خوشه صد دانه است و خداوند به کسی که بخواهد مزد و ثواب آن را زیادتر می‌کند».

چه معامله و تجارتی است، یک درهم صدقه را به اخلاص در راه خدا خرج کند هفتصد برابر به او ثواب و جزا می دهد و یا زیادتر به کسی که بخواهد.

**و عن ابن مسعود عن النبی ﷺ قال: لا حسد الا فی اثنین رجل آتاه الله ما لا فسلّطه علی هلکته فی الحق و رجل آتاه الله حکمة فهو یقضی بها و یعلمها** «متفق علیه»

رسول کریم ﷺ فرموده‌اند: غبطه خوردن به غیر از دو چیز به چیز دیگری نمی‌باشد: یکی کسی که خداوند به او مالی داده و او را در خرج نمودن در راه حق توفیق داده، و شخصی که خداوند به او علم دین داده و او بدان عمل نموده و به مردم می‌آموزد.»

البتّه نعمت مالی که در راه حق صرف می شود و سبب ترقّی و اعلاء کلمة الله می‌گردد و نیازمندان و محتاجان از آن بهره‌مند می شوند و نعمت علمی که صاحبش به آن عمل نماید و به دیگران می آموزد به نحوی که سبب روشنی دلهای بی خبر و آگاهی اشخاص نادان

---

۱- سوره سبا، آیه ۳۹.

۲- سوره بقره، آیه ۲۶۱.

می‌گردد، از بزرگترین نعمت‌های الهی است و مقام و ارزش آن را دارد که انسان آرزو کند که‌ای کاش من مثل او مالی و یا علمی می داشتم و در راه حق صرف می‌کردم.

**و عن ابی هریرة قال: قال رسول الله ﷺ: ما من یوم یصبح العباد فیه الا ملکان ینزلان فیقول احدهما اللهم اعط منفقا خلفا و یقول الاخر اللهم اعط ممسکا تلفا)** (متفق علیه)

«ابوهریرة از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: هیچ روزی نیست که بندگان خدا صبح کنند مگر این که دو فرشته پایین آمده و یکی از آنها می‌گوید: بارخدایا! به انفاق کننده عوض بده. و دیگری می‌گوید: بارخدایا! مال ممسک را تلف کن.»

**مسئله ۱۷۶**- در رابطه با فضیلت و ارزش صدقه به داستان دلپذیر آن هاتف غیبی گوش می‌سپاریم که رسول گرامی اسلام آن را به سخنان شیوا و زیبای خویش چنین ارشاد فرمودند. حضرت ابوهریره ﷺ از آن حضرت روایت می‌کند که فرمودند: «در وقتی مردی در بیابان می‌رفت، صدایی را در ابر شنید که باغ فلانی را آب ده، حرکت کرد ابر و آب خود را در زمین سنگزار فرو ریخت. پس ناگهان همه‌ی آن آب را جوئی از آن جوی‌ها در بر گرفت و احاطه نمود و او به دنبال آن آب رفت. ناگهان به مردی رسید که در باغ خود ایستاده و آب را با بیل خود می‌گرداند به اوگفتم: ای بنده‌ی خدا نام تو چیست؟ گفت نام من فلانی است همان اسمی که در ابر شنیده بود. گفت: چرا از نامم می‌پرسی؟ گفت: من از ابری که این آب اوست صدایی شنیدم که می‌گفت باغ فلانی را آب ده. برایم بگو تو در آن چه کار می‌کنی؟ صاحب باغ گفت حالاکه این راگفتی البتّه من حاصل باغ راگرفته و $\frac{1}{3}$ آن را صدقه می دهم و $\frac{1}{3}$ آن را به خرج خود و عیال صرف می‌نمایم و $\frac{1}{3}$ آن را به آبادانی باغ مصرف می‌نمایم.» رواه مسلم.

لحظه‌ای پیرامون این داستان آموزنده فکر شود، واضح می‌گردد که صدقه در کثرت و زیادت مال و نشو و نمای آن سهم بارزی دارد، آن طوری که در آخرت ثواب فوق العاده و عظیم را مقرّر می‌سازد به نحوی که توسط قدسیان محافظت می‌گردد و مالی که از آن بخشی در راه خدا صرف شود خداوند متعال آن را از آفات و بلیّات حفظ نموده آبیاری و تربیت

آن را به پایه‌ی کمال و پختگی به قدرت بلاکیف و توسط جنود آسمانی خویش می‌نماید.

**مسئله ۱۷۷**- قرآن مجید ارزش ایمان و صدقه در راه حق و بدی بخل و امساک و افتخار به مال و محبت را به داستان دو برادر بنی اسرائیل به بیان معجز آسای خویش بنمایش می‌گذارد. قرار روایت مفسرین کرام، دو برادر بودند در بنی اسرائیل یکی از آنان کافر به نام فطروس و دیگر مؤمن به نام یهودا، که ۸۰۰۰ دینار از پدرشان میراث مانده بود در بین خود تقسیم نمودند به هر یکی چهار هزار دینار رسید. برادر کافر زمین را به هزار دینار خرید و برادر مؤمن به پروردگار خود راز و نیاز نموده گفت: خدایا! فلانی به هزار دینار زمینی را خرید و من زمین جنّت را به هزار دینار از تو خریدم. هزار دینار را صدقه داد. برادر کافر هزار دیگر را صرف منزل و قصری برای خود نمود. برادر مؤمن مناجات نمود. خدایا! فلانی به هزار دینار قصری برای خود بنا کرد، من از تو قصری را در جنّت به هزار دینار خریدم و هزار دینار را در راه خدا صدقه داد. برادر کافر هزار دینار را داد و همسری برای خود گرفت و برادر مؤمن به راز و نیاز پرداخت گفت: خدایا! من از زنهای جنّت را به هزار دینار خواستگاری کردم. باز برادر کافر اثاثیه‌ی منزل خرید، و برادر مؤمن به بارگاه الهی فریاد نموده گفت خدایا! من خدمتکاران و متاع جنّت را از تو به هزار دینار خریدم. و هزار دینار دیگر را صدقه داد.

برادر مؤمن سخت محتاج و نیازمند گردید وگفت: به نزد برادر خود می‌روم، شاید به من کمک نماید. در سر راه او نشست و او با خدمه و حاضران خود به وی رسید و او را شناخت، گفت: فلان نیستی؟

گفت: بلی

گفت: چه می‌خواهی؟

گفت: بعد از تو سخت محتاج شدم، آمدم تا به من کمک و یاری نمایی.

گفت: مال خود را چه کردی من به همراه تو تقسیم نمودم و تو سهم خود را گرفتی؟

وی داستان حرف‌های خود را با وی گفت. اما برادرش که به ثروت و دارایی خویش

مغرور بود و از صدقه و خیرات نفرت داشت طوری که قرآن کریم به آن اشاره فرمود، او را گرفته داخل باغ و تعمیرات و دارائی‌های خود نموده هریک را به وی نشان می‌داد و بر وی ادعای برتری می‌نمود که دارای نعمت‌های رنگارنگ هستم و ثروت و دارائی من زیاد است و من دارای خدم و حشم هستم و... و این ثروت و دارائی دنیا را سبب خوبی و برتری خود می‌دانست، و این دارائی او را این قدر غافل و مغرور ساخته بود که اصلاً مرگ و از بین رفتن را فراموش کرده بود حتی به این نظر بود که این نعمت و باغ و زمین من همیشه است و از بین نمی‌رود و می‌گفت: **(ما اظن ان تبید هذه ابدا)** «من گمان نمی‌کنم که این بوستان خرم و سرسبز و پر از میوه‌های رنگارنگ از بین برود». طوری که اکثر ثروتمندان مسلمان نیز غفلت و غرور ایشان را احاطه نموده و امید دراز آنها را به جایی کشانیده که به زبان حال این را اظهار می‌دارند.

آری: محبت دنیا بسیاری را به این مقام آورده که از قیامت انکار و طوری که این اسرائیلی می‌گوید: «**و ما اظن الساعة قائمة**» «من گمان نمی‌کنم که قیامتی باشد» و اگر به گونه‌ای که تو عقیده داری، قیامت باشد و به حضور پروردگار خویش بازگردم آخرتم از دنیایم بهتر است. زیرا من در دنیا از تو بهترم و این دلیل کرامت و برتری من است.

برادر مؤمن که با او صحبت داشت خطاب به وی نموده او را متوجه آفرینش و آفریدگار خود نموده و گفت: «**اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلا؟**» «آیا تو به پروردگاری که اصل تو را از خاک سپس از نطفه (آب منی) آفرید و تو را انسان کامل ساخت کافری شدی؟» ولی من عقیده‌ی کامل دارم و می‌گویم خداوند پروردگار من است و هیچ چیزی را با او شریک نمی‌سازم. و چرا در حالی که به بوستان خود داخل می‌شوی- ما شاءالله لا قوة الا باللّه- نمی‌گوئی؟ اگر من را می‌بینی که از تو در مال و اولاد کمتر دارم، امید است که خداوند برای من باغ و بوستانی بهتر دهد و باغ و بوستان تو را نسبت به کفر و امساک تو از بین ببرد که از آسمان صاعقه و آتشی در شب فرستاده شده و باغ و آب آن را از بین برده است و درختان بوستانش همه در روی زمین افتاده است. این وقت است که از ندامت و حسرت دست‌ها را به هم می‌زند و می‌گوید: ای کاش به پروردگار خویش شریک

نمی‌آوردم و طغیان و بخل و امساک را پیشه‌ی خود قرار نمی‌دادم و کسی نیست که به فریادش برسد. آری، در قیامت فرمان و ولایت از آن حق تعالی است و او بهترین جزا دهنده است و عاقبت و نتیجه‌ی طاعتش بهتر است از فرمانبرداری غیر آن.

البتّه این بیچاره طوری که در دنیا از مال و متاعش به خاطر کفر و بخل و امساکش محروم گردید در آخرت نیز مورد بازپرسی و سؤال و مستحق عذاب الهی قرار خواهد گرفت.

خدایا: ما را از محبّت دنیا به گونه‌ای که باعث بدبختی و شرمساری دنیا و آخرت شود، نجات بفرما.

پروردگارا: به ما دنیایی عطا بفرما که وسیله‌ی نجات و فلاح و رستگاری آخرت ما شود و به بینوایان و محتاجان و نیازمندان به خاطر رضا و خشنودی تو دستگیری نماییم. آمین

**زکات جواهر و اشیاء قیمتی**

**مسئله ۱۷۸**- در جواهر نفیسه و لولو و مانند آن از لعل، یاقوت، زمرّد و امثال آنها زکات نیست. اگر چه قیمت آنها به هزارها برسد مگر در صورتی که این اجناس برای تجارت باشد. قاعده‌ی کلی در باب زکات این است که در اشیاو اموال غیر از طلا و نقره و حیوانات سریله (که بخودی خود در چراگاههای عمومی تغذیه می‌شوند و برای تغذیه و علوفه‌ی‌شان خرج و مصرف اضافی‌ای تأدیه نمی‌شود) وقتی زکات واجب می‌شود که به نیّت تجارت باشد و مانعی که منجر به تکرار واجب گردد وجود نداشته باشد و نیّت تجارت پیوست و متصل به عقد تجارت باشد مثلاً در حین مبادله‌ی مال به مال در عقد خریداری یا اجاره و یا قرض، نیت تجارت را داشته باشد، که در این صورت زکات لازم می‌شود.

**مسئله ۱۷۹**- اگر در عروض نیت تجارت را بعد از عقد نمود و یا مال را برای ذخیره و نگهداشت خرید به این نیت که اگر وقتی فائده کند آن را می‌فروشم، زکات ندارد. چنانچه زمین خراجی یا عشری را به نیت تجارت خرید و یا تخم را به نیت تجارت خرید و زرع نمود، در این صورتها زکات واجب نمی‌شود. زیرا در این چیزها عشر و خراج واجب است

اگر زکات هم واجب شود دو حق لازم می‌شود و در حقوق الله که به اموال نامیه تعلق دارد، دو حق به یک مال واجب نمی‌شود.

**زکات گاو و گوسفند**

**مسئله ۱۸۰**- در شتر وگاو وگوسفند وقتی زکات می‌شود که سائمه باشد. سائمه حیوانی است که صاحبش او را در صحرا رها کرده تا در بیشتر سال بچرد به جهت گرفتن شیر یا نسل یا جهت چاقی که برای کشتن نباشد. اگر حیوان را جهت کشتن یا بار کردن یا سوار شدن یا زرع نمودن به صحرا رها نمود زکات ندارد اگرچه بیشتر سال را به دهان خود بچرد، و اگر برای تجارت اورا در صحرا رهاکرد، مال التجاره است و مانند مال تجارتی از آن زکات بدهد. اما اگر نصف سال یا بیشتر او را علف داد، سائمه گفته نمی‌شود و زکات هم ندارد طوری که هرگاه خود حیوان بدون اراده‌ی صاحبش به صحرا بچرد زکات ندارد، اگرچه از نصف سال بیشتر بچرد. حیوان موقوفه و اسب جهاد و حیوانات کور و شل زکات ندارد زیرا آنها به دهان چریده نمی‌توانند.

**زکات شتر**

**مسئله ۱۸۱**- نصاب اول شتر پنج است. هرگاه شترهای مالک بـه پـنج نـفر رسید یک گوسفندی بدهد تا به بیست شتر در هر پنج شتری یک گوسفند، بز یا میش سالم از عیب بدهد گوسفندی که یک سال را تمام کرده به سال دوم داخل شده باشد اگرچه شترهایش عیبی باشند. هرگاه شترهایش به بیست و پنج رسید، یک شتر بنت مخاض بدهد و آن شتر است که به سال دوم داخل شده است تا به ۳۵ و هرگاه تعداد شترهایش به ۳۶ رسید بنت لبون بدهد، و آن شتری است که دو سال را تکمیل نموده به سال سوم داخل شده است تا به ۴۵ شتر و هرگاه به ۴۶ رسید حقه بدهد و آن شتری است که سه سال را تکمیل نموده به سال چهارم داخل شده است. هرگاه تعداد شترهایش از ۶۱ تا به ۷۵ رسید جذعه بدهد یعنی شتری است که به سال پنجم داخل شده است. در ۷۶ تا به ۹۰ دو بنت لبون (شیرده) بدهد و در ۹۱ تا ۱۲۰ دو حقه بدهد.

بعداً زکات را از نو آغاز کند و در هر (۵) شتر یک گوسفند و دو حقه بدهد و در ۱۴۵ یک بنت مخاض و دو حقه بدهد و در (۱۵۰) سه حقه و بعد در (۵) شتر یک گوسفند و سه حقه بدهد تا ۱۷۴ و در ۱۷۵ تا ۱۸۵ سه حقه و یک بنت مخاض و در ۱۸۶ تا ۱۹۵ سه حقه و یک بنت لبون و در ۱۹۶ تا به ۲۰۰ چهار حقه بدهد و در ۲۰۰ مخیّر است می خواهد (۴) حقه بدهد و می‌خواهد (۵) بنت لبون بدهد.

بعد زکات را از سر بگیرد در پنج شتری که از دویست زیاده شود، یک گوسفند بدهد تا به ۲۲۴ و در ۲۲۵ تا به ۲۳۵ چهار حقه و یک بنت مخاض و یا (۵) بنت لبون و یک بنت مخاض و در ۲۳۶ تا ۲۴۶، ۴ حقه و یک بنت لبون و یا ۶ بنت لبون بدهد در ۲۴۶ تا ۲۵۰ پنج حقه بدهد هرگاه از این عدد نیز زیاد شود در هر (۵۰) عدد زیادی مانند قانون مقرره که گذشت زکات را بدهد تا (۲۴) در هر پنج شتری یک گوسفند و در (۲۵) یک بنت مخاض پنج حقه یا (۶) بنت لبون و یک بنت مخاض تا به (۳۵) و هرگاه به ۳۶ رسید بنت لبون را با پنج حقه بدهد تا به ۲۹۵ و در ۲۹۶ تا به ۳۰۰ شش حقه بدهد. به این طریق در هر (۵) افزایش زکات را افزود نماید تا پنجاه که افزوده شد یک حقه می‌شود. در شتر، باید ماده شتر را زکات دهد. شتر نر روا نیست مگر اینکه قیمت ماده‌ی او را حساب کند.

## جدول نصاب زکات شتر

| نصاب | عفو | مقدار زکات |
|---|---|---|
| ۵ تا ۹ رأس | ۴ رأس | یک رأس گوسفند |
| ۱۰ تا ۱۴ رأس | ۴ رأس | دو رأس گوسفند |
| ۱۵ تا ۱۹ رأس | ۴ رأس | سه رأس گوسفند |
| ۲۰ تا ۲۴ رأس | ۴ رأس | چهار رأس گوسفند |
| ۲۵ تا ۳۵ رأس | ۱۰ رأس | یک بنت مخاض (شتری که به سال دوم داخل شده است) |
| ۳۶ تا ۴۵ رأس | ۱۰ رأس | یک بنت لبون (شتری که دو سال را تکمیل نموده به سال سوم داخل شده است |
| ۴۶ تا ۶۰ رأس | ۱۴ رأس | یک رأس حقه (شتری که ۳ سال را تکمیل نموده به سال چهارم داخل شده است |
| ۶۱ تا ۷۵ رأس | ۱۴ رأس | یک رأس جذعه (شتری که به سال پنجم داخل شده است) |
| ۷۶ تا ۹۰ رأس | ۱۴ رأس | بنتا لبون |
| ۹۱ تا ۱۲۰ رأس | ۱۷ رأس | حقتان (دو حقه) |
| ۱۲۱ تا ۱۲۴ رأس | ۴ رأس | حقتان و شاة (دو حقه و یک رأس گوسفند) |

### زکات گاو

**مسئله ۱۸۲**- نصاب گاو ۳۰ است. هرگاه گاوهای صاحبش به (۳۰) رأس رسید و سائمه باشد (یعنی صاحبش بیشتر سال آنها را در صحرا فرستاده تا در آن بچرند) اگر به آنها علف می داد زکات ندارد مگر در صورتی که برای تجارت باشد. در این صورت قیمت آنها معتبر است چنانکه اگر قیمت آنها به نصاب گاو می رسید زکات بدهد ورنه خیر. عدد آنها در این صورت معتبر نیست. در ۳۰گاو یک «تبیع» یعنی گاو نری که یک سال را تمام کرده و به سال دوم داخل شده است و اگر می خواهد تبیعه بدهد یعنی ماده گاوی که یک سال را تمام کرده و به سال دوم داخل شده است (توشک). در چهل گاو مسن یعنی گاو نری که به سال سوم داخل شده یا مسنه، ماده گاوی که به سال سوم داخل شده و بعد در هر ۳۰ رأس یک تبیع و در هر ۴۰ عددی یک مسنه بدهد. اما در زیادتی که بین ۴۰ الی ۶۰ یا بعد از ۶۰ پیدا می شود بنا به روایت امام و قول یارانش که مفتی علیه است تا به ۶۰ عفو است و از ۶۰ که زیاد می شود به حسابش بدهد. گاو و گاومیش برابر است و هر دو یک حکم دارد.

## جدول نصاب زکات گاو

| نصاب | عفو | مقدار زکات |
|---|---|---|
| ۳۰ تا ۳۹ رأس | ۹ رأس | یک رأس تبیع یا تبیعه (توشک) «گاو نر یا ماده که یک سال را تمام کرده و به سال دوم داخل شده است |
| ۴۰ تا ۵۹ رأس | ۹ رأس | یک رأس گاو مسن یا مسنة (گاو نر یا ماده که به سال سوم داخل شده است. |
| بعد در هر ۳۰ رأس یک تبیع و در هر چهل رأس یک مسنة بدهد.<br>هرگاه تعداد گاوها از شصت رأس افزون گردید بعد به صاحبش بدهد. | | |

### زکات گوسفند

**مسئله ۱۸۳**- نصاب گوسفند ۴۰ است. میش و بز فرقی ندارد زیرا نص به اسم گوسفند آمده است که شامل میش و بز هر دو را می شود. اگر میش نصاب را تکمیل نمی کرد مثلاً ۳۰

رأس میش داشت و ۱۰ رأس بز یا به عکس آن، نصاب کامل می‌شود و بعد ازگردش سال زکات واجب می‌شود ولی در ادای واجب برابر نیست. زیرا اگر نصابش میش باشد میش واجب می‌شود و اگر بز باشد بز واجب می‌شود و اگر از هر دو باشد از بیشتر واجب می‌شود و اگر برابر باشد فروتر اعلی و یا اعلی فروتر را بگیرد. مثلاً میش از بز اعلی است فروتر وکم بهاتر آن را بگیرد و بز از میش فروتر است پس خوبتر آن را بگیرد.

**مسئله ۱۸۴**-گوسفند که از ۴۰ زیاد شد تا ۱۲۰ عفو است زکات ندارد به (۱۲۱) رسید دو رأس زکات می‌شود و این در صورتی است که مالک و صاحب آن یک نفر باشد اما اگر در بین سه نفر مشترک بود سه گوسفند می‌شود بر هرکدام یکی واجب است و اگر همه از یک نفر بود زکات گیرنده نمی‌تواند که چهل چهل بسازد و سه گوسفند زکات بگیرد. اگر ۴۰ گوسفند بین دو نفر مشترک بود به هیچ کدام زکات نمی‌شود.

از (۱۲۱) الی (۲۰۰) زکات عفو است و اگر یک رأس افزوده شود و به ۲۰۱ رأس رسید سه گوسفند زکات می‌شود. در (۴۰۰) رأس چهار رأس واجب می‌شود و ما بین (۲۰۱) و (۴۰۰) زکات ندارد عفو است و بعد هرچه زیاد شود در هر (۱۰۰) رأس یک رأس زکات واجب می‌شود. گوسفندی راکه زکات می‌دهد باید دندان کشیده باشد که یک سال را تمام کرده و به سال دوم وارد شده باشد.

## جدول نصاب زکات گوسفند

| نصاب | عفو | مقدار زکات |
|---|---|---|
| ۴۰ تا ۱۲۰ رأس | ۸۰ رأس | یک رأس گوسفند |
| ۱۲۱ تا ۲۰۰ رأس | ۸۰ رأس | دو رأس گوسفند |
| ۲۰۱ تا ۲۹۹ رأس | ۹۸ رأس | سه رأس گوسفند |
| ۴۰۰ تا ۴۹۹ رأس | ۹۹ رأس | چهار رأس گوسفند |
| بعد هر مقدار تعدادگوسفندان زیادتر شود در هر یک صد رأس یک رأس زکات واجب می‌شود. | | |

**مسئله ۱۸۵**- اسبان سائمه (رها کرده شده برای چریدن) بنا به قول مفتٰی علیه زکات ندارد. خر و قاطر در صورتی که برای تجارت نباشد نیز زکات ندارد. حیواناتی که برای کار معین شده برای شخم زدن زمین و یا آبیاری آن و یا حیوانی که سائمه نیست بلکه صاحبش برای آن علف و خوراک تهیه می‌نماید زکات ندارد مگر در صورتی که حیوان علف خوار برای تجارت باشد، که در این صورت به اساس قیمت زکات داده می شود.

بره، میش، بزغاله، بز، جُنگ شتر، گوساله گاو، زکات ندارد مگر در صورتی که در میان آنها کلان سالی موجود باشد. به طور مثال ۳۹ بره میش دارد و یک میش یا بز دارد و یا چهار جنگ دارد و یک شتر بزرگسال دارد زکات واجب می شود و همان گوسفند بزرگ را زکات دهد در صورتی که اعلی نباشد ورنه میانه لازم می شود. اگر گوسفند بزرگ بعد از تمام شدن سال هلاک شد زکات ساقط می شود و اگر خورد سالان هلاک شدند و بزرگ باقیمانده یک چهلم قیمت آن را زکات دهد و اگر بعد از گردش سال همه نصاب هلاک شد زکات ساقط می شود. اگر بعد از گردش سال صاحب مال نصاب مال خود را هلاک نمود و از بین برد زکات همان سال به ذمّه او باقی است که باید آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۶**- شخص مال را به دیگری به قرض یا عاریت داد و یا مال التجارة را به مال التجارة مبادله نمود و هلاک شد و یا قرض گیرنده و عاریه گیرنده انکار نمودند و شاهدی هم موجود نبود و یاقرض گیرنده مرد و مالی از وی نماند، در همه‌ی این صورت‌ها زکات ساقط می شود. اما مبادله‌ی مال التجارة به غیر مال التجارة مانند لباس پوشیدنی و یا حیوانات سائمه را به حیوانات سائمه مبادله نمود خواه از جنس آن باشد مانند گوسفند به گوسفند و یا از جنس آن نباشد مانند مبادله گوسفند به گاو و یا به غیر سائمه مانند مبادله‌ی گوسفند به پول نقد و یا سکه‌ی نقره و یا طلا در این صورت‌ها استهلاک گفته می شود و مال هلاک شده نصاب به شمار می‌رود، و زکات بر او لازم می شود.

**مسئله ۱۸۷**- در زکات، عشر، خراج، صدقه‌ی فطر، نذر، وکفاره‌ی که غیر از آزاد نمودن

مملوک باشد، دادن قیمت روا است. مثلاً چهار رأس گوسفند میانه زکات مالک می‌شود که قیمت آنها مساوی سه گوسفند چاق و اعلی می‌باشد همین سه گوسفند را به جای آن چهار گوسفند میانه بدهد جائز است.

اگر یک گاو بنت لبون میانه زکات وی می‌شود و در عوض آن یک رأس بنت مخاض اعلی که قیمت آن به قیمت آن بنت لبون برابر است بدهد زکات وی درست است ولی قیمت فقط در نصابهای غیر مثلی درست است در نصابهای پیمانه‌دار و وزنی جائز نیست. مثلاً اگر چهار پیمانه گندم خوب و سره را به جای پنج پیمانه گندم پست داد یا چهار درهم جید و سره را به جای پنج درهم زیوف و غیر سره داد، جایز نیست فقط از جای چهار حساب می‌شود باید یک پیمانه و یک درهم دیگر را نیز بدهد تا زکات از ذمّه‌ی او کاملاً ادا شود. در این نصاب‌ها اگر از غیر جنس آن داد قیمت معتبر است مثلاً چهار پیمانه جو، عشر وی می‌شود و او به عوض آن سه پیمانه گندم می‌دهد که قیمت آن مساوی چهار پیمانه جو است جائز می‌شود. تنها در صورتی قیمت درست نیست که از جنس آن ادا کند. مثلاً به عوض پنج پیمانه گندم میانه چهار پیمانه گندم اعلی بدهد که این کار درست نیست.

**مسئله ۱۸۸**- در زکات قیمت روز وجوب، اعتبار دارد نه روز ادا. اما در قیمت حیوانات سائمه به اجماع قیمت روز ادا معتبر است نه روز وجوب. مثلاً در روز جمعه که سال تمام شد و بر ذمّه‌ی آن واجب گردید قیمت یک گوسفند زکات (۵۰) هزار و بعد از یک هفته روزی که می‌خواهد ادا کند قیمت آن (۶۰) هزار شده، باید (۶۰) هزار بدهد و قیمت همان شهری اعتبار دارد که نصاب مال در آنجاست. اما اگر مالش در بیابان بود قیمت همان شهری اعتبار دارد که مالش به آن موضع نزدیکتر است.

**مسئله ۱۸۹**-زکات‌گیرنده فقط میانه را بگیرد اعلی و ادنی را نگیرد، بلکه از اعلی پست‌تر و از ادنی بلندتر را بگیرد. مثلاً اگر بنت لبون واجب شد بنت لبون پست و یا اعلی را نگیرد بلکه بنت لبون میانه را بگیرد زیرا به روایت جماعت محدّثین رسول اکرم ﷺ وقتی معاذ را

به یمن فرستادند فرمودند (ایاک و کرائم اموالهم) ازگرفتن مالهای خوب و پر ارج بپرهیز. در گرفتن میانه رعایت فقرا و صاحبان مال هر دو می شود و اگر همه اعلی و سره بود زکاتش نیز اعلی و سره می شود. اگر زکات گیرنده مال پست را با افزودی قیمت میانه و یا اعلی را با پس دادن زیادتی قیمت اعلی بگیرد اشکالی ندارد. اگر قیمت میانه را پرداخت نماید هم جائز است. ولی در صورت اول زکات گیرنده باید قبول نماید و در صورت دوم رضای زکات گیرنده شرط است. کسی مثلاً چهل گوسفند یک نصاب دارد و در بین سال گوسفندهای بیشتر برایش پیدا می شود و یاکسی برایش بخشید یا میراث گرفت و یا خرید، این گوسفندان وی به نصاب اصلی آن ضم می شود و به گردیدن سال بر اصل نصاب سال بالای این گوسفندان وی نیز تمام می شود. باید از همه زکات بدهد. در صورتی ضم می شود که از یک جنس باشد. طلا به نقره و نقره به طلا ضم می شود. اگر جنس مفاد مخالف اصل نصاب باشد ضم نمی شود. مثلاً پنج شتر دارد و شش ماه از آن‌هاگذشته که چهل گوسفند مفاد نمود، این گوسفندها به نصاب شتر ضم نمی شود. به تمام شدن سال بر شترها، سال بر آن‌ها تمام نمی شود. باید از حینی که مالک گوسفندها شده یک سال کامل بگذرد بعداً زکات واجب می شود، زیرا جنس آن‌ها مخالف است.

اگر زکات پول نقد را داد بعد به آن پول‌هاگوسفند خرید، این گوسفندها ضم نمی شود و فایده هر مال به اصل آن ضم می شود. مثلاً بره و بزغاله‌های گوسفند به آن‌ها ضم می شود و فایده پول نقد به نصاب پول نقد ضم می شود.

اگرگروهی باغی (ستمگر) زکات مالهای ظاهر را مانند: حیوانات سائمه، عشر و خراج راگرفتند و یا سالها صاحب مال به نزدشان بود و زکات مالهای مذکور را از وی نگرفتند. اگر چنانکه زکات را به مصرف شرعی آن قرار دادند دوباره ادای آن لازم نیست و اگر به مصرف شرعی آن صرف نکردند باید عندالله دوباره ادا نمایند. فقط خراج لازم نیست که دوباره ادا شود و پادشاه جابر به نزد فقها در مسئله زکات نیز همین حکم را دارد. و در اموال باطنی و پوشیده مانند: پول نقد و مالهای تجارتی احتیاط در آن است که دوباره ادا شود.

**مسئله ۱۹۰**- اگر کسی یک نصاب مال حرام داشت مانند دزدی، رشوه، غصب و غیره زکات لازم نمی‌شود. زیرا در صورتی که صاحبش معلوم نباشد کل آنها را باید خیرات و صدقه دهد و واجب ساختن صدقه‌ی بعضی آن فایده ندارد.

**مسئله ۱۹۱**-کسی یک نصاب مال دارد و از چند سال زکات آن را می دهد جائز است مثلاً ۳۰۰ درهم نقره دارد ۱۰۰ درهم را از ۲۰ سال می دهد جائز است و یا آن ۱۰۰ درهم را از ۲۰۰ درهم موجوده و از ۱۹ نصابی که در آینده به دستش می‌آید زکات داد و در آن سال آن نصابها موجود شد درست است و اگر به سال دیگری آن ۱۹ نصاب را دریافت باید علیحده زکات آنها را بدهد. ولی آن ۱۰۰ درهم از زکات ۲۰۰ درهم موجود آن تا ۲۰ سال حساب می شود اگر عشر کشت و یا میوه‌ی خود را که ظاهر شده و نرسیده است یک سال یا دو سال زودتر می دهد، جائز است.

**مسئله ۱۹۲**- کسی که زکات به دستش باقی مانده و وصیت کرد، وصیتش از سه یک مالش اعتبار دارد و در صورتی که ورثه‌اش اجازه دهند از سه یک هم زیادتر گرفته می شود.

**مسئله ۱۹۳**- نصاب طلا (۲۰) مثقال[1] است هر مثقال یک دینار است هر دینار ۲۰ قیراط و هر قیراط[2] پنج دانه جو است پس هر مثقال صد جو است.
در همه‌ی انواع طلا زکات واجب است. در سکه دار و غیر سکه دار و در چیزهایی که از آن ساخته شده مانند: زیور، شمشیر، کمربند، لگام، زین، مصحف، ظروف، در صورتی که با گداختن خالص شود و زیورهای زنان مانند: گوشواره، النگو، انگشتری و غیره. زکات طلا ربع عشر است یعنی از ۴۰ حصه یک حصه را زکات دهد و از ۲۰ مثقال که نصاب زکات

---

۱- مثقال معادل ۸۵ گرم است. (الفقه الاسلامی و ادلته).

۲- قیراط معادل تقریباً یک پنجم گرم است (فرهنگ عمید).

است نیم مثقال بدهد. در کمتر از ۲۰ مثقال زکات ندارد. در زکات طلا وزن معتبر است نه قیمت. هرگاه از ۲۰ مثقال زیاده شود زائد به نزد امام صاحب تا بـه چـهار مـثقال نـرسد بخشیده است زکات ندارد. هرگاه چهار مثقال زائد شده از آن دو قیراط زکات دهد.

**مسئله ۱۹۴**- طلا و نقره‌ی غش دار اگر بیشتر آنها طلا و نقره بود و کمتر آن غش، طلا و نقره گفته می‌شود و زکات طلا و نقره در آن واجب می‌شود و اگر بیشتر آن غش و کمتر آن طلا و نقره بود حکم عروض وکالا را دارد و قیمت آن اعتبار دارد و زکات آن از روی قیمت حساب می‌شود. اگر قیمتش به نصاب رسید زکات دارد ورنه ندارد و در این صورت نیّت تجارت شرط است. اما اگر غالب مس بود و مثل نقود استعمال می‌شد و رواج داشت و قیمت آن به نصاب می‌رسید مانند نقود، زکـات بـدهد و اگـر خـالص در آن بـه نـصاب می‌رسید، نیز مثل نقود زکات بدهد.

**مسئله ۱۹۵** - اگر طلا و غش برابر بود بنا به قول مختار زکات واجب می‌شود، احتیاطاً اگر طلا و نقره با هم مخلوط بود اگر طلای آن به نصاب طلا می‌رسید زکات طلا واجب می‌شود و اگر نقره‌ی آن به نصاب نقره می‌رسید و بر طلا غالب بود و طلا به نصاب نمی‌رسید زکات نقره واجب می‌شود. اگر نقره کمتر بود و طلا غالب بود همه آن طلا محسوب می‌شود زیرا قیمت طلا بلندتر است و ارزش آن بیشتر است.

**زکات نقره**

**مسئله ۱۹۶**- نصاب نقره ۲۰۰ درهم است هر ۱۰ درهم وزن ۷ مثقال است پس ۱۴۰ مثقال می‌شود یعنی نصاب نقره ۱۴۰ مثقال است هر درهم شرعی ۷۰ جو و هر مثقال ۱۰۰ جو است و مجموع ۱۴۰ مثقال ۱۴ هزار جو می‌باشد و در نقره معتبر وزن آن است اگر وزن آن به نصاب می‌رسید زکات واجب می‌شود و اگر نمی‌رسید واجب نمی‌شود. مثلاً اگـر ابریق (آفتابه‌ای) داشت که وزن آن ۱۰۰ درهم ۷۰ مثقال بود امـا قـیمتش بـه واسـطه‌ی

ساخت آن ۲۰۰ درهم بود، زکات ندارد، طلا نیز همین حکم را دارد که وزن آن معتبر است نه قیمت آن. نقره اگر از ۲۰۰ درهم زیادتر شد تا به ۴۰ درهم نرسد به نزد امام صاحب زکات ندارد و هرگاه به ۴۰ رسید در هر ۴۰ درهمی یکی درهم زکات می شود.

**زکات عروض**

**مسئله ۱۹۷**- متاع و مالی که طلا و نقره نباشد، عرض گفته می‌شود. مال تجارتی هر جنسی که باشد در صورتی که قیمت آن به نصاب نقره یا طلا برسد زکات در آن واجب می‌شود و نیت تجارت در آن شرط است و زکات در قیمت عروض و مال التجاره‌ی در عین آن واجب می‌شود. در حین قیمت بعضی به بعضی دیگری ضم می‌شود مانند لباس و مس مثلاً مقدار صد درهم مس دارد و مقدار صد درهم پارچه دارد هر دو ضم و یک جا می‌شود و یک نصاب نقره تکمیل می‌گردد و بعد از گردش سال زکات واجب می‌شود مالی که از مال تجارت بدست می‌آید به اصل مال در آن سال یکی می‌شود. مثل فایده‌ای که از تجارت به دست می‌آید در سال با اصل مال ضم می‌شود به این طریق که اگر در اول سال مالک نصاب بود و در میان سال سود کرد و یا مالی از طریق دیگری غیر از تجارت به دستش آمد مانند میراث، بخشش و... فایده و مال به دست آمده در همان سال به همان نصاب ضم می‌شود و به تمام شدن سال بر اصل نصاب از همه از نصاب و از فایده و از مال به دست آمده باید زکات بدهد و در هر دو طرف سال وجود نصاب شرط است اگر در بین سال کم شود، اشکالی ندارد.

**مسئله ۱۹۸**- مال التجاره و عروض را می‌تواند به نقره یا طلا قیمت کند، در صورتی که هر دو برابر باشد. اگر یکی از آنها رواج بیشتری داشت برای آن قیمت تعیین می‌شود. اگر به یکی به نصاب می‌رسید و به دیگری نمی‌رسید مثلاً اگر به نقره قیمت می‌شد و به نصاب می‌رسید و اگر به طلا قیمت می‌شد به نصاب نمی‌رسید عرض و مال التجارة باید به نقره قیمت شود. اگر به یکی قیمت می‌شد زکات زیاد می‌گردید و به دیگری کمتر، به همان

چیزی قیمت شود که زکاتش بیشتر می‌شود. مثلاً اگر مالش به درهم نقره قیمت می‌شد به ۲۴۰ درهم می‌رسید و به دینار طلا قیمت می‌شد به ۲۲۳ دینار می‌رسید بنقره قیمت می‌شود زیرا به قیمت نقره ۶ درهم زکات می‌شود و به قیمت طلا (۵) درهم و قیمت نقره برای فقرا سودمندتر است نسبت به طلا. از این رو برای ادای زکات آن معیار می‌شود.

**مسئله ۱۹۹**- اگر تاجری مال التجاره‌ای داشت و پول نقد طلا و نقره هم داشت اما هر کدام علیحده نصاب کامل نمی‌شد، مال التجاره قیمت می‌شود و به طلا و نقره ضم می‌گردد، نقره به طلا و طلا به نقره از روی قیمت هم جمع می‌شود. مثلاً اگر کسی صد درهم نقره دارد و ده دینار طلاکه قیمت این ده دنیار به صد و چهل درهم می‌رسید به نزد امام صاحب (۶) درهم زکات می‌شود.

**مسئله ۲۰۰**- اگر نصاب نقره کمتر از چهل درهم و از نصاب طلاکمتر از ۴ مثقال زیاد شد یکی از این دو افزودی به دیگری ضم می‌شود تا چهل درهم شود یا چهار مثقال طلا و واجب الزکات گردد. اگر نصاب طلا را به نصاب نقره یا نقره را به نصاب طلا ضم نمود تا زکات هر دو نصاب را از نقره و یا طلا بدهد اشکالی ندارد به شرطی طوری قیمت شود که به نفع فقرا باشد ورنه زکات هر نصاب از خود آن داده می‌شود.

**مسئله ۲۰۱**- جمهور فقها بر این نظراند که در اسناد پولی (اسکناس) یا بانک نوت، زکات واجب است زیرا آنها به اصطلاح مردم جایگاه نقره و طلا را گرفته و امکان می‌رود که به آسانی به نقره صرف شود. و هیچ عقلی نمی‌پذیرد که به نزد مردم ثروت زیادی از این ورقهای مالی باشد و زکات نداشته باشد. از این رو علمای حنفی می‌گویند: چک بانکی از قبیل دین فوری است و چون صرف آن فوراً به نقره ممکن است زکات واجب واجب می‌شود.

**مسئله ۲۰۲**-کسی که در دادن زکات مال خویش در شک بود و نمی دانست که زکات داده است یا نه در حال زکات را باید بدهد.

کسی که یک نصاب مال دارد و سال بر وی گذشت زکات را ادا نکرد تا سال دوم نیز گذشت زکات سال اول بر وی لازم است نه سال دوم. زیرا سال دوم نصاب مالش ناقص گردیده به واسطه که یک حصّه‌ی آن مشغول به دین زکات بوده است.

**مسائل دین و قرض خواستن**

**مسئله ۲۰۳**- کسی که از دیگری قرض می‌خواهد و سال بر آن گذشته زکاتش به این تفصیل سه‌گانه لازم می‌شود:

اول: دین قوی، و آن عبارت از دین قرض و بدل مال التجاره زکات است و وقتی واجب می‌شود که مبلغ ۴۰ درهم و یا مساوی آن را بگیرد و هر باری که چهل درهم گرفت یک درهم زکات آن می‌شود، باید فوراً بدهد و اگر از چهل درهم کمتر گرفت زکات ندارد خواه در ابتدا بگیرد یا بعد از گرفتن چهل درهم وگردش سال. در این دین از وقت ملک نصاب اعتبار دارد نه از وقت گرفتن.

دوم: دین متوسط؛ و آن دینی است که دین تجارت نباشد مانند بهای منزل نشیمن، لباسی که طرف احتیاج آن است. در دین متوسط وقتی زکات واجب می‌شود که یک نصاب کامل را قبض نماید و بگیرد مثلاً اگر پانصد درهم قرض می‌خواست دویست درهم را گرفت (۵) درهم زکات لازم می‌شود و اگر از دویست کمتر گرفت، زکات ندارد و در این قرض گردش سال از وقت مالک شدن نصاب اعتبار دارد نه از حین قبض.

سوم: دین ضعیف: و آن دینی است که در برابر چیزی است که مال نمی‌باشد مانند دین مهر، دین بدل الخلع، که در این دین وقتی زکات واجب می‌شود که یک نصاب کامل را بگیرد به شرطی که از وقت گرفتن یک سال بر آن بگذرد.

این اقسام دین‌های سه‌گانه که بیان شد در صورتی است که مال دیگری به غیر از دین نداشته باشد و اگر دیگر مالی داشت و به نصاب می‌رسید هر قدر از دین خود بگیرد به مال

وی ضم می‌گردد و زکات همه را باید بدهد. زیرا این دین که گرفته مانند مالی است که در اثنای سال استفاده نموده و حکم آن طوری که گذشت به اصل مالش ضم می‌شود و به گردش سال بر اصل مالش زکات بر آنها واجب می‌شود.

**مسائل عشر**

**مسئله ۲۰۴**- عاشر (گمرکی) کسی است که از طرف امام (رئیس جمهور) بر راهی که مال التجارة و غیره وارد و صادر می‌شود مقرر می‌گردد تا صدقات و زکوة را اخذ و امنیت تاجر را تأمین کند تا مالش توسط دزدان و متجاوزان تلف نشود. عاشر طوریکه صدقات مالهای ظاهره را می‌گیرد صدقات مالهای پوشیده که با او همراه است نیز می‌گیرد. عاشر باید آزاد، مسلمان، غیر هاشمی باشد. هرگاه مسلمان از مسیر عاشر بگذرد و مال التجاره‌ی که وی داشت به نصاب برسد و سال سر مالش گذشته بود یک چهلم مالش را اخذ نموده به محل مصارف زکات نهد و از کسانی نصف عشر اخذ می‌گردد که با مال التجارة خود نزد عاشر عبور نماید در این صورت از ایشان نصف عشر اخذ گردیده به حساب خیریه و خراج بنهد و از سال یک بار زیادتر از آن نگیرد. اگر از طریق عاشر عبور می‌کرد اما مالش کمتر از ۲۰۰ درهم بود چیزی از آن نگیرد. اگر به نزد عاشر آمد وگفت: سال بر مال من تمام نشده و دیگر مالی از جنس مالش که سال بر آن گذشته باشد نداشت یا گفت: من قرض دارم یا پیش از سفر خود به فقرا دادم و یا به عاشر دیگری دادم و در آن سال عاشر دیگری هم بود و بر ادای خود قسم خورد سخن وی تصدیق می‌شود. اگر در آن سال عاشر دیگری نبود، سخن وی بدون ارائه امضا و دستخط قبول نشود و نیز سخنش اعتباری ندارد در صورتی که گفت: در اثنای سفر زکات را به فقرا ادا نمودم. اگر قسم خورد که به ساعی دیگری (گیرنده‌ی زکات) دادم و پس از چند سال دروغش آشکار شود، زکات از وی گرفته می‌شود. در هر مسئله‌ای که سخن مسلمان پذیرفته می‌شود سخن ذمّی نیز پذیرفته می‌شود، مگر در صورتی که بگوید من به فقرا دادم. اگر در حیوانات سائمه گفت: من زکات را در شهر به فقرا ادا نمودم سخنش قبول نشود بلکه دوباره از آن گرفته شود اگرچه بداند که

اداکرده است که زکات وی همان دوم است و اول صدقه‌ی نافله می‌گردد. اگر به اجازه‌ی امام داده بود اشکالی ندارد. زیرا اگر ابتدا اجازه داد که به فقرا بدهد درست است و بعد از اعطا نیز جایز است. اگر دو صد درهم به طور سرمایه‌ی دیگری به نزد عاشر آمد و یا به طور مضاربت، زکات ندارد مگر در صورتی که در آن فایده‌ی باشد که به نصاب برسد.

اگر ذمّی و یا مستأمن با شراب و خوک از نزد عاشر مرور کرد و قیمت آنها به ۲۰۰ درهم برسد از قیمت شراب زکات گرفته شود و از خوک نشود و از پوستهای خود مرده نیز زکات گرفته شود.

از حربی کافری که در کشور کفر است عشر گرفته شود مگر در صورتی که آنها از تجار ما زیاد یا کم می‌گرفتند در این صورت به اندازه‌ی که آنها از تجار ما می‌گرفتند از تجارشان گرفته شود جز در صورتی که کل مال تجار ما را می‌گرفتند در این صورت از مالش به اندازه‌ای که او را به محل امن وی برساند برایش داده شود وبقیه از وی گرفته شود. اگر آنها از تجار ما چیزی نمی‌گرفتند ما نیز از تجار آنها باید نگیریم و اگر به نزد عاشر گذشت و مال او را عشر کرد تا سال بر آن نگذرد از آن دوباره گرفته نمی‌شود. اگر مالش عشر شد و به دار حرب داخل شد و در همان روز به دار اسلام بازگشت دوباره عشر گرفته شود. اگر تاجر اشیایی که زود فاسد و خراب می‌شود مانند میوه‌های‌تر و سبزیجات، شیر و غیره داشت و قیمت آنها به نصاب رسید به نزد امام صاحب زکات ندارد. این در صورتی است که بنزد عاشر، فقیری نباشد که به آن داده شود اگر بنزدش فقیری بود و یا برای کارگران خویش می‌پرداخت می‌تواند زکات را از ایشان اخذ نماید.

**مسائل معدن و رکاز**

**مسئله ۲۰۵**- معدن و رکاز یک چیز است و به اصطلاح شرعی مالی است که از زیر زمین یافته شود خواه خلقتی باشد که خداوند او را پیدا نموده وکسی آن را ننهاده است و یا گنجی که کفّار آنها را نهاده است. در چیزی که از معدن گرفته می‌شود زکات نیست زیرا شرایط زکات در آن موجود نشده است.

معدن‌ها به سه بخش تقسیم می‌شود: اول: قسمی است که به آتش ملایم و نرم شود مانند طلا، نقره، مس، آهن و غیره. در این قسم، خمس آن واجب است و محل صرف آن محل صرف خمس غنیمت است که در این آیه کریمه ارشاد شده است (**واعلموا انما غنمتم من شیئ فان للّه خمسه**)[1] (بدانید چیزی را که به غنیمت گرفتید یک پنجم آن برای خداست) و باقی بعد از خمس اگر در زمین بدون مالک یافته شود مانند کوه و صحرا و نشانه‌ی جاهلیت در آن باشد مانند نقش و مهر حکومت و نام پادشاهان معروف کفّار، برای یابنده است. اگر سکه‌ی اسلام در آن بود حکم لقطه (مال یافته شده) را دارد و خمس ندارد. و اگر سکه‌ی آن نامعلوم بود، سکه جاهلیت محسوب می‌شود. اگر در زمین مملوکه و دارای مالک پیدا شد، خمس می‌شود و باقی برای مالک و صاحب زمین است.

اگر کسی در منزل خود معدن و یا رکاز یافت خمس واجب نمی‌شود بلکه تماماً از خود صاحب ملک است. این حکم عام است هر کس که گنج و معدن را بیابد خواه مرد است یا زن، آزاد است یا غلام، بالغ است یا نابالغ، مسلمان است یا ذمّی. دوم: قسمی است مایع و روان، مانند قیر، نفت، نمک در اینها هیچ چیزی واجب نیست به غیر از سیماب (جیوه) که در آن خمس واجب است.

سوم: قسمی است که نه همچون طلا و نقره قابل گداختن است و نه مایع. مانند گچ، آهک، جواهر، فیروزه که در اینها نیز چیزی واجب نمی‌شود. در چیزهایی که از دریا به دست می‌آید مانند لؤلؤ (مروارید) عنبر، مرجان و ماهی، نیز چیزی نیست مگر در صورتی که برای تجارت آماده شود.

### مسائل عشر

**مسئله ۲۰۶**- عشر ($\frac{۱}{۱۰}$) یکی از بخشهای مهم اقتصاد اسلامی است، کاری که در رشد اقتصادی نقش مهمی را بازی می‌کند.

---

۱- سوره انفال، آیه ۴۱.

فرضیت آن به کتاب و سنت و اجماع و عقل ثابت گردیده است.

۱- کتاب: قرآن مجید می‌فرماید: (**و آتوا حقه یوم حصاده**)[1] «بدهید حق محصول کشت را در روز درو کردن آن». البتّه نظر جمهور مفسرین بر این است که مراد از این حق، عشر یا نصف عشر است.

۲- حدیث: و عن ابن عمران عن النبی قال:

(**فیما سقت السماء و العیون أو کان عشریا العشر و فیما سقی النصح نصف العشر**)

رواه الجماعة الا مسلما

«در کشت و زرعی که به آب آسمان و چشمه‌ها آبیاری شود و یا ریشه‌اش به آب رسیده عشر واجب می‌شود و در کشت و زرعی که به دلو (یا موتور پمپ) آبیاری شود نصف عشر است».

این حدیث شریف بیانگر آیه کریمه فوق است که عشر را به طور اجمال بیان کرده است.

۳- امت مسلمه همه اجماع دارند که عشر یکی از بخشهای مالی و اقتصادی اسلام بوده و ادای آن بر آنانی که دارای اراضی عشری می‌باشند، فرض است.

۴- عقل: واضح و آشکارا است که زمین زراعتی و حاصل‌خیز نعمت بزرگ الهی است، و در برابر نعمت‌های عظیم الهی شکر و سپاسی لازم است. لذا خداوند یک حصّه‌ی معین را جهت شکرانه‌ی این نعمت عظیم فرض گردانید. نعمتی که همیشه در حال نشو و نما و ازدیاد است و آفات و بلیاتی که او را از بین ببرد و تلف سازد بسیار کم است و زحمت و خواری صاحب زمین نیز نسبت به نصابهای نقدی کمتر است از این رو قسمت زیادتری را خداوند برای فقرا و مساکین تعیین فرموده است.

### شرایط وجوب عشر

**مسئله ۲۰۷**- در عشر و زکات کشت و میوه، عقل و بلوغ شرط نیست چنانکه در مال کودک نابالغ و دیوانه عشر واجب می‌شود به شرطی که زمین عشری باشد. در زمین‌های

---

۱- سوره انعام، آیه ۱۴۱.

خراجی عشر واجب نمی‌شود و نیز شرط است که محصول زمین محصولی باشد که مقصود از آن آبادی و نشو و نمای زمین و فایده گرفتن باشد. پس در چوب، علف، نی فارس، برگ درخت خرما و... عشر واجب نیست زیرا در آنها اضافه بر این که زمین نشونمای زیادی پیدا نمی‌کند از زرع و کشت می‌افتد و فاسد می‌شود. اگر آنها را قطع نماید و بفروشد و قیمت آنها به نصاب برسد در قیمت آنها زکات واجب می‌شود.

در عشر شرط است که زمین بالفعل کشت شود و محصول دهد و اگر شخصی قدرت کشت را داشت و زمین را نکاشت عشر واجب نمی‌شود زیرا سبب وجوب عشر زمینی است که حقیقتاً و بالفعل نما و حاصل داشته باشد.

**مسئله ۲۰۸**- در زمین عشری که به آب باران و جوی و رود آبیاری شود عشر (یک دهم) واجب می‌شود و در زمینی که به دلو و مانند آن آبیاری شود نصف عشر (یک بیستم) واجب می‌شود زیرا رنج و زحمت آن زیاد است و اگر به آب جوی و به آلات و وسائل آبیاری می‌شد بیشتر سال اعتبار دارد. اگر بیشتر سال به آب جوی و یا رود و کمتر آن به وسائل و آلت آبیاری می‌شد عشر و به عکس آن نصف عشر لازم می‌شود و در صورتی که برابر باشد نصف واجب می‌شود.

عشر هر چیزی که از زمین بر آید مانند گندم، جو، جواری، برنج و تمام انواع حبوبات، سبزیجات، گلها،نیشکر، خیار،بادنجان، خرما، انگور و ... فرقی ندارد که میوه‌ی آن باقی بماند یا نماند،کم باشد یا زیاد. زیرا حولان حول (گردش سال) و نصاب در آن شرط نیست. در کتان و تخم آن و در گردو، بادام، زیره، و میوه‌های درختهای لا مالک مانند درختان کوهها نیز واجب می‌شود.

در تخم‌های که بدون کاشتن دیگر صلاحیّتی ندارد مانند تخم حنا، بادنجان و... در خود درختانی که تابع زمین است و در چیزهایی که از درخت بیرون می‌شود مانند شلم و عصاره‌ی ناجو، عشر واجب نیست.

**مسئله ۲۰۹**- مصارف دهقانی به ذمه ی کشاورز و دهقان است. عشر را باید اولا از کل محصول بدهد و بعد مصارف آن را حساب نماید. اگر کشت را پیش از رسیدن و پخته شدن فروخت عشر و زکات آن به عهده مشتری می‌باشد و بعد از پخته شدن اگر فروخت عشر و زکاتش بر فروشنده است. عشر و زکات وقتی واجب می‌شود که از فاسد شدن و تباه گردیدن ایمن شود و ثمره و میوه‌اش ظاهر شده قابل استفاده و انتفاع گردد که باید در حین قطع نمودن عشر آن را بیرون نماید اما وقت واجب شدن عشر در غلّه‌جات بعد از پیمانه کردن و پاک نمودن آن است.

اگر محصول زمین بدون مداخله‌ی مالک از بین رفت، عشر ساقط می‌شود و اگر قسمتی از آن نابود گردید و از بین رفت به اندازه‌ی آن عشر ساقط می‌گردد.

اگر زمین را به اجاره داده، عشر آن بنا به قول امام صاحب بر اجاره دهنده است و از طعام و غذا تا وقتی که عشر آن را ندهد، باید نخورد و اگر عشر را جدا نمود خوردن باقی طعام برایش حلال است.

**آبهای عشری**

**مسئله ۲۱۰**- آبهای عشری عبارت است از: آب چاهی که در زمین عشری کنده شود و آب چشمه‌ای که در زمین عشری قرار دارد و آب باران و آب دریاها.

زمین عشری پنج نوع است:

۱- زمین‌های عرب همه عشری است.

۲- هر زمینی که مردم آن به رضایت خود مسلمان شده‌اند.

۳- زمینی که به زور و قهر و غلبه فتح شده و بین مجاهدین و اهل غنیمت تقسیم شده است.

۴- باغی که مسلمان خانه‌ی خود را باغ ساخته باشد.

۵- زمین موات و نامزورعی که مسلمان آن را آباد کرده است.

### آبهای خراجی

**مسئله ۲۱۱**- آبهای خراجی، جوی‌های بزرگی که مردم عجم آن راکندند و آب چاهی که در زمین خراجی کنده شده آب سیحون و جیحون، رود آمو، دجله و فرات خراجی است.

هر شهری که به قهر و زور فتح شود و اهل آن مسلمان نشود و بر آنها احسان شود خراجی است در صورتی که آب خراجی داشته باشد و هر شهری که به صُلح فتح شود و اهل آن جزیه را بپذیرند زمین خراجی به شمار می‌آید و هر شهری که به قهر و زور فتح شود و اهل آن پیش از آن که امام درباره‌ی‌شان حکم کرده باشد مسلمان شوند، امام مخیّر است آن را بین غنیمت گیرندگان تقسیم نماید و در این صورت زمین عشری می‌شود و اگر بخواهد بر آنها احسان کند و زمین شان را عشری سازد می‌تواند، اگر به آب خراجی آبیاری می‌شد، خراجی بگرداند.

### اقسام خراج

**مسئله ۲۱۲**- خراج زمین دو قسم است:

اول: خراج مقاسمه و آن عبارت از این است که یک حصّه از محصول زمین را مانند $\frac{۱}{۵}$ و $\frac{۱}{۶}$ بر صاحب زمین واجب می‌گرداند.

دوم: خراج وظیفه و آن خراجی است که به ذمّه شخص تعلّق دارد و هر وقتی که قدرت منفعت گرفتن از زمین را پیدا نمود در هر جریب صالح الزارعه سالانه یک پیمانه گندم یا جو که عبارت از هشت رطل است و یک درهم واجب می‌شود.

در زمینی که سبزی کاری می‌شود، هر جریب پنج درهم و در جریب باغ (۱۰) درهم واجب می‌شود و این حکم به توظیف حضرت عمر ﷺ و اجازه‌ی وی برای عاملین و موظفین‌شان ثابت شده است. و در زمینی که زعفران کشت می‌شود و در بوستان به اندازه‌ی توان مالک تا نصف محصول واجب می‌شود. بوستان زمینی است که درختان مختلف دارد و در بین آنها امکان زراعت را دارد اگر در بین اشجار امکان زراعت نبود باغ گفته می‌شود.

اگر زمین طاقت و توان پنج درهم را نداشت مثلاً محصول آن به ده درهم نمی‌رسید،

خراج کم می‌شود تا به نصف. اگر زمین گنجایش بیشتر از پنج درهم را داشت و توظیف و تعیین امام در آنجا صورت گرفته خراج معین گردیده بود، تغییر آن جائز نیست و خراج افزوده نمی‌شود. اگر توظیف امام نبود و از طرف امام خراج تعیین نشده بود به نزد ابویوسف و روایتی از امام صاحب است، تغییر و افزودن خراج از پنج درهم جائز نیست. اگر زمین خراجی را به اجاره یا بعاریت داده خراج بر ذمّه‌ی مالک است، چنان که زمین را به کشاورزی داد مگر در صورتی که باغ سبیزی کاری یا درخت زار باشد. زیرا اجاره و عاریت دادن آنها صحیح نیست. کسی زمینی را به زور گرفت و از غصب آن منکر بود و مالک شاهد و گواهی نداشت و غاصب زمین را کشت کرد، خراج بر غاصب است و اگر غاصب کشت نکرد به کسی خراج لازم نمی‌شود. اگر غاصب می‌گفت که من به زور گرفتم و یا مالک بر غاصب شاهد داشت و زراعت آن را ناقص نکرده بود، خراج بر صاحب زمین است. در بیع وفاء (گروی) اگر زمینی به دست بائع باقی مانده خراج بر ذمّه‌ی اوست و اگر مشتری زمین را قبض کرده و کشت نموده و غلّه‌ی آن را برداشته باشد، خراج به ذمّه‌ی او است. اگر تنها کشت را پیش از پخته شدن و رسیدن فروخت، خراج بر مشتری است و اگر بعد از پخته شدن و رسیدن فروخت، خراج بر فروشنده است. زمین صالح الزَّراعة را به اجاره و یا عاریت داد و در آن تاک نشاند به نحوی که بین تاکها گنجایش کشت را نداشت خراج بر عاریت گیرنده و اجاره کننده است و اگر بین اشجار صلاحیت کشت را داشت خراج بر مالک زمین است. در خراج وظیفه اگر محصول پیش از درو به آفت سماوی که امکان دفع نداشته از بین رفت مانند سوختن، غرق شدن و یخ زدن، خراج ساقط می‌شود و اگر به چیزی هلاک شد که امکان جلوگیری از آن بود مانند چریدن حیوانات، خراج ساقط نمی‌شود. زیرا به واسطه‌ی تقصیر و عدم محافظت وی تلف شده است. اگر مالک زمین قدرت کشت را پیدا کرد و کشت نکرد، خراج لازم می‌شود نه عشر.

### مسائل بیت المال

**مسئله ۲۱۳**- بیت المال چهار قسم است و هر یک مصارف معین دارد:

اول: بیت المال خمس است که در آن خمس $\frac{۱}{۵}$ مال غنیمت، گنج و معدن نهاده می‌شود. مصرف این خمس یتیم‌های فقیر، محتاج، مساکین و مسافری که از وطن خود دور باشد و چیزی نداشته باشد به سه سهم به طور مساوی بین این سه گروه تقسیم می‌شود و صرف این مال به غیر از این سه گروه به دیگری جائز نیست. چنانکه برای یتیم غنی نیز درست نیست. آری اهل غنیمت اگر نیازمند و محتاج باشند برای‌شان درست است.

دوم: بیت المال که در آن زکات حیوانات سائمه و عشر زمین‌ها و آنچه که عاشر از تجار مسلمان که نزد وی عبور می‌نمایند، می‌گیرد نهاده می‌شود. مصرف اینها فقیر و مسکین و دیگر مصارفی است که در آیه‌ی (**انما الصدقات للفقراء**)[۱] بیان شده است.

سوم: بیت المال که در آن خراج زمین‌ها و جزیه‌ی سران و مالی که عاشر، آن را از تجار یا اهل ذمّه و مستأمنین (آنانی که از دار حرب با مجوز (پاسپورت) داخل کشور اسلامی می‌شوند) گرفته و هدیه‌ی کفّار و چیزی که بدون جنگ گرفته می‌شود، در آن نهاده می‌شود. مصارف این سرمایه در مصالح و آبادی کشور صرف می‌شود مانند بستن بندها، پل‌ها و معاش کافی برای علما، قضات، مجاهدین و مؤظفین دولت و اولاد آنها. برای امام و همکاران وی به اندازه‌ی کفایت خودشان و فامیل و عائله‌ی‌شان حلال است که از آن استفاده نمایند و ذخیره و گنج نسازند. اگر زمامداران در این باره کوتاهی کنند گناه آن بر خودشان است.

اهل ذمّه در بیت المال مسلمین حقی ندارند مگر در صورتی که خوف هلاکت وی باشد در این صورت باید از بیت المال برایش داده شود زیرا از جمله‌ی افراد کشور اسلامی به شمار می‌رود و حفظ حیات وی لازم است.

چهارم: بیت المال که چیزی یافته شده و صاحبش موجود نیست (لقطه) و ترکه‌ی مرده‌ای که وارث ندارد و یا وارث دارد که اهل ردّ نیست مانند زن و شوهر. از این بیت المال برای فقرای سالمندی که سرپرست ندارند صرف می‌شود نفقه و دارو و کفن و دفن و دیگر

---

۱- سوره توبه، آیه ۶۰.

ضروریات‌شان از این دفتر تأمین می شود.

امام باید برای هر نوع مال فصل و باب خاصی قرار دهد و می‌تواند از یک بیت المال به طور قرضه به بیت المال دیگر به قدر نیاز وقف و صرف نماید و هرگاه مال برای بیت المال که قرض گرفته پیدا شد به بیت المال که از آن قرض گرفته است پرداخت نماید مگر در صورتی که از بیت المال زکات یا خمس به اهل خراج که فقیراند صرف شود، که در این صورت رد لازم نیست.

**مسائل مصارف زکات**

**مسئله ۲۱۴**- مصارف زکات هشت گروه است که در آیه کریمه: (**انما الصدقات للفقراء و المسکین و العاملین علیها و المولفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل**)[۱] ارشاد گردیده است.

«زکات و صدقات فقط برای فقرا، مسکینان، آنانی که بر جمع آوری صدقات کار می‌کنند، و بر مولفة القلوب، و آزاد ساختن گردن‌های مکاتبین و قرض داران و برای مجاهدین فی سبیل الله که فقیر می‌باشند و برای مسافر که چیزی ندارد.

۱- فقیر: آن است که از یک نصاب کمتر دارد و یا چند نصاب مال دارد ولی به حاجت اصلی آن صرف شده است. دادن زکات برای فقیری که عالم باشد بهتر است.

۲- مسکین: آن است که اصلاً چیزی ندارد و برای قوت و غذای روزانه و پوشیدن بدن خود محتاج به گدایی و طلب است و سؤال برایشان حلال است اما برای فقیر وقتی که بدنش پوشیده و غذای روزانه داشته باشد. سؤال جائز نیست.

۳- عامل: وی کسی است که دولت او را برای گرفتن صدقات و عشرها موظف ساخته است، که برایش روا است به اندازه‌ی کار خود از صدقات استفاده نماید.

۴- مکاتب: وی شخصی است که برای ادای بدل الکتابة خود کار می‌کند تا سند آزادی خود را بدست آورد. برای او روا است که زکات و صدقات را بگیرد.

---

۱- سوره توبه، آیه ۶۰.

۵- قرض دار: اوکسی است که قرض دارد و بعد از قرض دارای نصاب کامل نمی‌باشد، که دادن زکات برای وی جهت ادای دینش از دادن به فقیر بهتر است.
۶- فی سبیل الله: ایشان بنا به قول اصح فقرای هستند که خود را از هر کاری فارغ ساختند و خاص برای جهاد در راه خدا آماده نمودند.
۷- ابن السبیل: شخص غریبی است که از مال و ثروت خویش دور شده و دارایی‌اش در دسترس وی نیست دادن زکات به وی به اندازه‌ی که دفع حاجتش شود جائز است اما اگر قرض کند و حاجت خود را برآورده نماید، بهتر است.
۸- مولفة القلوب: آنانی که دلهای‌شان به اسلام گرویده شود و الفت پیدا کنند، صرف زکات به ایشان روی همین هدف در صدر اسلام جائز بود اما در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق ﷺ از زکات منع شدند.

شرط صحت ادای زکات نیت است که پیوسته به ادای زکات باشد یا در حین جداکردن به نیت زکات مال را جدا نماید. زکات دهنده می‌تواند که به همه‌ی اصناف هشتگانه زکات را بدهد یا به یک گروه از آنها بدهد ولو یک نفر از یک صنف باشد. مثلاً به یک فقیری بدهد. در زکات شرط است که به طریق تملیک باشد اگر طعام و غذایی به نزد فقیری به نیت زکات گذاشت و فقیر آن را خورد، زکات نمی‌شود. زیرا تملیک نکرده و به دست فقیر نداده است.

**مسئله ۲۱۵**- دادن زکات به بنای مسجد، کفن مرده، ادای دین وی، ساختن حوض، راه جهاد، کندن جوی و هر چیزی که در آن تملیک و قبض فقیر صورت نگیرد، درست نیست. دادن زکات به پدر و مادر، پدربزرگ و مادربزرگ هر قدر که بالا رود و بچه و نوه هر قدر که پایین رود درست نیست.

اولاد عام است که از نکاح باشد یا از زنا، بر هر دو درست نیست. دادن زکات زن به شوهر، شوهر به زن و غنی و دنیا داری که مالک نصاب باشد و از حاجت اصلی‌اش زاید باشد از هر نوع مالی که باشد نامی و یا غیر نامی و به طفل خردسالی که بالغ نباشد جائز

نیست. اما به بچه‌ها و فرزندان بالغ که پدرشان دنیا دار و خود فقیر باشند اشکالی ندارد و دادن زکات به آنها جائز است و نیز دادن زکات به پدری که بچه‌اش و به زنی که شوهرش و به طفلی که مادرش غنی باشد، درست نیست.

**مسئله ۲۱۶**- حاجت اصلی عبارت است از: خانه‌ی نشیمن، اثاثیه‌ی خانه، خادم، اسب، لباس پوشیدنی، سلاح، کتابهای علمی برای عالم. وسائل ضروری پیشه برای پیشه وران مانند اسباب دهقانی دهقانان، لوازم نجاری برای نجاران و... کسی که اضافه از حاجت اصلی خود مالی داشته باشد که قیمت آن به (۲۰۰) درهم برسد، گرفتن زکات برایش حرام است. حسن بصری می‌گوید: صحابه‌ی کرام برای کسی که دارای سلاح، اسب، منزل، خدمتکار می‌بود که قیمت آنها به ده هزار درهم می‌رسید، زکات می دادند زیرا آنها از حاجت اصلی و ضروری ایشان است.

جهیزیه‌ی زن مانند اثاث منزل، لباس و ظروف کارفرما که طرف ضرورت است از حاجت اصلی به شمار می‌رود. اما زیور آلات و ظروف و متاعهای زینتی از جاحت اصلی نیست و در صورتی که قیمت آنها به نصاب برسد، زن غنی گفته می شود و زکات به او روا نیست.

**دادن زکات به بنی هاشم (سیّد هاشمی) روا نیست.**

**مسئله ۲۱۷**- توجه: از صلب عبد مناف جد چهارم نبی اکرم ﷺ چهار کس می‌باشند: هاشم، مطلّب، نوفل، عبد شمس، و از صلب هاشم چهار کس ماند و نسل سه دیگر قطع شد و از بین رفت مگر عبدالمطلّب که از او دوازده نفر ماند و دادن زکات به همه‌ی آنها در صورتی که مسلمان و فقیر باشند، جواز دارد مگر به اولاد، عباس، حارث، و اولاد ابوطالب، حضرت علی، جعفر، عقیل اما هاشمی‌هایی که قرابت‌شان بنا به ارشاد رسول کریم ﷺ باطل گردیده که فرموده‌اند: (**لا قرابة بینی و بین ابی لهب فانه آثر علینا الأفجرین**) «نیست نزدیکی بین من و ابو لهب زیرا فاجران را بر ما اختیار کرده است». از بنی هاشم به شمار

نمی‌آیند و اولاد مسلمان بنی لهب داخل بنی هاشم نمی‌باشد. زیرا قرابت آنها بنا به نص مذکور باطل شده است. صدقه برای انبیای ماقبل جائز بوده است و این یک فضیلت و کرامتی است برای سیدالمرسلین ﷺ که صدقه بر اولادشان حرام گردیده، زیرا صدقه چرک مال است، و به مقام پاک و عالی خاندان نبوت مناسب نیست. لذا رسول کریم ﷺ به روایت مسلم چنین ارشاد می‌فرمایند:

**(ان الصدقة لا ینبغی لآل محمد، إنما هی اوساخ الناس).** به اجماع علما مراد از این صدقه صدقه‌ی واجب است، اما صدقات نافله و تبرعات برای‌شان روا است.

طوری که برای غنی روا است. و به موالی و آزاد شدگان‌شان صدقه‌ی واجب، روا نیست. صدقه‌ی واجب مانند زکات، نذر، عشر و کفاره. دادن زکات به عالمی که دنیادار باشد، درست نیست و به اتفاق علما اگر عالم دنیا دار زکات را بگیرد، برایش حرام است چنانکه دادن زکات به ذمّی و حربی درست نیست.

**مسئله ۲۱۸**- دادن یک نصاب مال زکات.یا اضافه از آن برای فقیر مکروه است مگر در صورتی که قرض داشته باشد و بعد از دین یک نصاب باقی نماند و یا صاحب عیال و فامیل باشد که به هر کدام نصاب برسد.

انتقال زکات و بردن آن از یک شهر به شهر دیگر مکروه است و در زکات، محل مال معتبر است نه محل زکات دهنده. به هر جایی که مال باشد زکات به فقرای همان محل مصرف می‌شود، مگر در صورتی که به شهر دیگری نزدیکان زکات دهنده باشند یا اشخاص محتاج‌تر و یا یک مرد پرهیزگارتر و یا برای مسلمین نافع‌تر باشد و یا از دار حرب کشور کفر به دار اسلام بیاورد و یا به طلبه‌ی فقیر علوم دینی بپردازد.

هرگاه به نزدیکان و اقربای فقیر خود می‌داد، افضل و بهتر آن است که اول به برادران و خواهران خود بدهد و بعد به اولادشان و بعد به عموها و بعد به دایی‌ها و خاله‌ها و بعد به ذوی الارحام و بعد به همسایگان و بعد به هم کوچه‌ی خود و بعد به همشهری خود بدهد.

**مسئله ۲۱۹**-کسی که قوت روز خود را یا در حال یا بالقوة داشته باشد طوری که سلامت است وکار از دستش می‌آید، سؤال کردن (گدایی) به او حلال نیست و اگرکسی از حال وی باخبر باشد و برایش می‌دهد گنهکار می‌شود، زیرا او را بر حرام یاری کرده است. اگر کسی برای لباس سؤال کند یا مشغول جهاد و طلب علم دین است و در عین حال فقیر و محتاج می‌باشد برایش سؤال کردن جائز است. دادن زکات به بچه‌های هوشیار و نزدیکان خود در روز عید به رسم عیدی و یا برای آنکه برای انسان خبر خوشی را می‌رساند و یا آورنده اول میوه‌ی باغ یا نوبر که به نام طلاعه معروف است، جائز و روا است.

**مسئله ۲۲۰**- صدقات نافله و خیرات وقتی مستحب و ثواب دارد که از خرج کافی زندگی خودش و خانواده‌اش بیشتر باشد. اما اگر از خرج خانواده خود بدهد به نحوی که خرج‌شان کم شود، گنهکار می‌شود. کسی که می‌خواهد همه‌ی مال خود را صدقه دهد و می‌داند که توکل صحیح دارد و به سؤال مبتلا نمی‌گردد، درست است ورنه روا نمی‌باشد. در صدقه‌ی نافله افضل و بهتر آن است که آن را برای همه‌ی مؤمنین و مؤمنات ببخشد و نیّت همه را داشته باشد. زیرا این صدقه به ایشان می‌رسد و از مزد و ثوابش چیزی کم نمی‌شود.

### مسائل صدقه‌ی فطر

**مسئله ۲۲۱**- صدقه‌ی فطر بر هر شخص آزاد و مسلم و توانا واجب است. پیغمبر برگزیده‌ی اسلام ﷺ در سالی که روزه‌ی رمضان پیش از زکات فرض شد، به آن امر فرمودند و آن حضرت ﷺ دو روز پیش از عید فطر خطابه‌ای ایراد فرموده بدادن صدقه‌ی فطر امر فرمودند. عبدالرزاق به سند صحیح از عبدبن ثعلبه روایت می‌کند که رسول کریم ﷺ یک روز یا دو روز پیش از عید خطبه ایراد نموده فرمودند:

**(أدّو صاعا من بر أو قمح بين اثنين أو صاعا من تمر او شعير عن كل حر او عبد صغيرا و كبير)**

«ادا کنید از هر شخص آزاد یا غلام کوچک یا بزرگ یک صاع گندم بین دو نفر یا یک صاع از خرما یا جو».

صدقه‌ی فطر واجب است؛ فرض نیست و وجوب آن مشروط به سه شرط است: ۱- مسلمان بودن ۲- آزادی ۳- داشتن یک نصاب مال که زائد بر حاجت اصلی باشد. در صدقه فطر نصاب نامی شرط نیست و مالک نصاب غیر نامی هم که باشد، صدقه فطر واجب می‌شود و باقی ماندن نصاب هم شرط نیست. اگر بعد از وجوب مالک نصاب بود و پیش از ادای صدقه‌ی فطر نصابش، هلاک شد، صدقه‌ی فطر را باید بدهد. عقل و بلوغ نیز شرط نیست حتی به مال کودک و دیوانه هم صدقه‌ی فطر واجب است.

اگر ولی آنها ادا نکند گنهکار می‌شود و بعد از بالغ شدن و به هوش آمدن باید آن را ادا نماید و به نصاب صدقه‌ی فطر زکات بر وی حرام می‌شود و قربانی واجب می‌گردد. وقت وجوب صدقه‌ی فطر طلوع بامداد روز عید فطر است و اگر کسی پیش از بامداد مرد و یا بعد از بامداد به دنیا آمد و یا مسلمان شد، صدقه‌ی فطر بر او واجب نمی‌شود.

اگر پیش از آن و یا بعد از آن ادا نمود صحیح است، زیرا وقت ادای آن عمر است، هر وقتی که بدهد اداگفته می‌شود نه قضا. ولی مستحب آن است که در روز عید پیش از بیرون شدن به عیدگاه ادا نماید. زیرا رسول کریم ﷺ می‌فرمایند: **(أغنوهم عن السؤال فى هذااليوم)** «فقرا و متسحقین را در این روز [عید] بی‌نیاز سازید.»

واجب است که صدقه‌ی فطر را از شخص خود و از اولاد خردسال فقیر خود بدهد و از بچه‌ی بزرگ دیوانه‌ی خود و از خادم خود ادا نماید. اما اگر بچه‌ی بالغ وی عاقل بود صدقه‌ی فطر بر پدر واجب نیست و صدقه فطر زن بر خود او است و بر شوهرش واجب نیست اگر شوهر نیکی کند و صدقه‌ی او را بدهد درست است اگر چه بدون اجازه‌ی وی باشد. صدقه‌ی فطر از چهار چیز ادا می‌شود: ازگندم، جو، خرما، کشمش. ازگندم از هر نفری نصف صاع و از سه دیگر از هر نفری یک صاع کامل واجب می‌شود. اگر قیمت صدقه‌ی فطر را پول نقد بدهد جایز است، بلکه بهتر است. زیرا برای فقیر فایده‌ی بیشتری دارد. دادن صدقه‌ی چند نفر برای یک نفر و صدقه‌ی فطر یک نفر برای چند نفر جایز است. مصرف صدقه‌ی فطر به همان کسانی است که زکات برایشان درست است.

هر صاع هشت رطل است و هر رطل ۲۰ استار است (سیر) و هر استاری $4\frac{1}{2}$ مثقال است.

اگر ۸ رطل را بر ۲۰ استار ضرب کنیم ۱۶۰ استار می‌شود و ۱۶۰ را ضرب $4\frac{1}{2}$ کنیم ۷۲۰ مثقال می‌شود و ۷۲۰ را تقسیم ۲۰ کنیم که سیر افغانی «صدگرام» می‌شود. هر صاع ۳۶۰۰ گرم می‌شود و نصف آن ۱۸۰۰ گرم می‌باشد که قریب دو کیلو است.

**حکمت مشروعیت صدقه‌ی فطر**

**مسئله ۲۲۲**- هرگاه روزه دار موفّق گردید که روزه‌ی ماه رمضان را به طور صحیح انجام دهد، روزه‌ای که یک عبادت بزرگ و تزکیه‌ی کامل است و به واسطه‌ی این عبادت بزرگ از گناه و محرمات پاک می‌گردد، برای آن که پاکی و طهارتش کاملتر و مزد و ثوابش بیشتر گردد، خداوند صدقه‌ی فطر را مشروع گردانید. از طرف دیگر روزه دار به واسطه‌ی روزه، تلخی وگرمی گرسنگی را دریافته و از حال فقرا و مساکین و تلخی زندگی ایشان آگاه گردیده به شکرانه‌ی نعمت غنا و بی‌نیازی که در این روز مبارک و سرور به کسی محتاج نمی‌باشد، صدقه را به بارگاه منعم حقیقی خود تقدیم می‌نماید. و برای محتاجان که نمایندگان خداوند اند، صدقه‌ی فطر را می دهد تا ایشان در این روز جشن و سرور از غم گرسنگی و احتیاجی نجات یابند. و با دل آرام و با مسرّت و خوشی به همراه برادران غنی خود با یک جهان محبت و دوستی به حضور پروردگار خود به طور دسته جمعی فقیر و غنی در یک صف واحد و زمان واحد و مکان واحد به جهت واحد و نماز واحد به راز و نیاز بپردازند.

# (مسائل حج)

**آداب کسی که اراده حج را دارد.**

**مسئله ۲۲۳**- واجب است که حاجی، نیّت خود را خاص و خالص برای خداگرداند. زیرا وی سبحانه به غیر از عملی که خالص برای او باشد دیگر عملی را قبول نمی‌کند و این عبادت بزرگ را از ریا و سمعه دور دارد و از کید و مکر نفس امارةبالسوء بسیار ترس داشته باشد. منتظر تعریف و ستایش مردم نباشد و آن را دوست نداشته باشد و به این قصد نباشد که او را عابد و حاجی بگویند. اخلاص شرط همه‌ی عبادات است اگر کسی عبادتی را برای یک هدف دنیایی انجام می‌دهد به نحوی که اگر آن هدف به دست نیاید آن کار را نمی‌کند، آن عملش عبادت نیست؛بلکه معصیت وگناه است. پس مناسب به حال حاجی آن است که وقتی به حج بیرون می‌رود طوری باشد که از دنیا خارج می‌شود و باید از همه‌ی گناهان خود توبه‌ی نصوح و خالص نماید.

توبه دو بخش دارد:

۱- توبه ازگناهانی که بین او و الله است مانند زنا. این توبه عبارت از آن است که به زبان خود از بارگاه الهی آمرزش بخواهد و از افعال گذشته‌ی خود پشیمان شود و در حال آنها را ترک کند و عزم کند که در آینده آنها را ترک می‌نماید. یا ازگناهانی که حق اللّه است مانند نماز، توبه‌اش وقتی مفید و صحیح است که نمازهای فوتی را قضا آورد و بعداً نادم و پشیمان شود و استغفار نماید.

۲- اگر توبه ازگناهانی باشد که به حقوق عباد مربوط باشد، با مراعات اموری که در توبه‌ی حق الله بیان شد، باید صاحب حق را راضی سازد. به این طریق که از او طلب حلیّت کند و حلالی بخواهد، و صاحب حق او را ببخشد و یا حق آنها را به او یا وکیل یا وارثش باز

گرداند. اگر بر ذمّه‌ی وی دین هایی بود که صاحب آنها را نمی‌شناخت از قبیل زورگیری، غارت، سرقت، و... به اندازه‌ی آنها به فقرا صدقه کند به قصد ادای آن، و اگر صاحب حق را بیابد با عرض ندامت و توبه به پیشگاه پروردگار غفور و رحیم اگر مظالم و حقوق عباد از قبیل اَعْراض باشد، مثلاً یکی را دشنام داده، دیگری را غیبت نموده، آن دیگری را توهین و تحقیر نموده با مراعات اموری که در حق الله بیان شد صاحب حق را به جریان قرار دهد و از آن تحلل جوید. اگر این هم امکان نداشت به قصدش آن باشد که هر وقتی آنان را یافتم از ایشان تحلل و عفو می‌خواهم و اگر او را بحل نمود، ذمّه وی خلاص می‌شود. اگر این کار هم امکان نداشت مثلاً صاحبش مرده بود یا حاضر نبود از بارگاه الهی آمرزش بخواهد. امید به فضل وکرم بی منتهای او تعالی است که دشمنانش و صاحبان حق او را از وی راضی سازد. **(انه جواد کریم)**

**مسئله ۲۲۴**- بر حاجی واجب است که نفقه‌ی خانواده و آنانی را که نفقه‌ی‌شان بر وی واجب است تا بازگشت تهیه نماید و نفقه از وجه حلال باشد. زیرا حج به نفقه‌ی حرام قبول نمی‌شود اگر چه فرض از ذمّه وی ساقط می‌شود. حج اگر قبول نشود ثواب ندارد و فرض از ذمّه‌ی وی ساقط می‌شود، و عذابی هم ندارد. امام غزّالی می‌گوید: کسی که به مال حرام یا شبهه دار به حج می‌رود کوشش کند که غذای وی از وجه حلال و پاک باشد و اگر نمی‌توانست از وقت احرام تا حلال ساختن و اگر نمی‌توانست در روز عرفه غذای حلال و بی شبهه را میل نماید و اگر قدرت نداشت باید بسیار خائف و ترسان باشد از این که مضطر وناچار است که غذای ناپاک می‌خورد، امید است مورد لطف و رحمت الهی قرارگیرد و به سبب غم و ترسش آمرزیده گردد و مورد رحمت وی سبحانه قرار گیرد. اگر اراده‌ی حج نمود به غیر از مال حرام و شبهه دار دیگر مالی نداشت، برای مصارف حج مال حلال را قرض بگیرد و حج خود را ادا نماید و بعد قرض را بدهد و از مال به اندازه‌ی کفایت با خود همراه سازد و تا مکه‌ی مکرمه در همه کرایه و خرید وسائل حج سخت‌گیری نکند.

حج یکی از ارکان بزرگ و عظیم اسلامی است و در سال (۶) بعد از هجرت فرض شده،

دارای منافع همه جانبه است که ان شاءالله تشریح خواهد شد.
حج در لغت قصد کردن به کار معظم و بزرک است و در اصطلاح کارهای مخصوصی است که در زمان و محل معیّنی به طریق خاص انجام می‌یابد.

حج در عمر یک بار بر مرد و زن به شرایط جداگانه فرض شده است و فرضیت آن به کتاب و سنت و اجماع ثابت شده است:
اما کتاب، خداوند می‌فرماید: (**ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا**)[1] «و برای خداست بر مردم حج خانه‌ی کعبه به کسی که توانایی آن را دارد.» سنت: این ارشاد نبی اکرم ﷺ است که: (**بنی الاسلام علی خمس... الحدیث**. اجماع: امت مسلمه اتفّاق دارند که حج یکی از فرایض و پنج بنایی مسلمانی است وکسی که آن را قبول نکند و از آن انکار ورزد کافر می‌شود و در عمر یک بار برای کسی که استطاعت و توانایی داشته باشد، فرض است. زیرا پیغمبر برگزیده‌ی اسلام خطاب به مردم فرمودند:
(**یا ایهاالناس قد فرض علیکم الحج فحجوا فقال رجل: افی کل عام یا رسول الله؟ فسکت ﷺ حتی قالها ثلاثا: فقال علیه السلام: (لو قلت نعم لوجبت و لما استطعتم**).
ای مردم البته خداوند حج را برای شما فرض گردانید، پس حج کنید. مردی پرسید آیا در هر سال؟ ایشان سکوت فرمودند. و او سخنش را سه مرتبه تکرار نمود، بعد فرمودند: «اگر بلی می‌گفتم، واجب می‌شد و شما نمی‌توانستید».

**مسئله ۲۲۵**- حج بنا به قول اصح در وقت وجود شرایط آن در حال فرض می شود وکسی که استطاعت پیدا کرد و شرایط حج برایش آماده بود و در همان سال حج نکرد گنهکار می‌شود، و اگر چند سال به تأخیر انداخت مردودالشهاده می‌گردد. اگر پیش از ادای حج بمیرد گنهکار از دنیا می‌رود و اگر پیش از مردن آن را ادا نمود، گناه وی از بین می‌رود. حج دارای شرایط وجوب، صحّت، ارکان، واجبات، حکم، فضایل، سنن، مستحبات،

---

۱- سورع آل عمران، آیه ۹۷.

مکروهات، مفسدات و محرمات غیر مفسده می‌باشد که هر کدام جداگانه بیان خواهد گردید.

**مسئله ۲۲۶**- شرطهای واجب شدن حج: شرطهای وجوب، شرطهایی است که اگر همه موجود شود، حج بر صاحب آن واجب می شود و اگر یکی نباشد اصلاً واجب نمی شود نه به طور نیابت نه بطور وصیت. شرطهای وجوب حج عبارتند:

۱- مسلمان بودن است: بر کافر اصلاً حج واجب نیست و بر مسلمانی که مرتد شده العیاذبالله: نیز حج واجب نیست و اگر حج کرد و بعد مرتد شد باز مسلمان شد حج بر ذمّه‌ی وی واجب می شود به شرط استطاعت.

۲- بالغ شدن است: بر بچه‌ای که بالغ نشده باشد، حج واجب نیست. زیرا رسول کریم فرمودند:

**(أیما صبی حج عشر حجج ثم بلغ فعلیه حجة الاسلام)**

«هر بچه که (۱۰) حج کند و بعد بالغ شود، حج اسلام (حج فرض) بر ذمّه‌ی وی واجب است».

اگر کودک هوشیاری که مناسک حج را بداند حج کند، حج وی صحیح است ولی حج از وی ساقط نمی شود. اگر بچه‌ای که اعمال حج را نمی‌فهمید و به حج رفت، ولی وی مکلّف است که احکام حج را عوض او انجام دهد.

۳- آزادی است: بر غلام و کنیز حج واجب نیست.

۴- عقل و هوشیاری است: بر دیوانه حج واجب نیست طوری که حج وی صحّت ندارد و او حکم صغیر غیر ممیز را دارد.

۵- استطاعت و داشتن زاد و راحله (توشه و خرجی و وسیله سواری) که اضافه بر حاجت اصلی وی باشد. مانند قرض، منزل، لباس، مرکب، اسباب و آلات پیشه و کسب و سلاح و در عین حال نفقه‌ی کسانی را که خرج آنها به ذمّه‌ی وی است تا بازگشت از حج داشته باشد. وسیله‌ی سواری همان وسیله‌ای است که به حسب عرف و عادت مناسب حال وی باشد کسی که نمی‌تواند کرایه‌ی هواپیما، ماشین و یا کشتی را بپردازد، حج بر وی واجب

نیست. زیرا در این صورت او قادر و مستطیع گفته نمی‌شود و نیز کسی که نمی‌تواند بـه تنهایی مرکب را کرایه کند حج بر وی واجب نمی‌شود. اگر به همراه شریک می‌توانست مرکب راکرایه کند و به نوبت سوار شوند یک نوبت یک نفر سوار شود و رفیقش پیاده رود و به عکس، آنها قادر شمرده نمی‌شوند و حج بر آنها واجب نمی‌شود.

این احکام بر حاجی‌ای تطبیق می‌شود که از مکّه‌ی مکرّمه سه شبانه‌روز یا اضافه بر آن دور باشد. اما کسی که نزدیک مکّه مکرّمه باشد، حج بر وی واجب است اگرچه قدرت بر مرکب سواری نداشته باشد، به شرطی که پیاده بتواند برود و خرجی که زاید بر حاجت اصلی است، داشته باشد. اگر مبلغ پولی داشت که به آن می‌توانست حج کـند و قـصد ازدواج را داشت، باید حج کند و ازدواج ننماید. زیرا حج فرض خداوند است که بر بندگان خود واجب گردانیده است. اگر منزل و اثاثیه‌ای نداشت و مبلغ پولی داشت که به آن حج کرده می‌توانست و یا به آن خانه، خادم، طعام بتواند تهیه کند، باید آن پول را صرف حج کند و در غیر آن گنهکار می‌شود. ولی داشتن این پول در ایام حج اعتبار دارد. بر مردمی که در غیر شهرهای اسلامی زندگی می‌کنند وقتی حج واجب می‌شود که دو مرد یا یک مرد و دو زن فرض بودن حج را به او خبر دهند و اگر این خبر برایش به وسیله‌ی همچو شهودی نرسید، حج بر وی واجب نمی‌شود.

کسی که در دار اسلام زندگی می‌کند حج بر او واجب است، اگرچه فرض بودن حج را نداند فرقی ندارد که نشئت و پیدایش وی به اسلام بوده است یا خیر.

#### شرطهای ادا

**مسئله ۲۲۷**- شرطهای ادا آن است که وجوب حج موقوف بر وجود آنها نیست، بلکه وجوب ادای آن موقوف بر وجود آنها است. اگر این شرایط با شرایط وجوب همراه باشد ادای شخص وی واجب می‌گردد و اگر یکی از آنها موجود نباشد یا در حال دیگـری را بفرستد و یا وصیّت نماید واجب نمی‌گردد.

**شرطهای ادا چهار است**

۱- تندرست بودن، بر شخص عاجز، مفلوج، و پیر سالخورده که نتواند خود را بر مرکب نگهدارد و مانند آنها حج واجب نیست و نیز برایشان لازم نیست که دیگری را مکلّف سازند که به عوض‌شان حج کند. کسی که زندانی است و یا از حکومتی که نمی‌گذارد مردم به حج روند می‌ترسد، همین حکم را دارند و بر آنها حج واجب نمی‌شود. اما نابینایی که بر زاد و راحله قادر است اگر عصاکش داشته باشد واجب است که دیگری را بفرستد تا از عوض او حج کند و اگر عصاکش و قائدی نداشته باشد به شخص خود وی واجب نیست و مکلّف به عوض هم نمی‌باشد. اگر مالک زاد و راحله تندرست و سالم بود و حج نکرد تا جا بماند یا فلج شد لازم است تا از مال خود شخصی را تعیین کند تا در عوض وی حج کند.

۲- امن طریق است، در راه غالباً خوف و خطری نباشد از دریا می‌رود یا از خشکی.

۳- در صورتی که حاجی زن باشد و از مکّه‌ی مکرّمه سه شبانه روز یا اضافه‌تر دور باشد، شرط است که با وی شوهرش یا محرمی دیگر همراه باشد، فرق ندارد که جوان است یا پیر و مسن. اما اگر مسافت از سه شبانه روز کمتر باشد، حج بر وی واجب است اگرچه با وی محرم و یا شوهرش نباشد.

محرم کسی است که نکاح زن با وی درست نمی‌باشد. این حرمت نسبی باشد مانند برادر، پدر، عمو و غیره و یا رضاعی و شیرخوارگی مانند برادر رضاعی و یا خویشاوندی است مانند شوهر خواهر همسر وی به شرطی که شخص معتمد و ایمن و عاقل و بالغ بوده باشد، اگرچه مسلمان هم نباشد.

۴- زن باید در بین عده‌نباشد اگر زن بین عده‌ی طلاق یا مرگ باشد نباید به حج برود.

**شرطه‌های صحت و درستی حج:**

**مسئله ۲۲۸**- شرطهای صحت حج آن است که اگر تمام آنها موجود شود حج صحیح می‌شود و اگر یکی از آنها وجود نداشته باشد -اگر چه شرایط وجوب و شرایط ادا موجود

باشد- حج وی صحیح نمی‌شود. شرط‌های صحت سه است:
اول: اسلام، حج کافر صحیح نیست، خودش شخصاً به حج برود و یا دیگری را بفرستد.
دوم: تمییز و فهم است، پس بچّه ممیّز (تمیزکننده) هرگاه حج کند و اعمال و مناسک آن را به جا آورد صحیح می‌شود.
سوم: وقت است. وقتی که صحّت حج موقوف به آن است، وقت طواف زیارت و وقت ایستادن به عرفه است و وقت ایستادن به عرفه از گردش آفتاب روز عرف تا طلوع بامداد روز عید است و وقت طواف زیارت از بامداد روز عید تا آخر عمر است. این طواف بعد از ایستادن به عرفات تا آخر عمر هر وقتی که اداکند صحیح است اگر در وقت معین عرفه به عرفات نرفت و طواف کرد، طوافش صحیح نیست.

ماه‌های شوال -ذوالقعده- ذوالحجة؛ ایام حج است پیش از این به غیر از احرام هیچ عملی از اعمال حج صحیح نمی‌شود. طواف و سعی بین صفا و مروه و توقف به عرفات درست نیست. عرفات: مکان مخصوص که عبارت از زمین عرفات برای توقف در آن و مسجد حرام برای طواف زیارت است. شرایط صحّت به نزد احناف سه تا است: احرام، وقت، مکان. اما اسلام شرط وجوب و صحت هر دو است تمییز اگر چه در حقیقت شرط صحّت است اما آن را از جمله‌ی شرایط به حساب نیاورده‌اند.

**حکمت مشروعیت حج**

**مسئله ۲۲۹-** حج مجموع امور و ارشاداتی است که در ضمن اعمال و مناسک مخصوصی تجلی می‌کند. حج رمز تواضع و فروتنی و تسلیم شدن انسان است به خداوند، وقتی که فرمان الهی توسط رسول گرامی‌اش ﷺ به وی می‌رسد. زیرا امر او تعالی را جاری می‌سازد بدون ملاحظه معنی و حکمت عملی آن. طواف و ایستادن به عرفات و سعی بین صفا و مروه و تراشیدن موی سر و دیگر اعمال حج بدون از امر تسلیم و امتثال فرمان خدا چیز دیگری نیست. حج رمز رابطه‌ی این امت است با پدرشان حضرت ابراهیم علیه السلام. زیرا شعائر او را زنده نگه می‌دارد و خانه‌ی را که بنا کرده، طواف می‌نماید.

حج رمز وحدت و یکپارچگی امّت مسلمه است، بدون در نظر گرفتن جنسیت. رنگ، وطن و زبان، و وحدت کلمه ی شان فقط از عقیده ودین و شریعت شان سر چشمه می‌گیرد. حج مظهر عملی بسا قوانین و قواعد اسلامی است. حج مظهر عملی برای برادری و اخوت اسلامی است. زیرا انسان در این مجمع بزرگ حس برادری و اخوت را با هر مسلمان عملا به نمایش می‌گذارد.

حج مظهر عملی برای مساوات و برابری و شناخت کامل قبایل مختلفه مسلمانان است و عملا مضمون عظیم و بزرگ این آیه قرآن را متجلّی می سازد(**و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا**). حج مظهر عملی برای فروتنی و اطاعت همه مسلمانان از یک قدرت و سیادت واحده است که عبارت از قدرت و سیادت اللّه است.

حج مدرسه و دانشگاهی است که مسلمان بر اساس تعالیم عالی و ارزشمند آن به مقامات و افق عالی‌تر، ترقی می‌نماید. این مدرسه به شاگردان خود جّدیت و فداکاری و ایثار را درس می دهد (**لکن افضل الجهاد حج مبرور**) اخرجه البخاری

این دانشگاه درس می دهد که انسان باید همیشه در عبادت و بندگی زندگی کند. درس می دهد که انسان مسلمان با برادران مؤمن خود به لطف و مهربانی رفتار نماید. درس می دهد که مسلمان خواهشهای نفسی خود را کنترل کند ونگذارد که به هر بیراهه‌ای او را بکشاند. درس می دهد درس‌های عبادت و بندگی برای خداوند. درس می دهد که چگونه مخلصانه و بدون عوض در راه خدا انفاق کند. درس می دهد که چگونه تعظیم کند آنچه را که خداوند تعظیم نموده و تحقیر نماید آنچه را خدا تحقیر نموده است.

درس می دهد این که دشمنان خدا را دشمن و دوستان او را دوست بگیرد.

حج در نفس انسان مشاعر زیادی را زنده می سازد. در دل انسان مشاعر عطوفت و مهربانی بر مساکین و مواسات و غمخوارگی را به ایشان زنده می سازد و مشاعر اسلامی عصر اول را تقویت می‌بخشد. در دل انسان مشاعر دوستی خدا و رسول و مؤمنین را زنده می سازد. در دل انسان مشاعر توجه خالص به خداوند را زنده می سازد.

مشاعر تجرد و اعراض از دنیا و روی آوردن بر آخرت. و مشاعر عزم و اراده ی گشادن

صفحه ی تازه‌ای را با پروردگار.

**اهداف و منافع حج**

**مسئله ۲۳۰**- خداوند حضرت ابراهیم خلیل بنا کننده‌ی خانه‌ی کعبه را بعد از تکمیل بنای آن طبق اساسی که مکلّف گردیده بود، امر و ارشاد فرمود تا به مردم اعلان حج کند و آنها را به بیت الله دعوت نماید و خداوند به ابراهیم وعده داد که مردم به دعوت او لبیک گویند و آن را اجابت نمایند. مردم بعد از دعوت از راه‌های دور و نزدیک پیاده و سواره به خانه‌ی خداوند روی آوردند و این وعده‌ی الهی از زمان ابراهیم تا امروز و فردا جریان دارد و عملی می‌شود و همیشه دلهای بخشی از مردم به بیت الحرام مایل و علاقه‌مند است و به رؤیت و طواف آن عشق میٰ ورزند.

اشخاص غنی و توانا به وسائل موجود در هر عصر و زمان و فقیری که بدون قدمهای خود چیزی دیگری نمی‌یابد و دهها هزار از این گروه‌ها از راه‌های دور از مدّت هزارها سال به دعوت الله، که به واسطه‌ی حضرت ابراهیم اعلام شد لبیک گویان به خانه‌ی مقدس او سرازیر می‌شوند. تا در این ایام اندک، خدا را یاد کنند و منافع و حکم این عبادت عظیم و پرمحتوا را از نزدیک مشاهده نمایند و در این مکان مقدّس مخلصانه خدا را ذکر کنند. در حقیقت این کنفرانس عظیم و بزرگی است. کنفرانس و گردهمایی شناسایی و مشوره و هم آهنگ ساختن خطوط حرکت و متحد ساختن قوه‌ها و نیروها، کنفرانس تبادل منافع و کالاها و اموال، کنفرانس تبادل معارف و تجربه‌ها، کنفرانس تنظیم و تربیت جهان اسلامی واحد به طور کامل متکامل در سالی یک بار و در محل رحمت پروردگار و در جوار خانه‌ی خدا در کل طاعات دور و نزدیک و در بهترین و مناسب‌ترین مکان و در مناسب‌ترین جوّ و هوا و در مناسب‌ترین وقت و زمان (**لیشهدوا منافع لهم**) در جنت بیت العتیق مسجد الحرام، که خدا آن را از تسلط جباران و مستکبران و از تخریب و تحقیر ظالمان و متجاوزان حفظ نموده و می‌نماید از زمان حضرت ابراهیم خلیل همیشه آباد و معمور بوده و می‌باشد و خواهد بود.

**حج مظهر عظمت و شکوه اسلام و مسلمین است.**

**مسئله ۲۳۱**- واضح و مبرهن است که راه سعادت دنیا و آخرت و نیک بختی و فلاح مادی و معنوی از نظر اسلام در اتحاد و اجتماع مسلمین و وحدت کلمه است و در این‌جا است که مسلمانان شانه به شانه در یک صف واحد، مودت و دوستی و الفت و محبت ذات البینی خود را محکم می‌نمایند. از این رو نماز جماعت و جمعه و عیدین را لازم کرد تا مسلمانان در یک محل، یک زمان، یک حالت، به یک کلام و یک عمل و به یک امام و به یک جهت بدون امتیاز بین فقیر و غنی، آمر و مأمور، رئیس و مرئوس، پادشاه و رعیت به طاعت پروردگار خویش به راز و نیاز به بارگاه احدیّت وی حضور یابند.

خداوند پیغمبر برگزیده‌ی اسلام را در زمانی فرستاد که مردم عرب در خصومت، جنگ، کینه‌توزی و دشمنی با هم به شدّت درگیر بودند و دلهایشان نسبت به همدیگر پر از حقد و حسد و دشمنی بوده، جنگ به درجه‌ی آخر در بین آنها شعله ور بود. برای این که انقلاب فکری و اجتماعی به وجود آید و مردم از این بدبختی و نا آرامی و عدم امنیّت نجات یابند خداوند پیغمبر ﷺ را فرمان داد تا بین دلهای آنها الفت و دوستی و محبّت پیدا نماید و اتحاد و اتفاق و وحدت کلمه به اثر کلمه‌ی توحید به وجود آید و این هدف بزرگ و اساسی اسلام بدون حج میسّر نمی‌شد. حج را فرض گردانید تا در این معبد بزرگ و مشورتگاه جهانی از شهرهای دور و نزدیک، از شرق و غرب از همه طوایف و اجناس مختلف از عرب، عجم، ترک، هندی، چینی، شامی، آفریقایی، اروپایی، آمریکایی، آسیایی جمع شوند و در بین‌شان تعارف و شناسایی و همبستگی حاصل شود. به نحوی که همه‌شان از یک پدر و مادراند و این وحدت و اخوت فقط به واسطه‌ی رابطه‌ی دین قائم می‌گردد. رابطه‌ای که دیگر روابط را مانند جنسیّت، قومیّت، زبان، پوست، نژاد و...همه را تحت الشعاع قرار داده و از بین برده است. یک مسلمان هندی با برادر مسلمان عربی خود به اندازه‌ای محبّت و دوستی دارد که با اقوام و افراد قبیله‌ی خود که با وی هم عقیده نیستند دشمنی دارد.

یک مسلمان افغان این قدر با مسلمان آفریقایی دوستی و وحدت و حمایت دارد که

فوق آن متصوّر نمی‌شود و بالعکس و با برادر نسبی خود که با او هم عقیده نیست به همان اندازه دشمنی دارد و البتّه این وحدت کلمه و رابطه‌ی ناگسستنی توسط این کنفرانس سالانه‌ی جهان اسلام مستحکم و ثابت می‌ماند و تمام نقایص و کمبودهای مسلمانان در همه‌ی ابعاد آنها توسط این اجتماع عظیم حل و فصل می‌گردد.

این اجتماع است که کفار را به لرزه و وحشت و ترس مواجه می‌سازد، و به خاطر ابراز همین عظمت و جلال مسلمین در برابر کفار و مشرکین، رسول کریم ﷺ در سه دوره‌ی اول طواف، مسلمانان را امر فرمودند تا پهلوانه وار و با شجاعت و شهامت دور زنند تا عظمت و جلال مسلمین را کفار دریابند (**لِيَشْهدوا منافع لهم**)[۱].

**منافع هر کس به قدرت همّت او است.**

**مسئله ۲۳۲**- عبادت و راز و نیاز با این جمعیت بزرگ و با لباس پوسیده و چرکینی و با اخلاص و اعتقاد کامل و با حالت تواضع و عجز و انکسار به پیشگاه خداوند بدون شک ان شاءاللّه رد نمی‌شود. جمعیتی که عالم و ناخوانده، متّقی و غیر متّقی در این ندامت گاه مسلمین جمع گردیده انابت و توبه‌ی خود را به بارگاه قدسی با اشکباری فراوان عرض می‌دارند و با مولی و پروردگار خود تجدید عهد می‌نمایند که در آینده به غیر از اطاعت و خدمت او از غیر او قطع نمایند.

(**لبیک. اللهم لبیک. لبیک لا شریک لک لبیک. ان الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک**) تفسیر کشف الاسرار در این باره می‌نویسد: (روندگان در راه حق مختلفند و منافع هر یکی به اندازه او است و قدر همّت او. ارباب اموال را منافع مال و معاش است. ارباب اعمال را منافع حلاوت طاعت است و ارباب احوال را منافع صفای انفاس است: ابوشعیب سقّا به قصد حج از شهر نیشابور بیرون آمد احرام گرفته چون قدم در بادیه نهاد به هر منزل که رسید دو رکعت نماز کرد تا به مقصد رسید آنگه گفت رب العزة می‌گوید:

---

۱- سوره حج، آیه ۲۸.

**(لیشهدوا منافع لهم. و هذا منافعی فی حجی)**. گفت: حاجیان و زائرین که از اقطار عالم روی بدین کعبه شریفه نهاده‌اند بدان می‌آیند تا به منافع خویش رسند، چنان کـه اللـه تـعالی می‌گوید: و منافع من در این حج آن رکعت‌های نمازی که مقام راز است المصلی یناجی ربه) و گفته‌اند که منافع ایشان آن است که مصطفی ﷺ فرمود:

**(اذا کان یوم عرفة ینزل الله الی السماء الدنیا فیباهی بهم الملائکه فیقول انظروا الی عبادی یأتونی شعثاً غبرا من کل فج عمیق اشهدکم انی غفرت لهم فتقول الملائکة یارب فلان کان یرهق و فلان و فلانة. قال یقول الله قد غفرت لهم)**.

چون روز عرفه برسد خداوند با رحم بلا کیف‌اش به آسمان دنیا نزول می‌کند و به بندگانی که به حج آمدند بر ملائکه مباهات می‌نماید و می‌فرماید بندگان مرا ببینید که ژنده پوش و گردآلود از راه دور و دراز می‌آیند. من شما راگواه می‌گیرم. ایشان را آمرزیدم. ملائکه می‌گویند پروردگارا فلان و فلان معصیّت می‌نمودند و فلان و فلانه، باز خداوند می‌فرماید: آنها را آمرزیدم.

### فضیلت حج

**مسئله ۲۳۳**- قرآن مجید می‌فرماید:

**(و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق)**

«حج را در بین مردم اعلان کن پیاده و سواره بر بالای هر شتر از راه‌های دور و دراز نزد تو می‌آیند.»

و رسول کریم ﷺ فرموده‌اند:

**(من حج البیت فلم یرفث و لم یفسق خرج من ذنوبه کیوم ولدته امّه)**.

«کسی که بیت الله را حج کرد و جماع و گناه و جدال با همسفر نکرد از گناهان چنان پاک می‌شود مانند روزی که مادرش او را زاییده است».

شیطان در هیچ روزی خوارتر، حقیرتر، و خشمناکتر از روز عرفه دیده نشده است، زیرا در این روز بندگان خدا مورد رحمت خاص پروردگار قرارگرفته وگناهانشان آمرزیده می‌شود.

از بعضی علمای سلف روایت شده که اگر روز عرفه در جمعه واقع شود همه اهل عرفه آمرزیده می‌شوند و آن روز بهترین روزهای دنیا است و در آن روز پیغمبر گرامی اسلام ﷺ

حجةالوداع را ادا فرمودند و در عرفه ایستاده بودند که آیه‌ی کریمه‌ی **(الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا)** «من امروز برای شما دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و راضی گردانیدم برای شما دین اسلام را» نازل گردید. اهل کتاب گفتند اگر این آیه بر ما نازل می شد ما همان روز را عید می‌گرفتیم. حضرت عمر فاروق فرمود: من گواهی می دهم که این آیه در روز دو عید نازل شده است؛ روز عرفه و جمعه در حالی که رسول الله به عرفه ایستاده بودند.

و نیز آن حضرت ﷺ فرمودند:

**(اللهم اغفر للحجاج و لمن استغفرله الحاج)**

«بار خدایا حاجی را بیامرز و کسی را که حاجی برایش طلب آمرزش می‌کند بیامرز.»

و نیز آن حضرت ﷺ فرموده‌اند:

**(العمرة الی العمره کفارة لما بینها و الحج المبرور لیس له جزاء الا الجنة)** متفق علیه

از ادای عمره تا عمره‌ی دیگر گناهان صغیره‌ی بین آنها آمرزیده می‌شود و حج مقبول بدون از جّنت دیگر جزایی ندارد.

توجه: علامت حج مقبول آن است که حاجی بعد از ادای حج، اعمال و اخلاقش نسبت به قبل از حج بهتر شود و به طاعت و عبادت پروردگار مواظب باشد. و نیز آن حضرت فرموده:

**(ان عمرة فی رمضان تعدل حجة)** متفق علیه

«البته یک عمره در ماه رمضان به اندازه‌ی یک حج ثواب دارد»

و نیز آن حضرت ﷺ فرموده‌اند:

**اذا لقیت الحاج فیلم علیه و صافحه و مره ان یستغفر لک قبل انّ یدخل بیته فانّه مغفور له)** رواه احمد «وقتی به ملاقات و دیدن حاجی رفتی. او را سلام کن و با او مصافحه نما و از او خواهش کن تا پیش از داخل شدن به خانه‌ی خود برای تو دعا کند زیرا او آمرزیده شده است.» و نیز فرمود:

**(من خرج حاجّا او معتمرا او غاز یا ثم مات فی طریقه کتب الله له اجرا لغازی و الحاج و المعتمر)** رواه البیهقی فی شعب الایمان

«کسی که به قصد حج یا جهاد یا عمره بیرون رود و در بین راه بمیرد، خداوند ثواب مجاهد، حاجی و عمره کننده را در نامه‌ی اعمال او می‌نویسد».

حضرت عمر می‌فرماید: حاجی آمرزیده شده است وکسی که حاجی در ماه ذی الحجة و محرم، و صفر تا ۲۰ ربیع الاول برایش طلب آمرزش کند، آمرزیده می شود. از طریقه و سنت سلف آن بود که مجاهدین و غازیان را مشایعت می‌نمودند و به استقبال حاجیان می‌رفتند و پیشانیشان را بوسه می‌زدند و می‌کوشیدند تا پیش از این که مرتکب گناه شوند از ایشان طلب دعا نمایند.

از علی بن موفّق که (مرقدش در هرات باستان افغانستان در شهر نو، پهلوی بیمارستان قرار دارد علاقمندان به زیارتش می‌روند و دعا می‌نمایند) نقل قول شده که فرمود: یک سال به حج رفتم در شب عرفه در مسجد خیف به خواب رفتم در خواب دیدم دو فرشته از آسمان فرود می‌آیند و لباسی سبز در بر دارند یکی از دیگری می‌پرسد ای عبدالله! می‌دانی امسال به خانه پروردگار چند نفر حج کرده است؟ گفت: نمی‌دانم. گفت: شش هزار. گفت: آیا می‌دانی حج چند نفر قبول شده؟ گفت: نمی‌دانم.

فرشته اول می‌گوید: شش نفر بعد به آسمان بالا رفتند از ترس بیدار شدم و سخت پریشان و غمگین گردیدم با خود گفتم هرگاه شش نفر قبول شده باشد من کجا بین آنها می‌باشم؟ وقتی در مشعرالحرام ایستادم به فکر شدم که این قدر نفر زیاد و حج اندکی قبول شده است. به خواب رفتم دیدم آن دو ملک با همان شیوه از آسمان می‌آیند و یکی به دیگری همان مصاحبه را نموده و می‌گوید حکم پروردگار را در این شب دانستی؟ ملک دیگر می‌گوید: خیر. اولی می‌گوید: به هر یک از شش نفر هزار نفر را بخشیده است. بیدار شدم با یک جهان مسرّت و خشنودی. و نیز از وی نقل شده: یک سال به حج رفتم وقتی مناسک حج را ادا نمودم به فکر من کسی آمد که حجش قبول نشده است. به حضور پروردگار جهان عرض نمودم بار خدایا من حج خود را به اشخاصی که حج آنان قبول نشده بخشیدم و ثواب آن را برایشان دادم. در خواب دیدم که رب العزة جل جلاله به من می‌فرماید: یا علی! تو بر من ادعای سخاوت و کرم می‌کنی و من سخیان و سخاوت را

آفریدم جوادترین سخاوتمندان می‌باشم و به سخاوت و کرم حق دارترم حج همه‌ی کسانی که حج آنها قبول نشده به آنانی که قبول شده بخشیدم.

**گناه کسی که توانایی دارد و به حج نمی‌رود**

**مسئله ۲۳۴**- حج یکی از پنج بنای مسلمانی است و دارای فضائل و منافع گوناگون است که سعادت و نیکبختی انسان مربوط به آن است. از این رو قرآن کریم فرضیت آن را فقط به توانایی و استطاعت مربوط ساخته و به محض آنکه شخص توشه و مصرف کرایه ی رفت و آمد و خرج خانواده خود را تا وقت بازگشت داشته باشد، حج بر وی فرض می شود **(و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا)**(۱)

«بر مردمی که قدرت مالی و راحله دارند فرض است که برای خدا حج نمایند».

و رسول گرامی اسلام ﷺ به روایت ابو امامه می فرمایند:

**(من لم یمنعه من الحج حاجة ظاهرة او سلطان جائر او مرض حابس فمات و لم یحج فلیمت ان شاء یهودیا و ان شاء نصرانی)** رواه الدارمی

«کسی که او را از حج، فقر و نیازمندی آشکار و یا پادشاه ظالم یا مرض حبس کننده باز ندارد و بمیرد و حج را ادا نکند باید بمیرد می خواهد یهودی بمیرد و می خواهد نصرانی.»

یعنی مردنش در همچو حالتی و مردنش بر یهودیت و نصرانیت از هم فرقی ندارد.

و در بین این شخص قادر و مستطیع که می‌تواند حج کند و عذری هم ندارد و به واسطه‌ی محبت دنیا و غیره حج نمی‌کند و بین یک یهودی و نصرانی فرقی نیست. زیرا طوری که یک کافر، کفران نعمت منعم حقیقی را می‌نماید و اوامر خدا را ترک می‌کند و در معصیت و گناه اصرار می ورزد، مسلمانی که می تواند حج کند و عذری هم ندارد فقط به واسطه‌ی محبت دنیا و هوای نفس به سوی خدا هجرت نمی‌کند و این فریضه‌ی قطعی را که یکی از پنج بنای مسلمانی است ترک می‌کند؛ واضح است که این عملش مانند عمل

---

۱- سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

یهود و مسیحیان است. خداوند مسلمانان را از این معصیت و گناه نجات دهد!

از حسن روایت است که حضرت عمر فرمود: البته من قصد نمودم که مردان را به این شهرها بفرستم و ببینند کسی که استطاعت و ثروت داشته باشد و حج نکرده است بر آنها جزیه را مقرر نماید، زیرا آنان مسلمان نیستند، آنان مسلمان نیستند». رواه سعید فی سننه.

اگرچه حدیث ابو امامة و دیگر احادیثی که در این مورد وارد شده و اثر حضرت عمر ﷺ برای تشدید و تهدید تارکین حج می‌باشد یا در صورتی که ترک حج را حلال بدانند ولی اشاره است به عظمت و مقام بزرگ حج و تنبیه است بر این که از بزرگترین شعائر اسلام بوده، مسلمان مستطیع آن را به هیچ وجه نمی‌تواند ترک کند و ترک آن بس گناه عظیم و بزرگ است.

**ارکان و فرضهای حج**

**مسئله ۲۳۵**- حج دو فرض و رکن دارد:

۱- ایستادن در عرفه. ۲- چهار دور از طواف زیارت، که سه دور آن واجب است. اما توقف در عرفه از طواف زیارت مهمتر است زیرا اگر کسی پیش از ایستادن در عرفه با همسر خود نزدیکی کند حج باطل می‌شود و پیش از طواف زیارت باطل نمی‌شود. همچنان احرام رکن نیست. بلکه شرط صحت و درست شدن حج است، و سعی بین صفا و مروه واجب است نه رکن.

**احرام**

**مسئله ۲۳۶**- احرام عبارت از لازم گرفتن حرمت‌های مخصوص است که پیش از احرام برایش حلال بوده است. و به دو چیز تحقق می‌یابد.

۱- نیّت ۲- پیوست بودن نیّت به تلبیه، و اگر ذکر دیگری را به جای تلبیه بکند یا هدیه‌ی خود را قلاده کند و نداند، درست است. اگر نیّت کرد ولی تلبیه یا ذکر و یا سوق هدیه نکرد و یا تلبیه گفت و نیّت نکرد، احرام دار نمی‌شود. اگر شتر خود را نشانه دار گردانید به این طریق که طرف چپ کوهان او را زخم کرد یا جل را بالایش نهاد یا او را رها کرد و به آن

نرسید و یا گوسفند را قلاده نمود، احرام دار نمی‌شود.

**میقات (موضع احرام بستن)**

**مسئله ۲۳۷**- معنای لغوی میقات موضع احرام حاجیان است. احرام دو میقات دارد زمانی و مکانی. میقات زمانی قبلاً در بحث وقت حج تشریح شد، و میقات مکانی به اختلاف جهات و اطراف کعبه مختلف می‌شود.

۱- میقات مصری‌ها، شامی‌ها، مغربی‌ها، مردم اندلس، روم مکرور جحفة است، و آن روستایی است بین مکه‌ی مکرمه و مدینه مطهره و فعلاً خراب است و نزدیک آن قریه‌ی مشهور است به نام رابغ، که احرام از آن قریه بدون کراهیت روا است. مردم این شهرها در دریا وقتی برابر این میقات می‌شوند احرام می‌بندند. زیرا لازم نیست که در احرام بستن به خود میقات بروند بلکه معتبر مرور نمودن بدانست یا برابر آن اگرچه به دریا هم باشد.

۲- میقات عراقی‌ها و باقی مردم مشرق زمین ذات عرق است و آن قریه‌ای است که از مکّه‌ی مکرّمه دو منزل دور است و در آنجا وادیی ایی است به نام وادی عقیق که کوه عرق بالای آن است بهتر آن است که از ایستگاه عقیق احرام بندد، زیرا یک یا دو منزل قبل از ذات عرق است.

۳- میقات مردم مدینه‌ی منوره ذوالحلیفة است و این موضع آب بنی حشم است بین آن و مدینه‌ی منوّره کمتر از پنج منزل است و این میقات دورترین میقات‌ها است از مکّه‌ی مکرّمه. زیرا ۹ منزل از مکّه‌ی مکرّمه دور است و در آنجا چاه‌هایی است که مردم عوام آنها را آبار علی می‌نامند.

۴- میقات مردم یمن، یلملم است از کوههای تهامه، که دو منزل از مکّه‌ی مکرّمه دور است.

۵- میقات نجدیها: قرن است و آن کوهی است بالای عرفات و دو منزل از مکّه‌ی مکرمه دور است و به نام قرن المنازل یاد می‌شود. شاعر عربی میقات‌ها را در شعر خود به عبارت بسیار کوتاه و دلچسبی به این گونه جمع نموده است:

عرق العراق یلملم الیمنی
بذی الحلیفة یحرم المدنی
میقات مردم عراق ذات عرق است و از یمن یلملم است
مردم مدینه میقات‌شان ذوالحلیفه است
للشّام جحفة ان مررت بها
و لا هل نجد قرن ما تبین
میقات مردم شام جحفه است اگر بر آن گذر نمایی
و میقات اهل نجد قرن است

**مسئله ۲۳۸**- میقات‌های پنجگانه برای اشخاصی که به هر یکی از آنها مرور می‌کند می‌باشد اگرچه از اهل آن میقات نباشد مثلاً حاجی شامی به میقات اهل مدینه منوره می‌رود همان میقات او است.

اگر حاجی به دو میقات رفت، احرامش از میقات دورتر، بهتر است. مثلاً حاجی که از مدینه منوره است، می‌رود به ذوالحلیفة و بعد به جحفة، احرامش از ذو الحلیفة افضل است، زیرا ذوالحلیفة از مکّه‌ی مکرّمه دورتر است و این در صورتی است که به نفس خود اطمینان داشت و ایمن بود که فعل منافی احرام را انجام نمی‌دهد و اگر اطمینان نداشت بهتر آن است که احرام را از میقات آخر که به طرف آن می‌رود ببندد. اگر از میقات بدون احرام گذشت و پیش رویش دیگر میقات نبود این کارش حرام است و بر وی دم لازم می‌شود.

**مسئله ۲۳۹**- اگر بر میقات‌ها (جاهای احرام) نگذشت (نرفت) و شخصی با خبر هم نبود که از او بپرسد، هرگاه به یکی از میقات‌ها برابر شود فکر کند و هرگاه به‌گمان وی محاذات و برابری یا میقات ثابت شد از همان جا احرام بندد و اگر از احرامگاه که از مکّه‌ی مکرّمه دورتر است احرام بندد افضل و بهتر است.

اگر برابری به میقات را نمی‌دانست احتیاط در آن است که پیش از این‌که دو منزل به مکّه‌ی مکرّمه می‌ماند احرام بندد. اگر از دو منزلی مکّه مکرّمه احرام بندد نیز جایز است مانند شهر جدة‌ی شریف.

اگر در میقاتی که از آن می‌رود احرام را نبست و از میقات دیگری احرام بست. اگر به مکّه‌ی مکرّمه نزدیکتر باشد صحیح است و دم از وی ساقط می‌شود بدون این‌که به میقاتی که از آن بدون احرام گذشته، بازگردد.

### تأخیر احرام از میقات

**مسئله ۲۴۰**- تأخیر کردن احرام از جایگاه‌های احرام (مواقیت) برای مردم آفاقی و مردمانی که از اطراف می‌آیند و قصد رفتن مکّه‌ی مکرّمه را دارند، حرام است. اینان باید به میقات بازگردند و احرام بندند و اگر باز نگشتند بر ایشان دم لازم می‌شود اگر چه برای حج و عمره نروند و به قصد تجارت یا گردش بروند. مگر در صورتی که قصد مکّه‌ی مکرّمه و حرم را نداشته باشد و به زمین حل برود مانند جده شریف و رفتن بدون احرام جایز نیست و هرگاه به آنجا برسد، حکم همان مردم را دارد و بدون احرام می‌تواند به مکّه‌ی مکرّمه داخل شود وکسی که در عوض شخص دیگری حج می‌کند نمی‌تواند این طور بدون احرام داخل مکّه‌ی مکرّمه شود. زیرا در این صورت سفرش برای حج نمی‌باشد.

### احرام بستن پیش از رسیدن به میقات

**مسئله ۲۴۱**- احرام بستن پیش از رسیدن به احرام گاه (میقات) در ماههای حج در صورتی که به نفس خود ایمن باشد و اعتماد داشته باشد که مرتکب کارهای ممنوع احرام نمی‌شود، افضل است اما پیش از ماههای حج مکروه است اگرچه اعتماد به نفس هم داشته باشد.

فضیلت احرام بستن پیش از میقات به جهت آن است که تعظیم خانه‌ی کعبه زیادتر می‌شود و زحمت و مشقّت آن بیشتر است و مزد و ثواب به قدر زحمت و مشقّت

می‌باشد. از این رو صحابه‌ی جلیل القدر احرام به حج و عمره را از جاهای دور مستحب می دانستند. روایت است که عبداللّه بن عمر رضی الله عنهما از بیت المقدس و عمران بن حصین از بصره و حضرت ابن عباس از شام و ابن مسعود از قادسیه احرام بستند و رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

**(من اهل من المسجد الاقصی بعمرة او حجة غفر له ما تقدم من ذنبه)** (احمد ابوداود)

«کسی که بعمرة و حج از مسجد اقصی احرام بندد، گناهان گذشته‌ی وی آمرزیده می‌شود.»

### میقات مردمان داخل میقات

**مسئله ۲۴۲**- مردمان داخل میقات در صورتی که اراده‌ی حج و عمره را نداشته باشند، می‌توانند بدون احرام داخل مکّه مکرّمه شوند. زیرا در صورت لزوم احرام بـه حـرج و تکلیف دچار می‌شوند. ولی! اگر اراده مناسک حج را داشته باشند باید احرام دار داخل مکّه‌ی مکرّمه شوند و محل احرام آنان زمین حل بین میقات‌ها و حرم است.

مردمی که داخل حرم می‌باشند به مکه باشند یا نه، از اهل مکه باشند یا نباشند مانند شخصی آفاقی (اطرافی) که به عمره احرام بست و بعد خود را حلال ساخت و حـاجی تمتع و مردم زمین حل که به واسطه‌ی کاری به حرم آمده‌اند، میقات آنان برای حج حرم است و برای عمره زمین حل است و از تنعیم اگر احرام ببندد، بهتر است. زیرا رسول کریم ﷺ عبدالرحمن برادر بی‌بی عایشه صدیقه را امر فرمودند که او را به تنعیم ببرد و از آنجا احرام ببندد.

### کارهایی که پیش از شروع احرام حاجی انجام می‌دهد

**مسئله ۲۴۳**- ۱- غسل است و این سنّت مؤکّده است. وضو در ادای سنت به جای غسل درست است اما غسل افضل است و این غسل برای پاکیزگی سنت شروع شده و برای طهارت نیست. حتی زنی که عذر شرعی ماهانه دارد یا به مرض زایمان مبتلا است ایـن غسل را انجام می دهد اگر آب نبود غسل و وضو ساقط می‌شود و تیمّم به جای آنها روا

نیست، زیرا به تیمّم نظافت و پاکی حاصل نمی‌شود.
۲- کوتاه کردن ناخن‌ها و تراشیدن موی سر و بروت پیش از غسل در صورتی که به آنها عادت داشته باشد مستحب است ورنه شانه کند.
۳- مستحب است در صورتی که مانع نباشد با همسر خود آمیزش جنسی نماید تا به تباه شدن احرامش منجر نشود.
۴- پوشیدن ازار (لنگ) و ردا اگر برای ازار خود دکمه نشاند و یا گیره زد گنهکار می‌شود ولی دم لازم نمی‌شود. ازار پارچه‌ی است که از ناف تا زانو به آن پوشانده شود ردا آن است که بر پشت و سینه و شانه‌های وی باشد. مستحب است که ازار و رداء وی نو یا شسته، پاک و سفید باشد.
۵- خوشبویی کردن بدن و لباس و خوشبویی که خود آن بعد از احرام باقی نماند مستحب است اگرچه به موی آن باقی باشد و این خوشبویی وقت مستحب است که به نزدش موجود باشد ورنه مستحب نیست.
۶- بعد از انجام این امور سنت است که دو رکعت نماز بخواند به شرطی که به اوقات مکروه نباشد و در غیر آن نخواند وبهتر آن است که در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایهاالکفرون و در رکعت دوم بعد فاتحه قل هو الله بخواند، و اگر بعد از نماز فرض احرام بندد نماز فرضش به جای آن دو رکعت ایستاده می‌شود.
۷- باید به زبان و دل این دعا را بگوید: (**اللهم انی ارید الحج فیسره لی و تقبله منی**) بعد از دعا تلبیه بگوید و اگر تنها به حج احرام می‌بست تنها حج را بگوید و اگر هر دو را احرام می‌بست هر دو را و اگر تنها عمره را احرام می‌بست تنها عمره را ذکر کند. طریق کاملتر همین است ورنه اگر به دل خود نیّت کند به طور مطلق به شرطی که پیوست به ذکری باشد که عبارت از این کلمات است (**لبیک اللهم لبیک. لبیک لا شریک لک لبیک. ان الحمد و النعمة لک والملک. لا شریک لک**) «خدایا به خدمت ایستاده‌ام، خداوندا به خدمت ایستاده‌ام. تو شریک نداری به خدمت ایستاده‌ام. البتّه ثنا و ستایش و نعمت مختص برای تو است و پادشاهی از تست برای تو شریکی نیست.»

بعد از تلبیه آهسته درود بفرستد. تلبیه را تا می‌تواند عقب نمازهای فرض و هر باری با سواره‌ی می‌رسد و یا به جای بلندی بالا می‌رود و یا پایین می‌آید و در وقت سحر و وقتی که از خواب می‌خیزد و در حین سوار شدن و پایین شدن بسیار بگوید و آواز خود را به تلبیه بلند نماید. اضافه نمودن کلمات دیگری بعد از تلبیه مستحب است وکم نمودن کلمات آن مکروه تحریمه است. تکرار آن و بلند نمودن آواز به آن سنّت است و ترک آنها گناه است.

**مسئله ۲۴۴**- اگر به طور مبهم احرام بست و تعیین نکرد که به حج یا عمره احرام می‌بندد درست است و باید پیش از شروع به اعمال حج تعیین کند و اگر تعیین نکرد و یک دور طواف را انجام داد. احرامش برای عمره تعیین می‌شود. زیرا اگر پیش از اعمال محصور شد و خود را حلال نمود، به عمره حلال می‌شود و قضای عمره بر وی لازم می‌شود نه حج، و نیز اگر با همسرش آمیزش نمود و احرام را باطل نمود قضای عمره لازم می‌شود.

**مسئله ۲۴۵**- اگر نیت کرد که اراده‌ی حج را دارم و حج فرض و یا نفل نگفت، حرج فرض وی گفته می‌شود، و اگر حج نفل یا حج از جای غیر یا حج نذر را نیت کرد از همان حجی که نیت کرده است واقع می‌شود اگرچه حج فرض را ادا نکرده باشد.

**محرمات احرام**

**مسئله ۲۴۶**- حاجی بعد از احرام فوراً بدون درنگ از نزدیکی (جماع) و اسباب آن مانند بوسه زدن و مباشره مرد و زن و با هم پیوست شدش بپرهیزد و از هر فعلی که او را از طاعت خداوند بیرون کند اگرچه در غیر حج و احرام حرام نباشد جداً بپرهیزد و در بین احرام به ترک آن تأکید بیشتری شده است همه اینها در بین احرام حرام است.

اما عقد نکاح برای محرم جایز است، زیرا احرام زن را از این که محل عقد نکاح واقع شود باز نمی‌دارد مانند حیض و نفاس که مانع جماع‌اند نه مانع نکاح و از جنگ و مخاصمه و منازعه با همسفران و خدمتکاران و مسافر کشان و غیره اجتناب نماید. قرآن کریم

می‌فرماید: **(فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج)**[1] «کسی که در این ماه‌ها حج را بر خود لازم گردانید جماع و منازعه و مجادله و سخن فحش و بد برایش روا نمی‌باشد».

**مسئله ۲۴۷**-کشتن و یا سر بریدن شکار خشکه و اشاره نمودن به طرف آن در صورتی که حاضر باشد و دیده شود و راهنمایی نمودن بدان در صورتی که حاضر نباشد به این طریق که برای دیگر می‌گوید به فلان موضع شکار است، همه اینها برای احرام دار حرام است. اما اشارت و دلالت در صورتی حرام است که شخص راهنمایی شده شکار را پیش از اشاره و دلالت او نداند، و اگر قبلاً علم داشت بنا به قول اصح حرام نیست. اگر به مجرد راهنمایی، سخن او را قبول نموده و به عقب شکار حرکت کرد بر راهنمایی کننده جزا لازم می‌شود و اگر سخن او را قبول نکرد ونشانی او را تعقیب ننمود تا دیگری او را راهنمایی نمود ورفت و شکار را کشت بر آن جزا نیست.

یاری دادن احرام دار در شکار نیز جایز نیست مثلاً مرمی (فشنگ) یا کاردی را به دستش می‌دهد، و یا شکار را می‌راند، و یا تخم آن را و یا دست و پایش و یا بالش را می‌شکند. یا او را می‌دوشد یا می‌خرد یا می‌فروشد یا می‌خورد، همه اینها حکم دلالت را دارد. کشتن شپش و انداختن آن، و دادن آن به دیگری، و امر کردن به کشتن آن، و اشاره به کشتن آن و انداختن لباس در آفتاب و شستن آن به قصد کشتن شپش نیز دلالت گفته می‌شود و برای احرام دار روا نیست.

اما شکار دریا برای احرام دار روا است، شکار خشکه [زمین خشکه] آن است که توالد و تناسلش در خشکی باشد، اگرچه زندگی آن در آب بود. شکار بحری دریایی به خلاف آن است؛ یعنی توالد و تناسلش در دریا است اگرچه در خشکی زندگی می‌نماید.

---

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۷.

**مسئله ۲۴۸**- دور نمودن موی بدن برای احرام دار حرام است چه خودش موی را از بدن خود بگیرد و یا دیگری، و تراشیدن احرام دار سر خود را و یا سر دیگری را وگرفتن ناخن و پوشیدن لباس دوخته، پیراهن، شلوار، دستار، روپوش، کلاه، چوخه عباء و غیره، پوشیدن موزه، مگر در صورتی که کفش نیابد آن را از زیر قوزک پا قطع نماید. پوشیدن جوراب، و پوشیدن هر چیزی که قوزک پا را بپوشد، قوزکی که در وسط پای نیست و پوشیدن لباس که به چیز خوشبویی رنگ داده شده باشد مانند زعفران و روواس، و پوشیدن مرد سر خود را، و مرد وزن روی خود را، و برای زن پوشیدن روی در صورتی روا است که روپوشی بر روی او پیوست و چسبانده نباشد و از روی جدا باشد، و استعمال روغن شامپو، و بسته نمودن خوشبویی به لباس احرامی و رنگ دادن سر و ریش و یا دیگر عضوی به حنا و شستن آنها به گل خطمی و چسباندن شلم به موی سر و غیره و بریدن درخت حرم وکندن و چرانیدن آن به غیر از اذخر که روا است. بیشتر این افعال ممنوعه بوده و به فعل آنها جزا لازم می‌شود به غیر از فسوق و جدال.

**مکروهات احرام**

**مسئله ۲۴۹**- دور کردن چرک بدن و پراکندگی‌های موی و شستن سر و ریش و بدن به صابون و یا اشنان و مانند آن و شانه کردن و خراشیدن موی سر و ریش و باقی بدن و بستن کلاه بر گردن و انداختن قبا و عبا و پوستین و مانند آنها بر شانه‌ها بدون کشیدن آستین و بستن ازار و ردا با هم و بستن آنها به توسط رشته و یا کمربند، بوی کردن خوشبویی و مساس آن و بوی کردن میوه‌های خوشبوی و بستن دستمال بر سر و بر دیگر اعضای بدن و داخل شدن در داخل پوش خانه کعبه به نحوی که سر و یا روی به آن تماس نماید و بالا رفتن بر چهار چوب دروازه‌ی خانه‌ی کعبه و نماز خواندن بالای عتبه وگرفتن حلقه دروازه خانه و دیگر حلقه‌هایی که در پنج دیوار کعبه است و مساس کردن رکن عراقی و شامی و خوردن طعام خوشبوی و نهادن روی به بالش، همه اینها افعالی است که انجام آنها برای حاجی مکروه است. اما گذاشتن رخسار یا سر بر بالش در وقت خواب جایز است.

### کارهایی که در حین احرام جایز است.

**مسئله ۲۵۰-** غسل نمودن به آب خالص یا اشنان وصابون به قصد طهارت یا دور ساختن گرد و غبار و یا دفع حرارت وگرمی، بهتر آن است که چرک بدن را دور نسازد و غوطه زدن در آب نیز درست است، داخل شدن به حمام، و شستن لباس به قصد طهارت و نظافت نه به قصد زینت و تجمّل و پوشیدن انگشتر، و قلاده نمودن شمشیر، و بستن همیان درکمر، و بستن کمربند، برداشتن سلاح، استفاده از سایه‌ی خانه، کجاوه، جامه و غیره، سرمه نمودن چشم به قصد ادای سنت، نظر در آینه، مسواک کردن وکشیدن دندان و ناخن، اصلاح عضو شکسته شده و بسته نمودن آن به دستمال و پارچه، پوشیدن هر نوع لباس که ابریشم دوخته و به خوشبویی رنگ نباشد و ردا و ازار نمودن، پیراهن و شلوار و دستمال، زیرا به این طریق پوشیدن عادی به شمار نمی‌رود، پوشیدن انواع کفش که کعب قدم پا را نپوشد، خراشیدن سر و بدن آهسته به باطن سر انگشتان، پوشیدن ریش بدون ضیق و باقی بدن به غیر از سر و روی، گذاشتن چیزی بر سر مانند طشت، عدل بار، جوال، دیگ، تخته و مانند آنها و خوردن گوشت حیوان که حلال بدون امر وی در زمین حل سر بریده باشند و خوردن طعامی که در آن خشبویی باشد و به آتش پخته شده و سر بریدن شتر وگاو وگوسفند و مرغ، مرغ آبی خانگی وکشتن خزندگان مانند مار، عقرب، پشه، مگس وکیک انجام دادن همه‌ی آنها جایز است.

### حکمت مشروعیت احرام در حج

**مسئله ۲۵۱-** حاجی بسفری می‌رود که به سفرهای دنیا مشابهت ندارد و باید با همه‌ی وجودش بداند که در این سفر چه اراده دارد و به کجا روی می‌آورد و به زیارت چه کسی می‌رود؟

او در این سفر با عظمت و جلال، به سوی خداوند می‌رود و متوجه ملک الملک، پادشاه پادشاهان می‌شود و در صف زائرینی قرار دارد که به نداء دوستانه‌ی پروردگار خود که توسط خلیلش ابراهیم عليه السلام پخش گردید، لبیک گویان اجابت نمود.

ندایی که همه‌ی دوستی‌ها را محو و نابود ساخت، ندایی که محبت اهل و مال و وطن و کشور و جاه و مقام را از یاد برد و همه را در برابر ندای دوستانه‌ی پروردگار خود ترک نموده، شمع گونه به سوی محبوب حقیقی خود می‌شتابد و به خانه‌ی دوست و محبوب واقعی خود مخلصانه زار وگریان روان می‌شود.

خانه‌ی که بسیار شأن عظیم و قدر و ارزش فوق العاده دارد. تا به لقاء آن خانه که مظهر تجلّیات ربّ البیت است خود را تسلّی نموده باشد به هدف واقعی و حقیقی خود که رسیدن به بزرگترین نعمت‌های الهی و لقاءالله و نظر کردن به سوی اوست، از فضل و کرمش برسد. البتّه تعظیم این بیت از شعائر اسلام است و تعظیم آن تعظیم الله است. مانند تکبیر نماز که تصویری است از اخلاص و تعظیم و تبجیل پروردگار، که نفس باید خوار و ذلیل و خاشع و خائف برای خدا باشد و بداند که عادات و تزئینات و تجملات که با آنها الفت و عادت داشته آنها را ترک می‌نماید.

با اظهار عجز و نیاز و ناتوانی و بی نوائی‌اش در برابر عظمت و جلال الهی. تا ثابت کند و نشان دهد که نفس وی مطلق العنان نیست و طبق آرزوهای ناهنجار خود نمی‌تواند عمل کند بلکه خود را به حضور پروردگار، نهایت عاجز و ناتوان دانسته و بیم آن را دارد که به خطاب **(لا لبیک)** مواجه نشود و در خوف و رجا به سوی پروردگار خود گام بردارد در حالی که **(لا حول و لا قوة الا باللّه)** گفته از حول و قوه‌ی خود، به حول و قوه‌ی مولای خود می‌رود و به فضل و کرمش متوکل بوده، از ما سوایش مقاطعه نموده، رابطه‌ی سست و متزلزل عاجزانه خود را مستحکم می‌سازد. زیرا در این مرحله، اول کار را آغاز نموده و در راه پرخطری روان است.

سفیان بن عیینه می‌گوید: علی بن حسن ﷺ در حین احرام حج، وقتی بر مرکبش سوار گردید، رنگش زرد شد ولرزه بر اندامش افتاد و نتوانست تلبیه بگوید و وقتی کیفیت آن از وی سؤال شد، در جواب گفت:**(أخشی أن یقال لی لا لبیک و لا سعدیک)** «می‌ترسم که به من گفته شود، پذیرفته نیست و عملت مورد قبول قرار نگرفته است.» هنگامی که تلبیه می‌گفت: بیهوش می‌گردید او از مرکبش می‌افتاد و تا تکمیل ادای حج، این حالت پیوسته

برایش عارض می‌گردید.

احمد فرزند ابی الحواری می‌گوید: در سفر حج همراه ابی سلیمان دارانی بودم. وقتی می‌خواست احرام ببندد تا یک میل راه نتوانست تلبیه بگوید، بیهوش می‌شد و به هوش می‌آمد. باری برایم گفت: حق سبحانه به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که ستمکاران بنی اسرائیل را بگوی که مرا کمتر یاد کنند زیرا هر باری که مرا یاد می‌نمایند من آنها را به لعنت یاد می‌کنم. ای احمد به من گفته‌اند: کسی که بدون توبه و تحلّل حج کند و بعد تلبیه گوید خداوند می‌فرماید: (**لا لبیک و لا سعدیک**) تا آنچه به ذمّه‌ی تو است آن را ادا کنید. من می‌ترسم که برایم این طور خطاب شود، پس احرام برای آن است که انسان لباس توبه و انابت را پوشیده و از تمام هوا و هوس، خودپسندی، کبر و غرور بر آمده، عاجز و ناتوان و حیران و سراسیمه به حضور پروردگار خود در لباس ساده و موی ژولیده و قلب شرمنده وگریان حاضر شده و به سوی مولای قادر و توانا و با لطف و رحمتش در حالی که با یک عالم تقصیر وگناه و به رحمت بی‌منتهایش امیدوار است عاشقانه می‌رود. پروردگارا به ما توفیق عنایت فرما تا وقتی لباس عادی را برای احرام از بدن دور می‌سازیم لباس خودبینی و خودپسندی را نیز از خود بیرون اندازیم. بارالها! در این سفر با عظمت که با عجز و نیاز به بارگاه مقدس تو رهسپار می‌شویم به لطف کرم بی‌پایان خود توبه نصوحی نصیب‌مان بنما تا به ندای لا لبیک و لا سعدیک مورد خطاب قرار نگیریم. کردگارا! به رحمت بی منتهای خود گناهان بی‌نهایت و تقصیرات ما را مورد عفو و بخشش خود قرار بده تا بنده آمرزیده و حج ما مورد قبول درگاه تو واقع گردد.

خداوندا! ما همان بندگان بی‌بضاعت و خطاکاریم ما را از دعوت ابراهیم خلیل علیه السلام که بندگان تو را به طواف خانه و حج فراخوانده بی‌نصیب مگردان و به لطف کرم خود امید داریم که آن دعوت را از صمیم قلب اجابت نموده لبیک گفته باشیم.

(**لبیک، اللهم لبیک. لا شریک لک لبیک. إن الحمد و النعمة لک و الملک. لا شریک لک**) و آن را پیوسته به زبان و دل و با چشم پر اشک سر می‌دهد. البتّه به لطف وکرم مولایش مورد قبول واقع گردیده جواب لبیک و سعدیک را استماع خواهد نمود بمنّه وکرمه.

**حجاب زن احرام دار**

**مسئله ۲۵۲**- زن احرام دار میتواند روی و دستهای خود را به پوشد به شرطیکه چنان روی پوشی باشد که از رویش جدا باشد و به آن تماس نداشته باشد و این حجاب در صورتی است که میخواهد از بیگانگان و نامحرمان مستور باشد.

**دخول حاجی به مکه مکرمه**

**مسئله ۲۵۳** - حاجی وقتی داخل مکه مکرمه میشود سنت است که به جهت نظافت غسل کند و زن حائض و نفسا این غسل را انجام میدهد در روز و از طرف بالائی مکه مکرمه داخل شود تا روی بروی خانه باشد وتعظیم آن بجا شود از دروازه که بنام (مکی) مشهوراست داخل شود. هرگاه داخل مکه مکرمه گردید بعد از جابجا نمودن سامان و ایمن شدن از آنها اولاً از باب السلام برود تکبیر گویان داخل حرم شود درحالیکه نهایت متواضع، خاشع و پرهیزگار باشد.

هرگاه چشمش به خانه کعبه افتاد تکبیر و تهلیل گفتن را آغاز نموده این دعا را بخواند: «اللهم هذابیت تشریفاً وتعظیماً وتکریماً و مهابتاً و براً و زد من عظمه و شرفه فمن حجه اواعتمره تعظیماً و تکریماً ومهابتاً وبراً اللهم انت السلام و منک السلام فحینا ربنا بالسلام». و بعدهر دعای که میخواهد بنماید وبه این دعا مأثور خود را در حفظ و حمایت پروردگارش داخل بسازد. الهم ان هذا حرمک و حرم رسولک حرم لحمی ودمی وعظمی علی النار اللهم امنی من عذابک یوم تنبعث عبادک.

پروردگارا شرف، عظمت، کرامت این خانه را افزون گردان عظمت وشرف آنرا توسط زائرین که به حج وعمره روی می آوردند و آنرا تکریم مینمایند تعظیم و تکریم خانه را زیاد بگردان خدایا سلامتی و سلام از توست مارا سلامت زنده گردان بار خدایا این حرم تو وحرم رسول تو است سپس گوشت، خون و استخوان

مرا بر دوزخ حرام گردان. بار خدایا در روز که بندگان خود را زنده می سازی مرا از عذاب خود ایمن بگردان.

**اولین طواف**

**مسئله ۲۵۴**- بعد از دیدن خانه تکبیر و تهلیل به طواف خانه شروع کند در صورتیکه قصد آنرا داشته باشد، زیرا تحیه این مسجد طواف است مگر در صورتیکه بترسد که اگر به طواف شروع کند نماز با جماعت یا وتر یا سنت موکده اش فوت میشود. درین صورت آنها را مقدم سازد و بعد طواف کند و شروع طواف را از حجر الاسود بنماید به اینطریق که پیش از رو برو شدن به حجر نیت طواف را بنماید و این نیت فرض است. بعد به طرف حجر الاسود برود و بعد به برابر آن ایستاد شود و روی خود را بطرف آن بگرداند و بگوید (بسم الله و الله اکبر و لله الحمد و الصلوه و السلام علی رسول الله. اللهم ایماناً بک و وفاءً بعهدک واتباعاً لسنه نبیک محمد صلی الله علیه و سلم).

ترجمه: بار خدایا این عبادت را به جهت ایمان بتو و وفاء به عهد تو و به پیروی سنت پیغمبر تو حضرت محمد صلی الله علیه وسلم اداء مینمایم.

درحین تکبیر گفتن دستهای خود را مانند که به نماز بالا میکند بلند نماید و به هر دو کف دست استلام کند به اینطریق که کفهای دست خود را بر بالای حجر بگذارد و دهان خود را بین کفهای خود بنهد و بوسه زند بشرطی که کسی را آزاری نرساند. اگر بدون آزار امکان نداشت هر دو دست یا دست راست خود را بنهد و اگر آن هم ممکن نبود و نمی توانست دیگر چیزی را به سنگ مساس دهد و آنرا بوسه زند و اگر از مساس هم عاجز بود بطرف سنگ روی آورد و به باطن کفهای خود به طرف آن اشاره کند باین طور که دست ها را برابر گوشها بلند کند و کف دست ها را بطرف سنک و پشت دستها را بطرف روی خود نموده تکبیر، تهلیل، تحمید و درود گفتن را آغاز نماید و بعد از این اشاره دستها خود را بوسه

زند و در هر دور این کار را انجام دهد.

**طواف قدوم**

**مسئله ۲۵۵**- طواف قدوم که بنام طواف تحیه، لقاء و طواف اول شناخت و عهد به خانه یاد میشود. برای مردمان آفاقی یعنی خارج از میقات مکه مکرمه سنت است. مردم مکی و اهل میقات این طواف را ندارند. اول وقت آن حین داخل شدن به مکه است و آخر آن وقت ایستادن به عرفه است طواف قدوم برای کسی که تنها به حج احرام به بندد. اما کسیکه به عمره احرام بندد حاجی تمتع و یا حاجی قرآن است از جای طواف عمره وی واقع میشود نیت داشته باشد یا نداشته باشد ولی برای حاجی قرآن مستحب است که بعد از خارج شدن از منی عمره این طواف را بجا آورد.

**کیفیت طواف قدوم**

**مسئله ۲۵۶**- کسیکه می خواهد به طواف قدوم شروع به نماید از موازی حجر الاسود به طرف راست به نحوی که کعبه بطرف چپ وی واقع میشود به طواف آغاز نماید. اگر از طرف چپ شروع نمود که خانه کعبه بطرف راست وی واقع شد و یا از غیر حجر الاسود به طواف شروع نمود باید طواف را عود نماید ورنه بر آن دم لازم میشود. ودر سه شوط اول طواف اضطباع کند. اضطباع در هر طواف که بعد آن سعی باشد سنت است مانند طواف قدوم عمره وطواف زیارت.

اضطباع اینطور است که رداء خود را زیر بغل راست خود گردانیده طرف آن را بالای شانه چپ خود بیندازد و شانه راست وی برهنه باشد و در طواف حطیم را داخل سازد اگر حطیم را داخل طواف نکرد و از بین حطیم وخانه طواف نمود درست نیست و هفت دور بزند و از آن افزود ننماید. اگر بدور هشتم شروع نمود

و میدانست که دور هشتم است بنا بقول صحیح باید این طواف را به هفت دور تمام کند زیرا به طواف دیگری شروع نموده است.

محل طواف داخل مسجد است اگرچه پیش زمزم یا ستونها یا مقام یا برسطح بام و یا از خانه بلند تر باشد طواف از بیرون مسجد صحیح نیست. و در اثناء سعی و طواف خوردن، نوشیدن، گفتگوی و صحبت با تلفن مبایل جائز نیست لکن بهتر و افضل آنست که بذکر مأثور و منقول بپردازد و در سه دور اول پهلوانانه برود اگر در دور اول پهلوانانه نرفت به دو دور دیگر برود و اگر بدو دور اول نرفت به دور سوم برود و درچهار دور اخیر پهلوانانه رفتن نیست.

پهلوانانه اینطور است که: تیزتر میرود و شانه های خود را در حرکت داده شجاعت، جلالت خود را آشکار می سازد و در چهار دور دیگر به رفتار عادی خود دور زند. اگر مزاحمت ایجاد نمیشد پهلوانانه به نزدیک خانه بهتر است کوشیش کند که به دون پهلوانانه طواف نکند مگر در صورتیکه عذری باشد مانند مریض ، پیری وغیره.

**دعاهای مأثوره در طواف**

**مسئله ۲۵۷**- هرگاه از رکن بگذرد این دعا را بخواند «اللهم هذا البیت بیتک و هذالحرم حرمک و هذالامن امنک و هذالمقام مقام عائذ بک من النار»

ترجمه: بار خدایا این خانه، خانه تو است و این حرم حرم تو است و این امنیت امنیت تو است و این مقام مقام پناه آورنده از آتش دوزخ است.

هرگاه برابر رکن عراقی رسید این دعا را بخواند «اللهم انی اعوذبک من الشک و الشرک و النفاق و الشقاق و سوء الخلق و سؤ المنقلب فی الاهل و المال و الولد.

ترجمه: بار خدایا به تحقیق من به تو پناه میآورم از شک، شرک، نفاق، اختلاف، خلق بد و عاقبت بد در فامیل، مال، فرزند و در برابر میزاب ایسن دعا را بخواند

«اللهم اظلنی تحت ظل عرشک یوم لاظل الاظلک و لاباقی الا وجهک واسقنی بکأس محمد صلی الله علیه وسلم شربه لا اظماء بعدها ابدا. ترجمه: بار خدایا مرا به سایه عرش خود جایگزین فرما در روزی که به غیر از رحمت تو دیگر رحمت نیست و بغیر از ذات تو کسی باقی نیست و از جام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم مرا آب ده آب که بعد از آن هیچ وقت ابدا تشنه نشوم و به نزده رکن شامی این را زمزمه کند «اللهم اجعله حجاً مبروراً و سعیاً مشکوراً و ذنباً مغفوراً و تجارتاً لن تبور یا عالم مافی الصدور. اخرجنی من الظلمات الی النور.» ترجمه: بار خدایا حج مرا حج مقبول بگردان و سعی و کوشیش مرا کوشیش مشکور و گناه مراگناه آمرزیده و معامله وتجارت مرا سودای و بی همیشه و جاوید بگردان.

به نزد رکن یمانی این دعا را بخواند «اللهم انی اسئلک العفو و العافیه فی الدین والدنیا و الآخر» ترجمه: بار خدایا! به تحقیق من عفو و سلامتی را در دین، دنیا و آخرت از بارگاه تو امیدوارم.

در بین رکن یمانی و رکن حجر الاسود «ربنا آتنا فی دنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار» ترجمه: پروردگارا ما را در دنیا و آخرت نیکوی عطا به فرما و ما را از آتش دوزخ محفوظ بدار.

( این دعاها را در حال طواف به نماید. در اثنای دعا درود هم بفرستد و یا به عوض دعا درود بفرستد هم درست است زیرا درود از افضل عبادات است)

**مسئله ۲۵۸**- مساس کردن رکن یمانی بر هر دو کف و یا به کف دست راست در هر دور مستحب است و در دو رکن دیگر شامی و عراقی مساس و اشاره ندارد و هرگاه هفت دور را تمام کرد سنت است که حجر را استلام کند وطواف را آن ختم نماید طوریکه از حجر شروع نموده. ودر حین طواف تلبیه به آواز بلند نگوید و بعد به مقام حضرت ابراهیم خلیل برود و پس آن دو رکعت نماز طواف را در وقت

غیر مکروه اداء نموده. این نماز واجب است.

مستحب است که در رکعت اول بعد از فاتحه سوره کافرون و در رکعت دوم سوره قل هوالله را بخواند و بعد از نماز دعا نماید از دعاهای ماثوره، در اینجا این دعای حضرت آدم علیه السلام بخواند «اللهم انک تعلم سری و علا نیتی فاقبل معذرتی و تعلم حاجتی فاعطنی سوالی و تعلم مافی نفسی فاغفرلی ذنوبی اللهم انی اسئلک ایماناً یباشر قلبی و یقیناً صادقاً حتی اعلم انه لایصبنی الا ماکتبت لی رضاً بما قسمت لی یا ارحم الراحمین) ترجمه: بار خدایا به تحقیق تو آشکار و نهان مرا میدانی پس معذرت مرا به پذیر و تو حاجب مرا میدانی در خواست مرا اعطا بفرما و آنچه در دل من است آن را میدانی پس گناهان مرا بیامرز بارخدایا من از تو ایمان را میخواهم که در دل من فعال باشد و یقین راستین را امید دارم تا بدانم که تنها آنچه را تو نوشته اید به من میرسد و خوشنودی را به آنچه نصیب من نمودی یا ارحم الراحمین و بعد به ملتزم ما بین رکن و دروازه بیاید و خود را به ملتزم یا به پوش خانه معظم نزدیک حجر بچسپاند. سینه، شکم ورخساره راست و چپ خود را به نوبت کاملاً روی خود را در آنجا بنهد و تبریک جوید درحالیکه دستهای خود را بالای سرخود به دیوار کعبه هموار نموده به عجزه و نیاز هرچه میخواهد دعا کند دعای که در آن نیازمندی وبیچاره گی و ذلت خود را بحضور پروردگار با عظمت و جلال و با حکمت کمال، به یک عالم شکستگی و سوزدل به عرض میرساند.

در اول و آخر باید درود و صلوات را بر نبی مختار علیه من الصلوات افضلها من التسلیمات اکملها به خلوص قلب بفرستد از دعاهای ماثور در اینجا این است «الهم و قفت بباک و التزمت بعتابک ارجوا رحمتک و اخشی عقابک) ترجمه: بار خدایا به دروازه ایستاده ام و به عتبه خانه تو خود را چسپاندم برحمت تو امیدوارم و از عذاب تو می ترسم. «اللم حرم شعری و جسدی علی النار اللهم کماصنت

وجهی عن السجود لغیرک فصنت وجهی عن مسئله غیرک اللهم یارب البیت العتیق اعتق رقابنا و رقاب آبا ئنا وامهاتنا من النار یا کریم و یا غفار یا عزیز و یا جبار».

بعد به نزد چای زمزم بیاید و از آب آن ایستاد و نشسته بنوشد و به این دعا شروع کند «اللهم انی اسئلک علماً نافعاً و رزقاً و اسعاً و شفاءً من کل داء » و بسم الله بگوید و به سه نفس بنوشد و بعد الحمد الله بگوید و هر قدر میتواند آب را زیاد بنوشد. مستحب است اگر می توانست خودش یک دلو آب را بکشد و از آن بنوشد و باقی را بر بدن خود بریزد سپس به حجر الاسود بازگردد اگر می توانست استلام کند و اگر نمی توانست بطرف آن روی آورده اشاره کند، تکبیر، تحلیل، تحمید و درود را انجام دهد و بعد از باب الصفا بسوی صفا برود و بین صفا و مروه سعی نماید وقتی به صفا بالا میرود به قدری که خانه کعبه را به بیندد روی به طرف خانه آورد به آواز بلند تکبیر، تحلیل، درود بگوید و دست های خود را به طرف آسمان بلند کند و برای ختم عبادت خود هر چه میخواهد دعا کند و اگر دعای ماثوره را بخواند بهتر است و از دعاهای ماثوره در این جا این دعا است (لا اله وحده و صدقه وعده و انجزه جنده و هزم الاحزاب وحده لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه مخلصين له الدين و لوكره الكافرون بعد به طرف مروه برود و در ما بین میلین اخضرین (دومیل سبز) بی نهایت تیز برود و برمروه با لاشود و همان کارهای را که در صفا انجام میداد در مروه نیز انجام دهد. این سعی را هفت بار انجام دهد از صفا شروع کند و دور هفتم را به مروه ختم نماید و اگر از مروه شروع نمود دو دورش اعتبار ندارد و مستحب است که سعی را به دو رکعت نماز در مسجد ختم نماید.

شخص احرام دار اگر حاجی مفرد باشد و به حج احرام بسته است این طوافش طواف قدوم میشود اگر تنها به عمره احرام بسته باشد در ماه حج یا غیر آن یا حاجی تمتع بود که در ماه حج احرام به عمره بسته است و نیت حج را داشت یا

حاجی قران بود که به حج و عمره هر دو احرام بسته بود در هر سه صورت طوافش از طواف عمره واقع میشود بهتر است که طواف کرده باشد.

مستحب است که حاجی قرآن بعد از فارغ شدن از سعی طواف دیگری را برای طواف قدوم انجام دهد.

**انواع طواف**

**مسئله ۲۵۹**- ۱- طواف قدوم است که قبلاً بیان شد.

۲- طواف زیارت است که به نام طواف رکن و افاضه نیز یاد میشود این طواف از فرائض و ارکان حج است و بدون آن حج تمام نمیشود. ولی از رکن اعظم حج که ایستادن به عرفات است پایان تر است.

اول وقت صحت آن طلوع بامداد روز دهم ذی الحجه است و آخری ندارد هر وقت جائز است اما وقت

وجوب آن روزهای نحر است در این طواف پهلوانانه برود و بعد آن سعی نماید مگر درصورتیکه پهلوانانه و سعی در حال قدوم انجام داده باشد درین صورت طواف زیارت پهلوانانه و سعی ندارد.

۳- طواف صدر وطواف و داع هم میگویند بواسطه که حاجی در این طواف با خانه معظم و یا حج و داع میکند و این طواف بر مردمان آفاقی واجب است و بر اهل مکه و آنانیکه درحکم اهل مکه اند واجب نیست. اول وقت آن بعد از طواف زیارت و آخری ندارد پهلوانانه و اضطباع ندارد و بعد آن سعی نیست.

۴- طواف عمره و این طواف رکن عمره و فرض اداء آنست. پهلوانانه و اضطباع هر دو درآن سنت است و سعی بعد از آن واجب است اول وقت آن بعد از احرام است آخری ندارد.

۵- طواف نذر است و این طواف واجب است در صورتیکه وقتش را تعیین

نکند وقت معینی ندارد مگر در صورتیکه واجب قوی تری بذمه وی باشد دراین صورت باید آن را به طواف نذر مقدم نماید یا نذر معینی برذمه است که آنرا باید به وقتش اداء نماید.

۶- طواف تحیه است برای هرکس داخل مسجد شود مستحب است مگر در صورتیکه طواف دیگری به ذمه وی باشد این طواف بجای طواف تحیه ایستاده میشود.

۷- طواف نفل است طواف نفل به زمان معین محصور نیست حتی در اوقات مکروه هم درست است و این طواف در صورتی است که طواف دیگری بذمه وی نباشد و درصورت که طواف دیگری از قبیل فرض و واجب، سنت بذمه وی نباشد باید اول به اداء آن بپردازد.

**شرطهای صحت طواف**

**مسئله ۲۶۰**- طواف وقتی صحیح میشود که این شرائط موجود باشد.

۱- طواف داخل مسجد باشد حتی اگر در عقب زمزم و ستونها طواف کند جائز است اما بیرون مسجد جائز نیست .

۲- طواف زیارت باید از طلوع صبح روز نحر(عید) شروع شود و آخر آن نهایتی ندارد اما وقت طواف قدوم از حین دخول مکه است وآخر آن ایستادن به عرفه است اگر به عرفات نرفت به طلوع صبح روز عید وقتش تمام میشود.

**واجبات طواف**

**مسئله ۲۶۱**- اموری که در طواف واجب میباشد از این قرار است:

۱- طواف را باید از حجرالاسود شروع کند اگر از حجر شروع نکرد تا وقتی که به مکه مکرمه باشد باید عود نماید و اگر عود نکرد و بخانه خود بازگشت به آن دمی لازم میشود گوسفندی را باید ذبح نماید بهتر آنست که از کل حجر الاسود

شروع کند به نحویکه هیچ چیزی از آن نماند.

۲- از طرف راست طواف کند و کعبه را بطرف چپ خود قرار دهد اگر بلعکس طواف نمود و از طرف چپ خود طواف کرد و کعبه معظم را بطرف راست قرار داد باید دوباره طواف کند و اگر عود نکرد گوسفندی بر آن لازم میشود.

۳- پوشیدن عورت باندازه که در نماز واجب است. اگرچهار یک ¼ عضو آن که در نماز پوشیدن آن واجب است برهنه بود وطواف نمود دمی واجب میشود اما اگر از چهار یک ۱/۴ کمتر برهنه شد ضرری ندارد.

۴- پیاده طواف نمودن برای کسیکه بتواند. اگر سواره یا به پشت دیگری و بدون عذر طواف نمود باید عود نماید و یا دمی لازم میشود اگر معذور باشد اشکال ندارد.

۵- باید از عقب حطیم طواف کند زیرا بخشی از خانه است.

باید طواف هفت دور باشد از حجرالاسود تا حجر الاسود یک دور میشود و هم این هفت دور در طواف قدوم و داع واجب است ولی اگر چهار دور از طواف وداع را ترک کند دمی لازم میشود.

اگر کمتر از چهار دور ترک کند برای هر دور صدقه دهد ولی در طواف قدوم بغیر از توبه دیگر جزاء لازم نمی شود. اما طواف زیارت بیشتر دوره های آن فرض است به نحویکه اگر اکثر آنرا ترک نمود طوافش باطل میشود و باقی آن واجب است. تا وقتیکه به مکه مکرمه باشد باید انجام دهد وقتی تارک واجب میگردد که از مکه مکرمه بیرون رود و در طواف بدون عذر نائب گرفتن درست نیست.

۷- در عقب همه طواف ها باید دو رکعت نماز بخواند بهتر آنست که بلا فاصله بعد از طواف آن دو رکعت نماز بخواند مگر در صورتیکه طوافش به وقت مکروه واقع شود این نماز فوت نمیشود به هر وقتی که میخواهد خوانده میتواند اگرچه به وطن خود هم بخواند ولی خالی از کراهیت نیست.

مستحب آنست که عقب مقام ابراهیم بعد در کعبه و بعد تحت میزاب و بعد جای که بخانه نزدیکتر باشد بعد در مسجد و بعد در حرم اگر بیرون حرم بخواند خوب نیست. در رکعت اول سوره قل یا ایها الکفرون و در رکعت دوم قل هو الله را بخواند طوریکه قبلاً اشاره شد.

**سنت های طواف**

**مسئله ۲۶۲-** گر چه سنتهای طواف در بحث کیفیت طواف بیان شد ولی بعنوان سنت معرفی نگردید لذا درینجا سنت های طواف مشخصاً بیان میشود تا اشتباه پیش نشود:

۱- پیش از شروع به طواف اضطباع نماید در هر طوافی که بعد آن سعی باشد اضطباع سنت است.

۲- پهلوانانه است که قبلاً هر دو بیان شد.

۳- بوسه و مساس نمودن حجر الاسود در اخیر هر دور به هر طریق که میتواند.

۴- تکبیر، تهلیل، تحمید، درود گفتن و دعا کردن بعد از دو رکعت طواف به هر دعائی که میخواهد و به آن نیاز دارد. همچنین مستحب است که بعد از دور کعت نماز به زمزم برود از آب آن طوریکه قبلاً بیان شد استفاده نموده دعا زمزم را بخواند بعد هنوز که به صفا نرفته به ملتزم بیاید.

**سعی بین صفا و مروه**

**مسئله ۲۶۳-** سعی بین صفا و مروه واجب است فرض نیست. اگر آنرا ترک کند حجش باطل نمیشود ولی بر آن فدیه لازم میشود. سعی واجب، شرط و سنت دارد.

واجبات آن قرار ذیل است:

۱- باید سعی را بعد از طواف اداء نماید

۲- هفت دور سعی نماید و هر یک از هفت دور واجب است

۳- باید پیاده سعی نماید اگر بدون عذر سواره سعی کند باید عود نماید. ورنه بر آن دمی لازم میشود.

۴- سعی را از صفا شروع کند و به مروه به پایان رساند اگر از مروه شروع کند این دور حساب نمیشود.

**سنتهای سعی**

**مسئله ۲۶۴**- ۱- سنت است که طواف و سعی با هم پیوست باشد و در بین آنها فاصله نباشد و اگر فاصله در بین ایجاد شد سنت ترک میشود ولی جزای ندارد.

۲- باید پاک و با وضوء باشد و از بی وضوئی و جنابت پاک باشد. اما زن حائض و نفساء چون معذوراند سعی شان بدون کراهیت صحیح است.

۳- در بین دو میل سبز تیز و پهلوانانه برود. آنها دو ستون است یکی تحت مناره باب علی رضی الله تعالی عنه. دیگری دروازه دوم پیش روی رباط غباش. کسیکه عمره میکند در سعی تلبیه نگوید و کسی که حج میکند تلبیه را بگوید.

۴- در صفا و مروه روی خود را به طرف خانۀ کعبه بگرداند تکبیر، تهلیل و درود بگوید و هر دعائی که میخواهد به نماید در ایستادن شتاب نکند بلکه سه بار حمد، ثنا وتکبیر را تکرار کند و به اندازه خواندن یک سوره مفصل توقف نماید.

۵- پس از انجام سعی، حجر الاسود را طوریکه در بحث طواف بیان شد مساس کند بهتر آنست که از باب صفا که باب ابن مخزوم است بیرون شود و در بیرون شدن پای چپ خود را پیش کند. در وقت سعی در صفا و مروه دستها را به طرف آسمان بلند کند هرگاه اقامه نماز شروع شد در طواف و یا سعی باشد ابتدا نماز را بخواند و بعد از نماز به سعی خود مصروف شود. خرید و فروش وفیلم برداری مانند آنها در بین طواف و سعی مکروه است.

شرط سعی آنست که بعد از طواف باشد. اگر اول پیش از طواف سعی نمود اعتبار ندارد، تاجای که ممکن باشد عود نماید.

**حکمت مشروعیت طواف و سعی**

**مسئله ۲۶۵**- از آن جائیکه خانهٔ کعبهٔ مکرمه اولین خانهٔ است که برای مردم نهاده شده است. مردم از تمام اقطار و اکناف جهان برای آشکار نمودن شعائر دینی و توحید آفریدگار و تمجید و تهلیل وی به آن بقعه مبارکه روی میآورند. (ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا وهدی للعا لمین فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً) در آنجا مقام حضرت ابراهیم خلیل وجایگاه امن و آرامش است خداوند ﷻ طواف و گردش را در اطراف آن لازم گردانید تابندگان مخلص خداوند ﷻ درین چرخش عظمت و جلال مولای خود را بیاد آورند و ارواح خود را از تمام آلودگی ها و گرفتاری های غیر او تعالی پاک و صاف نمایند و احساس قرب معنوی را ببارگاه وی در بیت الله الحرام اظهار کنند و بگرد این خانهٔ عظیم سعی میکنند در حالیکه قلب شان به یاد رب البیت آرامش و اطمینان را به خود کسب نموده و از ما سوای وی علاقه خود را کاملاً قطع مینماید. آری اگرچه ظاهراً چشم و کالبد شان طواف میکند اما در حقیقت قلب و دل شان بیاد پروردگار و محبوب حقیقی شان می طپد و بخود می چرخد بیاد او آغاز و به یاد وی ختم مینمایند.

دراین طواف بنده گان خداوند ﷻ خود را به ملائکه خدا ﷻ که درگردش عرش عظیمش تسبیح و ذکر و طواف مینمایند شبیه میسازند.

این طواف بیاد طواف ابراهیم خلیل است که جگر گوشه خود اسماعیل و مادرش را در کنار این امن گاه الهی در حفظ و حمایت او تعالی می گذاشت و بدل پاک و روشن متوجه پروردگار خود میگردید و حاجی به این راز و نیاز و

مناجات قلبی دل خود را پرورش میدهد ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلاه.

بیاد طواف بی بی هاجر که به جستجوی آب برای خود وطفل خود اسماعیل دراین صحرای گرم و سوزان به گرد خانه طواف میکرد و در بین صفا و مروه به شدت تمام در حالی که سعی میکرد که او وطفلش را تشنگی و هلاکت تهدید نموده در طواف و سعی هفتم به یک عالم یأس و ناامیدی در حالی باز میگردد که چشمه آبی را پیش روی طفل شیر خوار و وجیه خود اسماعیل مشاهده میکند چشمه زمزم چشمه رحمت در صحرا نا امیدی و خشک بود.

بیاد طواف ابراهیم ﷷ که خواب قربانی اسماعیل ﷷ را میدید و در قربانی و ایثار جگر گوشه خویش هیچ نوع تردید و دو دلی نداشت و درین طاعت به فرمان برداری با اخلاص خود به افق بس دوری روان بود (قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری) ترجمه: گفت ای پسرم بتحقیق من بخواب دیدم ترا قربان میکنم به بین چه چیز را می بینید اطاعت و صبر که در اسماعیل ﷷ است این ندای مهم و فداکاری و از خودگذری را چنین پاسخ میدهد.

(قال یا ابت افعل ما تئومر ستجد نی انشاء الله من الصابرین) ترجمه: ای پدر من فعل کن آنچه به آن امر شدی بزودی اگر خدا بخواهد مرا از جمله صابرین می یابی دراین لحظات تواضع و فروتنی و در ایسن مقطع صبرو شکیبائی رحمت و لطف بی پایان الهی در فدا اسماعیل متجلی میشود (ونادینا ان یا ابراهیم قد صدقت الرئویای و اناکذالک نجزی المحسنین ان هذا الهو البلاء المبین و فدیناه بذبح عظیم)

ترجمه: ما ندا کردیم او را اینکه یا ابراهیم به تحقیق راست گردانیدی خواب خود را . ما این چنین نیکوکاران را جزاء میدهیم البته این ابتلا آشکار بود و فدیه فرستادم او را بذبح بزرگی و بیاد طواف ابراهیم و اسماعیل ﷷ که در اخلاص و

خشوع کامل ستون های این خانه بزرگ را بالا می نمودند و با پروردگار خود باسوز و گداز و از ته دل این مناجات را زمزمه می نمودند.

(ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امه مسلمه لک و ارنا منا سکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم).

ترجمه: پروردگارا از ما بپذیر البته توشنوا و دان اهستی پروردگارا مارا مسلمان برای خود بدار و از ذریه ما گروهی را مسلمان برای خود بگردان و نشان ده ما را مناسک ما و توبه مارا قبول بفرما البته تو سخت قبول کننده توبه و بخشاینده هستی این طواف ها و این ذکر ها و یاد آوری ها پیاپی و دوام دار بود. تا طواف عبدالمطلب آشکار گردید و بظهور پیوست عبدالمطلب دراین طواف نذر میکند که اگر خداوند ﷻ ده پسر برایش بدهد دهم را قربانی کند و آن پسر دهم عبدالله است و عبدالمطلب بر وفا کردن به نذر خود بسیار حریص و محکم است اما قومش به وی پیشنهاد فدیه و عوض را مینمایند و او تیر وقداح که سرنوشت کار را بعقیده آنها روشن میسازد درگرد کعبه دور میدهد وفداء را در هربار افزود می سازد و هربار قداح بنام عبدالله ظاهر میشود تا فدا او از ده شتر که دیه معروف آن وقت بوده است به یکصد شتر میرسد عبدالمطلب فداء را قبول میکند و صد شتر را نحر مینماید. عبد الله نجات می یابد باید نجات یابد تا پا کیزه ترین مخلوق را بنزد خداوند ﷻ به رحم آمنه ودیعت بگذارد و این ودیعت پاک و اکرم خلق الله **محمد** رسول الله می باشد. و بعد عبدالله فوت میشود آری ایىن فداء صورت میگیرد. خداوند برای همین منظور عظیم وبزرگ عبدالله را از کشتن و ذبح نجات میدهد.

و بیاد طواف محمد رسول الله که لحظات طفولیت و خورد سالی خویش را بالای این خاک و گرداگرد ایـن خانه تدریجاً می پیماید و او حجر الاسود را بدستهای مبارک خویش در جایگاهش میگذارد تا فتنه را خاموش سازد که عنقریب

بین قبائل آن دیار خونریزی را ایجاد می نمود.

و به یاد نمازها، طوافها، خطابهای و اعتکافهای محمد رسول الله تا این قدمهای بابرکت ومبارک شان بخاطره ها زنده بماند و در دلها و وجدانها مجسم حفظ شود به نحویکه حاجی مسلمان مستغرق این یاد آوری ها گردد. و بیاد گامهای پرفیض صحابه کرام رسول الله و طوافهای مخلصانه شان که در اطراف این خاک و گرد این خانه صورت گرفته است.

**مسئله ۲۶۶**- هرگاه از سعی بین صفا و مروه فارغ گردید اگر حاجی قران بود یا حاجی تمتع که هدیه را با خود همراه داشت یا حاجی مفرد بود در مکه مکرمه به احرام خود دوام دهد و خود را حلال نسازد. مستحب است که هر باری میسر شود طواف نماید و اگر میتواند بسیار طواف کند. این طواف پهلوانانه و اضطباع ندارد و بعد آن سعی نیز نمی باشد و بعد از هر هفت دوری دو رکعت نماز اداء نماید و تلبیه را در داخل و خارج مسجد میگوید. اما در مسجد و حالت طواف آهسته تلبیه گوید و درحالیکه به مکه مکرمه مقیم است عمره ندارد و اگر عمره نمود بر آن دم لازم میشود.

اگر حاجی تمتع با خود هدیه نداشت یا در غیر ماهای حج تنها به عمره احرام بسته بود بعد از فارغ شدن از سعی خود را حلال می سازد و سرخود را تراشیده و یا کوتاه میکند و وقتی که بطواف عمره شروع میکند تلبیه را قطع مینماید و وی بعد از تراشیدن موی سر حلال میشود. هر فعلی را که حلال انجام میدهد برایش جائز میگردد. اگر حاجی پیش از ماهای حج عمره هر وقتی که بتواند عمره را بجا آورد و هر قدر زیادتر عمره را انجام دهد خصوصاً در ماه رمضان فضیلتش پیش تر است.

اما کسانیکه داخل مکه مکرمه میباشند مکی اند یا آفاقی یا داخل میقات اند

درماه های حج عمره شان مکروه است.

**خطبه های حج**

**مسئله ۲۶۷**- حج سه خطبه دارد:

خطبه اول- در روز هفتم ذی الحجه سنت است. اگر امام بعد از نماز ظهر خطبه بخواند و در آن مناسک حج و آداب آن روز را مانند بیرون رفتن به منی و شب گذرانیدن در منی و... به مردم بیان کند و بیاموزاند.

خطبه دوم- از خطبه ای سه گانه حج در روز عرفه پیش از جمع نمودن نماز پیشین و عصرمی باشد.

خطبه سوم- به منی در روز یازدهم این خطبه ها را یک روز در میان انجام میدهد و هر سه خطبه یک خطبه است و جلسه ندارد مگر خطبهٔ روز عرفه که دو خطبه است و در بین خطبتین به نشیند و بغیر از خطبه روز عرفه دیگر خطبه بعد از اداء نماز پیشین ایراد نمی شود و خطبه روز عرفه پیش از نماز پیشین و عصر تبلیغ میگردد و همه این خطبه ها سنت است.

**احرام حاجی از مکه مکرمه**

**مسئله ۲۶۸**- آنانیکه به مکه مکرمه مقیم اند سه گروه اند:

اول مکی اصلی است او فقط حاجی مفرد است. آفاقی و اطرافی که به مکه شریف به عمره داخل شده حاجی تمتع است یا پیش از ماه های حج داخل مکه شده و هدیه با خود آورده یا نیاورده عمره اداء نموده در آنجا مقیم شده است اینها مثل مکی اصلی اند بغیر از اینکه تنها نیت حج ایمان دیگر کاری برای شان درست نیست.

۲- آفاقی و اطرافی که تنها به حج داخل مکه مکرمه میشود او محتاج به احرام

تازه نمی باشد زیرا احرام دار است.

۳- مردم که داخل میقات اند برای کاری داخل مکه مکرمه میشوند و قصد عمره و حج را ندارند و به مکه سکنی پذیر میشوند مانند مکی تنها از حرم به حج احـرام می بندند. اگر بقصد حج داخل مکه مکرمه میشود باید از زمین حل به حـج احـرام به بندد کسانیکه قصد حج را دارند حاجی تمتع اند یا غیر او افضل و بهتر است که هرچه زودتر احرام را به وقت آن به بندد.

**رفتن به منی و عرفات**

**مسئله ۲۶۹**- روز هشتم ذی الحجه بعد از طلوع آفتاب از مکه مکرمـه روانـه منـی میشود و در منی نماز، پیشین، عصر، شام، خفـتن را اداء نمایـد و شـب را در منـی میگذرانند و اگر شب را در مکه مکرمه بماند سنتی را ترک نمـوده اسـت. در حـین بیرون رفتن از مکه مکرمه مستحب است که تلبیه، ذکر و دعا را فراموش نکند. روز نهم حاجی نماز صبح را به منی میخواند و صبر میکند تا آفتاب طلوع کند و بعد از طلوب آفتاب متوجه عرفات میشود آری بسوی عرفات روان میشود به یـک حالـت بسیار متواضع خاشع باسکینه ووقار همه انواع ذکر را به اخلاص انجام میدهد.

در ابتداء، وسط و انتهأ درود را تکرار مینماید و تلبیه بسیار میگوید اگر پـیش از طلوع آفتاب یا پیش از طلوع بامداد و یا پیش از اداء بامـداد بسـوی عرفـات بـرود سنتی را از دست داده است بهتر است که از طریق قفاطر (کوه جنب) متصل مسجد خیف به عرفات برود.

**مسئله ۲۷۰**- هرگاه به عرفات رسید با مردم به هرجای که میخواهد درنگ کند بهتر آنست در صورتیکه از دحام نباشد به مسجد نمره پایان شود و نزدیک جبل الرحمه توقف نموده به ذکر، دعا و درود مشغول شود.

درحدیث وارد است افضل ماقلته انا والنبیون من قبلی یـوم عرفـه لا الـه الا الله وحده لاشریک له له الملک وله الحمد یحی و یمیت و هو حی لایموت بیده الخیـر و هو علی کل شی قدیر.

در مأوی رحمت هر قدر میتواند از بارگاه خداوند ﷻ بخشاینده و مهربان بـرای خود، پدر، مادر، اساتید، مشایخ، نزدیکان خود وبرای تمام مومنین و مومنات طلـب آمرزش نماید و برای عالم اسلام و ترقی و تعالی آن از خلـوص قلـب دعـا کنـد و سنت است که بعد از دعا جهت ایستادن به عرفه غسل نماید یا وضـوکند و غسـل بهتر است اگر پیش از دعا بتواند غسل نماید حسن است و دل خود را از غیر خـدا فارغ سازد و از ته دل به خشوع، زاری و گریه متوجه پروردگـار مخلوقـات جهـان شود (و تبتل الیه تبتیلا) (ففروا الی الله) بعد از زوال بـدون و قفـه بـه مسـجد نمـره برود و نماز پیشین و عصر را طبق شرائط مقرره آن اداء مینماید.

اگر امام مسافر باشد اشخاص مقیم بعد از فراغ امام نماز را تمام مینمایند و اگـر امام مقیم باشد نماز را کامل ادا مینمایند و بعد از اداء نماز بلا درنگ به ایستادن جا (موقف) میرود.

**شرطها، واجبات و سنن ایستادن به عرفه**

**مسئله ۲۷۱**- شرط ایستادن به عرفات این است که در وقت شرعی آن ایستاده شود بعد ازگردیدن زوال آفتاب روز نهم تا بامداد روز دهم وقـت شـرعی آنسـت. نیـت داشتن و هوشیاری شرط نیست اگر در این وقت به عرفه حاضر شود صحیح است نیت داشته باشد یا نداشته باشد بداند که من در عرفه ام یا نداند دیوانه و بی هوش، خوابیده و بیدار فرقی ندارد.

اما واجب عرفه اگر به روز ایستاده شود واجب است تا غـروب آفتـاب توقـف نماید. اما شب اگر ایستاده شود واجبی ندارد اگر بـه روز قبـل از غـروب از عرفـه

پایان شد بر وی دمی لازم میشود.

اما سنت های آن قبلاً بیان شد بخشی در اینجا تشریح میشود. از سنت های عرفه آنست که در آن روز حاجی روزه نگیرد و با وضو باشد و بر مرکب خود ایستاده شود و تاجای که ممکن است خود را به امام نزدیک نماید و دل خود را از همه امور که او را از دعا مشغول سازد فارغ گرداند وبحضور قلب باشد و به نزد سنگهای سیاه موقف رسول الله صلی الله علیه و سلم ایستاده شود. اگر در اینجا دشوار بود کوشیش کند نزدیک آن ایستاد شود و دستهای خود هموار نموده بعد از حمد، تهلیل، تکبیر، درود و دعا کند. در جایگاه خود تلبیه بگوید برای خود و پدر، مادر خویش بر مومنین و مومنات استغفار نماید. به عجز، فروتنی و تواضع به تلبیه، تهلیل، تسبیح، ستایش پروردگارش دوام دهد درود بفرستد و به بر آوردن حاجات خود دعا نماید و تا غروب همین طور ادامه دهد. دعا الفاظ مخصوصی ندارد و هرچه میخواهد دعا کند و افضل آنست که پیشتر دعایش این کلمات بوده باشد:

لااله الا الله وحده لاشریک له له الملک وله الحمد یحی و یمیت و هوحی لایموت بیده الخیر و هو علی کل شی قدیر لانعبد الا ایاه و لانعرف رباً سواه اللهم اجعل فی قلبی نوراً وفی سمعی نوراً و فی بصری نوراً اللهم اشرح لی صدری و یسرلی امری اللهم هذا مقام المستجیر العائذ من النار اجرنی من النار بعفوک و ادخلنی الجنه برحمتک یا ارحم الراحمین. اللهم اذ هدیتنی الاسلام فلاتنزعنی عنه و لاتنزعه عنی حتی تقبضنی وانا علیه. سنت در دعا آنست که آهسته و خفیه باشد.

در تمام عرفات ایستادن صحیح است مگر در شله ( وادی) حرم طرف غرب مسجد عرفه که بنام بطن عرنه مشهور است در آنجا ایستادن صحیح نمی باشد.

**حکمت مشروعیت و قوف به عرفات**

**مسئله ۲۷۲**- واضح و آشکار است که جمع شدن مسلمانان در یک زمان و یک

مکان به زبان های مختلف از کشورهای مختلف و امت ها و قبائل متفاوت در حالیکه از هر شعار بدون از شعار اسلام و از هر نام و نشان بدون از نام و نشان اسلام مجرد و پاک اند از هر چیز برهنه اند بدون لباس نادوزی که عورت را می پوشد هیچ امتیازی در بین افراد، قبائل و اقوام نیست. فقط تنها همبستگی اسلام ایشان را به هم پیوند داده است و نسب اسلام نسب شان و صبغه رنگ اسلام رنگ شان بغیر از رابطه اسلام نه پیوند است و نه نسب است و نه رنگ است فقط شعار اسلام و سمت بندگی و عبودیت راستین است که در اینجا ایشان را متحد و یکجا ساخته است. بجای ایستاد شوند با هم ایستاد میشوند و بجایی بروند با هم میروند اسلام نسب، طبقه، جنس نژاد و زمان را نمی شناسد همه ی مسلمین یک امت برابرند مانند دندانهای شانه یکی بردیگری فضیلت و برتری ندارد مگر به تقوی و پرهیز گاری اسلام ایشان را مکلف ساخته تا در این موقف از همه ممیزات لباس مجرد و خالی به این موقف عظیم بحضور پروردگار خود تحت صبغه اسلام و ایمان و عبودیت گرد آمدند به امید دریافت فیض، برکت و برخورداری از رحمت بی پایان پروردگار خود با قلب پاک و عجز و نیاز در یک حالت کاملاً رقت آور با اشک سوزان زاری کنان و توبه گار فریاد عفو و آمرزش را سر میدهند. شک نیست این التجاء وتضرع در همچو حالتی پرکیف که سربندگی و عبودیت به بارگاه پروردگار و انقطاع و دوری از ما سوای او تعالی را تمثیل نموده به نمایش میگذارد. آری این موقف پرنور و پرسوز در فرود آمدن برکات و انتشار رحمت بی منتهای او تعالی و دریافت مقام مقبولیت و پذیرش تاثیر بسیار عظیمی دارد و ایسن موقف است.

طوریکه در اخبار آمده است که از حضرات انبیاء کرام به ارث رسیده است اقتدا و پیروی به سیرت و سنت انبیا کرام است از این رو شیطان درهیچ روزی از روز عرفه و در هیچ موقفی از مواقف عرفه حقیرتر و ذلیلتر و نا امیدتر نیست.

از این حیث رسول کریم امیر و امام حجه الوداع در یکی از بیانات جامع و قدسی خویش ارشاد می فرمایند: (افضل الدعاء اهل العرفه و افضل ما قلت و قالت الأنبیاء قبلی عشیه یوم عرفه) لا اله الا الله وحده لا شریک له و له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شی قدیر) و این اجتماع بزرگ و موقف عظیم و ازدحام بی سر و پا یاد آور عرصات قیامت است که تمام امت ها با پیغمبران و پیشوایان خویش جمع می شوند و هر گروه و امتی از پیغمبر خود پیروی و چشم به شفاعتش دارد. و به این فکر اند که آیا از مقبولین خواهد شدند یا از مردودین. و به یاد این موقف جهانی و حساس در این موقف عرفه به قلب زار و متواضع به بارگاه مولای رحیم و رئوف خود روی آورده و خود را در قطار بندگان صالح و در بین دوستان پروردگار خود دانسته امید فراوانی به اجابت دعای ناچیز داشته باشد زیرا این موقف بزرگ هیچ وقت از دوستان خدا، صالحین و مقبولین بارگاه الهی خالی نیست.

البته جمعیت صاحب دلی وقتی همه ی شان جمع شوند. و از دل، متوجه پروردگار خویش می شوند و دستهای خویش را به بارگاهش بلند می نمایند و از درگاه پر فیضش در این رحمتگاه و مقام آمرزش طلب عفو، مغفرت، لطف و رحمت او تعالی را بنمایند.

گمان نمی رود که این دعا وتضرع و این فریاد و این اشک ریزان و این دل سوخته گان و این دستهای عریان و این زبان گویا هدر و بی اثر گردد. از این حیث گفته اند: از بزرگترین گناهان آن است که به عرفات حاضر شود و گمان کند که خداوند او را نیامرزیده است.

اللهم الیک توجهت و علیک توکلت و وجهک اردت فاجعل ذنبی مغفوراً و حجی مبروراً وارحمنی و لا تخیبنی و بارک فی سفری و اقضی بعرفات حاجتی انک علی کل شی قدیر.

**واجبات حج**

**مسئله ۲۷۳**- واجبات حج پنج است:

اول: سعی بین صفا و مروه.

دوم: رفتن به مزدلفه پیش از بامداد روز دهم اگر چه ساعتی باشد. اگر بدون عذر به وقت آن نرفت بر وی دمی لازم می شود. در صورتیکه عذری باشد مانند مریضی و غیره چیزی لازم نمی شود.

سوم: جمره است:

هر حاجی باید جمره بزند طریق زدن جمره بدین صورت است. روز دهم از پایان وادی هفت سنگ ریزه را به عنوان جمره عقبه می زنند به هر چیزیکه تیمم روا باشد جمره هم روا است اگر چه مشت خاکی هم باشد. زیرا به جای سنگ ریزه ایستاده می شود به چیزهاییکه از جنس زمین است صحیح نمی شود مانند: چوب، عنبر، مروارید، طلا، نقره و غیره.

اگر سنگریزه ها را از محل جمره بردارد و یا از هفت ریگ زیادتر بزند مکروه است. سنت است که در بین جمره زدن و محل جمره پنج گز فاصله باشد.

و به سر انگشتان خود ریگ را بزند اگر ریگ به کالا و یا به شیئ دیگری اصابت کرد اگر به جمره نزدیک باشد درست است و اگر از جمره دور باشد درست نیست.

واجب است که ریگ دیگری بزند. اگر از جمره به فاصله سه گز افتد دور گفته می شود. سنت است که به وقت زدن هر یک سنگ ریزه بسم الله الله اکبر بگوید. و به ریگ اول تلبیه را قطع نماید اگر سنگی را هفت ریزه کرد زد، مکروه می شود. وقت ادای جمره عقبه بامداد روز دهم تا بامداد روز یازدهم است. اگر قبل از زمان موعود جمره زد درست نیست و اگر بعد از وقت آن زد، دمی لازم می شود.

مستحب است که این جمره را بعد از برآمدن آفتاب تا به گردیدن آن بزند. و تا

غروب همان روز نیز اشکالی ندارد. و اگر به شب و یا بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب بزند مکروه است.

در روز دوم عید سه جمره را می زند سنت آن است که از جمره اولی که متصل مسجد خیف است شروع کند. و بعد جمره وسطی و بعد جمره عقبه را بزنند. و در هر جمره هفت ریگ طوریکه بیان شد بزنند و اگر جمره وسطی را پیش از جمره اولی زد سنت است که دوباره بزنند.

سنت است که بعد از تمام شدن جمره که به عقب آن جمره دیگری باشد. به اندازه خواندن سه ربع از کل یک جزء قرآن مجید درنگ نماید.

تقریباً سه ساعت و وقت جمره در روز دوم و سوم بعد از گردش آفتاب تا غروب آن است. در شب مکروه است و پیش از زوال جایز نیست. و بعد از بامداد روز دوم اگر از وقت آن تأخیر نمود دمی لازم می شود در حین جمره برای خود برای هر کسیکه می خواهد دعا نماید. در حین دعا دستها را به طرف قبله یا به طرف آسمان بالا کند و در روز سوم نیز مانند روز دوم جمره را بزنند پیاده و سواره می تواند جمره بزند. افضل در جمره اولی و وسطی پیاده است و در جمره عقبه سواره می باشد.

چهارم: تراشیدن و یا کوتاه کردن سر است.

پنجم: طواف صدر است (بازگشت) و ترتیب در بین زدن جمره و تراشیدن و ذبح در روز دهم نیز واجب است.

**مسئله ۲۷۴**- قانون کلی در واجبات آن است که هر عملی که به ترک آن دم لازم می شود آن عمل واجب است

**سنت های حج**

**مسئله ۲۷۵**- گذرانیدن شب در منی به روزهای قربانی و شب گذرانیدن شب عید

به مزدلفه شب عید بعد از آمدن از عرفات و رفتن از مزدلفه به منی پیش از طلوع آفتاب روز عید و ترتیب بین جمره های سه گانه از سنت های حج است.

**مستحبات و آداب حج**

**مسئله ۲۷۶**- بعضی از آداب حج در ابتداء کتاب بیان شد و بعضی دیگر در اینجا بیان میشود: بیرون شدن در روز پنج شنبه یا دو شنبه اول ماه و داع به همراه اهل ودوستان و مروت با ایشان و طلب دعا از نزد آنها و رفتن بخانهای شان جهت وداع وخواندن دو رکعت نماز پیش از بیرون شدن از خانه و بعد از بازگشت بخانه و خواندن این دعا بعد از نماز حین بیرون شدن اللهم الیک توجهت وبک اعتصمت و علیک توکلت اللهم انت ثقتی وانت رجائی. خواندن این دعا وقت بیرون شدن بسم الله ولاحول ولاقوه الا باالله العلی العظیم توکلت علی الله. اللهم وفقنی کما تحب و ترضی و احفظنی من الشیطان الرجیم. و خواندن آیه الکرسی و معوذتین واخلاص در حین سوار شدن به وسیله سواری گفتن این حمد وثنا بسم الله و الحمد الله الذی هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلی الله علیه و سلم. الحمدالله الذی جعلنی من خیر امه اخرجت للناس سبحان الذی سخرلنا هذا ماکناله مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون الحمد الله العالمین.

ترجمه: بار الها بسوی تو روی آوردم و بتو پناه آوردم و برتو توکل نمودم بار خدایا تو اعتماد منی و تو امید منی. نیست ترس از معصیت و نیست قوت وتوانائی برطاعت مگر بخدای علی و عظیم برخدا ﷻ توکل نمودم، خدایا مرا توفیق به آن عملی ده که دوست داری و راضی می شوی و مرا نگهدار از شر شیطان رجیم.

بسم الله: بنام خدا و ثنا و ستایش برای خدائی که گردانیده است مرا از بهترین امت که برای مردم بیرون کرده شده است به پاکی یاد میکنم ذات را که تابع گردانیده است این مرکب را و ما به آن نزدیک شونده نبودیم و هرآینه به پرورگار

بازگشت کننده گانیم الحمد الله رب العالمین

**افعال ممنوعه و ناروا در حج**

**مسئله ۲۷۷**- حاجی وقتی احرام بست از کارهای که قبل از احرام برایش جائز بود باید پرهیز کند. در صورت انجام بعضی ازآنها حج وی باطل میشود.

پیش آمد جنسی (جماع) به همراه همسرش پیش از ایستادن به عرفه حج را باطل میسازد اما اگر بعد از ایستادن به عرفه و پیش از طواف زیارت پیش آمدکرد حجش فاسد نمیشود زیرا حج بعد از ایستادن به عرفه قابل فساد نمی باشد جماع به هر شکل و رنگی که باشد به فراموشی بقصد به بیداری و به خواب به اختیار بزور در همه این صورتها حجش باطل میشود.

آری بالغ و عاقل بودن در فساد حج شرط است. اگربچه یا دیوانه به همراه زن بالغه هوشیار و جماع کرد حج زن باطل و از آنها صحیح است و به عکس آن نیز همین حکم را دارد.

درفاسد شدن انزال شرط نیست بلکه بمجرد غائب شدن حشفه در فرج یا دبر حج فاسد میشود انزال بشود یانه.

هرگاه حج فاسد شد باید به ا فعال آن دوام دهد و در سال آینده قضا بیاورد و به هر کدام از مرد و زن گوسفندی لازم میشود اگر جماع در یک مجلس چند بار صورت گرفت یک گوسفند کفایت است واگر در چند جای چند بار صورت گرفت به هر باری یک گوسفند لازم میشود.

**افعال که فدیه را واجب می سازد**

**مسئله ۲۷۸**- فدیه عبارت از کشتن گوسفند ومانند آن است چند چیز فدیه را واجب میگرداند.

۱- اسباب جماع مانند بغل کشی، بوسه، مساس به شهوت انزال شود یا نشود نظر کردن به شرمگاه زن و تصور آن به همراه انزال، پیش آمد به فرج حیوان به همراه انزال و اگر بدون انزال باشد چیزی نمیشود پیش آمد به شکم و ران یا انزال باشد یا بدون آن.

۲- دور ساختن موی تمام سر یا ریش یا دور ساختن چهارم حصه موی سر یاریش و درکمتر از چهارم چیزی لازم نمی شود و دور ساختن موی گردن وهر دو بغل یا یکی از آنها و دور ساختن موی عانه (زیر ناف). اینها در صورت است که بدون عذر باشد اگر عذری باشد مثلاً کرم های سر رو را اذیت میکند مخیر است که گوسفندی باشد یا سه روز روزه بگیرد یا شیش مسکین هر مسکین نصف صاع[1] طعام بدهد.

۳- پوشیدن مرد جامه دوخته را به پوشانیدن عادی اما اگر به غیر عادت پوشید مثلاً: پیراهن را ازار ساخت چیزی نمیشود و اگر پوشیدن لباس دوخته به جهت عذر باشد و مخیر است بین سه چیز که قبلاً بیان شد.

۴- پوشیدن سر بطور عادی یک روز کامل.

۵- خوشبوی کردن یک عضو کامل از اعضاء بزرگ انسان مانند ران بازوی روی، سر، گردن مهر قسم خوشبوی که باشد حناء از جمله خوشبوی است اگر بالای سرخود گذاشت و نرم بود که تحت خود را نپوشید یک دم لازم میشود و اگر ضخیم بود که تحت خود را پوشید دو دم لازم میشود زعفران و عصفر نیز همین حکم را دارد.

اگر خوشبوی به جهت عذر باشد بطور که بیان شد اجراء نماید خوشبوی یک عضو کامل به روغن ذرت و کنجد در صورتی که بدون عذر باشد دم لازم میشود.

۶- گرفتن ناخونهای یک دست یا یک پا گرفتن ناخوانهای تمام دستها و پاها در

---

۱ - نصف صاع یک کیلو وهفتصد گرام است.

یک مجلس. اما اگر در جاهای متعددی گرفت چهار دم لازم میشود به هر دست وبه هر پای یک دم.

۷- ترک نمودن طواف قدوم یا طواف صدر یا یک دور از دور های عمره یا یک واجب از واجبات که قبلاً بیان شد.

**جزای شکار حرم**

**مسئله ۲۷۹**- کسیکه احرام دارد شکار کردن برایش روا نیست اگر احیاناً شکار کرد درجای آن یا جای نزدیک به آن، توسط دو نفر عادل قیمت شود اگر قیمت آن به قیمت هدیه میرسید در بین سه کار اختیار دارد میخواهد به قیمت آن هدیه بخرد و به حرم ذبح کند میخواهد طعام بخرد و برمساکین صدقه نماید و میخواهد بجای هر نصف صاع یک روز روزه بگیرد به شرطیکه پیاپی باشد. اگر قیمت آن به هدیه نمی رسید در بین طعام و صیام مخیر است هر کدام را که میخواهد اداء نماید در جزای خطا و عمد هر دو یکسان است. و این جزاء در صورتی است که شکار صاحب نداشته باشد و اگر صاحب داشته باشد دو قیمت میشود یک قیمت بطور جزای و یکی برای مالک آن بدهد.

شکار کردن در حرم مطلق درست نیست اگرچه شکاری احرام هم نداشته باشد و اگر شکار کرد و او را ذبح نمود خوردن آن درست نیست مانند خود مرده است اگر یک عضو حیوان را تلف نمود و یا پرهای او را کند هر قدر به قیمت آن نقصان وارد شده همان اندازه صدقه بدهد و این در صورتی است که بتواند از خود دفاع نماید اگر به حالتی بود که از خود دفاع کرده نمی توانست کل قیمت آن لازم میشود مثلاً: پریده و یا رفته نمی توانست.

**کشتن بعضی حیوانات و خزندگانی که جزای ندارد**

**مسئله ۲۸۰**- در کشتن حشرات موزی و زهر دار چیزی لازم نمیشود مانند بوزینه،

سنگ پشت، زنبور، مگس، مورچ، کمقوز، عقرب، موش، کلاغ و غیره و اگر علف حرم را قطع نمود قیمت آنرا بدهد.

**افعال که صدقه را لازم میگرداند**

**مسئله ۲۸۱**- اگر کمتر از عضوی را خوشبوی کرد پیراهن و یا لباس خوشبوی و سر خود را از یک روز کامل کمتر پوشید و یا سر ریش خود را از چهارم حصه آنها کمتر تراشید، یا ساق و بازوی خود را تراشید، یا یک یا دو ناخن را قطع نمود، یا طواف قدوم و صدر را بی وضوء اداء کرد یا یک دور کمتر یا کمتر دورهای طواف صدر را ترک نمود یا سر دیگر را تراشید محرم یا غیر محرم درین جنایات نصف صاع گندم یا قیمت آن لازم میشود در کشتن یک ملخ هر اندازه صدقه که میخواهد بدهد و درکشتن دو یا سه یک کف طعام و در پیشتر ازسه نصف صاع لازم میشود.

**جاهای اجابت دعا**

**مسئله ۲۸۲**- مواضع اجابت دعا در مکه مکرمه بیست ویک موضوع است بعضی از فقهاء کرام و مناسک نویسان آنها را به نظم آورده اند که جنساً نظم شان نقل و ترجمه میشود:

**صاحب النهر میگوید:**

دعاء البرایا یستجاب بکعبه و ملتزم والموقفین

کذالحجر طواف وسعی مروتین و زمزم

مقام و میزاب جمارک تعتبر

پنج موضوع دیگر که صاحب ردالمحتار به نظم آورده قرار ذیل است:

و رویت بیت ثم حجر وسدره

ورکن یمان مع منی لیله القمـــــــــــــــر

**ترجمه و تفسیر**

دعاهایی بندگان الهی درا ین جایگاه ها مورد قبول میشود:

۱- در داخل کعبه مکرمه.

۲- در ملتزم.

۳- در عرفه.

۴- در مشعر الحرام مزدلفه.

۵- در جایگاه طواف زمان نبی کریم صلی الله علیه و سلم.

۶- در سعی بین صفا و مروه خصوصاً در بین دو میل سبز.

۷- در صفا.

۸- در مروه.

۹- در مقام حضرت ابراهیم ﷺ.

۱۰-در برابر حجر الاسود.

۱۱- در جمره اولی .

۱۲-در زیر یا موازی میزاب رحمت.

۱۳-در جمره وسطی.

۱۴- در جمره عقبه.

۱۵- در زمزم .

۱۶- در وقت دیدن حجر الاسود ودر برابر آن.

۱۷- در وقت دیدن خانه کعبه.

۱۸- در سدره موضعی است در عرفات و الآن معلوم نیست.

۱۹- در وراء حطیم.

۲۰- در رکن یمانی.

۲۱- درمنی شب چهاردهم ذالحجه.

امید است رسیدن به این مواضع قدسی که محل ریزش رحمت بی منتهای پروردگار و جایگاه پذیرش دعا است نصیب همه مسلمین به شود و آنانیکه درین اماکن مقدسه مشرف میشوند با سوزدل از ته دل با چشم اشک بار و گردن کج و حالت عجز و نیاز با اخلاص کامل هر دعای خیری که میخواهند به بنمایند خصوصاً برای ترقی و تعالی اسلام و مسلمین و پیروزی آن در روی زمین و قطع تسلط دشمنان اسلام از کشورهای عزیز اسلام و وحدت و یک پارچگی تمام امت مسلمه و... و اگر از دعای مأثوره کار گرفته شود بهتر است.

**مسائل عمره**

**مسئله ۲۸۳**- عمره به معنی زیارت کردن و در اصطلاح زیارت بیت الله الحرام بوجه مخصوص و در عمر یکبار سنت موکده است در حدیث وارد است:

(الحج مکتوب و العمره تطوع) رواه ابن ماجه حج فرض است و عمره نفل است، عمره یک رکن دارد که عبارت از چهار دور طواف است اما احرام شرط آن است وسعی بین صفا و مروه از واجبات آن است تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر نیز واجب است.

**میقات زمانی عمره**

**مسئله ۲۸۴**- عمره میقات زمانی و مکانی دارد. میقات زمانی آن در تمام سال وقت عمره است مگر در اوقات خاص که بیان میشود.

۱- در روز عرفه احرام بستن به عمره مکروه است.

۲- در روز عید قربان.

۳- در سه روز بعد از روز عید.

۴- در ماه‌های حج برای اهل مکه در صورتیکه اراده حج را در آن سال داشته باشد اهل مکه فرق ندارد که وطنی باشد یا اقامه داشته باشد.

اگر در یکی ازین وقتها به عمره احرام به بندد بذمه وی لازم میشود و مکروه تحریمه است. باید ترک کند تا از گناه خلاص شود بعد قضا آورد و بر ذمه وی دمی لازم میشود. و اگر عمره را ترک نکرد و تمام نمود صحیح میشود ولی با گناه و دم و نیز جمع نمودن بین دو احرام بدو عمره مکروه تحریمه است. مثلاً کسیکه احرام بست به عمره و یک دور اداء نموده یا همه دور آنرا تکمیل کرد یا هیچ طواف ننمود بعد عمره دیگری احرام بست عمره دوم را ترک کند و قضا و دم بروی لازم میشود.

**میقات مکانی عمره**

**مسئله ۲۸۵**- میقات مکانی عمره عیناً مثل میقات مکانی حج است مگر نسبت به مردم که در مکه مکرمه میباشند وطنی اند یا غریب و غیر وطنی میقات شان در عمره زمین حل است و بهترین مواضع حل تنعیم است طوریکه قبلاً اشاره شد و بعد جعرانه است به خلاف حج که میقات اهل مکه حرم است. اگر مکی از حرم به عمره احرام بست اگر به زمین حل بیرون شد احرامش صحیح است اما دمی بروی لازم میشود زیرا از میقات احرام نبسته است و اگر پیش از طواف وسعی به زمین حل رفت و از میقات احرام نسبت بروی چیزی لازم نمیشود.

**واجبات و سنتها و فا سد کننده های عمره**

**مسئله ۲۸۶**- هر چیزی که در حج واجب و یا سنت است در عمره نیز واجب و سنت است لکن در چند مسئله عمره از حج فرق دارد:

۱- عمره وقت معینی ندارد و فوت نمیشود .

۲- ایستادن به عرفه، مزدلفه، جمره و جمع بین دو نماز درآن نمی باشد .
۳- در عمره طواف قدوم و خطبه نیست و میقات آن برای همه مردم زمین حل است .
۴- عمره سنت موکده است فرض نیست .
۵- اگر عمره را فاسد کرد یا جنوب طواف نمود گوسفندی لازم میشود.
۶- طواف و داع ندارد.

**کیفیت اداء حج**

**مسئله ۲۸۷**- کسیکه می خواهد حج کند به سه طریق میتواند احرام به بندد:
۱- افراد : حاجی مفرد و آن عبارت از احرام بستن تنها به حج و بعد از اداء حج به عمره احرام می بندد و آنرا اداء می نماید.
۲- قران: (حاجی قران) و آن عبارت است از احرام بستن به حج و عمره به یک احرام حقیقتاً یا حکماً.
۳- تمتع: (حاجی تمتع) تمتع عبارت از آن است که اول عمره میکند بعد در آن سال حج فرض را اداء مینماید.

**حاجی قران**

**مسئله ۲۸۸**- کسیکه احرام به بندد مخیر است که خود را حاجی قران به سازد یا حاجی مفرد یا حاجی تمتع ولی حاجی قران از هر دو بهتر است.
حاجی تمتع از حاجی مفرد افضل تر است حاجی قرآن در صورتی افضل است که خوف و ترس عمل کردن به چیز های که برای احرام دار حرام است نباشد. اگر این خطر احساس میشد حاجی تمتع بهتر است زیرا ایام احرام آن کمتر است.
قران لغتاً جمع بین دو چیز است و به اصطلاح شرع این است که به حج و

عمره همراه هم حقیقتاً یا حکماً احرام بندد جمع حقیقی عبارت از آنست که در یک وقت به هر دو یک احرام می بندد. و جمع حکمی عبارت ازآن است احرام حج را بعد از احرام عمره می بندد بعد در افعال هر دو را جمع میکند به این طریق که اول به عمره احرام می بندد و پیش از ۴ دور از طواف عمره به حج احرام بسته میکند. اگر بعد از چهار دور طواف عمره احرام بست حاجی قران نمیشود بلکه اگر طوافش در روزهای حج باشد حاجی تمتع میشود ورنه حاجی قران میگردد نه حاجی تمتع.

اما اگر اول به حج احرام بست بعد پیش از طواف قدوم نیت عمره نمود حاجی قرآن می شود بالزوم اسائت و بدی و بعد از طواف قدوم بروی هدیه لازم میشود.

**میقات حاجی قران**

**مسئله ۲۸۹**- احرام حاجی قران از میقات و پیش از آن صحیح است اگر از میقات بدون احرام گذشت بروی دمی لازم میشود. مگر در صورتی که با احرام به میقات باز گردد احرامش در ماهای حج و پیش از آنها صحیح است ولی تقدیم احرام برماهای حج مکروه است. اما افعال حج و عمره باید در ماهای حج صورت گیرد به این طور که طواف عمره یا بیشتر آنرا وسعی عمره و سعی حج را درماهای حج اداء نماید.

درحین احرام سنت است که حاجی قران بگوید (اللهم ان ارید العمره و الحج فیسرهما لی وتقبلها منی) مستحب است که عمره را در گفتن برحج مقدم سازد طوریکه عملش مقدم است زیرا عمل عمره برای حج کافی نیست لذا واجب است که اول هفت دور برای عمره طواف کند ودر سه اول پهلوانانه برود به شرط که طوافش در ماهای حج باشد و اگر در طواف عمره نیت طواف حج را به نماید از جای طواف عمره وی واقع میشود زیرا طواف را در وقت آن انجام داده نیت

داشته باشد یا نداشته باشد از جای عمره وی واقع میشود.

بعد از طواف سعی مینماید و عمل عمره وی تمام میشود. لکن باید که افعال حج را تمام کند احرام داشته باشد. و وقتی خود را حلال ساخته میتواند که افعال حج را کاملاً اداء کرده باشد. اگر سرخود را پیش از افعال حج تراشید دو دم بروی لازم میشود و بعد ازفارغ شدن از افعال عمره به ا فعال حج شروع مینماید.

**شرطهای حاجی قران**

**مسئله ۲۹۰**- حاجی قران هفت شرط دارد.

۱- باید پیش از طواف عمره یا بیشتر آن به حج احرام به بندد. اگر بعد از اکثر طواف عمره به حج احرام به بندد حاجی قران نمی شود.

۲- احرام به حج پیش از فاسد ساختن عمره نیت کند.

۳- طواف عمره و یا بیشتر آنرا باید پیش از ایستادن به عرفات اداء نماید. اگر تا بعد از ایستادن به عرفات بعد از زوال طواف عمره را بجا نیاورد عمره وی از بین میرود و حج قران اش باطل میشود و هدیه عمره از ذمه وی ساقط میشود. اما اگر پیشتر طواف عمره را انجام داد و به عرفات ایستاد باقی طواف عمره را پیش از طواف زیارت تکمیل کند.

۴- حج و عمره را از فاسد کردن محافظت نماید اگر پیش از ایستادن به عرفات و پیش از اکثر طواف عمره جماع کرد حاجی قران نمیشود و هدیه از ذمه وی ساقط میشود.

۵- باید طواف عمره یا اکثر آنرا درماهای حج انجام دهد اگر پیش از ماهای حج بجا آورد حاجی قران نمی شود.

۶- باید از اهل مکه نباشد اهل مکه حاجی قران شده نمیتواند مگر در صورتیکه پیش از ماهای حج از مکه مکرمه بجای دیگری بیرون رود.

۷- باید حجش فوت نشود و اگرحج وی فوت شد حاجی قران نمیشود. هدیه وی ساقط میشود و برای صحیح ماندن قران نا رفتن به خانه وی شرط نیست اگر طواف عمره را کرد و خود را حلال ساخت به وطن خود بازگشت حاجی قران گفته میشود.

**حاجی تمتع**

**مسئله ۲۹۱**- حاجی تمتع آنست که در ماهای حج یا پیش از آن به عمره احرام می بندد به شرطی که اکثر دوره های طوافش در ماهای حج واقع شود و بعد دریک سفر به حج احرام می بندد. یک سفر حقیقی آنست که بعد از عمره به شهر خود باز نمیگردد یک سفر حکمی آنست که بعد از احرام به عمره به شهر خود بر میگردد ولی مقصودش آنست که باز به مکه پس می آید.

اگر بدون همراه داشتن هدی عمره نمود بعد پیش از تراشیدن سر به شهر خود رفت احرامش باقی است. اگر پیش از تراشیدن سر در شهر خود به حج باز گشت حاجی تمتع است زیرا انجام و بازگشت آن به خانه اش صحیح نیست. اما اگر به شهر خود سرتراشید تمتع وی باطل میشود.

**شرط های حاجی تمتع**

**مسئله ۲۹۲**- ۱- باید طواف عمره یا بیشتر آن را در ماهای حج بجا آورد.

۲- احرام عمره را باید برحج جلو سازد .

۳- طواف عمره یا بیشتر آنرا پیش از احرام حج انجام دهد.

۴- عمره را فاسد نسازد .

۵- حج را فاسد نسازد

۶- به وطن خود به باز گشت صحیح باز نگردد.

۷- عمره وحج را در یک سال اداء نماید اگر عمره را در یک سال بـه ایـام حـج اداء نمود و حج را به سال دیگر حاجی تمتع نمیشود.

۸- به مکه مکرمه اقامت به طور همیشه نداشته باشد.

۹- ماهای حج بر وی درحالی نیاید که در مکه مکرمه حلال باشـد، زیـرا ماننـد اهل مکه است همچنین ماهای حج برآن در حالی داخل نشود که او احرام دارد امـا اکثر طواف عمره را در غیر ماهای حج اداء نموده است.

۱۰- آفاقی باشد مکی نباشد.

۱۱- باید طواف عمره یا اکثر آن و حج دریک سفر بوده باشد. اگر پیش از تمـام کردن طواف به خانه خود بازگشت بعد آمد و حج نمـود اگـر بیشـتر طـواف را در سفر اول انجام داده حاجی تمتع نمی باشد. و اگر بیشتر آنرا در سفر ثانی انجام داده بود حاجی تمتع است.

**حاجی تمتع بعد از فارغ شدن از عمره**

**مسئله ۲۹۳**- هرگاه حاجی تمتع از اعمال عمره فارغ شد خـود را بـه تراشـیدن یـا کوتاه کردن موی سر حلال می سازد و هم چنان حلال بـاقی اسـت تـا روز هشـتم ذی حجه که به حج احرام می بندد و تا روز نهم هم میتواند احرام را پس اندازد در صورتیکه به وقت ایستادن به عرفه بتواند خود را به عرفات برساند.

**هدیه حاجی تمتع و حاجی قران**

**مسئله ۲۹۴**- برحاجی قران و حاجی تمتع واجب است که در روز دهم بعد از زدن جمرهٔ عقبه هدیه را قربانی کند. اگر هدیه نداشتند باید سه روز اگرچه پیاپی نباشـد در ماهای حج روزه بگیرند و پیاپی بهتر است به شرط که بعد از احرام عمره باشـد و پیش از آن روزه اش درست نیست و هفت روز دیگر بعد از فارغ شدن از افعـال

روزه بگیرد و پیاپی بهتر است و افضل آنست که روزه را تا سه روز پیش از عید تأخیرکند به امید اینکه به هدیه دست یابد.

اما هفت روز را بعد از فارغ شدن از افعال حج هر وقتی که میخواهد بگیرد به غیر از روزهای ممنوعه مانند ایام تشریق اگر سه روز روزه را تا روز عید نگرفته باید هدیه بدهد. اگر قدرت هدیه نداشت حلال میشود و دو هدیه بذمه وی لازم میگردد یکی هدیه قران یا تمتع دوم هدیه حلال ساختن پیش از ذبح.

اگر پیش از حلال ساختن از حج به هدیه قدرت پیدا کرد روزه اش باطل و هدیه اش لازم میشود البته حج قران و تمتع از کسانیکه داخل حرم و یا میقات باشد درست نمی گردد.

**هدیه حرم مکرم**

**مسئله ۲۹۵**- هدیه عبارت از شتریا گاو و یاگوسفندی میباشدکه برای حرم هدیه میدهد. شتر از گاو و گاو از گوسفند بهتر است شتر تا پنج سال را تکمیل نکرده باشد صحیح نیست مگر میش که از شش ماه زیاد شده باشد و به نحوی چاق باشد که از یکساله فرق نداشته باشد.

**اقسام هدیه**

**مسئله ۲۹۶**- هدیه به سه قسم است:

۱- برای افعال حج و عمره واجب است مانند هدیه تمتع و قران (دم شکر) و هدیه که به واسط ترک واجبی از واجبات لازم میشود.

۲- واجب که به نذر خود حاجی آنرا برخود واجب کرده است.

۳- نفل آن هدیه است که محرم بطور تبرع و صدقه آنرا میدهد.

**وقت ذبح و محل آن**

**مسئله ۲۹۷**- روز عید و روز بعد آن وقت ذبح هدیه تمتع و قران است. ذبح طوریکه قبلاً بیان شد بعد از جمره عقبه است اگر پیش از ایام نحر ذبح کند درست نیست. و اگر بعد از ایام نحر ذبح کند صحیح است. اما بر آن هدیه لازم میشود. زیرا ذبح را از وقت آن تأخیر کرده است هدیه غیر قران و تمتع وقتی ندارد اما محل ذبح حرم است. اگر ذبح در ایام نحر باشد سنت است که در منی ذبح کند و اگر در غیر ایام نحر باشد در مکه مکرمه افضل است اگر بدنه را نذر کرد ذبح مقید به حرم نیست به هرجای که بخواهد درست است.

**خوردن از هدیه**

**مسئله ۲۹۸**- کسیکه هدیه قران یا تمتع که بنام هدیه شکر یاد میشود یا هدیه نفل دارد مستحب است که از آن بخورد مگر در صورتیکه هدیه تطوع در بین راه هلاک شود و پیش از رسیدن به محل ذبح آنرا ذبح نماید دراینصورت درهمان جا آنرا بگذارد و قلاده آنرا به خونش آلوده سازد تا فقراء بدانند که این هدیه است.

اما هدیه نذر کفارات هدیه احصار خوردن از آنها روا نیست. اگر خورد قیمت آن را باید بدهد. هدیه که خوردنش جائز باشد مستحب است که آنرا سه حصه کند یک حصه آنرا به خورد و یک حصه آنرا صدقه دهد و یک حصه آنرا هدیه کند مانند قربانی پوست، جلد و همه ی آنرا صدقه دهد و مزد قصاب را از آن ندهد. و از شیرش استفاده نکند ورنه قیمت آنرا باید برای فقراء بدهد.

شرطهای که در صحت قربانی شرط است در هدیه نیز شرط است باید کور، لاغر و لنگ را که بطور صحیح رفته نتواند نباشد. مریضی که مرضش آشکار است و یا دیگر عیب مانع داشته باشد درست نیست.

**کسیکه از رفتن حج منع میشود و یا حجش فوت میگردد**

**مسئله ۲۹۹**- اسباب منع و باز داشتن از تکمیل افعال حج دو قسم است شرعی و حسی.

۱- زن که احرام بست و بعد شوهر و یا محرمش وی فوت شد یا شوهرش او را طلاق داد یا او را از حج نفل منع کرد و یا نفقه نداشت و پیاده هم حج کرده نمی توانست.

۲- دشمن وی او را از رفتن به حج بازداشت یا مانع دیگری مانند مرض و یا زندانی شدن او را از ادامه حج بازداشت. دراین صورت باید هدیه یا قیمت آنرا به فرستند و یا در حرم هدیه بخرد و ذبح نماید.

روزی را معین نماید که در همان روز هدیه اش در حرم ذبح شود و او خود را در محل که مانده است حلال سازد و پیش از ذبح هدیه نمیتواند خود را حلال سازد و پیش از کشتن هدیه اگر از افعال ممنوعه احرام فعلی را انجام داده هر جزای که بر احرام دار انجام آن لازم شود برای وی نیز لازم میشود.

اگر بگمان اینکه درین روز هدیه اش کشته میشود خود را حلال ساخت بعد معلوم شد که در آن روز ذبح نشده است احرامش باقی است، بر وی دمی لازم میشود و اگر پیش از روز تعیین شده گوسفند ذبح شود اشکالی ندارد. درحلال ساختن حاجی محصر حلق و تراشیدن سر لازم نیست. و اگر تراشید بهتر است.

فوت حج عبارت از آنست که ایستادن به عرفه از پیش آن فوت شود و در وقت معین آن به عرفات نرود.

**وظیفه حاجی محصر بعد از حلال ساختن**

**مسئله ۳۰۰**- حاجی محصر وقتی خود را به هدیه حلال ساخت اگر احرامش تنها به حج باشد بروی قضاء حج و عمره از سال آینده لازم میشود. درصورتی که

احصارش پیش از فوت شدن حج همان سالش از بین برود.

اگر تنها به عمره احرامش باشد باید عمره بجای آن اداء نماید. اگر حاجی قران باشد برای حلال ساختن خود باید در هدیه تقدیم کند. یک حج و دو عمره را قضا آورد. اینها در صورتی است که حلال شدن به هدیه باشد اما اگر حلال شدن وی به عمره باشد اگر احرامش تنها به حج باشد به غیر از قضاء حج دیگر چیزی بروی لازم نمیشود و اگر احرامش به حج و عمره هر دو باشد (حاجی قران) باید حج و عمره بجا آورد.

**هرگاه بعد از فرستادن هدیه احصارش از بین رفت**

**مسئله ۳۰۱**- اگر بعد از فرستادن هدیه احصارش از بین رفت اگر بتواند به چیزی که به اداء آن احرام بسته و هدیه را دریابد باید آنرا تمام کند و هرطوریکه میخواهد نسبت به هدیه خود تصمیم بگیرد. اگر تنها هدیه را دریافت نمود رفتنش لازم نیست زیرا مقصودش فوت شده است. میتواند خود را به عمره حلال سازد.

اگر به اتمام چیزیکه به آن احرام بسته موفق میشد میتواند آنرا تمام نماید ومیتواند خود را حلال سازد. اگر یکی از آنها دست نمی یافت خود را حلال سازد و میتواند خود را به عمره حلال سازد کسیکه حجش فوت گردید به اینطور که در غیر زمن وقوف به عرفات رفت باید طواف و سعی را بجاکند و خود را حلال سازد و در سال آینده قضاء آورد و بروی دمی لازم نمیشود.

هشدار: درچهار چیز قضاء حج واجب میشود:

۱- فوت حج.

۲- احصار از ایستادن به عرفه.

۳- فاسد گردانیدن حج به جماع پیش از عرفه

۴- رفض وواگذاری حج. به این طریق که مکی به عمره طواف میکند اگرچه

یک دور باشد و بعد به حج احرام می بندد باید حج را ترک کند و خود را حلال سازد و بروی به جهت ترک حج دمی و حج و عمره لازم میشود.

**حج از شخص دیگری**

**مسئله ۳۰۲**- عباداتی که بنده به آنها مکلف است به سه نوع است:

۱- بدنی محض است مانند، نماز، روزه، مقصود از اینها اظهار عجز فروتنی و خواری به پیشگاه خداوند ﷻمیباشد، مال ودارائی در این گونه عبادات نقش ندارد.

۲- عبادت مالی خالص مانند. زکوه، صدقه، مقصود از آنها فائده رساندن به کسی که به آن صدقه لازم میشود است.

۳- آمیخته از هر دو است مانند حج. مقصود ازآن خضوع و فروتنی به بارگه الهی است توسط سعی و طواف و غیره و انفاق مال هم در آنها هم می باشد. در قسم اول نیابت درست نیست. شخصی نمیتواند به عوض خود نائبی بگیرد که از جای وی نماز بخواند یا روزه بگیرد و اگر این کار را انجام دهد به حالش فائده ندارد.

در قسم دوم نیابت صحیح است شخص میتواند وکیل و نائب مقرر سازد که زکوه او را به مستحق آن بدهد.

اما قسم سوم نیابت در آن نیز صحیح میشود کسیکه از اداء حج عاجز باشد واجب است که نائبی را بگیرد تا از عوض او حج نماید.

**شروط حج از غیر**

**مسئله ۳۰۳**- حج از غیر دارای شرایط زیر است:

۱- اینکه عجز و ناتوانی وی عادتاً تا حین مردن ادامه داشته باشد. مانند مریضی که امید تندرستی آن نباشد و مانند نابینا و جای مانده. اینها اگر دیگری را به حج

میفرستند و نیابتاً از عوض شان حج میکند فرض از ذمه شان اداء میشود اگرچه عذر شان از بین برود. و بر اداء حج قادر شوند اما مریضی که امید صحت به وی باشد.

هرگاه زندانیان عذر شان بعد از اینکه دیگری از عوض شان حج کند دورگردد حج فرض از ذمه شان ساقط نمی شود باید خودشان شخصاً حج را اداء نمایند.

۲- کسیکه از عوض دیگری حج میکند باید نیت حج را از آمر داشته باشد و اینطور بگوید از عوض فلان احرام بستم و تلبیه میگویم ونیت قلبی کافی است. اگر نائبش حج را از جانب خود نیت کرد از جای کسیکه او را نائب گردانیده صحیح نمیشود.

۳- باید بیشتر مالی که نائب در حج صرف میکند از آمر بوده باشد اگر کسی از عوض دیگری حج میکند و از آن چیزی نمی گیرد اگر وصیت به حج کرده باشد از جای آمر صحیح نمیشود اگر وصیت نکرده بود و یکی از وارثین و یا شخصی دیگری شرعاً از عوضش حج نمود امید است که از عوضش قبول شود.

اگر کسی مال خود را بامال کسی که از عوضش حج میکند صرف میکند حج وی از جای آمر صحیح میشود اگر مالی که از آمر گرفته از نفقه اش کمتر باشد باقی را از آمر بگیرد.

۴- باید اجرت و مزدی برای نائبش شرط نکند بلکه نفقه و مصرف حاجی مثل او را برایش صرف کند وقتی نفقه ومصرف حج را برایش داد و بعد از مصرف مبلغ باقی مانده آن را به کسیکه از عوضش حج میکند بدهد. مگر در صورتیکه خودش یا ورثه با صلاحیت آن ببخشد اگر اجر نائبش را شرط نمود مثلاً برایش گفت ترا به مبلغ پنج صد هزار اجاره نمودم که از عوض من حج نمائی حج وی درست نیست و از جای مستأجر صحیح نمیشود و اجازه اش باطل است مانند اجاره دیگر طاعت. مگر طاعات ضروری مانند تعلیم، علم، اذان، امامت.

۵- نائب از شرایط که آمر وضع میکند مخالفت نه نماید اگر او را امر نمود که حاجی مفرد باشی و حج را تنها اداء کن نائب از حج قران یا تمتع را اداء نمود از جای آمر حجش واقع نمیشود و نفقه که مصرف کرده باید به خودش برگرداند. آری اگر او را به عمره امر نمود و عمره را طبق امرش اداء نمود بعد برای خود حج کرد یا او را به حج امر نمود ونائب از عوضش حج را انجام داد و بعد برای خود عمره نمود در هر دو صورت درست است.

عمره در صورت اول و حج در صورت دوم از عوض آمر صحیح میشود. مگر نفقه ایام در صورتی اول و ایام عمره در صورتی دوم از مال خود نائب لازم میشود نه ازمال آمر.

هرگاه در عمل که مخصوص خود وی است فارغ شد نفقه اش واپس به همان آمر بر میگردد. اگر عمل شخص خود را بر عمل آمر مقدم نمود مانند اینکه آمر او را به حج از شخص خود امر نمود و او اول برای خود عمره اداء کرد بعد از عوض آمر، حج نمود. حجش از عوض آمر صحیح نمیشود. نفقه ومصرف که نموده باید به آمر برگرداند.

۶- باید به یک حج احرام به بندد اگر به یک حج از عوض تو حج دیگر برای خود احرام بست در نیت از عوض آمر کافی نمی باشد مگر در صورتیکه حج دوم را ترک کند، اگر دو نفر او را امر نمودند که از جای هر کدام حج کند و او برای هر دو احرام بست درست نیست و مصرف و نفقه هر کدام را خاص میشود.

۷- آمر و مأمور باید مسلمان و هوشیار باشند حج از عوض کافرو دیوانه صحیح نیست مگر درصورتیکه دیوانه گی اش بعد از واجب شدن حج بروی عارض شده باشد که حج از عوض آن صحیح است.

۸- باید نائب اهل ممیز باشد بچه غیر ممیز از عوض دیگری حج کرده نمیتواند مگر در صورتیکه مراحل و نزدیک بلوغ، باشد دراین صورت صحیح است مانند

زن وغلام که ازعوض دیگر حج کرده میتوانند و نیز کسیکه مریض حج خود را اداء نکرده باشد.

تمام این شرائط در صورتی است که حج فرض را از جای دیگری اداء نماید اما اگر حج نفل را از عوض دیگری اداء می نمود فقط اسلام و عقل آمر و مأمور و ممیز بودن مأمور و اینکه او را اجاره نکرده باشد شرط است.

**حکمت مشروعیت ذبح و جمرات**

**مسئله ۳۰۴**- زمانیکه حضرت ابراهیم علیه الصلواه والسلام به قربانی کردن فرزند خویش از جانب پروردگارش امر شد برای بی بی هاجره مادر اسماعیل گفت: اسماعیل را لباس خوب بپوشان من او را به مهمانی میبرم مادرش او را لباس پوشاند و خوشبوی زد موی سرش را شانه کرد حضرت ابراهیم عليه السلام رسمان و کارد را برداشت به همراه پسر خود بطرف منی به قربان گاه اسماعیل روان شد شیطان از روزی که خداوند جل جلاله او را آفرید و از این روز محزون تر وحیران تر و مطرودتر نبود. اسماعیل عليه السلام پیشاپیش پدر مهربان خود می دوید ابلیس بنزد ابراهیم عليه السلام آمد و خطاب بوی گفت: صورت نیکو و لطافت و تازگی پسرت و قامت سروگونه فرزند خود را نمی بینید ابراهیم عليه السلام بلی می بینم و به قربانی وی مأمور شدم. حضرت ابراهیم عليه السلام هفت سنگ ریزه را گرفت و به جهت راندن شیطان و دفع وسوسه اش در عقبه به سوی وی پرتاب نمود. هرگاه شیطان از ابراهیم عليه السلام نا امید شد. به نزد هاجر آمد و گفت. تونشسته اید؟ ابراهیم پسر تو را برده است تا او را قربان کند. هاجر دورغ میگوید آیا پدری را دیدید که فرزند خود را بکشد شیطان به ابراهیم عليه السلام میگوید که : پروردگار من مرا امر نموده است هاجرگفت : پیغمبر به باطل امر نمیشود. من روح خود را به خاطر فرمان پروردگارم فدا میکنم تاچه رسد به فرزندم. هاجر سنگ ریزه ها را برداشت و در محل جمره وسطی بطرف او

پرتاب نمود. و شیطان بعد از نا امیدی به نزد اسماعیل ﷺ میرود و خطاب بوی میگوید تو خوش وقت و مشغول بازی هستی به همراه پدرت رسمان و کارد است میخواهد ترا ذبح کند. اسماعیل ﷺ گفت: دروغ نگوی پدرم مرا نمی کشد شیطان. ابراهیم ﷺ میگوید: مرا پروردگارم به این کار فرمان داده است اسماعیل ﷺ سمعنا و اطعنا لامر ربی شیطان میخواست دیگر وسوسه وخطری را القاء نماید، اسماعیل ﷺ سنگ ریزه ها را برای طرف شیطان در محل جمره صغری به طرف وی انداخت و شیطان نا امید شد از نزدش رفت و چون شیطان دشمن مسلمین و بشریت است میخواهد که ایشان را به گناه بکشاند وحج شان را فاسد نماید بواسطه که شیطان از نزول رحمت بی نهایت پروردگار عالم برای حجاج بیت الله خود سخت رنج میبرد وتا خوشنود است برای خوار و ذلیل ساختن شیطان خداوند ﷻ زدن جمره را مقرر فرمود تا شیطان از حجاج نا امید گردیده از و سوسه هایش فاسد و دشمنانه خود دست بکشد.

ابراهیم ﷺ و اسماعیل ﷺ وقتی به منی و قربان گاه اسماعیل رسیدند. حضرت ابراهیم ﷺ خطاب به جگر گوشه خود اسماعیل فرمود. (یا بنی انی ارای فی المنام ان اذبحک فانظر ما ذاتری) ترجمه: ای پسرکم البته من در خواب دیدم که تو را قربان میکنم به بین چه چیزی می بینی.

اسماعیل (یا ابت افعل ماتئومرستجدنی ان شاء الله من الصابرین) ترجمه:ای پدر من انجام بده آنچه بدان مأمور شده ای به زودی من را از صابرین خواهی یافت دراین لحظات که شروع امتحان بس عظیم الهی ذر بین دوستان وی آغاز میشود اسماعیل پدر بزرگوار خود را چند چیز وصیت میکند:

۱- در حین کشتن دستهای مرا به بندید مبادای تو را اذیت کنم.

۲- مرا در زمین بروی بخوابان مبادای در عین دیدن روی من به من دلسوزی کنی.

۳- لباسهای خویش را جمع کن تا بخون من آلوده نگردد و مزد و ثوابم کم نشود و مادرم آنرا به بیند و غمگین شود.

۴- کارد خود را خیلی تیزکن و به سرعت به گلونم بکش تا به آسانی قربان شوم زیرا مردن بسیار سخت است.

۵- پیراهن مرا به نزد مادرم برسان و سلام مرا به وی تقدیم کن و برایش بگوی در برابر فرمان پروردگار صابر و شیکبا باشد.

۶- داستان کشتن مرا به مادرم باز گو مکن.

۷- بچه ها را به نزد مادرم مگذار تا درغم اش افزوده نشود.

۸- هرگاه پسری را دیدید بطرفش نظر مکن مبادا بیاد من غمگین شوی.

**آغاز قربانی اسماعیل ذبیح الله**

**مسئله ۳۰۵**- هرگاه هر دو به فرمان پروردگار خویش تسلیم و منقاد گردیدند ابراهیم ﷺ اسماعیل را در موضع صخره منی در روی به زمین خوابانید و کارد را به قوت و شدت هر قدر بگلوی جگرگوشه خویش کشیده نتوانست حلقومش را ببرد. اسماعیل گفت : ای پدر من دوستی تو مرا نمی گذارد که کارد را به قوت بگلوی من بکشی و تو نمی توانی مرا ذبح کنی، ابراهیم ﷺ کارد را بر سنگ زد و سنگ را دو نصف کرد. ابراهیم ﷺ خطاب به کارد گفت: سنگ را قطع میکنی و گوشت را قطع نمی کنی سنگ به امر پروردگار به سخن آمد گفت: یا ابراهیم تا می گوئی: ببر اما رب العالمین میفرماید: قطع منما مسن چگونه امر تو را بجا آورم و فرمان پروردگار تو را بجا نیاورم.

درین لحظات که ابراهیم و اسماعیل ﷺ از آزمایشگاه عظیم پروردگار خویش کامیاب بدر آمدند و مقام خلفتش به نزد جهانیان آشکار گردید بشارت و مژده دوستانه پرودگار بنده وکامیابی ابراهیم گواهی داده چنین ارشاد میفرماید: (ونادینا

ان یا ابراهیم قدصدقت رئویای اناکذالک نجزی المحسنین ان هذا لهوالبلاء المبین و فدیناه بذبح عظیم).

حضرت جبرئیل این قربانی را در لحظات می آورد که ابراهیم ﷺ کارد را سخت به گلوی حضرت اسماعیل فشار میدهد جبرئیل میگوید: الله اکبر الله اکبر ابراهیم ﷺ وقتی این مژده را می بیند میگوید: لا اله الله و الله اکبر و حضرت اسماعیل شکرانه این موهبت الهی میگوید: الله اکبر و لله الحمد خداوند ﷻ این امت را به قربانی امر فرمود بخاطر پیروی از سیدنا ابراهیم ﷺ و به خاطر اظهار فرمانداری از پروردگار خویش حتی به قربانی فرزند و بخاطر شکرانه نعمت قدرت بر اداء قربانی و تقدیم هدیه به بارگاه پروردگار خویش (وفدیناه بذبح عظیم).

**زیارت روضه پر نور رسول الله صلی الله علیه و سلم**

**مسئله ۳۰۶**- شکی نیست که مشرف شدن به روضه پاک رسول خدا (ص) از بزرگترین عبادات بشمار می آید زیرا بقعه وزمین که بهترین و بزرگترین رسولان خدا را به خود وصل نموده شأن خاص و مقامی علاحده داشته دارای مزایا و مرتبه است که قلم از بیان آن عاجز است علاوتاً مقصود از زیارت یاد آوری آخرت وپند گرفتن است تا وقتی که زیارت قبرستانها بروی به غرض صحیح و شرعی صورت گیرد. شایسته گی همه جانبه دارد واضح و روشن است که مشرف شدن به روضه پاک سرور عالم چنان اثری در دلهای هوشمندان میگذارد که در دیگر عبادات دیده نمیشود. کسیکه بحضور روضه پاکش ایستاده میشود آن زحمات و سختی های که در راه دعوت الی الله به آنها مواجه گردیدند و شاهکاریها که در این راه انجام داده اند و بشریت که در کام کفر بت پرستی فرو رفته بود و در تاریکی های شرک را مشاهده می نماید که به نور هدایتش به صراط السمتقیم حق

هدایت میشود و محاسن و مکارم اخلاقی را که به ارمغان آورد زینت بخش جهان بشریت گردید و فتنه و فساد را که دامن گیر انسان ها بود محو و نابود ساخت.

شریعت و قانون جامع و کاملی را برای مردم آورد که بر مبنی جلب مصالح و منافع مجتمع انسانی و از بین بردن مضار و مفاسد فردی و اجتماعی استوار است. از ملاحظه این شاهکاری ها والای شان خواهی و نخواهی دلش از محبت پیروی سیرت این نجات بخش جامعه بشری سرشار گردید به همه ارشادات حیات بخش وی دلداده و از نافرمانی وی و پروردگارش شرم مینماید و این رستگاری عظیم و بزرگی است.

البته زیارت روضه شریفه مصطفی صلی الله علیه وسلم و مشاهده فرودگاه وحی و زیارت پرهیز گاران مخلص که در دفاع از دین خدا مخلصین که جان و مال فداکاری نمودند خود را فقط در راه خدا بدون از ملاحظه لذت جاه ومقام و بدون در نظر داشت متاع دنیا و زینت آن و محض بخاطر الله جل جلاله از مال و از لذات دنیوی صرف نظر نمودند و به نصرت دین خدا شتافتند لایق و سزاوار است که از بزرگترین عبادات و طاعات بشمار میرود زیرا مشرف شدن به زیارت شان چقدر لایق و سزاوار است که در این مکان مقدس از دل هر مسلمان خشوع حضور جوش زند و ادب را نهایت حفظ کند ابی سلمان روایت میکند، او پس از قرنی به حج آمد و به مدینه منوره داخل شد و به دروازه مسجد ایستاد و بوی گفتند که: این روضه پیغمبر است صلی الله علیه وسلم بیهوش افتاد وقتی بیهوش آمد گفت: مرا بیرون ببرید در شهر که رسول الله مدفوع باشد مرا لذت نمیدهد.

**آداب زیارت روضه پر نور مدینه منوره از نظر فقهای کرام**

**مسئله ۳۰۷**- هرگاه حاجی روزانه زیارت مصطفی صلی الله علیه و سلم شود و درود و سلام در اثناء راه زیاد بگوید و در بیست مسجد که در بین راه است در هر

مسجد که میخواهد نماز بخواند و هرگاه چشمش به دیوار های مدینه منوره افتاد و به رسول الله سید الانبیاء درود گفته این دعا را به اخلاص بخواند (اللهم هـذا حـرم نبیک فاجعله وقایه لی من النار وامانا من العذاب و سوء الحساب).

بار خدایا این حرم پیغمبر تو است او را برایم از آتش دوزخ و قایه گردان پـیش از داخل شدن غسل کند و خوشبوی زند و لباسهای بهتر را بپوشد و بسیار متواضع و فروتنی و با سکینه و قار داخل شود بعد از دخول این دعا را بخوانـد اللهـم رب السموات و ما اظللن و رب الارضین ومـا اقللـن و رب الریـاح و مـاذرین اسئلک خیرهذه البلده و خیراهلها و خیرما فیها و اغوب من شرها و شرما فیها و شر اهلها.

الهم هذا حرم رسولک فاجعل دخولی فیه و قایه لی من النار و امانا من العـذاب و سوء الحساب. هرگاه داخل مسجد شد پـای راسـت خـود را اول داخـل مسـجد نماید و بگوید: اللهم صلی علیه محمد و علی آل محمد اللهم اغفر ذنوبی وافتح لی ابواب رحمتک.. اللهم اجعلنی الیوم من اوجه من توجه الیـک و اقـرب مـن تقـرب الیک و انجح من اعال و ابتغی مرضاتک.

بعد به نزد منبر دو رکعت نماز بخواند طور ایستاد شود که عمود منبر برابر شـانه راست وی واقع شود و این جایگاه موقف رسول کـریم صـلی الله کـه بـین روضـه شریف و منبر واقع است بعد سجده شکر را در برابر این توفیق که نصیبش گردیـد اداء نماید و هردعای که میخواهد دعا نماید.

بعداً با ادب کامل و تواضع مناسب به حالت ذلت و شکسته بـال بـا دل فـارغ و حضور کامل و محبت سرشار بطرف روضه شریفهٔ روی آورد و بقدر چهـارگز دور ایستاده شود و به زینت ظاهری که او را از زینت بـاطن و حضـور کامـل بـاز دارد مشغول نشود و بخاطر خوشی صورت مکرم و معظم وی ﷺ را تمثیل نماید و بـه این فکر باشد که آن حضرت ﷺ به ایستادن سلام و درود وی عالم و دانا اسـت. عظمت، قدر و منزلت عظیم نبی کریم را ﷺ مستحضر داشته عـرض سـلام را بـه

پیشگاه مقام رسالت و نبوت به آواز بسیار بلند و نه آهسته بلکه به صدای میانه به این کلمات تقدیم حضور مبارکش صلی الله علیه و سلم بنماید.

اسلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته. السلام علیک یا رسول الله. السلام علیک یا حبیب الله . اسلام علیک یا خلیل الله. اسلام علیک یا صفوه الله. اسلام علیک یا خیر خلق الله. اسلام علیک یا امام المتقین. اسلام علیک یاسید المرسلین. اسلام علیک یا شفیع المذنبین. اسلام علیک یا خاتم النبین. اسلام علیک و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الملا ئکه المقربین وعلی امک و اهل بیتک و اصحابک اجمعین.

اشهد انک رسول الله فقد بلغت الرساله و ادیت الامانه و نصحت الامه و جاهدت فی امر الله حتی قبض الله روحک حمیداً و محموداً فجزاک الله عن صغیرنا و کبیرنا خیر الجزاء وصلی الله علیک افضلا الصلواه و ازکاها، اللهم لا تجعل هذا آخر العهد بالروضه نبینا علیه السلام وارزقنا المرد الیه یاذالجلال و الاکرام.

این زیارات اثر درست در قلب میگذارد که به این بزرگواران و مجاهدین راه حق اقتداء نمایند و سیرت و روش شان در مجاهدت و دعوت الی الله و در نشر دین خدا اختیار نمایند آری اگر مسلمان حقیقاً به آنچه صاحبان این روضه شریفه تمسک نمودند و دستور عمل خود قرار داده اند به نحویکه فارس و روم دو ابر قدرت وقت را شکست دادند و از بین بردند تمسک نمائید و سر لوحه کار خود قرار دهند. حیثیت دیگری پیدا مینمایند و هیچ نیروی برایشان غلبه کرده نیمتوانند. پس زیارت روضه شریف سید المرسلین و قائدالمهدین و یاران مخلص و هدف مندشان تاثیر فوالعاده دردلهای مخلصین خدا پرست طوری میگذارد که اوامر آنحضرت را از ته دل امتثال واز نواهی وی خود داری مینمایند. (والائک هم الفائزون).

هرگاه زیارت روضه مبارک رسول الله دارای همچون اثر بزرگ وفائده جلیله

باشد قلب کدام مسلمان آرام میگردد که بتواند به حج بیت الله الحرام برود وعاشقانه به زیارت روضه شریفه شان مبادرت نوزد. مسلمان که بتواند به مکه مکرمه نزدیک مدینه منوره مهبط وحی الهی بیاید چه گونه تسلی خواهد شد که به زیارت بلااختیار شتابد. علاوتاً علت دعوت ابراهیم ﷺ در اهل مدینه منوره موجود است ربنا انی سکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع عند بیتک المحرم ربنا لیقمو الصلواه ما جعل افئده من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون).

اهل مدینه منوره شهری که از آن عزت و رفعت اسلام به وجود آمد و اهل آن مهاجر و انصار دین اسلام حنیف قائم و ثابت گردیده ایشان نیز مانند اهل مکه به زائرین که به ا ایشان تبادل افکار و منافع شود نیازمند است و این تبادل از مقدس ترین امور و بزرگترین کارها به شمار می آید و برای مسلمان که بتواند به مکه مکرمه برود مناسب نیست که به زیارت مدینه منوره نرود و از مشاهده مهبط وحی و منبع دین حنیف مستفید نگردد.

آنانیکه وصیت میکنند که سلام ما را بحضور سرور عالم علیه الصلوه و السلام برسان به اینطریق عرض نماید (اسلام علیک یا رسول الله من فلان ابن فلان، فلان یستشفع بک الی ربک فاشفع له ولجمیع المسلمین) سلام باد ای فرستاده شده خدا از طریق فلان ولد فلانی وی به حضور پروردگار خود ترا شفیع میآورد او را و همه ی مسلمانان را شفاعت کن بعد روی بروی مبارک ایستاد شود و هر قدر میخواهد درود بفرستند و به اندازه یک گز برگردد و در برابر مقبره حضرت صدیق رضی الله عنه به این کلمات سلام را تقدیم کند، اسلام علیک یا خلیفه رسول الله، اسلام علیک یا صاحب رسول الله فی الغار اسلام علیک یا رفیقه فی الاسفار، اسلام علیک یا امینه فی الاسرار، جزاک الله عنا افضل ماجزی اماماعن امت نبیه،

**مسئله ۳۰۸**- و بعد بطرف راست به اندازه یک گز عقب برود و به این کلمات

سلام و تحیه را بحضور عمر بن الخطاب تقدیم نماید، اسلام علیک یا امیر المومنین عمر الفاروق، اسلام علیک من کمل به الاربعین، اسلام علیک یا من استجاب فیه دعوه خاتم النبین، اسلام علیک یا مظهر الاسلام، اسلام علیک یا مکسر الاصنام جزاک الله عنا افضل الجزاء.

بعد برای خود و برای پدر و مادر و کسیکه او را به دعا وصیت نموده و برای همه مسلمانان و بعد در برابر سر مبارک برگردد و باین رازو نیاز به پردازد: اللهم انک قلت و قولک الحق (و لو انّهم اذ ظلمو انفسهم جاءوک فاستغفر الله و استغفر لهم الرسول لوجدو الله توابا رحیما) و قدجئناک سامعین قولک وطائعین امرک متشفعین بنبیک.

ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا باالایمان و لا تجعل فی قلوبنا قل للذین آمنو ربنا انک رؤف الرحیم ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النار.

سبحان ربک رب العزه عما یسفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العلمین. و هر دعائیکه می خواهد دعا کند. بعد به نزد ستون ابی لبابه که خود را به آن بسته نموده بود تا توبه اش قبول گردید در بین مرقد مبارک و منبر برود. در آنجا دو رکعت نماز بخواند و توبه کند و هردعائیکه می خواد بنماید.

بعد به روضه ایکه مانند حوض مربع است بیاید و هر قدری که ممکن است نماز بخواند و دعا کند و به رحمت پروردگار بخشنده و مهربان از خشم و غضبش پناه ببرد بعد به ستون حنانه برود که تنه درختی بود که رسول کریم صلی الله علیه و سلم در ابتداء به آن تکیه زده، خطبه می خواندند.

جماعتی از امهات المومنین و عمه مبارک صفیه و تعداد زیادی از صحابه کرام و تابعین خصوصاً سیدنا امام مالک و نافع رحمه الله علیهم زیارت نماید.

**مسئله ۳۰۹**- مستحب است که شهداء احد را در روز پنجشنبه زیارت نماید. خصوصاً مرقد سیدالشهداء حمزه را و به این کلمات ماثوره سلام و تحیه مخلصانه تقدیم نماید: سلام علیکم بماصبرتم فنعم عقبی الدار سلام علیکم دار قوم مومنین و انا انشاء الله بکم لاحقون. آیه الکرسی و سوره اخلاص را بخواند.

**مسئله ۳۱۰**- مستحب است که در روز شنبه به مسجد قباء برود و این دعا را به اخلاص و حضور قلب بخواند (یا صریخ المستصرخین و یا غیاث المستغثین یا مفرج کرب المکروبین و یا مجیب دعوه المضطر ین صل علیه سید نا محمد و آله و اکشف کربی و حزنی کما کشفت عن رسولک کربه وحزنه فی هذالمقام یاحنان یامنان یاکثیر المعروف و یا دائم الاحسان یا ارحم الراحمین.

**مسئله ۳۱۱**- مستحب است تا وقتی که در مدینه منوره هست همه نمازها را در مسجد نبی کریم ﷺ بخواند و هرگاه بخواهد به شهر خود باز گردد دو رکعت نماز وداعیه را اداء نماید و هر دعای که میخواهد به اخلاص به نماید وبحضور روضهٔ پاک رسول الله مشرف شود ویدعو بماشاء انه مجیب الدعا.

## فهرست مطالب

# فهرست منابع

۱- قرآن مجید
۲- صحیح بخاری
۳- صحیح مسلم
۴- سنن الترمذی
۵- نیل الاوطار
۶- حجة الله البالغه
۷- الفقه علی المذاهب اربعه
۸- الدر المختار
۹- ردّ المختار
۱۰- فتاوای قاضی خان
۱۱- فتاوای عالم‌گیری (هندیه)
۱۲- احیاء علوم الدین
۱۳- تفسیر المنار
۱۴- السلام سعید الحوا
۱۵- حکمة التشریع
۱۶- مشکوة المصابیح
۱۷- الاختیار للتحلیل المختار
۱۸- کنز الدقائق
۱۹- فتح القدیر
۲۰- الهدایه
۲۱- البدایه
۲۲- شرح هدایه (عنایه)
۲۳- الفقه الاسلامی و أدلته
۲۴- المنجد
۲۵- فرهنگ عمید